





فصلنامه علمی-تحقیقاتی ایران شناسی و اسلام شناسی

سال دوم | شماره ششم | پاییز ۱۳۹۲ | بها: ۸۰۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
مدیر مسئول: دکتر اسحق صلاحی
سردبیر: دکتر کیومرث امیری

هیئت تحریریه

دکتر حمیدرضا آیت الهی | دکتر حسن بلغاری | دکتر رسول جعفریان
دکتر عطاء الله حسنی | دکتر اسحق صلاحی | دکتر برت فراگنر
دکتر شریف حسین قاسمی | دکتر جواد منصوری | دکتر محمد جواد مرادی نیا
دکتر مهدی محقق | دکتر عارف نوشاهی | دکتر کریم نجفی برزگر
دکتر سید علیرضا واسعی | دکتر علی اکبر ولایتی

ویراستار: جعفر رستم خانی

مترجم: جمیله کوکبی

ویراستار انگلیسی: دکتر ادیک ملکمیان

ناشر: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

طراحی نشانه: علیرضا بخشی

طراح گرافیک: شهره خوری

ناظر چاپ: نصرت الله امیرآبادی

ویراستار فنی: دکتر یوسف رضا احمدی

چاپ و صحافی: سپهر

نشانی

تهران، بزرگراه شهید حقانی، بلوار کتابخانه ملی، سازمان اسناد و

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

تلفن: ۰۲۱-۸۱۶۳۳۱۷۷ و ۸۱۶۳۳۱۵

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۳۶۹۳

پست الکترونیک: j-iranislam@nlai.ir

فروشگاه و نمایشگاه کتاب: میدان ولیعصر، خیابان شقایق، خیابان

به آفرین، شماره ۲۸، تلفن: ۸۹۴۱۹۴۶



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

فهرست‌الیب

سخن سردبیر

۵

ایران شناسی

گفتگو

گفتگو با پروفسور کارلو ساکونه، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بولونیا ایتالیا و مترجم دیوان حافظ و منطق الطیر عطار درباره علل جذابیت فرهنگ و ادبیات ایران و ترجمه و انتشار آثار منظوم و منثور ایرانی به زبان ایتالیایی

مقاله

- ۲۳ آثار تاریخی تهران بر اساس گزارش‌ها و سفرنامه‌های انگلیسیان در قرن نوزدهم | دکتر خسرو خوانساری
- ۳۳ بازنگری جهان‌شهر پاریس | دکتر ریچارد ایتون
- ۴۱ ایران، ایرانی و ایرانیت: بازنگری در مفهوم ایرانیت | علیرضا میرزایی
- ۴۹ جایگاه زبان فارسی در دهکده جهانی | دکتر بصیر کامجو
- ۵۹ گنجینه عکس‌های ایران در دانشگاه و موزه ملی مردم‌شناسی لیدن | رزیتا انواری
- ۶۵ پژوهش‌های شرق‌شناسان فرانسوی درباره تاریخ مغولان | زینب ابطی
- ۶۹ «ما» چگونه «من» شدیم؟ | دکتر صاحب‌نظر مرادی
- ۹۱ فراسوی تحولات ایران‌شناسی و ایران پژوهان چینی | علی محمد سابقی
- ۱۰۱ مدال و سکه‌های فارسی زبان اندونزی | دکتر محسن جعفری مذهب
- ۱۱۱ ایران‌شناسی در گذر زمان: در دنیای یک ایران‌شناس: پوری نیکولایویچ مار، ایران‌شناس روس | بهمن رستگاری
- ۱۲۱ مراکز و مؤسسات ایران‌شناسی در خارج از کشور
- ۱۳۹ برنامه مطالعات ایرانی حمید و کریستینا مقدم در دانشگاه استنفورد
- مرکز مطالعات ایران‌شناسی دانشگاه نیویورک

معرفی کتاب

اخبار

اسلام شناسی

گفتگو

- ۱۵۵ خاستگاه‌های اسلام: چگونگی تشکیل و تثبیت دین اسلام در گفتگوی کریستین مایر با پروفسور یوزف فان‌اس اسلام‌شناس آلمانی

مقاله

- ۱۶۳ روش‌شناسی شیعه پژوهی پروفسور محمد علی امیر معزی | دکتر سعید جازاری معمولی
- ۱۷۳ آموزش اسلام و مطالعات اسلامی در کشورهای اسکاندیناوی: دانمارک، نروژ، سوئد و فنلاند | کیومرث امیری
- ۱۹۵ گونه‌شناسی اسلام سیاسی در افغانستان | دکتر لطیف نظری
- ۲۰۱ بود و نمود نشریه مسلمانان اروپا | سعید شیری
- ۲۱۱ آموزش و مطالعات اسلامی در دانشگاه‌ها و مدارس دینی روسیه | بهمن الهیارزاده
- ۲۱۵ نقش عامل تشیع در ورود و گسترش اسلام در آسیای جنوب شرقی | محمد علی ربانی

معرفی کتاب

اخبار

۲۴۳
۲۶۳

شرایط پذیرش مقاله

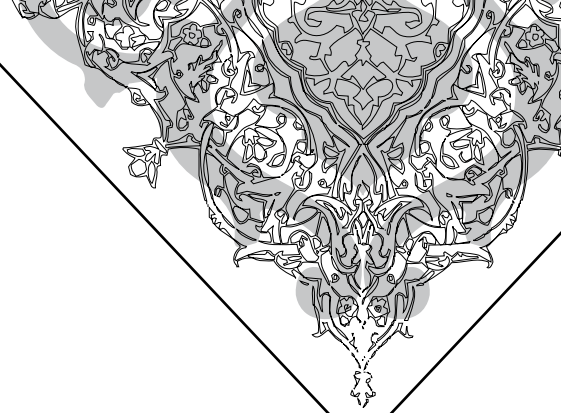
۱. مقالات مرتبط با موضوع ایران شناسی و اسلام شناسی و روش‌های تحقیق، مکاتب، اهداف و کارنامه آنها؛
۲. معرفی و نقد تازه‌ترین کتاب‌ها و مقاله‌های منتشر شده پیرامون اسلام، ایران، انقلاب اسلامی، مسلمانان و تشیع؛
۳. اسناد، نامه‌ها، تصاویر و دست نوشته‌های اسلام شناسان و ایران شناسان که تا کنون منتشر نشده باشد.
۴. مقاله و گزارش نباید پیش‌تر در نشریات فارسی زبان داخل و خارج از کشور چاپ شده باشد.

ضوابط تدوین و نگارش مقاله

۱. مقاله در محیط Microsoft Word با قلم ۱۴ Blotus تهیه و به دفتر نشریه ارسال شود.
۲. توضیحات و اصطلاحات علمی به ترتیب استفاده در متن در همان صفحه آورده شود.
۳. معادل‌های خارجی در هر صفحه در انتهای همان صفحه درج شود.
۴. حجم مقاله از ۱۵ صفحه فراتر نرود. نام و مشخصات نویسنده/ نویسندگان، همراه با نشانی پیام نگار و مرتبه علمی در پانویست ذکر شود.
۵. ارجاعات اسنادی در داخل متن آورده شود و ارجاع به منابع به ترتیب سال نشر و شماره صفحه خواهد بود و اطلاعات کامل کتابشناختی منابع در پایان مقاله ارائه شود.

ملاحظات

۱. هیأت تحریریه نشریه، در رد یا قبول مقاله‌ها آزاد است.
۲. نشریه، در ویرایش، اصلاح و هماهنگ‌سازی اصطلاحات آزاد است.
۳. تنظیم و ترتیب مقالات تأیید شده برای چاپ، بنا به نظر هیأت تحریریه نشریه خواهد بود.
۴. نقل مطالب نشریه با ذکر منبع بلامانع است.
۵. مسئولیت مطالب نوشته به عهده نویسنده خواهد بود.
۶. لطفاً مقالات را به نشانی دفتر فصلنامه و یا به پست الکترونی j-iranislam@nlai.ir ارسال فرمائید.



سخن سردبیر

پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، موقعیت اسلام و مسلمانان در جوامع غربی و نحوه تعامل با آنها از بُن تغییر کرد و موضوع اسلام و مسلمانان در محافل سیاسی، رسانه‌ای و علمی و دانشگاهی اروپا و آمریکا با توجه و تدبیر ویژه اسلام‌شناسان، سیاستمداران، تحلیلگران و فرهنگ‌شناسان مواجه گردید. این حادثه همچنین سبب شد تا موضوع روابط اسلام و غرب و مخاطرات احتمالی اسلام و اقلیت‌های مسلمان کشورهای غربی برای نظام سیاسی و اجتماعی این کشورها در صدر توجهات اندیشه‌ورزان و تحلیلگران غربی قرار گیرد. اینک پس از دو دهه، حاصل این توجهات و تأملات، ایجاد یا تقویت شمار درخور توجهی از مراکز و مؤسسات مطالعات اسلامی در دانشگاه‌های اروپایی و آمریکایی و تولید و انتشار چند هزار کتاب و هزاران مقاله علمی درباره اسلام و مسلمانان است. بررسی کارنامه پژوهشگران و اسلام‌شناسان مراکز و مؤسسات مطالعات اسلامی غربی نشان می‌دهد که موضوعات گوناگونی مانند: اسلام هراسی، جنبش‌های اجتماعی مسلمان، کُلی‌های مسلمان در کشورهای غربی، نهادهای اجتماعی و فرهنگی مسلمانان، اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیرمسلمان، روابط و تعامل اسلام با غرب، اسلام سیاسی، بنیادگرایی اسلامی، حجاب و پوشش زنان در اسلام و جذب و دفع مسلمانان در جوامع غربی، اسلام و حقوق بشر بیشتر کانون توجه بوده‌اند. فراتحلیل و ژرفکاوی مطالب و موضوعات منتشر شده از سوی مراکز مطالعات اسلامی دانشگاهی اروپا و آمریکا از آن حکایت دارد که برای اسلام‌شناسان و پژوهشگران غربی، موضوع مسلمانان و اسلام در کشورهای غربی و چگونگی مواجهه مسلمانان با اقتضات جهان جدید و غربیان بیش از سایر موضوعات اهمیت یافته



است. رویکرد و موضوعات کنفرانس‌ها، سمینارها و سخنرانی‌های برگزار شده در موضوع اسلام و مسلمانان در کشورهای غربی نیز این مسئله را ثابت می‌کند که رویکرد و زمینه تازه‌ای در دیپارتمان‌ها و مراکز مطالعات اسلامی آکادمیک دانشگاه‌های غربی پدید آمده است، زمینه و رویکردی که در سه دهه پیش ظهور و بروز نمایانی نداشت و دولت‌های اروپایی و آمریکایی نسبت به آنها علاقه و حساسیت چندانی نداشتند.

توجه جدی اسلام‌شناسان و پژوهشگران رشته‌های گوناگون جامعه‌شناسی، روانشناسی اجتماعی، روانشناسی، مردم‌شناسی، علوم ارتباطات، روابط بین‌الملل و جامعه‌شناسی فرهنگ به موضوعات پیش گفته حکایت از آن دارد که رویکرد و زمینه تازه‌ای در دیپارتمان‌ها و مراکز مطالعات اسلامی آکادمیک دانشگاه‌های غربی پدید آمده است، زمینه‌ای که در شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی کلاسیک وجود نداشت. اگر در دهه‌های پیشین، اسلام‌شناسان به موضوعاتی همچون زبان قرآن، تاریخ اسلام، فرق اسلامی، تاریخ و فرهنگ ملل مسلمان، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های اسلامی، هنرهای اسلامی و ترجمه و تصحیح متون اسلامی می‌پرداختند، در سال‌های پس از حادثه یازدهم سپتامبر، مطالعات اسلامی تحت تأثیر سیاست و انگیزه‌های سیاسی قرار داشته و به موضوعاتی مانند: اسلام هراسی، رابطه اسلام و غرب، بازنمایی اسلام و مسلمانان در رسانه‌های غربی، آموزش امامان جمعه، حجاب و پوشش زنان، نمادهای دینی در عرصه عمومی، حقوق اقلیت‌های مسلمان در جوامع غربی و سیاست‌های دولت‌های غربی درباره مسلمانان توجه کرده است. از سوی دیگر، این تغییر رویکرد و موضوع در حوزه مطالعات اسلامی بیانگر آن است که دامنه مطالعات اسلامی فراخ‌تر شده و موضوعات تازه‌ای به قلمرو و حوزه مطالعات اسلامی وارد شده است، موضوعاتی که بیشتر مطالعات کاربردی و موردی است و دولت‌های غربی نسبت به آنها علاقه و حساسیت نشان می‌دهند. دلیل علاقه و حساسیت دولت‌های غربی آن است که می‌خواهند آگاهی روشنی از نقش اندیشه و فرهنگ اسلامی در رویکرد و رفتار مسلمانان کسب کنند و بر مبنای این مطالعات، سیاست‌گذاری و برنامه‌هایی برای کنترل ایشان به اجرا درآورند.

البته مسلمانان نیز از جهت‌گیری و تغییر موضوع و محتوای مطالعات اسلامی بی‌خبر نیستند. آنها با برگزاری کنفرانس و نگارش کتاب و مقاله و انجام مصاحبه در مطبوعات نسبت به تولیدات اسلام‌پژوهان غیرمسلمان اظهارنظر و موضع‌گیری می‌کنند. واکنش مسلمانان نسبت به طرح مباحث جدید در مطالعات اسلامی از آن روست که مبدا با این مطالعات، که با حمایت و سفارش دولت‌ها صورت می‌گیرد، حقیقت و تصویر اسلام و مسلمانان تحریف گردد و موضوع اسلام و مسلمانان به عرصه روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی کشانده شود. از این روست که بسیاری از نویسندگان و متفکران مسلمان در کشورهای غربی به مصاف نوشته‌های مغرضانه و جهت‌دار پژوهشگران غربی برآمده و تحریفات و غرض‌ورزی‌های آنها را نقادی و افشا کرده‌اند. از نظر بسیاری از نویسندگان مسلمان، تکیه اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غربی بر ارزش‌ها و فرهنگ دینی نوعی «گفتمان مقاومت» است

۱. در جستجویی در سایت آمازون آشکار شد که حداقل ۲۸۶ کتاب با رویکرد دانشورانه به موضوع اسلام هراسی پرداخته‌اند. اسلام هراسی در آمریکا تا بدان حد اهمیت یافته که در مرکز مطالعات صلح و جنسیت دانشگاه کالیفرنیا در برکلی، پروژه تحقیقات و مستندسازی اسلام هراسی به جریان افتاده و نشریه‌ای تحت عنوان «نشریه مطالعات اسلام هراسی» منتشر شده است.



که در حوزه مطالعات امنیتی غربیان بررسی می‌گردد و تهدیدی علیه حاکمیت این کشورها، بقای دولت‌ها و روندهای مدرن جوامع غربی معرفی می‌شود و نگرانی سیاستمداران غربی را پدید می‌آورد. «گفتمان مقاومت» مسلمانان همان تجلی ذهنیت اسلامی و تجدید حیات اسلام است که در سخنان بابی سعید، استاد جامعه شناسی دانشگاه منچستر انگلستان و مدیر مرکز مطالعات جهانی شدن، در کتاب *هراس بنیادین، اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی* او آمده است. او می‌نویسد که تجلی ذهنیت اسلامی و تجدید حیات آن در سطح جهانی در میان بسیاری از مردمان غرب نشین مایه اضطراب و نگرانی شدید شده است.

از نظر سعید، در اروپا، دولت‌ها و گروه‌هایی از پژوهشگران برای مقابله با موج اسلام‌گرایی، پروژه «اسلام اروپایی» را که ترجمان جامعه‌شناسانه از یک طرح ذاتاً امنیتی است، در دستور کار قرار داده‌اند. هدف واقعی این پروژه که گفتمانی معتدل و مدرن از اسلام را معرفی می‌کند، «تحت کنترل در آوردن» اسلام در اروپاست. بر بنیاد سخن بابی سعید می‌توان این مدعا را مطرح نمود که یکی از شیوه‌هایی که برای تحقق «اسلام اروپایی» بکار می‌رود، تکثیر و تقویت روشنفکران بومی مسلمان و حمایت از مراکز و مؤسسات مطالعات اسلامی است. به باور سیاستگذاران اروپایی، مهم‌ترین سیاست و راهکار برای حمایت از اسلام اروپایی، «نهادسازی»‌های حمایت شده دولتی است، نهادهایی که بین حکومت‌های اروپایی و مسلمانان ارتباط برقرار کنند.

گروهی از رهبران و نویسندگان مسلمان با آگاهی از اهداف پروژه نهادسازی «اسلام اروپایی» برخی دولت‌های اروپایی را متهم می‌کنند که حمایت‌های آنها از تأسیس و تقویت مراکز مطالعات اسلامی و اجرای طرح‌ها و برنامه‌های آموزشی برای امامان جمعه و معلمان دینی انگیزه سیاسی و امنیتی داشته و با هدف کنترل و ادغام مسلمانان در جوامع میزبان صورت می‌گیرد.

ایراد دیگری که پژوهشگران مسلمان به مطالعات اسلامی وارد می‌آورند این است که تأسیس مراکز مطالعات اسلامی از سوی دولت‌ها و حمایت نهادهای دولتی از آنها موجب می‌شود رویکرد این مراکز و پژوهشگران اسلام‌پژوه به طرف موضوعات مورد توجه و نیاز دولت‌ها کشیده شود و انگیزه‌های سیاسی بر انگیزه‌های علمی غلبه کند.

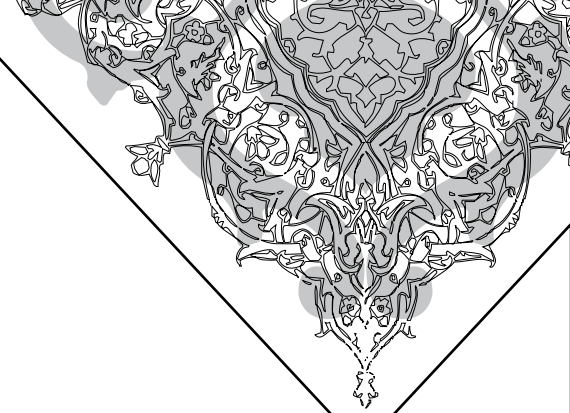
حاصل سخن در این جا این است که حمایت‌ها و توجهات دولت‌های غربی به مراکز و مؤسسات مطالعات اسلامی، آثار و پیامدهای خوشایند و ناخوشایندی هم در حوزه مطالعات اسلامی و هم بر وضعیت اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غربی در پی داشته است. شماری از این آثار و پیامدها عبارتند از: گسترش و تقویت مطالعات اسلامی، توسع قلمروها و موضوعات اسلام پژوهی، غلبه انگیزه سیاسی و اقتصادی و تضعیف انگیزه علمی در بین اسلام پژوهان، تغییر رویکرد مطالعات اسلامی از مطالعه اسلام به مطالعه اقلیت‌های اسلامی، تقویت مطالعات بین رشته‌ای در رشته مطالعات اسلامی، تغییر از مطالعات توصیفی و کتابخانه‌ای به مطالعات کاربردی و پیمایشی. پدیداست که هر یک از این موضوعات و آثار و پیامدها که تاکنون در نوشته‌های پژوهشگران ما مغفول مانده، نیاز به بررسی و تأمل



بیشتر دارد. امید است همین اشارت کوتاه فتح بابی باشد برای ورود پژوهشگران و استادان حوزه‌های علمیه و دانشگاه به مطالعه و شناخت این سنخ از مطالعات اسلامی که در تصویرسازی از اسلام و مسلمانان در جهان امروز سخت تأثیر گزار است.

ایران تناسلی





■ گفتگو با پروفسور کارلو ساکونه، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بولونیا ایتالیا و مترجم دیوان حافظ و منطق الطیر عطار درباره علل جذابیت فرهنگ و ادبیات ایران و ترجمه و انتشار آثار منظوم و منثور ایرانی به زبان ایتالیایی.

* چرا فرهنگ و ادبیات ایران برای ایتالیایی ها جذابیت دارد؟

جمعیت کتابخوان در ایتالیا خاص و منحصر به فرد است. از یک سو گفته می‌شود که بخش اعظمی از مردم ایتالیا، حتی جوانان، متأسفانه کم مطالعه می‌کنند، (حتی کمتر از دو کتاب در سال) ولی کسانی که اهل مطالعه هستند، شناخت فرهنگ و ادبیات دیگر کشورها خصوصاً کشورهای غیر اروپایی برایشان جالب توجه بوده و علاقمند به مطالعه آن هستند. به یقین، نقش اصلی را در این بخش، نویسندگان مهاجر این کشورها ایفا می‌کنند، به عنوان مثال نویسندگان هندی و پاکستانی که به زبان انگلیسی می‌نویسند و یا نویسندگان مراکشی که به زبان فرانسه می‌نویسند. چه کسانی بهتر از آنان می‌توانند کشورشان را معرفی کنند و فرهنگ کشورشان را با جزئیات کامل به خواننده ایتالیایی منقل کنند؟ در ایتالیا رفته رفته شاهد حضور نسل جوانی از نویسندگان ایرانی ایتالیایی مانند زرمندیلی، زیارتی و نوروزی هستیم که اشعار و رمان‌های خود را به زبان ایتالیایی و توسط ناشران ایتالیایی در قالب کتاب و مجله منتشر می‌کنند. بهترین سفرای فرهنگ ایرانی در ایتالیا این افراد هستند. می‌توانیم امیدوار باشیم که تعداد این افراد هر سال بیشتر شود.

* آیا اشتراکاتی بین زبان فارسی و زبان ایتالیایی وجود دارد؟

زمانی که در کلاس می‌خواهم ادبیات فارسی را به دانشجویانم معرفی کنم همیشه این گونه آغاز می‌کنم: زبان هند و اروپایی به منزله خانواده بزرگی است که زبان فارسی و ایتالیایی دو زبان مهم از این



خانواده بزرگ محسوب می‌شوند. زبان ایتالیایی در سمت غربی و زبان فارسی در سمت شرقی این خانواده جای دارند. من معمولاً کلماتی را که در هر دو زبان وجود داشته و دارای یک معنا هستند برای آنها مثال می‌زنم. مانند پادره (Padre) پدر، مادره (Madre) مادر و کلماتی که حتی دقیقاً مثل هم هستند مثل کیه (چه کسی)، که و کلماتی هم هستند که نه تنها در زبان ایتالیایی بلکه در زبان‌های اروپایی مثل انگلیسی دارای ریشه یکسان هستند مثل دختر (Daughter) و برادر (Brother).

موقعی که برای دانشجویانم در مورد برخی کلمات بکار رفته در اشعار فارسی مثل «بدنامی» صحبت می‌کنم دانشجویانم با

حیرت متوجه می‌شوند که کلمه «بد» همان تلفظ و معنا را دارد که در انگلیسی آورده شده و «نامی» شباهت به کلمه (Nome) یا (Nomea) در زبان ایتالیایی دارد. اما شاید وجه تشابهی که بیشتر باعث حیرت می‌شود، غنای آهنگین بودن و کیفیت موسیقایی بودن این دو زبان است چرا که ایتالیایی و فارسی مملو از حروف آوایی و مصوّت هستند که قادرند حالتی آهنگین و جذاب به آنان ببخشند، درست برخلاف زبان‌هایی مانند عربی و آلمانی که زبان‌هایی سرسخت و خشن هستند. همین امر باعث می‌شود که از این دو زبان به عنوان زبان‌های مناسب برای آواز خواندن یاد شود. بی‌مورد نیست که در بین زبان‌های رایج در اروپا، زبان ایتالیایی و در بین زبان‌های رایج در خاورمیانه (حتی کمی دوردست‌تر مثل آسیای مرکزی و خاور دور) زبان فارسی، به عنوان زبان‌های آهنگین شناخته شده‌اند.

به خوبی می‌دانیم که غزل ایتالیایی در همه جای دنیا از آمریکا گرفته تا ژاپن تدریس می‌شود ولی این را هم به خوبی می‌دانیم که نوازندگان و خوانندگان ایرانی هم همه جای دنیا از استانبول گرفته تا چین خواهان دارند. محمد اقبال، پدر معنوی پاکستان، غزل‌های خود را به زبان فارسی سراییده است، همان غزل‌هایی که بعدها در سراسر هند که در آن زمان مستعمره انگلیس بود خوانده می‌شد.

* نویسندگان ادبی ایرانی تا چه میزان در ایتالیا شناخته شده هستند؟

به قاطعیت می‌توان گفت عمر خیام و مولانا دو شاعر بسیار معروف و شناخته شده هستند. همانگونه که می‌دانیم ایتالیا سرزمین شراب و زندگی شیرین است و چگونه می‌تواند از شاعری مانند عمر خیام که در همه رباعیاتش از شراب یاد می‌کند، به نیکی یاد نکند (البته این معنا و مفهوم ظاهری کلمه



است چرا که خیام مفهوم دیگری از شراب را هم در نظر داشته است) لذا اگر خیام در ایران متولد نشده بود به نظر من مکان مناسب دیگر برای تولد او می‌توانست ایتالیا باشد! ترجمه آلساندرو بائوزانی از رباعیات خیام که توسط انتشاراتی Einaudi در سال ۱۹۵۶ در شهر تورین چاپ شد و ترجمه فرانچسکو گابریلی که توسط انتشاراتی نیوتون در سال ۱۹۷۳ در شهر رم چاپ شد، پنجاه سال است که مرتباً تجدید چاپ می‌شوند و معتبرترین ترجمه عمر خیام هستند.



پروفسور کارلو ساکونه

* مولانا جلال‌الدین رومی چه موقعیتی در بین ایتالیایی زبان‌ها دارد؟

مولانا از سوی کسانی که علاقه شدید معنوی داشته و تصوف را مطالعه می‌کردند کشف شد، چرا که با مطالعه و غور در تصوف، در نهایت باید با مولوی آشنا شوی و در آن زمان گذرت به اشعار این شاعر صوفی مسلک بیفتد. دیوان اصلی مولانا توسط آلساندرو بائوزانی در سال ۱۹۸۰ ترجمه و توسط انتشارات ریزولی در شهر میلان چاپ شد. مثنوی معنوی در سال ۲۰۰۶ توسط گابریل مند خان ترجمه و توسط انتشارات آمپیانی منتشر شد. دیگر شخصیت فرهنگی ایرانی شناخته شده در ایتالیا که آثار زیادی از او به زبان ایتالیایی ترجمه و منتشر شده و همراه با موفقیت زیادی همراه بوده است، فریدالدین عطار نیشابوری است. اینجانب افتخار ترجمه منطق‌الطیر را داشتم که در سال ۱۹۹۹ توسط انتشارات مُندادوری چاپ شد. الهی‌نامه عطار نیز در سال ۱۹۹۰ توسط م. ت. گراناتا ترجمه و توسط انتشارات ریزولی در شهر میلان منتشر شد. بلبل‌نامه هم در سال ۲۰۰۳ توسط کاروسی چاپ شد. مصیبت‌نامه هم توسط زاناردو در سال ۲۰۱۲ ترجمه و توسط انتشارات آرییل نشر یافت و تذکره‌اولیا هم در سال ۲۰۱۱ توسط پرینولی ترجمه و منتشر شد.

* حافظ و اشعار او چگونه بازتاب یافته است؟

یک گام که جلوتر برویم به کسانی برمی‌خوریم که علاقمند به ادبیات بوده و به دنبال کشف دنیاها و تمدن‌های دیگر هستند. این گونه افراد در مسیر خود به حافظ برمی‌خورند که سه ترجمه کامل و متفاوت از دیوانش در ایتالیا چاپ شده است. اولین غزلیات حافظ در سه جلد با ترجمه جوانی درمه توسط انتشارات دانشگاه شرق‌شناسی ناپل در سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ به چاپ رسید. دومین ترجمه



دیوان حافظ توسط استفانو پلو و جان روبرتو اسکارچیا که در سال ۲۰۰۵ توسط انتشارات آریل چاپ شده و آخرین ترجمه هم توسط بنده که در سه جلد در سال های ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۱ توسط انتشارات کاروسی به چاپ رسیده است.

در این مسیر علاوه بر حافظ به شخصیت ادبی بزرگ دیگری مانند نظامی گنجوی هم برمی خوریم که هفت پیکر نوشته این شاعر گرانمایه در سال ۱۹۸۲ توسط آلساندرو بائوزانی ترجمه و توسط انتشارات ریزولی چاپ شد. همچنین لیلی و مجنون توسط کالاسو در سال ۱۹۸۵ ترجمه و توسط انتشارات آدلفی در میلان چاپ شد. بخش دوم اقبال نامه نظامی هم توسط اینجانب ترجمه و در سال ۱۹۹۷ توسط انتشارات ریزولی در میلان چاپ شد.

در سطوح بالاتر صحبت از ادیبان و اندیشمندانی می شود که در زمینه ادبیات توانستند زمینه های مشترک آثار این گونه شاعران را با شاعران ایتالیایی هم دوره آنان مطالعه کنند. برای مثال توضیح و تبیین معنای واژه دنیا و جهان در شعرهای حافظ و مقایسه آن با شاعران (۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰) ایتالیایی و همچنین تشابهات و قرابت های شعرهای نظامی و شعرهای حماسی اروپا مورد مطالعه قرار گرفته است. بایستی اذعان داشت که از چشم ادیبان و محققان ایتالیایی، شاعران بزرگی مانند فردوسی و فخرالدین اسعد گرگانی هرگز از قلم نمی افتد و مطالعات وسیعی که در خصوص این شاعران و مقایسه اشعار آنان با شعرای هم دوره آنان در ایتالیا انجام شده بسیار حائز اهمیت اند.

بخش دیگری از ادبیات ایران که توجه ادیبان و علاقمندان ایتالیایی را به خود جلب نموده آثار منثور ایرانی است. یک خواننده ایتالیایی امروز می تواند مطالب زیادی برگرفته از قابوس نامه اثر کیکاوس ابن اسکندر، ترجمه زیپولی که در سال ۱۹۸۲ توسط انتشارات آدلفی چاپ شد و همچنین چهار مقاله از نظامی عروضی ترجمه ورسلینی در ۱۹۷۱ و چاپ شده توسط انتشارات دانشگاه ونیز را یافته و مطالعه کند و با سبک زندگی درباری ایرانیان در قرون وسطی آشنا شود.

علاوه بر این ها، در ایتالیا آثار دیگری نیز ترجمه و چاپ شده اند، آثاری که زندگی و سرگذشت دو شخصیت تأثیرگذار در تاریخ ایران مانند عطاءالملک جوینی نویسنده تاریخ جهانگشا و غیاث الدین علی نویسنده کتاب «زندگی تیمور لنگ» را به رشته تحریر در آورده اند. کتاب اولی توسط اسکارچیا در ۱۹۹۱ و ترجمه کتاب دوم توسط برناردینی در ۲۰۰۶ ترجمه و توسط انتشارات موندادوری چاپ شدند. علاقه به آثار ادبیات منثور ایرانی که در ارتباط با تصوف و عرفان هستند همواره مدنظر خوانندگان ایتالیایی بوده و هست. از سوانح العشاق نوشته احمد غزالی (انتشارات کاروسی در ۲۰۰۷) گرفته تا صد میدان خواجه عبدالله انصاری (۲۰۱۲ انتشارات EMP در شهر پادوا) که هر دو توسط بنده ترجمه شده اند. از «فیه مافیه» مولوی (چاپ در ۱۹۹۵، انتشارات Psiche) تا لوایح جامی (۱۹۸۸، انتشارات Psiche) تا «آواز پر جبرئیل» نوشته سهروردی (در ۲۰۰۸، انتشارات موندادوری در میلان) که همه آنها توسط دوست عزیزم سرجیو فوتی به زبان ایتالیایی ترجمه شده است. بعد از آن می توان به کتاب گلشن راز نوشته محمود شبستری اشاره نمود که ترجمه آن توسط تینتوره در ۲۰۱۰ انجام و توسط



انتشارات Mimesis میلان منتشر شد. در آخر می‌توان به کتاب سیاست نامه نوشته نظام الملک اشاره کرد. این کتاب توسط دوستم پروفیسور پیستوزو در ۱۹۹۹ ترجمه و توسط انتشارات لونی میلان منتشر شد. بالاخره به عنوان حسن ختام به ترجمه هزل و هجو عبید زاکانی اشاره می‌کنم که توسط زنده‌یاد استاد بنده، پروفیسور درمه در ۲۰۰۵ ترجمه و توسط انتشارات کاروسی به زیور طبع آراسته شد.

در سال‌های اخیر یا بهتر بگوییم طی سی سال گذشته، توجهات به سوی نویسندگان معاصر ایرانی بالاخص به سوی رمان‌نویسان نیز معطوف شده است که اغلب ترجمه آنها از دیگر زبان‌ها مانند انگلیسی و فرانسوی به زبان ایتالیایی و در بعضی مواقع هم از زبان فارسی انجام می‌شود. این گونه از کارها، از ترجمه کتاب‌های صادق هدایت در سال‌های دهه شصت آغاز شد و اکنون دامنه آن به دیگر نویسندگان مثل زویا پیرزاد، شهرنوس پارس‌پور، آذر نفیسی و محمود دولت‌آبادی هم رسیده است.

این اسامی محدود یک وجه مهم را به ما نشان می‌دهد و آن این است که آثار نویسندگان زن بیشتر از نویسندگان مرد ترجمه می‌شود و این به خواننده ایتالیایی می‌فهماند که ایده «زن مسلمان در حاشیه است» ایده غلطی است و تفکر زنده و پر طراوت دنیای فرهنگی ایرانی را به خواننده منتقل می‌کند. در آخر به توجه زیادی که به شعر معاصر ایرانی جلب شده، اشاره می‌کنم. توجه معطوف شده به این نوع ادبیات ایرانی، مدیون ترجمه‌های چاپ شده توسط دو اندیشمند ایرانی است که در ایتالیا زندگی می‌کنند. دو خانم و همکار بنده در دانشگاه بلونیا منظورم خانم دکتر مردانی که کتاب «فقط صداست که می‌ماند» نوشته خانم فروغ فرخزاد منتشر شده در سال ۲۰۰۹ توسط انتشارات آلیبرتی و «برگزیده اشعار سهراب سپهری تا گل هیچ» که توسط خانم دکتر ناهید نوروزی ترجمه و توسط انتشارات Essad در ۲۰۱۲ چاپ شد. البته دومنیکو اینجینیتو کتاب کوچکی به نام «مرگ گل‌ها» از فروغ فرخزاد را در ۲۰۰۸ ترجمه کرد که توسط انتشارات اورینت اکسپرس در شهر ناپل نشر یافت. البته برخی از آثار شاعرانی مانند سیمین بهبهانی و احمد شاملو هم در نشریات الکترونیکی ترجمه و چاپ شده‌اند. همچنین آقای پروفیسور زیپولی کتاب شعری از عباس کیارستمی را ترجمه و منتشر کرده است به نام «گرگی در کمین» که توسط انتشارات Einaudi در سال ۲۰۰۳ منتشر شد.

*** حالا که با آثار نویسندگان و ترجمه اشعار شاعران بزرگ ایرانی به زبان ایتالیایی آشنا شدیم، بهتر است از آثار نویسندگان ایتالیایی که در ایران منتشر شده هم آگاهی یابیم و ببینیم نویسندگان ایتالیایی چقدر در ایران شناخته شده هستند؟**

یقیناً در ایران نویسندگان ایتالیایی بیشتر شناخته شده هستند تا نویسندگان ایرانی در ایتالیا و علت آن هم همان است که قبلاً عرض کردم یعنی جمعیت کتابخوان در ایتالیا تعدادشان بسیار کم است در حالی که ایرانیان، کتابخوان‌های خوبی هستند و بسیار کنجکاو و شیفته شعر و ادبیات هستند در تمام موضوعات. امروزه، تقریباً تمامی آثار نویسندگان سال‌های ۱۹۰۰ ایتالیا به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده‌اند از کالوینو تا مواروئا، از مورانته تا دل‌دا، از پیراندلو تا ازو وو، از اکو تا تابوکیو. پروفیسور پیه مونته



استاد دانشگاه لاسپینزا در شهر رم که سال‌ها در این خصوص تحقیق کرده، اخیراً کتابی منتشر کرده است. آنچه که موجب حیرت می‌شود این است که ناشران ایرانی بسیار دقت می‌کنند و جدیدترین منشورات ایتالیایی را رصد کرده و آن را ترجمه و منتشر می‌کنند حتی آثار نویسندگان جوان و ناشناس ایتالیایی را که تازه به دنیای ادبیات روی آورده‌اند نیز ترجمه و منتشر می‌کنند.

*** همان گونه که فرمودید تاکنون چندین ترجمه از اشعار حافظ در ایتالیا و به زبان ایتالیایی انجام شده و خود شما نیز از مترجمان دیوان خواجه بوده‌اید. ممکن در باره کار خودتان و کار و ترجمه دیگران توضیحاتی بفرمائید؟**

موضوع حافظ، موضوعی کاملاً متفاوت است، چرا که او شاعری بس دشوار برای خواندگانش می‌باشد و برای مترجم کارزاری سخت می‌آفریند و او باید با توسل به چاره‌اندیشی و مهارت و جدیت محض تلاش کند تا شعر حافظ را به بهترین نحو معرفی کند. از این رو، ایرانشناسان و نه فقط ایتالیایی‌ها، همیشه در اندیشه آن بودند که کلید و راه‌حلی برای درک آسان شعر حافظ بیابند و آن را برای ذوق خواننده اروپایی قابل هضم نمایند. برای مثال ایتالو پیتسی حافظ را به عنوان قهرمان آزاده‌اندیشی و آزاده و عاشق و به تعبیری لذت‌جو- دنیاپرست- معرفی می‌کرد. در تشریح یک غزل حافظ، ایتالو پیتسی می‌گفت: «حافظ لذت بردن آزاد از زندگی، عشق، شراب و موسیقی را می‌ستاید...». اگر این مسئله را در نظر داشته باشیم که ایتالو پیتسی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، در محیط فرهنگی ضد پاپیست و ضد کلیسا فعالیت داشت، کلید تفسیر او از حافظ به عنوان شاعری آزاداندیش و بی‌قید و بند، دست‌کم برای نزدیک کردن شاعر شیراز به روشنفکران ایتالیایی آن دوره مفید بود. این تصادفی نیست که نخستین مترجم حافظ به زبان اروپایی یعنی یوزف فون هامر پورگشتال اتریشی حافظ را تقریباً به همین شکل معرفی کرده بود یعنی: عاشق لذت‌های زندگی و دشمن هرگونه اجبار اخلاقی و هرگونه تحمیل دگرترین‌ها و عقاید مذهبی بر افراد.

حافظ، بی‌آنکه روحش خبردار شود، به گروه قهرمانان عقاید لیبرال و دموکراتیک و ضد مذهبی قرن نوزدهم ایتالیا و آلمان پیوسته بود. ولی وقتی یوهان ولفگانگ گوته ترجمه آلمانی حافظ را خواند، خیلی زود - به دلیل نبوغ شاعرانه‌اش - فهمید که حافظ نمی‌تواند مبتذلانه به شاعر دنیاپرست، لذت‌جو و ضد مذهب تقلیل یابد. و به تأثیر گوته، فردریش روکرت شاعر دیگر آلمانی نیز، که حافظ را به ژرفا مطالعه کرده و پیام پیچیده آن را درک کرده بود، برای ما ابیات به یادگار ماندنی بجا گذاشت که هنوز هم می‌توانند معجزه حافظ را به خوبی خلاصه کند. با ترجمه‌های عالمانه گوته و روکرت درک پیچیدگی سخن حافظ، ابعاد روحانی وی و دریافت شخصیت عمیقاً مذهبی‌اش در اروپا آغاز می‌شود. وقتی که به تحقیق حافظ همت گماشتم، این خطوط تفسیری را برابر خود یافتیم. به احتمال قوی هر کدام از این خطوط تا حدی بخشی از حقیقت را دربرمی‌گرفت، ولی به زودی دریافتیم که هیچ کدامشان نمی‌توانستند به طور قطع به عنوان کلید تفسیری اتخاذ شوند و پیش از هر ملاحظه‌ای



متوجه شدم کاری که در پیش گرفته بودم، کار بسیار حساس و پرمسئولیتی است. تا آن زمان در ایتالیا ترجمه‌ای از حافظ وجود نداشت، به جز چند غزل که در چند مجله آکادمیک منعکس شده بود و یا در آنتولوژی «تاریخ شعر فارسی» ایتالو پیتسی که در قرن نوزدهم منتشر و دیگر تجدید چاپ نشده بود. در واقع، حافظ تا اواخر قرن بیستم نه تنها برای مردم عادی ایتالیایی که برای بیشتر فرهیختگان هم ناشناخته بود. تنها کسانی که با ادبیات آلمانی آشنا بودند، با خواندن اشعار گوته اندکی از حافظ را می‌دانستند، ولی نه بیشتر. باید بگویم که به عنوان یک ایرانشناس از این کمبود شرمنده بودم. از این رو، دست به ترجمه دیوان خواجه حافظ به زبان ایتالیایی زدم.

*** ترجمه دیوان حافظ شما چه مقدار زمان برد و سایر مترجمان چه کسانی بودند؟**

تقریباً ده سال کار کردم تا بالاخره گلچینی از حدود دویست و چهل سروده حافظ را با عنوان «ساقی‌نامه» که دو زبانه بود در ۱۹۹۸ به چاپ رساندم. این اثر در مجموعه «کتابخانه قرون وسطی» به سر دبیری پروفیسور منچینی، همکارم در دانشگاه بلونیا، منتشر شد. استقبال خوبی از آن شد و چندین بار به قلم نقد منتقدین درآمد و حافظ از آن زمان به بعد خارج از دایره کوچک متخصصین، دست کم در حوزه بحث دیگران هم وارد شد. بعد از سیزده سال، بار دیگر در ۲۰۱۱ طعم شادی انتشار بقیه ترجمه‌ام از دیوان حافظ را چشیدم و با بقیه دیوان در دو جلد و در همان مجموعه با ارزش که امروزه با دویست اثر مهم، بزرگترین کلکسیون ادبیات قرون وسطی در ایتالیا مجسوب می‌شود، منتشر کردم. در این میان ایرانشناسان دیگری کار ترجمه حافظ را آغاز کرده بودند: بین سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۸ ترجمه کامل روانشاد جووانی درمه در سه جلد بیرون آمده بود که در آن فرقه‌هایی با ترجمه و تفسیر بنده وجود داشت. برگردان دیگری، نتیجه همکاری دو ایرانشناس در دانشگاه ونیز، اسکارجیا و پلو، نیز در ۲۰۰۶ منتشر شد. خلاصه می‌توان گفت که حافظ در ایتالیا خیلی دیر کشف شد، ولی همین که شروع کردیم توجه و اشتیاق و علاقمندی‌مان خیلی زود افزایش یافت و همین‌طور که گفتم، ظرف سیزده سال سه ترجمه کامل از حافظ ارائه شد.

*** اساساً علائق شما در ایرانشناسی چیست و چه زمینه‌ها و موضوعاتی را دربرمی‌گیرد؟**

خیلی علاقه دارم ترجمه آثار عطار را از سر بگیرم چرا که به عبارتی عشق و علاقه من به ادبیات فارسی از ترجمه کتاب منطق الطیر و بلبل‌نامه عطار آغاز شد. دلم می‌خواهد که ترجمه آثار نویسندگان معاصر ایرانی را آغاز کنم. من در حقیقت از آغاز سال‌های ۱۹۸۰ تا به امروزه شیفته آثار کلاسیک ادبیات ایرانی از حافظ، عطار، ناصر خسرو، نظامی و سنائی بوده‌ام و اخیراً شروع کرده‌ام به شناختن شعر معاصر فارسی که به نظرم برای خواننده ایتالیایی حرف‌های زیادی برای گفتن دارد.

*** آیا توصیه‌ای برای یادگیری زبان فارسی در ایتالیا دارید؟**

ایتالیایی‌ها نسبت به یادگیری زبان خارجی انگیزه‌ای نشان نمی‌دهند و بایستی به آنان فهماند که



زبان فارسی نسبت به زبان انگلیسی و آلمانی حتی زبان عربی بسیار راحت‌تر است. متأسفانه در سطح دانشگاهی، زبان فارسی از رقابت با زبان عربی بسیار رنج می‌برد چرا که زبان عربی، زبان رسمی حدود بیست کشور یا حتی بیشتر است در حالی که زبان فارسی زبان رسمی تنها سه کشور است. بایستی توضیح داد و فهماند که تقریباً تمامی آثار مهم نوشته شده به زبان عربی و ترکی به زبان فارسی هم ترجمه شده‌اند، می‌توان گفت هیچ راه حلی راحت‌تر از وارد شدن به فرهنگ دنیای مسلمان برای یک ایتالیایی وجود ندارد. نکته دردناک‌تر از همه، مسئله مالی است. امروز در ایتالیا تمام سعی و تلاش‌ها بر کم کردن هزینه‌های دانشگاه‌ها و هزینه‌های فرهنگی است. در داخل فرهنگ شرقی که در دانشگاه‌های ایتالیا آموزش داده می‌شوند، آموزش زبان و فرهنگ کشورهای چین و ژاپن و عربی بیشتر مورد توجه است و دیگر زبان‌ها مانند زبان فارسی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند.

*** برنامه آینده شما برای تقویت تبادلات ادبی بین دو کشور و رفت و آمد متقابل اساتید ادبی ایرانی و ایتالیایی چیست؟**

هم اکنون بر روی منابع موجود در اینترنت متمرکز شده‌ام. سه سال است که دو مجله آنلاین به نام‌های آرشیو مطالعات هند و مدیترانه و مجله میخانه را مدیریت می‌کنم. مجله اولی، آرشیوی است که مقالات و ترجمه‌های متعددی در زمینه ادبیات، مذهب و فرهنگ، به صورت کلی منتشر می‌کند. مجله میخانه که در زمینه انتشار ترجمه‌های ایتالیایی فارسی و بالعکس تخصص داشته و نویسندگان ایرانی مقیم ایتالیا که قبلاً نام بردم مانند فائزه مردانی و ناهید نوروزی در غنای آن نقش مهمی داشته‌اند و با جان و دل، تمام تلاش خود را برای هر چه بیشتر غنی کردن آن انجام می‌دهند.

تبادلات فرهنگی بین دو کشور، امروزه به دلیل مشکلات مالی محدود هستند. همان گونه که همه می‌دانند ایتالیا در حال گذراندن دوره سختی به نام بحران مالی است و بسیاری از منابع مالی موجود که در اختیار دانشگاه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی بوده کم شده یا حتی از بین رفته‌اند، ولی می‌دانم که ریزنی فرهنگی ایتالیا در تهران به ریاست پروفیسور کارلو چرتی برنامه‌های فرهنگی ارزشمندی را معرفی و حمایت کرده است و علاوه بر آن، مدرسه ایتالیایی در تهران اقدام به برگزاری دوره‌های آموزش زبان ایتالیایی کرده که صدها جوان ایرانی این دوره‌ها را می‌گذرانند. علیرغم مشکلات موجود در اجرای برنامه‌های معرفی شده اساتید ایران شناس، که می‌توانم در این خصوص به دوست و همکار خودم آقای پروفیسور پیستوزو اشاره کنم، موفق شدیم در سال‌های اخیر برنامه‌های متعددی را بین دانشگاه بلونیا و دانشگاه‌های ایران برگزار کنیم و دانشگاه‌های دیگر ایتالیا را هم فعال کنیم.

*** شما که مدتی را در ایران گذرانده اید، جذاب‌ترین و شیرین‌ترین لحظات شما در ایران چه بوده است؟**

در این خصوص نه یک خاطره بلکه چندین خاطره دارم. در اولین سفرم به تهران در سال ۱۹۷۳ موقعی

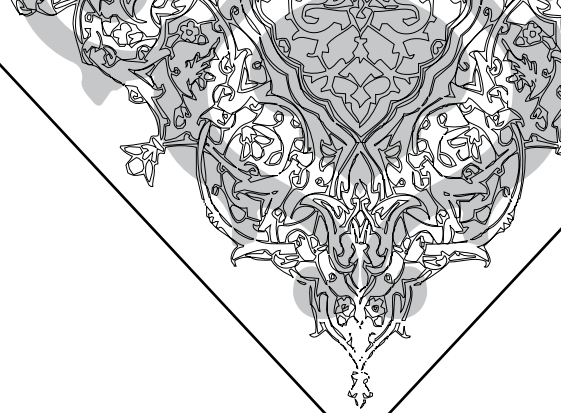


که با برادرم فرانکو برای سفر به هند از ایران گذر می‌کردیم تصمیم گرفتیم چند روزی را در اصفهان و شیراز بمانیم و بعد به سوی هند حرکت کنیم. بیشتر از هر چیز دلم برای کلاس‌های درسی که بین سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ در تهران داشتم تنگ شده. یادم می‌آید یک بورس تحصیلی از سوی دولت ایران به من داده شد و دوستان زیادی پیدا کردم که هنوز هم این دوستی‌ها برقرار است. سفر دو ماهه‌ای که در تابستان ۱۹۷۹ به ایران داشتم هم از خاطرات خوش زندگی من است، آن زمان، زمانی بود که جمهوری اسلامی هنوز نو پا بود. هنوز تظاهرات در خیابان‌ها برگزار می‌شد و درگیری‌هایی بین نیروهای مخالف و موافق برقرار بود. هر جا می‌رفتی صحبت از انقلاب بود و اظهارنظرهای مختلف، و هنوز هوای انقلاب استشمام می‌شد. انتظاری بزرگ برای یک تغییر بزرگ همه جا حکمفرما بود. در سفر آخری هم که در پاییز ۲۰۱۳ به ایران داشتم احساس کردم که مردم ایران امید جدیدی پیدا کرده‌اند و منتظر آینده بهتری برای خود هستند. ایران امروز می‌خواهد به آینده بنگرد، می‌خواهد صفحه نوی را در تاریخ خود رقم زده و بیش از هر زمان دیگر به آینده خوش بین باشد.

باید اضافه کنم که عشق و علاقه ایرانیان از هر قشری، به شعر کشورشان، من را حیرت زده کرد. بحث‌های متعددی با محققان و دانشجویان و اساتید ایرانی در زمینه ادبیات داشتم ولی نه فقط با آنان، بلکه با راننده تاکسی و با مستخدم هتل که از ما پذیرایی می‌کرد وقتی بحث می‌کردم متوجه می‌شدم که همگی مثل یک کارشناس واقعی در خصوص شعرای کشورشان مثل فردوسی اطلاع دارند. ایران، واقعاً کشوری است منحصر بفرد که در آن پیر و جوان، اشعار شاعران خود را مرتب زمزمه می‌کنند و به آنان عشق می‌ورزند و هنوز آنان را به منزله استادان خود می‌پندارند. اما در ایتالیا این گونه نیست. هیچ کس، مگر یک دانشجوی ادبیات که مجبور است، هرگز تفکر یک ساعت خواندن اشعار شعرای ایتالیایی مانند دانته و پترارک را به ذهن خود راه هم نمی‌دهد چه رسد که آن را حفظ کند. از این بابت ایران کشوری بی‌مانند است.

* شما زبان فارسی را کجا یاد گرفته‌اید و چرا این قدر به آن علاقه دارید؟

در آغاز، زبان فارسی را در سال‌های ۱۹۷۰ در دانشگاه ونیز با شادروان پروفیسور درمه آغاز کردم، سپس یادگیری زبان را با ترجمه آثاری از ادبیات کلاسیک که قبلاً به آنان اشاره کردم ادامه دادم. بعد از آن، اقبال آن را داشتم که دوستان خوب ایرانی پیدا کنم که در ایتالیا زندگی می‌کنند که به من کمک کردند تا زبان من بهتر شود.



آثار تاریخی تهران بر اساس گزارش‌ها و سفرنامه‌های انگلیسیان در قرن نوزدهم

■ دکتر خسرو خوانساری^۱

مقدمه

در آستانه قرن نوزدهم و با توجه به ظهور ناپلئون در فرانسه و کشورگشایی‌اش در اروپا، دولت بریتانیا از قدرت روزافزون وی و قصد دستیابی به هند، بیمناک شد و انگلیسی‌ها دریافتند که در کار شناسایی سرزمین‌های پیرامون هند که ممکن بود روزی پایگاه دشمنان برای تاختن به هند شود، غفلت کرده‌اند. از این رو، بر آن شدند تا با گردآوری اطلاعات، بر شناخت و آگاهی خود از کشورهای پیرامون هند و از جمله ایران بیفزایند. به این ترتیب پای هئیت‌های مختلف انگلیسی به دربار ایران باز شد. از طرف دیگر با توجه به اینکه کانال سوئز هنوز دایر نشده بود به ناچار هئیت‌های انگلیسی برای رفت‌وآمد به هند از راه ایران بهره می‌جستند. کشتی‌ها تا بنادر شامات در مدیریتانه می‌آمدند و مسافران نظامی و مأموران دولتی از طریق راه کاروان‌رو عازم ایران می‌شدند تا از طریق خلیج فارس راهی هند شوند. این وضعیت سبب افزایش تردد انگلیسی‌ها به ایران و نگارش سفرنامه‌ها و آثار پژوهشی پیرامون تاریخ و فرهنگ ایران شد که کمابیش همه مأموران انگلیسی از خود به جای گذاشتند. این مأموران از میان کسانی برگزیده می‌شدند که شناخت کافی از زبان فارسی و وضعیت ایران داشته باشند. از طرف دیگر اغلب جهانگردان که دستی در طراحی و نقاشی داشتند با خود نقاش همراه داشتند. بنابراین، توانستند تصاویری از دورنماها، چشم‌اندازها و بناها و کتیبه‌های مختلف به یادگار بگذارند. دید جستجوگر و نکته‌یاب ایشان موجب شده تا زوایای مختلف فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران را به دقت ثبت کنند. البته در این میان، برخی قضاوت‌های ایشان با افراط و تفریط‌هایی همراه است که نباید از

۱. عضو هیأت علمی
سازمان میراث فرهنگی و
گردشگری و پژوهشگر



نظر دور بماند و لازم است با نگاهی منصفانه مورد نقد و بررسی قرار گیرد. از میان سیاحان انگلیسی فراوانی که در قرن ۱۹ به ایران سفر کرده‌اند فقط به معرفی برخی از ایشان پرداخته می‌شود که دارای دو ویژگی باشند: ۱- از تهران دیدن کرده باشند. ۲- از آثار تاریخی تهران ذکری به میان آورده باشند. از میان سفرنامه‌های انگلیسی فراوانی (مربوط به قرن ۱۹) که مطالعه شده‌اند تعداد زیادی از آنها مانند: سفرنامه‌های: پاتینجر، لاخ، بارنز، راولینسون، لایارد، ادموندز، مکنزی، مک‌گرگور، بیشوب، دوراند، سایکس، رایس، ییت، و ... به دلایل فوق‌الذکر در این پژوهش جایی ندارند، با توجه به نکات پیش گفته، به بررسی آثار تاریخی تهران در سفرنامه‌های انگلیسیان قرن نوزدهم (به ترتیب ورودشان به ایران) می‌پردازیم.

سر جان ملکم^۱

نخستین سفیر بریتانیا و نماینده شرکت هند شرقی انگلیس سر جان ملکم بود. او که در اسکاتلند در خانواده‌ای تنگدست زاده شد، در سیزده سالگی به خدمت شرکت هند شرقی در آمد و در بیست و نه سالگی بر مسند فرماندار انگلیسی حیدرآباد نشست. وی به فارسی سخن می‌گفت و شایستگی و کفایت او بر مدیران شرکت آشکار بود. در ۱۷۹۹ به خلیج فارس آمد و در ۱۸۰۰ در بوشهر پیاده شد. شمار همراهان او به پانصد تن می‌رسید که سیصد تن از ایشان نظامی بودند. ملکم هدایا و پیشکش‌های بسیاری با خود آورده بود که بنا به رسم زمانه به شاه و درباریان اهدا کند و هدف خود را پیش برد. وی پس از این که به تهران رسید در هفدهم دسامبر ۱۸۰۰ با شاه ملاقات کرد و هدایا را پیشکش کرد.^۲ وی درباره تهران می‌نویسد: «آقا محمدخان قاجار، تهران را پایتخت اعلام کرده بود و من تصور می‌کنم تا زمانی که خانواده قاجار سلطنت را در دست دارند تهران همچنان پایتخت حکومت باقی خواهد ماند. تهران در ۳۵ درجه و ۳۸ دقیقه و ۲۶ ثانیه عرض شمالی و ۵۲ درجه طول شرقی قرار دارد. محیط آن حدود چهار میل است و به نظر می‌رسد که در ایران، این شهر از قوی‌ترین استحکامات برخوردار است. ایرانیان درباره قدرت غیرقابل نفوذ این شهر بسیار لاف می‌زنند. اما از نظر کسانی که با هنر و فنون نظامی آشنا و دارای تجربه هستند، این استحکامات چندان جدی تلقی نمی‌شود. استحکامات این شهر عبارت است از دیواری نسبتاً عظیم و قلعه‌هایی که در فواصل معین دارای برج‌های متعدد است. اضافه بر آن یک خندق به عرض بیست پا و عمق سی پا نیز وجود دارد. بین این خندق و دیوار، خاکریزی شده است. طهران از نظر ابعاد از شیراز بزرگتر است، اما از نظر ظرفیت خانه‌ها، بازارها و باغ‌ها به هیچ وجه با شیراز قابل مقایسه نیست. در جنوب تهران به فاصله شش میل، خرابه‌های شهرری، که زمانی شهر بزرگ و گسترده‌ای بود، دیده می‌شود».^۳

وی در ادامه در باره علل انتخاب تهران به عنوان پایتخت دلایل زیر را بیان می‌کند: «نخست آن که از استرآباد، شهر بومی پادشاه چندان دور نیست و گمان می‌رود که این ملاحظه در گزینش تهران

1. Sir John Malcolm

۲. رجب نیا، ۱۳۶۸: ۱۹۲.

۳. هالینگبری، ۱۳۶۳: ۷۰-۷۱.



به عنوان پایتخت نقش اساسی و مؤثر داشته است. دوم آن که اراضی اطراف تهران بسیار حاصلخیز است و علاوه بر آن امکانات دفاعی تهران بیش از جاهای دیگر است. دیگر آنکه پادشاه در صورت ضرورت می‌تواند بین بیست و پنج تا سی هزار سوار از اردوگاه بین قزوین و فیروزکوه بسیج کند. گفته می‌شود این اردو از قوی‌ترین استحکامات ایران است و در بالای تپه‌ای در مرز مازندران قرار دارد.^۱

سر هارفورد جونز^۲

دومین انگلیسی که با سمت ریاست هیئت به ایران آمد سر هارفورد جونز اولین وزیرمختار وزارت امور خارجه انگلستان به دربار فتحعلی‌شاه بود.^۳ وی از خانواده‌ای اشرافی بود و در سال ۱۷۶۴ در ویلز به دنیا آمد. او پیش از آن که در ۱۸۰۸ از سوی پادشاه انگلیس به دربار فتحعلی‌شاه قاجار بیاید دوبار به ایران آمده بود. جونز زبان فارسی را نیک می‌دانست و با ادبیات فارسی مأنوس بود گرچه به پای رقیبش سر جان ملکم که گاهی دست به ترجمه غزلیات نیز می‌زد نمی‌رسید.^۴

وی در سفرنامه‌اش می‌نویسد که عمداً بعضی توضیحات را درباره شهرها و عمارات مختلفی که دیده از قلم انداخته زیرا معتقد بوده که کتاب‌های زیادی در این زمینه در دست است. از این رو درباره مشاهدات خود از سایر موضوعات مورد علاقه‌اش مطالبی آورده است.^۵

از جمله آثار تاریخی که سر هارفورد جونز نام می‌برد می‌توان به دیوان‌خانه اشاره کرد که می‌گوید: «تالار بسیار بزرگی است که جلوی آن باز است و بخشی از آن به شکل مستطیلی دراز، چهار فوت از سطح کف تالار بلندتر است. شاه در مواقعی که بر تخت نشسته باشد، درست بر لبه بخش مرتفع می‌نشیند تا وزیرانش که بر کف تالار ایستاده‌اند، بتوانند حرف‌هایش را به خوبی بشنوند و پاسخ دهند.^۶ وی درباره هنرهای ایرانیان می‌گوید: «رنگ‌های ایرانی وقتی به پشم یا ابریشم زده می‌شود غنی‌ترین و درخشان‌ترین رنگ‌ها را به وجود می‌آورد و لعاب کاشی‌های ایرانی، هنوز تا جایی که من دیده‌ام در اروپا مثل و ماندی ندارد.»^۷

جیمز موریه^۸

یکی دیگر از افرادی که در کار روابط ایران و انگلیس دست داشته است، جیمز موریه بود که فرانسوی‌الاصل و از پروتستان‌های گریخته از آزار و تعقیب لویی چهاردهم بود. وی در ۱۷۸۰ زاده شد. هنگامی که سر هارفورد جونز در ۱۸۰۷ به استانبول می‌رفت تا به لندن بازگردد موریه بیست و هفت ساله را ملاقات کرد و چون دریافت وی زبان‌های انگلیسی، فرانسه و لاتین را می‌داند، او را که خواستار بازگشت به انگلستان بود پذیرفت تا در کالسکه خود برسد. سپس او را به عنوان منشی سفارت به خدمت وزارت امور خارجه درآورد. اولین سفر وی به ایران به همراه هیئت سر هارفورد جونز در ۱۸۰۸ و دومین سفرش به همراه سر گور اوزلی در ۱۸۱۰ بود و در ۱۸۱۶ به میهن بازگشت. از وی آثار متعددی بر جای مانده است که معروف‌ترین آنها سرگذشت حاجی بابای اصفهانی است که شهرت فراوانی یافت.^۹

۱. همان، ۷۱-۷۲.

2. Sir Harford Jones

۳. جونز، ۱۳۵۳: ۵.

۴. رجب‌نیا، ۱۳۶۸: ۱۹۷۰.

۵. جونز، ۱۳۸۶: ۲۴۶.

۶. همان، ۲۵۲-۲۵۳.

۷. همان، ۲۶۲.

8. James Morier

۹. رجب‌نیا، ۱۳۶۸: ۲۰۰-۱۹۹.



در اینجا بخش‌هایی از سفرنامه وی که به توصیف آثار تاریخی تهران پرداخته ذکر می‌شود. در مقدمه کتاب به قلم مترجم چنین آمده است: «به راستی ویرانه‌های تهی از مردم پراکنده در سراسر این سرزمین آشکارا و با روشنی هرچه بیشتر از آسایش و بهروزی و آبادانی پیشین، و ویرانی امروزی آن سخن می‌گویند. اما در این ناحیه علت‌های دقیق‌تر ویرانی‌ها از بین رفته است زیرا این علت‌ها برانگیخته از آسیب‌هایی بود که جنگ‌های دیر پا و پی‌درپی خاندان‌های زند و قاجار در اینجا پدید آورد و اینک با پیروزی قاجاریان پایان یافته است. مردم از گذشته و تاریخ خود به یکباره جدا شده و از این رو به کار کاوشگران و باستان‌شناسان بیگانه که گهگاه به کاوشگری و یافتن سرگرمند و آثار باستانی ایران را بیرون می‌فرستند هیچ توجهی ندارند. در همین کتاب می‌بینید که نویسندگان برخی از این آثار یافته شده را بی‌هیچ گرفتاری و دشواری به کشور خود می‌فرستند.»^۱

موریه درباره وضعیت تخریب آثار تاریخی معتقد است که در ایران برای شماری اندک از ساختمان‌های تاریخی امید ماندگاری سال‌های سال هست چون فرمانروایانی که پس از سازندگان این ساختمان‌ها می‌آیند می‌خواهند تنها خودشان سازنده باشند و به جای نگهداری از اینها و بالیدن به این یادگارهای جلال و شکوه گذشتگان تنها رنج ویران کردن آنها را به خود می‌دهند تا با خشت و سنگ و آجر و چوب آنها ساختمان‌هایی بسازند و نیز نام خود را روی ساختمان‌های بزرگ می‌گذارند. هرگز باور ندارند که عمر شهرت‌شان پس از مرگ تا چه پایه کوتاه است. این راه و روش به زندگانی درونی مردم نیز راه یافته و گواه آن فراوانی ویرانه‌هایی است که در پیرامون شهرها دیده می‌شود.^۲ وی در ادامه آورده که در هنگام کاوش و پژوهش در آثار باستانی ایران از این که مردم به یکباره از تاریخ و پیشینه خود گسسته و آنها را به گبران نسبت می‌دهند سخت در شگفت بوده است.^۳

موریه ضمن ارائه گزارش ملاقات با شاه، بناهای سلطنتی را این گونه توصیف می‌کند:

«گروه ما از خیابان‌های رقت انگیز که از انبوه مردم کنجکاو پر بود گذشته، به میدانی بزرگ رسید که در آن شیری و خرسی را به زنجیر بسته بودند. به سوی راست پیچیده از فراز پلی به درون (ارگ) یا کاخ استوار شاه درآمدیم. خاندان پادشاهی در بخش‌های گونه‌گون این کاخ‌اند.... قرار بود که مراسم معرفی ما در (خلوتگاه) انجام گیرد. در دهه عاشورا و زمان سوگواری همه آیین‌ها و کارهای دربار کنار گذاشته می‌شود. بنابراین پادشاه ایران به پادشاه انگلیس ارج بسیار گزارد که بیدرنگ پس از رسیدن ما به ایلچی^۴ بارداد به ویژه در این زمان که از کارهای عمومی کوتاه زمانی دست کشیده شده بود. نزدیک نیم ساعت در اینجا نشسته به کشیدن دود و نوشیدن قهوه پرداختیم که ایشیک آقاسی آمادگی شاه را به ما آگهی داد و ما باز به حیاط فراخ دیوانخانه (تالار بارعام) که گردگردش بلندپایگان خاندان پادشاهی ایستاده بودند رفتیم.»^۵

در میان دیوانخانه، تخت مرمر معروف، که در یزد از مرمر همین شهر ساخته شده و شاه در بارعام بر آن می‌نشیند، نهاده شده بود. اما ما زیاد به تخت نزدیک نشدیم تا بتوانیم نیک آن را ببینیم. در سوی چپ با گذشتن از دو پله و چند دالان به حیاط فراخ دیگری به همان سان پر از مردم رسیدیم. از میان

۱. موریه، ۱۳۸۶: ۱۹.

۲. همان، ۲۲.

۳. همان، ۲۶.

۴. با توجه به اینکه هریک از سفرنامه‌های مورد استفاده در این پژوهش، به سبک و سیاق خاصی ترجمه و ویرایش شده‌اند، در برخی واژگان و عبارات بکار رفته تفاوت‌هایی دیده می‌شود (به عنوان نمونه در برخی از ترجمه‌ها بجای واژه سفیر، ایلچی بکار رفته است). از آنجا که در ذکر نقل قول‌ها، رعایت امانت شده است لذا متن پژوهش حاضر احتمالاً در مواردی از یکدستی و روانی لازم برخوردار نخواهد بود.

۵. موریه، ۱۳۸۶: ۲۲۷.



این حیاط از دریاچه‌های پست به راهرو تاریک پر پیچ و خم درآمدیم و در ته آن درب فکسنی و به راستی بدتر از درب هر طویله انگلیسی را دیدیم. در اینجا نوروزخان ایستاد و ما را به هنجار راهنمایی کرد. نخست ایلچی با نامه پادشاه انگلیس، بعد من با پیشکش‌ها، سپس با فاصله چند گام دیگر نژادگان. در گشاده بود، ما را به حیاطی بردند که در آنها جوی‌ها بود و فواره‌ها و مردانی با جامه‌های گرانبها گله به گله و همه از بزرگان درگاه پادشاه. در ته اتاقی که در جلو پنجره‌هایی بزرگ داشت، شاه دیده می‌شد. برابر پادشاه رسیدیم. ایشیک آقاسی ایستاد سر فرود آوردیم سپس بیدرنگ به پیشگاه بار یافتیم.^۱

سپس به توصیف تخت طاووس می‌پردازد: «شاه بر تخت بلند آوازه «تخت طاووس» نشسته بود. تخت سه پا از زمین بلندتر و به شکل مربع مستطیل است با هشت پا پهنا و دوازده پا درازا. ما تنها توانستیم نیم تنه شاه را ببینیم باقی تنش در پشت نرده‌ها پنهان بود. در گوشه‌های بخش زیرین تخت آرایه‌ها و گلدان‌ها و بازیچه‌های گوناگون بود. پشت تخت سخت بلند است و در هر سوی آن دو ستون چهارگوش که بر روی آنها پرندگان نشسته‌اند شاید بجای طاووس‌ها در نظر گرفته شده‌اند. در نوک هر یک از این پرندگان که با گونه‌گون گوهرها و سنگ‌های گرانبها گوهرنشان شده‌اند، یک دانه یاقوت است. بالاترین بخش تخت را زیوری بیضی شکل از جواهر ساخته که از آنها پرتوهای فراوان الماس دیده می‌شود. بدبختانه ما از تخت بسیار دور و از روشنایی کم بهره بودیم چنان که بسیاری از جاهای تخت را نتوانستیم درست ببینیم اما شنیدیم که روی آن زربوش و زراندود و از میناکاری‌های بسیار آرایشی که در وسیله‌های آرایشی خانه‌های ایرانیان بکار می‌رود سرشار است. گویند یکصد هزار تومان ارزش دارد.»^۲

وی در معرفی محل ملاقات با شاه می‌گوید که سراسر اتاق جایگاه معرفی ما به پیشگاه شاه، زراندود و نگارگری شده، در سوی چپ پنجره تابلویی بزرگ، میدان جنگ ایران و روس را نشان می‌داد که شاه در آن تمام بالا بر اسبی سفید سوار، بزرگترین مرد میدان است. البته در این تابلو ایرانیان پیروز و سخت سرگرم کشتار روسیاند که گویی شکارهایی آسان یاب بوده‌اند. در دورترین جای این تابلو، سپاه روس در میدانی تهی سرگرم شلیک توپ و تفنگ است بی‌آن که هوده‌ای آشکار داشته باشد. تابلو دیگر به همین اندازه در برابر تابلو بزرگ، شاه را در تاختن اسب نشان می‌دهد که پیکر گوزنی را با زوبین سوراخ کرده است. در بخش‌های دیگر پیکره‌هایی است از رقاصگان، شاید سوگلی‌های شاه که به شیوه ایرانیان در حال رقصیدندند.^۳

مهمانی شاه در ارگ: ایلچی به مهمانی شاه فراخوانده شد، ما به کاخ رفته از دروازه بزرگ به «ارگ» یا جایی که بیشتر سکونتگاه شاه است وارد شدیم. دم دروازه‌ای که به «میدان» و نخستین حیاط بزرگ کاخ باز می‌شود از اسب پیاده شدیم. روبروی این دروازه، دروازه‌ای دیگر است که در بالاخانه‌ای که برفراز آن است شاه نشسته بود. ما از حیاط و دهلیزهای بسیار گذشته از پلکان‌های پرپیچ و خم بسیار بالا رفته تا به پشت بام عمارت‌هایی که در سوی راست بالاخانه نشستگاه شاه بود

۱. همان، ۲۲۸.
۲. همان، ۲۳۰-۲۲۹.
۳. همان، ۲۳۱-۲۳۰.



رسیدیم. بر روی این پشت بام که بر روی بسیاری از جای‌هایش رفتن دشوار بود با تقلا پیش رفتیم تا به چادری کوچک که برای ما بر فراز دهلیزی نزدیک اتاق شاه برافراشته بودند، رسیدیم. حیاطی که قرار بود صحنه نمایش‌های گوناگون باشد نزدیک دویست فوت مربع می‌نمود. در هرسوی دروازه بزرگ شانزده غرفه تاق‌دار بود که هرکدام به یک اتاقک راه داشت. در میان میدان، تیری بلند بود با تنه درخت بر سر آن و پیش‌آمدگی‌های کوچک داشت برای این که به آسانی بتوان از آن بالا رفت. این تیر برای تمرین‌های اسب سواری و تیراندازی به هدف کار گذاشته شده بود. نزدیک و زیر اتاق نشستگاه شاه حوضی آب بود که در یک سویس تیرها و طناب‌هایی برای بندبازان گذاشته شده بود. در دایره‌ای گرداگرد این‌ها ابزارهای آتش‌بازی به شکل‌ها و اندازه‌های گونه‌گون بود.^۱

ملاقات شاه در کاخ گلستان: «به دیدار شاه رفتیم. بار خاص شاه بود و شاه در اتاقی در حیاط چهارگوش به نام گلستان، نامی که از گل‌ها گرفته و در آن گل‌ها (با درختان سرو و چنار) کاشته شده، نشسته بود. دو تن از وزیران از میان دری کوتاه و پست مانند دیگر درهایی که در کاخ هست و به ظاهر برای آن چنین ساخته شده، که در هنگام بروز خطر ناگهانی، بسیار آسان‌تر بتوان از کاخ دفاع کرد، ما را به درون کاخ گلستان رهنمون شدند. آغا محمدخان در میان این باغ یک کلاه فرنگی ساخته است، باغ به مربع‌هایی که نرده‌های زهوار در رفته دارد بخش شده، ماکیان و طاووس که بسیار محبوب ایرانیانند به فراوانی در همه جا پراکنده بود. پس از سان دیدن جاهای گوناگون باغ (این کار نیز بخشی از آیین‌هاست) سرانجام به پیشگاه درآمدیم. در فاصله‌ای ویژه پای‌افزار از پای بیرون کرده و برهنه پای از سنگ‌های سخت و پلکان دشوار بالا رفته به اتاقکی ظریف که اعلیحضرت در آن نشسته بود شدیم. در پای پلکان رچی از خواجه‌گان و بر فراز پلکان چندین گماشته ایستاده بودند. چون به اتاق شدیم شاه اجازه نشستن داد ولی ما با پوزش خواهی همچنان ایستادیم. تخت اعلیحضرت همان بود که نخستین بار دیده بودیم.^۲ سپس در شرح محل ملاقات می‌گویم که همه جای دیوار اتاق آئینه‌پوش و طاق گنبد نیز آئینه‌کاری بود. چهلچراغی زیبا در میان کلاه فرنگی آویزان و سه فواره آب در زیر آن بود.

توصیف تهران، دروازه‌ها و مساجدش: وی می‌نویسد که تهران پایتخت کنونی ایران بنا به بررسی نصف‌النهاری، در پهنای ۳۵ درجه و ۴۰ دقیقه جغرافیایی است. اگر درازای مسافتی را که ما در گرد باروهای شهر سواره پیمودیم - که همانا یک ساعت و نیم به درازا کشید - مأخذ داوری قرار دهیم هر آن در دایره‌ای میان چهار و نیم و پنج میل است. اما از این میزان باید به سبب انحراف‌هایی که به ضرورت بر اثر بودن باغستان‌ها و کشتارگاه‌ها پدید آمده است اندکی کاسته شود.

تهران شش دروازه دارد با آجرهای رنگین با نقش ببرها و دیگر جانوران که با موزائیک ناهموار درست شده است. دروازه‌ها بلند و گنبددار است و بی‌گمان از هر دروازه‌ای که تاکنون در همه دژها و برج و باروهای ایران دیده‌ایم بهترند. در شمال باختری تهران برج‌های جداگانه‌ای است. ما دو فروند توپ را که یکی به ظاهر خمپاره‌انداز و دیگری دراز بود دیدیم. خندق تهران در بعضی جای‌ها ریزش کرده و با آجر بازسازی شده است.

۱. موریه، ۱۳۸۶: ۲۴۲.
۲. همان، ۲۴۸-۲۴۷.



خود شهر کمابیش همانند شیراز است اما به اندازه آن شهر بناهای همگانی ندارد و چون تمام در دیوار شهر از خشت ساخته شده، نمایی خشت و گلی دارد. مهمترین مسجدها، مسجدشاه است که بنایش هنوز تمام نشده. شش مسجد کوچک و کم اهمیت‌تر دیگر و سه یا چهار مدرسه هم در شهر هست. شنیدم که یکصد و پنجاه کاروانسرا و یکصد و پنجاه حمام دارد و دو میدان؛ یکی در شهر و دیگری در ارگ. ارگ کاخی است چهارگوش و استوار که همه بنیادهای پادشاهی در آن است، گرداگردش را بارو و خندقی فراگرفته و دو دروازه دارد.^۱

کلاه فرنگی «تخت قاجار» که شاه کنونی کمابیش در دو میلی شمال خاوری تهران ساخته اینک بسیار بلند و چندین اشکوبه می‌نماید ولی با دیدن آن از فاصله نزدیک‌تر این بلندی همانا نمای ایوان‌های پی در پی آن است. دروازه این بنا چندان خوب نیست و بر فراز آن خانه تابستانی ساخته‌اند. از این دروازه به درون حیاطی فراخ می‌شوی که در میانش پیاده‌رو اصلی است که در دو سوی آن درختان سرو و تبریزی کاشته‌اند. و مرکز پیاده‌رو را جوی سنگی با زاویه‌های راست بریده، آب این جوی در چندین جا به گونه آبشارهای کوچک در می‌آید. بنای نخستین، مهتابی هشت ضلعی است و بر روی آن اتاقکی با طاق بلند ساخته‌اند که طاق قوسی شکل آن به هر چهار سو باز است و ستون‌هایی طاق بلندش را نگه داشته است.... چون از اینجا به ایوان دیگر روی یک کلاه فرنگی بزرگ هست که ساختمانش در کمال، همپایه اولی نیست اما برای سکونت تابستان گاه خوب است.

سرانجام به ساختمان اصلی درآمدیم که مانند دیگر خانه‌های ایرانی حیاط فراخ چهار گوش داشت و در هر چهار سو، اتاق‌هایی به اندازه‌ها و کاربردهای گوناگون ساخته بودند. نخبه‌ترین بنای این ساختمان بنایی کوچک است که بر فراز ساختمان است و بسیاری از نمونه‌های استادی ایرانیان در نقاشی، شیشه‌بری، لعاب‌کاری و کاشی‌کاری در آن گرد آمده است.... از اینجا چشم‌انداز شادی‌بخش شهر و حومه پدیدار است. در اتاق‌های دیگر که در زیر این بناست پیکره‌های چندی از شاه و سوغلی‌های اوست. یکی از این پیکره‌ها، بی‌مانند است چون شاه را در جامه بیماری نشان می‌دهد.

همه بنا از آجر ساخته شده جز دیوار بیرونی که از گل است، اما در گوشه‌های برج‌های آجری است. اینجا در استادی از هر ساختمان آجری دوره کریم‌خان یا صفویان پست‌تر است. خاکی نمک‌آلود که این ساختمان بر فراز آن ساخته شده برای این کار خوب نبوده چون از دیوارها نمک به بیرون تراوش کرده پایداری آنها را از بین می‌برد. شاه در حال ساختن سکونت‌گاه ییلاقی دیگر در نیم میلی شهر به نام «نگارستان» است. یک خانه‌اش تمام شده ولی تنها یک اتاق طاق‌دار است، در این بنا جوی‌های گونه‌گون آب و فواره‌هاست.^۲

درباره ری: او چنین می‌گوید: «در چهارم مارس به دیدار ویرانه‌های ری رفتیم. اینها کمابیش در پنج میلی جنوب تهران تا چشم کار می‌کند بر فراز دشت از خاور تا باختر دیده می‌شود. در سوی خاور در پای رشته کوه پیش‌آمده که از کوه‌های البرز جدا شده بازمانده ارگی هست با باروها و برج‌های گلین و آجری که در بسیاری از جای‌ها به سختی می‌توان میان آنها و تپه‌های خاکی تفاوتی دید.

۱. همان، ۲۵۸-۲۵۷.
۲. همان، ۲۵۹-۲۵۸.



تپه‌ای بلند که ارگ بر فراز آن بنا شده به ظاهر سنگی نیست و خاکی است. نزدیک پای ارگ برجی است که با برآوردی شتاب‌آمیز بلندی آن را نزدیک پنجاه پا برآورد کردیم که از آجری ظریف ساخته و با ساروج و شفته آهک ملاط شده است. در بیرون آن بیست و چهار اتاقک سه گوش است. پایه‌های هر یک نزدیک پنج پا با محیط دایره یکصد و بیست پا. بر فراز آن در میان دو رج آرایه‌های آجرکاری، کتیبه ای است به خط کوفی که حرف‌هایش با آجرهای کوچک کار گذاشته شده. درونش چنان از کاه و زباله‌های دیگر انباشته بود که نتوانستیم در آن گردش کنیم. در آن به سوی خاور باز می‌شود. سبک ساختمان سخت چونان بناهای دوران صفویان است، با این تفاوت که در آجرهایش ساروج بیشتری بکار رفته و به نسبت رنگی تیره‌تر دارد. نزدیک سه میلی جنوب آن بر فراز تک تپه ای، ساختمان‌های دیگر و برجی همانند آنهایی که گفته شد هست. و میان دو ساختمان برج گرد سنگی با کتیبه ای کوفی آجرکاری شده هست، در اینجا از میان پنجره درون دیوار پلکانی مارپیچی را دیدیم ولی نتوانستیم درگاه آن را پیدا کنیم.

باز هم جلوتر بر لبه تپه ای درست در زیر کوه ساختمانی است که نیمی از آن باستانی و نیمی تازه ساز است. اینجا آرامگاه یکی از زنان امام حسین (ع) است، دو حیاط و دو اتاق درونی و سه پیرزن خدمتکار دارد. آب به فراوانی در همه سو روان است، بخشی از آن از زیر تخته سنگی بیرون می‌تراود. کوه‌ها بایزند و رویه آنها نشانه آن است، که در زیر آن مواد کانی فراوان است. ری یا راگای باستان همان شهری است که اسکندر در هنگام دنبال کردن داریوش پس از یازده روز راهپیمایی از اکباتان تا همدان، پنج روز در آن بیاسود. آریان مسافت ری تا دریای خزر را یک روز راه می‌داند. هوبی سردار چنگیز مغول ری را تسخیر کرد و از مردم پراکنده آن، شهر تهران سربرافراشت. نزدیک ویرانه‌های ری هنوز روستایی به نام شاه عبدالعظیم هست که زیارتگاهی دارد.^۱

بازدید از کتیبه شاپور در ری: بارها در حین سوارکاری عنان اسب را به سوی ری کشیدیم به این امید که با گردش در ویرانه‌های آن برخی از آثار باستانی را که تاکنون نایافته مانده کشف کنیم. همانا آقای گوردون یک تندیس زمخت وابسته به عهد شاپور را پیدا کرد و مایه شادمانی گشت. چون این تندیس نشان داد که پیش از پیدایی اسلام بر جای ویرانه‌های کنونی شهری بوده است. این تندیس در بخش جنوبی ویرانه‌های کاخی است که بر زمین بلندی جای دارد (دورترین نقطه کاخ از تهران) و بر رویه سنگی که به همین منظور صیقلی شده نهاده شده است، و جنگجویی را نشان می‌دهد که نیزه خود را خوابانده و شتابان اسب می‌تازد، یک گوی بر فراز سر و دو توپ بر دو شانه خود دارد. این تندیس زمخت و نیمه کاره است و موضوع خوب پرداخت و کامل نشده است و طرح تندیس دیگر در همان تخته سنگ دیده می‌شود.^۲

شرح ملاقات ایلچی با محمد علی میرزا حاکم کرمانشاه که به تهران آمده بود: «عمارت خورشید^۳ که شاهزاده در آن از ما پذیرایی کرد در پشت تالار بارعام در باغی است. شاه روزها با هیمنه و جبروت در این عمارت بر تخت مرمر می‌نشیند. نمای درونی آن با سنگ‌های مرمر و نقاشی‌ها به خوبی آراسته

۱. موریه، ۱۳۸۶: ۲۶۵-۲۶۴.

۲. موریه، ۱۳۸۶، جلد ۲: ۲۲۹.

۳. در متن اصلی «عمارت خورشید» آمده است و به نظر می‌رسد مراد از آن شمس‌العماره باشد.



شده است. هنگامی که ما به اتاق نشیمن شاهزاده درآمدیم، صدراعظم از جایی که ایستاده بود گام پیش نهاد و به جایی نزدیک میان اتاق اشاره کرد تا ایلچی در آنجا بنشیند. ایلچی اعتنایی نکرده پیش رفت و در میان هراس وزیر و حیرت محمدعلی میرزا در کنار شاهزاده بر همان مسند نشست و شاهزاده با اینکه به ظاهر آزرده شده بود به طرز معمول به ما خوشامد گفت.^۱

جیمز فریزر^۲

فریزر (۱۸۵۶-۱۷۸۳) در اسکاتلند متولد شد. در آغاز جوانی به هندوستان رفت و در ۱۸۲۱ در لباس ایرانی راهی خراسان شد و عزم بخارا داشت ولی به علت اوضاع آشفته، منصرف شد و از کرانه‌های دریای خزر به سوی غرب ایران و تبریز سرازیر شد. ره‌آورد این سفر دو کتاب بود. چند سال بعد در ۱۸۳۳ با مأموریت دیپلماتیک روانه ایران شد و پس از آن، سفرنامه زمستانی را نوشت که از آثار مهم وی بشمار می‌رود. عنوان دقیق این کتاب چنین است: «سفر زمستانی از استانبول تا تهران با شرح مسافرت‌هایی در نواحی مختلف ایران و غیره» که در ایران به نام سفرنامه فریزر ترجمه و منتشر شده است. گذشته از این سفرنامه‌های معتبر، فریزر داستان‌هایی هم نوشته است.^۳

وی در اوایل عهد قاجاریه با آثارش مردم انگلیسی زبان را با تاریخ و جغرافیای ایران آشنا می‌کرد. سفرنامه‌های وی را از معتبرترین و دقیق‌ترین سندهای جهانگردان بیگانه درباره اوضاع ایران در عهد فتحعلی‌شاه می‌توان دانست. گذشته از جنبه تاریخی، نوشته‌های فریزر از نظر بحث در مسائل جغرافیایی و شرح بلاد و قراء و قصبات و بلوکات دوره قاجاریه نیز از مآخذ بسیار معتبر به شمار می‌رود.^۴

توصیف محل ملاقات با شاه: سرانجام از میرزا ابوالحسن خان که به عنوان وزیر امور خارجه برای معرفی بیگانگان به حضور شاهانه شرفیاب می‌شود، پیامی رسید که شاه ما را خواسته است. از اتاقی که در آن نشسته بودیم خارج شدیم و از راهرو پستی که «بالاخانه» خرابی روی آن قرار داشت گذشتیم و پس از عبور از دالانی پیچ‌پیچ وارد باغی شدیم که به سبک باغ خارجی بود. یک کلاه فرنگی یا ساختمانی هشت ضلعی آجری در وسط باغ قرار دارد و در طرف بالا، کلاه فرنگی دیگری که دارای تالاری نسبتاً بزرگ و چند دستگاه اتاق کوچک‌تر به نام «عمارت بلور» است، تصور می‌کنم به علت پرداخت و نازک‌کاری‌ها و محتویات آن. زیرا دیوارها و سقف آن آینه‌کاری و طلاکاری و کاشی‌کاری بود که همه اینها بسیار درخشان جلوه می‌کند. هرچند از جهت استحکام و عظمت به پای بسیاری از کاخ‌های هندوستان نمی‌رسد، کاخ‌هایی که از مرمر ساخته شده و با موزائیک‌های گرانبها و گل‌های طلایی و لاجوردی زینت یافته است. با اینهمه زیبا بود و بر کف زمین که با قالی‌های گرانبها مفروش بود مقدار فراوانی از ظروف شیشه‌ای و گلدان‌ها و حباب‌های چراغ و هزاران چیز ساخته شده از بلور تراشدار (کریستال) منظرهای درخشان اما شکننده را تشکیل می‌داد. با اینهمه آخر این چه فکر عجیب نیمه متمدنی است که کف تالار بارعام شاهانه را مبدل به انباری از بلور تراشدار کنند!

در میان اینهمه زرق و برق در طرف بالای یکی از پنجره‌های بزرگی که سراسر جبهه تالار را فرا

۱. موریه، ۱۳۸۶، جلد ۲: ۲۳۴.
3. J. B. Fraser
۲. فریزر، ۱۳۶۴: ۷-۸.
۳. طاهری، ۱۳۵۲: ۲۵۹.
۴. فریزر، ۱۳۶۴: ۱۴۰-۱۳۹.



گرفته بود و به سوی باغ باز می‌شد، فتحعلی‌شاه در حالی که به توده‌ای از بالش‌های ابریشمی تکیه زده بود و با وجود کهنسالی و دارا بودن مقام سلطنت، تماشای جلفی و سبکی دم و دستگاه او بی‌اختیار به نظر انسان سخت مضحک می‌نمود.^۱

بازدید از ری و کتیبه شاپور: «۷ آوریل - امروز، روز بهاری خوب و باطراوتی است. تمام دارودسته انگلیسی‌ها اعم از غیر نظامی و افسر و درجه‌دار، دسته‌ای از اشخاص رنگارنگ و شوخ و شنگ سواره به سوی ویرانه‌های ری، به مسافت سه الی چهار میل (حدود شش کیلومتر) از تهران، راه افتادند تا بقایای این شهر باستانی را تماشا کنند یعنی شهر راگس مذکور در عهد قدیم، و خرگوشی برای شکار کردن بیابند. در مورد دوم ناکام شدند. زمستان‌های شدید دو سال اخیر بیشتر شکارهای این بخش از کشور را از میان برده است. اما البته در مورد اول کامیاب شدیم و علاوه بر سواری مطبوع، هوای کاملاً دلپسند و نسیم فرحبخش چنان بود که حتی نومییدی در شکار، ملایمت و آرامش گروه را بر هم نزد. ما از پشته‌ای بالا رفتیم که بخشی از ارگ شهر می‌نمود و دیواری بر فراز آن قرار داشت و در آنجا چشم‌اندازی کامل از تمام زمین‌های ری که وسعتی قابل ملاحظه دارد (شاید با محیط شش میل) در برابر نظر داشتیم. اما شاید کمتر خرابه‌هایی وجود داشته باشد که اشتهای باستان‌شناس را به این کمی ارضا کند. چیزی دیده نمی‌شود مگر توده‌هایی از سفال‌های شکسته و زباله که به قطعات کوچک تقسیم شده است. اینها را با کندوکاو و حفاری بیرون آورده‌اند تا شاید در بین دیوارها و برج‌های گلی بتوانند آجرهای پخته‌ای بیابند همچنان که این امر احتمالاً در بسیاری از شهرها اتفاق می‌افتد. آخر کی می‌تواند در میان توده‌های بی‌شکل و نامنظم، کهنه را از نو تمیز دهد؟ یک مجسمه نیمه تمام عهد ساسانی را که بر لوحه‌ای از سنگ خارا قرار داشته تراشیده‌اند تا جایی برای نقش برجسته پادشاه که او را در حال نیزه زدن به شیری نشان می‌دهد باز کرده باشند و برجی نیمه ویران دیدیم از آجرکاری زیبا که یادگار عهد چیرگی تازیان بر ایران است».^۲

توصیف زورخانه: «۱۴ آوریل - امروز صبح گروهی از افسران به اتفاق من برای دیدن کشتی پهلوان‌ها به زورخانه‌ای رفتیم که متعلق به شخصی به نام حسنعلی بود. این زورخانه مانند گرمابه‌ای بود که ما از راهرو تاریکی در آن فرو رفتیم و پس از عبور از دالانی به سردابی رسیدیم هشت ضلعی، در زیر گنبدی که بر دایره‌ای از ستون‌ها استوار بود. در داخل این دایره گود زورخانه وجود داشت که از اطراف تا ارتفاع شش پا تخته‌بندی شده بود. بین این محل و دیوار خارجی در ارتفاعی مناسب جای نشستن تماشاگران بود. تمام جاها را گرفته بودند غیر از یکی که آن را خوب مفروش و برای ما ذخیره کرده بودند. سقف گچی با نقش‌های هولناک پهلوانی که در حال زور ورزی‌ها و شیرین‌کاری‌های مختلف خود هستند نقاشی شده است. به راستی نقش‌هایی عجیب و غریب بودند و نقاش هنرمند می‌توانست مطالعاتی شگفت انگیز درباره آنها به عمل آورد».^۳

در توصیف شمیران و چنار قدیمی آن می‌نویسد: در اینجا معمول است که همین که بهار آمد مردم برای گشت و گذار به حوالی شهر به خصوص به دو روستای شمیران و کن بروند که دارای باغ‌های

۱. فریزر، ۱۳۶۴: ۱۵۰-۱۴۹.
۲. همان، ۱۵۸-۱۵۷.
۳. همان، ۱۸۱-۱۸۰.



خرم و آب‌های گواراست. در شمیران، دو چنار باشکوه وجود دارد که تصور می‌کنم محیط یکی از آنها تقریباً بیش از هر درخت دیگری باشد، تقریباً ۲۴ یارد انگلیسی در ارتفاع سه پا از سطح زمین و اما درخت دیگر بسیار بلند و بی‌نهایت زیباست. تنها دیدن این درختان ارزش آن را داشت که مسافت بین شهر تا آنجا را بپیمائیم. اما ما روزی بسیار خرم را گذراندیم و در میان باغ‌های سرسبز و تپه‌های پیرامون روستا به سیر و صفا پرداختیم.^۱

گردش در بازار: «ما امشب به گشت‌وگذار در بازار پرداختیم. بازارها را چراغانی و نور باران کرده بودند زیرا بازاریان انتظار دارند که اعلیحضرت امشب یا فردا آنان را با حضور خود سرافراز کند. چراغانی را با قراردادن چراغ‌ها و شمع‌هایی فراوان در چراغ‌دان‌ها و فانوس‌ها انجام داده بودند. بهترین کالاها را در معرض نمایش گذاشته بودند. اما بهترین چیز قابل تماشا کاروانسرای متعلق به معتمد بود که آنها را با آینه‌ها و شمع‌هایی آراسته بودند که در میان حباب‌های دیواری و شمعدان‌ها و جارها قرار داشت.»^۲ در توصیف کلی شهر تهران. می‌گوید که تهران موضعی است دارای بارو یعنی با دیواری از خشت خام محصور، و محیط آن چهار میل و دارای دو برج و خندقی مهیب است اما دارای هیچ جنبه جاذب و مشخصی نیست. مانند تمام شهرهای ایران بازارهای تهران تنها خیابان‌هایی است که تهران می‌تواند به آنها بنزد. دیگر راه‌های ارتباطی آن کوچه‌های کج و معوج و پر پیچ و خم است و چندان تنگ و باریک که حتی رویارویی با خری باردار خطرناک است. گاهی این کوچه‌ها در وسط دارای جوی‌هایی است که لبه‌های بلند و غیر منظم دارد.

بازارها وسیع است و حتی‌الامکان آکنده از کالا و انسان. با این حال جلوه‌ای ندارد. هیچ مناره یا برجی در آنها دیده نمی‌شود تا از دور جلب نظر کند و از بین دو گنبدی که دارد، آن که متعلق به مسجد شاه است از نزدیک مورد توجه مسافر واقع می‌شود زیرا بر فراز آن کلاهی زراندود به چشم می‌خورد. در واقع، تهران مانند سلسله سلطنتی و حکومت ایران دارای نشانه‌هایی است حاکی از انحطاط و زوال و خبر از جدایی کامل ملت از دولت می‌دهد مگر اینکه با کمکی سریع از این کار ممانعت شود. مانند پادشاهش پیر می‌شود و ویرانه‌هایی که دست زمان یا زمین لرزه به بار آورده است، همچنان بازسازی نشده است و زمزمه کسب و کار یا هیجان اقدام به کارهای مهم کمتر شنیده یا دیده می‌شود.

حتی هنگامی که شاه در کاخ است، در میدان بزرگ کاخ «ارگ» کمتر نشانی از حرکت دیده می‌شود، در همان میدانی که غلامان جسور آقامحمدخان می‌درخشیدند و سپاهیان پیروزش در آنجا گرد می‌آمدند. اکنون در آنجا تفنگچی‌های پراکنده و پاره و پوره را می‌بینی که در اطراف پرسه می‌زنند. یک حالت خرابی و شکستگی حتی بر اقامتگاه‌های شاهانه سایه افکنده است و تا آنجا که من دیده‌ام مشکل بتوان سربازی را در کاخ سراغ کرد که آن را کاملاً تعمیر کرده باشند.

دکتر ویلز^۳

وی طبیبی انگلیسی بود که مدت پانزده سال در ایران اقامت داشت و به طبابت و مداوای بیماران

۱. همان، ص ۱۹۶.

۲. همان، ۲۱۹-۲۱۸.

3. C. J. Wills



می پرداخت و در ضمن به اقصی نقاط مملکت ایران عهد ناصرالدین شاه سفر کرده بود. او که با توجه به شغل طبابت با عموم مردم سر و کار داشته و به دربار راه یافته و با درباریان نشست و بر خاست کرده، از همه آداب و رسوم و رفتار عوام و خواص آگاهی یافته و با قلم موشکاف خود به تشریح همه مشهودات خود پرداخته است.^۱

از احوال شخصی او و تاریخ تولد و وفات و تاریخ ورود او به ایران، در مقدمه سفرنامه اش مطلبی مذکور نیست، اما در پایان کتاب تاریخ بازگشت از ایران را ۱۸۸۸ ذکر می کند که با توجه به اینکه مدت اقامت او را پانزده سال ذکر کرده اند ورود او به ایران در سال ۱۸۶۶ بوده است.

تهران و خانه های آن. وی آن را چنین توصیف می کند: مشاهده منظره تأسف آور تهران بخصوص از خارج شهر آن غیرقابل باور بود. خیابان ها باریک، خانه ها یک طبقه و خشت و گلی یا از گل تنها. وقتی به منزل سرگرد اس که در خارج از شهر واقع شده بود رسیدیم هنوز هم منظره خانه های شهر از دوردست دلنشین و خوشایند نبود، اما به محض ورود به شهر و مشاهده موقعیت آن از نزدیک، نظرم آنرا به کلی عوض شد. زیرا این خانه و ساختمان ها با آن ساختمان های محقری که ما دیده و درباره آنها قضاوت کرده بودیم کاملاً تفاوت داشت. نفسی به راحتی کشیدیم کم کم از آنچه که می دیدیم دچار رضای خاطر و لذت شدیم. درهای چوبی ضخیم، دروازه هایی قشنگ، پنجره هایی زیبا، به خصوص داخل اتاق ها که از زیبایی فرش های ایرانی جلوه خاصی به خود گرفته بود. در اولین وهله مشاهده کمبود مبل و صندلی در این اتاق های مجلل برای ما خارجی ها تکان دهنده و توأم با احساس نقص و کمبود بود. ولی رفته رفته پس از عادت کردن به نشستن روی فرش های ضخیم خوش نقش و تکیه دادن بر پستی و کوسن های نرم و زیبایی آن انسان احساس آرامش بیشتری می کند و از این نوع زندگی استراحت زیادتری نصیبش می شود.^۲

درباره باغ وحش. وی در این باره می نویسد: از آن روزی که به تهران آمده بودم آرزو داشتم هر طور شده در اولین فرصت به تماشای باغ وحش سلطنتی بروم، ولی بنابر اطلاعاتی که به دست ما رسیده بود، این روزها به دستور ناصرالدین شاه همه حیوانات باغ وحش را از قفس ها آزاد کرده بودند. در این صورت امکان خطر حمله آنان به مراجعین بود. با این وجود تصمیم گرفتیم هر طور شده یک روز به طریقی کسب اجازه کنیم و به تماشای این باغ وحش اختصاصی نمونه برویم. سرانجام موفق شدیم و یک روز صبح به آنجا رفتیم. بیشتر از همه این حیوانات از شیرمیمون های باغ وحش که موجودی بین شیر و میمون یا در حقیقت میمونی آرام و بی آزار، از کمر به بالا به شکل شیر بود خوشم آمد. حیوانی اهلی و رام و با محبت که اجازه می داد به دلخواه نوازشش کنی. علاوه بر آن تعداد دو عدد شیر، یک عدد خرس و دو عدد ببر جوان و گستاخ. که همه این ها در جوار تعدادی گوزن، آهو و بز کوهی به آرامی مشغول گشت زدن و هواخوری در باغ بودند بدون این که کاری به کار هم داشته باشند. با این وجود نزدیک شدن کامل به ببرهای وحشی سرکش اصلاً خوشایند و بدون احتمال خطر نبود. در انتهای این باغ وحش، قصر ویلایی بسیار زیبای سلطنتی قرار داشت که واقعاً تماشایی بود.^۳

۱. دانش پژوه، ۱۳۸۰: ۸۳۲.

۲. ویلز، ۱۳۶۸: ۶۳.

۳. همان، ۷۰.



توصیف قلعهک: «قلعهک روستایی آباد و خوش آب و هواست و در شمال تهران قرار دارد. تنها تفریح و سرگرمی من در این مدت منحصر شده بود به سوارشدن به اسب و به گردش و سواری پرداختن در کوچه باغ و جاده‌های اطراف و محدوده قلعهک به همراه رئیس‌مستر بی. جاده قلعهک در آن روزها تنها جاده مناسب جهت گردش و اسب سواری در آن حدود و شاید هم در اطراف و محدوده تهران بود. زیرا ادامه آن به «قصر قجر» یکی از قصرهای قشنگ سلطنتی منتهی می‌شد. از طرفی قریه قلعهک مقر تابستانی سفارت انگلیس در ایران بود. دارای جاده‌های زیبا و خوش منظره بود که به دهکده‌های کوهستانی و مرتفع خوش آب و هوای زرگنده و تجریش منتهی می‌شد، از طرفی آن روزها، مقر تابستانی سفارت روسیه در قریه زرگنده و سفارت فرانسه هم در قریه ای بزرگتر به نام تجریش بود که هرکدام از آنها در میان یکی از زیباترین ویلاهای این مناطق قرار داشتند»^۱.

عید نوروز در ایران: برای مراسم عید نوروز به دربار رفتیم. از داخل چندین حیاط مملو از رجال و اشراف مجلس به لباس‌های رنگارنگ و جبه‌های مجلل گذشتیم، تا سرانجام داخل سالن یا سرسرای بزرگی شدیم که برخلاف انتظار ما در دورتادور آن صندلی‌های زیادی دیده می‌شد. در آنجا با سایر سفرا و هیئت‌های سیاسی دیگر کشورها مقابل در آمدیم. سفرایی از کشورهای فرانسه، روسیه و ترکیه که قبل از ما خودشان را به آنجا رسانده بودند و همگی مجلس به لباس رسمی بودند.

رئیس تشریفات جلوتر از همه رجال قرار گرفت، پشت سر او مستر الیسون به عنوان مقدم السفرا ایستاد. با اشاره دست و سر رئیس تشریفات همگی به ترتیب به دنبال او وارد باغ بزرگی شدیم که سرتاسر محوطه وسط آن مفروش از فرش‌های گرانقیمت و خوش نقش ایرانی بود. دورتادور حوض و خیابان پوشیده از گلدان‌های گل نرگس و دیگر گل‌های فصل بود. سطح حوض که از کف حیاط برجسته‌تر بود پوشیده از برگ‌های پرپر شده از گل‌های سرخ بود. در فاصله‌ای معین از میان گلدان‌های نرگس، گلدان‌های بزرگتر حاوی درختان پرتقال و نارنج هم دیده می‌شد. در این حال تعدادی از وزرای دربار ضمن نظارت بر نظم مجلس، مؤدب و دست به سینه مواظب فرمان یا اشاره شاهنشاه بودند.^۲

پس از خاتمه برنامه سلام نوروز، شاهنشاه آرام به طرف در خروجی به راه افتاد و بدون انجام تشریفات بیرون رفت. ما هم با عجله خودمان را به محوطه حیاط بزرگ کاخ سلطنتی رساندیم تا در آنجا ناظر بر ادامه بقیه تشریفات و برنامه‌های تماشایی باشیم. مأمورین تشریفات ما را به داخل سالنی که از طرفی پنجره‌اش به داخل محوطه باز می‌شد و از سویی به طرف میدان بزرگ وسط شهر، هدایت کردند. در این اتاق رجال و درباریان درجه یک و سرشناس ایران هریک به ترتیب مقام و شخصیت خود نشسته بودند که همگی خدمتگزاران و نوکران دربار بودند. به ما اطلاع دادند که تا چند لحظه دیگر شاهد حضور ناصرالدین شاه در بالکن واقع در بالای این سالن خواهیم گشت.^۳ ... پس از تبریک رجال و شخصیت‌ها و پایان مراسم، شاه با وقار تمام از جایش بلند شد و در پس دری که پرده‌ای زربفت از مقابلش آویخته بودند، پنهان گشت. ما که بیش از این کاری در انتهای سالن نداشتیم به منظور تماشای بقیه برنامه، به طرف پنجره‌هایی که مستقیماً به سوی میدان عمومی شهر باز می‌شد شتافتیم تا ناظر

۱. همان، ۷۴.
۲. همان، ۸۸-۸۷.
۳. همان، ۹۱.



بر بقیه مراسم شادمانی و جشن باشیم. جمعیتی برابر پانزده تا شانزده هزار نفر در داخل میدان مشاهده می‌شدند که هیجان زده به تماشا ایستاده منتظر حضور شاه و ادامه بقیه برنامه‌ها بودند... ناگهان تعداد زیادی کرنا، شیپور و طبل یک دفعه هم‌صدا باهم به صدا درآمدند و هیکل باوقار ناصرالدین شاه در میان بالکن مرتفع مشرف بر میدان ظاهر گشت. تعداد چند تیر هم به افتخار حضورش شلیک شد. پس از آن برنامه با اشاره دست شاه آغاز گشت و هر گروه از هنرمندان در یک گوشه از میدان شروع به اجرای برنامه خود کردند.^۱

توصیف بلوار سفیران و مقایسه آن با قسمت‌های قدیمی شهر: یکی از خیابان‌های تهران محل اروپایی‌نشین آن محسوب می‌گردد که برخلاف دیگر خیابان‌های خاکی شهر، کف آن سرتاسر سنگفرش است و شب‌ها به وسیله چراغ‌های نصب شده بر سر پایه‌های آجری، که شمعی در وسط آن قرار داده شده کاملاً روشن است. این خیابان را «بلوار سفیران» نام نهاده‌اند. وقتی کسی وارد این خیابان عریض می‌گردد به علت وسعت زیاد آن، به خوبی قادر به مشاهده مناظر زیبای دره‌های سرسبز اطراف و کوه‌های خوش منظره البرز واقع در پشت سر آنها می‌گردد. در انتهای این خیابان دروازه بزرگ و قشنگ سفارتخانه انگلستان دیده می‌شود. دروازه‌ای در این اواخر به همت سرگرد پائرسون کار گذاشته شد. داخل باغ سفارت هم دارای درختان سرسبزی است که به مراتب بر زیبایی آن افزوده است. ساختمان واقع در وسط باغ وسیع سفارت هم زیبا و نمونه است.

بقیه قسمت‌های شهر تهران هنوز هم همان حالت قدیمی و شرقی خودش را حفظ کرده است. با دیوارهای خشت و گلی و گهگاه آجری که خیابان‌هایش در زمستان پر از گل و آب و در تابستان پر از گرد و غبار است. با این حال وجود تعدادی ساختمان‌های قدیمی با سر درهای کاشی‌کاری شده‌ای که نشان‌دهنده هنر کاشی‌کاران ایران در قرون گذشته است واقعاً تحسین برانگیز و حیرت‌آور است. بازار تهران هم یکی از قدیمی‌ترین بازارهای طاقدار و به سبک شرقی دنیا می‌باشد. حسن این طاق‌ها خنک نگهداشتن بازار در تابستان و گرم نگهداشتن آن به فصل سرما و زمستان است و عیناً شبیه بازارهای استانبول می‌باشد.^۲

ادوارد براون^۳

ادوارد گرانویل براون (۱۸۶۲-۱۹۲۶) پزشک جوان و ثروتمند انگلیسی بود که بعدها به عنوان دانشمند و خاورشناس برجسته پر آوازه شد. وی که به تصحیح متون کهن فارسی نظیر *لیاب/اللیاب* عوفی همت گماشت، دارای آثار متعددی در زمینه ادب و فرهنگ و تاریخ ایران است. کتاب «تاریخ ادبیات ایران» او، قبل از انتشار اثر ارزشمند دکتر ذبیح الله صفا، جامع‌ترین تاریخ ادبیات ایران بشمار است و آثار دیگر وی نیز هر یک منبع مهمی در موضوع مربوطه بشمار می‌روند.^۴

کتاب دیگر وی که شهرت فراوانی کسب کرده است، سفرنامه اوست که با عنوان «یک سال در میان ایرانیان» برای اولین بار به سال ۱۸۹۳ در انگلستان منتشر شد. او خاطرات یک سال اقامت خود

۱. ویلز، ۱۳۶۸: ۹۳-۹۲.

۲. همان، ۴۰۴.

3. E. G. Browne

۴. دانش پژوه، ۱۳۸۰، جلد ۲، ۱۰۳۳.



در ایران از سال ۱۸۸۷ تا ۱۸۸۸ را در این کتاب نگاشته است. وی در این سفرنامه ابعاد گوناگون سیاسی و اجتماعی و فرهنگی عصر ناصرالدین شاه را مورد بررسی قرار داده و در این راه، از دانش وسیع خود در زبان‌های فارسی و عربی بهره گرفته است.^۱

دروازه‌های تهران: وی در بخش‌هایی از سفرنامه خود در خصوص تهران چنین می‌نویسد: «شهر تهران کنونی یک شهر بزرگ است که در یک فلات مرتفع واقع شده ولی خود مکان شهر قدری در گودی است، به طوری که وقتی مسافر از طرف جلگه به تهران نزدیک می‌شود، تا کاملاً به تهران نزدیک نشود، نمی‌تواند شهر را ببیند. اطراف شهر یک حصار، مانند حصارهایی که پیرامون سایر شهرهای ایران است، کشیده شده و خندقی هم در پای حصار وجود دارد و از دوازده دروازه وارد شهر می‌شوند. دروازه‌های واقع در شمال و شرق عبارتند از: دروازه بهجت‌آباد، دروازه دولت و دروازه شمیران. در بین مشرق و جنوب دروازه‌های زیر واقع شده است: دروازه دوشان تپه، دروازه دولا ب و دروازه مشهد. بین جنوب و مغرب دروازه‌های زیر قرار دارد: دروازه شاه‌عبدالعظیم، دروازه غار و دروازه نو. بین مغرب و شمال این دروازه‌ها قرار گرفته‌اند: دروازه گمرک، دروازه قزوین و دروازه اسب‌دوانی».^۲

باغ ایرانی: من هیچ ملتی را ندیدم که به اندازه ایرانی‌ها باغ را دوست بدارند و به ایجاد و نگهداری و نشان دادن آن به دیگران علاقمند باشند زیرا در ایران، برخلاف اروپا، اراضی سبز و مشجر و آب کمیاب است و در زمین‌هایی مانند اراضی تهران و یا کرمان ایجاد یک باغ خیلی زحمت دارد و مدتی طول می‌کشد تا یک باغ بوجود بیاید. باغ‌های ایران عموماً عبارت است از یک محوطه بزرگ مربع یا مستطیل که دور آن دیواری از خشت خام یا گل کشیده اند و در وسط باغ خیابانهای منظم به وجود آمده که در دو طرف آن درخت‌های چنار یا تبریزی بالا رفته و وسط باغ درخت‌های میوه‌دار و در فصل بهار و تابستان گل جلب نظر می‌کند. ولی ایرانی‌ها عادت ندارند که در باغ‌های خود چمن بکارند. اما گل در فصل بهار در باغ‌ها خیلی فراوان است و یکی از بزرگترین لذات ایرانی‌ها این است که زیر درخت‌های تبریزی و چنار باغ بنشینند و غلیان بکشند.^۳

وی درباره دو اثر تاریخی ری چنین می‌گوید:

بقعه بی بی شهربانو: بی‌بی شهربانو دختر یزدگرد سوم پادشاه ساسانی بوده که بعد از انقراض سلسله ساسانی با حضرت حسین که ایرانی‌ها او را امام سوم می‌دانند وصلت کرد و یکی از علل علاقمندی ایرانی‌ها به خانواده حضرت علی نیز همین وصلت است. به طوری که می‌گویند، بی‌بی شهربانو به ایران آمد که وسایل ورود حضرت حسین را در ایران فراهم کند و در محلی واقع در نزدیکی تهران و جایی که اکنون موسوم به بی بی شهربانو است و می‌گویند که سابقاً آتشکده بوده، منزل گرفت. اکنون آنجا یک مکان مقدس است و مردها حق ورود به آنجا را ندارند و فقط زن‌ها می‌توانند به آنجا بروند.

دخمه: گبرهای تهران، مردگان خود را در محلی موسوم به «دخمه» نزدیک کوه بی‌بی شهربانو
 ۱. براون، ۱۳۷۶: ۴-۵.
 ۲. همان، ۱۵۷-۱۵۶.
 ۳. همان، ۱۵۸.



که ارتفاع دیوار آن از این طرف، یعنی از طرف جلگه، چهل و پنج فوت است و در کف آن حجره‌های مربع شکلی ایجاد کرده‌اند و همین که یکی از گبرها فوت نماید دو نفر از هم مذهبیان او جنازه وی را در یکی از حفره‌ها می‌گذارند و خود پی کار خویش می‌روند. طولی نمی‌کشد که پرندگان گوشتخوار که عموماً در آن حدود هستند به جنازه حمله‌ور می‌شوند و گوشت‌های جنازه را می‌خورند و در ضمن آفتاب هم به متلاشی شدن جنازه کمک می‌نمایند و به زودی جز استخوان‌ها چیزی از جنازه باقی نمی‌ماند. خود من روزی برای تماشای دخمه رفتم و در آنجا بیش از دو اسکلت و چند استخوان آدمی ندیدم. البته این رسم، یعنی گذاردن جنازه در هوای آزاد و در معرض حمله پرندگان، فقط در مملکتی مانند ایران که صحراهای وسیع و کوه‌های زیاد و مرتفع و آب و هوای خشک دارد، قابل اجرا می‌باشد. امروز در ایران جمعاً پنج دخمه وجود دارد که یکی متعلق به گبرهای تهران و چهار تای دیگری مخصوص اموات زرتشتی‌ها در کرمان و یزد است.^۱

راه آهن تهران - ری: «وقتی که من وارد تهران شدم، مشغول تکمیل راه آهنی بودند که از تهران به حضرت عبدالعظیم کشیده می‌شد و حضرت عبدالعظیمی که در جنوب تهران است یکی از اماکن مقدس می‌باشد و مکان مقدس آن «بست» است یعنی اگر محبوسی وارد آن مکان شد، دیگر نمی‌توانند او را از آنجا خارج کنند. راجع به راه آهنی که باید از تهران حضرت عبدالعظیم کشیده شود، در تهران خیلی امیدواری وجود داشت و انتظار داشتند که راه آهن مزبور از حضرت عبدالعظیم تجاوز نماید و به طرف جنوب برود و تهران را به اصفهان و شیراز و بوشهر متصل نماید. در پاییز سال ۱۸۸۸ که من از جنوب ایران به تهران آمدم که به وطن خود مراجعت نمایم، دیدم که راه آهن تهران و حضرت عبدالعظیم به کار افتاده و هر روز ده قطار در خط مزبور حرکت می‌کرد».^۲

عمارت دوشان تپه و باغ وحش: براون می‌نویسد: «باری، یکی دیگر از جاهای دیدنی خارج شهر تهران عمارت دوشان تپه است که ناصرالدین شاه، پادشاه کنونی، در دوشان تپه ساخته و چشم انداز وسیعی دارد. در جنوب این عمارت، باغی است که آن نیز جزو باغ‌های سلطنتی می‌باشد. ناصرالدین شاه در آن یک باغ وحش کوچک بوجود آورد و در آنجا یک شیر ایرانی که از دشت ارژن (واقع در جنوب ایران) آورده‌اند و چند ببر و یک یوزپلنگ دیده می‌شود. برای رفع شبهه می‌گوییم که خوانندگان انگلیسی نباید کلمه شیر ایرانی را با شیر هندی اشتباه نمایند، چون آنچه را که ایرانی‌ها بنام شیر می‌خوانند، همان حیوان درنده معروف آفریقایی است که در ایران نیز نمونه‌های کوچک آن وجود دارد و در هندوستان کلمه شیر به ببر اطلاق می‌شود».^۳

به نظر وی در تهران بناهای جالب‌توجه کم است و عمارات تاریخی به جز ابنیه خارج شهر، مثل برج طغرل و خرابه‌های ری، ندارد برای اینکه تهران شهر جدیدی است و فاقد سوابق تاریخی شهرهای اصفهان، شیراز و یزد می‌باشد. مع‌الوصف خود ایرانی‌ها تصور می‌نمایند که تهران بهشت ایران است. در تهران دو مهمانخانه در شمال شهر وجود دارد و نیز چند خیابان مستقیم در شمال شهر دیده می‌شود که بعضی از آنها شب‌ها به وسیله گاز روشن می‌گردد و یکی از این خیابان‌ها را اروپائیان (و ایرانی‌ها

۱. براون، ۱۳۷۶: ۱۶۰-۱۵۹.

۲. همان، ۱۶۱-۱۶۰.

۳. همان، ۱۶۲.



به تقلید از اروپایی‌ها) به نام خیابان سفرا می‌خوانند، زیرا به جز سفارت روسیه، تمام سفارتخانه‌های خارجی در آن خیابان واقع شده است.^۱

در توصیف میدان‌های تهران: وی می‌نویسد: تهران دارای چند میدان نیز هست که در بعضی از آنها حوض و فواره وجود دارد. بازار شهر در جنوب خیابان‌های مستقیم آن واقع شده و دارای بازاری بزرگ و آباد است. منظره شهر به واسطه مجاورت کوه‌های پر برف، زیبا و هوای آن سالم است اما فاقد چیزهای تماشایی است و یک مسافر خارجی را که خواهان چیزهای تماشایی باشد، راضی نمی‌کند. در عوض اگر کسی بخواهد در تهران سکونت کند، از هر حیث به او خوش خواهد گذشت و مخصوصاً هوای سالم و آسمان آبی تهران نشاط انگیز است.

خیابان جالب توجه تهران برای اروپایی‌ها، خیابان مستقیم علاءالدوله است که سفارت ترکیه و سفارت‌های آلمان و ایتالیا و فرانسه در آن واقع شده و نیز اداره تلگراف هند و اروپا در خیابان علاءالدوله می‌باشد. بین سفارت‌ها در این خیابان، چند دکان هست. دو مهمانخانه مذکور در سطور قبل نیز در همین خیابان است. در این خیابان یک عکاس روس سکونت دارد که عکس‌های خود را به ارزان‌ترین قیمت ممکن می‌فروشد، زیرا یک صد عدد عکس را به چهار تومان به معرض فروش می‌گذارد. در انتهای خیابان علاءالدوله یک دروازه است که طاق دارد و بعد از عبور از آن وارد میدان توپخانه می‌شویم که اطراف آن سربازخانه می‌باشد و دیوارهای میدان را با علائم رسمی دولت ایران (شیر و خورشید) تزئین کرده‌اند. از این میدان چند خیابان بزرگ منشعب می‌شود که یکی موسوم به خیابان گاز است و دو خیابان به طرف جنوب می‌رود. اگر یکی از آنها که در طرف راست، یعنی مغرب واقع شده، پیش بگیریم به میدان زیبای کوچکی می‌رسیم که موسوم به میدان ارک می‌باشد.

در وسط این میدان حوض بزرگی احداث شده و اطراف حوض پایه‌های چراغ گاز را نصب کرده‌اند و شب‌ها میدان را روشن می‌کند. در جنوب میدان ارک، روی یک سکوی کوچک، توپ بزرگی قرار داده‌اند که از یادگارهای نظامی ایران است.^۲ در همین میدان ارک، زندان ایران، موسوم به انبار قرار گرفته و محوسین را در آنجا نگاه می‌دارند. حال اگر در امتداد جنوب از ارک خارج شویم وارد یک خیابان کوچک می‌شویم که ما را به سبزه میدان می‌رساند. سبزه میدان، میدان کوچکی است که اطراف آن دکان‌های ساعت‌سازی و توتون‌فروشی قرار گرفته و قسمتی از کسبه آن ارمنی هستند.^۳

بازار تهران: درباره بازار چنین می‌گوید: «اگر از سبزه میدان به طرف جنوب برویم به بازار کلاه‌دوزان می‌رسیم. بعد از عبور از بازار کوچک کلاه‌دوزان، وارد بازار کفاشان می‌شویم. اگر به همان ترتیب حرکت خود را به طرف جنوب ادامه بدهیم بالاخره به دروازه شاه عبدالعظیم خواهیم رسید. و اما بازار تهران که از صبح تا شام کاروان‌های شتر و اسب و قاطر، علاوه بر مردم، از آن عبور می‌کنند عبارت از یک کوچه مسقف است که نظیر آن نه فقط در سایر شهرهای ایران بلکه در تمام شهرهای مشرق زمین دیده می‌شود. هر نوع کالایی را می‌توان در آن یافت. هنگامی که انسان از این بازارها عبور می‌کند عطر انواع کالاها و خوراکی‌ها و عطرها مشرق زمینی و مواد خوراکی که با هم مخلوط

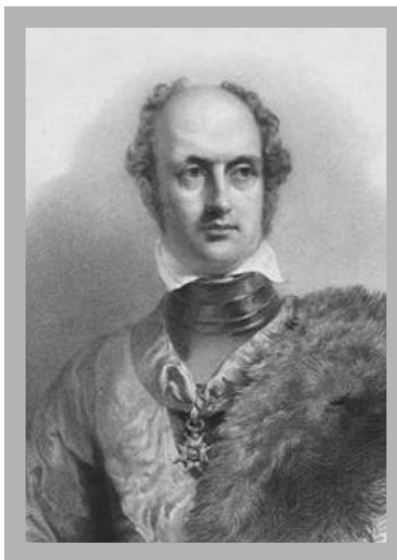
۱. همان.

۲. این توپ اینک در حیاط محل سابق باشگاه افسران (ساختمان شماره ۳ وزارت امور خارجه) قرار دارد (به نقل از پاورقی صفحه ۱۶۳ ترجمه کتاب).
۳. براون، ۱۳۷۶: ۱۶۴-۱۶۵.



شده‌اند یک نوع رایحه لذت‌بخش و مخصوص را بوجود آورده که تا انسان خود استشمام نکند نمی‌تواند به چگونگی آن پی ببرد.

بازار تهران به چند رشته تقسیم می‌شود و هر یک نامی دارد: اگر ما بعد از بازار کفاش‌ها به طرف مشرق برویم، وارد بازار زین‌سازها خواهیم شد که انواع زین‌ها و دهانه‌ها و کیف‌های چرمی را برای مسافرت می‌سازند و می‌دوزند. اگر از آنجا هم به طرف مشرق برویم وارد بازار (دنباله خندق) خواهیم شد. هرگاه بازار مزبور را پیش بگیریم و به طرف شمال برویم وارد خیابانی می‌شویم که به موازات خیابان ارک است (که از آن عبور کرده بودیم) و به طرف شمال می‌رود.^۱



سر جان ملکم

وی در ادامه می‌نویسد: در این خیابان سه عمارت جالب توجه وجود دارد: اول عمارت شمس‌العماره در آغاز خیابان، دوم عمارت دارالفنون در وسط و سوم عمارت تلگرافخانه در شمال خیابان مزبور. دارالفنون عبارت از دانشگاه تهران است که در آن زبان‌های انگلیسی و فرانسوی و روسی و علم طب و ریاضیات و بعضی از علوم دیگر را به اسلوب اروپائی تعلیم می‌دهند. شاگردهای این دانشگاه بعضی کودک و بعضی جوانان هیجده و نوزده ساله و زیاده‌تر هستند و تمام محصلین دارای اونیفورم نظامی می‌باشند. در این دانشگاه هزینه تحصیل از کسی گرفته نمی‌شود و حتی روزی یک نوبت غذا و در سال دو دست اونیفورم نظامی به محصلین می‌دهند و در آخر سال هم به محصلین جدی و خوش اخلاق جایزه داده می‌شود. در این دانشگاه زبان عربی و فقه و حکمت را تدریس نمی‌کنند و این علوم در مدارس قدیمه که در همه جای ایران و مخصوصاً در اصفهان هست، تدریس می‌گردد.

هرگاه از عمارت تلگرافخانه به طرف بالا برویم باز هم وارد میدان توپخانه خواهیم شد که گفتیم خیابان گاز از مشرق آن جدا می‌شود. از میدان توپخانه خیابان باریکی به موازات خیابان علاءالدوله به طرف شمال می‌رود و در طرف راست این خیابان باغ زیبایی وجود دارد که موسوم به باغ لاله زار است. صاحب آن باغ، رضاقلی‌خان الله‌باشی می‌باشد که مردی است ادیب و صاحب تألیفات و گرچه تألیفات او از لحاظ موضوع به هم شبیه است ولی حاکی از اطلاعات وسیع ادبی اوست و نشان می‌دهد که برخلاف تصور بعضی از اروپائیان، هنوز ایران دارای ادبای بزرگی می‌باشد.

حال اگر ما خیابان باریک مزبور را به طرف شمال ادامه دهیم، وارد خیابان دیگری می‌شویم که از مشرق به مغرب می‌رود و اگر در امتداد خیابان اخیر به طرف مغرب روانه شویم مجدداً به سفارت

۱. براون، ۱۳۷۶: ۱۶۵. انگلستان واقع در بالای خیابان علاءالدوله خواهیم رسید. در سمت شمال غربی میدان توپخانه،



جیمز موریه

میدان وسیعی است که به نام میدان مشق خوانده می‌شود و این اسم با مسمائی است زیرا میدان مزبور برای تمرینات نظامی و رژه و سان نظامی‌ها مناسب است.^۱

عمارت نگارستان: «دیگر از جاهای دیدنی تهران، عمارت معروف نگارستان است که فتحعلی‌شاه خیلی دوست داشت در آن زندگی کند. این عمارت را از این جهت نگارستان گفته‌اند که در بسیاری از اتاق‌های آن تابلوهای زیبا و گرانبها روی دیوارها ترسیم گردیده و در تالار بزرگ این عمارت، به طوری که من شمردم، یکصد و هیجده تصویر روی دیوار نقش شده و در این تصاویر نه فقط فتحعلی‌شاه و پسرهای متعدد و وزرای او

دیده می‌شوند، بلکه سفرای انگلستان و فرانسه با اعضای سفارت نیز مشاهده می‌گردند. تمام عکس‌ها طوری شبیه به اصل بود که من فوراً ژنرال گاردان سفیر فرانسه و سر جان ملکم سفیر انگلستان در تهران را (در زمان فتحعلی‌شاه) شناختم.

در عمارت نگارستان، ما یک حمام مرمر زیبا را هم دیدیم. در این حمام، یک سرسره قشنگ و بزرگ وجود دارد که می‌گویند فتحعلی‌شاه پایین سفره می‌نشست و زن‌های او از بالای سرسره می‌لغزیدند و یکسر در آغوش آقا و خداوندگار خود جا می‌گرفتند.^۲

مساجد تهران: یکی از مساجد بزرگ تهران، مسجد سپهسالار است که بانی آن میرزا حسین خان سپهسالار بود که طبق روایت ایرانی‌ها، او را به وسیله (قهوه قاجار) یعنی قهوه‌ای که در آن زهر ریخته بودند، به دستور شاه به قتل رساندند. ساختمان مسجد سپهسالار بر اثر فوت آن مرحوم متوقف گردید ولی برادرش مشیرالدوله، که من خود در تهران او را ملاقات کردم، بنای مسجد را به اتمام رسانید. مشیرالدوله، برادر سپهسالار، روزی که به ملاقات او رفتم، مثل تمام نجای ایران مرا با محبت پذیرفت. او از مسافرت‌های من و این که چه کتاب‌هایی خوانده‌ام، صحبت کرد. اتاق‌های منزل خود را، اعم از آنهایی که به طرز ایرانی یا به طرز اروپایی مبله شده بود، به من نشان داد. سپس خادمی را همراه من فرستاد که به مسجد سپهسالار برویم و مسجد را به من نشان بدهد. اگر مشیرالدوله این مساعدت را به من نمی‌کرد من نمی‌توانستم مسجد سپهسالار را تماشا کنم برای این که اروپائیان را به مساجد راه نمی‌دهند و آنها را نجس می‌دانند. مسجد سپهسالار مسجد بزرگی است و در وسط آن حوضی قرار دارد

۱. همان، ۱۶۷-۱۶۶.

۲. همان، ۱۶۸-۱۶۷.



و وقفنامه مسجد را به دیوارهای آن نوشته‌اند. منظور از وقفنامه این است که عواید مسجد را چگونه صرف کنند و در آن وقفنامه نوع تحصیلات طلابی که باید در آن مدرسه تحصیل کنند و میزان مقرری آنها و استادان ذکر گردیده است.

من برای ورود به مسجد شاه که یکی دیگر از مساجد بزرگ تهران است و بانی آن فتحعلی شاه پادشاه قاجار بوده نیز متوسل به مساعدت دوستان ایرانی خود شدم و با دو نفر از آنها به مسجد شاه رفتم. اگرچه مسجد شاه نیز مسجد بزرگی است ولی شکوه و زیبایی مسجد سپهسالار زیاده‌تر است. هنگامی که ما در مسجد بودیم دو سه نفر از آخوندها متوجه شدند که یک اروپایی و به قول آنها فرنگی، وارد مسجد شده و لذا رفقای ایرانی من زود مرا از آنجا خارج و روانه بازار کردند و گرنه ممکن بود حادثه سوئی رخ دهد. دوستان ایرانی من گفتند که اگر ما برای خروج از مسجد و دور شدن از آن حدود عجله به خرج نمی‌دادیم ممکن بود که مرا به قتل برسانند.^۱

فهرست منابع

- براون، ادوارد (۱۳۷۶) یک سال در میان ایرانیان، ذبیح الله منصوری، تهران: انتشارات صفار، چ سوم، جونز، سرهارفورد (۱۳۵۳) آخرین روزهای لطفعلی خان زند، هما ناطق و جان گرنی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ، --- (۱۳۸۶) روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران، مانی صالحی علامه، تهران: نشر ثالث.
- دانش پژوه، منوچهر (۱۳۸۰) سفرنامه ... تاپخته شود خامی، ج ۱، تهران: نشر ثالث.
- رجب نیا، مسعود (۱۳۶۸) «نگاهی به سفرنامه های انگلیسیان در ایران آغاز قرن نوزدهم»، تحقیق و بررسی توس، ج دوم.
- فریزر، جیمز بیلی (۱۳۶۴) سفرنامه فریزر معروف به سفرنامه زمستانی، منوچهر امیری، تهران: انتشارات توس.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۵۲) سیر فرهنگ ایران در بریتانیا یا تاریخ دویست ساله مطالعات ایرانی، تهران: انجمن آثار ملی..
- کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۴۷) ایران و مسئله ایران، علی جواهرکلام، تهران: انتشارات ابن سینا، چ سوم.
- موریه، جیمز (۱۳۸۶) سفرنامه جیمز موریه، ج ۱، ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.
- ویلز، (۱۳۶۸) فرمانده دکتر ویلز (ایران در یک قرن پیش)، غلامحسین قراگوزلو، تهران: اقبال.
- هالینگبری، ویلیام (۱۳۶۳) روزنامه سفر هیئت سرجان ملکم به دربار ایران در سال های ۱۷۹۹، ۱۸۰۰، ۱۸۰۱، امیر هوشنگ امینی، تهران: کتابسرا.

نوشتن تاریخ آسیای جنوبی برای چندین سده گرفتار تمایل نگرش به گذشته از عینک مذهب و بخصوص هندوئیسم و اسلام بوده که به صورت عام اگر در دشمنی متقابل قرار نداشتند، در مخالفت اساسی و بی انتها با یکدیگر قرار داشتند.

شیلدون پال لاک با پیشنهاد یک شیوه متفاوت انقلابی برای نظریه پردازی فضای فرهنگی، در این اواخر اصطلاح «جهانشهر سانسکریت» را اختراع کرده که منظور از آن گسترش جغرافیائی فرهنگ هندو است که از سده چهارم تا چهاردهم، از افغانستان تا ویتنام بسط و گسترش داشته است.

مشخصه این جهانشهر برای پال لاک نه مذهب، بلکه اندیشه‌های چیده شده در کل پیکره

متن‌های سانسکریت است که برای بیش از یک هزاره در سراسر زبان‌های بومی منطقه در گردش بوده‌است. این متن‌ها دربرگیرنده همه چیز، از قوانین گرامر (دستور زبان) تا شیوه پادشاهی، مهندسی، رفتار مناسب، اهداف زندگی، تنظیم جامعه و کسب قدرت و ثروت بوده‌است. جهانشهر سانسکریت به صورت اساسی تماماً در باره تعریف و نگهداری نظم اخلاقی و اجتماعی و عدم امتیاز دهی به هرگونه جمعیت خاص مذهبی یا قومی بوده‌است. از همه مهم‌تر، این جهانشهر در بخش اعظم آسیا نه با زور اسلحه، بلکه بدون هرگونه مرکز حاکم یا مرزهای مستحکم به واسطه تقلید یا نمادسازی گسترش یافته‌است. از این نگاه، این جهانشهر با جهان یونانی شده قابل مقایسه است که دربرگیرنده حوزه مدیترانه و شرق میانه پس از اسکندر بزرگ بوده‌است. برای هند چیزی که پال لاک، حداقل از نگاه تاریخی استدلال می‌کند، تنها یک نمونه از چنین تشکیلات فرامنطقه‌ای است. برای جهانشهر سانسکریت که

۱. پروفیسور ریچارد ایتون، استاد تاریخ در دانشگاه آریزوناست. زمینه مطالعاتی و تخصص پروفیسور ایتون، اسلام در آسیای جنوبی و تاریخ فرهنگی و اجتماعی پیشا مدرن هند و تعامل این کشور با ایران است. از وی کتاب‌ها و مقاله‌های بسیار در موضوعات تاریخی و فرهنگی کشورهای آسیای جنوبی مانند هند، پاکستان، افغانستان و ایران منتشر شده‌است. برخی از آثار ایشان عبارتند از: *برده داری در تاریخ آسیای جنوبی*، *تاریخ اسلامی به عنوان تاریخ جهانی*، *نقش اجتماعی صوفیان در سلطان نشین بیجاپور*، *رشد اسلام در بنگال و تاریخ اجتماعی* دکن از ۱۳۰۰ تا ۱۷۶۱.



بعضاً ۵۰۰ سال پیش بینی می‌شود پیدایش یک پدیدهٔ مشابه یا همان «جهانشهر پارسی» است که از سدهٔ نهم تا نوزدهم نوار بزرگ آسیای غربی، میانه و جنوبی را فرا می‌گیرد.

این دو نمونهٔ فرهنگ جهانشهری مشابهت‌های برجسته‌ای با یکدیگر دارند. هر دو جهانشهر فراتر از سرزمین‌های خاستگاه خویش گسترش یافته و شکوفا شده‌اند که برای هر یک خصوصیت فرامنطقه‌ای و در واقعیت «بی مکانی» بخشیده است. هر دو جهانشهر پارسی و سانسکریت در یک ادبیات و زبان با اعتبار پایه و ریشه گرفتند که به گویندگان یا استفاده‌کنندگان آنها مقام نخبگان را اعطا کرده است. هر دوی آنها مبین قدرت دنیوی و بطور خاص سلطهٔ جهانی هستند. با وجود آن که هر دو جهانشهر رسوم و عنعنات مذهبی را تشریح، مطرح و نقد کرده‌اند، هیچ کدام در یک مذهب خاص پایه و ریشه ندوانیده و به مراتب فراتر از ادعاهای تمام مذاهب قرار گرفته‌اند.

اما این «جهانشهر پارسی» چه بوده است؟ پس از اشغال فلات ایران در سدهٔ هفتم، سرپیچی ایرانیان از باقی ماندن در زیر حکومت و فرهنگ اعراب منتج به تلاش‌هایی در جهت احیای تمدن پیشرفته، ولی غرق شدهٔ پیشا اسلامی پارسی یا جنبشی شد که بعد زبانی آن در ظهور پارسی جدید نمودار گردید. این زبان در مراحل اولیه در صورت یک زبان فراقومی (بین‌المللی) در فلات ایران به ظهور رسید. در همان زمان، یک شکل نوشتاری اشتقاقی از خط عربی اصلاح شده در نیمهٔ سدهٔ دهم بوجود آمد، این رویداد با تصاحب میراث ایران پیشا اسلامی و اسلامی توسط نویسندگان پارسی در خراسان (یعنی شمال شرق ایران، افغانستان غربی و آسیای میانه) آغاز گردید.

در اوایل، حداقل، پشتیبانی دربار و بخصوص دربار سامانیان شاهان خراسان (۹۹۹-۸۱۹)، نقش مهمی در رشد و گسترش زبان و فرهنگ ترکیبی پیشا اسلامی و اسلامی داشتند. دربار سامانیان در بخارا (در جنوب ازبکستان) که در مسیر بزرگترین شاهراه تجارتی قرار دارد، وصل‌کنندهٔ فلات ایران در جنوب با هند، آسیای میانهٔ ترک زبان در شمال و از طریق شاهراه ابریشم وصل‌کنندهٔ چین در شرق بود. به این ترتیب بخارا در یک منطقهٔ لرزان تجارتی قرار گرفت و چندین زبان در آن رواج یافت.

فارسی جدید تا سدهٔ چهاردهم در نوار گستردهٔ قلمروی در بین آناتولی (ترکیهٔ کنونی) و شرق آسیا، حیثیت یک زبان ادبی با اعتبار را کسب کرد، به طوری که همانند زبان رسمی در دستگاه دیوان سالاری دولتی و به عنوان زبان ارتباطات سیاسی بین‌المنطقه‌ای تلقی می‌شد. این زبان در چین نه تنها به عنوان یک زبان بین‌المللی، بلکه به عنوان زبان رسمی خارجی در سده‌های سیزدهم و چهاردهم شناخته می‌شد. مارکوپولو هم در چین و هم در تمام مسیر شاهراه ابریشم عمدتاً از زبان پارسی به عنوان زبان ارتباط با مردم استفاده می‌کرد.

چه چیزی این مسئله قابل توجه را توضیح می‌دهد؟ این عامل همانا محیط جهانشهری است که پارسی جدید در آن قرار دارد. خراسان عصر سامانیان نه تنها از نگاه زبانی بلکه از نگاه مذهبی نیز متنوع بود که در آن جمعیت‌های یهودی، عیسوی، مانوی، زرتشتی، بودایی، بت پرستی و کاهنی یکجا با مسلمانان شیعه و سنی زندگی می‌کردند.



از این رو، این زبان جدید به عنوان یک مخرج مشترک زبانی در یک جامعه چند قومی خدمت می‌کرد. بعلاوه، از آنجا که پارسی جدید واسطه انتقال کتاب مقدس یا آئین نامه اداری نیست، هیچ خطر اندیشه‌ای در مقابل زبان عربی نیست که زبان فاتحان مسلمان سده هفتم ایران بوده است. اشعار پارسی نقش زیادی در گسترش جهانشهر پارسی، بخصوص با اشعار حماسی شاهنامه، بازی کرده است. حماسه فردوسی که در اواخر دوره سامانی آغاز و در ۱۰۱۰ به پایان رسید، دربردارنده حدود ۶۰ هزار بیت منظوم تاریخ شاهان پیشا اسلامی ایران است. شاهنامه در زبانی که سرانیده شده، هیچ خطری در مقابل احساسات عربی یا اسلامی ایجاد نکرده و برعکس، ستایشگر شاه حاکم، محمود غزنوی (۹۹۷-۱۰۳۰) بوده که پیوندهنده سلطنت‌های ایرانی و اسلامی بود.

شاهنامه همچنان تلفیق‌دهنده صفات جنگجویان ترک‌های آسیای میانه و میراث تمدن یونانی است. با دست‌های فردوسی حتی خود اسکندر در صورت شاه بزرگ ایرانی و مادرش به عنوان یک شاهدخت ایرانی تغیر ماهیت یافته‌اند، در حالی که قهرمانان پیشا زرتشتی مشابه خدایان هندی ودایی به تصویر کشیده‌اند. به این ترتیب، شاهنامه فرهنگ‌های یونانی، ترکی و هندی را در آغوش خود جای داده است. همانند متن‌های سانسکریت که به صورت آزادانه در یک گستره وسیع قلمروها در گردش بوده، متن‌های نوشته شده در پارسی جدید پس از سده یازدهم به سرزمین‌های دور سفر کرده و تمام مرزهای قومی، سیاسی و طبیعی را درنور دیده است. تولید ادبیات پارسی پس از اشغال خراسان توسط مغولان نیز در سده سیزدهم دارای کانون جغرافیائی واحد نبوده و در سرزمین‌های دور از هم پدیدآمده است. چنانکه مردمان مناطق قفقاز یا آسیای جنوبی همزمان با نگهداری زبانهای محلی خویش به هنگام زراعت و تولید محصولات کشاورزی، از آثار بزرگ ادبیات پارسی استفاده می‌کردند. متن عامیانه «حکایات» یک هزار سوال تأمیل‌ها و حتی مالائی‌ها دارای ریشه و خاستگاه فارسی‌اند که می‌تواند تا سده شانزدهم در هند جنوبی ردیابی شود. به این ترتیب، در سده هفدهم، داستان‌های عاشقانه فارسی مانند هفت پیکر نظامی گنجوی برای شاهان سواحل اراکان برما (میانمار کنونی) به زبان بنگالی ترجمه شده است. بر بنیاد این مدعا، اشکال (زبان‌های) محلی جهانشهر پارسی به کشورهای برمه و مالزی در آسیای جنوب شرقی سفر کرده است. قابلیت انتقال و کاربرد ادبیات پارسی در یک عرصه وسیع جغرافیایی- فرهنگی بعد دیگر جهانشهر پارسی است که مشابهت دقیقی با جهانشهر سانسکریت دارد. در قلمرو سیاست، همان محیطی که ترویج ادبیات و دیوان‌سالاری پارسی جدید را تغذیه می‌کرد، یعنی تنوع فرهنگی قلمرو خراسان سده‌های نهم و دهم، اصطلاح خاص «سلطان» یا فرمانروای عمومی (جهانی) را بوجود آورد.

فارسی جدید که فاتح عرصه سیاسی فراتر از جوامع قومی و مذهبی پنداشته شده، نه تنها دربرگیرنده ارزش جهانی، که دربردارنده ارزش‌های انسانی و معنوی بسیار والا نیز هست. خراسان سامانیان در سده‌های نهم و دهم، جایی که خاطرات ایران پیشا اسلامی را احیا می‌کند، حاکمان این



سرزمین می‌کوشیدند با حاکمیت جهانشمولی خود را با امپراتورهای پارسی پیشا اسلامی وفق دهند. چنین تلقی‌ای با اندیشهٔ جهانشهر پارسی، که در برابر ادعای قلمرو مستقل و محدود مقاومت می‌کند، همخوانی دارد. چنین تلقی‌ای برای جهانشهر سانسکریت نیز وجود داشته است، چنانکه مهاراجه‌های هند که سلطان دهلی بودند، ادعا می‌کردند که «فرمانروای روی زمین» اند و خود را «پناهگاه تمام مردم جهان» تصور می‌کردند.

مسئله بسیار مهم این است که در اوایل سدهٔ دوازدهم، ابن بلخی مورخ ایرانی جدایی بالفعل دین و دولت را اعلام کرد. او نوشته است که ایران پیشا اسلامی بر بنیاد اصل عالی عدالت استوار بوده و هر شاه آن عصر این قاعدهٔ کلی را به جانشین خود می‌آموخته است: «سلطنت بدون ارتش، ارتش بدون ثروت، ثروت بدون سعادت (مادی) و سعادت (مادی) بدون عدالت وجود ندارد».

ماهیت طبیعی مسئله عدالت برای هرکس قابل تفسیر است و اقتصاد، اخلاق و سیاست در یک منظومه منسجم با اندیشهٔ منطقی گنجانیده می‌شود. به همین خاطر است که مؤلف، اندیشهٔ عدالت را در جایگاه مرکزی قرار داده و هرگونه مراجعه به خدا یا دین را کاملاً حذف کرده است. این فرمول یک اندیشهٔ حاکم و درونمایهٔ سراسر دنیای پارسی زبان مورد پذیرش قرار گرفته و فقط با تغییرات جزئی توسط مجمع نویسندگان ژانر (نوع) ادبیات مشاورهٔ درباری تکرار می‌گردد. به صورت ویژه همین اندیشهٔ حاکمی که دربرگیرندهٔ فرهنگ تنوع بوده و بر اصل عدالت استوار است، پیوستگی هند به جهانشهر پارسی را تسهیل می‌کند. از یک جهت، همین اندیشهٔ سیاسی فراگیر پارسی بوده که شرایط مناسب برای ادارهٔ جامعهٔ هند شمالی را فراهم می‌کند که از نگاه مذهبی، زبانی و اجتماعی فوق العاده متنوع بوده است.

از جهت دیگر، در سال ۱۲۰۶ م یعنی فقط چند دهه پیش از حمله خونبار مغولان به آسیای میانه و ایران که باعث بی‌خانمانی و مهاجرت چندین هزار ترک و ایرانی شد، یک دولت فارسی شده در قلب جلگهٔ هند شمالی یا همان سلطنت دهلی (۱۲۰۶ - ۱۵۲۶) ایجاد گردید که رسوم حکومت‌داری فارسی و میراث اندیشه‌ای را به ارث برد که در خراسان زیر حاکمیت سامانیان رشد و نمو کرده بود. موجودیت این سلطنت در هند شرایطی را مهیا ساخت تا پناهندگان فراری از دست مهاجمان مغول در آسیای میانه و ایران به هند شمالی مهاجرت کنند، جایی که دستگاه دیوانسالار گورکانیان مغولی تبار پذیرایی و نگهداری آنها را برعهده گیرند. طبیعتاً این گروه از پناهندگان طیف کاملی از عناصر فرهنگ ایرانی را در هند غرس کردند که ریشه‌ها و عناصر آن از فرهنگ آسیای میانه و ایران بود.

اما نکته مهم در بارهٔ جهانشهر پارسی که بسیار قابل توجه است، آن است که چگونه اندیشه‌های محوری این جهانشهر به قلمروهای به مراتب دورتر از مرزهای دولت‌های فارسی زبان مانند سلطنت دهلی گسترش یافت. این اندیشهٔ ایرانی شدهٔ مشخص و استوار بر بنیاد عدالت و منسجم کننده اقتصاد، اخلاق و سیاست وارد شبه قاره هند شد که توسط حاکمان هندو اداره می‌شد. تأثیر این اندیشهٔ عدالت محور در نوشته‌ها و اعمال نویسندگان و حاکمان هند بازتاب یافته است، چنانکه در در سدهٔ دوازدهم یا سیزدهم هجری، بادینا شاعر تیلوگو که نویسندهٔ دربار کاکاتیا در ورانگل است، این خطوط برجسته



را ثبت کرده است: «برای کسب ثروت، مردم را سعادتمند سازید. برای سعادتمند ساختن مردم، عدالت وسیله آن است. ای کیرتی نارایانا! آنها می‌گویند که عدالت خزانه پادشاهان است».

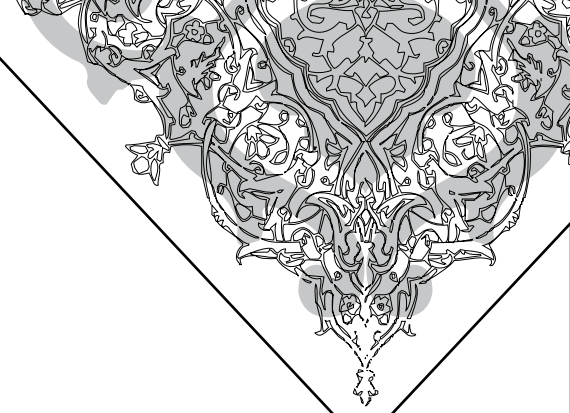
این خطوط، آشکارکننده نفوذ جهان‌پارسی شده است، زیرا اصطلاح عدالت به حیث یک اصل حاکمیت یا حکومت‌داری به صورت کامل در مفکره سیاسی سانسکریت وجود ندارد. به علاوه، مانند جهانشهر سانسکریت، این اندیشه‌ها وام گرفته شده‌اند، نه اینکه تحمیل شده باشند.

جدا از اندیشه سیاسی، سایر اجزای جهانشهر پارسی پس از سده سیزدهم در سراسر هند پراکنده می‌شود که شامل معماری، لباس، رفتار درباری (با وقار)، آشپزی و به ویژه واژه‌نامه (قاموس) می‌باشد. وقتی کشش جغرافیایی ادبیات پارسی توسعه می‌یابد، تولید قاموس‌های لغات نیز زیاد شده و گردآورندگان آنها تلاش می‌کنند ادبیات تولیدی در بخش‌های مختلف جهان پرسفونی (ملکه جهان زیرین) را متقابلاً قابل فهم سازند. از سده ۱۴ تولید قاموس‌های لغات در هند شروع می‌شود، جایی که چنین آثار، معادل‌های پارسی را نه تنها برای واژگان در زبان‌های هندی، بلکه همچنان در زبان‌های ترکی، پشتو، آرامی، یونانی، لاتین و سریانی ارایه می‌دهند.

در واقعیت، در بین سده‌های ۱۶ و ۱۹، از تمام قاموس‌های پارسی تولید شده در همه جا، بیشترین تعداد در هند بوجود آمده است. از سده ۱۴ به بعد، پارسی وسیع‌ترین زبان رایج در ادارات تمام شبه قاره می‌شود، طوری که هندیان عواید وسیع و دیوان‌سالاری قضایی در سلطنت دهلی و دولت‌های جانشین آن و بعداً در امپراتوری مغول (۱۵۲۶ - ۱۸۵۸) و دولت‌های بعدی خود را در آن جمع‌بندی می‌کنند. در نتیجه، اصطلاحات پارسی در واژگان تقریباً تمام زبان‌های عمده و منطقه‌ای آسیای جنوبی نفوذ می‌کند. زبان‌های محلی (بومی) مانند بنگالی و تیلوگو نه تنها لبریز از اصطلاحات پارسی در حکومت‌داری، بلکه همچنان در تجارت، ادبیات، آشپزی، موسیقی، نساجی و انواع تکنولوژی است.

از مباحث پیش گفته می‌توان چنین نتیجه گرفت که جهانشهر پارسی مقدار زیادی با سانسکریت همتای خود همانندی و مشابهت دارد و برخلاف سلف هندی خود، اعتبار پیشین و فرهنگ‌های جهانشهری ایران پیشا اسلامی، اسلام عربی و جهان یونانی (هلینیزم) را در خود جای داده است. به همین دلیل، زمانی که اسلام به مثابه یک نظام دینی در هند شمالی و دکن انتشار یافت، این آئین در داخل یک قلمرو بسیار پرسابقه و قدرتمند فارسی شده جای گرفته بود.

مهم‌تر از این جنبه، خاصیت غیرمذهبی جهانشهر بزرگ پارسی است که به غیر مسلمانان اجازه می‌دهد جنبه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی خود را به آسانی با آن وفق دهند. چنین به نظر می‌رسد که تعداد زیادی از پژوهشگران معاصر این موضوع را ندانسته و در عوض به خواندن تاریخ آسیای جنوبی از عینک باریک مذهبی، بخصوص در تقابل هندو - مسلمان همچنان ادامه می‌هند. همان گونه که آنها با همین عینک، در قرن نوزدهم با نظریه استبداد شرقی، در سده بیستم با نظریه «برخورد تمدن‌ها» و در سده بیست و یکم با اظهار نگرانی در باره فعالیت اسلام‌گرایان مسلمانان را با پیروان سایر ادیان در تقابل قرار می‌دهند.



ایران، ایرانی و ایرانیت؛ بازنگری در مفهوم ایرانیت

■ علی رضا میرزایی

بحث پیرامون هویت ایرانی دارای ظرایف و دقایقی است که آشنایان به تاریخ و حتی متخصصان آن نیز ممکن است از بعضی از آنها بی‌اطلاع باشند. اتفاقاً همین نکات ظریف و در ظاهر کم‌اهمیت می‌تواند منشأ نتیجه‌گیری‌های اشتباه و در بعضی موارد کاملاً مخالف با واقعیت گردد. از این رو، در این مقاله به صورت مختصر به بررسی هویت ایرانی با تعاریفی جدید در قالبی کهن خواهیم پرداخت.

ایران، ایرانی و ایرانیت نزد مردم ناآشنا به تاریخ و تمدن و فرهنگ منطقه، دارای یک معنی و نزد آشنایان به تاریخ و فرهنگ این منطقه، دست‌کم دارای دو معنی است. در تعریف اول، معنی ایران (در افکار عمومی مردم عادی جهان و متأسفانه برخی از خود مردم ایران) تنها مترادف با جغرافیای سیاسی است که کشور ایران نامیده می‌شود و ایرانی به کلیه ساکنان این جغرافیا گفته می‌شود و ایرانیت مفهوم فرهنگی و تمدنی متعلق به این حوزه جغرافیاست.

این تعریف آشکارا دارای تناقض است. اگر ایرانی فقط به ساکنان کشور ایران اطلاق شود و ایرانیت فقط در محدوده فرهنگی این جغرافیا تعریف گردد آنگاه نمی‌توان ابن‌سینا را که زادبوم او (بخارا) فرسنگ‌ها از کشور ایران فعلی دور است، ایرانی نامید. همچنین است برای مولوی، رودکی و ناصر خسرو و ابوریحان بیرونی و سایر شاعران و دانشمندان و بزرگانی که همه جا ایرانی خوانده می‌شوند. در پاسخ به این تناقض، گه‌گاه پاسخ‌هایی عامیانه و حتی خنده‌دار شنیده می‌شود. برای مثال گفته می‌شود چون زمانی بخارا (محل تولد ابن‌سینا) جزئی از ایران بوده پس ابن‌سینا ایرانی است. این گفتار بسیار خام است. اگر این سخن درست باشد، چون زمانی یونان هم جزء امپراتوری هخامنشی



بوده، پس می‌بایست افلاطون و ارسطو و سقراط نیز دانشمندانی ایرانی خوانده شوند. اما هرگز هیچ‌کس این افراد را ایرانی نمی‌داند. یا اینکه چون ایران روزگاری بخشی از امپراطوری مغول بوده، باید سعدی را شاعری مغول نامید که بی‌پایه بودن این سخن چون روز روشن است. ضمن آن که از زمان برافتادن ساسانیان در حمله اعراب، به مدت نه صد سال دولت سیاسی و کشوری به نام ایران وجود نداشت که جایی متعلق به ایران باشد.

تا مدت‌ها ایران به طور مستقیم توسط عمال خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباسی اداره می‌شد و پس از آن تا حدود قرن چهارم و پنجم هجری دولت‌های نیمه‌مستقلی در ایران پدید آمد که هیچ کدام بر تمامی حوزه فرهنگی ایران تسلط نداشتند و خود را نیز دولت ایران نمی‌خواندند. بیشتر ایشان مانند طاهریان، زیاریان، سامانیان، صفاریان و سایرین حاکمان محلی بخش‌هایی از ایران بزرگ بودند. پس از آن نیز، دوران حمله مغول پیش آمد و بعد از آن، تیمورلنگ یورش آورد و سپس ملوک‌الطوایفی بعد از تیمور در ایران برقرار بود و هیچ کدام از این حکومت‌ها خود را دولت ایران نمی‌خواندند. تا این که در سال ۹۰۶ هجری اولین بار شاه اسماعیل صفوی که از آذربایجان خروج کرد، تقریباً بر همه ایران بزرگ تسلط پیدا کرد و حاکمان محلی و منطقه‌ای را مطیع خود گردانید. او نخستین بار خود را شاه ایران نامید و مجدداً دولتی سیاسی و کشوری با نام ایران احیاء شد.

اما به هر حال پرسش این است که پس معیار ایرانیت چیست که بر اساس آن ابن‌سینا و مولوی ایرانی خوانده می‌شوند و اساساً معنای ایرانیت چیست و اگر مولوی اهل بلخ، ایرانی تلقی می‌شود پس تکلیف سایر اهالی بلخ که در افغانستان هستند، چیست؟ آیا آنها هم ایرانی‌اند؟

اگر در این سخن که بلخ و بخارا زمانی جزء ایران بوده‌اند؛ مراد از کلمه ایران، کشور ایران کنونی است و مراد از کلمه جزء بودن، به معنی زیر دست بودن در یک امپراطوری باشد؛ باید بگوئیم که هرگز این مناطق جزء ایران نبوده‌اند. بلکه درست‌تر آن است که بگوئیم که کشور ایران کنونی، بخشی از ایران بوده است و اکنون نیز هست. برای توضیح جملات بالا، به ابتدای سخن بازمی‌گردیم که گفتیم نزد آشنایان به تاریخ و فرهنگ و تمدن منطقه، کلمه ایران و مفهوم ایرانیت، دست کم دارای دو معنی است. معنی نخست، کشور ایران کنونی و در معنی دوم، ایران حوزه‌ای فرهنگی است که دارای مشخصات ویژه‌ای است که این حوزه فرهنگی را از سایر حوزه‌های فرهنگی مثل حوزه فرهنگی شبه قاره هند یا حوزه فرهنگی چین و سایر همسایگان‌اش جدا می‌کند و این حوزه فرهنگی، ایران نامیده می‌شود.

ما از این به بعد، به این حوزه فرهنگی ایران می‌گوئیم و هر گاه مراد، ایران سیاسی باشد به آن کشور ایران می‌گوئیم. بنابراین، ابوعلی‌سینا و مولوی ایرانی‌اند چون متعلق به حوزه فرهنگی ایران بزرگ هستند. نه آن که متعلق به کشور ایران باشند و اهالی بلخ و بخارا هم به همین معنی ایرانی‌اند. مشخصات متمایزکننده ایرانیت که براساس آن، افراد ایرانی و فرهنگ ایرانی متمایز و مشخص می‌شوند به اختصار به شرح زیر هستند:



۱) زبان

زبان اکثریت ساکنان ایران از گروه زبان‌های ایرانی است. گروه زبان‌های ایرانی که مشهورترین‌شان زبان فارسی است، زبان‌هایی است که ریشه و بن اکثریت واژگان‌شان مشترک است و حتی دستور زبان تقریباً مشابهی دارند. بر این اساس دانشمندان زبان‌شناس، زبان‌های ایرانی را در گذشته و حال به صورت زیر طبقه‌بندی کرده‌اند:

الف: زبان‌های ایرانی کهن:

۱. زبان اوستایی که کتاب اوستا به این زبان نوشته شده است.
 ۲. فارسی باستان که کتیبه‌های هخامنشی به آن زبان نوشته شده است.
 ۳. مادی باستان که به‌روایت مورخین یونانی بسیار بسیار شبیه فارسی باستان بوده است.
- ب: زبان‌های ایرانی میانه:

۱. زبان پهلوی جنوبی (ساسانی) که زبان ساسانیان بوده و در مناطق جنوبی و جنوب غربی ایران رواج داشته است.
 ۲. زبان پهلوی شمالی (اشکانی) که بسیار شبیه پهلوی جنوبی بوده و در مناطق شمالی و غربی ایران رواج داشته است.
 ۳. زبان‌های آسیای میانه مثل سغدی، خوارزمی، و چند زبان دیگر.
- ج: زبان‌های ایرانی نو:

۱. فارسی (دری) این زبان، زبان دربار پادشاهان و زبان اهل خراسان بزرگ بوده و بعدها به دلیل شباهت بسیار زیاد با زبان‌های پهلوی شمالی و جنوبی به مناطق کشور فعلی ایران راه یافت و تقریباً همه‌گیر شد.
۲. زبان‌هایی که ریشه‌شان زبان‌های پهلوی شمالی و جنوبی است مثل کردی، آذری، لری، گیلکی، مازندرانی، سمنانی، خوانساری، بلوچی، تاتی و بعضی زبان‌های دیگر.
۳. زبان‌هایی که در شمال حوزه ایران بزرگ هستند مثل آسی.
۴. زبان‌هایی که در شرق ایران بزرگ رواج دارند مثل پشتو و نورستانی و پاشایی و بدخشی و سایرین.

۲) فرهنگ

حوزه فرهنگی ایران در ایران بزرگ نیز به سه دوره تقسیم‌بندی می‌شود که تقریباً فرهنگ تمام ساکنان ایران بزرگ ریشه در این سه دوره دارد و عناصری از فرهنگ هر یک از این دوران‌ها در آداب و رسوم، افسانه‌ها، اشعار، داستان‌ها، تاریخ، اعتقادات و باورهای این مردم دیده می‌شود. این سه دوره عبارتند از: دوره فرهنگی کهن ایرانی، دوره فرهنگی تاریخی و دوره فرهنگی اسلامی.

دوره فرهنگی کهن ایرانی: این دوران از روزگاران بسیار دور تا تشکیل اولین دولت‌ها در ایران



بزرگ جریان داشته، ویژگی‌های عمده این دوران ستایش خدایان آریایی (ایرانی) مثل میترا، اهورامزدا، آناهیتا و ... بوده است.

ایرانیان مردمانی بوده‌اند که در روزگاران بسیار کهن از سرزمین‌های شمالی به ایران بزرگ کوچ کرده‌اند. این مردمان عشایر و سوارکار بوده و به ویژگی‌های خود افتخار می‌کرده‌اند. ایشان به شدت به عشیره و آداب قومی وابستگی داشتند و پرهیز از دروغ و جوانمردی نزد آنان بسیار مهم بوده است. جشن نوروز و سایر جشن‌های ایرانی مثل مهرگان و تیرگان ریشه در این دوران کهن دارد. بسیاری از آداب و رسوم کنونی مردم ایران و باورهای ایشان نیز ریشه در آن دوره کهن فرهنگی دارد که میراث مشترک همه اهالی ایران بزرگ می‌باشد. فرهنگ مزدیسنی و زرتشت، متعلق به این دوران است. زرتشت که برخی از مورخین او را متعلق به غرب ایران و دوره تاریخی هخامنشیان دانسته‌اند به دلایل بسیار متعلق به شرق ایران و دوره‌ای بسیار قدیمی‌تر از هخامنشیان می‌باشد. در شاهنامه، محل پیدایش زرتشت و توسعه دین آن بلخ بوده و حامیان زرتشت، پادشاه بلخ، گشتاسب و پسرش اسفندیار بوده‌اند و اتفاقاً ایشان خود را ایرانی می‌خوانده‌اند. به رجز خوانی رستم و اسفندیار در شاهنامه توجه کنید: در هنگام جنگ، رستم به اسفندیار می‌گوید که به جای جنگ تن به تن، سپاهیان‌شان با هم جنگ کنند و اسفندیار در پاسخی بس جوانمردانه می‌گوید:

که ایرانیان را به کشتن دهیم؟! خود اندر میان تاج بر سر نهیم!؟

داستان‌های جمشید و ضحاک و فریدون متعلق به این دوران هستند که اتفاقاً بین همه ساکنان ایران بزرگ طرفدارانی بسیار زیاد دارد و میراث مشترک همه این مردم است. همین فرهنگ مزدیسنی و داستان‌های ایرانی از ارکان بسیار مهم پیونددهنده ایرانیان می‌باشد. کاوه آهنگر که در شاهنامه از اهالی اصفهان است، در برخی از روایات کُرد است و داستان طغیان علیه ظلم، پیونددهنده کرد و اصفهانی و خراسانی زیر عنوان ایرانی است.

دوره فرهنگی تاریخی: این دوران با تشکیل حکومت‌های پادشاهی و امپراطوری در ایران شروع می‌شود و تا زمان حمله اعراب و ورود اسلام به ایران ادامه دارد. این روزگار تاریخی که با تشکیل امپراطوری ماد آغاز می‌گردد، دورانی پر از فتوحات و سلحشوری‌ها و حماسه‌هایی است که در تاریخ جهان به لحاظ کیفیت و کمیت بی‌نظیر است. اگر کثرت روایات و تعدد منابع تاریخی نمی‌بود حتماً آنها را هم افسانه می‌پنداشتیم. افتخارات این دوران تاریخی از فتوحات و بزرگ‌منشی‌های کوروش تا نظام اعجاب‌برانگیز اداره امپراطوری داریوش (از چین تا مصر و یونان)، از داستان‌های شگفت خاندان‌های پهلوانی در دوران اشکانی تا شکوه و جبروت خسروان ساسانی؛ همه و همه بین تمام اقوام ایرانی ساکن ایران بزرگ مشترک است و در جای جای این دوران تاریخی نقش همه این اقوام دیده می‌شود. در تمامی فتوحات داریوش و کوروش، سرداران ماد (کردان و آذربایجانیان) فرماندهی بخش‌های اساسی سپاه و امپراطوری را به‌عهده داشته‌اند. در تمامی جنگ‌ها، همه اقوام ایرانی دوشادوش هم می‌جنگیده‌اند. به یاد می‌آوریم در نبرد سیصد نفره لئونیداس پادشاه اسپارت در مقابل خشایارشا، فقط



پانصد سرباز پکتیایی (پشتون) این سیصد سرباز را شکست دادند. تالشیان (کادوسیان) دلیرترین بخش سپاه امپراطوری بودند و آخرین نفراتی بودند که از میدان جنگ عقب‌نشینی می‌کرده‌اند. آمیانوس مارسلیانوس در شرح وقایع جنگ شاپور دوم ساسانی و رومیان در سال ۳۵۹ میلادی، سیستانیان را چنین توصیف می‌کند: «سیستانیان که در حمیت و غیرت جنگی مانند ندارند در برابر دروازه غربی شهر آمیدا استقرار یافتند».

این شکوه مشترک همه این اقوام در داستان‌های پهلوانی شاهنامه که ریشه در دوران تاریخی اشکانی و ساسانی دارد نیز نمود پیدا کرده است. رستم پهلوان پهلوانان از سیستان، اسفندیار و سایر پادشاهان کیانی از خراسان بزرگ (بلخ)، فرهاد و گیو و گودرز از کردها هستند. در عرصه تاریخ نیز آریوبرزن از پارس و آذریاذ (آتروپات) از آذربایجان و بهرام مهران (چوبین) از مازندران و رستم فرخ‌هرمز (فرخزاد) از خراسان بزرگ، پهلوانان مشترک همه ایرانیان هستند و این پهلوانان افسانه‌ای و تاریخی به سهم خود میراث و افتخار مشترک ایرانیان و عامل پیونددهنده همه ایرانیان می‌باشند.

دوره فرهنگی اسلامی: پس از ورود اسلام به ایران، به هر ترتیب که بود از قرن دوم به بعد ایرانیان که اسلام آورده بودند ضمن آن که تأثیرات دوران‌های فرهنگی کهن و تاریخی را در خود داشتند و وارث آن میراث فرهنگی عظیم و غنی بودند، با پذیرش اسلام نیز آثاری ماندگار در همه عرصه‌های فرهنگی و علمی و ادبی اسلامی پدید آوردند و اتفاقاً بیشترین سهم در این دوره فرهنگی متعلق به پیشگامان آن، یعنی خراسانیان بوده است. خراسان بزرگ که از بخارا و بلخ تا سبزوار و طیس گسترده بوده، بیشترین و بزرگترین دانشمندان و حکما و شعرا را به حوزه فرهنگی ایران تقدیم کرده است.

شگفت‌انگیزترین و مهم‌ترین محصول فرهنگی این دوره که در خراسان غنا یافت و به همه ایرانیان عرضه شد زبان فارسی دری است. کثرت و کیفیت بسیار بالای ادبیات این زبان باعث شد تا همه ایرانیان ضمن حفظ زبان‌های خود، زبان فارسی دری را به عنوان میراث مشترک فرهنگی انتخاب کنند و البته هرگز به زبان فارسی به چشم رقیب برای سایر زبان‌های ایرانی نگاه نکردند. به همین دلیل است که زبان فارسی که از خراسان با آثار استادان بزرگ خراسانی (همچون رودکی، دقیقی، سنایی، عطار و سرآمد همه ایشان فردوسی) بالیدن آغاز کرد، در شیراز توسط سعدی و حافظ به اوج خود رسید و در آذربایجان نظامی و صائب عظمتی خاص به آن بخشیدند و در کردستان امیر شرف‌الدین بدلیسی، کتاب شرف‌نامه خود را که نخستین کتاب تاریخ کردستان است که توسط یک کرد نوشته شده، به آن زبان نوشت و هرگز کسی ایشان را مجبور به این کار نساخته بود.

نفوذ و تأثیر زبان فارسی از حوزه فرهنگ ایرانی به مراتب بیشتر و وسیع‌تر شد چنان که در شبه قاره هند، امیر خسرو دهلوی و بیدل و اقبال لاهوری و عبدالقادر و سایرین با سخن گفتن به این زبان نام‌آور شدند و سلاطین عثمانی همچون سلطان سلیم اول و سلیمان قانونی دارای دیوان شعر فارسی گشتند. قهرمانان این دوران نیز مانند قهرمانان دوران‌های قبل، از میان همه سرزمین ایران بزرگ بوده‌اند: بابک خرم‌دین اسطوره شجاعت از آذربایجان، مازیار و مردآویج از مازندران، یعقوب لیث قهرمان همه



دوران‌ها از سیستان و امیراسماعیل سامانی از تاجیکستان. اگر بخواهیم حوزه نفوذ و تأثیر فرهنگ ایرانی در همه دوران‌هایش را به تفصیل بررسی کنیم بی‌تردید حاصل آن چندین کتاب خواهد شد. هدف از آنچه در این مقاله کوتاه گفته شد فقط این است که مرزهای حوزه فرهنگی ایران و ویژگی‌های آن به صورت مختصر بررسی شود. بنابراین کسانی که دارای سابقه فرهنگی و تاریخ و ریشه زبانی مشترک هستند ایرانی‌اند و همه جغرافیایی که این افراد در آن زندگی می‌کنند ایران است.

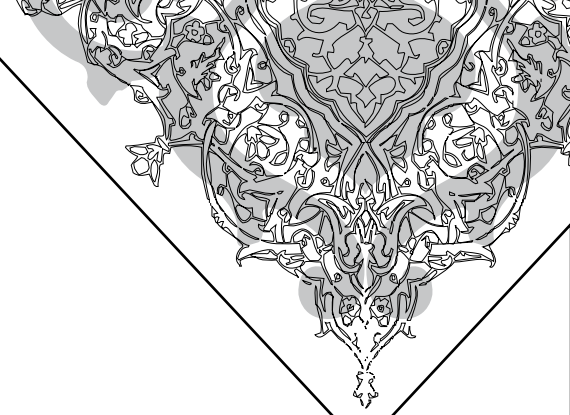
با این تعریف کشورکنونی ایران فقط بخشی از ایران است و افغانستان و تاجیکستان و کردستان و آذربایجان هم بخشی از ایران بوده‌اند، میان بخش‌هایی از امپراطوری ایران قدیم که ایرانی بوده‌اند با بخش‌های دیگر که جزء امپراطوری ایران بوده‌اند ولی ایرانی نبوده‌اند تفاوت وجود دارد. کشور یونان و بخش‌هایی از ترکیه و سوریه و مصر در یک برهه تاریخی بخش‌هایی از یک امپراطوری به مرکزیت ایران بوده‌اند ولی هرگز ایران نبوده‌اند و اتباع آنها ایرانی شمرده نمی‌شوند و فرهنگ ایشان ایرانی نیست (اگر چه از فرهنگ ایرانی تأثیراتی هم پذیرفته‌اند). ولی وضعیت افغانستان و تاجیکستان و کردستان و آذربایجان با سرزمین‌های مصر و سوریه و یونان کاملاً متفاوت است. آنها بخشی از ایران بوده‌اند به این معنی که ایرانی بوده‌اند و هستند و فرهنگ ایشان ایرانی است چرا که دارای ریشه مشترک زبانی و دوران‌های مشترک فرهنگی و تاریخی با همه ایرانیان هستند. همه نوروز را جشن می‌گیرند و متأثر از فرهنگ مزدیسنی هستند و ریشه مشترک زبانی و فرهنگی دارند. به این ترتیب کشور ایران هم جزئی از ایران بزرگ است. به همین اعتبار است که ابن سینا و مولوی و ابوریحان بیرونی و ناصرخسرو ایرانی هستند. براین اساس اتباع افغانستان و تاجیکستان و کردستان عراق با ساکنان کشور ایران هم میهن فرهنگی محسوب می‌شوند. شعرا، دانشمندان، قهرمانان، افسانه‌ها و تاریخ میراث مشترک همه این افراد در حوزه فرهنگی ایران بزرگ محسوب می‌شوند و مصادره آن فقط توسط ساکنین کشور ایران، منجر به محدود ساختن و کوچک کردن مفهوم ایرانیت می‌شود. اگر بگوییم ابوعلی سینا تاجیک است درست است، به این اعتبار که تاجیک هم ایرانی است. ایرانیت فقط در معنای کلی آن قابل طرح می‌باشد و هر گونه تجزیه و تقلیل در این مفهوم عواقب زیان‌باری دارد. مرزبندی‌های سیاسی قرون اخیر که عموماً توسط کشورهای استعماری ترتیب داده شده ممکن است در بین توده مردم موجب این تلقی شود که چون کشور تاجیکستان و افغانستان به لحاظ سیاسی دو کشور جدای از ایران هستند، اتباع آنها بیگانه محسوب می‌شوند همانگونه که مثلاً اتباع فرانسه برای ایرانیان بیگانه محسوب می‌شوند. این مقاله یادآوری این نکته بود که اگر ابن سینا و مولوی ایرانی‌اند پس سایر هم‌مهربان ایشان نیز ایرانی‌اند که هستند.

منابع

۱. آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۸۱) زرتشت مزدیسنا و حکومت، شرکت سهامی انتشار.
۲. بدلیسی، شرف‌الدین (۱۳۸۰ ه.ق) تاریخ کرد و کردستان، ترجمه فرج‌الله ذکی، الازهر مصر.



۳. برونر، کریستوفر (۱۳۷۳) *نحو در ایرانی میانه غربی*، ترجمه رقیه بهزادی، نشر بردار.
۴. پیرنیا، حسن (۱۳۸۹) *تاریخ ایران باستان*، انتشارات دنیای کتاب.
۵. جنیدی، فریدون (۱۳۹۱) *زندگی و مهاجرت آریاییان بر پایه گفتارهای ایرانی*، نشر بلخ.
۶. خانلری، پرویز (۱۳۶۶) *تاریخ زبان فارسی*.
۷. رضا، عنایت‌الله (۱۳۸۴) *ایران و ترکان در روزگار ساسانیان*، انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. زرشناس، زهره (۱۳۷۸) *جستارهایی در زبان‌های ایرانی میانه شرقی*، مؤسسه انتشاراتی فرهنگی فروهر.
۹. قردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۰) *شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی*، انتشارات جاویدان.
۱۰. صفی‌زاده، صدیق (۱۳۶۹) *فرهنگ ماد لغت نامه کردی*، انتشارات عطایی.
۱۱. علیف، اقرار (۱۳۷۸) *تاریخ آنوریانگان*، ترجمه یوسف شادمان، بنیاد نیشابور.
۱۲. فره‌وشی، بهرام (۱۳۵۸) *فرهنگ فارسی به پهلوی*، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. کریستین سن، آرتور (۱۳۸۳) *داستان بهرام چوبین*، ترجمه منیژه احدزادگان آهنی، انتشارات طهوری.
۱۴. ----- (۱۳۸۷) *کاوه آهنگر*، ترجمه منیژه احدزادگان آهنی، انتشارات طهوری.
۱۵. ----- (۱۳۸۴) *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات صدای معاصر.
۱۶. کنت، رولاند ج (۱۳۷۹) *فارسی باستان*، ترجمه سعید عریان، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
۱۷. محسنی، محمدرضا (۱۳۸۸) *پان ترکیسم ایران و آذربایجان*، انتشارات سمرقند.
۱۸. محمد بن جریر طبری (۱۳۵۲) *تاریخ الرسل والملوک (تاریخ طبری)*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنیاد فرهنگ.
۱۹. مهدیزاده کابلی، افغانستان مهد آیین زرتشت، برگرفته از سایت آزمون ملی.



جایگاه زبان فارسی در دهکده جهانی

■ دکتر بصیر کامجو^۱

تأثیر فرهنگ و ادبیات فارسی بر زبان عربی در دنیای اسلام از سده دهم و همزمان با رنسانس زبان فارسی و زوال بخش باختری امپراتوری اسلامی آغاز شد. زبان فارسی با ظرفیت علمی و فرهنگی باستانی خویش به سرعت در بخش خاوری جامعه اسلامی، از آناتولی تا هند به زبان میانجی بدل شد. حدود شش سده، ادبیات فارسی در منطقه‌ای که امروزه دربرگیرنده ترکیه تا بنگال است بکار گرفته شد. در زمان فرمانروایی اکبرشاه (سومین پادشاه از سلسله گورکانیان هند)، فارسی به زبان رسمی دولتی و متصرفات او تبدیل شد و شعر فارسی همراه با صور خیال، موضوع و نقش‌مایه‌هایش به سرمشقی برای شعر ترکی و شاعران هندی که به فارسی شعر می‌سرودند، بدل گشت. این گرایش تا میانه سده نوزدهم، زمانی که جایگزین‌سازی فارسی با انگلیسی در شبه قاره هند آغاز شد، ادامه یافت.^۲

گستره زبان فارسی با قدرتمندی که دارد در اندک زمانی به دلیل پذیرش و اقبال عام به حدی رسید که زبان درباری، زبان دیوانی، زبان اداری و رسمی چندین کشور جهان گردید. به گفته یارشاطر: «سرزمین‌هایی که زبان فارسی در آنها رایج بوده یا اکنون رایج است مانند: ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، بلوچستان، مناطق کردنشین سوریه، عراق، ترکیه، مناطق پتان‌نشین پاکستان، جوامع فارسی زبان در هندوستان و نواحی اوستیک و تالش در قفقاز و مناطقی در آسیای مرکزی، مقدونیه و ..» (همان) را می‌توان نام برد.

زبان فارسی از قدیمی‌ترین زبان‌ها و از گروه زبان‌های هند و اروپایی است. این گروه زبانی مجموعه‌ای از چندین زبان را شامل می‌شود و بزرگترین جمعیت جهان به این گروه زبانی سخن

۱. نویسنده و پژوهشگر افغانی
مقیم آلمان
۲. حمید کریمی، گفت‌وگو با احسان یارشاطر،
مدیر دانشنامه ایرانیکا در نیویورک،
ترجمه پژمان اکبرزاده.



می‌گویند و صدها واژه مشترک میان زبان فارسی و آنها وجود دارد. چنان که ریشه بسیاری از کلمات بنیادین زبان‌های اروپایی مانند: است، پدر، برادر، خواهر، مردن و ده‌ها کلمه دیگر یکی است. از زبان فارسی امروزه ده‌ها کلمه بین‌المللی مانند: بازار، کاروان، کاروانسرا، کیمیا، شیمی، الکل، بانک، بلبل، شال، شکر، لیمو، کلید، لب، تو، من، خاکی، دختر، درویش، جوان، یاسمین، اسفناج، شاه، خوب، بد، توفان، کماندار، روز و غیره را می‌توان تا زیاده از ۷۰۰ کلمه ادامه داد. این کلمات به بیشتر زبان‌های دنیا راه پیدا کرده‌اند. دلیل این اتفاق زبان باستانی سانسکریت است که زبان مادری تمام زبان‌های نوین هند و اروپایی است. همچنین بیش از ۲۰۰ واژه فارسی را در زبان‌های: قرقیزی، قزاقی و اویغوری می‌یابیم که به مرور سده‌ها از این سوی دریای آمو به آن طرف نفوذ کرده‌اند.

پژوهش‌های زبان‌شناسان درباره زبان کنونی کشور اندونزی ثابت کرده که بیش از ۳۵۰ کلمه فارسی در این زبان شناسایی شده است و واژه‌هایی مانند: خوش، خیلی خوب، سودا، بازرگانی، کار، کدو، نان، خرید، فروش و حروف ربط: از، به، هم و غیره در این زبان رایج است.^۱ با این که زبان عربی از نظر ادبی بسیار غنی است، اما زبان فارسی توانسته تأثیر عمیقی بر زبان و ادبیات عرب داشته و این زبان بسیاری از واژگان فارسی را دست نخورده و شماری را با اندکی تغییر در شکل قالب‌های معرب از زبان فارسی وام گرفته است.

به تازگی یک نویسنده عرب حدود ۳۰۰۰ کلمه عربی را که ریشه فارسی دارند به همراه توضیحات مربوط به هر کلمه منتشر کرده است. پیش از این، «جوالقی» ۸۳۸ کلمه، و در کتاب «المنجمد» ۳۲۱ کلمه و «وادی شیر» در کتاب خودش ۱۰۷۴ واژه فارسی در زبان عربی را نشان داده‌اند. قرآن‌شناس، زبان‌شناس و پژوهشگر نامی انگلیسی زبان، پروفیسور جفری آرتور (۱۸۹۲-۱۹۵۹) را عقیده بر آن بود که: «بیست و هفت کلمه قرآن ریشه فارسی دارد، برخی از این کلمات عبارتند از:

سجیل؛ معرب سنگ و گل

اباریق؛ جمع ابریق، معرب آبریز، تنور، مرجان

میسک؛ معرب میسک

کورت؛ کورشدن، تاریک شدن

تقالید؛ قلاده، جمع تقلید

بیع؛ خرید و فروش، بیعانه (بیانه) قسمتی از پیش پرداخت

زنجبیل؛ معرب زنجفیل

سرادق؛ سراپرده

سقر؛ جهنم، دوزخ

سجین؛ نام جایی در دوزخ، زندانی

سلسبیل؛ سلیس، نرم، روان، گوارا، می خوشگوار، نام چشمه‌ای در بهشت

ورده؛ پرگه، گل سرخ

1. www.khawaran.com/Shefta_ZabaneFarsi.htm - 231k.



سندس؛ دیبای زربفت لطیف و گرانبها
قرطاس؛ کرباس، کاغذ، جمع آن قرطایس
اقفال؛ جمع قفل، کافور، یاقوت...^۱

به جرأت می‌توان گفت که تأثیر زبان وادبیات فارسی بر زبان و ادبیات ملل یوگسلاوی سابق و آلبانی و سرزمین قفقاز و به ویژه زبان صرب و کرواتی از اهمیت خاص برخوردار است. چرا که شکل ساختار فرهنگ لغت در آثار ادبی قوم صرب که از زبان فارسی به ارث رسیده، بخصوص در داستان‌ها، اشعار و ضرب‌المثل‌ها که در لهجه داستان‌سرایان محلی ثبت شده‌اند، به وضوح احساس می‌شود.^۲ دو شاعر آلبانیایی، نرودویچ و بابا سرخیان، آثار ادبی‌ای از خود بجا گذاشته‌اند که نفوذ زبان فارسی را در آنها می‌توان مشاهده نمود. نمونه‌ای از شعر شاعر آلبانیایی، آبوگویچ در قرن نهم میلادی بیانگر این نفوذ است:

رخت ز آه دلم گر نهان کنی چه عجب کسی چگونه نهد شمع در دریچه باد
در آرشیوها و موزه‌های یوگسلاوی سابق کتاب‌های درسی و کتاب و آثار خطی بسیاری به زبان فارسی نگهداری می‌شوند. برای نمونه نزدیک به ۲۰۰ نسخه خطی به زبان‌های شرقی از جمله زبان فارسی تنها در شهر پریزرن در کوزوو وجود دارد. وجود بسیاری از آثار ادبا و شعرا به زبان فارسی، بهترین گواه بر حضور گسترده زبان فارسی در منطقه بالکان است که از آن جمله می‌توان به این شاعران اشاره نمود: محمد آرشی می‌نارزاده، احمد سودی افندی، درویش پاشا بایزداگیچ که دیوان خویش را به فارسی نوشته است، رشید بوساناتس، فوزیا بلاگایاتس و جوات سلیمان پاشیچ. جهانگرد مراکشی و نویسنده کتابی به نام خودش شیخ ابوعبداله بن محمد بن ابراهیم معروف به (ابن بطوطه) متولد سال ۱۳۰۴ میلادی در شهر طنجه مراکش که طول سفرهایش بیشتر از مارکوپولو بوده است. وی در تمام مناطق غیرعربی که سفر کرده با زبان فارسی مشکل گفتاری خود را حل می‌کرده است. او در سفرنامه‌اش از شهروندان آوازخوان چینیایی که در کشتی اشعار فارسی سر می‌دادند یاد کرده است.

ابن بطوطه که با کشتی شهزاده به سفر دریایی برآمده بود، این ابیات سعدی را که معاصر ابن بطوطه بوده، در کتاب سفرنامه خویش چنین درج نموده است:

تا دل به مهرت داده‌ام در بحرغم افتاده‌ام تا در نماز ایستاده‌ام گویی به محراب اندری^۳

زمانی که سلطان محمود غزنوی در سال ۳۹۲ هـ ق حملاتی را به شبه قاره هند انجام داد، سرآغاز ورود زبان فارسی در هند شمرده می‌شود. همزمان با آن، در عهد غوریان که تاجیکان فارسی زبان بودند، زبان فارسی راه گسترش فرهنگی و علمی خود را در هند باز کرد. پس از آن، به مدت هفتصد سال، زبان فارسی زبان آموزش و زبان تفاهم و زبان ارتباط جمعی و زبان اندیشه، روابط، سیاست، اقتصاد و فرهنگ مردم هند بود، به گونه‌ای که کلیه آثار مهم فرهنگی، مذهبی، سیاسی، ادبی و مکاتبات، اسناد شخصی و دولتی و احکام قضایی هند به زبان فارسی نوشته می‌شد.

۱. الکلمات الفارسیه فی المعاجم العربیه، جیهینه نصر علی، طلاس برج دمشق، سال ۲۰۰۳ و معجم المعربات الفارسیه: منذ بواکیر العصر الحاضر.

2. Вук Стефановић Караџић, Српски рјечник, Штампарија Јерменског манастира, Беч, 1818.

۳. گل احمد شیفته، گستره زبان فارسی در منطقه و جهان، ص ۴۵.



از زمان ورود انگلیسیان در ۳۱ دسامبر ۱۶۰۰ به شبه قاره هند تا سال ۱۸۳۲ که کنترل بیشتر نقاط شبه قاره را در دست گرفتند، به مدت ۲۳۲ سال ارتباط سیاسی و اداری میان لندن و دهلی و بین سه بخش اعظم شبه قاره یعنی هند، بنگلادش و پاکستان، به زبان فارسی صورت می گرفت. انگلیسی‌ها که زبان فارسی و فرهنگ ایرانی را یک جهش خطرناک فرهنگی و سیاسی ضد منافع استعماری خود تلقی می کردند، آگاهانه در پی نابودی زبان فارسی برآمدند. تا آن که در سال ۱۸۳۶ چارلز ادوارد تری ویلیان (۱۸۰۷-۱۸۸۶) مأمور حکومت مستعمراتی بریتانیا در کلکته، زبان انگلیسی را بجای زبان فارسی رسمیت داد و در سال ۱۸۴۴ زبان اردو را زبان اصلی مردم شبه قاره اعلام کردند.^۱

هنگامی که از علامه اقبال لاهوری پرسیدند: «شما که هندی هستید (آن زمان هنوز هند و پاکستان جدا نشده بود) چرا به زبان فارسی شعر می گوید؟ در جواب گفت: من خود جواب این سؤال را نمی دانم زیرا این اشعار به زبان فارسی به من القاء می شوند و اصلاً روح من فارسی است...».

غالب دهلوی که به پدر شعر اردو معروف است، در یکی از اشعار خود اعتراف می کند که شعر فارسی به مراتب غنی تر از شعر اردوست و حتی جایی با افتخار می گوید:

«فارسی بین تا بینی لاله‌های رنگ‌رنگ بگذر از اردو که آن مجموع بی‌رنگ من است!»^۲
با گسترش امکانات ارتباطی و فعالیت چند هزار شبکه ماهواره‌ای میان ملل جهان، ضرورت بازشناسی و بازآموزی زبان فارسی در عرصه بین‌المللی مورد توجه قرار گیرد. هم اکنون در دانشگاه‌ها و مؤسسات عالی هندوستان بیش از «پنجاه بخش زبان فارسی فعالیت دارند و بیش از یک صد مدرسه و دبیرستان فعالانه به تدریس زبان فارسی می‌پردازند».^۳

با وجود آن که زبان فارسی، در حال حاضر، زبان رسمی پاکستان نیست ولی زبان اردو به شدت متأثر از زبان فارسی است و واژه‌های فارسی زیادی در زبان اردو موجود است. ضمن آن که هم اکنون زبان فارسی به عنوان یک زبان فاخر در بین نخبگان بویژه در زمینه هنر و موسیقی (موسیقی قوالی) رواج دارد. بخاطر تأثیر زبان فارسی در زبان اردو و سرمایه‌های فرهنگی پاکستان، بنیانگذاران پاکستان تصمیم گرفتند که «سرود ملی» آن کشور کاملاً به زبان فارسی سروده شود.

سرود ملی پاکستان

پاک سرزمین شاد باد	کشور حسین شاد باد
تونشان عزم عالیشان	ارض پاکستان!
مرکز یقین شاد باد	
پاک سرزمین کا نظام	قوت اخوت عوام
قوم، ملک، سلطنت	پاینده تابنده باد
شاد باد منزل مراد	
پرچم ستاره و هلال	رهبر ترقی و کمال
ترجمان ماضی شان	جان استقبال!

۱. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: www.hamshahrionline.ir/News/?id=8748-74k
۲. مصاحبه دکتر صادقی تاجر، مؤسس انجمن اهل‌البیت و از پایه‌گذاران انجمن اسلامی دانشجویان فیلیپین.
۳. تارنمای سفارت ایران در دهلی نو.



سایه خدای ذوالجلال

نظر به اهمیت و غنای ادبی زبان فارسی، در نشست ادیبان و زبان‌شناسان اروپایی در برلین در سال ۱۳۸۷، زبان‌های یونانی، فارسی، لاتین و سانسکریت (زبان علمی قدیم و مقدس هندوان) به عنوان زبان‌های کلاسیک جهان برگزیده شدند. بر پایه تعریف زبان‌شناسان، زبانی کلاسیک بشمار می‌آید که:

یکم: باستانی باشد،

دوم: ادبیات غنی داشته باشد،

سوم: در آخرین هزاره عمر خود تغییرات اندکی کرده باشد.

از طرف دیگر، زبان فارسی از نظر شمار و تنوع ضرب‌المثل‌ها در میان سه زبان اول جهان است. به گزارش روابط عمومی راه آهن کشور ایران، زبان فارسی به تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۹۰/۲۰ سپتامبر ۲۰۱۱ به عنوان بیست و یکمین زبان در فرهنگ لغات تخصصی ریلی اتحادیه بین‌المللی راه‌آهن‌های جهان گنجانیده شد. این فرهنگ لغات مشتمل بر ۱۶ هزار واژه تخصصی است و تاکنون به ۲۰ زبان زنده دنیا ترجمه شده است. این اقدام نیز گام مهمی در جهت پویایی و گسترش زبان فارسی در جهان است.^۱

گسترش و وسعت دامنه آموزش زبان فارسی به مثابه یک زبان علمی و فرهنگی در نهادهای دانشگاهی کشورهای جهان از اهمیت بالایی برخوردار است. امروزه، آموزش زبان فارسی در دهکده جهانی تقریباً در همه کشورهای دنیا انجام می‌پذیرد. چون ذکر نام همه نهادهای آموزشی دانشگاهی زبان فارسی در کشورهای مختلف جهان سخن ما را به درازا می‌کشاند، ما در اینجا تنها به ذکر چند دانشگاه که در آن زبان و ادبیات فارسی آموزش داده می‌شود، اکتفاء می‌کنیم:

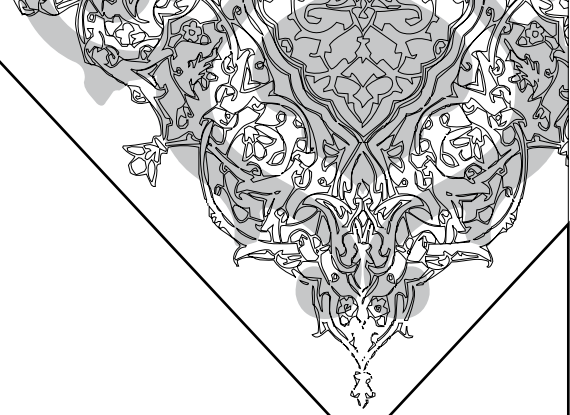
تنها در ایالات متحده آمریکا به کمک زیاده از ۵۰۰ نفر استاد ایرانی تبار در بیشتر از صد دانشکده و دانشگاه، زبان فارسی آموزش داده می‌شود، شماری از این دانشگاه‌ها مانند: دانشگاه جورج واشنگتن، هاروارد، ییل، پرینستون، استنفورد، برکلی، اوهایو و... همچنان آموزش زبان فارسی در دانشگاه‌های دارهام، منچستر در بریتانیا؛ دانشگاه گری نوبلی، دانشگاه سوربن پاریس در فرانسه؛ دانشگاه بامبرگ، دانشگاه هوم بولد، دانشگاه هامبورگ، دانشگاه لودویگ مکسی میلیان، دانشگاه گوته در آلمان فدرال، دانشگاه‌های استکهلم و اُپسالا در سوئد؛ دانشگاه‌های مادرید، سی فیلا و بارسلونا در اسپانیا؛ دانشگاه روم، دانشگاه پافیا، دانشگاه میلان در ایتالیا؛ دانشگاه‌های مومبای و دهلی در هندوستان؛ دانشگاه قائد اعظم، دانشگاه اسلامی بهاولپور، دانشگاه بهالدین ذکریا در پاکستان؛ دانشگاه آنکارا و دانشگاه بوغازیسی در ترکیه؛ دانشگاه‌های مسکو، قازان، خارکف، سن پترزبورگ، آکادمی سازمان فدرال ضد جاسوسی، انستیتوی کشورهای آسیا و آفریقایی، دانشگاه دولتی ساراتف، دانشگاه دولتی داغستان، دانشگاه دولتی باشقیرستان و دانشگاه دولتی آستای در روسیه را می‌توان نام برد.

با بینش خردمندانه از اهمیت و ارزش فرهنگی فراقاره‌ای زبان فارسی، به منظور انسجام و تدوین اسلوب‌های قواعد گویشی یکسان و رشد متعادل ادبی و فرهنگی زبان فارسی در بین فارسی‌گویان

۱. مصطفی رحمان‌دوست، فوت کوزه‌گری: مثل‌های فارسی و داستان‌های آن، تهران: انتشارات مدرسه، چاپ دوم، ۱۳۸۷، پیشگفتار.



جهان و منطقه، پنجمین همایش بین‌المللی استادان و محققان زبان و ادبیات در سال ۲۰۰۶ در شهر دوشنبه برگزار گردید. در این همایش به دبیرکل یونسکو پیشنهاد شد که به سبب داشتن زیاده از ۲۰۰ میلیون گویشور در سراسر جهان، زبان فارسی در ردیف یکی از زبان‌های یونسکو پذیرفته شود و در سطح بین‌المللی به این زبان توجه بیشتر مبذول گردد. تأسیس کمیسیون مشترک واژه‌سازی میان تاجیکستان، ایران و افغانستان و تأسیس دفتر ویژه تدوین کتاب‌های درسی در این سه کشور از جمله پیشنهادی است که در همایش استادان و محققان زبان و ادبیات فارسی در شهر دوشنبه ارائه گردید.^۱



گنجینه عکس‌های ایران در دانشگاه و موزه ملی مردم‌شناسی لیدن هلند

■ رزیتا انواری^۱

پیشینه روابط فرهنگی ایران و هلند قدمتی دیرینه دارد. شهر لیدن^۲، به سبب دانشگاه قدیمی و کرسی‌های شرق‌شناسی‌اش، موزه ملی مردم‌شناسی، کتابخانه‌های تخصصی، چاپخانه فارسی و نشریات و آثار معتبر ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی، از جمله مراکز مهمی است که منابع، اسناد، عکس‌ها و نقشه‌های تاریخی مربوط به ایران را در خود پذیرا شده است. نوشتار حاضر بر آن است برخی از مجموعه عکس‌های تاریخی مربوط به ایران دوره قاجار در دانشگاه دولتی لیدن و موزه ملی مردم‌شناسی لیدن هلند را معرفی کند.

مقدمه

هلند از اوایل قرن هفدهم و در پی تبدیل شدن به یکی از سرآمدان قدرت تجاری آن روزگار؛ با سرزمین‌های شرقی‌مانند ایران رو در رو شد و تنها به روابط تجاری بسنده نکرد بلکه در روابط فرهنگی و فعالیت‌های ادبی و هنری نیز وارد شد و این کشور را به پایگاهی مهم و فعال در زمینه مطالعات شرق‌شناسی در اروپا تبدیل کرد، به گونه‌ای که هنوز هم بعد از حدود چهار قرن، از مراکز مهم شرق‌شناسی در دنیا به شمار است.

در میان شهرهای هلند، لیدن، شهر تاریخی که در میان آمستردام و لاهه واقع شده در مطالعات شرق‌شناسی و به تبع آن ایران‌شناسی نقش بسزایی داشته و شهرت جهانی یافته است. وجود «دانشگاه دولتی لیدن» با قدمتی بیش از چهار قرن، که در سال ۱۵۷۵ توسط ویلیام اول پایه‌گذاری شد و تأسیس

۱. کارشناس ارشد گروه پژوهش‌های ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ا.
2. Leiden



یک چاپخانه بزرگ در این شهر در سال ۱۵۸۱ توسط خانواده الزویر^۱، لیدن را به صورت مرکز مهم چاپ و انتشار آثار مربوط به کشورهای شرقی درآورد. ایجاد انجمن‌ها و مؤسسات علمی، فرهنگی و هنری، کتابخانه‌ها، آرشیوها و موزه‌های تخصصی و انتشار نشریات و ویژه‌نامه‌های گوناگون در این شهر، به تقویت و استمرار شرق‌شناسی و به تبع آن اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی در این کشور کوچک اروپایی مدد رسانید.



تک چهره ویلیام^۲

بالیدن و رشد شرق‌شناسی و وجود مراکز و مؤسسات فعال در زمینه شرق‌شناسی در لیدن سبب شد تا اسناد و منابع فراوانی از کشورهای شرقی در آنجا گرد آید که در میان آنها، تعداد زیادی کتاب‌های نفیس خطی و اسناد مکتوب و تصویری مربوط به ایران و ایرانیان قابل توجه است (شفا، ۳۴۷-۳۶۳؛ بدرقه، ۶۴، ۱۳۹۰-۶۵؛ دوبروین، ۱۳۶۹، ۱۵-؛ علائی، ۸۹، ۱۳۸۰-۹۰).

از میان اسناد تصویری مربوط به ایران، دو مجموعه عکس از ایران دوران قاجاران شایان ذکرند که یکی در کتابخانه مرکزی دانشگاه دولتی لیدن و دیگری در موزه ملی مردم‌شناسی آن شهر جای گرفته‌اند. از آنجا که امروزه، ایران‌شناسان مردم‌شناس در تحقیقات خود توجه زایدالوصفی به عکس‌ها نشان می‌دهند و از دریچه تصاویر به شناخت و ارزیابی زندگی فردی و اجتماعی ایرانیان در دوران گذشته می‌پردازند، در اینجا به این عکس‌ها توجه بیشتری می‌کنیم. پیش از آن، توضیح مختصری درباره مراکز و مؤسسات نگهدارنده این عکس‌ها می‌آوریم.

کتابخانه مرکزی دانشگاه دولتی لیدن

دانشگاه لیدن، با هدف تحقیق و تدریس علوم دینی مسیحی پایه‌گذاری شد، به همین دلیل، تدریس زبان عبری از اصلی‌ترین برنامه‌های این دانشگاه بود، با رونق گرفتن فعالیت‌های دانشگاه، کرسی‌هایی برای آموزش سایر زبانهای شرقی ایجاد شد. با ازدیاد استادان و دانشجویان، اندک اندک منابع خطی و

1. Elzevir
2. <http://www.leiden.edu>



چاپی بسیاری به زبان‌های عبری، عربی، فارسی و ترکی گرد آمد. همین منابع تا حدودی زمینه را برای مطالعات شرق‌شناسان مهیا کرد. اما آنچه سبب تأسیس رسمی کتابخانه این دانشگاه شد و پایه‌های بخش شرق‌شناسی آن را مستحکم کرد، منابع ارزشمندی بود که لوینوس وارنر^۱ (۱۶۱۸-۱۶۵۵/۱۰۲۷-۱۰۶۵ق) مستشرق، تاجر و مجموعه‌دار آلمانی که در دانشگاه لیدن تحصیل کرده بود، بر جای نهاد. او قریب بیست سال (۱۶۴۴-۱۶۶۵/۱۰۵۴-۱۰۷۶ق) مشاور شرکت هند شرقی هلند در استانبول بود و در طول اقامتش در پایتخت عثمانی با توجه به علاقه وافری که به آثار شرقی داشت، از فرصت بهره برد و از بازار پررونق کتاب این شهر آثار خطی و چاپی فراوانی در رابطه با شرق به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی و جز آن گردآوری کرد. کتاب‌های وارنر، پس از مرگ وی در سال ۱۶۶۵/۱۰۷۶ق، بنابر وصیتش، به دانشگاه دولتی لیدن، همان جایی که تحصیل کرده بود، اهدا شد. پس از انتقال مجموعه ارزشمند وارنر به لیدن در چندین مرحله، در سال ۱۷۲۹/۱۱۴۲ق اولین فهرست آن تهیه شد و بر پایه همین آثار، مجموعه شرقی ویژه‌ای در کتابخانه دانشگاه ایجاد گردید که «میراث وارنر» نام گرفت و نگهداری از آن به کتابدار ویژه‌ای ملقب به «مفسر میراث وارنر» سپرده شد.

مطالعات و تحقیقات شرق‌شناسی دانشگاه لیدن با تکیه بر منابع گران‌سنگ این کتابخانه در طول زمان وسعت پیدا کرده و رونق یافته است، به گونه‌ای که بخش شرق‌شناسی دانشگاه از مهمترین و فعال‌ترین کانون‌های شرق‌پژوهی و اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی در جهان است.



نمایی از دانشگاه لیدن

پس از این نیز مجموعه‌های متنوع دیگری به این کتابخانه اهدا گردید و بر غنای آن افزود. مجموعه هوتز^۲ هلندی درباره ایران و برخی مناطق اطراف، از جمله آنهاست. این مجموعه مفصل شامل کتاب، عکس، نقشه، اوراق پراکنده و نسخه خطی است که غیر از بخش اندکی از آن که توسط

1. levinus warner
2. Hotz



خود هوتز و در زمان حیاتش، در سال ۱۹۲۵/۱۳۴۳ق به انجمن پادشاهی جغرافیایی لندن اهدا شد؛ بقیه منابع و اسناد و عکس‌ها، در سال ۱۹۳۵/۱۳۵۴ق، پنج سال پس از درگذشت هوتز، توسط همسرش به کتابخانه دانشگاه لیدن اهدا گردید.

کتاب‌های اهدایی هوتز به کتابخانه دانشگاه لیدن بالغ بر پنج هزار عنوان است که در بخش کتاب‌های خطی و چاپی شرقی، در مجموعه‌ای جداگانه نگهداری می‌شود. بیش از نیمی از این کتاب‌ها، که بیشتر چاپ قرن نوزدهم است، تمام یا بخشی از آن مربوط به ایران است و به زبان‌های فرانسه، آلمانی، انگلیسی، هلندی و... نوشته شده است. تعداد اندکی کتاب فارسی، عربی و ترکی نیز در این مجموعه موجود است.

اوراق پراکنده این مجموعه شامل بریده جراید درباره ایران، تصویرهای چاپی؛ چند تابلوی نقاشی و عکس‌های اهدایی او، که موضوع خاص این مقاله است، از دیگر بخش‌های مجموعه اهدایی هوتز است (علائی، همان، ۸۱-۱۰۰؛ بدرقه، همان؛ دوبروین، همان).

مجموعه عکس‌های هوتز در کتابخانه دانشگاه دولتی لیدن

آلبرت پل هرمان هوتز، در سال ۱۸۵۵/۱۲۷۱ق در روتردام متولد شد. وی بازرگان و مجموعه‌دار هلندی در سال‌های پایانی قرن نوزدهم و کنسول یار هلند در بوشهر بود. هوتز با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی خانواده‌اش، در رفاه رشد کرده و به تبع فعالیت‌های اقتصادی با اقشار مختلف مردم از نخبگان تا کارگران ساده ارتباط پیدا کرد.

هوتز از نوجوانی دست به سفرهای بسیاری زد و به سرزمین‌های دور و نزدیک سفر کرد. علاقه‌اش به سفر و دیدن مردمان مختلف موجب شد تا با زبان‌های گوناگون آشنا شود و برخی از زبان‌ها را بیاموزد. هوتز به خواندن سفرنامه‌های جهانگردان اروپایی و سفر به سرزمین‌ها و تمدن‌های دوردست به ویژه آسیا علاقه‌مند بود. این تجربه‌ها و علایق، زمینه‌ساز این شد تا علیرغم فقدان تحصیلات دانشگاهی، در چند کشور شرقی در سمت‌های مدیریتی و اجرایی در زمینه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فعالیت کند.

هوتز که خود را یک ایرانی از سرزمین دور می‌دانست، در سال ۱۸۷۴/۱۲۹۱ق یعنی در نوزده سالگی به عنوان مدیر شعبه شرکت تجاری هوتز در بندر بوشهر، که توسط پدرش راه‌اندازی شده بود، به ایران آمد و تا سی سال بعد از آن در این سرزمین ماندگار شد. او در طول اقامتش در ایران با عشق و علاقه فراوانی که به فرهنگ و تمدن ایران داشت، با وسایل حمل و نقل ابتدایی به شهرها و مناطق دور و نزدیک سفر کرد و عکس‌های فراوانی ثبت کرد. بیشتر سفرهای او به احتمال زیاد در رکاب چاپارچیان و با وسایل نقلیه‌ای که از آنها کرایه می‌کرده صورت گرفته است. گزارش برخی از این سفرها با نام «چاپار» به زبان انگلیسی در مجله بلاک وود^۱ منتشر شده است (علائی، همان، ۸۲-۸۷؛

1. Black wood دوبروین، همان، ۱۸۸).



اصفهان، نمدمالان در حال ساختن نقش بر روی نمد^۱

۱. عکاس: آلبرت هوتز، آلبوم شماره ۲، بایگانی کتابخانه دانشگاه لیدن. نگاه کنید به: محمدرضا طهماسب پور، عکس‌های ایران در بایگانی‌های هلند، ص ۲۳، عکس ش ۲۹۰.
۲. آنتوان سوروگین (Antoin Sevruguin) در سال ۱۸۴۰ در سفارت روسیه در تهران به دنیا آمد. او پس از چند سالی که در ایران زندگی کرد به روسیه رفته و عکاسی را نزد دیمتری ایوانویچ، عکاس مشهور روسی فراگرفت و در حدود سال ۱۸۷۰ به تشویق او به ایران بازگشت تا از سرزمین ایران و مردم و فرهنگشان عکسبرداری کند. ازین رو به همراه برادرانش به ایران بازگشت و ابتدا در تبریز و سپس در تهران مستقر شد و استودیوی عکاسی به راه انداخت. سوروگین که به دلیل علاقه اش به ایران خود را آنتوان خان، پسرورده ایران می نامید، به دلیل تک چهره ها و عکس‌های هنرمندانه ای که می گرفت، بسیار مورد اقبال واقع شده بود. او نه تنها به عنوان عکاس عالی‌رتبه دربار قاجار شناخته شده و از دولت ایران لقب خان و نشان شیر و خورشید الماس نشان دریافت کرده بود که مورد توجه افراد و خانواده های ایرانی، گردشگران، پژوهشگران و موزه داران نیز واقع شده و عکس‌هایش به بسیاری از مجموعه های شخصی و غیر شخصی راه یافته است. سوروگین در سال ۱۹۲۳ دارفانی را وداع گفت و در تهران به خاک سپرده شد.

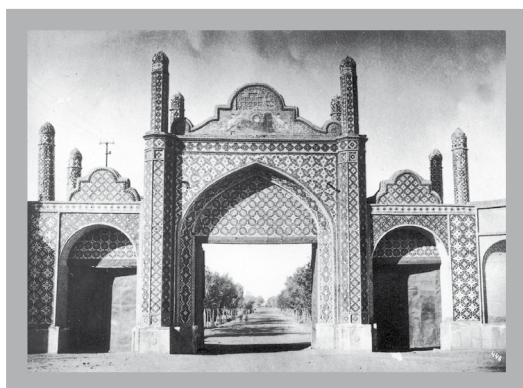
۳. ارنست هولتسر (Ernst Holtzer ۱۸۳۵-۱۹۱۱) آلمانی، در زمان ناصرالدین شاه به عنوان مدیر و تلگرافچی تلگرافخانه اصفهان به ایران آمد و حدود بیست سال، یعنی تا پایان عمر، در اصفهان زیست. او در طول این سال ها با تیزبینی و تلاشی که داشت، عکس‌های ارزشمندی از پیرامون خود، به ویژه اصفهان و مردم آن در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم ثبت کرد و به یادگار گذاشت. عکس‌ها و نگاتیوهای هولتسر که پس از مرگ او توسط خانواده اش به آلمان بازگردانده شده بود، حدود نیم قرن به فراموشی سپرده شده و از نظرها مخفی مانده بود تا اینکه در دهه ۱۹۶۰، در پی اتفاقی، کشف شده و مورد توجه و استقبال بسیاری از مراکز فرهنگی، هنری و پژوهشی در سراسر جهان واقع شد و در نمایشگاه ها و نشریات تخصصی به نمایش در آمد. در ایران نیز برای نخستین بار در سال ۱۳۵۵، تعدادی از عکس‌ها و یادداشت های هولتسر در کتابی به نام ایران در یکصدوسیزده سال پیش منتشر شد. بعد از آن نیز کتاب دیگری از آثار او به نام هزار جلوه ی زندگی توسط سازمان میراث فرهنگی کشور در سال ۱۳۸۲ چاپ و منتشر گردید.

۴. عکاس: آلبرت هوتز، آلبوم شماره ۲، بایگانی کتابخانه دانشگاه لیدن. نگاه کنید به: طهماسب پور، عکس‌های ایران در بایگانی های هلند، ص ۲۰، عکس ش ۲۹۰.

عکس‌هایی که هوتز از رهگذر این سفرها از مناظر طبیعی، بناها و مردم ایران و زندگی روزمره‌شان ثبت کرد، بعدها بخشی از مجموعه اهدایی او به کتابخانه دانشگاه لیدن را تشکیل داد که با دیگر عکس‌هایی که از آنتوان سوروگین^۲ و ارنست هولتسر^۳، از عکاسان پیشگام قرن نوزدهم در ایران، خریداری کرده بود تکمیل تر گردید و مجموعه ارزشمندی را به وجود آورد. مجموعه این تصاویر که شامل ۱۱۵۹ عکس است اطلاعات قابل توجهی از ایران و برخی دیگر از کشورهای اطراف را از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در اختیار می‌گذارد. این عکس‌ها در پانزده آلبوم و پنج پوشه مرتب شده‌اند. ده آلبوم اول این مجموعه دربرگیرنده ۶۵۷ عکس است که هوتز در سال‌های ۱۸۹۰ و ۱۸۹۱/۱۳۰۷-۱۳۰۸ ق در فاصله سفر طولانی خود از جنوب به شمال، از بندر بوشهر تا قفقاز، از طبیعت، بناها، افراد و زندگی روزمره مردم شخصاً عکسبرداری کرده‌است. این عکس‌ها بیشتر از بندر بوشهر، بندر عباس، تنگه هرمز، جزیره خارک، شیراز، تخت جمشید، پاسارگاد، اصفهان، سلطان آباد، تهران و برخی نقاط اطراف ایران مانند ایروان، تفلیس، بصره و بغداد گرفته شده است.



اصفهان، گروهی از مردم بر روی پل الله وردیخان^۴



قزوین، دروازه تهران^۱

آلبوم های ۱۱ و ۱۲، شامل عکس‌هایی است که به جز تعداد محدودی از آنها که عکاسشان نامعلوم است، بقیه را هولتسر، عکاس آلمانی در دهه ۱۸۹۰/ دهه ۱۳۰۰ ق عکسبرداری کرده و هوتر از او خریداری کرده است.



گروهی از زنان لر در اصفهان^۲

عکس‌های هولتسر بیشتر از اصفهان و جلفاست؛ اما از قم، کاشان، تهران و چند شهر دیگر نیز

۱. ایران از نگاه سوروگین، ص ۱۳۲ تصاویری در آن موجود است.

عکس‌های آلبوم شماره ۱۳ که مناطق متعددی از جمله اصفهان، بوشهر، شیراز و کرمان را شامل می‌شود، سوروگین عکسبرداری کرده و هوتر آنها را برای مجموعه‌اش خریداری کرده است. آلبوم های

۲. عکاس: احتمالاً آنتوان سوروگین، آلبوم شماره ۱۵، بایگانی کتابخانه دانشگاه لیدن. همان، ص ۲۳، عکس ش ۲۹۰.



شماره ۱۵ و ۱۶ هم دربرگیرنده عکس‌های سوروگین است که بیشتر گوشه‌هایی از زندگی روزمره مردم ایران و مشاغل، سرگرمی‌ها و پوشاک آنها را نشان می‌دهد.



یک دسته سینه زن در حال سوگواری^۱

از میان عکس‌های پنج پوشه ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۴، ۲۰، تنها بخشی از عکس‌ها مربوط به ایران است که برخی از آنها بر روی کارت‌های مقوایی چسبانده شده‌اند.

نکته قابل توجه درمورد مجموعه عکس‌های اهدایی هوتز به کتابخانه دانشگاه لیدن این است که این عکس‌ها به همراه برخی دیگر از مجموعه‌های اهدایی او، از همان زمان اهدا در سال ۱۹۳۵/۱۳۵۴ ق تا حدود نیم قرن بعد، ناشناخته و دست نخورده در جعبه‌ها و صندوق‌های متعددی در گوشه و کنار ساختمان قدیمی کتابخانه که در اصل کلیسا بوده، باقی مانده بود تا این که در سال ۱۹۸۳/۱۳۶۱-۱۳۶۲ ش، در جریان جابجایی کتابخانه به ساختمانی جدید و مجهز کشف گردید و از آن پس مورد بررسی و مطالعات قرار گرفت (طهماسب‌پور^۲، ۱۳۹۰، ص ۲۰-۲۷؛ علائی، همان، ص ۹۱-۹۳؛ رضوی^۱، ۱۳۵۰، ص ۱۷-۲۳؛ رضوی^۲، ۱۳۵، ص ۲۴۷-۲۵۸؛ هولتسر^۱، ۲۵۳۵؛ هولتسر^۲، ۱۳۸۲؛ ذکاء، ۱۳۸۸، ص ۱۳۶ و ۲۵۱-۲۵۳).

۱. ایران از نگاه سوروگین، ص ۸۹
شماره عکس در موزه ۳۲۵۸، شماره سوروگین ۲۳۸ S.

۲. مقاله «عکس‌های ایران در بایگانی‌های هلند» اثر محمدرضا طهماسب‌پور، حاصل فرصت مطالعاتی دو ماهه‌ای بود که در تابستان ۱۳۷۸ از سوی دانشگاه لیدن در اختیار ایشان گذاشته شد و امکان مطالعه، بررسی و فهرست‌برداری از چند بایگانی بزرگ و کوچک عکس‌های ایران دوران قاجار در هلند مهیا گشت. سیروس علائی نیز عکس‌های ایران دوران قاجار در کتابخانه مرکزی دانشگاه لیدن را از نزدیک دیده و توصیف کرده است.
۳. عکاس: ارنست هولتسر، الیوم شماره ۱۱، بایگانی کتابخانه دانشگاه لیدن. نگاه کنید به: همان، ص ۲۶، عکس ش ۲۹۰.



اصفهان، عمارت نمکدان (از بناهای دوره صفوی)^۳



موزه ملی مردم‌شناسی لیدن

موزه ملی مردم‌شناسی لیدن، قدیمی‌ترین موزه مردم‌شناسی جهان، در میان مجموعه عکس‌های خود، سه مجموعه عکس از ایران نیز نگهداری می‌کند. آلبوم «عکس‌هایی از فرش و منسوجات در ایران ۱۸۹۱» و حدود دویست قطعه عکس بدون آلبوم که هر دو را آلبرت هوتز عکسبرداری کرده، دو مورد از آنهاست و مجموعه سوم که در مطالعات مردم‌شناسی و تاریخ عکاسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است شامل حدود ۱۷۰ قطعه عکس و نگاتیو شیشه‌ای است که به اواخر قرن نوزدهم تعلق دارد و به مجموعه بوسخارت معروف است. ویلم لودویک بوسخارت^۱ (۱۲۷۵/۱۹۲۹-۱۳۴۸ ق) از سال ۱۸۹۵/۱۳۱۲-۱۳۱۳ ق تقریباً به مدت چهار سال، کاردار هلند در تهران بود.

در آن سال‌ها معمول بود که دیپلمات‌ها به هنگام بازگشت به کشورشان مجموعه‌هایی را که جمع‌آوری می‌کردند به دولت و یا مؤسسات کشورشان می‌فروختند و یا هدیه می‌کردند. در همان زمان، موزه‌های برخی کشورهای اروپایی به دنبال جمع‌آوری مجموعه‌هایی از مناطق دور و ناشناخته بودند. به همین سبب بوسخارت با دکتر شملتز^۲، رئیس وقت موزه، در این رابطه مذاکراتی کرد و پس از اعلام موافقت او به جمع‌آوری اشیاء، کتاب‌ها و اسناد و مدارکی از ایران پرداخت که برخی از آنها را به مرور از طریق پست ارسال کرد و برخی را شخصاً به هلند برد. او در سال ۱۸۹۹/۱۳۱۷ ق، به هنگام بازگشت به هلند، عکس‌هایی را که از ایران گردآوری کرده بود با خود برد و به موزه امانت داد تا در مورد آنها تصمیم‌گیری کنند.



ویل. بوسخارت^۳

بعد از چند سال، دکتر شملتز پس از بررسی عکس‌ها، ضمن با اهمیت خواندنشان از نظر مطالعات

۱. Willem Lodewijk Bosschart قوم‌شناسی، نسخه‌ای از آنها تهیه کرد و اصل‌شان را در سال ۱۹۰۲/۱۳۲۰ ق، هنگامی که بوسخارت
۲. schmeltz
۳. ایران از نگاه سوروگین، ص ۱۲. کاردار هلند در استرالیا بود، به او بازگرداند. بوسخارت بعد از مرگ شملتز نیز به همکاری خود با موزه

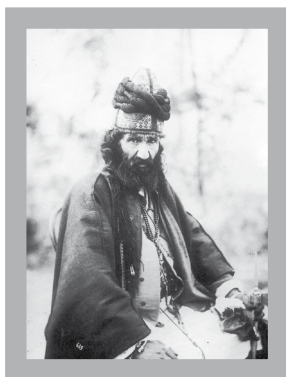


ادامه داد. او در سال ۱۹۲۹/۱۲۴۸ ق در ملبورن دارفانی را وداع گفت.

اما این که این عکس‌ها کپی هستند و نه اصل، از جمله نتایجی است که بر اساس مطالعاتی که در دو دهه اخیر بر روی این مجموعه صورت گرفته حاصل شده است. در سال ۱۳۷۷/۱۹۹۸ ش ویم روزما^۱، مدیر مجموعه عکس‌های موزه ملی مردم‌شناسی لیدن، پس از بررسی نگاتیوهای شیشه‌ای متوجه شد که نگاتیوها از روی عکس‌های همین مجموعه برداشته شده است. تنها نکته‌ای که برای او تامل برانگیز بود، این بود که بر روی نگاتیوها علائم و خراشیدگی‌هایی وجود داشت که بر روی عکس‌ها دیده نمی‌شد. او پس از مطالعات بیشتر بر روی عکس‌ها به این نکته پی برد که آنها با ظرافت و دقت زیادی رتوش شده‌اند. پس در حقیقت عکس‌ها از همان نگاتیوهای به دست آمده بودند که شملتز از مجموعه بوسخارت کپی کرده بود.



گروهی از یهودیان ایرانی^۲



یک درویش^۴



گروهی از زرتشتیان^۳

1. wim rosema

۲. شماره عکس: ۳۲۲۱. شماره سوروگین: ۱۲۲۵. منبع: ایران از نگاه سوروگین، ص ۱۰۱.

۳. همان: ۳۲۸۸. شماره سوروگین: ۱۳۱۹. همان، ص ۱۰۲.

۴. همان: ۳۲۳۶، شماره سوروگین: ۶۳۹. همان، ص ۳۸.

5. Theo Martens

6. Corien Vuurman

مطالعاتی که تتومارتنس^۵ و کورین فورمان^۶، دو تن از متخصصان عکس‌های ایرانی در قرن نوزدهم، در سال ۱۳۷۴/۱۹۹۵ بر روی آنها انجام دادند، مشخص گردید که اصل این عکس‌ها از سوروگین است. ۱۶۸ عکس از مجموعه بوسخارت در موزه مردم‌شناسی لیدن، برای اولین بار در سال ۱۳۷۸/۱۹۹۹، در کتابی به نام «ایران از نگاه سوروگین» منتشر شد که محصول مشترک انتشارات زمان در ایران و انتشارات «برجسته وان والویک وان دورن» هلند بود.



زنی در حال کشیدن قلیان^۱

عکس‌های این کتاب، با نماهای گوناگونی که از سلاطین و اشخاص بنام عصر قاجار، بینوایان و دراویش، زندگی روزمره مردم نواحی مختلف و شهرها، روستاها، عمارت‌ها و آثار باستانی نمایش می‌دهد، تصویری از ایران قرن نوزدهم را در پیش روی بیننده قرار می‌دهد و زوایایی از تاریخ را برای او در تصویر باز می‌نمایند (طهماسب‌پور^۱، همان؛ برجسته وان والویک وان دورن و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۱۴-۷).



مسجد کبود در تبریز^۲



مسجد شاه سلطان حسین در قزوین^۳



طاق بستان و عمارت عمادیه در کرمانشاه^۴

۱. همان، شماره عکس در موزه: ۳۳۱۱. منبع: ایران از نگاه سوروگین، ص ۲۵.
۲. شماره عکس در موزه: ۳۳۲۹. شماره سوروگین: ۴۵۷. همان، ص ۱۳۷.
۳. شماره عکس در موزه: ۳۳۵۵. شماره سوروگین: ۴۰۸. همان، ص ۱۳۷.
۴. شماره عکس در موزه: ۳۳۴۶. شماره سوروگین: ۲۴۰. همان، ص ۱۴۹.



یکی از درهای اصلی کاخ مرکزی، پارسه^۱



گروهی در حال خوردن بستنی در کنار بستنی فروش^۲

منابع

۱. افشار، ایرج (۱۳۷۰) گنجینه عکس‌های ایران همراه تاریخچه ورود عکاسی به ایران، تهران: نشر فرهنگ ایران.
۲. بدرقه، مرتضی (۱۳۹۰) «چگونگی جمع‌آوری مجموعه‌های اسلامی در دانشگاه لیدن هلند: شرق‌شناسی در قلعه لیدن»، زمانه، ش ۹۹ (فروردین ۱۳۹۰)، ص ۶۴-۶۵.
۳. برجسته وان والویک وان دورن، ل. ا. فریدون و دیگران (۱۳۷۸) ایران از نگاه سوروگین: مجموعه عکس‌های اواخر قرن نوزدهم ایران، زمان، رتردام: برجسته وان والویک وان دورن.
۴. دوبروین، جی. تی. پی (۱۳۶۹) «ایران‌شناسی در هلند»، ترجمه مرتضی اسعدی، نشر دانش، ش ۵۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۹.
۵. ذکاء، یحیی (۱۳۸۸) تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. رضوی، ضیا ۱ «کشف یک گنجینه پربهای تاریخی»، کاوه (مونیخ)، ش ۴۰، تابستان ۱۳۵۰.

۱. شماره عکس در موزه: ۳۳۲۸.
 شماره سوروگین: ۳۵۰ منبع: ایران از
 نگاه سوروگین، ص ۱۴۶.
 ۲. شماره عکس در موزه: ۳۳۰۰۰.
 شماره سوروگین ۱۳۹۴. منبع: ایران
 از نگاه سوروگین، ص ۷۰.



۷. رضوی، ضیا ۲ «کشف یک گنجینه پربهای تاریخی(۲)»، کاوه (مونخ)، ش ۴۱ و ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۵۰.

۸. ستاری، محمد(۱۳۷۷) سیر تحول عکاسی، تهران: انتشارات سمت.

۹. شفا، شجاع‌الدین، جهان ایرانشناسی شامل: اسامی و مشخصات: انستیتوها، انجمن‌ها و نشریات ایرانشناسی در تمام جهان ... (بی‌جا).

۱۰. طهماسب‌پور، محمدرضا، «عکس‌های ایران در بایگانی‌های هلند»، عکس ش ۲۹۰، خرداد ۱۳۹۰.

۱۱. -----۲، ناصرالدین، شاه عکاس پیرامون تاریخ عکاسی ایران، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۸۱.

۱۲. -----۳، ایتالیایی‌ها و عکاسی در ایران: ۱۸۵۳/۱۸۶۲ - ۱۲۷۰/۱۲۷۹ قمری، تهران: انتشارات قو، ۱۳۸۴.

۱۳. -----۴، از نقره و نور (جستارهایی در تاریخ عکاسی ایران)، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۹.

۱۴. علائی، سیروس، «لبرت هوتس هلندی دوستدار فرهنگ ایران»، ایرانشناسی، ش ۴۹ (بهار ۱۳۸۰).

۱۵. نژند، سعید(۱۳۵۰) علی اصغر پروینی، موزه‌های جهان و آثار هنری ایران، دانشگاه پهلوی، شیراز.

۱۶. هولتسر، ارنست، ایران در یکصد و سیزده سال پیش: با شرح و تصویر، تهیه و ترجمه محمد عاصمی، وزارت فرهنگ و هنر، مرکز مردم‌شناسی ایران، تهران، ۲۵۳۵.

۱۷. هولتسر، ارنست. هزار جلوه‌ی زندگی: تصویرهای ارنست هولتسر از عهد ناصری، پژوهشگر پریسا دمندان، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه) مرکز اسناد و مدارک میراث فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲.

<http://volkenkunde.nl/en>

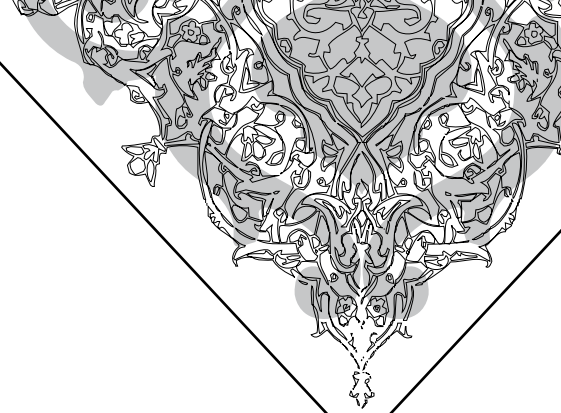
<http://www.leiden.edu/>

<http://tahmasb.akkasee.com/>

<http://www.iranphotomuseum.com/>

<http://www.golestanpalace.ir/>

<http://www.ichodoc.ir>



پژوهش‌های خاورشناسان فرانسوی در باب تاریخ مغولان

■ زینب ابطحی^۱

مقدمه

در درازنای تاریخ سیاسی و فرهنگی ایران برخی وقایع از چنان اهمیت و قدرت تأثیرگذاری برخوردارند که مبدأ حوادث و جریان‌های قبل و بعد از خود قرار می‌گیرند و در سنت تاریخ نویسی درجه شاخص بودن آنها به حدی است که تا چند قرن پس از آن حادثه خاص، مورخان واقعه دیگری را به عنوان حد فاصل ادوار دیگر، جایگزین آن نمی‌کردند. اگر مسیر تاریخ را مانند رشته کوه‌های بهم پیوسته و بی‌انتهای در نظر بگیریم، وقایع تأثیرگذار مانند قله‌های بلند یک رشته کوه هستند که از میان کوه‌های دیگر سر برآورده و توجه همگان را به خود جلب می‌کنند. در این مثال، کوه‌های کم ارتفاع و تپه‌ها معادل آن رویدادهای تاریخی‌اند که اهمیت کمتری متوجه آنهاست. در تاریخ ایران پس از اسلام، دست کم دو حادثه از ویژگی شاخصیت برخوردار و قابلیت آن را دارند که حائل و مرز تاریخی میان ادوار پیش و پس از خود باشند. این دو حادثه شامل: ۱) حمله اعراب به ایران و ۲) هجوم مغولان است. این دو واقعه را منابع بسیاری روایت کرده‌اند که در زمره منابع معتبر و دست اول شمرده می‌شوند. اما تاریخ نویسی حمله مغول اختصاصات ویژه خود را دارد که با ثبت وقایع حمله اعراب به ایران تفاوت دارد. از جمله این که در دوره مغول برخی مورخین در ملازمت شاهزادگان مغول می‌زیسته و با دربار ارتباط مستقیم داشته و به مناصب عالی دیوانی دست یافته بودند. علاءالدین عظاملک جوینی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی و عبدالله بن فضل‌الله ملقب به وصاف الحضرة شیرازی نمونه‌ای از این افراد هستند.

این سه مورخ هر کدام قسمتی از تاریخ مغول را ثبت کرده‌اند. برای روشن شدن موضوع، به زندگی و ۱. نویسنده و پژوهشگر ادبی



کتاب هریک از آنها می‌پردازیم:

۱) علاءالدین عظاملک جوینی صاحب «تاریخ جهانگشا» که آن را حدود ۶۵۸ تألیف کرد، از جانب هولاکو و پسرانش آباقا و تکودار معروف به احمد، مدت بیست و چهار سال حاکم بغداد و عراق عرب بود. این کتاب ابتدا با توضیح درباره آداب و رسوم مغول و سرگذشت چنگیزخان و خروج وی به طرف غرب و فتوحات او آغاز می‌شود و به سال ۶۵۵، یعنی یک سال پیش از فتح بغداد خاتمه می‌یابد. تاریخ جهانگشا مشتمل بر سه مجلد است: مجلد اول درباره فتوحات چنگیزخان و حکومت فرزند او، اُکتای قآن و فرزند اُکتای، کیوک خان و اختلافات بر سر قدرت و اوضاع دوره فترت میان سلطنت اوکتای و جلوس منگوقاآن بحث می‌کند. مؤلف در مجلد دوم، تاریخ خوارزمشاهیان را نقل کرده و در مجلد سوم دنباله وقایع مضبوط در جلد اول را؛ یعنی از جلوس منگوقاآن تا فتح قلعه الموت و انقراض اسماعیلیه به دست هولاکو ادامه می‌دهد.

۲) خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی مؤلف «جامع‌التواریخ» حدود سال ۷۲۸ هجری است. وی منصب وزارت غازان و اولجایتو را بر عهده داشت. کتاب «جامع‌التواریخ» دو مجلد است: مجلد اول در تاریخ مغول و مجلد دوم در تاریخ عمومی جهان. که قسمت مغول از تاریخ اقوام ترک و مغول و اجداد چنگیز آغاز و به حکومت غازان بن ارغون در سال ۷۰۳ ختم می‌شود. البته باید یادآور شد که رشیدالدین علاوه بر مشاهدات خود برای تألیف تاریخ ملل مختلف مغولی، هندی، چینی، یهودی و مسیحی، به مآخذ خاص آنها نیز استناد کرده است.

۳) عبدالله بن فضل‌الله، ملقب به وصاف الحضرة شیرازی صاحب کتاب «تجزیه‌الامصار و تنزیه‌العصار» معروف به «تاریخ وصاف» است که آن را حدود سال ۷۲۸ هجری در پنج مجلد تألیف کرد. تاریخ وصاف به گفته مصنف، ذیل تاریخ جهانگشا است و امتداد وقایع آن را به همان سبک و شیوه (البته نثر تاریخ وصاف نسبت به جهانگشا از تصنع و تکلف بیشتری برخوردار است) دنبال می‌کند که اشمال دارد بر حوادث سال‌های ۷۲۸-۶۵۶ یعنی از فتح بغداد به دست هولاکو تا اواسط سلطنت ابوسعید آخرین ایلخان مغول در ایران. مصنف کتاب، معاصر خواجه رشیدالدین فضل‌الله و پسرش خواجه غیاث‌الدین محمد وزیر و از بستگان آنها و یکی از فضلاء عالی رتبه در دربار ایلخان مغول بود.

آثار این سه مؤلف که به زبان پارسی نوشته شده، به دلیل اعتبار و استناد قوی مطالب و ذکر جزئیات از جانب نویسندگان که خود شاهد و ناظر وقایع بودند، از مهمترین منابع تاریخ مغول شمرده شده است. البته در دوره حاکمیت مغولان، کتاب‌های تاریخی دیگری نیز به زبان پارسی تألیف شده اما به لحاظ تقدم زمانی و اعتبار به دلایلی که ذکر کردیم به پایه این سه اثر نمی‌رسند.

در مقابل، اگر به حمله اعراب به ایران بازگردیم، مشاهده می‌کنیم که از این واقعه کتاب‌های بسیاری سخن گفته‌اند که هر چند مؤلفین آنها سعی داشتند سلسله راویان هر حادثه را به دقت ذکر کنند ولی حداقل صد سال با جنگ‌های اعراب و ایران که در قرن اول هجری رخ داد، فاصله زمانی داشتند. تقریباً از قرن دوم هجری به بعد بود که سیره پیامبر(ص) و اخبار خلفا و فتوحاتشان در ایران

۱. علاءالدین عظاملک جوینی، تاریخ جهانگشا، به تصحیح محمد قزوینی به انضمام حواشی و فهرس، بریل، لیدن، جلد اول: ۱۹۱۱، جلد دوم: ۱۹۱۶، جلد سوم: ۱۹۳۷.
۲. از قرن نوزدهم تا به امروز، ابتدا خاورشناسان اروپایی مانند کاترم، بلوش، برزین، کارل یان و سپس محققین ترک و ایرانی اقدام به تصحیح و چاپ این اثر عظیم کرده‌اند اما هنوز بخش‌های مختلفی از آن به صورت نسخه‌های خطی و عکسی باقی مانده و پژوهش و جابی منبج از آنها صورت نگرفته است. برای اطلاع از چاپ‌های مختلف این اثر بنگرید به: «اطلاعاتی درباره چاپ‌های جامع‌التواریخ»، ایرج افشار، یغما، سال ۱۴، ش ۵، ص ۲۶۶-۲۶۴، شهریور ۱۳۴۰. به جز اروپاییان، چندین نفر قسمت‌هایی از جامع‌التواریخ را تصحیح کرده و آن را انتشار داده‌اند که از جمله می‌توان به احمد آتش و محمد روشن اشاره کرد. احمد آتش، پژوهشگر ترک، بخش غزنویان، دیالمه، آل بویه و آل سامان را در ۱۹۵۷ و بخش آل سلجوق را در ۱۹۶۰ در آنکارا به چاپ رسانید. در سال‌های اخیر مجلد اول جامع‌التواریخ (تاریخ مغول) بخش‌هایی از مجلد دوم (تاریخ عام عالم) به تصحیح و اهتمام محمد روشن: جامع‌التواریخ، به تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، چهار جلد، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۴؛ تاریخ هند و سند و کشمیر، به تصحیح محمد روشن، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۴؛ تاریخ پایان، افرنج و قیاصره، ۱۳۸۴.
۳. جلد چهارم از روی عکس نسخه به خط مؤلف، مورخ ۷۱۱ ه.ق. منتشر شد: تاریخ وصاف به کوشش ایرج افشار و محمود امیدسالار و نادر مطلبی، طایفه، ۱۳۸۸؛ دکتر علیرضا حاجیان نژاد نیز جلد چهارم را همراه با مقدمه و تعلیقات در انتشارات دانشگاه تهران به سال ۱۳۸۸ به چاپ رسانید.



و شام و شمال افریقا نوشته شد. در حالی که اعراب در زمان خلفای راشدین که به فتوحات چشمگیر دست یافته بودند، اهمیتی به ثبت فتوحات خود نداشتند. چرا که در آن زمان، کتابت حتی در مورد احادیث پیامبر (ص) و سخن صحابه هم امری رایج و پذیرفتنی نبود چه رسد به ثبت مسائل حکومتی و فتوحات و کشورگشایی‌ها به صورت یک اثر مدون. برخلاف اعراب، یکی از عوامل مؤثر در ثبت فتوحات چنگیزخان و جانشینانش تشویق و حمایت حاکمان مغول از مورخین و فضایی ملل مغلوب بود زیرا علاقه وافر به ماندگاری شهرت و اقتدار خود داشتند. یکی دیگر از تفاوت‌های این دو سنت تاریخ نویسی، آن است که نخستین منابع موجود که حادثه حمله اعراب به ایران را روایت کرده‌اند به زبان عربی است اما پدیدآورندگان این میراث اغلب ایرانی هستند ولی آثار خود را به زبان عربی تألیف می‌کردند زیرا عربی، زبان علم و فرهنگ عصر خود بود و زبان فارسی را آنچنان پخته و پر ظرفیت نمی‌دیدند که بتواند راوی وقایع تاریخی باشد. در مقابل، کتاب‌های تاریخ از دوره مغول به بعد به زبان فارسی نوشته شد. البته تفاوت‌های این دو پدیده تنها این موارد نیست بلکه دربرگیرنده دامنه وسیع و مسائل متنوعی است که ذکر تمام آنها در این مقال نمی‌گنجد.

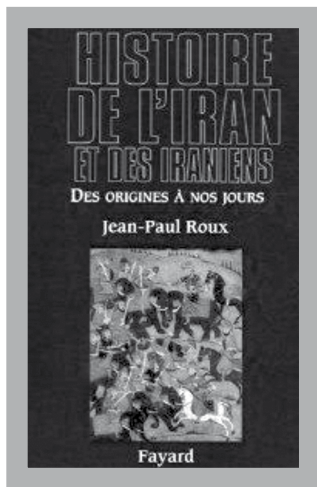
اما نکته‌ای که نمی‌توان از آن چشم پوشید این است که تاریخ مغول به صورت عام، تنها اختصاص به ترک‌تازی این صحرانشینان خونریز در ایران نداشته بلکه سرگذشت چنگیزخان، نقش او در متحد کردن قبایل مغول و فتوحات و جانشینانش در چین، آسیای مرکزی، ترکستان، ایران، روسیه و اروپا و توصیف شیوه حکومت‌داری آنها و رسوم زندگی اقوام ترک و مغول نیز در آنها آمده است. در همان زمان، به دلیل گسترده‌ی قلمرو مغولان و برقراری ارتباط با دول اروپایی در جریان جنگ‌های صلیبی و بازرگانی، برخی مورخین و سفرای ممالک اروپایی یا مبلغین مذهبی (میسسیونرها) بودند که در قالب اثر تاریخی مستقل یا سفرنامه درصدد ذکر تاریخ مغول و توصیف جنبه‌های گوناگون حکومت ایشان برآمدند. در کنار این آثار که به زبان‌های اروپایی (اکثراً لاتین و فرانسه) نوشته شده از منابع چینی نیز نمی‌توان غفلت کرد چرا که حاوی اطلاعات مهم و دقیقی در باره فتوحات چنگیزخان و حکومت سلسله‌های مغول در چین است.

از مجموع این مطالب نتیجه می‌گیریم که تاریخ مغول، تاریخی است بین‌المللی به این معنا که اقوام مختلف آن را به زبان‌های گوناگون نگاشته‌اند زیرا در آسیا کمتر قوم و ملتی را می‌توان یافت که از یورش مغول و تاتار در امان مانده یا آوازه آن را نشنیده و با این قوم سفاک و بیباک بی‌ارتباط بوده باشد. در اینجا قصد داریم به معرفی آثار مورخان و مستشرقین فرانسوی و فرانسه زبان بپردازیم و تلاش آنان را برای فهم این دوره از تاریخ تبیین کنیم. فقط به این دلیل که آنها نقش بسزایی در پژوهش‌های مغول‌شناسی داشته و در این زمینه طلایه‌دار

۱. نبرد جولوا قادیسه در ۱۶ ه.ق و فتح نهاوند در ۲۱ یا ۲۲ ه.ق رخ داد.
۲. مسعودی (م ۳۴۶ ه.ق) در مقدمه مروج الذهب، حدود هفتاد کتاب تاریخ و اخبار و سیر و فتوح را نام می‌برد که از قرن دوم هجری تا زمان او (نیمه اول قرن چهارم) شناخته شده و مورد مراجعه مورخین بود. بسیاری از این کتاب‌ها از میان رفته است: مروج الذهب و معادن الجواهر، مسعودی، به تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، المکتبه التجاریه مصطفی محمد، مصر ۱۹۶۴، الجزء الاول ص ۱۲-۱۷.
۳. مانند فتوح البلدان بلاذری (م ۲۷۳ ه.ق) (البته در ایرانی بودن او تردید وجود دارد)، الاخبار الطوال تألیف ابوحنیفه دینوری (م ۲۸۲ ه.ق)، الامامه و السیاسة از ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶)، تاریخ یعقوبی (م ۲۸۴)، تاریخ طبری (م ۳۰۲ ه.ق) در باب فتوحات مسلمین در ایران، مورخین مذکور از روایات مورخین پیش از خود که در دسترس آنها بوده استفاده کرده‌اند مانند روایات ابوالحسن مدائنی (م ۲۱۵ یا ۲۲۵) که او درباره این موضوع به تألیف کتاب‌های مفرد و مستقل پرداخته بود مانند: فتوح العراق، فتوح خراسان، خبر القادسیه، المدائن. در این باره رک به: مقدمه «تاریخ ایران بعد از اسلام»، زرین-کوب، امیرکبیر، ۱۳۶۲.

4. Missionaire

۵. مانند سفرنامه مارکوپولو و سفرنامه گیوم دوروبرک که درباره سفرنامه گیوم در این مقاله سخن خواهیم گفت.
۶. درباره منابع چینی تاریخ مغول و سلسله حاکمان مغول در چین رک: Chinise Historiography under Mongol Rule: The Role of History in Acculturation, Mongolian Studies, vol 1 (1974), p.15-26 / Mongolian Rule in China, Elizabeth Endicott-West, University and Harvard-Yenching Institute, 1989.





دیگران بودند و سایر مورخین غربی از حاصل تحقیقاتشان بهره فراوان برده‌اند. آثار این محققین را به دو دسته تقسیم کرده‌ایم. دسته اول: کوشش‌هایی است که مستشرقین فرانسوی برای چاپ، تصحیح، توضیح و ترجمه آثار و اسناد تاریخی که به زبان پارسی در دوره مغول و ایلخانان نوشته شده، انجام داده‌اند. برخی از این آثار عبارتند از: *تاریخ جهانگشا و جامع‌التواریخ* و آثاری که در دوره‌های بعدی تألیف شده ولی وقایع عهد حاکمان مغول را روایت می‌کند مانند *روضه‌الصفا و حبیب‌السير*. افزون بر این، در این قسمت، به کارهایی اشاره خواهیم کرد که مؤلفان آن از اطلاعات کتاب‌های تاریخی دوره مغول به خصوص منابع فارسی و عربی بهره برده و اطلاعاتشان را طبقه‌بندی کرده و با استفاده از آنها در کنار سایر منابع به زبان‌های دیگر، اثر تاریخی مستقلی مانند *تاریخ مغول* دوسون از خود به جای گذاشته‌اند. معرفی این آثار به لحاظ شناخت بخشی از پیشینه مطالعات ایران‌شناسی در فرانسه شایان توجه است. لازم به ذکر است که این تلاش‌ها از قرن نوزدهم آغاز شد و در اوایل قرن بیستم پایان یافت.

اما دسته دوم: تألیفات مورخین فرانسوی است که در باب تاریخ مغول تحقیق کرده‌اند، بدون آنکه تنها حکومت مغولان در ایران را کانون اصلی پژوهش خود قرار دهند و بی‌آنکه بطور مستقیم و همه جانبه به منابع فارسی و عربی مراجعه کنند. این گونه تألیفات از قرن سیزدهم میلادی، همزمان با دوره مغول آغاز شد و تا زمان حاضر ادامه دارد. در سال‌های اخیر کتاب‌های بسیار توسط شرق‌شناسان و مغول‌شناسان فرانسوی تدوین شده که به ابعاد معنوی، فرهنگی، دینی و اجتماعی زندگی اقوام ترک و مغول می‌پردازد که نام برخی از آنها را در این مقاله آورده ایم.

الف- تحقیقات مستشرقان فرانسوی در باره کتاب‌های تاریخی دوره مغول به زبان فارسی و آثاری که از منابع فارسی و عربی در تألیف کتاب بهره برده‌اند .

۱- اتین مارک کاترمِر (۱۷۸۲-۱۸۵۷) یکی از خاورشناسان صاحب نام قرن نوزدهم است که نقش مهمی در چاپ و ترجمه آثار فارسی و عربی به زبان فرانسه داشت. او عضو آکادمی «کتیبه‌شناسی و زبان‌های باستانی» و استاد زبان‌های عبری و سریانی «کالج فرانسه» بود. پس از درگذشت استادش سیلوستر دوساسی در سال ۱۸۳۸ که او نیز مترجم آثار متعدد ادبی و تاریخی فارسی مانند *منطق الطیر* بود، جایگزین وی برای تدریس زبان فارسی در «مدرسه السنه شرقیه» شد. از میان نوشته‌ها و ترجمه‌های او می‌توان به تصحیح و چاپ «مقدمه ابن خلدون» و ترجمه بخش بزرگی از کتاب «*السلوک المعرفه دول الملوک*» تحت عنوان «*تاریخ سلاطین مملوک*» نوشته تقی الدین مقریزی (۷۶۴-۸۴۵) مورخ مشهور مصری و ترجمه قسمتی از *جامع التواریخ* رشیدی اشاره کرد. افزون بر این، مقالات متعددی از او پیرامون تاریخ و فرهنگ و زبان‌های مشرق زمین منتشر شده که حائز اهمیت است. چنانکه در سال ۱۸۰۹ مقاله‌ای نوشت تحت عنوان «*تاریخ جهانگشا*» که در مجموعه کنوز مشرقیه (Mines de l'orient) که دربردارنده تحقیقات شرق‌شناسان زمان او بود، انتشار یافت. وی در این مقاله شرح حال مفصلی از علاءالدین عطاالملک جوینی ارائه کرد که به عقیده علامه قزوینی هر چند خالی از اشکال نیست اما جامع‌ترین و مفیدترین پژوهشی است

۱. ما آثار مربوط به هر دو دسته را به ترتیب زمانی از قدیم به جدید ذکر و مؤلفان آنها را اجمالاً معرفی می‌کنیم. البته چاپ اول هر کتاب مبنای کار ما بوده و از توضیح در مورد چاپ‌های بعدی تا جایی که تغییرات و ویرایشی در اصل مطالب کتاب صورت نگرفته خودداری می‌کنیم.

2. Étienne Marc Quatremère
3. Académie des inscriptions et belles-lettres
4. Collège de France



که تا زمان او (قزوینی) درباره این موضوع انجام شده است. کاترمر در این تحقیق هم زندگی مصنف و آثار او را بررسی می‌کند و هم در مورد کتاب توضیحاتی داده که در زمان خود گام مهمی در معرفی تاریخ جهانگشا به محققین غربی بوده است.

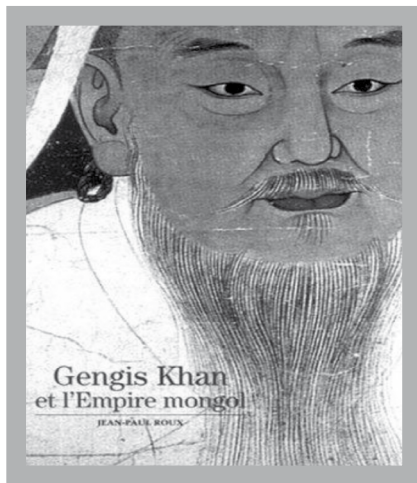
کار دیگر کاترمر ترجمه بخشی از جامع التواریخ رشیدی است که آن را تحت عنوان «تاریخ مغول در ایران» به همراه یادنامه‌ای در باره زندگی و خدمات خواجه رشیدالدین و آثار او در سال ۱۸۳۶ منتشر کرد. این کتاب شامل: مقدمه مترجم، ترجمه مقدمه رشیدالدین بر جامع التواریخ و ترجمه تاریخ هولاکوخان است از آغاز حرکت او از مغولستان به قصد فتح قلاع اسماعیلیه در سال ۶۵۱ تا درگذشت او در کنار رود جغتو در آذربایجان به سال ۶۶۳. کتاب دارای حواشی مفصل و توضیحات و فهرس است. او همچنین گزیده‌ای در چهل صفحه از متن اصلی جامع التواریخ فراهم کرد و به عنوان منبع درسی در اختیار دانشجویان رشته زبانه‌های شرقی در مدرسه عالی سلطنتی قرار داد.

۲- آبراهام کنستانتین موراجیا دوسون (۱۷۷۹-۱۸۵۱) نویسنده کتاب «تاریخ مغول از زمان چنگیزخان تا تیمورلنگ». وی یکی از جامع ترین آثار در قرن نوزدهم راجع به تاریخ مغول را در چهار مجلد نوشته که در ۱۸۳۴-۱۸۳۵ در شهرهای لاهه و آمستردام هلند منتشر شد. البته مجلد اول و دوم این مجموعه برای نخستین بار در سال ۱۸۲۴ در پاریس منتشر شد ولی به علت آنکه نویسنده به نسخه‌های بهتری از منابع و مآخذ این اثر دسترسی پیدا کرده بود با ملاحظه و تطبیق آنها با نسخه‌های قبلی تصمیم به چاپ مجدد این مجلدات گرفت.

دوسون که مورخ سوئدی ارمنی‌تباری بود، به عضویت «آکادمی سلطنتی علوم و زبان‌های باستانی استکهلم» و «انجمن سلطنتی علوم اوپسالا» درآمد. وی چندین بار نماینده سیاسی سوئد در شهرهای پاریس، مادرید و سویل در کشور پروس شد، اما با این همه، مطالعه فرهنگ و تاریخ مشرق زمین را فراموش نمی‌کرد. کتاب مهم و مشهور وی همین تاریخ مغول است که آن را به زبان فرانسه تألیف کرد. این اثر نسبت به کتاب‌های مشابه خود

امتیازات ویژه‌ای دارد و از چند منظر درخور توجه است زیرا اولاً بطور مفصل و مبسوط (در هفت کتاب، چهار مجلد) درباره این موضوع سخن گفته. ثانیاً برای تألیف آن از منابع متعدد به زبان‌های گوناگون بهره برده است. او در مقدمه کتاب تصریح می‌کند: «مغولان خود مبادرت به تاریخ‌نویسی و ثبت فتوحاتشان نورزیدند بلکه وقایع حمله مغول را مورخینی مکتوب کردند که مملکتشان توسط آنها فتح شده بود». از جمله این کتاب‌ها:

الف) در سالنامه‌های چینی می‌توان سلسله مغولان



1. Silvestre de Sacy
2. École des langues orientales
3. Prolegomènes d'Ebn-Khaldoun / Texte arabe publié, d'après les manuscrits de la Bibliothèque impériale; par M. Quatremère, Paris: Benjamin Duprat, 1858.
4. Histoire des sultans mam-louks, de l'Égypte, écrite en arabe par Taki-Eddin-Ahmed-Makrizi, traduite en français, et accompagnée de notes philologiques, historiques, géographiques, par M. Quatremère, Paris, 1837-54.
5. Tariki Djihan cuchai (Histoire du Conquérant du Monde), Mines de l'orient, T.I P. 220-234.
۶. تاریخ جهانگشای جوینی، ص ۱۸.
7. Histoire des Mongols de la Perse: Text Persan Publié, Traduit en Français, Accompagnée de Notes et d'un Mémoire sur la vie et des Ouvrages de l'auteur Rachid al-Din, Etienne Marc Quatremère, imp. Royale, Paris, 1836.
8. Extrait de l'Histoire des Mongols de Raschid-Eldin, publiée par M. Quatremère (texte Persan), à l'usage des élèves de l'École Royale et Spéciale des Langues Orientales Vivantes, impr. de Firmin-Didot Frères, Paris 1844.



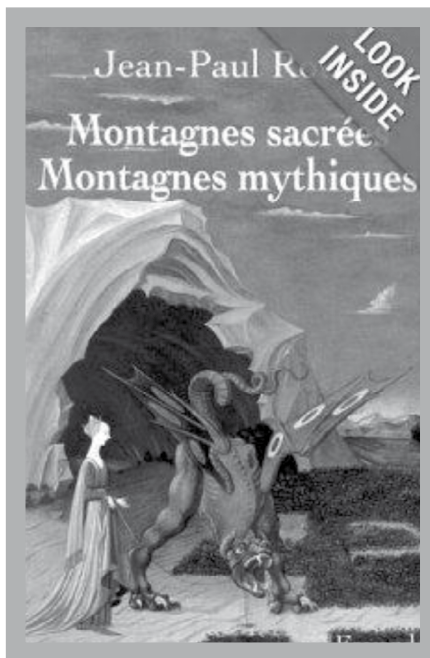
حاکم بر چین و اعمال و فتوحات آنان را مشاهده کرد. این کتاب‌های تاریخی و سالنامه‌ها به دستور فرمانروایان مغول که در چین حکومت می‌کردند نوشته شده است.

ب) اروپاییانی که در قرن سیزدهم میلادی به عنوان جهانگرد، سفیر و مبلغ مذهبی به آسیای مرکزی و قلمرو مغولان سفر می‌کردند، مطالب جالب و جزئیات دقیقی دربارهٔ خلیقات و عادات زندگی مردم چادرنشین مغول و تاتار ذکر می‌کنند. اما بگفتهٔ دوسون این ایرانیان و عرب‌ها بودند که اطلاعات فراوان و دقیق‌تری در اختیار تاریخ‌پژوهان قرار می‌دادند.

ج) دوسون چندین کتاب فارسی و عربی را که هر کدام از زاویه‌ای تاریخ این دوره را مورد بررسی قرار داده‌اند، نام می‌برد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. باید یادآور شد که مؤلف، آثار ذیل را به صورت نسخه‌های خطی که اکثراً در کتابخانه سلطنتی پاریس (ملی کنونی) و تعدادی در کتابخانه دانشگاه لیدن موجود بوده ملاحظه کرده است و گویا برای تألیف این مجموعه، مراجعه به همین دو کتابخانه برایش سهل و آسان بوده، بنابراین نمی‌توان گفت که نسخه‌های مورد ملاحظهٔ او اصح و اقدم نسخ خطی است. در ضمن خود او هم به دلیل عدم تسلط بر نثر کهن فارسی و عربی در موارد زیادی در خواندن درست این متون موفق نبوده در نتیجه دچار اشتباهاتی شده است.

به عقیدهٔ نگارنده لازم است دربارهٔ این مسأله پژوهشی جداگانه انجام شود تا مندرجات این کتاب و روش نویسنده در ترازوی نقد قرار گیرد و اشکالات کار او مرتفع گردد. اما اسامی برخی منابع فارسی و عربی مورد استفاده دوسون: ۱. «الکامل فی التاریخ» از عزالدین ابن اثیر (م ۶۳۰هـ). که دوسون نام آن

را بر اساس نسخه‌هایی که در کتابخانهٔ سلطنتی پاریس مشاهده کرده «کامل التواریخ» ثبت کرده. تألیف این کتاب دوازده جلدی که جزو یکی از مفصل‌ترین و مشهورترین منابع تاریخ اسلام به زبان عربی است در ۶۲۸ هـ.ق پایان یافت. مؤلف ذیل حوادث سال‌های ۶۱۷ هجری به بعد به پیشروی، حمله و کشتار سپاهیان مغول در ماوراءالنهر، قفقاز و ایران تا سرحد رود دجله و فرات اشاره می‌کند اما به دلیل آنکه در نزدیکی شهر موصل در شمال عراق می‌زیست توانست اطلاعات دقیقی از وقایعی که طی حملهٔ مغول در غرب ایران رخ داده، در کتاب خود ضبط کند. ۲. «سیره السلطان جلال‌الدین منکبرنی» از شهاب‌الدین محمد بن



1. Abraham Constantin Mouradgèa d'Ohsson, Histoire des Mongols : Depuis Tchinguiz-Khan jusqu'à Timour Bey, ou Tamerlan, par M., Les frères Van Cleef, 4 volumes, La Hay et Amsterdam 1834-1835.
2. Histoire des Mongols : Depuis Tchinguiz-Khan jusqu'à Timour Bey, ou Tamerlan, par M. Le Baron C. D'Ohsson, Libraire de Firmin Didot père et fils, Tome premier et deuxième, Paris 1824.
3. Société royale des sciences d'Uppsala.
4. Histoire des Mongols, Les frères Van Cleef, La Hay et Amsterdam 1834, p.VIII.
5. Ibid, p.X.



احمدالنسوی (منسوب به نسا) یا خرنذزی (منسوب به قلعه خرنذز در خراسان) (۶۴۷م). کتاب درباره سال‌های پایانی حیات محمد خوارزمشاه و یازده سال از زندگی فرزند او سلطان جلال‌الدین تا زمان مرگش در ۶۲۸ ه.ق است. مؤلف آن، نسوی منشی خاص سلطان و فردی فاضل و ادیب بود. او در مدت حکومت سلطان جلال‌الدین که تنها شش سال به طول انجامید به مقامی عالی دست یافت و مأموریت‌های مهم برعهده گرفت. همچنین در سفرهای مختلف جلال‌الدین به منظور جنگ و گریز با سپاه مغول که همه جا در پی او بودند سلطان را همراهی می‌کرد. حتی در واپسین روزهای حیات جلال‌الدین در شهر «آمد» یا «دیار بکر» در جنوب شرق ترکیه کنونی، او را تنها نگذاشت ولی هنگامی که به نسوی خبر رساندند که سلطان کشته شده و سپاه مغول همه جا را محاصره کرده‌اند وی از مهلکه گریخت. نسوی در شهر میافارقین، در درگاه ملک مظفر ایوبی مقیم شد و در حدود سال ۶۳۲ تا ۶۳۹ در آنجا مبادرت به نگارش کتاب «نقته‌المصدر» و بخش‌هایی از کتاب «سیره جلال‌الدین» ورزید و در سال ۶۳۹ سیره را تکمیل کرد. نسوی در این کتاب که تحت تأثیر الکامل ابن اثیر به عربی تألیف کرده، مشاهدات و شنیده‌های خود را از اعمال سلطان و اتفاقات مختلف به دقت نقل می‌کند. اما منقولات او چندان هم دقیق و قابل استناد نیست. ۳. تاریخ جهانگشای جوینی. ۴. تاریخ و صاف ۵. جامع التواریخ رشیدی ۶. معز الانساب: کتابی است به فارسی از نویسنده‌ای ناشناس که دربردارنده نسب‌شناسی فرزندان و اعقاب چنگیزخان و تیمورلنگ است. در این نسب نامه حتی نام زنان شاهزادگان مغول هر دو سلسله، هم چنگیزی و هم تیموری آمده است. نویسنده، این شجره نامه را در سال ۸۳۰ به امر شاهرخ تیموری تدوین کرد. هم اکنون چند نسخه از آن در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود. ۷. تاریخ عام عالم: آن را گریگوار ابوالفرج ابن العبری یکی از علمای طراز اول نصرانی ساکن مراغه به زبان سریانی تألیف کرده که به گفته دوسون بخش تاریخ مغول آن مطالبی اضافه بر آنچه مورخین مسلمان نقل کرده‌اند ندارد. خود ابوالفرج در سال‌های پایان عمر خود، آن را به زبان عربی بنام: تاریخ مختصر الدول لابی‌الفرج بن العبری تلخیص کرد. وی معاصر عظامالک جوینی بود و بخش زیادی از مطالب کتابش را در باب فتوحات چنگیزخان و جانشینانش از تاریخ جهانگشا اخذ کرده. این کتاب مفصل شامل دو قسمت است: اول، تاریخ عام عالم از ابتدای آفرینش تا زمان مؤلف، دوم تاریخ کلیسا و شعب مختلف دین مسیحیت. از ابن العبری علاوه بر این، آثار مفصلی درباب حکمت، فلسفه و منطق ارسطو، اخلاق، نجوم و هیئت بطلمیوس باقی مانده. ۸. حسن المناقب السریه، المنتزعه من السیره‌الظاهریه: نوشته شافع بن علی بن عباس الکاتب (م. ۷۳۰) شرح احوال و اعمال ملک ظاهر بیبرس است که بین سال‌های ۶۷۶-۶۵۸ بر مصر و شام حکومت می‌کرد. در مقدمه کتاب آمده که این اثر خلاصه کتاب «سیره السلطان الملك الظاهر بیبرس» است که قبلاً توسط کاتب خاص او، محبی‌الدین ابوالفضل عبدالله بن عبدالظاهر معروف به «ابن عبدالظاهر (م. ۶۹۲)» به صورت منظوم نوشته شده بود به طوری که تمام سکنات روزمره او را مدح تلقی کرده دقیقاً گزارش داده بود. اما پیچیدگی و اطناب کتاب اصلی، خواندن آن را ملال آور ساخته بود. لذا شافع الکاتب، لازم دانست خلاصه‌ای از آن را به نثر برگرداند.

۱. برای آگاهی بیشتر از شرح حال نسوی و همچنین ترجمه فارسی سیرت جلال‌الدین که در قرن هفتم ه.ق نوشته شده و نسخه‌های عربی و فارسی این دو کتاب رک به: سیرت جلال‌الدین منکبرنی، محمدبن احمد نسوی، تصحیح و تعلیق: مجتبی مینوی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴.

۲. درباره این سه کتاب در مقدمه توضیح داده ایم.

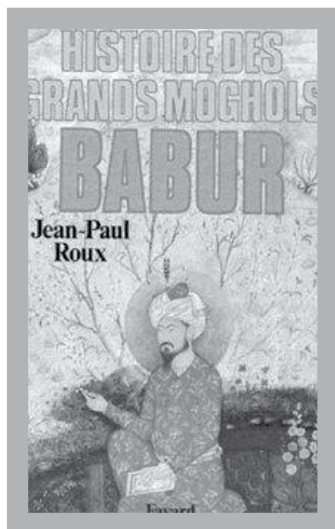
3. Histoire des Mongols, Les frères Van Cleef, La Hay et Amsterdam 1834, p. XLVI.

۴. این خلاصه توسط عبدالمحمد آیتی، مترجم برجسته، به فارسی ترجمه شده: مختصر تاریخ الدول، ابن العبری، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۷.



۹. النجوم الزاهرة فی ملوک مصر وقاهرة: تألیف جمال الدین ابی المحاسن یوسف بن تغری بردی (۸۱۵م) در شانزده مجلد. این کتاب دربردارنده تاریخ مصر است از آغاز تا سال ۸۷۲ه.ق. ۱۰. السلوک لمعرفة دول الملوک: از شیخ تقی الدین احمد المقریزی (۸۴۵م) مورخ شهیر مصری که به بیان تاریخ مصر از زمان انقراض حکومت خلفای فاطمی توسط صلاح الدین ایوبی تا سال ۸۴۵ می پردازد. مؤلف این کتاب را در ادامه دو اثر قبلی خود که درباره تاریخ مصر از زمان فتح آن توسط اعراب است به رشته تحریر درآورده. ۱۱. روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء: تاریخ عمومی، به فارسی نوشته محمدبن خاوندشاه معروف به میرخواند (۹۰۳). این کتاب در هفت مجلد تنظیم شده که مجلد پنجم آن به ذکر تاریخ مغول می پردازد. منابع روضه الصفا در این بخش عمدتاً تاریخ جهانگشا، جامع التواریخ و تاریخ وصاف است. میرخواند در این اثر از حوادث تاریخ جهان از آغاز آفرینش تا روزگار خود یعنی دوران سلطان حسین بایقرا (۸۴۲-۹۱۱) سخن گفته ولی چون اجل به او مهلت نداد، نوه دختریش غیاث الدین میرخواند (۹۴۲-۸۸۰) کار او را به اتمام رسانید و آن را از حکومت سلطان حسین بایقرا تا حوادث سال ۹۲۹ ادامه داد و کتاب خود را «حبیب السیر» نام نهاد.

۳- شارل فرانسوا دفرمری (۱۸۲۲-۱۸۸۳) یکی دیگر از مستشرقان و محققان فرانسوی است. وی شاگرد کاتمر بود و زبان فارسی را از او آموخت. وی به استاد خود پیشنهاد داد تا تدریس «تاریخ اسلام» را در مدرسه السنه شرقیه بر عهده بگیرد ولی به دلایل مختلف پیشنهاد او عملی نشد.



هنگامی که کاتمر در سال ۱۸۷۵ درگذشت، دفرمری امید داشت صاحب کرسی او در مدرسه شود. اما شیفر، مستشرق مشهور دیگر جایگزین کاتمر گشت و دفرمری به تدریس زبان و ادبیات عرب مشغول شد. او در سال ۱۸۶۹ به عضویت آکادمی کتیبه شناسی و زبانهای باستانی فرانسه درآمد. دفرمری در زمینه تاریخ ادبیات و تصحیح و ترجمه برخی متون ادب فارسی مانند ترجمه گلستان سعدی و بخش هایی از بوستان و تحقیق در مورد زندگی حافظ آثاری از خود به جای گذاشته است. اما در حوزه تاریخ مغول باید گفت که وی بخش هایی از روضه الصفا و حبیب السیر، دو اثر تاریخی برجسته دوره تیموری، را به فرانسه ترجمه و تعلیقات و یادداشت های

خود را به آن ضمیمه کرده است. ترجمه او از روضه الصفا شامل تاریخ خوارزمشاهیان و سامانیان است و حبیب السیر شامل تاریخ خانان مغول و ترکستان و ماوراءالنهر است. لازم به ذکر است که این بخش از حبیب السیر به بیان احوال و حکومت جغتای پسر چنگیز و جانشینانش در ماوراءالنهر

۱. برای اطلاع از احوال و آثار مقریزی رک به: الاعلام، خیرالدین زرکلی.
۲. روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، میرخواند، خواندمیر، به تحشیه و تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰؛ ۱۵ مجلد.
3. Charles-François Defrémery
4. Charles Schefer



و ترکستان می‌پردازد. دفرمری خود در مقدمه کتاب اظهار می‌کند که منابع و مدارک کافی در مورد تاریخ حکومت خاندان جغتای در این منطقه وجود ندارد، از این رو، حبیب السیر را در این موضوع مأخذی معتبر و درخور توجه یافته و اقدام به ترجمه آن کرده است.

او در یک مقاله دو بخش کوتاه از جلد اول تاریخ جهانگشا را به فرانسه برگردانده که عبارتند از: «ذکر خروج تارابی» و «ذکر جغتای». این دو قسمت مربوط به منطقه ماوراءالنهر می‌شود زیرا تارابی غربال بند در بخارا شورش و غوغا به راه انداخت و قلمرو حکومت جغتای هم در این منطقه (ماوراءالنهر) واقع بود. او برگردان آن دو بخش را در تعلیقات خود بر ترجمه حبیب السیر نیز درج کرده است. این مقاله به صورت جداگانه در نشریه آسیاتیک (مجله آسیایی) انتشار یافت:

Histoire du Conquérant du Monde de Djoveini, Traduite du Persan et Accom-
pagnée de Notes, Par M.C. Defrémery, Journal Asiatique, T.XIX, 1852.

علاوه بر آن، دفرمری در مجله پیش گفته، مقاله ای مبسوط (۱۲۰ صفحه‌ای) راجع به اسماعیلیان شام نوشت. یکی از منابع او در تألیف این مقاله بخش اسماعیلیه تاریخ جهانگشا است که به گفته خود قبلاً این بخش را براساس سه نسخه جهانگشا که در کتابخانه سلطنتی پاریس موجود بود، تصحیح و ترجمه کرده و از آن برای توصیف کیفیت فتح قلاع اسماعیلیه توسط مغولان در این مقاله استفاده کرد. البته باید گفت که این ترجمه به صورت مستقل منتشر نشده است.

1. Gulistan ou le parterre de roses, par Sadi, Traduit du persan sur les meilleurs textes imprimés et manuscrits et accompagnée de notes historique, géographique et littéraires, Par C. Defrémery, Libraire de Firmin Didot père et fils, Paris 1858.

2. d'oeil sur la vie et les écrits de Hafiz, Journal asiatique, Paris, 1858.

3. M.C. Defrémery, Mirkhand's Ruzat-al Safa (L'histoire des Sultans du Karazm) Histoire des Samanides. Paris, 1845.

M.C. Defrémery, Histoire des khans Mongols du Turkistan et de la Transoxiane extrait du Habib al-Sierde khondémir, Imprimerie impériale, Paris, 1852.

4. Ibid, p. I, II.

5. M.C. Defrémery, Nouvelles Recherches sur les Ismaéliens ou Bathinides de Syrie (plus connus sous le nom d'assassins), Journal Asiatique, 1855.

۴- ادگار بلوشه (۱۸۷۰-۱۹۳۷) از جمله شرق شناسان و ایران شناسان فرانسوی است که تا اواسط قرن بیستم می‌زیست. کارهای او را می‌توان در امتداد تلاش‌های مستشرقان قرن نوزدهم به ویژه امثال کاترمر ارزیابی کرد. وی مدرک تحصیلی خود را در رشته زبان عربی از مدرسه السنه شرقیه دریافت کرد و بین سال‌های ۱۸۹۵-۱۹۰۱ در مدرسه مطالعات عالی عملی پاریس (وابسته به دانشگاه سوربن) تدریس می‌کرد ولی شغل اصلی او کتابداری و تهیه فهرست نسخه‌های خطی عربی، فارسی و ترکی کتابخانه ملی پاریس بود و چندین مجموعه فهرست از این گنجینه غنی و سرشار از منابع نفیس و ارزشمند تدوین کرد. علاوه بر آن، او درباره تاریخ، فرهنگ و عقاید اسلامی و ایرانی و همچنین زبان‌های باستانی ایران چندین کتاب و مقاله انتشار داد و در زمینه زبان‌های باستانی با جیمز دارمستتر همکاری داشت. برای آگاهی دقیق از مشخصات کامل آثار بلوشه و فهرست‌های چاپ شده توسط او به مقاله فرانسویس ریشار، در دائره المعارف ایرانیکا مراجعه کنید. اما یکی از زمینه‌های مورد علاقه ادگار بلوشه، پژوهش درباره تاریخ مغول بود. به همین منظور بخشی از مجلد اول جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله را با حواشی مبسوط و عالمانه برای نخستین بار در سلسله انتشارات مؤسسه گیب به چاپ رساند. این قسمت عبارت است از: تاریخ سلطنت اوکتای قآن فرزند و جانشین چنگیزخان و سپس تاریخ برادران اوکتای: جوچی و جغتای و تولوی و تاریخ کیوک خان پسر اوکتای و منکوقآن پسر تولوی و برادر او قوبیلای قآن و در نهایت تیمورقآن پسر



چیم کیم پسر قوبیلای قآن.

بلوשה یک سال قبل از چاپ این کتاب، در سال ۱۹۱۰ مقدمه‌ای بر قسمت مغول جامع التواریخ در ۳۹۸ صفحه نوشت که به چاپ رسید.

۵- «دُنیز اِگل». «ایران در برابر استیلای مغول» عنوان مجموعه مقالاتی است که به اهتمام خانم «دُنیز اِگل» پژوهشگر و استاد کنونی اسلام شناسی در مدرسه مطالعات عالی، به سال ۱۹۹۷ در انتشارات انجمن ایرانشناسی فرانسه در تهران به چاپ رسید. این پانزده مقاله که دربارهٔ اوضاع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دینی دوران حاکمیت مغول در ایران است، حاصل پژوهش‌های شرق‌شناسان قرن بیستم است که به زبان‌های فرانسه، انگلیسی و آلمانی تألیف شده است. عنوان برخی مقالات و نویسندگان آنها به شرح زیر است:

- شهریار عدل: خطه‌ای بازیافته: مُلک زوزن در آستانهٔ حملهٔ مغول

- یورگن پُل: حملهٔ مغول به مثابه پدیدارکنندهٔ جامعهٔ ایرانی

- ژاک پاپیو: بازرگانان ایتالیایی در ایران دورهٔ مغول

- چارلز ملویل: ابوسعید و شورش امرا در سنهٔ ۱۳۱۹ میلادی

- اسدالله سورن ملکیان شیروانی: حافظهٔ تاریخی و مقاومت فرهنگی در ایران دورهٔ مغول

- دیوید مورگان: رشیدالدین و غازان خان

- دُنیز اِگل: تصوف اهل سنت در مملکت فارس

- ژان کالمار: شیعهٔ امامیه در عهد ایلخانان مغول

خانم دُنیز اِگل، همچنین تألیف مستقلی در سال ۲۰۰۵ به نام «فارس تحت استیلای مغول» منتشر کرد. موضوع این کتاب، وضعیت سیاسی و اقتصادی مُلک فارس در عهد حاکمیت مغول است. مؤلف در مقدمه به ظهور چنگیز خان و پیشروی او و دیگر شاهزادگان مغول در مناطق مختلف ایران اشاره کرده و در ادامه توضیحاتی دربارهٔ منطقهٔ فارس و دلایل رونق و شکوفایی و سپس چگونگی فترت و زوال حاکمان این منطقه ارائه کرده و به روابط حکام محلی از جمله ملوک شبانکارهٔ فارس و آل کرت در هرات با امرای مغول و ایلخان اشاره نموده است. او معتقد است که تاکنون تک‌نگاری در مورد وضعیت مناطقی که مستقیماً در معرض حملهٔ مغول نبودند انجام نگرفته تا اوضاع دولت‌های نیمه مستقل و خودمختار حاکم در آن مناطق روشن شود. لیکن تحقیقات دربارهٔ این موضوع در قالب آثار کلی‌تر پیرامون تاریخ مغول عرضه شده و از این منظر پژوهش دُنیز اِگل شایان توجه است چرا که تصویری واقع‌بینانه و همه‌جانبه دربارهٔ چگونگی سلطهٔ مغولان بر مملکت فارس و روابط حاکمان آنجا از جمله اتابکان سلغری با امرای مغول به نمایش می‌گذارد. محدودهٔ زمانی این پژوهش، سال‌های آغاز حملهٔ چنگیزخان به ایران تا سال ۷۳۶ هجری یعنی تاریخ مرگ ابوسعید بهادر، آخرین ایلخان مغول در ایران است. مؤلف در جای جای کتاب خود توجه بسیاری به نظام اداری و مالی حکومت مغولان و نظام دیوانی حکام محلی فارس دارد و نحوه اخذ مالیات مغولان از ملوک فارس را به تفصیل و

1. École Pratique des Hautes Etudes
2. James Darmesteter
3. Francis Richard
4. Blochet, Edgard (Gabriel Joseph)
5. Djami El-Tévarikh. Histoire Générale Du Monde Par Fadl Allah Rashid Ed-Din. Tarikh-i Moubarek-i Ghazani. Histoire Des Mongols. Éditée Par E. Blochet. Tome II. Contenant L'histoire Des Empereurs Mongols Successeurs de Tchinkkiz Khaghan, Brill: E. J.W. Gibb Memorial Series. vol. 18, Leyden, 1911.
6. Edgard Blochet, Introduction: À L'histoire Des Mongols de Fadl Allah Rashid Ed-Din, E. J.W. Gibb Memorial Series. vol.12, Brill: Leyden, 1910.



جزئیات بیان می‌کند. چون فارس خطه‌ای حاصلخیز و سرشار از نعمت بوده، دریافت باج و خراج کلان از چنان مملکتی نزد مغولان امری بسیار مطلوب بوده و باعث شده تا فارس و پایتختش شیراز از حمله وحشیانه و ویرانگر آنان در امان بماند.

ب) در این قسمت به پژوهش‌های مورخان فرانسوی که از آغاز مغول در قرن سیزدهم میلادی تا عصر حاضر به صورت گوناگون و با اهداف مختلف در باب کشورگشایی چنگیز خان و جانشینانش و کشتار و قتل عام بیرحمانه آنان در مناطق مختلف آسیا و اروپا تحقیق کرده و اعمال خانان و حکومت شاهزادگان مغول در ممالک تحت امرشان و آیین و فرهنگ و روابط اجتماعی این قوم چادرنشین کتاب و مقاله نوشته اند، اشاره می‌کنیم.

این مورخان، موضوع تحقیقات خود را تنها به حکومت امرای مغول در ایران و ممالک اسلامی محدود نکرده یا بطور مستقیم منابع فارسی و عربی برجا مانده از این دوره را اساس کار خود قرار نداده بلکه به نحو کلی به نقل سیر تاریخی وقایع حمله مغول و تحلیل آن پرداخته یا موضوعات فرعی را مورد توجه قرار داده‌اند. از این رو، آثاری که در این قسمت نام برده می‌شود تألیفات مستقل فرانسویان نیست و سه مورد از آن، مشتمل است از ترجمه و تصحیح منابع و اسناد عصر مغول است به زبان فرانسه: ترجمه نامه ارغون و الجایتو به فیلیپ لوبل؛ ترجمه تاریخ سری مغولان و ترجمه و تصحیح سفرنامه گیوم دو روبروک به دربار مغولستان.

1. Iran face à la domination mongole, réunies et présentées par Denise Aigle, Institut français de recherche en Iran, Bibliothèque iranienne, no. 45, Téhéran 1997.

2. Une contrée redécouverte : le pays du Zuzan à la veille de l'invasion mongole.

۳. ترجمه این مقاله در مجله بخارا، مهر و آبان ۱۳۸۷، شماره ۶۷، منتشر شد.

4. L'invasion mongole comme "révéléateur" de la société iranienne / Jurgen Paul

5. Les marchands italiens dans l'Iran mongol / Jacques Paviot

6. Abu Said and the revolt of the amirs in 1319 / Charles Melville

7. Conscience du passé et résistance culturelle dans l'Iran mongol / Assadullah Souren Melikian-Chirvani

8. Rashid al-din and Gazan Khan / David Morgan

9. Le soufisme sunnite en Fars / Denise Aigle

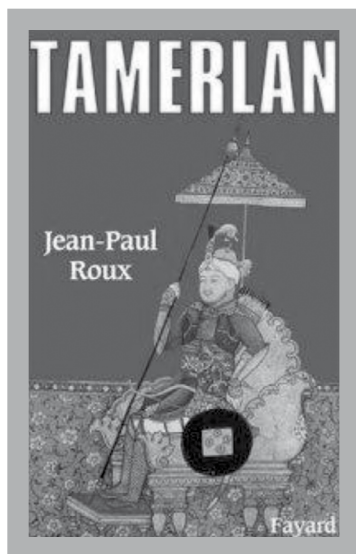
10. Le chiisme imamite sous les Ilkhans / Jean Calmard

11. Le Fars sous la domination mongole: politique et fiscalité, XIIIe-XIVe, Denise Aigle, Peeters Publishers, Vol. 31. Cahiers De Studia Iranica, Leuven, 2005.

12. Le Fars sous la domination mongole, p. 46.

نظر به اهمیت این سه منبع، درباره هر یک از آنها توضیحی می‌آوریم.

۱) تاریخ سری مغولان یا «یوان چائویی شه» یکی از قدیمی‌ترین اسناد موجود راجع به زندگی چنگیزخان و فرزندان وی و چگونگی تأسیس امپراتوری مغول است که اندکی پس از مرگ



چنگیز نوشته شده. مصنف نامعلوم کتاب، وقایع دوران کودکی، جوانی و سپس نقش چنگیز در متحد کردن قبایل مغول و تشکیل امپراتوری و فتوحاتش را از شرق تا غرب شرح می‌دهد. او به نقل جزئیات زندگی روزمره چنگیزخان می‌پردازد. همین مطلب نشان‌دهنده آن است که در سفرها وی را همراهی می‌کرده. شخصیت چنگیزخان در این کتاب ابتدا به عنوان یک چادرنشین، سپس در هیئت یک جنگجو و در نهایت در جایگاه مقتدرترین امپراتور آسیا به خوبی توصیف می‌شود. این توصیفات که با مدح و ستایش چنگیزخان توأم است، اعمال او را به نوعی قهرمانانه و مافوق طبیعی جلوه می‌دهد. این اثر را می‌توان نوعی فتح نامه منظوم به



شمار آورد که آن را به ژانر ادبی «شانسون دو ژست» در ادبیات فرانسه نزدیک می‌کند. این شباهت و نزدیکی هم ناشی از مضمون این اثر است (به دلیل توصیف فتوحات امپراتور مغول) و هم برخاسته از لحن شاعرانه و ادیبانه آن و هم به دلیل اینکه در بسیاری اوقات نثر جای خود را به اشعار طولانی و غنایی می‌هد. لذا اهمیت و فایده این کتاب هم به لحاظ ادبی و هم به لحاظ تاریخی و از همه مهمتر به عنوان منبع موثق و کهن برای یافتن تلفظ اصیل واژه های مغولی مورد توجه بوده است.

پُل پُلِیو (۱۸۷۵-۱۹۴۵) متخصص فرهنگ و زبان‌های شرق آسیا از جمله چینی، مغولی، تبتی و سانسکریت نیمی از متن مغولی تاریخ سری مغولان (فصل یکم تا ششم) را از روی یک نسخه خطی قدیمی که از چین بدست آورده و بقول خود او فردای مرگ چنگیزخان نوشته شده و به چینی آوانویسی شده، دوباره به مغولی برگرداند و برگردان خود را به فرانسه ترجمه کرد. ترجمه پُلِیو در سال ۱۹۴۹ چهارسال پس از درگذشت وی، در پاریس منتشر شد.

خانم دکتر شیرین بیانی، مغول‌شناس برجسته ایرانی برگردان پُلِیو را از فرانسه به فارسی ترجمه کرد که در سال ۱۳۵۰ در انتشارات دانشگاه تهران به طبع رسید و در سال ۱۳۸۳ در همان انتشارات تجدید چاپ شد. به عقیده ایشان، این اثر مورد توجه برخی تاریخ‌نویسان قرار گرفت که نمونه بارز آنها را می‌توان خواجه رشیدالدین فضل‌الله نام برد که در اغلب موارد مطالب را از تاریخ سری رونویسی کرده است. خانم بیانی این مطلب را در مقاله‌ای که به زبان فرانسه نوشته، شرح و بسط داده است با عنوان: «تاریخ سری مغولان یکی از منابع جامع التواریخ».

خوشبختانه متن مغولی تاریخ سری بار دیگر اما این بار بطور کامل به همت خانم ماری دومینیکی اِوِن و خانم رودیکا پوپ به فرانسه برگردانده شد و در سال ۱۹۹۴ همراه با مقدمه خانم روبرت آمایون از اساتید ممتاز تاریخ و فرهنگ مغول در انتشارات گالیمار به چاپ رسید. علاوه بر برگردان متن، مترجمین یادداشت‌های مفید و قابل توجهی برای قسمت‌های مختلف کتاب فراهم کرده‌اند که مطالعه آن برای فهم دشواری‌های این اثر تاریخی ادبی امری ضروری است.

یکی از مؤثرترین راه‌های ارتباط پادشاهان اروپایی با مغولان از طریق سفرایی بود که به مقر حکومت آنها می‌فرستادند تا ضمن رد و بدل کردن پیغام بویژه به منظور اتحاد با پادشاهان مغول علیه مسلمانان در جریان جنگ‌های صلیبی از وضعیت بلاد تحت سلطه آنها و از شیوه حکومت داری و آداب و فرهنگ‌شان شناخت درستی به دست آورند. علاوه بر این اهداف که بیشتر جنبه سیاسی داشت، پادشاهان اروپایی برخی کشیشان و روحانیون را نیز برای تبلیغ مذهبی به قلمرو مغولان اعزام می‌کردند تا خواتین و شاهزادگان مغول را که زمینه گرایش به مذهب جدید می‌یافتند دعوت به قبول دین عیسوی کنند. یکی از این مبلغین مذهبی گیوم دو روبروک (اهل منطقه روبروک در شمال فرانسه) نام داشت که با همراه یک کشیشی به نام بارتلمی دوکرمون که هر دو عضو فرقه فرانسیسکن از شعب مذهب کاتولیک بودند از طرف لویی نهم ملقب به لویی مقدس، پادشاه فرانسه عازم شرق

1. Chanson de geste
2. Paul Pelliot
3. Histoire secrète des Mongols: restitution du texte mongol et traduction française des chapitres I à VI, Adrien-Maisonneuve, Paris 1949.
4. Chirine Bayani, L'histoire secrète des Mongols, une des sources du Jâme-at Tawarikh du Rachid ad-din, Acta orientalia, vol. XXXVII, 1976, p.201-212.
5. Marie-Dominique Even
6. Rodica Popp
7. Roberte Hamayon
8. Histoire Secrète des Mongols (Chronique mongole du 13e siècle), Traduit du mongol et annoté par M. D. Even et R. Popp, Gallimard. Unesco, Paris 1994.



شدند اما نه در هیئت سفیر رسمی پادشاه بلکه خود را افرادی عادی خطاب می‌کردند که تنها دلیل سفرشان تعلیم گفتار خداوند به مشتاقان ایمان بود. گزارش گیوم دو روبروک از سفر خود که مجموعاً دو سال به طول انجامید (۱۲۵۳-۱۲۵۵) به دلیل دقت در توصیف شهرهایی که از آنها دیدار کرده و شرح مشاهدات خود و توضیح کیفیت برخورد مغولان با وی و خلق و خو و آداب و رسوم آنها و بیان احساساتش در منازل و مراحل این سفر دور و دراز، به یکی از پربارترین و مستندترین منابع شناخت خصوصیات جغرافیایی و فرهنگی قلمرو تحت سلطهٔ امرای مغول در قرن سیزدهم میلادی بدل گشت. به منظور آشنایی بیشتر خوانندگان با مطالب موجود در این سفرنامه خلاصه‌ای از برخی گزارشات گیوم دو روبروک را نقل می‌کنیم:

گیوم و بارتلمی در ۱۲۵۳ برای رسیدن از قسطنطنیه به قراقروم شش هزار کیلومتر راه پیمودند. آنها اردوهای سپاه مغول را پشت سر می‌گذاشتند اما تحمل شرایط جدید برایشان بسیار دشوار بود به طوری که از ضعف و سوءهاضمه و از فرط خستگی و گرسنگی و شدت سرما نزدیک بود از پا در آیند چرا که معدهٔ آنها هنوز به غذاهای بومی عادت نکرده بود. گیوم اعتراف می‌کند که مجبور بودیم از غذاهای این شیاطین (یعنی مغولان) بخوریم و شیر مادیان بنوشیم و هنگامی که به سرزمین تاتارها رسیدیم احساس کردیم که دروازه‌های جهنم پشت سر ما بسته شد. ولی گیوم نسبت به بارتلمی مقاومت بیشتری نشان می‌داد و هنر آن را داشت که با شرایط جدید خود را وفق داده و با علاقه و کنجکاوی به ماجراهای سفر و عجایب آن بنگرد و مشاهدات خود را به دقت ضبط کند. اولین اردویی که آنها از آن دیدار کردند، اردوی باتو نوهٔ چنگیزخان و فرزند جوجی بود که در قسمت شرقی رود ولگا قرار داشت. او با باتو صحبت کرد و وی را به ایمان دعوت کرد ولی افراد حاضر در اردو از پیشنهادش استقبال نکردند. با این حال او از حسن ظن باتو نسبت به خود دلگرم شد اما دیدار با این شاهزاده غایت اصلی وی نبود و او می‌خواست با خان مغول، منگوقاآن ملاقات کند به دلیل اینکه برقراری رابطهٔ سیاسی میان فرانسه و امپراتوری مغول در سطح عالی تنها از طریق گفتگوی سفیر با شخص اول این امپراتوری پهناور و مقتدر میسر می‌گشت. لذا آنها ولگا را به مقصد قراقروم مقر دربار مغولستان ترک کردند و دوماه و نیم بعد پس از طی سه هزار کیلومتر راه به این شهر رسیدند. منگوقاآن ایشان را در قصر «سیرینا» دختر محبوب خود که به مسیحیت گرویده بود به حضور پذیرفت و آنها نیز از پادشاه کسب اجازه کردند تا بتوانند دو ماه در دربار قراقروم اقامت داشته باشند. گیوم پایتخت را به دقت توصیف می‌کند و اینکه اقوام و ملل مختلف در شهر، محلهٔ مخصوص به خود را داشتند مثلاً محلهٔ مسلمانان مملو از بازارها و رسته‌های متنوع کسبه و تجارت بود و اشراف و درباریان برای تأمین مایحتاج خود به آنجا رفت و آمد می‌کردند اما محلهٔ چینیان نسبتاً فقیرانه و محل سکونت صنعتگران بود. دیگر اینکه در شهر دو مسجد، یک کلیسای نسطوری و دوازده معبد بودایی وجود داشت و صاحبان تمامی ادیان و مذاهب با تساهل و تسامح در کنار هم می‌زیستند. گیوم و بارتلمی در مدت اقامت خود در قراقروم با شخصیت‌های زیادی ملاقات کردند از جمله نسطوریان مستقر در دربار منگوقاآن. این افراد یا مترجم بودند یا کارگزار

1. Guillaume de Rubrouck
2. Barthélemy de Crémone
3. Franciscain
4. Saint-Louis



حکومتی یا مربی فرزندان درباری و اشراف. او همچنین به ملاقات برخی زندانیان کاتولیک مذهب و اصالتاً غربی رفت که به دلیل جرایمی از قبیل دزدی از اربابان مغولشان در زندان قراقروم محبوس بودند و ایشان را نصیحت کرد که بایستی از راه‌های مطلوب و اخلاقی از مافوق خود وجوه و اموال دریافت کنید و در هر حال دشمنی با مسیحیان پذیرفتنی نیست. البته ارتباط میان گیوم و مسیحیان از دید خان مغول پوشیده نمی‌ماند و افراد او همه جا این خارجی‌ان را تحت نظر داشتند. منگوقاآن روزی تصمیم گرفت تا میان مسلمانان، بوداییان و مسیحیان مناظره‌ای ترتیب دهد به شرطی که اهل ادیان به عقاید یکدیگر توهین نکنند و درباره‌ی هم سخنان زشت و تعابیر ناروا به کار نبرند. به گفته‌ی گیوم مسلمانان و مسیحیان با یکدیگر همصدا بودند، چرا که نقاط مشترک بسیاری میان آنها وجود داشت ولی بوداییان در این میان سکوت اختیار کردند. در پایان افراد حاضر در مناظره ضمن اظهار مودت و حسن نیت به یکدیگر شراب نوشیدند. فردای آنروز گیوم و همراهش در دربار خان مغول حاضر شدند. همزمان رقیب بودایی آنها در مناظره نیز خود را بدانجا رسانید. منگوقاآن خطاب به عیسویان گفت: ما مغولان اعتقاد به خدای یگانه داریم چرا که حیات و مرگ ما در دستان اوست و با تمام وجود او را می‌پرستیم. همانگونه که خداوند در دستان ما چندین انگشت تعبیه کرده پیش پای انسانها نیز راه‌های مختلف قرار داده است. خداوند به شما موهبت شناخت کتاب مقدس عطا کرده اما شما بخشش‌های او را نمی‌بینید. برای مثال به ما نعمت پیشگویان را بخشیده. ما طبق گفته‌ی آنها عمل کرده و در کنار یکدیگر با صلح و آرامش زندگی می‌کنیم. در نهایت منگوقاآن بحث را به اتمام می‌رساند و به این دو مبلغ مذهبی، گیوم و بارتلمی، یادآوری می‌کند که زمان بازگشتشان از دربار فرارسیده و از آنها می‌خواهد که گفته‌ها و نامه‌هایش را به پادشاه فرانسه ابلاغ کنند. ایشان در سال ۱۲۵۵ به غرب بازگشتند. گیوم دوروبروک گزارش‌های خود را به لاتین می‌نوشت که در آن روزگار زبان رایج کتابت بود، اما در قرون بعد سفرنامه‌ی او به زبان فرانسه توسط اوژن مولر همراه ترجمه‌ی سفرنامه‌ی مارکوپولو تحت عنوان «دو گزارش سفر به آسیا در قرن سیزدهم از گیوم دوروبروک که از طرف سن لویی فرستاده شد و از مارکوپولو» در سال ۱۸۸۸ منتشر کرد و نیز ترجمه‌ی رنه کپلر و کلود-کلر کپلر که در ۱۹۸۵ به چاپ رسید.

سند ارزشمند دیگری از قرن سیزدهم میلادی، حکایت از رابطه‌ی سیاسی پادشاه فرانسه و حاکمان مغول دارد. در این سند، نامه‌ی ارغون (۱۲۸۴-۱۲۹۱) و نامه‌ی الجایتو (۱۳۰۴-۱۳۱۶) به فیلیپ چهارم پادشاه فرانسه معروف به فیلیپ لوبل آمده است. این دو نامه که قدمت هفتصد ساله دارند به شکل طومار است و از جنس کاغذ پنبه. نامه ارغون ۲ متر طول و ۲۷ سانتیمتر عرض دارد و نامه‌ی الجایتو ۳ متر طول و ۴۸ سانتیمتر عرض. این دو نامه در کتابخانه‌ی ملی پاریس نگهداری می‌شوند. این اسناد از قرن نوزدهم تاکنون چندین بار چاپ شده بویژه چاپ اول یعنی چاپ ایل رموزا. وی در سال ۱۸۲۴ این نامه‌ها را همراه با آوانویسی به مغولی جدید و ترجمه و توضیح آنها به صورت چاپ سنگی منتشر کرد. اما آوانویسی و ترجمه‌ی او اشکالات متعددی در برداشت که بیشتر ناشی از ناخوانا بودن متن اصلی مغولی است که در چاپ سنگی به وضوح تصویر نشده بود. به تدریج با ارائه‌ی نسخه‌های عکسی واضح‌تر

1. Deux voyages en Asie au XIII^e siècle, par Guillaume de Rubrouck, envoyé de Saint Louis et Marco Polo, marchand vénitien, édité par Eugène Muller, Delagrave, Paris 1888. Guillaume de Rubrouck: Voyage dans l'empire mongol, Traduction et commentaire par Claude-Claire Keppler et René Keppler, Payot, Paris 1985.

و ترجمه به انگلیسی:
The mission of Friar William of Rubrouck: His journey to the court of Great Khan Möngke, 1253-1255, translated by Peter Jackson and David Morgan, Hakluyt Society, London 1990.
2. Philippe le Bel



و دقیق‌تر از این دو سند از جمله چاپ فاکسیمیلۀ رولان بناپارت در ۱۸۹۵، ترجمه و ویرایش‌های صحیح‌تری از آن به عمل آمد تا اینکه در سال ۱۹۶۲ آنتوان موستارت و فرانسیس وودمن کلیوز از متخصصین طراز اول زبان چینی و مغولی که در دانشگاه هاروارد تدریس می‌کردند، بار دیگر این اسناد را با تصحیح اشکالات چاپ‌های قبلی با آوانویسی و ترجمه و توضیحات زبان‌شناسانه درباره‌ی واژه‌ها و گرامر متن مغولی در انتشارات دانشگاه هاروارد به چاپ رسانند.

اما مندرجات این نامه‌ها: نامه‌ی ارغون ایلخان مغول در سال ۶۸۸/۱۲۸۹ ه.ق توسط سفیری به نام بوسکارل دوزیزولف به فیلیپ لوبل تحویل داده شد. این نامه پاسخی بود به پیشنهاد پادشاه فرانسه به ایلخان مغول مبنی بر اینکه اگر ایلخان بخواهد علیه ممالیک وارد جنگ شود، پادشاه، سپاهی را به کمک او بفرستد. زیرا در اواخر جنگ‌های صلیبی، ممالیک مصر و شام به دلیل مقاومت در برابر صلیبیون و سپاه مغول به دشمن مشترک هر دو مبدل گشته بودند و ارسال این نامه به فیلیپ لوبل به منظور پذیرفتن پیشنهاد او بود که اعلام می‌کرد: من (ارغون) آخرین ماه زمستان سال بعد ۱۲۹۰ که سال ببر است از مقر حکومت خود خارج می‌شوم به طوری که پانزدهم ماه اول بهار خود را به دمشق برسانم. چنانچه سپاهیان فرانسه به موقع در محل حاضر باشند و لشکر متحد ما پیروز گردد و بتوانیم ممالیک را به عقب برانیم، بیت‌المقدس را به فیلیپ لوبل تسلیم خواهیم کرد. نامه‌ی دوم را در سال ۷۰۴/۱۳۰۵ ه.ق الجایتو فرزند امیر ارغون و برادر غازان خان به فیلیپ لوبل ارسال کرد. او در این نامه تصریح می‌کند که تمامی عهود و پیمان‌هایی که ارغون با شما بسته‌اند به قوت خود پابرجاست و ما خواستار ادامه‌ی رابطه‌ی دوستانه با اروپا هستیم و از پادشاه فرانسه می‌خواهیم که با ما علیه دشمن مشترکمان متحد گردد.

یکی از کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی که همزمان با دوره‌ی مغول حدوداً ۱۳۰۷ میلادی (۷۰۵ ه.ق) تألیف شد، کتابی است موسوم به «گل‌تواریخ مشرق زمین». هتوم اهل کوریکوس ملقب به هیتون مورخ، نویسنده‌ی این کتاب از شاهزادگان ارمنی و عضو خانواده‌ی سلطنتی هیتومی و برادر زاده‌ی هتوم اول پادشاه ارمنستان است. این خاندان بر قسمتی از جنوب ترکیه‌ی امروزی به نام منطقه‌ی سیلیسی حکومت می‌کردند که پس از فتح آناتولی به دست سلجوقیان جزو باقیمانده‌ی امپراتوری ارمنستان به شمار می‌رفت. هیتون با ایلخانان مغول در ایران ارتباط داشت. او معاصر اباقا و ایلخانان بعدی تا غازان بوده و مدتی در ملازمت آنها خدمت می‌کرده است. اطلاعاتی که از زندگی او در دست داریم بیشتر برآمده از کتاب تاریخ و دیگر آثار اوست. هیتون در ابتدا با همدستی برادر خود علیه پادشاه، هتوم دوم قیام کرد اما در جریان این شورش برادرش به قتل رسید و خود نیز به جزیره‌ی قبرس تبعید شد. در آنجا به عضویت یکی از فرقه‌های کاتولیک بنام «پرمونتره» درآمد. همچنین با عموی خود پیمان بست که تاج و تخت پادشاه قبرس را تصرف کند. سپس عازم فرانسه شد و در شهر آوینیون محل سکونت پاپ کلمان پنجم رخت اقامت افکند. او به دیدار پاپ رفت و تقاضا نمود که اولاً عمویش را به عنوان پادشاه قبرس به رسمیت بشناسد ثانیاً برای فتح بیت المقدس، جنگ صلیبی دیگری با کمک مغولان ترتیب

1. Abel-Rémusat, Mémoires des relations politiques des princes crétiens et particulièrement des rois de France, avec les empereurs mongols. Seconde Mémoire. Relations diplomatiques des princes crétiens avec les rois de Perse de la race Tchinggis, depuis Houlagou, jusqu'au règne d'Abousaid dans Histoire et Mémoires de l'Institut Royal de France, Académie des Inscriptions et Belles-lettres VII, Paris 1824.
2. Prince Roland Bonaparte, Documents de l'époque mongole des XIII et XIV siècles, Paris 1895.
3. Les lettres de 1289 et 1305 des ilkhan Argun et Öleiti à Philippe le Bel, Antoine Moestaert, Francis Woodman Cleaves, Harvard University Press, 1962.
4. Buscarel de gisolf
5. Héthoum de Korikos
6. Cilicie



دهد. سپس مدتی به عنوان راهبِ کلیسای فرقهٔ پرمونتره در شهر پوتیه در غرب فرانسه به سربرد. در این ایام بود که کتاب تاریخ خود را به منشی و دستیارش نیکولوفالکونی به زبان فرانسه املا کرد. مطالب املا شده توسط او شامل تاریخ و جغرافیای آسیا در قرون وسطاست که نام آن را گل تواریخ مشرق زمین (Histoires d'Orient La Fleur des) گذاشت. منقولات او توسط همان شخص به لاتین تحت عنوان: (Flos Historiarum Terrae Orientis) ترجمه شد. هیتون پس از کشته شدن هتوم دوم در سال ۱۳۰۷ قبرس را تصرف کرد و به سیلیسی وطن اصلی خود بازگشت و با عنوان سپهبد باقی عمرش را در آنجا گذراند.

کتاب او شامل چهار قسمت است که هر قسمت فصول متعددی دارد. هیتون در قسمت اول ویژگی‌های جغرافیایی چهارده مملکت آسیا در خاور دور، آسیای مرکزی، قفقاز و خاور نزدیک را به دقت توصیف می‌کند. توصیفات او در مورد مرزهای بین ممالک، شهرهای اصلی، رودها، کوهستان ها، کشاورزی، صادرات، دین و مذهب و توان نظامی هر منطقه است. قسمت دوم گزارش مختصری است از تاریخ فتوحات مسلمانان و ظهور و گسترش امپراتوری سلجوقیان و خوارزمشاهیان در شرق. قسمت سوم دربارهٔ تاریخ امپراتوری مغول است از آغاز شکل‌گیری و سرگذشت چنگیزخان و متصرفات و جانشینانش در شرق و غرب و سپس حکومت ایلخانان در ایران تا سال ۱۳۰۴/۷۰۲ ق. هیتون در فصل چهل و پنجم این قسمت اذعان می‌کند که از سه طریق نسبت به تاریخ مغول شناخت حاصل کرده: اول از طریق منابع مکتوب. او تاریخ چنگیزخان تا منگوقاآن را از کتب تاریخ مغول و تاتار که در آن زمان در دسترس همگان بوده، نقل کرده است. وقایع عهد منگوقاآن تا درگذشت هولاکو را از عمویش هتوم، پادشاه ارمنستان شنیده که در بطن حوادث حضور داشت و خاطرات خود را برای فرزندان و برادرزادگانش بازگو می‌کرد. اما وقایع سلطنت اباقاخان فرزند هولاکو را تا سال ۱۳۰۴ خود به عینه مشاهده کرده و در خدمت این پادشاهان حضور داشته و به قول خود هرچه که دیده بدون لغزش و خطا ثبت کرده است. هیتون در قسمت چهارم به پیشنهاد خود به پاپ کلمان پنجم برای متحد کردن قوای اروپایی، ارمنی و مغولی در جنگ دیگری علیه مسلمانان برای تصرف بیت المقدس و سیلیسی و شامات از دست مسلمانان اشاره می‌کند. او در پایان نقشهٔ راهی از فتح دوبارهٔ سرزمین مقدس ارائه می‌کند و در ذیل آن به ذکر دلایل هم‌پیمانی ارمنی‌ها و مغولان در سال‌های ۱۲۵۹-۱۲۶۰ پرداخته و از آن نتیجه می‌گیرد که بار دیگر لازم است این اتحاد بطور کامل با پاپ و پادشاهان اروپا تحقق پذیرد. از این اثر نسخه‌های پرشماری وجود دارد که نسخه‌های اصیل آن عبارت است از: چهارده نسخه به زبان فرانسه و سی و یک نسخه به لاتین. اما بقیهٔ نسخه‌ها شامل ترجمه‌های مختلف آن به زبان‌های اروپایی اسپانیایی و انگلیسی کهن است که در قرون پانزدهم تا نوزدهم فراهم آمده است. این کتاب که در مجموع می‌توان آن را گزارش یک اروپایی از مشرق زمین دانست، تا صدها سال مرجع مهم پژوهشگران غربی در باره تاریخ مغول بود. در سال ۱۹۰۶ کولر با کمک جمعی از مصححین بر اساس نسخه‌های اصیل لاتین و فرانسه ویرایش جدیدی از این کتاب به هر دو زبان جداگانه منتشر کرد.

1. Prémontré
2. Avignon
3. Clément V
4. Poitiers
5. Niccolò Falconi

ع. عنوان نظامی در زمان جنگ‌های صلیبی. این عنوان به شخصی اطلاق می‌شد که شغلش تنظیم روابط و حل مشکلات شوالیه‌ها و نجیب‌زادگان بود (Connétable)

7. Hayton, La Flor des estoires de la terre d'Orient, éd. C. Köhler, Recueil des historiens des Croisades. Documents arméniens, t. 2, Imprimerie nationale, Paris 1906, p.213.



در قرن بیستم مورخان و مغول‌شناسان فرانسوی که اغلب متخصص در زمینه فرهنگ و زبان‌های شرقی از جمله چینی، هندی و ترکی بودند با بهره‌گیری از منابع کهن و به یاری تحلیل‌های مستقل خود و یافته‌های تازه در مورد ابعاد تاریخی، فرهنگی و اجتماعی امپراتوری مغولان و اقوام تحت سلطه آنها پژوهش‌های جدیدی ارائه کردند که از میان آنها رانپل پلیو، رنه گروسه و ژان پل رو سرآمد همه هستند.

درباره ترجمه پل پلیو (۱۸۷۱-۱۹۴۵) از «تاریخ سری مغولان» قبلاً صحبت کردیم. ترجمه این اثر مهمترین کار او در زمینه تاریخ مغول بود اما حوزه تحقیقات وی بسیار فراتر از این موضوع بود. درباره او باید اعتراف کرد که یکی از بزرگترین چین‌شناسان نیمه اول قرن بیستم و یکی از پیشگامان عرصه شناخت فرهنگ و زبان‌های شرق دور مانند چینی و شعب گوناگون آن و مغولی و ترکی و سانسکریت محسوب می‌شود. فعالیت‌های او زمینه خوبی برای آشنایی با زبان‌های آسیایی فراهم کرد و پس از او خاورشناسان دنباله کارهای وی را گرفتند و بر اساس نسخه‌های گردآوری شده توسط او تحقیقات زیادی شکل گرفت. پلیو از طرف دولت فرانسه مأموریت داشت تا با سفر به چین بخصوص منطقه ترکستان، علاوه بر شناخت تاریخ و فرهنگ منطقه به جمع‌آوری و خرید نسخه‌های خطی و اسناد قدیمی اقدام کند. او طی یکی از مأموریت‌هایش میان سال‌های ۱۹۰۶-۱۹۰۸ توانست حجم عظیمی از اسناد کهن را از یک راهب بودایی خریداری کند و از آنجا که با زبان‌های آسیایی آشنایی خوبی داشت، توانست نسخه‌های نفیس و قدیمی را برگزیند که قدمت آنها به سال‌های پیش از سده نهم میلادی می‌رسید. این اسناد شامل سه هزار قطعه کتیبه چوبی و سنگی و بیش از دو هزار عنوان نسخه خطی بود. هنگامی که پلیو در ۱۹۰۹ به پاریس بازگشت تصمیم گرفت این نسخه‌ها را - که به زبان‌های بودایی، چینی، تبتی، سانسکریت، ختایی، سغدی و اویغوری کتابت شده بود- مطالعه و از آنها فهرست‌های طبقه‌بندی شده تهیه کند. آثار او عمدتاً به تحقیق در مورد همین مجموعه و نسخه‌های دیگر که در سایر سفرهایش به دست آورده، اختصاص داشت. بخشی از کارهای او نیز با تاریخ مغول مرتبط بوده که این موضوع را بیشتر در خلال متون آوانویسی شده به چینی و مغولی پیگیری می‌کرد مانند ترجمه تاریخ سری مغولان. او همچنین با جستجو در آرشیو واتیکان - که مجموعه‌ای است بسیار عظیم از نسخ و اسناد ارزشمند، به زبان‌های گوناگون و بعضاً منحصر به فرد- به اسناد تازه‌ای درباره ارتباط مغولان با دستگاه پاپ دست یافت و آنها را با همکاری سه محقق دیگر که در واتیکان صاحب منصب بودند به فرانسه ترجمه و چاپ کرد.

این اسناد عبارتند از:

۱. پاسخ کیوک به نامه پاپ اینوسان چهارم همراه با مهر مغولی. این نامه به زبان فارسی و تاریخ آن مربوط به اول نوامبر سال ۱۲۱۶ میلادی است.
۲. نامه اباقاخان به پاپ به زبان لاتین مورخ ۱۲۶۸
۳. سندی به زبان لاتین که فرستادگان اباقاخان به مجمع اسقف‌ها در شهر لیون تحویل دادند.

1. Ibid, p.112.

2. Hayton, La Flor des estoires de la terre d'Orient, éd. C. Köhler, Recueil des historiens des Croisades. Documents arméniens, t. 2, Imprimerie nationale, Paris 1906.

3. Paul Pelliot



۴. اجازه نامه‌ای به زبان مغولی که به دستور ارغون صادر شد.

۵. دو نامه عربی از رئیس کلیسای نسطوری به نام ماریابالاهای سوم، مورخ ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ ع برخی توضیحات تازه درباره روابط دستگاه پاپ با مغولان چین در نیمه اول قرن چهاردهم میلادی.

رُنه گروسه (۱۸۸۵-۱۹۵۲) مورخ، عضو آکادمی فرانسه و استاد تاریخ و جغرافیا در مدرسه السنه شرقیه و مسؤول چندین موزه‌های لوور، گیمة و سرنوشی در پاریس. او حتی در طول دو جنگ جهانی و اشغال فرانسه در جنگ جهانی دوم نیز دست از تحقیقات خود برنداشت و مدیریت‌های فرهنگی مختلفی برعهده گرفت. از وی آثار متنوعی درباره تاریخ و تمدن آسیا منتشر شده از جمله: تاریخ آسیا، چین و هنرش، چهره آسیا، فلسفه‌های هندی، امپراتوری مغول، تاریخ جنگ‌های صلیبی، امپراتوری صحرا نوردان، به دنبال ردپای بودا، تاریخ جنگ‌های صلیبی و پادشاهی فرانک در اورشلیم و تاریخ ارمنستان از آغاز تا ۱۰۷۱.

سه کتاب از رُنه گروسه تاکنون به فارسی ترجمه شده است: ۱. تاریخ جنگ‌های صلیبی، ترجمه ولی‌الله شادان، انتشارات فرزانه روز، تهران ۱۳۷۷. ۲. چهره آسیا، ترجمه غلامعلی و پیروز سیار، فرزانه روز ۱۳۷۵. ۳. از همه مقدم‌تر امپراتوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۳ و تجدید چاپ در انتشارات علمی و فرهنگی. این اثر یکی از مفصل‌ترین و جامع‌ترین کتاب‌هایی است که در قرن بیستم راجع به تمدن و امپراتوری صحرائشینان شمال آسیا و اروپا نوشته شده و موضوع آن نسبتاً تازه است. کتاب او از این منظر دارای اهمیت است که درباره مردمان ساکن استپ‌های شمالی که با بکارگیری خشونت تمام صاحب امپراتوری و فتوحات شدند، توضیح می‌دهد. سه چهره مقتدر و رعب‌آور از میان این سرزمین پهناور که از سرحد منچورستان تا بوداپست کشیده شده بود ظهور کردند و خود و اخلافشان تا سال‌های سال به تخریب تمدن‌های چین و ایران و اروپا پرداختند. این سه چهره عبارتند از آتیل، چنگیز و تیمور. سعی مؤلف در این کتاب بر این بوده که پیدایش، شکوفایی و زوال امپراتوری‌هایی را نشان دهد که با نیروی جادویی و روحیه مقاومت و خستگی‌ناپذیر پایه ریزی شدند. بادهای تند و خشن و سرمای سخت بر روحیه مردمی که در مرزهای وسیع و صحراها زندگی می‌کردند، تأثیر گذاشته و آنها را بیرحم و سخت‌کوش بارآورده و شرایط دشوار زندگی کوچ‌نشینی و دامداری آنها را از ابتدا مجبور می‌ساخت که به شهرهای ملل متمدن جنوبی حمله‌ور شوند. این ملل متمدن که در مرحله کشاورزی به سر می‌بردند، به دلیل برخورداری از امکانات برخاسته از این نوع زندگی تضاد قابل ملاحظه‌ای با صحرانوردان وحشی داشتند اما به علت رخوت و انحطاط، در مقابل حمله آنها تاب مقاومت نمی‌آوردند و به سرعت منهزم می‌گشتند. اما وقتی که صحرائشینان به جای شهرنشینان بر اریکه قدرت می‌نشستند خلق و خوی آنها را می‌گرفتند و جذب فرهنگ ممالک مغلوب می‌شدند. لشکر غالب این بار خود شاهد بودند که اقوام وحشی تازه نفسی از راه رسیده‌اند و می‌خواهند همان گونه با آنها رفتار کنند که خود با مردم متمدن رفتار کرده بودند. کتاب به سه فصل

1. Innocent IV
2. Mar yabhalaha III
3. René Grousset
4. Musée du Louvre
5. Musée Guimet
6. Musée Cernuschi
7. Histoire de l'Asie, Les Presses universitaires de France 1941 et 1944.
8. La Chine et son art, Librairie Plon 1951.
9. La face de l'Asie, Payot, Paris 1955.
10. Les philosophies indiennes, Desclée de Brouwer et cie, Paris 1931.
11. Empire mongol, E. de Boccart, Paris 1944.
12. L'Épopée des Croisades, Plon, Paris 1939.
13. L'empire des steppes: Attila, Gengis-khan, Tamerlan, Payot, Paris 1938.
14. Sur les traces du Bouddha, Plon, Paris 1929.
15. Histoire des croisades et du royaume franc de Jérusalem, 4 tomes, Plon 1934-1936.
16. Histoire de l'Arménie des origines à 1071, Payot 1947.



عمده تقسیم می‌شود: فصل اول در مورد وضعیت شمال آسیاست و تاریخ اقوام ساکن آنجا مانند سکاها، هون‌ها، توکیوها، اویغورها و ختاییان، هون‌های اروپا و روابط و جنگ‌های میان آنها و ظهور آتیلا از میان هون‌ها تا وقایع قرن سیزدهم میلادی. فصل دوم درباره مغولان تیره چنگیز و امپراتوری قدرتمند و وسیع اوست و حکومت جانشینانش در مناطق مختلف آسیا: چین، ایران و روسیه، و سلطنت تیمور لنگ در ماوراءالنهر و در نهایت فصل سوم در مورد سرنوشت حکومت مغولان و خاتمه کار آنها در قرون پانزدهم و هجدهم توضیح می‌دهد.

گروسه درباره سرگذشت چنگیزخان کتاب دیگری دارد به نام «فاتح جهان یا جهانگشا» که آن را بر اساس «تاریخ سری مغولان» تألیف کرده است. وی از روایت داستانی در «تاریخ سری» بهره برده و اثر خود را به صورت یک رمان خواندنی و جذاب درآورده که در آن علاوه بر زندگی چنگیزخان و فتوحاتش، خصوصیات فردی و روحیه او نیز دقیق به نمایش در آمده است. گروسه به گفته خود قبل از تألیف این کتاب، درباره چنگیزخان مطالعات خود را تکمیل و منابع و اسناد مختلف را با هم مقایسه کرده بود و حاصل تحقیقاتش را انتشار داده و سپس براساس ترجمه پل پلیو از تاریخ سری و فارغ از مباحث تخصصی به نقل روایت داستانی زندگی جهانگشا پرداخته است.

ژان پل رو (۱۹۲۵-۲۰۰۹) استاد و پژوهشگر مدرسه لوور، به تدریس هنر اسلامی اشتغال داشت و به چندین زبان شرقی: ترکی، مغولی، عربی و فارسی مسلط بود. وی آثاری درباره تاریخ و فرهنگ و هنر اسلامی نوشت. باورها، اعتقادات، اساطیر و آداب و رسوم مردم مشرق زمین به خصوص اقوام ترک و مغول بخش اعظمی از محتویات نوشته‌های اوست. او علاوه بر تألیف کتاب و مقاله به فعالیت‌های فرهنگی دیگری مانند برگزاری دو نمایشگاه در پاریس درباره هنر اسلامی اهتمام می‌ورزید. نام برخی آثار او چنین است: مذهب ترکان و مغولان، بابر(تاریخ مغولان کبیر)، تیمور لنگ، پادشاه اسطوره‌ها و سمبل، کوه‌های مقدس و کوه‌های اساطیری، چنگیزخان و امپراتوری مغول، تاریخ ایران و ایرانیان از آغاز تا عصر حاضر و فرهنگنامه هنرهای اسلامی.

در پایان باید این نکته را متذکر شوم که هدف از این جستار، معرفی منابع و مآخذ تاریخ مغول با محوریت تحقیقات فرانسویان بود. با اینکه نگارنده همه کوشش خود را بکار گرفته تا به توصیف آثار تأثیرگذار و معتبر بپردازد اما ممکن است نقص‌ها و کاستی‌های بسیار متوجه کار او باشد و برخی موارد را از قلم انداخته باشد. مسلم است که این تحقیق تنها آغاز راه و قلمرو وسیع موضوع را نشان می‌دهد. فرصت بسیار و تعمق و بررسی افزون‌تری لازم است تا تک تک این تحقیقات را در بوته نقد گذاشته و درباره محتویات و مآخذ مورد استناد و روش کار نویسندگان نظر داد و این موارد را با سایر آثار مورخین غربی مقایسه کرد تا به تصویری کلی از دیدگاه غربیان نسبت به این برهه از تاریخ دست یابیم. درحالی که دیدگاهشان را با روش تفکر انتقادی و اشکافی می‌کنیم، آن را با شیوه، اطلاعات و نگاه مورخین اسلامی تاریخ مغول تطبیق دهیم و موارد اشتراک و اختلاف را به روشنی کشیم.

1. Le conquérant du monde (Vie de Gengis-khan), Editions Albin Michel, Paris 1944, p.6.
2. Jean- Paul Roux.
3. La Religion des Turcs et des Mongols, Payot, 1984.
4. Babur, histoire des Grands Moghols, Fayard, Paris 1986.
5. Tamerlan, Fayard, 1991.
6. Le roi, mythes et symbole, Fayard, 1995.
7. Montagnes sacrées, montagnes mythiques, Fayard, 1999.
8. Gengis Khan et l'Empire Mongol, Gallimard, 2002.
9. Histoire de l'Iran et des Iraniens, des origines à nos jours, Fayard, 2006.
10. Dictionnaire des arts de l'Islam, RNM-Fayard, 2007.

«ما» چگونه «من» شدیم؟

■ دکتر صاحب‌نظر مرادی^۱



دکتر صاحب‌نظر مرادی

آریانا یا ایران کهن به حیث قدیم‌ترین کانون تاریخ و تمدن پویا در آسیای مرکزی ظهور کرده و سکنه آن تحت هر نام و شرایط تاریخی خدمات ارج‌ناک و گرانبگی را به فرهنگ و تمدن بشری انجام داده‌اند. هر چند در جمع‌بندی حوزه‌های تاریخی و کانون‌های باستانی، مورخین پنج‌مین جایگاه را به تاریخ ایران بخشیده و قدمت آن را تا پنج هزار سال بر شمرده‌اند، اما تحقیقات باستان‌شناسی در ویرانه‌های باختر و سغدیانه و در کانون‌های تمدن قدیم چون (هزار سم‌سنگان، آق‌کپرک بلخ، قلعه گنبد و دره کر در بدخشان، چنار گنجشگان در تخار، ده موراسی و نادعلی در سیستان، تخت جمشید

و ایلام در ایران، کافرنهان و وادی حصار در تاجیکستان، نمازگاه در ترکمنستان، بخارا، سمرقند و ترمذ در ازبکستان و... مرزهای تاریخ را در این گستره جغرافیایی تا پانزده هزار سال کشف کرده‌اند.

بررسی تاریخ آریانای کهن که دربرگیرنده حوزه وسیعی از باشگاه آریاییان است، خیلی بغرنج و متراکم و دارای شگفتی‌های شایانی است که یادمانی مفصل آن از حوصله این مقاله بیرون می‌باشد. روی‌هم‌رفته زمانی که سیری در «تاریخ ایران باستان» داشته باشیم، یا نگاهی به کتاب «تاجیکان» کنیم یا کتاب «فغانستان در مسیر تاریخ» را به مثابه عمده‌ترین ره‌آورد تحقیقی حوزه تمدن ورق‌گردانی نمائیم، سیر حوادث و سرنوشت تاریخی فرهنگی مردمان این منطقه را عمیقاً با هم گره خورده می‌یابیم. ۱. پژوهشگر ادبی



این پیوستگی زمانی که استاد توس در شاهنامه همیشه جاودان خود از رویدادها و حوادث اسطوره‌ای و تاریخی سخن به میان می‌آورد و کارنامه شاهان، یلان و قهرمانان آریایی را در سرزمین پهناوری به نام «ایران» به نمایش می‌گذارد، روشنی بیشتری می‌یابد. رستم پهلوان شاهنامه، نماد آزادی و سربلندی مردمان این حوزه‌گاه در مرزهای خاقان چین، گاهی هم در دهانه عراق عجم و زمانی در ساحل جیحون و شرقی‌ترین مرزهای آریانا مشغول حراست از حریم ایران تاریخی است. قبل از آن، کارگردانی دودمان‌های پیشدادی و کسان و شخصیت‌های خاص ایرانی، تاریخ این سرزمین را زیست بخشیده‌اند.

اسکندر مقدونی در دوره باستان، این سرزمین را آماج حملات سرکوب‌گرانه خود قرار داد، پس از آن، سپاهیان عرب بنیاد دولت ساسانی را فرو ریختند. دیری نپایید که در دوره میانه، جهان‌خواری به شیوه چنگیز یا تیمور وجب به وجب خاک این پهنه عظیم را در زیر سم ستوران خود کوبیدند و کله‌منارها ساختند. مجموع این حوادث صدمات جبران‌ناپذیری بر فرهنگ سرزمین پهناور ایران وارد آورد. استمرار فضای تیره و تاریک سیاسی و هجوم‌های نظامی و سرکوب‌های وحشیانه متجاوزان نتوانست ایرانیان را متزلزل و منکوب گرداند. بر عکس، آنها با مقاومت خود و هاضمه قوی فرهنگی خویش، هستی خود را غنا و فرهنگ‌سازی خود را قوت بخشیدند و شخصیت‌های جهانی و بزرگ علمی و فرهنگی پدید آوردند.



ایران فرهنگی

امروز چه کسی می‌تواند نقش جهانی فرزاندانی چون ابوعلی سینا و ابو نصر فارابی در ایجاد و انکشاف علم پزشکی و عقلی، از فردوسی به خاطر ایجاد یکی از سه حماسه بزرگ ادبی جهان، از زکریای رازی، خواجه نصیرالدین طوسی، ناصر خسرو قبادیانی، ابو حامد غزالی، ملاصدرا شیرازی، ملاهادی



سبزواری و سیمای برجسته تفکر و فلسفه اشراق شیخ شهاب‌الدین سهروردی، عین‌القضات همدانی، سنائی غزنوی، مولانا جلال‌الدین، خواجه عبدالله انصاری و مولانا عبدالرحمن جامی هروی، موسی خوارزمی و چراغ‌داران عرفان و تفکر اسلامی نظیر حکیم ابوریحان بیرونی و عمر خیام نیشابوری و بسیار و بسیار چهره‌های برجسته دنیای ادبیات و علوم (نجوم و ریاضی و جامعه‌شناسی) را انکار نماید. این بزرگان، در فرهنگ غنی ما بالیده و آثاری که برای ما در حکم منابع خودشناسی ملی ماست، پدید آورده‌اند.

آنها نه تنها جایگاه برینی در تاریخ فرهنگ و تمدن آسیا اشغال کرده‌اند، که به دایره‌المعارف فرهنگ بشری راه یافته و آثارشان بارها و بارها به زبان‌های معتبر بین‌المللی منتشر شده است. این شخصیت‌های بزرگ و ماندگار از دامن شیراز، اصفهان، خراسان، هرات، غزنی، بلخ، بخارا، سمرقند، خجند و خوارزم برخاسته و در همین شهرها و مناطق تاریخی مدفون شده‌اند. منابع تاریخی، سرزمین و زادگاه این ستارگان تابناک علم و ادب و عرفان را «ایران» نام نهاده‌اند، نامی که امروزه در فضای مه‌آلود غرض‌ورزی‌های سیاسی در افغانستان بجز کسان انگشت‌شمار، برای دیگران موجب برانگیختن چراهای فراوان و جذب و دفع‌های سیاسی گردیده و گرد و غبار حوادث و توفان تعصبات سیاسی بر حریم آن نشسته و عنقریب واقعیت‌های این هم‌پیوندی و هم‌پیکری وطن فرهنگی ما را از چشم زمانه استتار نموده است.

اینکه فردوسی می‌گوید:

دریغ است که ایران ویران شود کنام پلنگان و شیران شود

چو ایران نباشد، تن من مباد درین بوم و بر، زنده یک تن مباد

منظور فردوسی از وطن، همین وطن بزرگی است که حوزه فرهنگ و تمدن ایران است. این وطن فرهنگی و تاریخی زمانی مرکزش در بلخ، غزنی، هرات و کابلستان و گاهی نهاوند، نیشابور، اصفهان و تبریز یا بخارا، سمرقند، خوارزم و مرو بوده و فردوسی در زمانه خود شاهنامه را در پایتخت امپراتوری غزنوی در شهر غزنه به نوشت آورده است. از ظهور دین اسلام تا سر برافراشتن نهضت‌های ملی اسلام‌گرا و پی‌ریزی جنبش‌ها و دولت‌های ملی در خراسان بزرگ، سه گونه وطن ورد زبان‌ها و مدعیان رهبری جوامع اسلامی بوده است: ۱- وطن عقیده ۲- وطن فرهنگی ۳- وطن ملی.

۱- وطن عقیده: این وطن تحت تأثیر اندیشه جهان‌وطنی اسلامی سرزمین دراز دامنی است. در این گستره نه قومیت اعتبار دارد و نه پیوندهای خونی (نژادی)، منطقه‌ای و فرهنگی. مرزهای کلی این وطن را عقیده و ایدئولوژی تعیین می‌کند. این وطن از اندونزی در شرق اسلامی آغاز و تا موریتانی در غرب افریقا ادامه می‌یابد.

۲- وطن فرهنگی: در منطقه ما بیشتر به اعتبار وطن عقیده بوده است و به اعتبار جدیدتر در قلمرو کشورهای آریانا (خراسان - افغانستان)، ایران، تاجیکستان، ازبکستان و برخی از شهرهای قدیم فارسی زبان و آریایی‌نژاد آسیای مرکزی، وطنی است که مفاهیم و پدیده‌های صوری و معنوی آن



بیشتر و عمیق‌تر با زبان فارسی دری (تاجیکی) تبیین شده است.^۱

به گفته صابر شاعر ملی تاجیک:

در حد و سرحد شناسی جهان کشور تاجیک، زبان تاجیک است
تا زبان دارد وطن‌دار است او تا وطن دارد بسیار است او

۳- وطن ملی

این مفهوم در بطن وطن عقیدتی مفهوم خاص داشته و متضمن زادگاه و احیاناً پرورشگاه اهالی خودی با طیف‌هایی از اقوام در یک جغرافیای تاریخی سیاسی بوده، اما امروز با مرزهای جدید و غیرطبیعی و گاه مرزهای تعبیه شده از سوی قدرت‌های استعماری روس و انگلیس شناخته شده است. در اینجا ما با نظرداشت موضوع مورد بحث در خط سیر هم‌تباری تاریخی و مسؤولیت مشترک در قبال وطن فرهنگی خویش سخن خواهیم گفت.

وطن فرهنگی (ایران بزرگ) و گسست اشتراکات تاریخی آن

با کشف راه‌های بحری بوسیله دریانوردان اسپانیایی در قرن پانزدهم میلادی از جمله کریستوفر کلمب به سوی شرق آسیا، مسیر کاروان ابریشم همچو خط سیر تجارتي و هم‌پیوند فرهنگی از رونق افتاد و آمیزش‌های اجتماعی مردمان این حوزه در مسیر این جاده رو به افول گذاشت. با پایان حکومت تیموری‌ها در هرات در ۱۴۰۵ میلادی، امپراتوری ایران بزرگ در مسیر افول ارزش‌های فرهنگی و تزلزل بنای اداری و تشکیلات سیاسی افتاد.

با تشکیل سه دولت بزرگ صفویه در ایران (فارس)، ترکان شیبانی (ازبکستان) در ماورالنهر و کورگانیان در هندوستان، این سه امپراطوری، خراسان بزرگ را در احاطه خود گرفتند. رقابت‌های سیاسی بر سر تصرف بخش‌هایی از خراسان و دست‌یازی‌های رهبران این سه دولت همسایه در امور شهرهای آن، به خرابی اوضاع سیاسی و رکود فرهنگی خراسان بزرگ می‌افزود. در عرصه داخلی، روح اقتدارگرایی، معامله سیاسی با یکی از این سه مرکز قدرت منطقه‌ای، ملوک‌الطوایفی و استقلال‌خواهی‌های محلی قوت گرفت و در نتیجه سرزمین پهناور خراسان به حوزه‌های کوچک و حاکمیت‌های محلی تقسیم گردید. در این شرایط، شمشیرهای برنده تعصب، خودخواهی و منطقه‌گرایی در دست سران قبایل از غلاف برآمد و تخم عداوت، خشونت و آنارشسیسم فرهنگی افشاند گردید.^۲

در پایان سده شانزدهم/۹۱۴ ق، لبه تیز عصبیت‌های صفویان و شیبانی‌ها به نوبه خود سینه داغ‌یده اهالی آریانا (ایران) را بیشتر شکافت و خون‌آلود کرد. شهرهای خراسان بزرگ چون قندهار، جلال‌آباد و حوزه کابلستان در میانه دو قدرت سیاسی، فرهنگی و مذهبی این دوره یعنی ایران صفوی ترک‌تبار و مغولان فارسی‌دان و فارسی‌دوست هندی دست بدست گردید. همزمان با تحریکات مذهبی و تقدس‌سازی حاکمان صفوی از خویش، واکنش‌هایی در میان پیروان مذاهب مختلف این حوزه فرهنگی بوجود آورد. در آغاز قرن شانزدهم/ دهم هجری اکثریت ساکنان ایران را پیروان اهل سنت

۱. نجیب مایل هروی، بگذار تا از این شب دشوار بگذریم، تهران: مرکز مطالعات ایرانی، ۱۳۶۴ ص ۸.
۲. پساکوه و امرای محلی بدخشان، مجله آمو، سال دوم، شماره ۷-۵، ۱۳۸۰، ص ۱۲.



تشکیل می‌دادند، اما راه پذیرش تشیع با از دست رفتن جایگاه اسلام سنی در دوران سلطه مغول و گرایش ایلخانان به اسلام و شیوع نظام‌های مختلف صوفیانه با تمایلات علوی گرایانه در قرن هشتم و نهم هجری و با اظهار تشیع برخی از حکام ایلخانی هموار گشت. شاه اسماعیل (۱۵۰۲) اولین فرمانروای صفوی مدعی بود نسب او از طریق پدر به امام موسی کاظم می‌رسد. وی بلافاصله بعد از تاجگذاری، اسلام شیعی را به عنوان دین رسمی دولت خود اعلام نمود و ذکر نام دوازده امام را در خطبه نماز جمعه الزامی کرد. اشعار اسماعیل که به زبان ترکی و با تخلص «ختایی» نوشته شده شواهدی از ادعای الوهیت را در اختیار ما می‌گذارد، که برای تحریک نفاق‌افکنانه بین جوامع تشیع و تسنن بسیار نقش داشته است:

من همان خدایم، همان خدایم، همان خدایم
اکنون ای کور راه گم کرده بیا و حقیقت را دریاب
من همان مطلق هستم که از آن سخن می‌گویند

این گفته از یادداشت‌های یک تاجری ونیزی که از سال ۱۵۱۱ تا ۱۵۲۰ در ایران بوده به خوبی آشکار است: این صوفی یا شاه اسماعیل مورد علاقه مردم است و مردم و سربازانش به او همچون خدا احترام می‌گذارند... سربازانش او را فناناپذیر می‌دانند. هر چند با دستیابی صفویه به حاکمیت سیاسی ایران، کارکرد آنان به عنوان رهبر طریقت صوفیه کمرنگ شد و تنها سابقه‌ای از آن باقی ماند، اما با آنهمه قداست ایجاد شده برای یک رهبر طریقت صوفیه همچنان در میان مردم تقدیس شد و این تقدیس به جانشین اسماعیل، شاه طهماسب (۱۵۲۴) نیز رسید. ونیستو دو آلساندری فرستاده ونیز که در سال ۱۵۷۱ برای تقدیم اعتمادنامه خود به دربار شاه طهماسب صفوی راه یافت، در نوشته‌های خود تاکید نموده که رعایای شاه «او را نه به عنوان شاه، بلکه به اعتبار این که از نسل علی(ع) است، بمانند یک خدا او را می‌پرستند». البته منابع تاریخی گواهی می‌دهند که شاهان پس از اسماعیل مانند پیشینیان خود در شمار «غلات» نبودند.

روابط ایران صفوی و ازبکان شییبانی حاکم بر ماورالنهر از آغاز تشکیل سلسله صفویه رو به وخامت گرائید. از سال ۹۱۳ که شیبک خان مؤسس سلسله ازبکان از ماورالنهر به خراسان تاخت و این سرزمین را به تصرف خود در آورد و طی نامه‌ای شاه اسماعیل اول را به ترک مذهب شیعه فراخواند، روابط ایران با ازبکان و دیگر سنی‌مذهبان این منطقه روز بروز تیره شد و اختلاف شیعیان و سنیان، کشتارها و ویرانی‌های بسیار پدید آورد. از آن زمان به بعد، ایرانیان از حال همزیانان خود در منطقه آسیای میانه کمتر آگاهی پیدا کردند. این وضع به همین جا خاتمه پیدا نکرد، بلکه تضادهای مذهبی همچنان میان شیعه و سنی تشدید یافت، چنانکه شیعیان آن روزگار، سنی‌مذهبان را مسلمان نمی‌دانستند. این حکایت از گفته پولاک، طبیب دربار ناصرالدین شاه نیز به خوبی بر می‌آید که می‌نویسد: «ایرانیان شیعی مذهب هستند، به همین دلیل به عنوان یک فرد شیعی، ایرانی تفاخرکنان می‌گوید: مسلمانم، در حالی که این عنوان مسلمانی را برای اهل تسنن قبول ندارد». نویسنده ضمن بر شمردن موارد فراوان



عصبیت‌های مذهبی در عصر قاجاریه می‌افزاید: «هنگامی که من در ژوئن سال ۱۸۵۹ از کاشان عبور می‌کردم، ماه ربیع‌الاول به عنوان روز یادبود کشتن عمر در سراسر کشور مراسمی بر پا می‌شود و در ضمن آن مراسم آتش‌بازی، آتش‌افروزی و تیراندازی رواج دارد و به آن عید عمرکشی می‌گویند». این وضعیت در نواحی که اکثراً سنی‌نشین بودند، باعث ایجاد ناراحتی‌ها، زدوخوردها و برخوردهای خشونت‌آمیز مذهبی می‌گردید. ادامه این گونه برخوردها در جوامع سنی‌نشین در مقابله با شیعیان نیز آتش اختلاف را شعله‌ور می‌کرد. پدید آمدن آن شرایط، اسباب آن گردید تا اشتراکات تاریخی و فرهنگی مردمان حوزه تمدنی ما در زیر پرده عصبیت‌های مذهبی از رؤیت باز ماند و خاموش گردد. در پایان دوره صفوی، به علت سماجت‌هایی که سلاطین آن دودمان داشتند، اهالی قندهار پیوستن به صفویان را به وابستگی به گورکانیان مغولی‌تبار هند ترجیح دادند و چشم به سوی اصفهان و قزوین دوختند. تا آن که ملاحسین با لقب شاه‌حسین در آمد و گرجیان را به رهبری گرگین بر قندهاریان غلبه داد^۱. در نتیجه مبارزه‌ای که بین گرگین و میر ویس‌خان هوتک بوجود آمد، تعداد زیادی از فارسی‌زبانان (تاجیکان) قندهار به اتهام همدستی با گرگین قتل عام شدند و تلاش به عمل آید تا به موجودیت اجتماعی فارسی‌زبانان شیعی در شهر قندهار خاتمه داده شود.

در مرحله بعدی در عصر حاکمیت زندیان در ایران، حرکت‌های خشونت‌باری که سپاهیان و اطرافیان شاه محمود و اشرف افغان در دوران حاکمیت شتاب زده خود بر اهالی خاوران و ری روا داشتند، خشم و خشونت ایرانیان را برانگیخت. در این زمان، افغان‌ها با دگرگونی جریان‌های سیاسی شرق اسلامی و تثبیت قدرت نادرشاه افشار، پایه‌های قدرت خود را تثبیت کردند و در این راه جانفشانی‌ها و ایثارگری‌ها کردند (همان). در روزگار زندیه که پاره‌ای از خاطره‌های سپاهیان افغان در هنگام استیلا بر کرمان، قزوین و اصفهان، در ذهن عده‌ای از مردم مجدداً بیدار شد و شماری از افغان‌ها را به بهانه‌های واهی در آذربایجان، سمنان و تهران قتل عام کردند (همان، ۲۳). در چنین فضای نامقبول سیاسی و فضای آمیخته به تعصب و بدبینی عصر زندیه از یک طرف و مرگ نادر افشار جانشین او در طرف دیگر، احمدخان ابدالی به شهر قندهار آمد تا این شهر را به تختگاه سلطنت خود درآورد. این رویدادها و وحشت از محمود و اشرف افغان سبب گردید تا برخی از حلقات سیاسی و علمای مذهبی ایران صرف‌نظر از بافت نامتجانس قومی جامعه افغانستان، همه افغان‌ها را قوم مهاجم و بیگانه فرض کنند و مجاری هم‌پیوندی فرهنگی و زبانی را بر روی خود با افغان‌ها ببندند. با مرگ نادرشاه افشار و فروپاشیدن امپراتوری او، زمینه ایجاد حکومت ابدالی به دست احمدشاه سدوزایی (درانی) در قندهار و تجزیه و جدایی سرزمین خراسان بار دیگر فراهم آمد. با توافقات بعدی استعمارگر روسیه تزاری و هند بریتانیا، کشور افغانستان به عنوان کشوری مستقل و جدا از ایران در تاریخ عرض اندام کرد. از همین زمان (۱۷۴۷) می‌توان تاریخ و جغرافیای سیاسی این سرزمین‌ها را جدا از یکدیگر و مانند همسایه‌ها

بررسی کرد.

پس از این رویداد سیاسی، خراسان دچار تجزیه ارضی گردید. آزادخان در آذربایجان، کریم‌خان

۱. ان، کی، ایس لمبتن، دولت و حکومت در دوره میانه اسلام، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران، ۱۳۷۹، ص ۲۹۹.



زند در فارس و احمد خان ابدالی در قندهار سه رأس مثلث فروپاشی خراسان بزرگ بودند^۱. ناشیگری وحشت‌آمیز زندیان و برخی از مورخان متعصب دربار ایران - نه همه آنان - تقار و انزجار بین ایران خاوری و ایران باختری را فراهم‌تر ساخت تا جایی که در روزگار قاجار مسأله هرات و سیستان این تقار را تشدید کرد.

تشکیل و توسعه روزافزون دولت ابدالی قندهار در جغرافیای خراسان بزرگ با نگرانی‌ای که از ناحیه غرب (ایران) داشت، جایی برای ادامه روابط فرهنگی (در وطن فرهنگی) نگذاشت. این خطه پس از جنگ‌های فراوان شاهزادگان جاه‌طلب بارکزیایی و سدوزایی، سرانجام در سال ۱۸۸۰ به دست شاهزاده مقتدری چون امیر عبدالرحمن خان افتاد. امیر که به تشویق انگلیسی‌ها کرسی حکومت کابل را احراز کرده بود، جز به تقویت پایگاه قدرت خود به هیچ‌گونه روابط و علایق خونی، زبانی و فرهنگی نمی‌اندیشید، او حاضر گردید به منظور فراغت از مزاحمت‌های دو همسایه قدرتمند روسیه تزاری و حکومت انگلیسی هند، بخش‌هایی از خاک خراسان را در ناحیه مرغاب و پنجده به دولت روسیه ببخشد و آمو دریا را با قطع نظر از روابط گسترده تاریخی، فرهنگی و قومی مردمان آن، بین دولت خود و شوروی به عنوان مزر رسمی بپذیرد. بر بنیاد این توافق بود که در جغرافیای سیاسی تازه بنیاد، دولت‌هایی به نام افغانستان، تاجیکستان و ازبکستان در دو کرانه رود آمو وارد نقشه سیاسی آسیای مرکزی گردید. بر اساس این مرزبندی غیرطبیعی و ظالمانه دستگاه عبدالرحمن خان، هزاران خانواده در دو سوی رود آمو از هم جدا شدند و رشته‌های خونی و خانوادگی آنها با تسلط نظام بلشویکی از هم قطع گردید. بدین سان، تاریخ این دوره از کشورهای افغانستان و تاجیکستان با بیرحمی تمام با اشک و خون مظلومانه بسیاری از مردمان این دو دیار به نوشته در آمد.

دو حادثه مهم دیگر، یکی در اواخر قرن نوزدهم توسط دولت‌های انگلیس و روسیه تزاری و دیگری در اوایل قرن بیستم به دست دولت اتحاد جماهیر شوروی، وضع تاجیکان را در ماوارالنهر و بخشی از خراسان نابسامان‌تر ساخت. چرا که با ایجاد مرزبندی‌های مصنوعی و سیاسی و نادیده انگاشتن هویت فرهنگی و شخصیت تاریخی تاجیکان، بخش دیگری از سرزمین پهناور ایران بزرگ را بین چند کشور (تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان) در آسیای میانه و افغانستان تازه بنیاد و جمهوری خلق چین در ناحیه کاشغر (سین کیانگ) تقسیم و تجزیه کردند. سپس دولت شوروی، تاجیکان را که در سرزمین جمهوری ترکستان بسر می‌بردند، در محدوده چهار جمهوری جدید التاسیس ازبکستان، قرقیزستان، قزاقستان و تاجیکستان پراکنده ساخت و با افراشتن سیم خارهای چند مرحله‌ای و کشتزارهایی از مین بر امتداد سرحدات، خاطره هم‌زمانان را از روابط و علایق عمیق فرهنگی‌شان با همدیگر قطع کرد. همانند همین وضعیت را دولت انگلیس در افغانستان ایجاد کرد و از قومیت‌های متفاوت دولتی به نام افغانستان از اقلیت‌های قومی مثل پشتون، تاجیک، ازبک، ترکمن، بلوچ، نورستانی و غیره شکل بخشید تا بتواند با نصب رژیم‌های خودکامه و مستبد منافع درازمدت و استراتژیک خود را حفظ کند. اگر تا پیش از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ برخی از ایرانی‌تباران به صورت سیاح و بازرگان به ماوارالنهر رفت و آمد داشتند،

۱. حسن زملو، احسن التواریخ، تصحیح س، آن سدون، کلکته ۱۹۳۱، متن فارسی، شجره صفویه، ص ۳۴.



انقلاب کمونیستی شوروی و دست‌اندازی کمونیست‌ها بر مستملکات روسیه تزاری در این منطقه، عبور از «دیوارهای آهنین» اطلاعاتی و مرزی را ممنوع و ناممکن گردانید. تاجیکان در جمهوری تاجیکستان و دیگر جمهوری‌های آسیای شوروی (همچون وارثان فرهنگ و تمدن کهن آریایی) به صورت جزایر کوچک و پراکنده درآمدند و در اقیانوس ترک‌زبانان، آن‌هم با تحریک عصبیت‌های قومی و تشدید جنگ‌های روانی محصور ماندند. این در حالی بود که راه ارتباطی‌شان نیز با همزبانان در ایران و افغانستان یکسره قطع گردید.

با این گونه مرزبندی‌های غیر طبیعی سیاسی و ایجاد جغرافیای مصلحتی بین ابر قدرت‌های وقت، مرحله دوم جداسازی وطن فرهنگی ما با نامگذاری‌های نوین آغاز گردید و از دامن کشور پهناور پیشین آریانا-ایران، پاره‌هایی از آن را بریدند و نام‌های نادرست و هویت‌برانداز قومی را بر آنها گذاردند. همچنین هزارگونه گره و عقده کور را بر رشته‌های فکر و فرهنگ مردمان منطقه ما زدند و خواستند تا آنچه را داشته‌ایم و داریم و خواهیم داشت، ببرند و بخورند و بزنند.

با این حال، نام شکوهمند تاریخی و فرهنگی پنج هزار سال «ایران» که در نوشته‌های غربیان، بنام «فارس» مسمی بود و قدمت دو هزار و پانصد ساله داشت، در زمان رضاشاه تغییر کرد و این جغرافیای پرسابقه بسیار گسترده با پیشینه بلند تاریخی و فرهنگی به حوزه کوچک‌تری از دامن خودش محدود شد و برای این حوزه وسیع تاریخی و فرهنگی، هویت جغرافیایی و سیاسی کوچک‌تری تعیین کردند. پدید آمدن این وضعیت، به دولت‌های متعصب بعدی در گوشه‌هایی از این وطن فرهنگی بهانه‌ای داد تا از انتساب اتباع خود به نام تاریخی و فرهنگی ایران کهن جلوگیری کنند. شاید دانشوران ایرانی دلایل قابل قبولی در این زمینه ارائه نمایند، اما واقعیت این است که پیکره یک مادر گیسو سپید تاریخی با تیغ زهرآگین عدم تفاهم و تعصب برخی از حلقات حاکمان این کشورها مثله گردیده است. در بخش دیگر و مهمترین حریم فرهنگی ایران فرهنگی که خراسان نام داشت، تسمیه بی‌سرانجامی به هویت یکی از اقوامش به نام «افغانستان» اختراع شد. هر چند تاکنون، مبتکران این نامگذاری دلایل خاص و قابل دفاعی برای گزینش این نام بر خطه تاریخی خراسان اقامه نکرده‌اند و این نامگذاری و جعل هویت تاریخی به وسیله رفراندوم یا مجلس ملی مشروعیت نیافته است، اما واقعیت این است که با انتخاب یک نام قومی محدود بر جغرافیای کثیرالاقوام خراسان بزرگ و با گزینش نام جدید و محدودی برای یک سرزمین تاریخی کهنسال، نخستین سنگ بنای کاخ وحدت ملی کشور را متزلزل کردند و بر پیشینه تاریخی و هویتی همه ساکنان این خطه گرد و خاک اغراض پنهانی خود را افشاندند و مردم ما را از انتساب به افتخارات تاریخی و فرهنگی‌شان که هویت ملی نام دارد، محروم گردانند. زیرا به باور مورخان و دانشمندان ابگان، اپگان، اوغان یا افغان نام یکی از اقوام ساکن حوزه فیروزکوه هستند که در حوالی غور تا دوره حکومت غزنویان زندگی می‌کردند. این قوم غیر از پشتون‌ها هستند. مقامات روسیه بلشویکی نیز در ماوراءالنهر نیز همین کار را انجام دادند و سرزمین معروف و قدیمی (فرارود، پرارود و ماوراءالنهر) را به گفته محمدجان شکوری تقسیم و کشورهای نوپید (تاجیکستان، ازبکستان و



ترکمستان) را بجای آن جایگزین کردند.

برخلاف وضع ما، کشور کره به دو قسمت جدا شد و بر آنها کره شمالی و کره جنوبی نام نهادند، ویتنام پس از تجزیه به نام‌های ویتنام شمالی و جنوبی خوانده شدند. یمن به دو قسمت شمالی و جنوبی نام گرفت، کشور آلمان پس از جدایی در پایان جنگ دوم جهانی باز هم بنام‌های آلمان شرقی و غربی خوانده شد. اما راهکار استعمار در زمینه جداسازی سرزمین آریانا و تجزیه آریایی‌تباران چنان عمیق بود که توانست یک شبه راه صد سال بپیماید و مردم این منطقه در طول چند سال، چند هزار سال یگانگی و اتحاد فرهنگی و تاریخی خود را تقریباً فراموش کردند و یگانگی آنها با نیرنگ‌ها و حیل استعماری به بیگانگی تبدیل گردید.

آه از کودک مزاجی‌های ابنای زمان ابجد ایام طفلی را ز سر باید گرفت

پس از این دگرسازی‌های هویت برانداز، نوبت به نامگذاری‌های زبانی رسید: زبانی که دو دفتر بزرگ حماسی و عرفانی آن چون شاهنامه فردوسی و مثنوی مولوی و صدها اثر گران‌ارج ادبی، فلسفی و تاریخی فرزندان آن به مثابه بزرگترین وثیقه ملی و فرهنگی مردمان فارسی زبان است و این شاهکارهای جهانی پیونددهنده دل‌ها و روان‌های آنان در پویه زمان بوده است. مردمان آریایی‌تبار در این سرزمین اعم از کرد، عرب، بلوچ، پشتون، ازبک، ترکمن و سایر اقوام از اقصای بلندای پامیر تا آب‌های خلیج فارس و از بخارا و خوارزم تا سیستان و بلوچستان بدون کوچک‌ترین مشکل می‌توانند این آثار را بخوانند و بفهمند و آنها را در کنار مصحف عزیز در صدر رواق‌های کتاب‌های خود جای دهند. حالا گویندگان این زبان پر پیشینه، زبان را در ایران «فارسی»، در افغانستان «دری» و در تاجیکستان «تاجیکی» نام گذاشته و تا توانسته‌اند برای گویشوران این زبان و خارجیان تلقین کرده‌اند که زبان‌های ایرانی، افغانی و تاجیکی هیچگونه قرابتی با یکدیگر ندارند و اگر احیاناً پیوند و همانندی هست، بر اثر روابط بازرگانی و همسایگی بوجود آمده است؟! به گونه‌ای که مثلاً اگر دانشمند افغانی از کتابفروشی مسکو کتابی به زبان فارسی بخواهد، در جوابش می‌گویند که این کتاب به زبان ایرانی (فارسی) نوشته شده. این وضع در باره تاجیکان و ایرانیان نیز صادق است و اگر آنها بخواهند کتابی که به زبان دری نوشته شده، طلب کنند، یک افغانی تصور می‌کند که ایشان نمی‌توانند متن کتاب را بخوانند و بفهمند.

به یاد آوریم که یک دهه پیش، یک محقق غربی در مجله شیپگل چاپ آلمان تحلیل مبسوطی از سرشت تاریخی آریایی‌تباران در سه کشور همسایه و همزبان دارای نظام سیاسی متفاوت و دارای علائق و روابط جداگانه با کشورهای جهان آورده بود. وی مردمان این سه کشور را از یک منشا نژادی (ایرانی - آریایی) و زبان‌شان را همان فارسی دری معرفی کرده بود. نویسنده در نوشته خود تأکید کرده که زبان گفتاری و نوشتاری این خطه تحت تأثیر روابط سیاسی حاکمیت‌هایشان با کشورهای منطقه و جهان در یک دادوستد زبانی و فرهنگی قرار گرفته و در هر سه کشور فارسی‌زبان، نوع دادوستد متفاوت و ناهمگون است. مثلاً ایرانی‌ها به علت داشتن روابط سیاسی با غرب بیشتر اصطلاحات فرانسوی و



انگلیسی را به کار گرفته‌اند، افغان‌ها از واژه‌های هندی و عربی استفاده کرده و تاجیکیان در حلقوم زبان روسی فرورفته‌اند. ادامه این حالت در حدود هفتاد سال در اتحاد شوروی سابق، گسست فرهنگی و تفاوت‌های گویشی را بوجود آورد که برای تمایزپسندان مایه دلچسپی بود و تا توانستند تفاوت‌های لهجه‌ها را صرف نظر از مبانی زبان شناسی که به صورت طبیعی در هر زبانی و بین افراد هر جامعه‌ای وجود دارد، از منظر تمایز و چندگانگی زبان فارسی تبلیغ کردند.

دولت ایران که در تمامیت جغرافیای سیاسی خود، حاکمیت فرهنگی خود را اعمال می‌کرد، نتوانست یا شاید نخواست برای زبان فارسی مرکزیت فرهنگی دیگری در برون از مرزهای ایران وجود داشته باشد. بنابراین، سرنوشت دردناک زبان دری را در افغانستان و ماوراءالنهر مورد توجه قرار نداد و روند مسخ زبانی و فرهنگی در این مهد تمدن آریایی ادامه یافت. روشنفکران هم در کلیت وطن فرهنگی ما بیشتر دچار چالش‌های سیاسی و گرایش‌های ایدئولوژیک بودند و چنان دربند تمایلات سیاسی و گروهی افتادند که جز به طنطنه شعارهای سیاسی خود فارغ نمی‌شدند. متأسفانه جذبه شعارهای انترناسیونالیستی بسیاری را از اندیشیدن به فرهنگ ملی بازداشت. در دهه‌های پسین این دوره در افغانستان، روشنفکرانی را که به این اصل همچو رمز بقای تاریخ و فرهنگ ملی می‌نگریستند، به نام‌های ناسیونالیست و سکتاریست و مدافعان فرهنگ فئودالی سرکوب می‌کردند. در سرو صدای کرکننده مرده‌باد و زنده باد گفتن‌ها مردم چنان دچار الیناسیون فرهنگی گردیدند که متوجه نشدند که در پیدایش این وضعیت و دورافتادگی از فرهنگ کهن ملی، استعمارگران سهم عمده‌ای داشته‌اند.

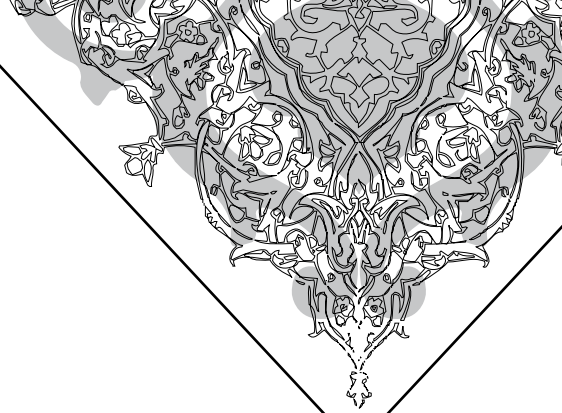
زبان فارسی دری به مثابه ظریف‌ترین وسیله آمیزش و کاراترین عنصر فرهنگ و همگرایی مردمان این منطقه که بیش از صد سال پیش از دربار ترکیه عثمانی تا دستگاه حکومت هند بریتانیا نزدیک یک میلیارد گوینده داشت، با نیرنگ‌های استعمار موقعیت خود را در یکی از کانون‌های اصلی پیدایش و پرورش خود یعنی بخارا از دست داد و از دربارهای استانبول و هند پس از نفوذ استعماری انگلیس خلع صلاحیت شد. حتی در گهواره بالنده خود، خراسان (افغانستان) هم بر اثر رقابت‌های ناسالم فرهنگی و تعصبات زبانی برخی از گروه‌های سیاسی تضعیف گردید.

حلقات معین استعماری با تعاریف گمراه‌کننده از اصطلاحات جامعه‌شناسی فضایی را بوجود آورده‌اند که محبان وطن فرهنگی و طرفداران «حب‌الوطن» ملی را به «پان ایرانیست» و ناسیونالیست و قوم‌گرا متهم کرده و از این طریق آنها را از خودآگاهی ملی و شناخت سرزمین تاریخی و وطن ملی‌شان برحذر داشته‌اند. آنان حتی واژه‌ها و اصطلاحات زبان بومی (فارسی دری) را چنان تصنیف و رنگ و مفهوم سیاسی بخشیدند که کاربرد این اصطلاحات بویژه در محیط دانشگاهی، قضایی و نظامی در افغانستان برای شبه روشنفکران وطن ملی و پش‌وستان با عصبیت تند و غلیظی همراه شده است. آنها سوگمندان دوام این حالت را بقای وحدت ملی (!) تبلیغ می‌کنند. مبتکران این گونه بدعت‌های فرهنگ‌کش با ایجاد چنین فضایی برای اقوام و زبان‌های غیر از خود خیال می‌کنند وحدت ملی را تأمین کرده‌اند؟! در همان



حال، قدرت دسایس استعماری توانست برای هر بخشی از وطن فرهنگی «ما» هویت جدیدی بسازد و همت ما را مصروف شناساندن هویت‌های خلق‌الساعه خود سازد تا «ما» ی پربار و گرانسنگ تاریخی خود را به «من»‌های مغشوش و بی‌ریشه و فاقد روح اصالت فرهنگی تعویض کنیم.

اگر ضد و نقیص اندیشی ناشی از القائات استعماری و شوونیستی و استحاله اجتماعی در نمود شعارهای «فراملی» و عملکردهای «فرو قومی» و «فرو ملی» وطن فرهنگی ما باز هم ادامه یابد، بی‌گمان موارث گرانسنگ فرهنگی ما به مثابه پاره‌ای از وجدان مشترک و شخصیت تاریخی مردمان این خطه دیرین سال دچار بحران‌های فزاینده و انحطاط و تباهی فاجعه‌باری خواهد گردید. «وطن فرهنگی» ما بیش از هر زمان دیگر به تفکر مسئولانه، همدلی، تفاهم، همگرایی و همسویی عملی مسئولان عرصه تاریخ و فرهنگ در کشورهای فارسی زبان منطقه نیاز دارد. بایسته می‌دانم از این تربیون علمی اذعان نمایم که دانشمندان، پژوهشگران و فرهیختگان زبان فارسی دری در هر کجا که هستند بیش ازین نگذارند فرهنگ و موارث هویتی ما بازیچه دست سیاست‌ها و مشق سیاستگران وابسته به استعمار خارجی گردد. ضروری است مسئولان فرهنگی در سرزمین فرهنگی ما با ایجاد بنیادها و فرهنگستان‌های دولتی و خودجوش گرد هم آیند و در پرتو ارشادات علمی و منطقی اشتراکات زبانی و فرهنگی ما را تقویت کنند. هدف ما در اینجا آن است که از فرهنگ و موارث خود پاسداری کنیم و بکوشیم تا در یلدای تاریخ، مشعل آگاهی برای مردم منطقه و جهان بوده باشیم بدون آنکه از داشتن چنین جایگاهی دچار غرور شویم. در پرتو احیای همگرایی فرهنگی خواهیم توانست استعدادهای شایان و درخشان خود را در یک سرزمین پهناور که میراث اندیشه و هنر ما را در خود دارند، دور هم جمع کنیم و خدمات بهتری به فرهنگ منطقه و جهان از طریق زبان فارسی انجام دهیم.



فراسوی ایرانشناسی و ایرانشناسان معاصر در چین

■ علی محمد سابقی^۱

مقدمه

اگرچه نمی‌توان برای آغاز شناخت مردمان ایران و چین از یکدیگر تاریخی را معین کرد، اما از روزگاران بسیار کهن، تعامل و پیوستگی فرهنگی بسیاری میان دو تمدن دیرینه و دو سرزمین پهناور و آباد ایران و چین، دیده می‌شود. در جغرافیای منطقه، از قله‌های پر برف و سر به فلک کشیده کوهستان پامیر که در قسمت شرقی فلات ایران واقع شده، رودخانه بزرگی به سمت مشرق سرازیر است. حوضه این رودخانه بسیار گسترده و واحه‌های پهناوری را سیراب می‌کند. از گذشته‌های دور، نیاکان ساکنان کنونی این منطقه آباد، با مردمان شمالی پنجاب و پامیر و با ایرانیان شمالی و مشرقی و سغدیان و غورستان، همبستگی و پیوستگی گوناگونی داشته‌اند. روزگاری همین سرزمین، یکی از بزرگ‌ترین کانون‌ها و بسترهای شکوفایی فرهنگ و نژاد ایرانی به شمار می‌رفت. آثاری که در یکصد سال اخیر در کاوش‌های باستان‌شناسان چینی، به ویژه از غارهای باستانی تورفان و دون خوانگ به دست آمده است، از جمله چندین هزار طومار نقاشی و نسخه دست‌نویس نامه‌های دینی، ادبی، هنری و علمی، دون خوانگ که بخش قابل توجهی از آن‌ها نیز مربوط به جهان تمدن و فرهنگ ایرانی است، روشنایی خیره‌کننده‌ای بر روابط دیرینه و پر رمز و راز فرهنگی ایران و چین در دوران باستان و میانه تابانده و گوشه‌هایی از این تعامل و داد ستد را برای پژوهندگان تاریخ روابط دو ملت روشن و چگونگی آن را بیش از پیش نمایان ساخته است. به رغم این که بخش زیادی از این آثار هنوز انتشار نیافته است، ولی همین اندازه هم که در دسترس است، به خودی خود برای نشان دادن اهمیت، گوناگونی و ژرفای

۱. رابزن پیشین فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در چین و پژوهشگر مسایل فرهنگی بین‌المللی.



چنین روابطی کفایت می‌کند. در تاریخ اکتشافات و کاوش‌های باستانی که تاکنون صورت گرفته، چنین پیشینه غنی و جامعی هرگز دیده نشده است. جزء بسیار اندکی که از این آثار تاکنون مورد پژوهش واقع شده و مورد بررسی قرار گرفته است، قدمت این آثار و روابط فرهنگی را تا قرن نهم پیش از میلاد پیش می‌برند. جدیدترین آن‌ها مربوط به قرن سوم پیش از میلاد به بعد بوده و به آیین و مهر و کیش‌مانی مربوط است. این آثار بخش کوچکی از هزاران هزار سند و مدرک تاریخی کشف شده در این زمینه است که در مقابل حجم انبوه اسناد موجود ولی کشف و بازخوانی نشده، اندک و ناچیز است. به باور ایرانشناسان چینی، هنوز زمان آن نرسیده که بررسی تطبیقی، کاربردی و مشروح این اسناد و مدارک روابط تاریخی در یک تعامل دوجانبه میان محققان چینی و ایرانی و با استناد به اسناد بازمانده به زبان‌های چینی، فارسی، سانسکریت، پالی، سغدی، عربی، سریانی، تبتی، مغولی، منچویی و سایر زبان‌های اقوام دیگر که با چین پیوند داشته‌اند، چه در داخل ایران و چین یا موجود در آرشیو و موزه‌های سایر کشورها، عملی و پذیرفتنی باشد. اما، شروع و گسترش سریع مراکز و مؤسسات ایرانشناسی و تربیت پژوهشگران علاقمند به این موضوع در محافل علمی و دانشگاهی چین و اهتمام جدی آنان به موضوع ایرانشناسی در سال‌های اخیر، نشانه خوبی از باور به ضرورت پرداختن به این موضوع مهم و حساس است. امید است به زودی و با مشارکت و همکاری محققان و پژوهشگران دو کشور، این ضرورت جامه عمل پوشیده و از این طریق حلقه‌های مفقوده روابط دو ملت به نحو شایسته و درخور کشف و به هم متصل شده و از گذشته روابط، چراغی فرا راه آینده تابانده شود. در این مقاله تلاش شده است اطلاعات نسبتاً جامعی از سابقه ایرانشناسی، ایرانشناسان معاصر و موضوعات مورد علاقه پژوهشگران چینی در این زمینه، در اختیار خوانندگان گرامی قرار گیرد.

پیشینه ایرانشناسی در چین

کشورهای چین و ایران که در دو انتهای شرقی و غربی آسیا واقع شده‌اند، دو کشور بزرگ کهن و متمدن جهان هستند که تاریخ آن‌ها دیرینه‌تر، تمدن آن‌ها درخشان‌تر و خدمات آن‌ها به تمدن جهان بیشتر از سایر کشورهاست. طبق مدارک تاریخی چین در دوران خن غربی، بیش از ۲۰۰۰ سال پیش، امپراتوری چین با اشکانیان (۲۴۷-۲۲۶ پیش از میلاد)، از طریق جاده مشهور ابریشم ارتباط داشت. از آن به بعد جاده ابریشم به شریان بزرگ ارتباطی جهان تبدیل شد که از چین در شرق آسیا آغاز و از سرزمین آسیای میانه و شبه قاره آسیای جنوبی عبور کرد و به فارس و شبه جزیره عربستان واقع در آسیای غربی رسید و سپس به آفریقا و اروپا وصل شد. فارس یعنی ایران قدیم، در جایگاه کلیدی جاده ابریشم قرار داشته و سه مسیر جاده ابریشم، یعنی جاده ابریشم زمینی شمالی از طریق «کریدور خه‌سی» چین؛ جاده ابریشم جنوب غربی چین؛ و جاده ابریشم دریایی ادویه، همگی به سرزمین فارس در آسیای غربی می‌رسیدند. چین در انتهای شرق جاده ابریشم و ایران در انتهای غرب جاده ابریشم بودند. مردمان دو کشور چین و ایران، از طریق این شریان ارتباطی دیرینه و تاریخی، در زمینه مبادلات اقتصادی و فرهنگی به خوبی از امکانات



و تسهیلات زمانی و مکانی موجود استفاده کرده و تمدن‌های دیرینه دو کشور به خوبی به مبادله و تلفیق با هم پرداختند. احترام متقابل، تحصیل متقابل، استفاده‌ی متقابل، جلب و جذب متقابل، و ستایش متقابل مردم دو کشور از فرهنگ یکدیگر و رفت و آمد دوستانه بین آن‌ها، محور اصلی تعامل دوجانبه در تاریخ روابط مردمان دو کشور در مدت بیش از ۲۰۰۰ سال بشمار می‌روند.

در طول هزاره‌های گذشته و از طریق این مسیر تجاری، ابداعات و دستاوردهای بزرگ مردم چین، شامل پارچه ابریشمین، ظروف زیبا و لطیف چینی و سفالین، طب و داروهای سنتی چین و هنرهای نقاشی چینی، یکی پس از دیگری به ایران و از آن طریق به غرب وارد می‌شدند. مذاهب قدیم فارسی هم‌چون کیش زرتشتی، آیین مانوی، آیین بودایی، مذهب مسیحیت نسطوری، و دین اسلام، هم‌چنین سازها، هنر موسیقی و ابزار و آلات موسیقی، رقص، انواع هنرها، ستاره‌شناسی، تقویم، طب و داروی فارس، همراه فرستادگان خاص، تجار، دانشمندان، مبلغان مذاهب و زبان و ادب شیرین فارسی مورد استفاده آن‌ها، یک پس از دیگری وارد شرق و سرزمین چین شدند که از این راه به گنجینه فرهنگی دو کشور چین و ایران غنا بخشیده و در تاریخ مبادلات فرهنگی جهان به‌عنوان فصلی درخشان ثبت شده است.

براساس اسناد و مدارک تاریخی و باستان‌شناسی چین، زبان فارسی به‌عنوان حامل تمدن قدیم فارس در دوران سلسله‌های حَن و تانگ، همراه تجار، فرستادگان، دانشمندان و مبلغان آیین‌ها و مذاهب پارسی، از طریق جاده ابریشم وارد چین شده است. زبان فارسی، همراه با چند گویش مربوط به دوره‌های باستانی و میانی ایرانی، در کتاب‌های مقدس آیین مانی، که در منطقه دون خوانگ و تورفان در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ توسط تیم‌های باستان‌شناسی آلمان، فرانسه، انگلستان، و روسیه کشف شده‌اند، در چین به ثبت رسیده‌اند.



کتاب راهنمای فارسی به زبان چینی

زبان‌هایی هم‌چون زبان پهلوی رایج در غرب ایران در دوران باستان میانی، زبان پارتی (زبان اشکانی) رایج در ناحیه سواحل جنوب شرقی دریای خزر در شمال ایران، زبان ختنی، سغدی، و زبان تومشوق (Tumshugese) شاخه فرعی از زبان‌های شرقی ایران، زبان‌های رایج در مسیر جاده ابریشم بوده‌اند. هرکدام از این اسناد و مدارک موضوع مستقلی برای پژوهش پیرامون روابط فرهنگی و تاریخی ایران و چین هستند که نیازمند بررسی علمی و تحقیق می‌باشند. این روابط در دوران سلسله‌های مختلف امپراتوری در چین، به ویژه عصر سلسله‌های تانگ و یوان، به اوج خود رسید که به دوران طلایی روابط دوکشور شهرت دارد. بنابراین، می‌توان ادعا



کرد که پیشینه گسترده روابط همه جانبه میان ایران و چین، بدون داشتن شناخت عمیق از یکدیگر امکان‌پذیر نبوده است.

در واقع، پیشینه ایران‌شناسی در چین به معنای عام آن، به آغاز روابط و مبادلات تجاری، سیاسی و فرهنگی میان دو کشور در دوران اشکانیان برمی‌گردد. این واقعیت را می‌توان در اسناد و مدارک و کتاب‌های تاریخی چینی باقی مانده از آن دوران به وضوح مشاهده کرد. اطلاعات دقیقی که در گزارش سفرا و نمایندگان سیاسی اعزامی از چین به ایران باستان، پیرامون ویژگی‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و جغرافیایی سرزمین ایران دیده می‌شود، نخستین تلاش‌های چینی‌ها برای شناسایی و کسب اطلاعات از سرزمین و مردمان ایران زمین بشمار می‌آیند. گزارش دو بار سفر جانگ چیان^۱، نخستین فرستاده امپراتور چین و همراهان به سرزمین‌های غربی از جمله ایران که در سال‌های ۱۱۹ و ۱۳۹ پیش از میلاد صورت گرفت، قدیمی‌ترین اطلاعات از ایران باستان است که در اختیار دربار چین قرار گرفت و بر مبنای همین گزارش بود که امپراتور تصمیم گرفت روابط سیاسی و مبادلات تجاری خود را با سرزمین ایران گسترش دهد. این گزارش و سایر گزارش‌های تهیه شده در خصوص مردم، جغرافیا، فرهنگ، هنر و تمدن فارس توسط سفرا و نمایندگان اعزامی از چین در روزگاران گذشته که به درستی در کتاب «تاریخ روابط چین و خارج»^۲ توسط جانگ شینگ لیانگ^۳ از اسناد و مدارک معتبر دوران‌های مختلف تاریخی چین گردآوری و در سال ۱۹۲۶ منتشر شده است، نشان از اهمیتی دارد که دربار امپراتوران چین برای فرهنگ و تمدن و سرزمین ایران قائل بودند. در برخی از این گزارش‌ها آنچنان به دقت جزئیات جغرافیایی، آداب و رسوم فرهنگی و اجتماعی و حتی غذاهای ایرانی آن دوران و مناطق جغرافیایی مانند هرمز و سیراف ثبت و ضبط شده است که هنوز هم می‌تواند به عنوان منبعی ارزشمند مورد بهره‌برداری ایران‌شناسان قرار گیرد. هم‌چنین، بعضی از جهانگردان چینی که گذرشان به سرزمین ایران افتاده نیز در سفرنامه‌های خود مطالب فراوانی در خصوص شناساندن سرزمین ایران به مردم چین نوشته‌اند که اگرچه اصل برخی از این سفرنامه‌ها از بین رفته، ولی قسمت‌هایی از آن‌ها در منابع دیگر نقل قول شده است که در دسترس است. مانند یادداشت‌های سفر درباردار جنگ‌خه؛ یادداشت‌های سفر به مغرب از چن چنگ^۴ در سال ۱۴۱۳ میلادی؛ سفرنامه دیدنی‌هایی در جزایر، متعلق به ما خوان^۵ مربوط به سال ۱۴۱۲ میلادی؛ مختصری پیرامون وضع بیگانگان در جزیره، نوشته وانگ دایوان^۶ سیاح معروف چینی دوران سلسله‌ی یوان که در آن از بنادر مهم خلیج فارس، شهر و بندر هرمز نام برده شده است؛ سفرنامه گونگ‌چن^۷، متعلق به سال ۱۴۱۲ تحت عنوان «دیدنی‌هایی در انجام مأموریت»: شناخت گیاهان دارویی دریایی به قلم لی شون (لی شون یا لی بوسه، یعنی لی ایرانی، ادیب، دانشمند و شاعری ایرانی بود که به زبان چینی هم شعر می‌سرود)؛ ادبیات جهان، نوشته جنگ چن‌دو^۸ در سال ۱۹۲۷؛ فرهنگ بزرگ ادبی جهان، منتشره از سوی اداره نشریات خلق سی‌چوان در سال ۱۹۸۸؛ و ده‌ها کتاب دیگر، تنها بخشی از تلاش چینی‌ها از دوران باستان تاکنون برای آشنایی با فرهنگ، تاریخ، تمدن و آداب و رسوم مردم ایران را تشکیل می‌دهند. آقای پنگ شوچی^۹ مورخ چینی می‌گوید: «تنها اگر صرفاً مبادلات وسیع و دیرینه و مناسبات مشترک بین تمدن‌های چین و ایران در

1. Zhang Qian.

۲. جلد سوم این مجموعه عجلدی حاوی اطلاعات ذیقیمی در خصوص روابط چین و ایران است که توسط پروفیسور جان هون نین به فارسی ترجمه شده و پس از ویراستاری توسط دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور، در سال ۱۳۸۶ از سوی پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری منتشر شده است.

3. Zhang Xing Liang.

4. Chen Cheng.

5. Ma Huan.

6. Wang Da Yuan.

7. Gong Zhen.

۸. سابق، علی محمد. لی شون ادیب و دانشمند ایرانی که به چینی شعر می‌سرود. کتاب ماه ادبیات و فلسفه. شماره ۹۷ سال ۱۳۸۴.

9. Zhang Zhen Du.

10. Peng Shu Zhi.



نویسنده، جی شیان لین و جان خو نین

نظر گرفته شود، منابع آن برای انجام پژوهش‌های تاریخی مستمر و بی‌نهایت است.^۱ این روند، پس از استقرار جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹، به ویژه پس از گسترش روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی دو کشور در دهه‌های اخیر، از سرعت، تنوع و اهمیت بیشتری برخوردار شده است. آنچه در پی می‌آید، معرفی جایگاه ایران‌شناسی و ایران‌شناسان معاصر چین است.

پژوهش‌های پژوهشگران چینی درباره ایران

پژوهش در مورد ایران موضوع مهمی در پژوهش پیرامون منطقه خاورمیانه در چین به شمار می‌رود. طبق آمار «فهرست راهنمای آثار و رساله‌های پژوهشی پیرامون ایران‌شناسی در چین» که توسط آقای دکتر یائوجیده^۲ ارائه شده، از سال ۱۹۱۱ تا ۲۰۰۷، تعداد آثار پژوهشی در مورد ایران در چین ۱۵۹۹ مورد است که شامل مقاله، پایان‌نامه، اثر مستقل و آثار ترجمه شده است. از این میان آثار مستقل ۲۱۷ جلد، آثار ترجمه شده ۱۰۲ جلد، و رساله و پایان‌نامه ۱۲۸۰ مورد بوده و تعداد رساله‌ها و آثار ترجمه شده در مورد ایران بیش از ۱۰ درصد کل رساله‌ها و آثار ترجمه شده و تحقیق شده در مورد خاورمیانه را تشکیل می‌دهند. هم‌چنین در ۳۸ سال پیش از تأسیس چین نوین در سال ۱۹۴۹، نیز ۵۷ اثر پژوهشی به صورت مقاله در مورد ایران نشر یافته است که ۵۶/۳ درصد از کل پژوهش‌های صورت گرفته در موضوع

خاورمیانه را تشکیل می‌دهند؛ از طرف دیگر، پژوهش ایران‌شناسی در چین معاصر تقریباً پس از تأسیس چین نوین به صورت جدی شکل گرفته و پیشرفت کرده و آثار پژوهشی انجام شده از سال ۱۹۴۹ تا ۲۰۰۷ حدوداً ۴۴/۹۶ درصد از حجم کل پژوهش‌های خاورمیانه را شامل می‌شود. بعد از دهه هشتاد از قرن بیستم، ایران پژوهان چینی در زمینه ایران‌شناسی هم پروژه‌های تحقیقاتی مورد نیاز دولت و

۱. پنگ شوچی / پیرامون مبادلات تمدنی / اداره نشریات خلق نینگ شیا / ۲۰۰۲ / صفحه ۲۸۷
۲. مراجعه شود به (مجموعه مقالات ایران‌شناسی در چین) به قلم آقای دکتر یائوجیده / اداره نشریات خلق نینگ شیا / سال ۲۰۰۸ / ص ۲۳۷-۲۴۴.



وزارت‌خانه‌ها و هم پژوهش‌های علمی دانشگاهی مستقلی در این خصوص انجام داده اند که علاوه بر اصل انجام پژوهش‌های اساسی، هرچه بیشتر با واقعیت‌ها و نیازهای این کشور منطبق بوده است.^۱

موضوعات مهم ایران پژوهی در چین

از نظر ترتیب زمانی، موضوعات و زمینه‌های پژوهشی پیرامون ایران در چین در هر دوران ویژگی خاص خود را دارد که بدین شرح است:

(۱) از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۴۹ آثار پژوهشی ۵۷ مورد بوده و پژوهشگران بیشتر از دانشمندان نسل قدیم بوده‌اند. این افراد پایه ایرانشناسی در چین را بنا نهاده‌اند. برای نمونه: «امید» ترجمه آقای خوشی^۲ در سال ۱۹۱۹، در مجله «جوانان جدید» منتشر شده است. «ترجمه مجدد رباعیات خیام» توسط آقای گوه مورو^۳ در سال ۱۹۲۲ در مجله «ابداعات» چاپ شده است. «رباعیات عمر خیام» ترجمه آقای وین ای دوو^۴، در سال ۱۹۲۳ در مجله «ابداعات» منتشر شد. «شاعران فارس در قرون میانه» به قلم آقای چنگ چن دوو^۵، در کتاب «خلاصه ادبیات» به چاپ رسید. در سال ۱۹۲۷، گومورو کتاب «عمر خیام شاعر فارس» و «رباعیات» ترجمه شده به زبان چینی را منتشر ساخت. در سال ۱۹۲۹ آقای جانگ تیه مین^۶، «داستان‌های فارس» و «فسانه‌های فارس» را به چاپ رساند. در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ از قرن بیستم، آقایان ووشی^۷، جونگ چی^۸، ووجیان لن^۹، جو شیانگ^{۱۰}، فعالان عمده در زمینه پژوهش پیرامون فرهنگ ایران در آن زمان بودند. در آن دوران «مجموعه داستان‌های عامیانه فارس» ترجمه شده توسط آقای چینگ یه^{۱۱} و «مجموعه قصه‌های کودکان ایران» ترجمه دا نین^{۱۲}، به ترتیب انتشار یافتند. در دهه ۴۰ قرن بیستم، «داستان‌های کودکان ایران» ترجمه آقای چنگ چیه^{۱۳}، «گلستان» ترجمه آقای وانگ جینگ‌زی^{۱۴}، منتشر شدند. از این جهت اشعار، قصه‌ها و داستان‌های ایرانی یکی پس از دیگری در چین ترجمه و معرفی شدند. کتاب «مسایل فارس» (اداره نشریات مردم)، «فارس بعد از جنگ» (اداره نشریات مین جی) به ترتیب در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۳۰ منتشر شدند و کتاب «فارس جدید» توسط شییه لن^{۱۵}، توسط اداره نشریات شانگ وو و کتاب «ایران جدید» به قلم چن کون^{۱۶}، توسط انتشارات جهان نیز به ترتیب در سال‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ از چاپ خارج شدند. این کتاب‌ها اوضاع و احوال معاصر کشور ایران را معرفی می‌کردند. در سال ۱۹۳۸، انتشارات اسلامی کتاب «فرهنگ کاربردی فارسی به چینی» تألیف آقای جانگ چیان^{۱۷}، را منتشر ساخت. این کتاب مرجع خوبی برای دانشجویان زبان فارسی و پژوهشگران مسایل ایران بود.

(۲) از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۹ مجموع پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون ایران ۱۳۳ اثر بود. در این دوره تعداد آثار پژوهشی صورت گرفته در دهه ۵۰ در رتبه نخست و آثار دهه ۷۰ در رده دوم و آثار دهه ۶۰ در جایگاه سوم قرار داشتند. از این میان پژوهش‌های ادبی بیشتر و آثار تاریخی، جغرافیایی و سیاسی در جایگاه بعدی قرار داشتند و در زمینه‌های روابط بین چین و ایران، مذهب، هنر، فرهنگ و اقتصاد کمتر کار شده بود و جای آثاری در زمینه زبان خالی بود و در زمینه‌های هنری آثار کاملاً ویژه‌ای بودند. باید گفت، چین در این دوره برای تدریس و توسعه زبان فارسی و ایرانشناسی اهمیت زیادی قایل نبود. این

۱. یانگ شینگ لی، شصت سال پژوهش پیرامون ایران در چین، مجله مطالعات آسیای غربی و آفریقا، فرهنگستان علوم اجتماعی چین، شماره ۴، سال ۲۰۱۰.

2. Hu Shi.
3. Gue Mo Ruo.
4. Win Yi Duo.
5. Zheng Zhen Duo.
6. Zhang Tie Min.
7. Wu Shi.
8. Zhoung Chi.
9. Wu Jian Lan.
10. Zhu Xiang.
11. Qing Ye.
12. Da Nian.
13. Zheng Jie.
14. Wang Jing Zai.
15. Xie Lan.
16. Chen Kun.
17. Zhang Qian.



امر نشانگر نوع و میزان روابط دو کشور است که در دهه ۵۰ اساساً بر مبنای دشمنی قرار داشت. در دهه ۶۰ تحقیقات تازه آغاز شده بود و در سال ۱۹۷۱ تازه روابط سیاسی برقرار و سپس به سرعت رو به توسعه گذاشت و از اواخر دهه ۷۰ تا اوایل دهه ۸۰ متحمل سرخوردگی شد.

۳) از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۹ پژوهش در مورد ایران در چین وارد مرحله پیشرفت وسیع، دامنه‌دار، همه جانبه و عمیقی شد. نتایج این پژوهش‌ها ۱۴۰۰ عنوان مقاله و مطلب است که بیش از ۸۸ درصد از کل پژوهش‌های انجام شده در مورد ایران در چین را تشکیل می‌دهد. این گسترش نتیجه اجتناب‌ناپذیر اجرای سیاست استراتژیکی مهم چین مبنی بر اصلاحات و درهای باز سیاسی در مدت ۳۰ سال گذشته و شکوفایی همه جانبه پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون مسایل بین‌المللی و همچنین بیانگر تحولات بزرگ اوضاع سیاسی و اقتصادی جهان، بالا رفتن جایگاه چین و ایران در خاورمیانه و جهان، گسترش تأثیر گذاری همه جانبه دو کشور در یکدیگر است. در این دوره موضوعات ایران پژوهی هم‌چنان در زمینه‌های ادبیات سنتی، مسایل سیاسی، فرهنگی، هنری و مذهبی ایران بود و پژوهش در باب مسایل اقتصادی هم‌چنان ضعیف بود. نتایج پژوهش‌های انجام شده در دهه ۹۰ به ۳۹۱ مورد می‌رسد که از این میان موضوعات ادبی و سیاسی هم‌چنان در جایگاه نخست قرار داشت و پژوهش در مورد روابط چین و ایران برجسته‌تر شد و تحقیقات در خصوص تدریس زبان فارسی و مسایل اقتصادی به وضوح افزایش یافت، ولی پژوهش در زمینه‌های فرهنگی و هنری خیلی زیاد نبود، چون در دهه ۹۰ قرن بیستم، روابط چین با آمریکا، روسیه، اتحادیه اروپا، ژاپن و سایر قدرت‌های جهان رو به تثبیت شدن بود و چین نیز تمایل داشت با استفاده بهینه از بازار و منابع انرژی ایران، فشار شدید غرب به چین را کاهش دهد، به ویژه در شرایطی که چین قصد داشت استراتژی توانایی بین‌المللی خود در خصوص «استراتژی کسب منابع انرژی خارجی»، «استراتژی کسب منابع طبیعی خارجی» را زیاد بروز ندهد و در انتظار فرصت مناسب باشد تا به صورت مسالمت‌آمیز آن را به تدریج به اجرا گذاشته و روابط چین و ایران را عمیق‌تر و بسیاری از مؤسسات چینی را وارد بازار ایران و جهان کند. در این شرایط بود که اصول توسعه روابط چین و ایران، همکاری‌های تجاری و اقتصادی دو کشور خود به خود به موضوعات مهم پژوهشی تبدیل شدند. در اوایل قرن بیست و یکم، موضوعات ایران پژوهی در چین در مقایسه با دهه ۹۰، از ۲۰۰ مورد فراتر رفته و جمعا بالغ بر ۵۹۸ مورد می‌رسد (این آمار شامل پژوهش‌های ۲۰۰۸ به بعد نمی‌شود). از این تعداد، پژوهش‌های صورت گرفته در مورد مسایل سیاسی ایران و روابط چین و ایران، به ترتیب در جایگاه اول و دوم قرار دارند و تغییر محسوس نسبت به دوره‌های قبل این است که در این مدت پژوهش در زمینه‌های ادبی به شدت کاهش یافته و موضوع تدریس زبان فارسی هم‌چنان در ردیف آخر بود. نتایج این پژوهش‌ها با تحولات و اوضاع داخلی و خارجی چین و ایران ارتباط نزدیکی داشتند. پس از ورود به قرن ۲۱ و به دنبال حادثه یازدهم سپتامبر، جنگ علیه عراق، به ویژه به دنبال افشای برنامه هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۳، حوادث بزرگی از جمله رکود و حتی عقبگرد صلح خاورمیانه و بحران بین‌المللی نفت پشت سر هم به وقوع پیوست و آمریکا



با کمک ایران حکومت عراق و طالبان در افغانستان، رقبای ایران را شکست داد و صعود مداوم قیمت نفت نیز موجب افزایش قدرت و نفوذ اقتصادی، نظامی و سیاسی ایران شد و این کشور به تدریج از مرزها عبور و پا به عرصه خاورمیانه و حتی جهان گذاشته و به مسئله مهم جهانی تبدیل شد. ساختار جدید جهانی و تحولات شدید بین‌المللی، موجب شد که دانشمندان چینی به نفوذ و تأثیرگذاری ایران در صحنه جهانی و اثرات آن در چین و در روابط چین و ایران اهمیت زیادی بدهند. به ویژه موضوع هسته‌ای ایران نکته‌ی مهم و مورد توجه محافل علمی و موضوع مهم پژوهشی گردید.

پژوهش‌های ایران‌شناسی در چین در دوران معاصر، بیشتر در زمینه‌های تاریخ، مذهب، مسئله‌ی هسته‌ای، منابع انرژی، پیشرفت‌های اقتصادی، مسایل فرهنگی، اوضاع کشوری، روابط بین‌المللی، زبان و ادبیات فارسی و غیره صورت گرفته است و در سال‌های اخیر نیز به سرمایه‌گذاری، تجارت، جهانگردی در ایران و معرفی قوانین و مقررات جاری در کشور ایران می‌پردازد. البته در سال‌های گذشته و پس از حمله آمریکا به عراق و افغانستان و شدت یافتن نیاز چین به انرژی خاورمیانه، و جنگ ۳۳ روزه اسرائیل علیه حزب الله در لبنان و هم‌چنین به قدرت رسیدن احزاب شیعی در عراق و تلاش شیعیان بحرین برای دستیابی به حقوق قانونی خود، مراکز علمی و پژوهشی وابسته به دولت چین و مؤسسات پژوهشی وابسته به دانشگاه‌های این کشور، به توصیه دولت، به شدت به انجام تحقیق و پژوهش در مورد اسلام، تشیع، ایران و خاورمیانه روی آورده‌اند. براساس آمار سایت علمی وزارت آموزش چین، از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ جمعا بالغ بر ۴۰۰۰ مورد پایان‌نامه در مقطع فوق لیسانس و دکتری در مورد ایران، اسلام، تشیع، و خاورمیانه توسط دانشجویان دانشگاه‌های مختلف چین تدوین شده که بیانگر توجه ویژه مراکز علمی و دانشگاهی چین به این موضوعات است.^۱

براساس آمار غیررسمی، از ابتدای قرن بیستم تا اوایل دهه ۱۹۹۰، در چین مجموعاً ۶۹۲ عنوان کتاب به صورت ترجمه (۳۲۰ عنوان) و تألیف (۳۷۲ عنوان) پیرامون ایران منتشر شده است که شامل موضوعاتی هم‌چون ادبیات کهن، ادبیات معاصر، ادبیات عامیانه و فولکلور، هنر، تاریخ، ادیان ایرانی، اسلام، فلسفه، و سایر موضوعات متفرقه می‌گردد.^۲ البته، در اواخر دهه ۱۹۹۰، به ویژه در دهه نخست قرن ۲۱، تعداد عناوین و موضوعات کتاب‌های منتشر شده در مورد ایران در چین، به شدت افزایش یافته و موضوعات مهمی هم‌چون مسایل سیاسی، اقتصادی، اعتقادی، بین‌المللی، توریستی و جهانگردی، و نفت و انرژی نیز بر موضوعات پیشین افزوده شده است.^۳

هم‌چنین، طی سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در ایران نیز طبق آمار کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران، مجموعاً ۵۹۳ عنوان کتاب در خصوص چین تألیف و ترجمه شده است که از این تعداد ۲۶۵ عنوان در موضوعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸ عنوان در زمینه‌های اعتقادی و ادیان چین، ۷۳ عنوان در موضوعات سیاست داخلی و بین‌المللی این کشور، ۳۴ عنوان به موضوعات اقتصادی، و ۲۸ عنوان به مسایل ورزشی اختصاص یافته است. موضوعات این کتاب‌ها شامل گفتارهای کنفوسیوس و اندیشه‌های آیین تائو، مدیریت، در بخش ادیان و مذاهب چین؛ اصلاحات سیاسی در چین، سیاست خارجی چین، روابط ایران و چین، روابط چین

۱. گزارش رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در پکن، سال ۱۳۸۸.
۲. ایوان ونجی، فهرست کتب و مقالات فارسی تألیف و ترجمه شده به زبان چینی از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۹۲، انتشارات فرهنگستان علوم اجتماعی چین، پکن، ۱۹۹۴.
۳. مشاهده حضوری نویسنده از سال ۱۳۷۹ تاکنون.



با سایر کشورها، سیاست و حکومت داخلی چین، جایگاه چین در نظام بین الملل، در بخش سیاست چین؛ تمدن چین، تاریخ، ادبیات و داستان، اسطوره‌ها و افسانه‌ها، خاطرات سفر به چین، فرهنگ و مردم چین، قوانین و مقررات چین، جهانی سازی در چین، مسلمانان چین، علوم و آموزش، طب سنتی در چین، گردشگری و میراث فرهنگی چین، زبان و آداب و رسوم چینی، مربوط به بخش فرهنگی و اجتماعی است؛ و موضوعات ورزشی شامل وو شو و سایر هنرهای رزمی چین می‌گردد^۱. البته این آمار تعداد تمامی کتاب‌های منتشر شده در ایران پیرامون چین را شامل نمی‌شود، بلکه کتاب‌هایی هستند که در فهرست کتابخانه ملی ایران قرار دارند. به این تعداد بایستی پایان‌نامه‌های دانشگاه‌ها و مقالات علمی و پژوهشی منتشر شده در مجلات و روزنامه‌ها را نیز اضافه کرد.

تنوع و گسترش مراکز ایران پژوهشی در چین

بر اساس اطلاعات گردآوری شده، در حال حاضر اغلب مراکز پژوهشی ایران‌شناسی در چین، در فرهنگستان‌های علوم اجتماعی و مراکز دانشگاهی، مؤسسات مهم مطبوعاتی و ادارات دولتی پراکنده هستند. از میان آن‌ها با سابقه‌ترین مرکز، مؤسسه مطالعات آسیای غربی و شمال آفریقا در فرهنگستان علوم اجتماعی چین است (نام اولیه آن مؤسسه مطالعات آسیا و آفریقا بوده که در سال ۱۹۶۱ تأسیس شده است). در سال ۱۹۶۴ مؤسسه مطالعات مذهبی در بخش علوم فلسفه و جامعه فرهنگستان علوم اجتماعی چین ایجاد شد. مؤسسه مطالعات آسیای جنوب غربی دانشگاه یون‌ن و مؤسسه مطالعات خاورمیانه در دانشگاه شمال غربی نیز به ترتیب تأسیس شدند و جزو قدیمی‌ترین مراکز مطالعات ایران به شمار می‌روند. هم‌اینک، مراکز علمی پژوهشی چینی که پیرامون ایران تحقیق می‌کنند عبارتند از: ۱- مؤسسه خاورمیانه در دانشگاه زبان‌های خارجی شانگهای (قبلاً نام آن انستیتوی فرهنگ خاورمیانه بود)؛ ۲- دانشکده روابط بین‌الملل دانشگاه پکن؛ ۳- انستیتوی آسیای غربی و آفریقای فرهنگستان روابط بین‌الملل معاصر چین؛ ۴- انستیتو مسایل بین‌الملل چین؛ ۵- دانشکده روابط بین‌الملل یون‌ن (نام اصلی آن انستیتوی آسیای جنوب غربی است)؛ ۶- انستیتوی آسیای غربی دانشگاه جنوب غربی؛ ۷- فرهنگستان مطالعات بین‌المللی شانگهای؛ ۸- انستیتو پیشرفت اجتماعی اروپا و آسیای مرکزی وابسته به شورای دولتی چین؛ ۹- انستیتوی اروپای شرقی و آسیای میانه و غربی فرهنگستان علوم اجتماعی شانگهای؛ ۱۰- انستیتو اروپا و آسیا؛ ۱۱- دانشکده امور عمومی دانشگاه شیامن؛ ۱۲- انستیتو تاریخ جهان دانشگاه ملی مغولستان داخلی؛ ۱۳- مرکز پژوهش مسایل جهان خبرگزاری شین‌هوا؛ ۱۴- انستیتوی قوم هوی، دانشگاه نینگ‌شیا؛ ۱۵- دانشکده امور عمومی دانشگاه تربیت معلم خه‌نان؛ ۱۶- فرهنگستان مسایل بین‌المللی چین؛ ۱۷- انستیتوی روابط بین‌الملل دانشکده دیپلماسی؛ ۱۸- انستیتوی تاریخ جهان، فرهنگستان علوم اجتماعی چین؛ ۱۹- دانشگاه دفاع ملی چین؛ ۲۰- مرکز پژوهش جهان معاصر چین و غیره (چون ۴ مرکز دیگر ایران‌پژوهی وابسته به دانشگاه‌ها بوده در اینجا جداگانه به حساب نیامده‌اند). این مراکز به صورت مشترک ساختار اصلی سازمان‌های پژوهشی ایران در چین معاصر را تشکیل می‌دهند و هم‌زمان عمده مراکز پژوهشی خاورمیانه در چین نیز هستند. لازم به گفتن است که انجمن خاورمیانه چین که در سال

۱. دشتکی، مرضیه، کتاب‌های منتشره در ایران در باره چین بعد از انقلاب اسلامی در ایران، ارائه شده در سمینار «مبادلات فرهنگی و همکاری‌های استراتژیک بین چین و ایران، پکن، فرهنگستان علوم اجتماعی چین، ۱۲ شهریور ۱۳۹۰.



۱۹۷۸ تأسیس شده، به عنوان سازمان پژوهشی خاورمیانه نقش مهمی در پشتیبانی و پیشبرد غیرقابل انکار پژوهش در مورد ایران در چین ایفا کرده و می‌کند.^۱

از سال ۲۰۰۵ به بعد، مراکز پژوهشی ایران‌شناسی در چین به سمت تخصصی‌تر شدن حرکت کرده‌اند. در دانشگاه‌های شمال غربی (شهر شی‌آن)، دانشگاه یون‌نن، دانشگاه زبان‌های خارجی شانگهای و دانشگاه جنوب غربی (شهر چونگ‌چینگ) یکی پس از دیگری مراکز ایران پژوهی تأسیس شده و آن‌ها با همکاری انستیتوی فرهنگ ایران در دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه پکن، به مراکز خاص پژوهش‌های مسایل و موضوعات مرتبط با ایران در روند پژوهش خاورمیانه در سراسر چین تبدیل شده‌اند. این تغییرات ممکن است بیانگر گرایش تخصصی شدن سازمان‌های علمی و پژوهشی خاورمیانه در چین باشد.

برگزاری سمینارهای ایران‌شناسی در چین

پس از تأسیس مرکز پژوهش‌های فرهنگ ایران در دانشگاه پکن و سازمان یافتن محققان و پژوهشگران ایران‌شناس که در زمینه‌های مختلف تاریخی، ادبی، فرهنگی و باستان‌شناسی کارهای علمی می‌کردند در این مرکز، ضرورت برگزاری سمینارهای ایران‌شناسی با هدف معرفی و مبادله اطلاعات و یافته‌های علمی این اساتید، بیش از گذشته احساس می‌شد. از این رو، رایشی فرهنگی ایران در چین با همکاری بخش فارسی و مرکز پژوهش‌های فرهنگ ایران در دانشگاه پکن، توافق کردند هر ۵ سال یک‌بار، سمینار ایران‌شناسی را برگزار و مقالات ارائه شده در این سمینارها را منتشر سازند. بر همین اساس، از سال ۱۳۷۱ تاکنون ۵ سمینار ایران‌شناسی به ریاست پروفیسور یه‌ای لیانگ برگزار شده که بدین شرح است:

- نخستین سمینار ایران‌شناسی در سال ۱۳۷۱ شمسی با شرکت اساتید چینی و ایرانی برگزار گردید.
- دومین سمینار ایران‌شناسی در سال ۱۳۷۵ شمسی با حضور اساتید مختلف ایرانی و چینی در دانشگاه پکن برگزار شد.
- سومین سمینار ایران‌شناسی در آبان ۱۳۸۱ با ارائه ۲۴ مقاله علمی در همان دانشگاه برگزار و شرکت‌کنندگان در ۴ نشست جداگانه به بررسی و تحلیل دستاوردها و یافته‌های علمی خود در زمینه فرهنگ، تمدن، تاریخ، روابط دو کشور، و آثار باستانی کشف شده در چین پرداختند.
- چهارمین سمینار ایران‌شناسی در تاریخ دهم و یازدهم آبان ۱۳۸۶ با ارائه ۲۴ مقاله علمی و پژوهشی در زمینه‌های مختلف برگزار گردید.

- پنجمین سمینار ایران‌شناسی در آبان ۱۳۸۹ در دانشگاه پکن برگزار شد.^۲
- از مقالات ارائه شده به این ۵ سمینار، تا کنون ۳ مجموعه مقالات به زبان چینی منتشر شده و گزیده مقالاتی از ۵ سمینار فوق به زبان انگلیسی ترجمه و توسط انتشارات دانشگاه پکن در سال ۲۰۰۹ چاپ و منتشر گردیده تا علاقمندان غیر چینی نیز بتوانند از این مقالات استفاده نمایند.^۳ اگرچه برخی از این مقالات توسط رایشی فرهنگی در پکن به زبان فارسی ترجمه و به صورت محدود در اختیار مراکز ایرانی قرار گرفته است، ولی متأسفانه تا کنون هیچ کدام از آن‌ها در ایران به صورت رسمی منتشر نشده است.

۱. یانگ شینگ لی. شصت سال پژوهش پیرامون ایران و چین. مجله مطالعات آسیای غربی و آفریقا. فرهنگستان علوم اجتماعی چین. شماره ۴ سال ۲۰۱۰.
 ۲. گزارش‌های دریافتی از رایشی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در چین.
 3. Collection of Papers on Iranian Studies in China. Peking University Press. 2009.



جا دارد مراکز و نهادهای علمی و پژوهشی ایران، به ویژه مرکز مطالعات راهبردی فرهنگی - بین‌المللی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و یا بنیاد ایران‌شناسی، نسبت به چاپ و انتشار این مقالات اقدام لازم را به عمل آورند تا دستاورد این سمینارها در اختیار محققان و پژوهشگران فارسی زبان (ایران، افغانستان، تاجیکستان) و سایر اندیشمندان آشنا به زبان فارسی قرار گرفته و بتوانند از آن‌ها استفاده نمایند.

ایران‌شناسان معاصر چین

پیشینه ایران‌شناسی در دوران معاصر در چین، از زمان کشف اسناد، کتاب‌ها و دستنوشته‌های ادیان و مذاهب از غارهای تاریخی دون‌خوانگ در سال ۱۹۰۰ میلادی آغاز شد که اینک بیش از ۱۰۰ سال از آن تاریخ می‌گذرد. از آنجا که بخشی از این اسناد، مربوط به ادیان ایرانی هم‌چون نسطوری و آیین مانی و زرتشت و اطلاعاتی پیرامون سرزمین ایران بود، ضرورت داشت برای آشنایی با این اسناد، محققان و پژوهشگرانی در زمینه‌ی کشور مبدأ این ادیان نیز تحقیق و پژوهش نمایند. لذا با راه‌اندازی مؤسسه‌ای تحت عنوان «دون‌خوانگ‌شناسی»، بخشی نیز به ایران‌شناسی اختصاص یافت که تعدادی از پژوهشگران این مؤسسه جزو نسل اول ایران‌شناسان معاصر چین هستند. از آن زمان تاکنون، صدها محقق شناخته شده و ناشناس چینی، در زمینه‌های مختلف فرهنگی، جغرافیایی، دینی، سیاسی، اجتماعی، و هنری ایران به پژوهش پرداخته و صدها کتاب و مقاله منتشر کرده‌اند که بررسی تمامی این موارد و نام بردن از همه آنان خود نیاز به کتاب مستقلی دارد. آنچه در پی می‌آید، فهرست ناقصی از ایران‌شناسان برجسته معاصر چینی است که در ۶۰ سال گذشته در زمینه ایران‌پژوهی فعال بوده‌اند:

۱- **پروفسور جی شیان‌لین**^۱. رئیس سابق دانشگاه پکن و شرق‌شناس مشهور چین که از حامیان اصلی ایران‌شناسی در چین معاصر بشمار است، از بنیان‌گذاران پروژه بزرگ انتشار «سلسله کتاب‌های فرهنگ شرق» است و تاکنون بیش از ۵۰ جلد کتاب علمی پیرامون فرهنگ‌های بزرگ و مشهور شرق تحت نظارت ایشان تألیف و منتشر شده که تعدادی از کتاب‌ها مربوط به فرهنگ و تمدن ایرانی است. در سال ۱۳۷۷، به مناسبت یک‌صدمین سال تأسیس دانشگاه پکن، به پاس تلاش‌های این شخصیت برجسته فرهنگی به فرهنگ ایران و زبان فارسی، از سوی دانشگاه تهران دکترای افتخاری به ایشان اعطا شد. نامبرده در سال ۱۳۸۹، در سن ۹۶ سالگی دارفانی را وداع گفت.

۲- **پروفسور جان خون‌نین**^۲. متولد سال ۱۹۳۱، استاد بازنشسته زبان فارسی دانشگاه پکن؛ جزو اولین دوره از فارغ‌التحصیلان رشته زبان فارسی و نخستین رئیس بخش فارسی این دانشگاه (از ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۶)؛ برنده جایزه‌های ادبی افشار، جایزه جهانی کتاب سال ایران در سال ۱۳۸۲، دریافت لوح افتخار از رئیس‌جمهوری و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران؛ نشان افتخار هفتاد سالگی تأسیس دانشگاه تهران؛ و هم‌چنین برنده جایزه‌ی بهترین مترجم سال ۲۰۰۳ چین؛ مترجم و مؤلف ده‌ها جلد کتاب و مقاله پیرامون زبان و ادبیات فارسی از جمله شاهنامه فردوسی؛ شخصیتی وارسته و اخلاقی که برای تمامی اساتید زبان فارسی در چین حکم پیشکسوتی و پدری داشته و به حق

1. Ji Xiang Lin.

2. Zhang Hun Nien.



می‌توان به ایشان لقب پدر زبان فارسی در چین را داد.

۳- **پروفسور زن یان شِن**^۱. متولد سال ۱۹۳۵؛ فارغ‌التحصیل رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه کابل؛ استاد بازنشسته زبان فارسی دانشگاه پکن؛ سر ویراستار فرهنگ دو جلدی چینی به فارسی و فارسی به چینی؛ برنده جایزه جهانی کتاب سال ایران به خاطر تألیف فرهنگ دو جلدی؛ دریافت لوح تقدیر از رئیس‌جمهوری و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران؛ نشان افتخار هفتاد سالگی تأسیس دانشگاه تهران؛ مؤلف چند کتاب و جزوه درسی آموزش زبان فارسی؛ مؤلف کتاب ضرب‌المثل‌های فارسی به چینی و اصطلاحات چینی به فارسی؛ و صاحب ده‌ها مقاله تألیفی و ترجمه پیرامون زبان و ادبیات فارسی. وی در سال ۱۳۹۲ درگذشت.

۴- **پروفسور یه ای لیانگ**^۲. فارغ‌التحصیل رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کابل؛ استاد بازنشسته زبان فارسی دانشگاه پکن؛ رئیس و برگزارکننده ۵ دوره سمینار ایران‌شناسی در دانشگاه پکن؛ چهره ماندگار در رشته زبان فارسی و ایران‌شناسی از چین؛ مؤلف و مترجم ده‌ها جلد کتاب و مقاله پیرامون فرهنگ ایران و زبان فارسی؛ دریافت‌کننده لوح تقدیر از رئیس‌جمهوری و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران؛ و نشان افتخار هفتاد سالگی تأسیس دانشگاه تهران.

۵- **خانم تِن خوی جو**^۳. فارغ‌التحصیل رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه پکن در مقطع کارشناسی؛ دارای فوق‌لیسانس از دانشگاه تهران؛ استاد بازنشسته زبان فارسی دانشگاه پکن؛ مصحح کتاب فرهنگ وفایی؛ همکاری در تدوین فرهنگ لغت فارسی به چینی و بالعکس؛ و مؤلف ده‌ها مقاله علمی و آموزشی پیرامون زبان و ادبیات فارسی.

۶- **بی جون خِه**^۴. متولد سال ۱۹۴۱؛ فارغ‌التحصیل مقطع کارشناسی در رشته زبان فارسی از دانشگاه پکن؛ شاغل به عنوان مترجم در مؤسسه نشریات پکن؛ همکاری در تدوین فرهنگ لغت فارسی به چینی و بالعکس؛ مترجم ده‌ها کتاب و مقاله پیرامون فرهنگ ایران و زبان فارسی؛ همکاری در تدوین اغلب



1. eng yan Sheng.
2. Ye Yiling.
3. Teng Hui Zhu.
4. Bai Zhun He.



- کتاب‌ها و نشریاتی که پیرامون ایران چاپ و منتشر شده است. وی در سال ۱۹۸۹ درگذشت.
- ۷- **گو مورو**^۱. متولد سال ۱۸۹۲؛ ادیب و شاعر مشهور معاصر چین؛ معاون نخست وزیر و رئیس فرهنگستان هنر چین؛ اولین رئیس سازمان میراث فرهنگی چین؛ نخستین مترجم رباعیات عمر خیام به زبان چینی؛ از بنیانگذاران شعر نو در این کشور.
- ۸- **خانم لیو باوجین**^۲. جزو نخستین فارغ‌التحصیلان زبان فارسی دانشگاه رادیو تلویزیون چین؛ جزو نخستین گویندگان بخش فارسی رادیو بین‌المللی چین؛ و نویسنده چندین مقاله ارزنده پیرامون زبان و ادبیات فارسی.
- ۹- **خانم دکتر وانگ ایدن**^۳. فارغ‌التحصیل مقطع کارشناسی زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه پکن و کارشناسی ارشد و دکترا از دانشگاه تهران (نخستین چینی دارای مدرک دکترا زبان فارسی از دانشگاه تهران)؛ استاد زبان فارسی دانشگاه پکن؛ رئیس مرکز پژوهش‌های فرهنگ ایران در دانشگاه پکن؛ از مترجمان شاهکارهای ادبی ایران (دفتر چهارم مثنوی)؛ و صاحب تألیفات زیاد به صورت کتاب و مقاله پیرامون فرهنگ ایران و زبان فارسی، از جمله تصحیح بخش چین کتاب جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله که نسخه فارسی آن توسط نشر دانشگاهی در ایران و نسخه چینی آن در چین منتشر شده است.
- ۱۰- **پروفسور سونگ شیان**^۴. از محققان بخش تاریخ فرهنگستان علوم اجتماعی چین؛ پژوهشگر برجسته طب سنتی، به ویژه مبادلات پزشکی میان ایران و چین؛ مؤلف کتاب دو جلدی «داروها و نسخه‌های پزشکی ایرانی وارد شده به چین» و «نسخه‌های پزشکی خوی خوی (مسلمانان چین)».
- ۱۱- **شینگ بینگ شون**^۵. فارغ‌التحصیل زبان فارسی از دانشگاه پکن؛ دو دوره رایزن فرهنگی چین در ایران؛ مترجم دیوان حافظ به زبان چینی؛ مؤلف کتاب فرهنگ ایران؛ نویسنده چندین مقاله‌ی ارزشمند در معرفی آثار و مفاخر فرهنگی ایران.
- ۱۲- **پن چینگ لینگ**^۶. استاد باز نشسته فرهنگستان علوم اجتماعی شانگهای؛ عضو مرکز پژوهش‌های فرهنگ ایران در دانشگاه پکن؛ مترجم تعدادی از آثار ادبی ایران از روسی به چینی؛ نویسنده کتاب «فردوسی سالار شاعران»؛ مؤلف و تدوین کننده کتاب «زرتشت آیین روشنایی»؛ مترجم برگزیده اشعار و داستان‌های کوتاه ایرانی.
- ۱۳- **جانگ خویی**^۷. از فارغ‌التحصیلان زبان فارسی دانشگاه پکن؛ مترجم برجسته مؤسسه انتشارات زبان‌های خارجی پکن؛ مترجم اشعار رودکی و دفتر ششم مثنوی از شاهکارهای ادبی ایران؛ مترجم کتاب قابوسنامه؛ مترجم ده‌ها کتاب و داستان‌های کوتاه ایرانی به زبان چینی.
- ۱۴- **یوان ونچی**^۸. متولد سال ۱۹۴۰؛ محقق برجسته و باز نشسته مؤسسه‌ی ادبیات خارجی فرهنگستان علوم اجتماعی چین؛ از فارغ‌التحصیلان رشته زبان فارسی دانشگاه پکن؛ مترجم دفتر سوم مثنوی، اوستا، تاریخ ایران، داستان رستم و سهراب، منتخب قصه‌های ملا نصیرالدین، مجموعه‌ی ده جلدی کتاب‌های کودکان؛ و تألیف چندین مقاله ارزشمند پیرامون زبان و ادبیات فارسی. ایشان درحال تدوین فرهنگنامه‌ی تصوف در ادبیات فارسی به زبان چینی است.
- ۱۵- **خانم موخونگ یان**^۹. فارغ‌التحصیل زبان فارسی از دانشگاه پکن؛ محقق برجسته بخش ادبیات

1. Guo Mo Rou.
2. Liu Bao Jin.
3. Wang Yidan.
4. Song Xian.
5. Xing Bing Shun.
6. Panqing Ling.
7. Zhang Hui.
8. Yuan Wenqi.
9. Mu Hong Yan.



خارجی فرهنگستان علوم اجتماعی چین؛ حضور یک ساله در دانشگاه تهران برای فرصت مطالعاتی؛ مترجم دفتر اول و دوم مثنوی؛ مؤلف کتاب دو جلدی شعر سپید ایران؛ مترجم چهل داستان از چهل نویسنده معاصر ایرانی؛ و مولوی پژوه معاصر چینی.

۱۶- **پروفسور هه ناین**^۱. از فارغ‌التحصیلان زبان فارسی دانشگاه پکن؛ استاد دانشگاه تربیت معلم پکن؛ مترجم گزیده‌ای از آثار سخن‌سرایان برجسته‌ی ایران هم‌چون فردوسی، حافظ، خیام، عطار، رودکی، سعدی، ناصر خسرو، سنایی، مولوی، بهار و دهخدا و بخشی از کتاب اوستا، به زبان چینی.

۱۷- **خانم ون په سون**^۲. از نخستین فارغ‌التحصیلان و استاد بازنشسته زبان فارسی دانشگاه رادیو تلویزیون؛ از نخستین گویندگان بخش فارسی رادیو بین‌المللی چین؛ رئیس سابق بخش فارسی دانشگاه رادیو تلویزیون چین؛ نویسنده و مترجم مقالات متعددی پیرامون زبان و ادبیات فارسی.

۱۸- **خانم لی شیانگ**^۳. فارغ‌التحصیل رشته زبان فارسی از دانشگاه پکن؛ استاد بازنشسته زبان فارسی دانشگاه پکن؛ همسر پروفسور جان هون نین؛ مؤلف تعدادی از کتاب‌های آموزش زبان فارسی برای تدریس در دانشگاه پکن و سایر دانشگاه‌های چین.

۱۹- **خانم لیو خی**^۴. فارغ‌التحصیل دانشگاه پکن در رشته زبان فارسی؛ استاد زبان فارسی دانشگاه زبان‌های خارجی دانشگاه شانگهای؛ استاد اعزامی برای تدریس زبان چینی در دانشگاه شهید بهشتی؛ و مؤلف کتاب «جامعه و فرهنگ معاصر ایران».

۲۰- **دکتر ضمیر سعدالله‌زاده**^۵. از قوم تاجیک و فارغ‌التحصیل زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه دوشنبه در تاجیکستان؛ استاد دانشکده ادبیات دانشگاه سین کیانگ؛ برگزار کننده چندین دوره کلاس آموزش زبان فارسی در دانشگاه تربیت معلم سین کیانگ؛ محقق سابق فرهنگستان علوم اجتماعی سین کیانگ؛ مؤلف یک دوره کتاب آموزش زبان فارسی به زبان اویغوری؛ و نویسنده چندین مقاله‌ی علمی پیرامون مقایسه تطبیقی میان زبان فارسی و اویغوری.

۲۱- **دکتر چن تونگ**^۶. فارغ‌التحصیل زبان فارسی از دانشگاه پکن؛ استاد سابق زبان فارسی در دانشگاه پکن؛ استاد فعلی زبان فارسی در دانشگاه زبان‌های خارجی دانشگاه شانگهای؛ رئیس سابق دانشکده زبان‌های خاوری همین دانشگاه؛ نویسنده چندین مقاله پیرامون فرهنگ و زبان فارسی و مذهب شیعه (پایان‌نامه دکترا)؛ و فعلاً نفر دوم بخش فرهنگی سفارت چین در تهران است.

۲۲- **دکتر جانگ لی‌مینگ**^۷. فارغ‌التحصیل زبان فارسی از دانشگاه پکن؛ گذراندن دوره یک ساله آموزش زبان فارسی در ایران؛ استاد شاغل زبان فارسی در دانشگاه لویانگ؛ و صاحب تألیفاتی در خصوص زبان و ادبیات فارسی.

۲۳- **دکتر شی گوانگ**^۸. دارای مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد زبان فارسی از دانشگاه پکن و دکترا از دانشگاه تهران؛ رئیس کنونی بخش فارسی دانشگاه پکن؛ و تألیف چند مقاله پیرامون فرهنگ ایران و زبان فارسی.

۲۴- **پروفسور جووی لیه**^۹. رئیس مؤسسه مطالعات خاورمیانه در دانشگاه زبان‌های خارجی دانشگاه

1. He Nayin.
2. Wen Ye Sun.
3. Li Xiang.
4. Liu Hai.
5. Chen Tong.
6. Zhang Liming.
7. Shi Guang.
8. Zhu Wei Lie.
9. Zhai Wiming.



- شانگهای؛ مسلط به زبان عربی؛ شخصیتی با نفوذ و تأثیرگذار در دولت محلی شانگهای؛ حامی مرکز مطالعات ایرانشناسی در این مؤسسه؛ و طرفدار همکاری‌های علمی و پژوهشی میان ایران و چین.
- ۲۵- جائو وی‌مینگ^۱. معاون مؤسسه مطالعات خاورمیانه در دانشگاه زبان‌های خارجی شانگهای؛ مسلط به زبان انگلیسی؛ نویسنده کتاب «*ایران مدرن تا دوران پیش از قاجار*».
- ۲۶- دکتر یائوجید^۲. استاد دانشگاه یون‌نن؛ رئیس مرکز مطالعات ایران در مؤسسه مطالعات خاورمیانه این دانشگاه؛ نخستین رئیس مرکز کنفوسیوس در دانشگاه تهران؛ مسلمان و از نوادگان سید اجل عمر شمس‌الدین؛ به مدت یک سال با استفاده از فرصت مطالعاتی در دانشگاه تهران به تحقیق و پژوهش پرداخته؛ مترجم کتاب‌های شیعه در اسلام علامه طباطبایی و هرمز در استاد تاریخی چین. او شخصیتی مثبت و علاقمند به ایران است.
- ۲۷- جی کی یوان^۳. استاد دانشگاه چونگ‌چینگ در جنوب غرب چین؛ رئیس مرکز مطالعات ایران در این دانشگاه؛ یک سال با استفاده از فرصت مطالعاتی در دانشگاه تهران به سر برده؛ محقق و پژوهشگر مسایل سیاسی و بین‌المللی ایران معاصر؛ نویسنده مقالات متعدد پیرامون مسایل سیاسی روز ایران.
- ۲۸- موسی وانگ فنگ^۴. استاد مسلمان دانشگاه نینگ‌شیا؛ رئیس مرکز مطالعات این دانشگاه؛ یک سال در ایران به پژوهش و تحقیق پیرامون فرهنگ و جامعه ایرانی پرداخته؛ نویسنده کتاب «جامعه و فرهنگ ایران معاصر»؛ صاحب مقالات مختلف پیرامون روابط فرهنگی و تاریخی میان ایران و چین.
- ۲۹- ما پینگ^۵. استاد و پژوهشگر مسلمان فرهنگستان علوم اجتماعی استان خودمختار مسلمان نشین نینگ‌شیا؛ نویسنده مقالات متعدد پیرامون روابط فرهنگی و تاریخی بین ایران و چین و فردی علاقمند به گسترش همکاری‌های علمی پژوهشی میان دو کشور.
- ۳۰- دکتر ووچنگ^۶. استاد روابط بین‌الملل دانشگاه شمال غرب شی آن؛ یک ماه با استفاده از فرصت مطالعاتی در ایران به سر برده؛ پایان‌نامه دکترای ایشان در مورد کتاب ولایت فقیه امام خمینی (ره) بوده است؛ محقق و کارشناس مسایل سیاسی و بین‌المللی ایران؛ و نویسنده مقالات متعدد پیرامون مسایل سیاسی و موضع ایران در قبال انرژی هسته‌ای.
- ۳۱- دکتر وانگ جیانگ پینگ^۷. درحال حاضر استاد دانشگاه تربیت معلم شانگهای؛ در گذشته محقق مؤسسه ادیان جهان فرهنگستان علوم اجتماعی چین؛ پایان‌نامه لیسانس ایشان در خصوص شخصیت امام خمینی (ره) بوده و پایان‌نامه دکترایش تحت عنوان «*واژه‌ها و اصطلاحات اسلامی*» در لندن به چاپ رسیده است؛ مقالات متعددی پیرامون مسایل اسلام، مسلمانان، و قیام مسلمانان یون‌نن در دوران سلسله چینگ تألیف کرده و علاقمند به گسترش روابط فرهنگی و علمی میان ایران و چین.
- ۳۲- خانم دکتر ایوجیه وانگ^۸. محقق و معاون بخش مطالعات اسلامی مؤسسه ادیان جهان فرهنگستان علوم اجتماعی چین؛ پایان‌نامه دکترای ایشان در خصوص مذهب شیعه بوده و تعدادی مقاله پیرامون مذهب شیعه، فعالیت‌های سیاسی شیعیان در خاورمیانه نوشته است.
- ۳۳- دکتر وو‌بینگ پینگ^۹. استاد و پژوهشگر مسایل سیاسی و بین‌المللی خاورمیانه؛ فارغ‌التحصیل زبان

1. Yao Jide.
2. Ji Kay Yuan.
3. Wang Feng.
4. Ma Ping.
5. Wu Cheng.
6. Wang Jiang Ping.
7. Yujie Wang.
8. Wu Bing Bing.
9. Yu Li.



عربی از دانشگاه پکن؛ پایان نامه ایشان در خصوص نهضت‌های شیعیان در خاورمیانه با گرایش به نهضت امام خمینی در ایران و امام موسی صدر در لبنان بوده که به صورت کتاب منتشر شده است.

۳۴- **دکتر اسد سلیمان**. استاد ادبیات اویغوری در دانشگاه سین کیانگ؛ دارای مقالات متعدد تطبیق ادبیات فارسی و ادبیات اویغوری؛ نفوذ ادبیات فارسی در ادبیات اویغور؛ نفوذ شخصیت‌های مهم ادبی ایران در آثار ادبای اویغور؛ و شخصیتی علاقمند به فرهنگ و ادب فارسی.

۳۵- **خانم دکتر یولی**. دارای دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران؛ رئیس بخش فارسی دانشگاه مطالعات خارجی پکن؛ نویسنده چند کتاب آموزشی زبان فارسی برای دانشجویان چینی.

۳۶- **خانم دکتر لو جین**^۱. دارای دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران؛ محقق و پژوهشگر فرهنگستان علوم اجتماعی چین؛ پایان‌نامه ایشان تصحیح کتاب «چین نامه» نوشته مسیونر مشهور مسیحی ایتالیایی ماتیو ریچی است که توسط محمد زمان به فارسی ترجمه شده. این کتاب پس از تصحیح در سال ۱۳۸۷ از سوی مرکز پژوهشی میراث مکتوب در تهران به چاپ رسیده است. موارد ذکر شده تنها بخشی از محققان و پژوهشگران چینی هستند که در خصوص ایران فعالیت می‌کنند، غیر از اینها، هستند افراد دیگری که به عنوان ایرانشناس، به مطالعه، تحقیق و تالیف آثار پیرامون مسایل مختلف ایران می‌پردازند که در این جا مجالی برای ذکر اسامی و فعالیت‌های آنان وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

مفهوم ایرانشناسی نه موضوعی است که تازه در چین مطرح شده باشد و نه به فراخور آن در این زمینه کاری جدی صورت گرفته است. باید این موضوع در خدمت اهداف دو کشور در آید و گذشته در اختیار حال باشد و ایرانشناسی بر اساس نیازها و ویژگی‌های روابط امروزین دو کشور دنبال شده و توسعه یابد. با این همه، می‌توان کلیه پژوهش‌های مربوط به ایران در چین را وارد قلمرو وسیع ایرانشناسی دانست و ادعا کرد که امروزه ایرانشناسی در چین به صورت کامل شکل گرفته و به سرعت در زمینه‌های تاریخی و مذهبی به پیش می‌رود و در زمینه‌های جغرافیایی، منابع طبیعی، اقتصادی و اجتماعی اگرچه با کندی ولی در حال حرکت است و از این جهت توسعه ایرانشناسی در چین با فرصت بسیار مناسبی روبرو است. در انجام تحقیقات ایرانشناسی بایستی سازمان‌های علمی، ارگان‌های دولتی و سازمان‌های مردمی دو کشور با هم در تماس بوده و با هم ارتباط برقرار سازند؛ بایستی ایرانشناسان چینی به هر بهانه‌ای در ایران حضور یافته و در مورد مسایل ایران و زندگی مردم از نزدیک تحقیق و بررسی میدانی داشته باشند تا بتوانند واقعیت‌های ایران را به خوبی درک کنند. همچنین لازم است مبادلات و ارتباطات آن‌ها با سازمان‌های پژوهشی ایران هرچه بیشتر تقویت شده و در زمینه استفاده از منابع مشترک با آنان همکاری شود و از این پژوهش‌ها پشتیبانی‌های لازم به عمل آید. در پایان باید گفت که موضوع ایرانشناسی در چین باید با مباحث مختلفی هم‌چون اسلام‌شناسی، شیعه‌شناسی، خاورمیانه‌شناسی، روابط بین‌الملل، اقتصاد جهانی، جغرافیای جهان و... به خوبی با هم همپوشانی داشته و به صورت همه جانبه توسعه یابند.

1. Lu Jin.

مدال و سکه‌های فارسی زبان اندونزی^۱

■ دکتر محسن جعفری مذهب^۲



پس از تأسیس کمپانی هند شرقی انگلستان در سال ۱۶۰۰، دیگر کشورهای اروپایی نیز به فکر بازرگانی گسترده با شرق و بویژه چین و هند افتادند و شرکت متحده هند شرقی هلند (Vereenigde Oost-Indische Compagnie (VOC) در سال ۱۶۰۲ تأسیس و کارگزاران و مدیرانش به سوی شرق سرازیر شدند. این شرکت، در ۱۶۱۹ شهر جاکارتا در جزیره جاوه را گرفته و باتاویا را برپا کرد. داستان خواندنی حضور شرکت هند



دوکات ضرب استان هلند در سال ۱۷۷۶

۱. این یادداشت بخشی از کتاب تاریخ سکه‌شناسی گسترش زبان فارسی در اقیانوس هند است.

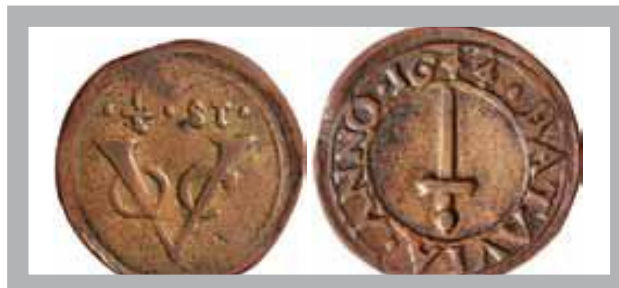
۲. دکتر در تاریخ، عضو هیئت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران



در آن روزگار، شرکت متحده هند شرقی هلند برای داد و ستد با بومیان و دیگر بنادر اقیانوس هند و سواحل شرقی چین و ژاپن، از سکه‌های رایج و ضرب شده در هلند بهره می‌برد.



شرکت سپس دست به ضرب سکه‌های محلی در منطقه زد که در مناطق تحت سلطه‌اش رواج داشت.



سکه های یک شیر نشان استان هلند



دو شیر (نشان استان گلدرلند)



شیر در دریای مواج (نشان استان زیلند)

با گذشت زمان، شرکت سکه های بومی با عبارت عربی^۱ ضرب کرد.



الی جزیره جاو الکبیر ۱۷۶۵

درهم من کمفنی و لندوی

۱. جالب است که سکه شناسان اندونزیایی (به تبع سکه شناسان غربی (و استرالیایی - نیوزیلندی) تلاش دارند این سکه ها را مالایی خوانده و تفسیر نمایند.



و ضرب سال های بعد:







پس از تأسیس جمهوری باتاویا Bataafse Republiek در هلند در سال ۱۷۹۵ (با کمک سربازان فرانسه) و ملی شدن کمپانی هند شرقی هلند در اول مارس ۱۷۹۶، دارایی ها و بدهی هایش به جمهوری باتاویای هلند منتقل شد. همزمان، سرزمین های شرکت هند شرقی، نام هند شرقی هلند Nederlands-Indië به خود گرفت. از این زمان بود که سکه های هلندی رواج یافت و سکه های بومی اعتبار و رواج خود را از دست داد.

ناپلئون بناپارت امپراتور نوین فرانسه در سال ۱۸۰۶، برادر خود لویی بناپارت را به پادشاهی هلند منصوب کرد و او در سال ۱۸۰۸ مارشال هرمان ویلم داندلس^۱ را به فرمانداری کل هند شرقی هلند منصوب کرد. در سال ۱۸۱۱، نیروهای انگلیسی در ادامه جنگ با ناپلئون در اروپا، بنادر و جزایر فرانسه و متحدانش در همه جهان مورد یورش قرار گرفت و کمپانی هند شرقی بریتانیا نیز بنادر هلندی در اندونزی را اشغال کرد. توماس استمفورد رافلز^۲ نایب و سپس فرماندار شد که تا ۱۸۱۶ در این منصب باقی ماند.

لرد میتو فرماندار کل هند بریتانیا، رافلز را به خاطر آشنایی با زبان مالایی به اندونزی فرستاد و در جنگ های دریایی و زمینی با فرانسویان و هلندیان جزایر اندونزی را از آنان بازپس گرفت. زمانی که انگلیسیان دژ فورت کورنلیس در جاوه را در ۲۶ آگوست ۱۸۱۱ فتح کردند و خبر آن به کلکته رسید،

مدالی برای فاتحان ضرب و به افسران اهدا شد که به زبان فارسی بود.

1. Herman Willem Daendels
2. Thomas Stamford Raffles



به زبان فارسی بر روی این مدال آمده بود:



۱. تمغاء واژه ای ترکی - مغولی که در ابتدا به عنوان مهر بر اسناد مغولی و سپس به عنوان مالیات ناشی از فرامین بکار رفته است و در هند ابتدا بجای مدال استفاده شد اما جای خود را به نشان فارسی داد.
- پروفیسور استیوارت رابسون از دانشگاه موناش استرالیا، ضمن اینکه متن به خط عربی را مالایی (و نه فارسی) می داند، متن جاوه ای سکه های دوم و سوم را این گونه خواند که از ایشان سپاسگزارم:

Malay side:
s l h Company Inklish
Sanat 1230
Ghurn Jendr Jawa
Javanese side:
Kempni Ingglis
Yasa ing Surapringga
1743
Malay side:
S l h Company Inklish
Sanat 1232
Ghurn Jendr Jawa
Javanese side:
Kempni Ingglis
Yasa ing Surapr...ga
1744

Notes: The reading Ghurn Jendr is a guess; what the letters s l h stand for is unclear.
A.H. 1230 = A.J. 1742 = A.D. 1814
A.H. 1232 = A.J. 1744 = A.D. 1816
Yasa ing Surapringga is Javanese for 'made in Surabaya'.

تمغاء^۱ هذا بطریق یادگار

جوانمردی و مردانگی که از سپاهیان

سرکار کمپنی انگریز بهادر در تسخیر

ممالک جاوا بظهور رسیده

عنایت گردید سنه ۱۲۲۸ هجری

و در دور مدال نوشته شده بود:

JAVA CONQUERED XXVI AUGUST MDCCCXI

بر روی دیگر مدال نیز تصویر سپاهیان پیروزمند دژ کورنلیس آمده بود.

از کارهای دیگری که توسط رافلز انجام شد، ضرب سکه هایی (برخلاف هلندیان که به زبان و خط عربی سکه می زدند) به خط و زبان فارسی و جاوه ای در دو سوی سکه بود. علت این امر هنوز مشخص نیست اما به نظر می رسد دنباله سیاست دولت هند انگلستان بود که برخلاف شایعه رایج، زبان فارسی را زبان فاخر اقیانوس هند می دانست. بر روی فارسی سکه ها آمده بود:



سکه کمفنی هنگلیش

سنه ۱۲۲۸

ضرب در جزیره جاوا



ضرب ۱۲۲۸ ق/ ۱۸۱۳ در جاوه



ضرب ۱۲۳۰ ق/ ۱۸۱۵ در جاوه



ضرب ۱۲۳۲ ق/ ۱۸۱۶ در جاوه

نام هنگلیش برای اولین و آخرین بار در متنی فارسی یافته شده و هنوز وارد فرهنگ های زبانی فارسی ایران و هند نشده است. بنظر نگارنده این کلمه را به دو صورت می توان خواند:



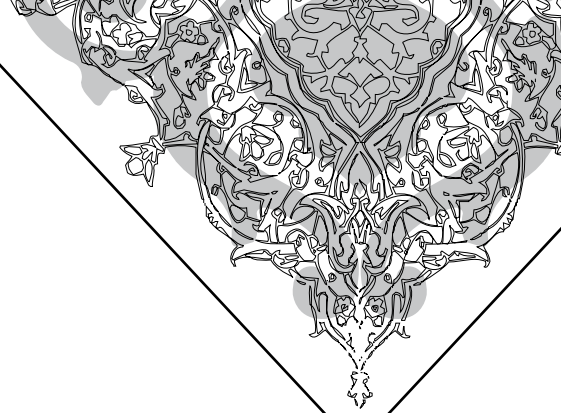
۱: هُنگلیش، با ترکیب [ه(لند) + (ل) نگلیش] به معنی هلندِ بریتانیا. با توجه به اینکه اصطلاح «هندِ بریتانیا» عملاً بر شبه قاره تحت اشغال انگلستان دلالت داشت، بنظر می‌رسد اصطلاح «هنگلیش» تنها برای جانشینی و نشان دادن تفاوت با اصطلاح رایج «هندِ هلند»^۱ بکار رفته که برای اندونزی بعدی استفاده می‌شد. هرچند بر سکه‌ها عبارت «ضرب در جزیره جاوا» آشکارا از ضرب سکه‌ها در جاوه خبر می‌دهد، اما نگارنده گمان می‌برد که حتی اگر سکه‌ها در کلکته ضرب و به جاوه حمل نشده باشند دستکم سرسکه‌ها در کلکته طراحی و ساخته شده‌اند. مقایسه با سکه‌های همزمان ضرب شده در کلکته برای گورکانیان هند این گمان را بسیار تقویت می‌کند. مناسب است که به مناسبت دویستمین سال ضرب این سکه‌ها، توجه بیشتری به روابط تاریخی و فرهنگی ایران و هلند معطوف گردد.



ایران‌شناسی

در گذر زمان





در دنیای یک ایرانشناس: یوری نیکولایویچ مار، ایرانشناس روس

■ بهمن رستگاری

یوری نیکولایویچ مار در ۱۸۹۳ در سن پترزبورگ متولد شد. پدرش، نیکلا مار، عضو فرهنگستان و مؤسس اصول جدید زبان‌شناسی بود و در دانشگاه سن پترزبورگ تدریس می‌کرد و خانه‌اش مجمع فضلا و دانشمندان روس بود. هنگامی که یوری نیکولایویچ در کلاس هشتم درس می‌خواند، شوهر عمه‌اش ویلهلم بارتولد (۱۸۶۹-۱۹۳۰) خاورشناس معروف روس، او را در سفر خود به خارج از روسیه همراه برد و بدین طریق یوری در جوانی با کشورهای آلمان، فرانسه، انگلستان و امریکا آشنا شد و این مسافرت در بیداری ذوق و قریحه ادبی او بسیار مؤثر بود.

یوری تحصیلات عالی خود را در دانشکده زبان‌های شرقی سن پترزبورگ دنبال کرد و برای مطالعه عملی زبان عربی، به سوریه فرستاده شد. او در سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ به تدریس زبان فرانسه در گرجستان پرداخت و از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۱ در دانشگاه تفلیس کار کرد و قسمتی از ترجمه «طوطی‌نامه» را در مجله اورپون منتشر کرد. در ۱۹۲۱ به زادگاهش بازگشت و در مدرسه علمی زبان‌های زنده شرقی مشغول کار شد؛ اما بر اثر کار زیاد، ضعیف شد و در ۱۹۲۳ از کار بازنماند.

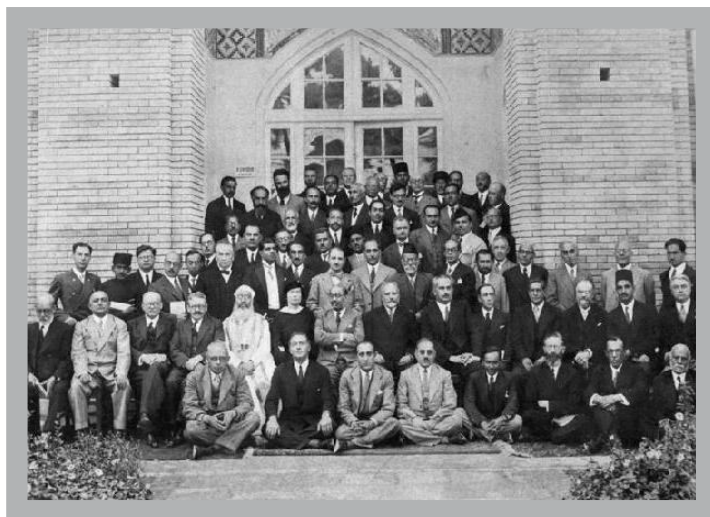
یوری نیکولایویچ مار دو سفر به ایران کرد. سال ۱۹۲۵ از طرف موزه آسیایی مأمور شد و در مدت یک سال و نیمی که برای بررسی‌های علمی و ادبی در ایران اقامت داشت، تقریباً در تمام ایران گردش کرد و با عده زیادی از ادیبان و شاعران و نویسندگان ایرانی آشنا شد و زبان فارسی را به‌خوبی فراگرفت تا جایی که به فارسی شعر می‌گفت. وی سرانجام برای مطالعات علمی خود مدارک ضروری را جمع کرد و به شوروی بازگشت و بر اثر بیماری در سال ۱۹۲۷ با همسرش به گرجستان رفت و در آسایشگاه



بستری شد. ولی از کارهای علمی دست برداشت و در بنگاه علم آثار تاریخی باستان فرهنگستان در قفقاز مشغول کار شد و مقالات و آثار مفیدی درباره ایران نوشت.

شرکت در جشن هزاره فردوسی

در سال ۱۳۱۴، دکتر یوری نیکولایوویچ مار به عضویت هیأت نمایندگان شوروی به ایران آمد و در جشن کنگره هزاره فردوسی شرکت کرد و خطابه‌ای پیرامون «اوزان شعر شاهنامه» در کنگره ایراد کرد که از بهترین مطالب کنگره بود و از این رو به دریافت نشان زرین نایل گردید. یوری در آخرین سال‌های زندگی، مدیریت شعبه شرق نزدیک بنگاه علم‌شناسی قفقاز را به عهده گرفت و در تاریخ ایران از دوره صفویه تا پهلوی کار کرد. دولت شوروی آثار او را انتشار داد و بعد از درگذشت وی، شماری از دانشمندان شوروی مانند کراچوفسکی (۱۸۸۳-۱۹۵۱) و چاپکین کارهای او را دنبال کردند.



یوری نیکولایوویچ مار در ردیف پنجم در کنار استاد جلال‌الدین همایی

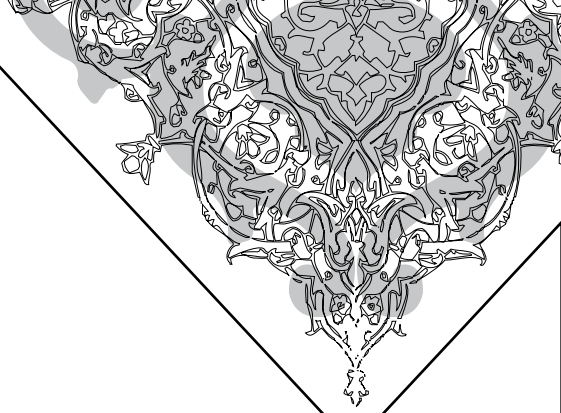
یکی از آمال بزرگ یوری مار این بود که فرهنگ فارسی به روسی جامعی با مساعی تمام ایران‌شناسان شوروی تألیف کند و از تخصص هر یک در آن استفاده نماید. به علت علاقه مفراط او به آثار ادبی و نظامی گنجوی، درباره نظامی گنجوی تحقیقات فراوان به عمل آورد. این ایران‌شناس روسی قریب ۶۰ کتاب و رساله و مقاله نوشته است که بیشتر آنها به زبان روسی و برخی به فارسی و گرجی است. در اینجا به مهم‌ترین نوشته‌های او که در ارتباط با زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی است، اشاره می‌کنیم:

- ۱- گلستان به خط اختراعی میرزا ملکم خان
- ۲- سه انتقاد درباره دیوان ابوالفرج رونی و دیوان باباطاهر عریان و رباعیات خیام (مجله ایران، شماره



۳: ۲۳۶-۲۴۱

- ۳- منتخباتی از نظامی گنجوی درباره قفقاز
- ۴- فردوسی، منظوم‌سرایی و شعر او (روزنامه طلوع شرق، شماره ۱۱۶-۳۲۷، ۱۶ مه ۱۹۳۴)
- ۵- شاهنامه فردوسی (با ترجمه رستم و اشکبوس؛ روزنامه کارگر تفلیس، ۲۴ مه ۱۹۳۴)
- ۶- غزل‌های نظامی از نسخه خطی موزه آسیایی در کارنامه فرهنگستان علوم، ۱۹۲۴
- ۸- دو نسخه مختلف از منظومه لیلی و مجنون
- ۹- غزلیات و رباعیات نظامی از کتاب هفت اقلیم
- ۱۰- قصاید نظامی از نسخه خطی موزه آسیایی
- ۱۱- مقاله به زبان گرجی درباره زیج الغ بیک
- ۱۲- مقاله درباره فرهنگ‌های فارسی و فرهنگ نویسی در اروپا (مجله صحت اصفهان)
- ۱۳- مقاله درباره شعرای جنوب ایران (روزنامه استخر شیراز، ۱۹۲۶)
- ۱۴- سفر ایران در ۱۹۱۵-۱۹۱۶ (کارنامه فرهنگستان علوم شوروی، سال ۱۹۲۶)
- ۱۵- ادبیات بختیاری
- ۱۶- تناترهای ایران، در مجموعه انتشارات موزه انسان‌شناسی و مردم‌شناسی
- ۱۷- برنامه تألیف فرهنگ زبان فارسی در دیباچه کتاب «مواد برای تألیف فرهنگ به زبان فارسی»، ۱۹۲۸
- ۱۸- وزن شعر شاهنامه
- ۱۹- ترجمه و تفسیر فصل اول تذکره محمد عوفی که در سال‌های ۱۹۱۶-۱۹۱۷ روکوفسکی انتشار داد.
- ۲۰- تأثیرهای ادبی سفر ایران، ۱۳۲۳/۱۹۲۷
- ۲۱- قرائت‌خانه‌ها و کتابخانه‌های امروز ایران، ۱۳۲۳/۱۹۲۷
- ۲۲- شاهنامه فردوسی، خلاصه‌ای برای عموم، که برای خوانندگان ارمنی نوشته است، ۱۹۳۴
- ۲۳- مقاله برای عموم درباره فردوسی و شاهنامه با ترجمه منتخبات آن به روسی و ترکی
- ۲۴- گزارش سفر به تهران برای شرکت در جشن هزاره فردوسی که در شعبه ماورای قفقاز فرهنگستان علوم خوانده شد، ۱۹۳۴
- ۲۵- قرینه ایرانی «پهلوان پلنگینه‌پوش»
- ۲۶- صادق ملارجب
- ۲۷- زبان محاوره‌ای گرجی در فریدن
- ۲۸- روابط و علائق گرجستان و ایران (مجله مهر، سال دوم، شماره ۷۳۲-۷۳۶)
- ۲۹- فرهنگ فارسی به روسی با شواهد (مجلد نخست از انتشارات بنگاه مطالعات قفقاز، شعبه فرهنگستان در تفلیس).
- ۳۰- چاپ تازه نظامی (به زبان گرجستانی)، مجله ادبی تفلیس، ۲۰ فوریه ۱۹۳۵.



معرفی مراکز و مؤسسات ایرانشناسی در خارج از کشور

■ برنامه مطالعات ایرانی حمید و کریستینا مقدم در دانشگاه استنفورد، امریکا

برنامه مطالعات ایرانی حمید و کریستینا مقدم، با حمایت مالی حمیدرضا مقدم، حامی برنامه ایرانشناسی دانشگاه استنفورد، از ایرانیان مقیم امریکا، شکل گرفته است. وی بنیانگذار و مدیر شرکت پرولوگیس^۱ است که در زمینه معاملات املاک در اروپا، امریکا، ژاپن و خاور دور فعالیت می‌کند.

این برنامه بر مطالعات بین‌رشته‌ای درباره ایران به عنوان یک تمدن تمرکز دارد و مجریان آن در هر سال تحصیلی دوره‌ها و کلاس‌هایی در مقطع لیسانس با موضوعات مرتبط با ایران مانند زبان، ادبیات، اقتصاد و علوم سیاسی ارائه می‌کنند. این برنامه ایرانشناسی، به برخی موضوعات دیگر در ارتباط با ایران در قالب برگزاری همایش، نشست‌های هم‌اندیشی، جلسه سخنرانی و اجرای نمایش نیز توجه نشان می‌دهد.



STANFORD UNIVERSITY
Hamid & Christina Moghadam Program in
IRANIAN STUDIES

Hamid and Christina Moghadam Program in Iranian Studies

1. Prologis



حمیدرضا مقدم

مدیر برنامه ایرانشناسی حمید و کریستینا مقدم، دکتر عباس میلانی، استاد دانشگاه استنفورد و نویسنده کتاب *معمای هویدا* و شاه است. خانم پسانگ شریا^۱، نیالی تبار، از سال ۲۰۱۰ مدیر برنامه ریزی و هماهنگی برنامه مطالعات ایرانی حمید و کریستینا مقدم در دانشگاه استنفورد بوده است. خانم شروین امامی، مربی زبان و ادبیات فارسی مرکز زبان دانشگاه استنفورد، دیگر عضو این برنامه است. او در حال گذراندن تز دکترای خود با موضوع «واقعگرایی جادویی فارسی معاصر از دریچه نوشته های تمثیلی و عرفانی ادبیات کلاسیک» در دانشگاه کالیفرنیا در لس آنجلس است.

اسامی استادان و اعضای هیأت علمی وابسته به برنامه مطالعات ایرانی حمید و کریستینا مقدم عبارتند از: رابرت کرو، علا ابتکار، مایکل مک فاوول^۲، عظیم نانچی استادیار مطالعات دینی، یوهان وواپنا^۳ و علی یایسیوگلو^۴ دانشیار رشته تاریخ خاورمیانه دانشگاه استنفورد.

مرکز مطالعات ایرانشناسی دانشگاه نیویورک

این مرکز با همکاری گروه های مختلف آموزشی و دپارتمان های مختلف دانشگاه نیویورک و بویژه دپارتمان مطالعات بین رشته ای گالاتین و مرکز مطالعات خاورمیانه کورکیان این دانشگاه فعالیت خود را آغاز کرده است. این مرکز از همکاری و امکانات پژوهشی و آموزشی سایر دانشگاه های امریکا بخصوص دانشگاه های کلمبیا، پرینستون، دولتی شهر نیویورک و نیواسکول نیز بهره مند است. افزون بر این، از همکاری نویسندگان و هنرمندان ایرانی و جامعه ایرانیان ساکن نیویورک برای رسیدن به

1. Pasang Sherpa
2. Michael McFaul
3. Yuhon Vevaina
4. Ali Yaycioglu



اهداف مرکز و تقویت جایگاه ایران‌شناسی در مجامع علمی یاری می‌جوید. دایره فعالیت‌های مرکز مطالعات ایران‌شناسی دانشگاه نیویورک حول برنامه‌های آموزشی و پژوهشی متمرکز است و در قالب‌های کلاس درس، تحقیق درباره مسائل ایران، برگزاری سمینار، کنفرانس و نمایشگاه هنری، جلسات نمایش فیلم و ترجمه متون فارسی به زبان انگلیسی و انتشار کتاب و مقاله چهره می‌نماید. قلمرو موضوعی فعالیت‌های مرکز به تاریخ، فرهنگ و سیاست در ایران و جامعه ایرانی اختصاص یافته است و استادان و دانشجویان در مقاطع مختلف تحصیلی در این موضوعات به تدریس و تحقیق و آموزش اشتغال دارند. امروزه، ریاست این مرکز بر عهده پروفسور علی میرسپاسی است.

اهداف مرکز

هدف از تأسیس مرکز مطالعات ایران‌شناسی دانشگاه نیویورک، آماده کردن فضایی برای استادان و دانشجویان دانشگاه نیویورک، روشنفکران، هنرمندان، ایرانیان مقیم آمریکا و بویژه شهر نیویورک و سایر فعالان عرصه عمومی است که فعالیت کاری و فکریشان به نوعی با فهم تاریخ، سیاست و فرهنگ جامعه ایرانی گره خورده است. برنامه‌های این مرکز بر رویکردهای بین‌رشته‌ای و مطالعات تطبیقی در حوزه مطالعات ایران‌شناسی تمرکز یافته و بیشتر معطوف به ایجاد کانونی آکادمیک برای مطالعات ایران‌شناسی است.

یکی دیگر از اهداف این مرکز، ترجمه متون فارسی به زبان انگلیسی است. مسئولان این مرکز در توضیح این هدف چنین آورده‌اند: «به دلایل متعدد، پل ارتباطی میان دانشگاهیان و روشنفکران ایرانی و مجامع آکادمیک بین‌المللی از میان رفته و ایرانیان امروز نتوانسته‌اند در مناطق و سرزمین‌های انگلیسی زبان مخاطبینی درخور بیابند». برای رفع این خلاء، ترجمه و انتشار متون فارسی و در دسترس گذاشتن آنها برای مخاطبین انگلیسی زبان از جمله اهداف اساسی این مرکز است.

استادان و همکاران علمی مرکز

علی میرسپاسی

دکتر علی میرسپاسی، استاد جامعه‌شناسی و مطالعات خاورمیانه در دپارتمان گالاتین دانشگاه نیویورک، رئیس مرکز مطالعات ایران‌شناسی دانشگاه نیویورک است. وی از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷، پست‌های متعددی از جمله ریاست موقت دپارتمان گالاتین را عهده‌دار بود. او در سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۹، به عنوان محقق مرکز کارنگی (Carnegie Scholar) به بررسی تأثیر اندیشه‌های غرب در اسلام سیاسی اشتغال داشت. علایق پژوهشی وی عبارتند از: نظریه‌های اجتماعی مدرنیته، جامعه‌شناسی تاریخی، جامعه‌شناسی دین، مطالعه فرهنگ و جوامع خاورمیانه و اسلام و تغییرات اجتماعی. تازه‌ترین کتاب وی *دموکراسی در ایران* مدرن است که در سال ۲۰۱۰ توسط انتشارات دانشگاه نیویورک به چاپ رسید. سایر تألیفات دکتر میرسپاسی به زبان انگلیسی بدین قرار است: *تأملی در مدرنیته ایرانی: بحثی درباره گفتمان‌های روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران* که توسط انتشارات کمبریج در سال ۲۰۰۰ منتشر شد.



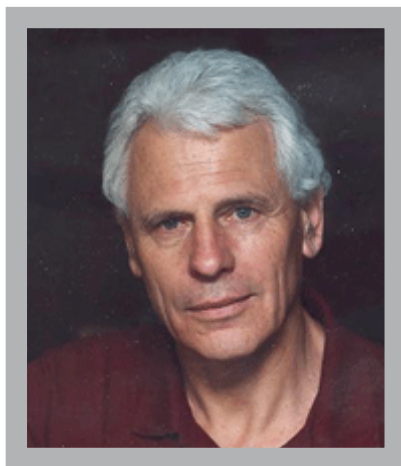
میرسپاسی همچنین سردبیر میهمان مجله علمی پژوهشی مطالعات تطبیقی آسیای جنوب شرقی، افریقا و خاورمیانه در سال ۲۰۰۵ بود. کتاب دیگر او «اسلام سیاسی، ایران و روشنگری» است که انتشارات کمبریج آن را نشر خواهد کرد. از تالیفات دکتر میرسپاسی به زبان فارسی باید از کتاب «حقیقت یا دموکراسی» نام برد که توسط انتشارات طرح نو منتشر شده است.



دکتر علی میرسپاسی

پیتر چلکوسکی

پیتر چلکوسکی، استاد خاورمیانه و مطالعات اسلامی در دانشگاه نیویورک است. علایق مطالعاتی وی عبارتند از: ادبیات فارسی، عرفان، مطالعات اسلامی و هنرهای نمایشی در خاورمیانه. مهم‌ترین تألیفات او «به صحنه بردن یک انقلاب: هنر اقناع در جمهوری اسلامی ایران»^۱ (با همکاری حمید دباشی در سال ۹۹۹) و «تغزیه: مناسک و نمایش در ایران» است که در سال ۱۹۷۹ انتشارات دانشگاه نیویورک آن را انتشار داد. او جوایز علمی متعددی از جمله دو دوره جایزه طلایی تدریس در دانشگاه نیویورک را از آن خود کرده است.



پیتر چلکوسکی

1. Staging a Revolution:
The Art of Persuasion
in the Islamic Republic
of Iran



دکتر فرهاد کاظمی

فرهاد کاظمی

دکتر فرهاد کاظمی، استاد علوم سیاسی، مطالعات خاورمیانه و مطالعات اسلامی در دانشگاه نیویورک است. وی در حوزه‌های مدیریت دانشگاهی مانند ریاست دپارتمان علوم سیاسی شعبه ابوظبی دانشگاه نیویورک، نایب رئیس بخش مطالعات بین‌الملل و رئیس مرکز مطالعات خاورمیانه کورکیان دانشگاه نیویورک انجام وظیفه کرده است. از جمله آثار او می‌توان به این موارد اشاره کرد: «روستائیان و سیاست در خاورمیانه مدرن» (با همکاری جان واتربری)، منتشر شده توسط انتشارات دانشگاه فلوریدا و «سیاست و فرهنگ در ایران» که در سال ۱۹۸۱ توسط مرکز مطالعات علوم سیاسی و تحقیقات اجتماعی دانشگاه میشیگان به چاپ رسید.

آرنگ کشاورزبان



دکتر آرنگ کشاورزبان

وی که استادیار مطالعات خاورمیانه دانشگاه نیویورک است، در زمینه مطالعات تطبیقی سیاست خاورمیانه با تمرکز بر سیاست اقتصادی و جنبش‌های اجتماعی معاصر پژوهش و تدریس می‌کند. کتاب عمده او، «بازار و سیاست در ایران» (۲۰۰۷) است که در آن با بررسی متون ادبی، شبکه‌ها و نهادهای سیاسی کوشیده است تا خوانشی جدید از وضعیت و ساختار بازار تهران در زمان پهلوی دوم و جمهوری اسلامی به دست دهد. او همچنین مقالات متعددی درباره رابطه نهاد روحانیت و دولت و اقتدارگرایی در ایران منتشر کرده است. پژوهش تازه وی به بررسی خلیج فارس و تجزیه و تحلیل امپریالیسم متأخر و جهانی شدن از منظر تجارت محلی و ارتباطات چند ملیتی می‌پردازد.

مهدی خرمی

او که استاد زبان فارسی در دانشگاه نیویورک است، در زمینه ادبیات داستانی معاصر فارسی تحقیق و تدریس می‌کند. عنوان آخرین پژوهش او، «چه کسی ایران را روایت می‌کند: گفتمان‌ها و ضدگفتمان‌های ادبی در ادبیات معاصر فارسی» است. در این پژوهش وی به بررسی پویایی زیباشناختی و بلاغی ادبیات



دکتر مهدی خرمی

کلاسیک و مدرن فارسی و کارکردهای آنها در شکل دادن به گفتمان‌های ادبی امروز می‌پردازد.

از جمله تالیفات او: «چه کسی ایران را روایت می‌کند: ادبیات زندان در جمهوری اسلامی»، «مقالاتی در باب ادبیات و فرهنگ ایران»، و «تأملات جدید بر سنت کلاسیک در ادبیات داستانی فارسی» بوده است. ترجمه‌های منتشر شده او نیز دو کتاب: دریایی در ساحلی دیگر و قصه‌های ایرانی مهاجرت (۲۰۰۳) است که با همکاری شعله وطن‌آبادی گردآوری و ترجمه شده‌اند.

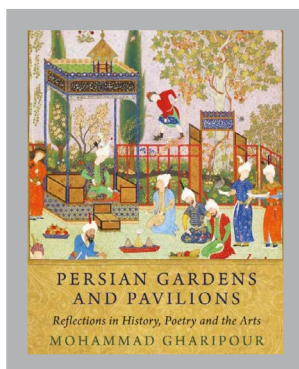
شعله وطن‌آبادی

خانم وطن‌آبادی که از سال ۱۹۹۱ عضو هیأت علمی دانشگاه نیویورک بوده، در دپارتمان مطالعات لیبرال فرهنگ‌های جهانی این دانشگاه تدریس می‌کند. زمینه‌های مطالعاتی و حوزه‌های تخصص او، مطالعات فرهنگی، مطالعات خاورمیانه، ایران‌شناسی، ترکیه‌شناسی، مطالعات زنان، مطالعات فراملی و پسااستعماری است. شعله وطن‌آبادی، مترجم و از پدیدآورندگان این کتاب‌هاست: «جشنی در آینه: داستان‌هایی از زنان معاصر ایران» (انتشارات بولدر، لین‌رایدر، ۲۰۰۰) و «دریایی دیگر، ساحلی دیگر: قصه‌های ایرانی مهاجرت» (انتشارات نورت همپتن، ۲۰۰۴). او اینک بر روی کتاب جدیدش با عنوان «ایران: بازنمایی‌ها و ترجمه‌های فرهنگی» تمرکز کرده و مشغول اتمام آن است.

معنی کتاب



معرفی کتاب



Gharipour, Mohammad (2013) *Persian Gardens and Pavilions: Reflections in History, Poetry and the Arts*. International Library of Iranian Studies, I. B. Tauris, 320 pp.

محمد قاری‌پور (۲۰۱۳) *باغ‌ها و خانه‌های تابستانی ایرانی: تأملاتی در باب تاریخ، شعر و هنر*. کتابخانه بین‌المللی مطالعات ایرانی، انتشارات آی‌بی توریس، ۳۲۰ ص.

نویسنده این کتاب، دکتر محمد قاری‌پور، استاد مدرسه معماری و برنامه‌ریزی در دانشگاه دولتی مورگان در بالتیمور امریکا است. وی فارغ التحصیل رشته تاریخ معماری از کالج معماری مؤسسه تکنولوژی جورجیاست. کتاب او مشتمل بر یک مقدمه، سه فصل و بخش نتیجه‌گیری است. عناوین فصول این کتاب چنین است: فصل اول: باغ و خانه‌های تابستانی در متون پیش از دوره اسلامی خاور نزدیک، قرآن و شعر فارسی؛ فصل دوم: باغ و خانه‌های تابستانی در هنر ایرانی و فصل سوم: باغ و خانه‌های تابستانی از نگاه سیاحان و مورخان.

نویسنده در توضیح مدعای خود چنین نوشته است: «از چادرهای تیمور در سمرقند تا قصر شاه عباس در اصفهان و آرامگاه همایون در دهلی، خانه‌های تابستانی بخش جدایی‌ناپذیر باغ‌های ایرانی بود. این گونه باغ‌ها از باغ‌های هخامنشی در پاسارگارد در قرن ششم پیش از میلاد گرفته‌برداری

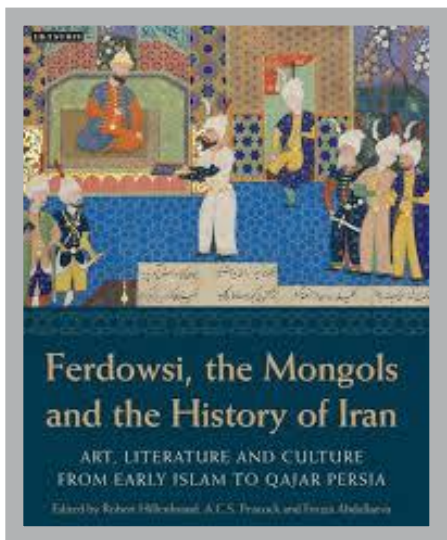


دکتر محمد قاری پور

شده بودند. نویسنده در این کتاب، هم باغ و هم خانه‌های ییلاقی را که در تابستان‌ها کاربرد دارد، در زمینه تاریخی، ادبی و هنری‌شان بررسی کرده و اهمیت و تأثیر آنها را بر تاریخ معماری تاریخی ایرانیان واکاوی کرده است. قاری پور به دقت این مسئله را مورد بازبینی قرار داده که چگونه ایده و طرح باغ از مدل و سبک باغ‌های ایران عصر هخامنشی و ساسانی پیش از اسلام نشأت گرفته و تصور باغ‌های زیبای زرتشتیان در قرآن به عنوان بهشت مطرح شده است.

در فصل دوم کتاب، نویسنده به مفهوم باغ و

خانه‌های ییلاقی تابستانی در شعر فارسی پرداخته و تحلیل عمیقی از ابعاد و ارزش‌های گونه‌گون ادبی و استعاری آنها را ارائه داده، سپس به نمونه‌هایی از کاربرد باغ در اشعار شاعران بزرگ فارسی زبان مانند مولوی، سعدی، فردوسی، ناصر خسرو و حافظ اشاره کرده و توضیح داده که باغ و خانه‌های ییلاقی دربردارنده ارزش نمادین قدرت و ثروت فناپذیرند و شاعران بزرگ ایرانی به خاطر ارزش معنوی‌شان آنها را در استعاره و تمثیل نماد انسان شایسته و بهشت خداوند دانسته‌اند. نویسنده در ادامه به موضوع باغ و خانه‌های دلگشا در نقاشی مینیاتور، مجسمه‌سازی و فرش و نوشته‌های جهانگردان خارجی که به ایران سفر کرده‌اند، پرداخته و استدلال کرده که در دو کتاب سعدی (بوستان و گلستان)، باغ و بوستان از جنبه معناشناسی و فرهنگی و نمادین کاربرد یافته‌اند.



قاری پور با تکیه بر جنبه‌های استعاری، معنوی، نمادین و مذهبی باغ و خانه‌های تفریحی و کارکرد اقتصادی و مادی آنها، می‌کوشد تمام این جنبه‌ها را روشن سازد و نقشی را که این بناها در زندگی اجتماعی و روابط سیاسی دربارهای حکمرانان ایرانی داشته‌اند، بازگو کند. کتاب باغ‌های ایرانی، با تکیه بر تاریخ غنی ایران می‌کوشد تا روابط اقتصادی و روانشناسانه بین انسان‌ها، باغ و خانه‌های تابستانی در ایران را تحلیل و تفسیر کند.

Hillenbrand, Robert, Firuza Abdullaeva (2013)

Ferdowsi, the Mongols and the History of



Iran: Art, Literature and Culture from Early Islam to Qajar Persia (International Library of Iranian Studies). London: I.B.Tauris, 416 pp.

هیلبرند، روبرت و فیروزه عبدالوا (۲۰۱۳) *فردوسی، مغولان، و تاریخ ایران: هنر، ادبیات و فرهنگ از آغاز اسلام تا ایران عصر قاجاریه، کتابخانه مطالعات ایرانی*، لندن: انتشارات آی بی توریس، ۴۱۶ ص.



پروفسور روبرت هیلنبراند

«فردوسی، مغولان، و تاریخ ایران» مجموعه مقالاتی است در باب هنر، ادبیات و فرهنگ ایران از صدر اسلام تا دوره قاجار که به پاس تقدیر از فعالیت‌های پژوهشی و اجتماعی پروفسور چارلز ملویل استاد تاریخ ایران در دانشگاه کمبریج توسط انتشارات آی. بی. توریس منتشر شده است. مقالات این کتاب را رابرت هیلنبراند استاد هنر و معماری اسلامی در دانشگاه ادینبورو، اندرو پیکاک مدرس تاریخ ایران و خاورمیانه در دانشگاه سنت اندروز اسکاتلند و فیروزه عبدالوا و چارلز ملویل مدیر پروژه شاهنامه و پژوهشگر ایران‌شناسی در کالج پمبروک گردآوری و ویرایش کرده‌اند. در ابتدای این کتاب، مقاله کوتاهی درباره زندگی چارلز ملویل و فعالیت‌های او در کالج پمبروک آماده است.

در جلسه رونمایی این کتاب که در روز شنبه پنجم اکتبر ۲۰۱۳ برگزار شد، برخی از چهل و یک نویسنده این مجموعه از شهرهای کمبریج، لندن، سنت اندروز، ادینبورو و لیدن در کالج پمبروک گرد هم آمدند. در این جلسه، رابرت هیلنبراند، سوسن بابایی استاد تاریخ هنر آسیا در مؤسسه هنر کرتالد لندن و لینت میچل استاد تاریخ یونان در دانشگاه اکستر درباره زندگی حرفه چارلز ملویل سخنرانی کردند. چارلز ملویل تحصیلات خود را در رشته شرق‌شناسی در سال ۱۹۶۹ در کالج پمبروک آغاز کرد. وی در سال ۱۹۸۴ پس از تکمیل پروژه دکتری خود در دانشکده مطالعات خاورمیانه و پمبروک شروع به تدریس کرد. او عضو شورای مدیریت مؤسسه ایران‌شناسی بریتانیا و رئیس انجمن نسخ خطی اسلامی در کمبریج است. حوزه‌های پژوهشی مورد علاقه چارلز ملویل طیف وسیعی را دربرمی‌گیرد. وی در سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۴ درباره زمین لرزه در ایران و بریتانیا تحقیق می‌کرد، اما در طول فعالیت حرفه‌ایش بیش از همه درباره تاریخ و فرهنگ ایران از دوره ایلخانان تا صفویه و شاهنامه تحقیق



کرده است. او در کالج پمبروک دانشگاه کمبریج تاریخ ایران تدریس می‌کند. کالج پمبروک که قدمتی ششصد ساله دارد، یکی از ۳۱ کالج دانشگاه کمبریج است که پیشینه برجسته‌ای در ایران‌شناسی دارد. از دیگر فعالیت‌های پژوهشی چارلز ملویل پروژه شاهنامه است. پروژه شاهنامه در سال ۱۹۹۹ با همکاری دو دانشگاه کمبریج و ادینبورو آغاز شد. هدف این پروژه، گردآوری نسخه دیجیتال از نسخه‌های گوناگون شاهنامه در سراسر دنیاست که دسترسی به این نسخه‌های دیجیتال برای همگان رایگان است. در حال حاضر، مرکز پروژه شاهنامه وابسته به کالج پمبروک و در شهر کمبریج است و مدیریت آن را چارلز ملویل و فیروزه عبدالوا ملویل به عهده دارند. کتاب حاضر دربردارنده تازه‌ترین پژوهش‌های شماری از ایران‌شناسان و شاهنامه‌پژوهان، مورخان درباره ایران است.

Kamran Matin (2013) *Recasting Iranian Modernity International Relations and Social Change*, (Iranian Studies) Routledge, 196pp.

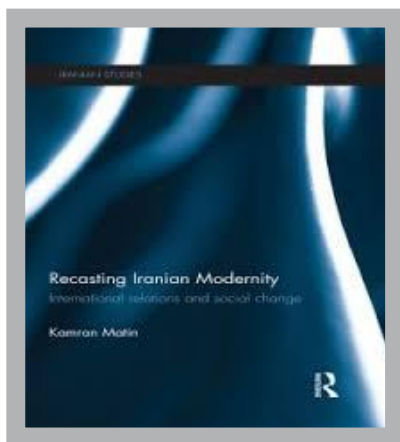
کامران متین (۲۰۱۳) *بازآفرینی مدرنیته ایرانی*، از مجموعه کتاب‌های روابط بین‌الملل و تغییرات اجتماعی، انتشارات راتلج، ۱۹۶ ص.

کتاب از یک مقدمه، پنج فصل، بخش نتیجه‌گیری، کتابشناسی و فهرست اعلام تشکیل شده است. عناوین مقدمه و فصل‌های پنجگانه کتاب چنین است: بخش مقدمه؛ فصل اول؛ فصل دوم: انقلاب عقب‌ماندگی، انقلاب مشروطیت؛ فصل سوم: ملی‌گرایی بی‌ملت، اصلاحات رضاشاه، انقلاب مصدق ۱۹۲۱-۱۹۵۱؛ فصل چهارم: ازدواج جنگ سرد و نفت، تولد مفهوم شهروندی و انقلاب ۱۹۶۲-۱۹۷۹؛ فصل پنجم: ژانوس ایرانی، ساختن اسلام انقلابی؛ بخش نهایی: توسعه ناموزون و مادیگرایی تاریخی. کتاب «بازآفرینی مدرنیته ایرانی» از استدلال‌های رایج در باره نظریه‌ناپذیر بودن انقلاب ۱۳۵۷ ایران، که چارلز کورزمان آن را «اندیشه‌ناپذیر» خوانده، به دلیل استثنایی بودن فرهنگ و تاریخ ایران آغاز می‌کند و تلاش می‌کند نشان دهد که اروپامدار «Eurocentrism» بودن نظریه‌های کلاسیک اجتماعی به مثابه مبنای تئوریک این استدلال‌ها، ریشه ناتوانی ادبیات موجود در توضیح نظری انقلاب ۱۳۵۷ است. نویسنده آنگاه ریشه اروپامداری نظری در جامعه‌شناسی تاریخی ماکس وبر و کارل مارکس را بررسی می‌کند و آن را در هستی‌شناسی منفرد این دو نظریه عمده علوم اجتماعی می‌یابد و غلبه ریشه‌ای بر آن را مستلزم اتخاذ یک هستی‌شناسی اجتماعی متکثر می‌داند که نتیجه منطقی آن تلفیق ارگانیک روابط اجتماعی و روابط بین‌الملل، یا بین‌الجوامع است. استدلال آقای متین این است که چون توسعه تاریخی هیچ جامعه‌ای در انزوا از دیگر جوامع رخ نداده و نمی‌دهد همزیستی و کنش متقابل جوامع بخشی غیرقابل تفکیک از زیست انفرادی آنهاست و به این اعتبار باید در پایه‌ای‌ترین سطح تئوریک در نظریه اجتماعی ادغام شود. به این ترتیب درباره نمونه ایران، هسته مرکزی در تفاسیر



موجود این است که «انقلاب ایران» استثنایی است چون با نظریه‌های کلی موجود که اروپامدار هستند، نمی‌خواند و نظریه‌های موجود هم انقلاب ایران را بر نمی‌تابند چون این انقلاب استثنایی است. آقای متین آنگاه نشان می‌دهد که ایده «توسعه ناموزون و مرکب» دقیقاً مبتنی بر یک هستی‌شناسی اجتماعی متکثر و حاوی تلفیق ارگانیک روابط اجتماعی و روابط بین‌الملل است و در نتیجه توانایی تحلیل تئوریک انقلاب ایران و مدرنیته ایرانی را در چارچوب یک تئوری عام اجتماعی دارد.

به باور دکتر متین، بر اساس ایده توسعه ناموزون و مرکب، نابرابری و عدم توازن در روندهای توسعه اجتماعی جوامع یک وضعیت عمومی در تاریخ است و به تبع آن بافت و اشکال تاریخی توسعه در تمامی جوامع همواره ناموزون و مرکب خواهد بود چرا که توسعه هر جامعه، از جمله جوامع اروپایی، همواره در کش متقابل و متأثر از فشارها، تجارب، و قیود و فرصت‌های ایجاد شده از سوی جوامع دیگر است و به این اعتبار نمی‌تواند تکرار آنها باشد بلکه همواره تلفیق عناصری از آنها با عناصر به اصطلاح بومی است. این وضعیت در نهایت تمایز تئوریک میان پدیده‌های «بومی» و «خارجی» را نیز به شکلی بنیادی دچار مشکل می‌کند. اما استفاده از «امتیاز عقب‌ماندگی» منجر به پدید آمدن اشکال مرکب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌شود که به نوبه خود موجد تنش‌ها و تضادهای ساختاری اجتماعی - سیاسی هستند که بسته به شرایط هر کشور امکانات و ظرفیت‌های مشخص و اغلب متفاوتی را برای تغییر اجتماعی و یا انقلاب به وجود می‌آورند که برای نظریه‌های اروپامدار غیرقابل رؤیت و هضم هستند.



آقای متین می‌نویسد: «در آغاز قرن بیستم روندهای عقب‌ماندگی در ایران عهد قاجار یک بحران عمیق اقتصادی - سیاسی و ایدئولوژیک درست کرده بودند». او به جای روایتی اخلاقی از تاریخ و نکوهش سلاطین قاجار، بر روندهای سخت اقتصادی و سیاسی، که مستقیماً متأثر از روابط خارجی ایران بودند، تکیه می‌کند و با اشاره به زمینه‌های طبقاتی و بین‌المللی قدرت شکننده قاجار توضیح می‌دهد که آنها چگونه برای حفظ موجودیت و موقعیت سیاسی خود به اصلاحاتی روی آوردند که به نحوی تناقض‌آمیز به



تضعیف و در نهایت سرنگونیشان انجامید.

خلاصه بحث این است که همچون سایر کشورهای عقب‌مانده در مواجهه با فشار و پیشروی توسعه‌طلبانه قدرت‌های سرمایه‌داری یا کشورهای پیشرفته‌تر، شاهان قاجار نیز به دو استراتژی عمده روی آوردند: انباشت تدافعی و مدرنیزاسیون تدافعی. «نظام جدید» عباس میرزا و اصلاحات امیرکبیر بخش‌هایی از مدرنیزاسیون تدافعی قاجار بودند که به دلیل فقدان امکانات مالی مستقل شکست خوردند. فروش امتیازات مالی و اقتصادی به انگلستان و روسیه نیز بخشی از انباشت تدافعی بود که با آن تلاش می‌شد هم موازنه مثبتی بین دو قدرتی که موجودیت ایران را تهدید می‌کردند ایجاد شود و هم برای مخارج مدرنیزاسیون تدافعی، از جمله واردات محدود تکنولوژی، پولی به دست بیاید. در آن روزگار، پیشه‌وران و بازرگانان ایرانی در وضعیت بسیار دشواری قرار گرفتند. آنها که از پس رقابت با رقبای خارجی، که با واگذاری امتیازات نفوذشان بیشتر شده بود، بر نمی‌آمدند سرمایه‌های خود را به بخش کشاورزی منتقل کردند. این امر باعث تحکیم روابط نیمه فئودالی حاکم بر روستاها و تشدید «عقب ماندگی» اقتصادی ایران شد.

دو روند پولی شدن کشاورزی ایران و پیوند بیشتر آن با بازارهای جهانی به کشت بیشتر پنبه و خشخاش انجامید و این روی آوردن به کشت محصولات قابل فروش، توانایی ایران را برای تأمین غذایی خود به خطر انداخت و کشور را در آستانه قحطی قرار داد. شرایط وخیم اقتصادی صدها هزار دهقان ایرانی را برای کار راهی ارمنستان و آذربایجان کرد، جایی که آنان با اندیشه‌های انقلابی آشنا شدند. تلاش برای ایجاد نظام جدید اداری و قضایی هم با محدود کردن قدرت روحانیون نارضایتی آنان را برانگیخته و هم قشری جدید از روشنفکران تحصیل کرده را آفریده بود که حکومت استبدادی قاجار را دلیل عقب‌ماندگی ایران می‌دانستند.

از نظر نویسنده، انقلاب مشروطه به حکومت مطلقه یک ایل پایان داد اما حکومت برآمده از آن ضعیف‌تر از آن بود که بتواند حاکمیت خود را بر سراسر ایران اعمال کند. به این ترتیب قاجاریه با درهم‌ریختن آرایش طبقاتی ایران، ائتلافی گسترده از طبقات گوناگون را علیه خود متحد کرد و با انقلاب مشروطه به از دست رفتن تمرکز قدرت سیاسی تن داد.

نکته کلیدی در بحث آقای متین این است که انقلاب مشروطه را نمی‌توان با توسل به مفهوم اروپامداری نظیر «انقلاب بورژوایی» توضیح داد چرا که پیش‌فرض استدلال‌های مبتنی بر این مفهوم، وقوع درجه قابل توجهی از رشد روابط سرمایه‌داری در ایران است که عملاً در آن زمان رخ نداده بود. مفهوم «انقلاب عقب‌ماندگی» جایگزینی برای «انقلاب بورژوایی» است که مبتنی بر عاملیت تاریخی طبقه سرمایه‌دار (که در ایران آن زمان غایب بود)، در دموکراتیزه کردن دولت نیست و مبین آن جنبه از ایده توسعه ناموزون و مرکب است که تأکید می‌کند که نقش‌های تاریخی که از سوی طبقات اجتماعی در یک کشور ایفا شده‌اند الزاماً توسط همان طبقات در جوامع دیگر ایفا نخواهند شد. آقای متین می‌نویسد که سیاست‌های ملی‌گرایانه رضاشاه و محمد مصدق در واکنش به این



وضعیت و برای غلبه بروضعیت عقب‌ماندگی شکل گرفتند. رضاشاه دست به اقداماتی وسیع زد که ذیل استراتژی مدرنیزاسیون تدافعی قابل توضیح‌اند. او وابستگی ایلیاتی و عشیره‌ای نداشت و ارتش خود را از اتکا بر نیروهای عشایر و قبایل دور و بر تحمیل خدمت وظیفه عمومی بنا کرد. برآوردن نمادهای ایران‌باستان و نشانیدن‌شان به جای فرهنگ مذهبی و تحمیل زبان فارسی به جامعه چندزبانی ایران بخش‌هایی از بر ساخت ملی‌گرایی رضاشاه بودند. او همچنین زیربنای لازم برای حمل و نقل و مخابرات را ساخت و به اصلاحاتی در نظام قضایی و آموزشی دست زد.

در بخشی از کتاب نویسنده چنین می‌نویسد: «همه این اصلاحات، هر قدر هم که چشمگیر، در غیاب هرگونه تغییر واقعی و بنیادی ساختار کهن اقتصادی- ایران به انجام رسیدند. روابط اجتماعی تولید پیشا سرمایه‌داری هنوز بر این اقتصاد متکی به کشاورزی عقب مانده چیره بود». او مثال می‌آورد که در سال ۱۳۲۰ تنها ۳۱ درصد جمعیت در بخش صنعتی شاغل بودند.

اصلاحات ارضی رادیکال که می‌توانست امکان پشتیبانی جدی بزرگترین طبقه اجتماعی آن زمان ایران، یعنی دهقانان و روستاییان را از برنامه سیاسی مصدق فراهم کند با انقلاب خاموش مصدق در تضاد بود. با مرگ استالین و با روی کار آمدن محافظه‌کاران در بریتانیا و جمهوری خواهان در آمریکا، فضای بین‌المللی به ضرر مصدق شد و کودتایی با طراحی و پشتیبانی آمریکا و بریتانیا دولت او را سرنگون کرد. ... موفقیت نسبتاً آسان کودتا نشانگر ضعف ساختاری و اجتماعی دولت مصدق است که با عطف به «تناقضات و محدودیت‌های ملی‌گرایی بی‌ملت» قابل توضیح است. به عبارت دیگر استراتژی سیاسی مصدق مبتنی بر بسیج «ملت ایران» علیه استعمار بریتانیا بود، در حالی که وفاداری سیاسی اکثریت مطلق مردم ایران نه به مفهوم انتزاعی ایران که به ایل، طایفه یا حتی محله خود بود. ایران در آن زمان فاقد ملت به معنای مدرن آن بود. اما نفس امکان بکارگیری گفتمان ملی‌گرایانه در یک جامعه پیشا ملی پدیده‌ای است که به باور آقای متین ماهیتی کاملاً بین‌المللی دارد و مولود توسعه ناموزون مرکب در ایران است.

نویسنده در جای دیگر درباره دوران پسا مصدق چنین آورده است: پس از کودتا و با حاکم شدن فضای جنگ سرد بر سیاست بین‌الملل و رشد تصاعدی درآمد نفت، محمدرضا شاه این فرصت را پیدا کرد که مدرنیزاسیون اقتصادی-اجتماعی را که شاهان قاجار و پدرش از پس آن برنیامدند به انجام برساند. اقتصاد ایران بیش از یک دهه با نرخ حدود ۱۰ درصد رشد کرد و محمدرضا شاه سیاست‌های اصلاحات ارضی و صنعتی‌سازی با برنامه‌ریزی متمرکز را پیش برد. پشتیبانی غرب از ایران در طول جنگ سرد و جایگاه ایران در اردوگاه غرب ملاحظات و محدودیت‌های امنیتی و ژئوپولیتیک ایران را تا حدود زیادی منتفی ساخته بود. محمدرضا شاه نتوانست در خلال این انقلاب اجتماعی از بالا، که تحت فشار آمریکا و از هراس وقوع یک انقلاب دهقانی از نوع چین و کوبا در ایران به آن تن داد، متحدی جدی در طبقات ایران پیدا کند. چرا که طبقه متوسط شهری از استبداد سیاسی ناراضی بود. حاشیه شهرها هم مملو از دهقانان مهاجری شد که به دلیل ویژگی‌های اجرای پروژه اصلاحات ارضی ناگزیر



به مهاجرت شده بودند. با صنعتی شدن اقتصاد، بازاری‌ها تضعیف شده و از این امر ناراضی بودند، به ویژه که حکومت سهمی از سوبسیدها و وام‌های هنگفت به آنان نمی‌داد و بعدها در نیمه دهه ۵۰ آنان را در بحران گرانی و کمبود مواد غذایی نیز مقصر معرفی و استقلال صنفی آنان را به شدت محدود کرد. به این ترتیب سیاست‌های «انقلاب سفید» به جای این که پتانسیل ضدسلطنتی طبقات شهری را با ایجاد یک طبقه خرده سرمایه‌دار روستایی طرفدار او مهار کند، نارضایتی جمعیت شهری و روستایی مهاجر را متوجه محمدرضا شاه کرد. نویسنده می‌گوید این نارضایتی‌ها تبلور سیاسی ماهیت متضاد عاملیت اجتماعی برآمده از روند توسعه ناموزون و مرکب دوران بود؛ عاملیتی مرکب که تلفیقی ویژه از روابط اجتماعی-سیاسی متناظر با عاملیت‌های «سنتی» بومی و «مدرن» غربی است و هسته اصلی آن در دوران پس از انقلاب نیز تداوم یافته و سرمنشاء بحران‌های مکرر سیاسی-اجتماعی در جمهوری اسلامی نیز هست.

نویسنده همچنین می‌نویسد که تفوق اسلام سیاسی در روند انقلابی ناشی از تناظر نزدیک‌تر اسلام سیاسی با عاملیت مرکب برآمده از توسعه ناموزون و مرکب ایران در دوران محمدرضا شاه بود. ایدئولوژی «اسلام انقلابی» که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ پدید آمد خود تلفیقی بی‌سابقه از عناصر بومی-اسلامی و غربی-مدرن بود که از بازنگری رادیکال اسلام موجود با بکارگیری روش «اصلاح هسته با حفظ پوسته» توسط کسانی همچون علی شریعتی و آیت‌الله روح‌الله خمینی شکل یافت.

ماهیت مرکب عاملیت سیاسی-اجتماعی مدرن در ایران دوران پهلوی و «اسلام انقلابی» زمینه همگرایی آنها را فراهم آورد و منجر به تثبیت هژمونی ایدئولوژیک، و متعاقباً دولتی، اسلام سیاسی بر انقلاب ایران گشت. این همگرایی در رابطه با جریان‌ات چپ و سکولار ضعیف بود.

نویسنده در فصل پایانی کتاب نتیجه‌تئوریک بحث اصلی کتاب را در رابطه با مارکسیسم تبیین می‌کند. او استدلال می‌کند که ادغام روابط بین‌الملل در نظریه اجتماعی-تاریخی مارکسیسم مستلزم بازنگری در عمیق‌ترین پایه ماتریالیسم تاریخی، یعنی «رابطه دوگانه» است. به عبارت دیگر، در تئوریزه کردن تاریخ، روابط جوامع انسانی با یکدیگر باید به شکلی دیالکتیک و در بنیادی‌ترین سطح، یعنی سطح هستی‌شناسانه، با «رابطه دوگانه»، یعنی رابطه دیالکتیک انسان‌ها با همدیگر و با طبیعت، ادغام گردد.

دکتر کامران متین استاد رشته روابط بین‌الملل در دانشگاه ساسکس انگلستان است. زمینه مطالعاتی او جامعه‌شناسی تاریخی، اقتصاد سیاسی، روابط بین‌الملل و اسلام سیاسی است. از وی تاکنون این کتاب‌ها منتشر شده است: «دموکراسی بدون سرمایه‌داری» (نظریه‌پردازی درباره انقلاب مشروطه)، «رهانیدن امر کلی» (درباره نظریه پسااستعماری و اروپامداری). آثارش شاعر و نویسنده ایرانی در کتاب «گزیده ادبیات معاصر خاورمیانه ۲۰۱۲» به زبان ژاپنی.

ماری اکا (۲۰۱۲) «گزیده ادبیات معاصر خاورمیانه ۲۰۱۲»،

کیوتو: انجمن تحقیقات ادبیات معاصر خاورمیانه وابسته به دانشگاه کیوتو.



کتاب «گزیده ادبیات معاصر خاورمیانه ۲۰۱۲» گزیده‌ای است جمع‌آوری و ترجمه شده به زبان ژاپنی از ادبیات معاصر چند کشور خاورمیانه با آثاری از احمد شاملو، فروغ فرخزاد، نادر نادرپور، شیوا ارسطویی و صادق هدایت از ایران.

در این کتاب ۴۵۰ صفحه‌ای علاوه بر گزیده‌ای از ادبیات معاصر ایران، ترکیه و کشورهای عرب؛ آثاری هم از زبان‌های بوسنیایی، گرجی، عبری، فرانسه، آثار مهاجرین مراکشی و الجزایری در فرانسه و ایتالیایی (مهاجرین سومالی در ایتالیا) به ژاپنی ترجمه و جمع‌آوری شده است. خانم ماری آکا دبیر انجمن تحقیقاتی ادبیات معاصر خاورمیانه در مقدمه این مجموعه نوشته است که انجمن

در سال ۲۰۰۸ به منظور تحقیق و کاربرد مشترک تحقیقاتی با انجمن تحقیقاتی منطقه‌ای اسلام در دانشگاه کیوتو راه‌اندازی و در ژانویه سال ۲۰۰۹ نخستین جلسه آن برگزار شد. از آن زمان به بعد اعضا این انجمن که محققین منطقه‌ای و مترجمین هستند سالی دوبار تشکیل جلسه می‌دهند.

به نوشته خانم آکا، مترجمان این مجموعه تجربه زندگی در کشوری را دارند که آثار آن را به ژاپنی برگردانده‌اند. در قسمت ایران این مجموعه که از صفحه ۱۷۶ تا ۲۹۸ را دربرمی‌گیرد؛ اشعار و داستان‌هایی از شش نویسنده ایرانی ترجمه شده است. نخست چند شعر از احمد شاملو است که با عنوان کلی «مرگ نازلی» توسط خانم کیمی‌ئه مائدا ترجمه شده‌اند

خانم مائدا که قبلاً اشعار دیگری از شاملو را به ژاپنی ترجمه کرده، در این مجموعه شعرهای؛ سرود مردی که خود را کشت، تا شکوفه سرخ یک پیراهن از کتاب «قطعه‌نامه»، شعرهای مه، نگاه کن، از زخم قلب آمان جان، مرگ نازلی و ... از کتاب «هوای تازه»، شعرهای ماهی، باران و طرح از کتاب «باغ آینه»، شعرهای شبانه و ... از کتاب «لحظه‌ها و همیشه»، شعرهای من مرگ را، شبانه، آیدا در آینه، آغاز از کتاب «آیدا در آینه» و شعرهای شبانه و غزلی در نتوانستن از کتاب «آیدا، درخت، خنجر و خاطره» را هم با توضیحات بسیار کامل ترجمه کرده‌اند. زندگی‌نامه و معرفی مختصر شاملو هم ضمیمه این ترجمه است.

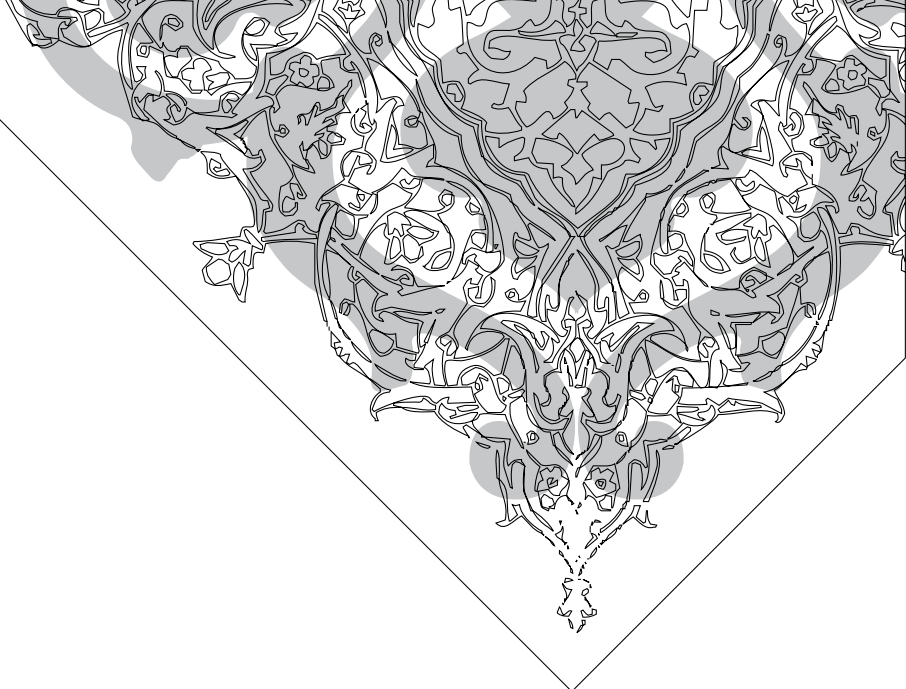
در ادامه خانم ناھو ناکامورا شعرهای دفتر شعر انگور، دری به جنون، ستاره دور، خطبه بهاری، از آسمان تا ریسمان و ... از نادر نادرپور را ترجمه کرده که همراه با زندگی‌نامه مختصر این شاعر و شرح مختصری از هر کدام از شعرهای ترجمه شده است. در ادامه این مجموعه خانم شوری سوزوکی که قبلاً همراه با خانم مائدا و خانم ناکامورا تجربه ترجمه و چاپ کتاب «مجموعه شعر معاصر ایران» (منتشر شده در سال ۲۰۰۹) را در کارنامه خود دارد، خاطرات سفر به ایتالیای فروغ فرخزاد را ترجمه



کرده است. بخش ادبیات داستانی هم با سه داستان اطلس، سالاد، تو و تولستوی نوشته شیوا ارسطویی با ترجمه خانم یو کو فوجیموتو شروع می‌شود. داستان کوتاه مرده‌خورها نوشته صادق هدایت و داستان کوتاه انتظار با ترجمه که‌ایچیرو ایشی‌ای؛ دیگر آثار معرفی شده ادبیات معاصر ایران در این مجموعه هست. مترجم این داستان‌ها، ایشی‌ای پیشتر کتاب «زننده به گور» و «مجموعه داستان‌های کوتاه صادق هدایت» را قبلاً به ژاپنی ترجمه و منتشر کرده است.

اخبار





انتشار کتاب «آموزش زبان فارسی» در بلغارستان

کتاب درسی «آموزش زبان فارسی» نوشته آنگل اربتسوف توسط انتشارات پروسوتا در شهر صوفیه بلغارستان برای بار دوم منتشر شد. این کتاب برای دانشجویان سال اول رشته ایرانشناسی که دوره مقدماتی را گذرانده‌اند در نظر گرفته شده است. این کتاب دارای پانزده درس و شامل: متن اصلی، واژه‌های ناآشنا، شرح عبارات، دستور زبان، تمرینات و گفتگوست. در پایان کتاب فرهنگ فارسی به بلغاری که در برگیرنده حدود دو هزار کلمه است، برای تسهیل کار فارسی‌آموزان آورده شده است. متن‌های گوناگون و متنوع، زمینه آموزش لغات و اصطلاحات اساسی را که برای گفتگو ضروری است برعهده دارند. تمریناتی که در خاتمه درس‌ها آمده از یک سو مکمل لغات متن اصلی است و از سوی دیگر قابلیت و مهارت تکلم دانشجویان را پرورش می‌دهد از جمله درس‌هایی که در این کتاب برای آموزش در نظر گرفته شده می‌توان به نحوه بکارگیری زمان فعل (مضارع اخباری، مضارع التزامی، گذشته مطلق، گذشته استمراری، گذشته نقلی و امر) اشاره نمود. همچنین به مقوله وجه در فعل و تشخیص افعال لازم و متعددی، افعال معلوم و مجهول، صفت‌های فاعلی و مفعولی، نحوه استفاده از افعال بدون شخص مثل توانستن، بایستن، شایستن، ترتیبات جمع بستن اسم، درجه‌بندی صفت و قید، عدد اصلی و ترتیبی، ضمیر شخصی متصل، ضمیر مشترک، ضمیر اشاره، ضمیر پرسشی، ضمیر مبهم،



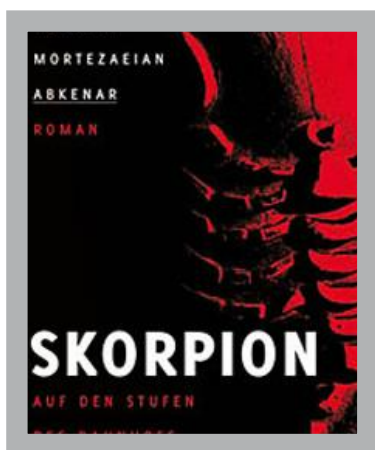
ضمیر منفی استفاده از حروف اضافه کسره‌دار، کاربرد نشانه مفعولی را، پسوندهای فعال یای مصدری و یای نسبت پرداخته است. از لحاظ نحو به ساخت جمله ساده و مضاف‌الیه، صفت، مفعول و متمم، قید، تنابع اضافات و یای نکره تلاش نموده است.

در تالیف این کتاب که نخستین تجربه در تالیف کتاب درسی زبان فارسی در بلغارستان است، مؤلف از منابع درسی روسی کتاب درس دکتر یدالله ثمره، چاپ تهران و گفتگوی «نامه فارسی و بلغاری» تألیف جمشید سیار، چاپ صوفیه و آثار دکتر پرویز نائل‌خانلری و دکتر حسن انوری و دکتر حسن احمدی گیوی استفاده کرده است.

انتشار ترجمه کتاب «عقرب» نوشته حسین مرتضائیان آبکنار به زبان آلمانی

ترجمه و انتشار ادبیات کلاسیک فارسی، بویژه شعر شاعران نامداری چون حافظ، سعدی، خیام، مولوی و فردوسی در آلمان از سابقه‌ای دیرینه برخوردار است، اما در سال‌های اخیر توجه ناشران معتبر و بزرگ آلمانی به ترجمه و انتشار ادبیات معاصر، بویژه ادبیات داستانی فارسی رشد چشمگیری داشته است. این آثار تنها دربرگیرنده رمان‌ها و داستان‌هایی نیست که تحت عنوان‌هایی چون «مدرن» و «ادبیات نخبه‌گرا» دسته‌بندی می‌شوند، بلکه شامل آن دسته از آثاری نیز هست که اصطلاحاً از آن به عنوان «ادبیات عامه‌پسند» یاد می‌کنند.

انتشارات پ. کیرشهیم در مونیخ با سابقه‌ای بیش از سی سال در عرصه نشر یکی از محدود ناشران آلمانی است که طی سال‌های اخیر به انتشار ترجمه آثار نویسندگان ایرانی همت گماشته است.



انتشارات کیرشهیم ابتدا ترجمه رمان «تهران، خیابان انقلاب» امیرحسن چهلتن را منتشر کرد، پس از آن ترجمه رمان «دکتر نون زنش را از مصدق بیشتر دوست دارد» اثر شهرام رحیمیان را به دست انتشار سپرد و به تازگی «عقرب» از حسین مرتضائیان آبکنار را نیز منتشر کرده است. اثر حسین آبکنار به توصیف جنگ ایران و عراق از منظر از جنگ‌برگشته‌ای می‌نشیند که شوک زده است، توصیفی که ساده‌خوان نیست اما مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

عقرب، اثر حسین مرتضائیان



برنامه‌های سخنرانی و نمایش فیلم و اعطای جایزه برنامه مطالعات ایرانی در دانشگاه استنفورد در چهار ماه آینده

سخنران: پروفسور محسن ذاکری استاد دانشگاه گوتینگن آلمان: فصل معیوب در تاریخ نگاری ایرانیان
معاصر، قرن نخست ایران و اسلام؛ پنجشنبه ۵ دسامبر ۲۰۱۳ ساعت ۶،۵ بعداز ظهر
ردپای نگاه یک عکاس بر معماری تهران در قرن نوزدهم؛ پنجشنبه ۱۶ ژانویه ۲۰۱۴ ساعت ۶،۳۰
بعداز ظهر
روزهای انقلاب: فرهنگ و عمل سیاسی در یک دهکده ایرانی؛ پنجشنبه ۱۳ فوریه ۲۰۱۴، ساعت
۶،۳۰ بعداز ظهر
جنگ فرهنگ‌ها و جامعه دوگانه در ایران؛ پنجشنبه ۱۳ مارس ۲۰۱۴، ساعت ۶،۳۰ بعداز ظهر
روانکاوی دیکتاتوری؛ سه شنبه ۱۱ مارس ۲۰۱۴، ساعت ۶،۳۰ بعد از ظهر
برنامه نمایش فیلم‌های کامران شیردل: یک چهارم زنان ۱۹۶۶-۱۹۸۰، زندان زنان ۱۹۶۵، تهران
پایخت ایران است ۱۹۶۶-۱۹۸۰ و شبی که باران بارید ۱۹۶۷؛ پنجشنبه ۲۷ فوریه ۲۰۱۴، ساعت ۶،۳۰
بعد از ظهر
برگزاری مراسم اعطای جایزه به معلمان برگزیده و سخنرانی پروفسور مهران سهامی
لازم به ذکر است که تمام برنامه‌های سخنرانی و اعطای جایزه در محل پیگوت هال، ساختمان ۲۶۰،
اتاق ۱۱۳ دانشگاه استنفورد برگزار می‌شود، ولی برنامه نمایش فیلم در مرکز کنفرانس‌های هارتلی به
اجرا درمی‌آید.

انتشار ترجمه کتاب «رباعیات حافظ» در ایتالیا

ترجمه کتاب «رباعیات حافظ» به زبان ایتالیایی توسط استفانو سالزانی توسط نشر «لا فینسترا» در ۲۱۲
صفحه و تیراژ ۱۰۰۰ نسخه در ایتالیا منتشر شد. ویراستاری ترجمه انجام شده توسط ایمان بصیری از
دانشجویان ایرانی در دوره دکتری در دانشگاه ساینزا در رشته ادبیات ایتالیایی انجام شده است. توجه
و علاقه خواننده ایتالیایی نسبت به اشعار حافظ باعث شده است که ترجمه‌های متعددی از اشعار وی
در سال‌های اخیر به زبان ایتالیایی صورت گیرد. این توجه مرهون ترجمه اشعار حافظ از انگلیسی
به ایتالیایی است. البته به خاطر حفظ اصالت شعر، خواننده ایتالیایی ترجیح می‌دهد که ترجمه‌هایی



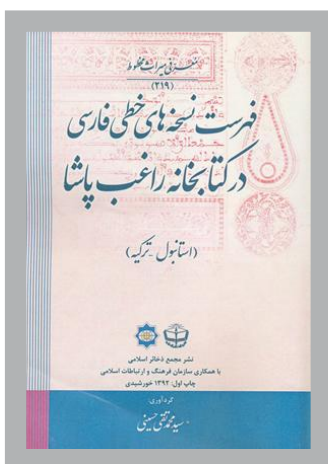
را بخواند که از زبان فارسی به ایتالیایی برگردانده شده است. استفانو سالزانی با درک این مسئله دست به ترجمه رباعیات حافظ زده و در این راه از مساعدت ایرانی فرهیخته‌ای چون ایمان بصیری بهره‌مند شده است.

لازم به ذکر است که تاکنون ترجمه‌های متعددی از اشعار شاعر گرانمایه ایرانی، حافظ شیرازی، به زبان ایتالیایی صورت گرفته است برای نمونه می‌توان به این ترجمه‌ها اشاره کرد:

- ترجمه دیوان حافظ توسط مرحوم پروفسور درمه
- ترجمه دیوان حافظ توسط پروفسور استفانو پلو و پروفسور اسکارچیا اساتید دانشگاه ونیز
- ترجمه دیوان حافظ توسط پروفسور کارلو سکونه استاد دانشگاه بلونیا
- ترجمه رباعیات حافظ توسط استفانو سالزانی

انتشار فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه راغب پاشای استانبول

فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه راغب پاشای استانبول ترکیه تهیه و با همت نمایندگی فرهنگی کشورمان در استانبول توسط مجمع ذخایر اسلامی منتشر شد. این کتاب شامل ۳۹ تصویر رنگی و تعدادی چاپ سنگی کهن در انتهای مجموعه است که توسط محمدمتقی حسینی گردآوری شده است.



کتابخانه راغب پاشا در سال ۱۷۶۲ از سوی راغب پاشا، صدراعظم دوره سلطان عثمان سوم و سلطان مصطفی سوم احداث شد. راغب پاشا علاوه بر اینکه دولتمردی صاحب‌نام بود، در زمینه شعر و ادب نیز آوازه داشت. راغب پاشا مدتی برای انجام وظایف دولتی به همدان رفت، سپس به عنوان نماینده دولت در مذاکرات ایران و عثمانی شرکت کرد. وی پس از طی مدارج مختلف بر منصب صدارت تکیه زد و تا زمان مرگ در این مقام ماند. آثار موجود در این کتابخانه شامل کتاب‌های راغب پاشا، مدرسه مصلی، مدرسه یحیی توفیق و مدرسه نو می‌شود.



دیدار ایرانشناسان و استادان زبان و ادب فارسی بلغارستان از ایران

هیأتی از ایرانشناسان، استادان و دانشجویان رشته زبان و ادب فارسی دانشگاه صوفیه بلغارستان به سرپرستی دکتر ایوو پانف، رئیس بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه صوفیه به مدت یک هفته از ایران بازدید کردند. این هیأت در مدت اقامت خود از مراکز و مؤسسات علمی و آموزشی و سازمان های متولی ایرانشناسی و زبان و ادبیات فارسی بازدید و با مدیران و استادان و پژوهشگران آنها گفتگو و تبادل نظر کردند. دکتر ایوو پانف در این ملاقات ها با ارائه گزارشی از وضعیت ایرانشناسی و زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه صوفیه، بر ضرورت تعمیق روابط دانشگاهی با دانشگاه های کشورمان و حمایت از کرسی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه صوفیه تأکید نمود.

یکی از برنامه های هیأت بلغاری، دیدار با دکتر محمدرضا دهشیری معاون آموزشی و پژوهشی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی بود. در ابتدای این دیدار «برومند» مدیر کل همکاری های بین المللی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) با ارائه گزارشی از وضعیت تعاملات فرهنگی این دانشگاه و دانشگاه صوفیه بر انجام تعاملات علمی و دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران و بلغارستان تأکید نمود. دکتر دهشیری نیز در این ملاقات ضمن اظهار خوشوقتی از سفر ایرانشناسان و استادان زبان و ادب فارسی بلغارستان گفت: چهار عنصر؛ علم، خردورزی، هنر و فرهنگ، و اخلاق و معنویت، چهار رکن اصلی در ساختار فرهنگ و تمدن اسلامی- ایرانی است و ایرانیان در طول تاریخ منشأ خدمات بزرگی به علم و اخلاق و تمدن های همجوار بوده است. وی بر آمادگی سازمان فرهنگ و ارتباطات در جهت تقویت و تداوم هر چه بیشتر روابط علمی و دانشگاهی با دانشگاه صوفیه تأکید نمود.



«ایوو پانف»، رئیس بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه صوفیه نیز با ابراز خرسندی از سفر به کشور دوم خود ایران اسلامی از توجهات جمهوری اسلامی ایران به احیای هر چه بیشتر روابط فرهنگی دو



کشور تشکر نمود و ضمن تبریک انتشار اثر ارزشمند «فرهنگ لغات فارسی به بلغاری» از این کتاب به عنوان یکی از کتاب‌های مهم و مرجع در رشته زبان و ادبیات فارسی و کتاب مورد نیاز اساتید و دانشجویان این رشته یاد نمود.



استادان و دانشجویان زبان و ادب فارسی بوسنی

خانم «فیوضی»، مدرس باسابقه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه صوفیه هم در این دیدار ضمن تشکر فراوان از سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و رایزنی فرهنگی کشورمان در حفظ و احیای رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه صوفیه به معرفی و ارائه جدیدترین منشورات بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه صوفیه پرداخت.

قابل ذکر است در این دیدار یک دوره از کتاب دو جلدی «فرهنگ لغات بلغاری به فارسی» که به همت رایزنی فرهنگی در بلغارستان و دانشگاه صوفیه منتشر شده به دکتر دهشیری اهدا گردید.

سمینار «امریکا، ایران. جنگ سرد: چشم اندازهای جهانی کودتای ۱۹۵۳» در دانشگاه براون امریکا

این کنفرانس یک روزه به مناسبت شصتمین سالگرد کودتای امریکایی - انگلیسی ۱۳۳۲ که به سرنگونی دولت قانونی دکتر مصدق منجر شد، در روز ۶ دسامبر ۲۰۱۳ در محل مؤسسه مطالعات بین‌المللی دانشگاه براون برگزار گردید. مدیر و پژوهشگران مؤسسه خاورمیانه دانشگاه براون با هدف بازخوانی و مطالعه مجدد ابعاد مغفول این حادثه که نقش مهمی در ساختار خاورمیانه و جایگاه ایران در این ساختار در سال‌های جنگ سرد داشته، به برگزاری این نشست علمی اهتمام ورزیدند. سخنرانان این سمینار مقالات و نظرات خود را در سه میزگرد مستقل با عنوان‌های: امریکا در خاورمیانه، تصاویر جنگ



سرد و نقش رسانه‌ها در خاورمیانه ارائه نمودند و در پایان هر میزگرد به پرسش‌های شرکت‌کنندگان پاسخ دادند. سمینار با خوشامدگویی پروفسور بشاره دومانی و دکتر شیوا بلاغی به شرکت‌کنندگان آغاز گردید. پروفسور بشاره دومانی در سخنان افتتاحیه خود به دلائل برگزاری این نشست و چرایی اهمیت ایران در میان کشورهای خاورمیانه و نقش آن در سیاست بین‌الملل پرداخت و متذکر شد که دخالت امریکاییان در سرنگونی دکتر مصدق یکی از علل پیروزی انقلاب اسلامی و مخالفت سیاستمداران ایرانی با امریکا است. خانم دکتر شیوا بلاغی نیز با ارائه تحلیلی از روابط ایران و امریکا، به علاقه امریکاییان به بهبود روابط با ایران اشاره نمود و از سخنرانان خواست تا زوایای ناگشوده روابط دو کشور و راه‌های رفع سوءتفاهم موجود را مورد توجه قرار دهند. برای آگاهی علاقمندان از جزئیات این سمینار، نام سخنرانان و عناوین مقالات آنها را می‌آوریم:

میزگرد ۱: امریکا در خاورمیانه

رئیس جلسه: پروفسور بشاره دومانی استاد تاریخ دانشگاه براون

دکتر ایرنه جندزایر: امپریالیسم امریکا در خاورمیانه

دکتر فیروزه کاشانی ثابت استاد تاریخ دانشگاه پنسیلوانیا: روابط ایران و امریکا از چشم‌انداز تاریخی

پروفسور یرواند آبراهامیان: کودتای ۱۹۵۳

میزگرد ۲: تصاویر جنگ سرد

دکتر شیوا بلاغی استاد ایران‌شناسی دانشگاه براون: ایران و جنگ سرد

ناتوکو شیبوساوا استاد مطالعات امریکا دانشگاه براون: شرق‌شناسی جنگ سرد

سماح سلیم استاد دانشگاه راتگرز: شیخ ناصر و

مصر

میزگرد ۳: تصویر خاورمیانه: نقش رسانه‌ها در

خاورمیانه

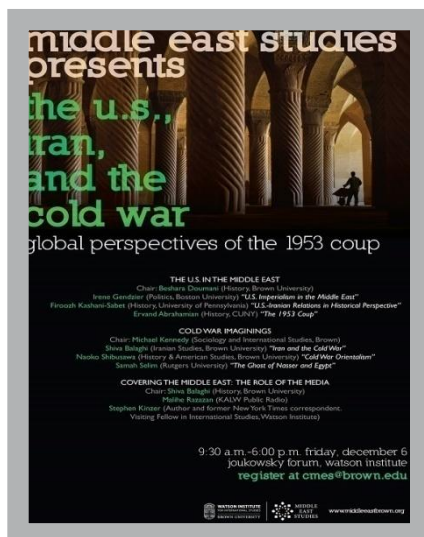
رئیس جلسه: دکتر شیوا بلاغی

دکتر ملیحه رزازان: رادیو عمومی کی. ای. ال.

دبلیو.

استفان کینزر خبرنگار سابق روزنامه نیویورک تایمز

و پژوهشگر مدعو مؤسسه واتسون





انتشار کتاب «چیزی که ندارم» محمدرضا میرزایی به زبان ایتالیایی

کتاب «چیزی که ندارم» ترکیبی از ادبیات و عکاسی است و جلد اول دربرگیرنده یک مجموعه عکس است و جلد دوم آن هم شامل یک داستان بلند. البته هر دوی این آثار یعنی هم مجموعه عکس و هم داستان بلند در شهر راونا ی ایتالیا و در زمان کریسمس رخ می‌دهند.

محمدرضا میرزایی متولد ۱۳۶۴ در تهران، هم‌اکنون دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد هنرهای زیبا در دانشگاه پنسیلوانیاست. آثار او تاکنون در نمایشگاه‌های انفرادی و گروهی مختلفی در جهان به نمایش درآمده‌اند. او همچنین مجموعه داستان «دیگر تنها نیستی» نوشته استفانو بنی را از ایتالیایی به فارسی برگردانده است. کتاب «چیزی که ندارم» توسط انتشارات ایتالیایی ادیتزیونی دل برادیو به قیمت ۲۰ یورو در ۳۲ صفحه ارائه شده است.

اسلامتشناسی



خاستگاه‌های اسلام: چگونگی تشکیل و تثبیت دین اسلام در گفت‌وگوی کریستین مایر با پروفسور یوزف فان اس، اسلام‌شناس آلمانی

فان اس متولد ۱۹۳۴ در آخن آلمان، استاد بازنشسته دانشگاه توبینگن، یکی از بزرگ‌ترین اسلام‌شناسان معاصر است. از میان آثار او مجلدات شش‌گانه «کلام اسلامی و جامعه در قرن دوم و سوم هجری» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یوزف فان اس، ادیان و کتاب‌های مقدس را بر ساخته‌ای بشری می‌داند که همچون هر پدیده بشری دیگری، دوران تشکیل، تکامل و تثبیت و افول و اضمحلال را طی می‌کند. وی با نگاهی علمی و تحلیلی، تحقیقات تاریخی بسیار گسترده‌ای در مورد دین اسلام انجام داده و نتایج تحقیقات او مورد استناد و استفاده اسلام‌شناسان قرار گرفته است. کریستین مایر^۱ روزنامه‌نگار، که خود متعلق به نسل جوان‌تر اسلام‌پژوهان است، با وی در باره ریشه‌های دین اسلام و چگونگی شکل‌گیری و استقرار آن گفت‌وگو کرده است. ترجمه این مصاحبه را با هم می‌خوانیم:

* از چه زمانی اسلام به وجود آمد؟

پاسخ به این پرسش، ناممکن است. بگذارید این‌گونه آغاز کنیم: آرای متفاوتی در مورد این‌که قرآن از چه زمانی وجود داشته است، وجود دارد. با این حال، یک چیز مشخص است: قرآن خیلی پیش از اسلام وجود داشته است.

* این موضوع را چگونه باید درک کرد؟

چندین نسل طول می‌کشد تا یک دین خودش را پیدا کند. من زمانی برای بیان این موضوع، تعبیر «گزینه‌ها» را به کار بردم. اسلام، به عنوان دینی وحیانی، درست مثل مسیحیت، بر پیش‌انگاشته‌های

1. Christian Meier



معینی بنا شده است: تصویری از خداوند، از یک سو (و خود وجود خداوند، که امری بدیهی نیست) و یک بنیان‌گذار از سوی دیگر. این که بنیان‌گذار چگونه نقش خود را ایفا کند (در قالب پیامبر یا پسر خدا) نهایتاً ربطی به اصل بحث ندارد. اینها پیش‌شرطهای شکل‌گیری «گزینه‌ها»ی معینی هستند. هر دینی، در ابتدای امر، گزینه‌های متعددی پیش رو دارد، اما شمار این گزینه‌ها بی‌نهایت نیست. به عکس، این واقعیت که آن دین، وحیانی است، از پیش، گزینه‌های در دسترس را محدود ساخته است. با وجود این، می‌بایست در باب این گزینه‌ها تصمیم گرفته می‌شد و این چیزی بود که زمان می‌برد. مثلاً، قرن‌ها زمان برد تا این تصمیم گرفته شود که باید گفت سُبُکِ قرآن، معجزه است. امروزه مردم طوری رفتار می‌کنند که انگار، این باور، از پیش در قرآن مقرر گشته است، اما این طور نیست. با هر تصمیمی که گرفته می‌شد، حیطه تصمیم‌گیری‌های بعدی محدود و محدودتر می‌گشت تا به بنیادگرایی مدرن می‌رسیم، جایی که همه‌چیز از همان آغاز تغییرناپذیر به نظر می‌رسد و تقریباً جایی برای جولان وجود ندارد. البته در درون جریان بنیادگرا هم تنوع‌هایی وجود دارد.

*** اغلب در غرب این گونه گفته می‌شود که اسلام، نیازمند نهضت اصلاح دینی است، نیازمند «لوتری اسلامی» که مانع جمود این دین شود.**

این ایده‌های قدیمی است. قبلاً در قرن نوزدهم این ایده میان مسلمانان رایج بود، امروزه هم دائماً به گوش می‌رسد. پشت این ایده، اراده- تا حدی مبهمی- اصلاح نهفته است، زیرا مردم از وضع موجود ناراضی‌اند. اما این در مورد هر برهه‌ای از تاریخ هم صادق است. این که اسم لوتر مطرح می‌شود طبعاً با دیدگاه پروتستانی به تاریخ ربط و نسبت دارد، دیدگاهی که مدت زمانی طولانی، نه فقط در آلمان که در جاهای دیگر نیز رایج بود.



* آیا درست است که در اسلام، اصلاح دینی وجود نداشته است؟

من خود قرآن را متنی اصلاح‌گرایانه می‌دانم و در آن قصد و نیتی اصلاح‌گرا می‌بینم، تا این حد که در قرآن، ادیان قدیمی‌تر به عنوان راه‌های گمراهی رد می‌شوند و قصد اساسی این کتاب، آن است که انسان به ریشه‌ها باز گردد. قرآن هرگز به ریشه‌ها باز نمی‌گردد؛ تمام داستان ابراهیم، بر ساخته‌ای بیش نیست. اما آن چه پشت این بر ساخته نهفته است، به احتمال زیاد این تجربه است که مسیحیت به انتهای خط رسیده است. زیرا هم‌عصران پیامبر و یک نسل پس از او، مسیحیت را چونان دینی واحد تجربه نمی‌کردند، بلکه دینی تقسیم شده به سه «کلیسا» می‌دیدند که دائماً با هم در جنگ و جدال بودند. وانگهی، پیام مرکزی قرآن، بسیار ساده و همان یکتاباوری است. این یکتاباوری ساده تلاشی است برای دور ریختن تمام حشو و زوائد. نمی‌بایست فراموش کرد که ایده «عهد» بستن با خداوند در قرآن نیز نقش ایفا می‌کند و درست همان‌طور که مسیحیت خود را «عهد جدید» می‌فهمد که در مقابل عهد قدیم موجود در عهد عتیق قرار گرفته است، قرآن اساساً خود را «عهد ثالث» می‌فهمد.

* به نظر شما مسلمانان نخستین چه درکی از خودشان داشتند و اسلام، چگونه اسلام شد؟

فرد دانر^۱ که متخصص اسلام نخستین است، در کتاب جدیدش «محمد و مؤمنان: خاستگاه‌های اسلام»^۲ بحث خود را از این فرض آغاز می‌کند که شکل‌گیری اسلام به عنوان یک دین، منظور نظر حضرت محمد یا قرآن نبوده است. قضیه صرفاً از این قرار بود که جماعتی با هدف پرورش سبک زیستی اخلاقی و پارسامشانه شکل گرفت و خود را «مؤمنان» (المؤمنون) نام نهاد. به نظر دانر، «مؤمنان» لقبی بود که مسلمانان بر خود نهادند.

* آیا لقب «مسلمان» بسیار بعدتر به کار رفت؟

بله دقیقاً. عبارت مسلمون در قرآن به کار رفته است، اما تنها به مردمان خاصی اشاره دارد: عبادت‌کنندگان کهن و مشرک کعبه از اهالی مکه که تحت انقیاد اسلام در آمده بودند و یا خود با آغوش باز اسلام را پذیرفته بودند.^۳ این در حالی است که یهودیان و مسیحیان نیز در جماعت نخستین، از زمره مؤمنان بودند. بعداً آنها را از این جماعت جدا کردند؛ به نظر دانر، این جداسازی در دوره خلیفه عبدالملک رخ داد. بنابر این، مقارن پایان قرن نخست هجری اسلام، اسلام شد. البته این پایان بحث نیست، و من شخصاً اسلام شدن اسلام را حادثه‌ای می‌دانم که قدری متفاوت از رأی دانر رخ داد... اما این که زمان برد تا اسلام، اسلام شود، به نظر من واضح است.

* به ما گفته اند که شما نظر خاص خودتان را در مورد چگونگی بسط اسلام به عنوان

1. Fred Donner
2. Muhammad and the Believers: At the Origins of Islam

۳. احتمالاً فان اس به این آیه قرآن اشاره دارد: «قَالَتِ الْاِغْرَابُ اٰمَنَّا قُلْ لَمْ تَوْمِنُوْا وَلٰكِنْ قَوْلُوْا اٰسْلَمْنَا» (عرب‌های بادیه‌نشین گفتند ایمان آورده‌ایم. بگو شما ایمان نیاروده‌اید. بلکه بگوئید تسلیم شده‌ایم.) (حجرات، ۱۴). با این حال، در آیه فوق، عبارت «مسلمون» به کار نرفته است و از قضا در اکثر مواردی که این عبارت در قرآن به کار رفته - بر خلاف سخن فان اس - به مردمان خاصی اشاره ندارد بلکه به عموم مسیحیان و یهودیان و مسلمانان اشاره دارد (مثلاً بتگرید به آل عمران، ۶۴).



دینی جدید دارید. این نظر خاص چیست؟

وقتی از «اسلام» به عنوان هویتی واحد سخن می‌گوییم، چنین چیزی البته در مورد اسلام روزگار ما صدق نمی‌کند. سخن این جاست که چنین چیزی در باب اسلام نخستین هم صدق نمی‌کند. ما همیشه در مورد اسلام این‌طور فکر می‌کنیم که گروهی از مردم بودند که گرد ایده‌هایی جمع شدند و دین جدید شروع شد. اما هرگز این‌گونه نبوده است. البته مؤمنان وجود داشتند. اما جنگ‌های فتوحات آنان را به چهار سمت پراکنده کرد- بصره و کوفه در عراق، فسطاط در مصر و حمص در سوریه. در این شهرها چند نفر از صحابه پیامبر زندگی می‌کردند، که بعدها تکریم گشتند و گرد آنها نحوه‌ای از اسلام صورت‌بندی شد. به نظر من، اسلام کوفه بسیار متفاوت از اسلام حمص یا فسطاط بود.

* چرا متفاوت بود؟ آیا این مناطق کاملاً از هم بی‌خبر بودند؟

ارتباط میان این مراکز ضعیف بود. قطعاً افراد سفر می‌کردند و بی‌شک آنها نوعی قرآن در اختیار داشتند (البته تا آن‌جا که قرآن در آن زمان وجود داشته است) که به آن ملتزم بودند. اما مؤلفه تعیین‌کننده، تفسیر است، یعنی این مسأله که فرد، متن قرآن را چگونه می‌فهمد. مسأله این است که در آن زمان آن‌چه که جماعت مؤمنان را متحد می‌کرد، بیش‌تر شیوه نماز جماعت آنها بود. حرکات خاصی که آنها در این روند انجام می‌دادند- بر خاک افتادن (proskynesis)- کاملاً منحصر به فرد بود و هر ناظر بیرونی‌ای متوجه آن می‌شد. هم‌هنگام، انجام این عمل، گواهی بر سرسپردگی به خدای واحد بود. قطعاً زمان برد تا این مناسک مذهبی بسط و تکامل یابد. اما این مناسک، چیزی بود که میان هسته‌های فردی این آیین مشترک بود. حاکم هر عصر و یا فرمانده، به نحوی معنادار، امام نماز جماعت بود و نماز جماعت تقریباً دیسیپلینی نظامی بود. خدا می‌داند که چه روساخت‌هایی بعداً به این عمل عبادی اضافه شده است. البته ممکن است - اگر کسی همت کند- بتواند این روساخت‌ها را کشف کند، اما این خیلی قبل‌تر از زمانی است که می‌توانیم بگوییم مثلاً در کوفه دقیقاً چه می‌گذشت.

* آیا این بدان معنا است که هر شهر، اسلام خودش را پروراند؟

بله. حتی نباید فکر کرد که در شهرهایی مثل کوفه یا بغداد، اسلام واحدی وجود داشت. بغداد بزرگ‌تر از آن بود که یک اسلام در آن نشو و نما کند؛ در آن زمان یک میلیون نفر در این شهر زندگی می‌کردند. به نظر من، کاملاً ناممکن است که مردم در هر مسجدی فوراً اسلام را درک کرده باشند. مثلاً در مورد کوفه گزارش‌هایی از گنوستیک‌های شوریده‌سر در دست داریم که به دوره نخستین اسلامی باز می‌گردد. ایده‌هایی آشکارا و اساساً شیعی در این شهر شکوفا شد. در برخی نقاط علی‌القاعده باید این ایده‌ها تبلیغ شده و پیروانی جذب کرده باشند، در غیر این صورت، در قالب نوشته در نمی‌آمدند. دست‌کم من مسأله را این‌گونه تصویر کرده‌ام: در بسیاری از مساجد - اگر نه لزوماً هر مسجد- نگاه متفاوتی به اسلام وجود داشت و البته در مسجد جامع، موضوع این‌گونه نبود. در آن‌جا مردم به نماز



جمعه می‌رفتند و حاکم به آنها می‌گفت که اسلام چگونه است. بی‌شک، این تصویر شخصی‌ای است که من برای خودم ساختم، اما این تصویرسازی راهی برای سر در آوردن از شکل‌گیری اسلام است. پس از این تصویرسازی‌ها ست که می‌توان تا حدودی کلیت پرسش از پیدایش اسلام را اصلاح کرد، زیرا این پرسش را می‌بایست هر بار جداگانه ناظر به هر منطقه جدید اسلامی پرسید.

* شما تصویر اتم‌واری از اسلام ارائه می‌کنید.

این‌طور هم می‌توانیم بگوییم. من دارم تصویر جاافتاده از اسلام را واژگون می‌کنم: ابتدا تکثری وجود داشت... بنیادگرایان دقیقاً عکس این را می‌گویند.

* چه چیزی غیر از عبادت، تمام این گروه‌های محلی و گونه‌های مختلف اسلام را با هم یگانه ساخت؟

قرآن، البته در دراز مدت. شما هر جا که بودید، اگر قرآن را به عنوان اساس زندگی خود می‌پذیرفتید، مسلمان بودید. قدری زمان برد تا قرآن جمع‌آوری شود و مردم از آن آگاه شوند. اما از زمانی که قرآن، هم‌چون مبنای مرجع، جنبه همگانی یافت، از آن زمان به بعد، اسلام به وجود آمد. به احتمال زیاد، چنین روندی از زمان عبدالملک مروان و کتیبه‌هایی که در قبه الصخره وجود دارد آغاز شد که آیاتی از قرآن بر آن کنده‌کاری شده است که البته از قضا آیات بر آن دقیق نوشته نشده‌اند. از این زمان به بعد، مردم چیزی داشتند که می‌توانستند به آن چنگ بزنند. فقه اسلامی نیز بعداً به وجود آمد.

* پس اگر عبادت به مسلمانان هویت اجتماعی و مناسکی داد، قرآن به آنان هویت معنوی داد؟

مسلمانان، قرآن را راه یا «قانون اساسی» زندگی می‌دانستند. درست همان‌طور که امریکایی‌ها به قانون اساسی‌شان باور دارند، مسلمانان به قرآن باور دارند، زیرا به اعتقاد آنان، قرآن به آنها نشان می‌دهد که در موقعیت‌های خاص چگونه رفتار کنند، و از نظر اخلاقی و شرعی چگونه زندگی کنند. به نظر من، این نکته برای مردم بسیار مهم بود، اگر چه هیچ‌گاه این نکته را به این شیوه بیان نمی‌کردند. نکته قابل توجه این است که هر گاه مقاومتی در مقابل اسلام از سوی ملحدان صورت می‌گرفت، مقاومتی علیه فقه اسلامی نبود. انتظار ما دقیقاً خلاف این است: زیرا اگر چیزی در اسلام باشد که برای ما تنفربرانگیز باشد، این است که اگر کسی دزدی کرد، دست او را قطع می‌کنند و مانند آن. اما برای آن ملحدان اینها هرگز مشکل‌ساز نبود. هرگاه ملحدان یا به اصطلاح شکاکان ظاهر می‌شدند، نبوت حضرت محمد را به زیر پرسش می‌کشیدند و یا شخصیت او را مورد تردید قرار می‌دادند- بسیار شبیه آن‌چه که سلمان رشدی در آیات شیطانی تصویر کرد.



می‌خواهم این نتیجه را از بحث بگیرم که قرآن به این دلیل شدیداً تکریم می‌شد که به مردم، راه با ثبات زیستن را نشان می‌داد. اساساً دلیل بسیاری از کسانی که امروزه دین خود را تغییر می‌دهند و به اسلام می‌گروند، همین است. عهد جدید از این جهت بسیار متفاوت است. شما در عهد جدید استعاره‌ها و تمثیل‌هایی می‌یابید که سبک آنها به مراتب زیاتر از استعاره‌ها و تمثیل‌های قرآنی است، اما باید زمان طولانی‌ای صرف تفسیر آنها کنید تا معنای دقیق آنها را دریابید.

*** پس منظور شما این است که اسلام، به این علت پیروزمندانه گسترش یافت که قوانین عینی‌ای در قالب قرآن در اختیار داشت؟**

اغلب، دلیل انحصاری گسترش اسلام، فتوحات دانسته می‌شود. به نظر من، این واقعاً دلیل کافی نیست. زیرا اسلام جنبشی دین‌گستر^۱ نبود - در روزگار و زمانه ماست که این چنین شده است، و حتی اکنون نیز بسیاری از مسلمانان، قید و شرط‌هایی در این باب دارند. در آن زمان، عرب‌هایی که در کوفه یا مکان‌های دیگر زندگی می‌کردند، اصلاً تمایلی نداشتند تا مردم مناطق فتح‌شده را داخل جماعت دینی خود کنند، که اگر داخل می‌شدند چه بسا بعداً مسلمانان پارسایی می‌شدند، اما دیگر لازم نبود خراج بپردازند - و نیز احتمال داشت اگر مسلمان شوند، جاسوسی مسلمان‌ها را بکنند. در شهرهای پادگانی، نامسلمان‌ها کاملاً خود را از دیگران جدا نگه می‌داشتند تا خود را به خطر نیندازند. به اسلام گرویدن پیروان ادیان دیگر، چیزی نبود که همیشه به گرمی از آن استقبال شود.

*** از کسانی که دین‌شان را تغییر می‌دادند و مسلمان می‌شدند که بگذریم، ملحدان داستان دیگری داشتند. در کتاب اخیرتان «یگانه و دیگری»^۲ به فرقه‌های اسلامی پرداخته‌اید و به این واقعیت، که در اکثر موارد، منبع اصلی شناخت ما از این فرقه‌ها، نوشته‌های مخالفان آنهاست.**

این کتاب در وهله نخست، تاریخ گونه ادبی خاصی است که به آن «مِلّ و نَحْل»^۳ می‌گوییم. متون بسیاری از این دست در اسلام وجود دارد که آن‌چه فرقه‌های اسلامی نامیده شده، در آن فهرست شده‌اند. این گونه ادبی، بسیار پردوام بود و بیش از هزار سال استمرار داشت، از قرن دوم تا قرن نوزدهم هجری. با این حال، تزی پشت تحلیل من وجود دارد: «فرقه‌گرایی». ایده اساسی این تحلیل، این است که هیچ‌گاه چیزی به عنوان دین وجود نداشته است. همیشه فقط تک‌جماعت‌هایی وجود داشته‌اند. اگر این تحلیل، درست باشد، معنایش این است که به معنایی که ما اراده می‌کنیم، ملحدان یا کافران وجود نداشته‌اند، بلکه تنها جماعت‌های مختلفی وجود داشته‌اند.

*** مطمئنم کتاب‌هایی که شما تحلیل‌شان کرده‌اید، این موضوع را به شیوه متفاوتی عرضه کرده‌اند.**

- 1. missionary
- 2. Der Eine und das Andere
- 3. heresiography



به نظر می‌رسد که این کتاب‌ها بیش از همه، سیاهه‌ای از فرقه‌های موجود در اسلام به دست داده‌اند. این درست است که گاهی در این کتاب‌ها گفته می‌شود که تعلیمات این یا آن فرقه نادرست است، اما این بدین معنا نیست که پیروان آن فرقه کافر و ملحداند. تعبیر «کفر»^۱ بر این فرض مبتنی است که راست‌کیشی^۲ وجود دارد. این تعبیر در مورد مسیحیت کارگشاست زیرا ما کلیسا داریم، اما در مورد اسلام کار نمی‌کند. شما راست‌کیشی در اسلام را چطور تعریف می‌کنید؟ همیشه کسانی بوده‌اند که کوشیده‌اند حد و حدود راست‌کیشی را معین کنند، و همیشه راست‌کیشی‌هایی (به معنایی که ما در مسیحیت بکار می‌بریم) وجود داشته است، اما همیشه محلی و کم‌دوام بوده است. هر زمان که حاکم یا متکلمی در منطقه‌ای خاص، تفسیر معینی از اسلام را الزام‌آور دانسته است، بی‌تردید گروه‌هایی بوده‌اند که برچسب منحرف به آنها خورده است، و بر اساس واژگان ما در مسیحیت، کافر به شمار آمده‌اند. اما گروه‌های بسیار کمی بودند که مطلقاً در همه جا از آنها ابراز انزجار شده باشد. اسماعیلیان، خصوصاً زمانی که در قالب حشاشین فعالیت می‌کردند، چنین گروهی بودند.

* با گروه‌های «منحرف» چه برخوردی صورت می‌گرفت؟

حتی اسماعیلیان از صفحه روزگار محو نشدند، امروزه هنوز اسماعیلیان وجود دارند. آنها مجبور شدند به مکان‌هایی که توان عقب‌نشینی دارند، بگریزند و بقا یافتند. این نکته حتی در باب گروه‌های نخستینی که علیه حکومت قیام کردند (مثل گروه‌های ایرانی‌ای که حول و حوش «پیامبر نقاب‌دار» المقتع، در قرن هشتم میلادی جمع شدند و تعدادشان فراوان بود) صادق‌تر است. او و جماعت‌اش مورد آزار و اذیت قرار گرفتند و المقتع وقتی دید که نهضت او در حال شکست است، خودکشی کرد. اما قرن‌ها بعد، پیروان این مرد در کوه‌های ترکستان یافت شدند و وقتی مسافرانی که از آنها خوش‌شان آمده بود، از ایشان پرسیدند: «آیا شما مسلمان‌اید یا نه؟» آنها پاسخ دادند: «راستش نمی‌دانیم. ما جزیه می‌پردازیم». این جزیه پرداختن، موضوع تعیین‌کننده‌ای بود. آنها دیگر به شورش فکر نمی‌کردند؛ تعدادشان برای چنین کاری دیگر کافی نبود. تنها وقتی که این عده در شهر حاضر شدند و تشکیل جماعت دادند، اوضاع پیچیده شد - زیرا بی‌تردید در شهر غریبه بودند. اما تا زمانی که جایی بیرون شهر زندگی می‌کردند، کسی به آنها توجهی نداشت.

داستان مشابهی در مورد گروه عجیب و غریب نصیریّه وجود دارد که در سوریه خود را علویان می‌نامند و گنوستیک‌های خالصی هستند که به قرآن باور ندارند. آنها هنوز وجود دارند و حتی بروز و ظهور نظامی دارند. به قرون وسطی که برگردیم، اگر چنین گروهی در میان مسیحیان بودند، مسیحیان آنها را به دیار باقی می‌فرستادند. کاتارها^۳ را در نظر بگیرید، آنها بی‌رحمانه تحت تعقیب قرار گرفتند و تماماً نیست و نابود شدند. مسلمان‌ها متفاوت عمل کردند، و به همین دلیل است که من ابتدا علاقه‌مندم واژه «کفر» را کالبدشکافی کنم و ببرسم: چه چیزی در واقع «راست‌کیشی» است؟ و سپس علاقه‌مندم به تلاش‌هایی هستم که از کفر فراتر می‌رود و بر حوزه عمل، یعنی شیوه‌ای که با افراد برخورد می‌شود، تمرکز می‌کند.

1. heresy

2. orthodoxy

۳. کاتارها (Cathars) فرقه‌ای مسیحی بودند که در جنوب فرانسه در قرن یازدهم میلادی شکل گرفتند. کاتاریزم در قرون ۱۲ و ۱۳ میلادی گسترش یافت و به خاطر گرایش‌های فکری گنوستیک و تنوی‌اش، از سوی کلیسای کاتولیک، کفرآمیز اعلام شد و در دهه‌های نخست قرن ۱۳ به شدت سرکوب شد. سرکوب این فرقه، آغاز تفتیش عقائد (inquisition) در قرون وسطی بود.



* این نظر، قدری منسجم‌تر از آن به نظر می‌رسد که صادق باشد.

البته گاهی اوقات برخوردهای شدیداً وحشیانه‌ای هم صورت می‌گرفته است. مثلاً سلطان محمود غزنوی سر بسیاری از مردم را از تن جدا کرد - اما سر مردمانی را از تن جدا کرد که از نظر سیاسی در مقابل او قد علم کرده بودند. اما در مابقی زمان‌ها، افراد در کنار یکدیگر با آرامش نسبی روزگار می‌گذراندند. به این معنا، اسلام در مقایسه با جهان مسیحی تصویر متکثرتری از خود ارائه کرده است - البته این تصویر تا زمان حال این‌گونه بود، اما حالا به خاطر قدرت رسانه، این تصویر در حال تغییر است.

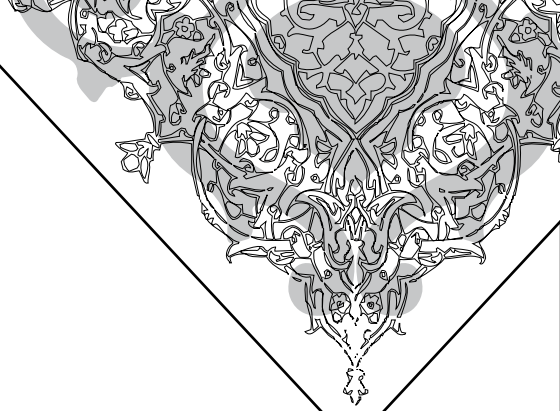
* پس رسانه تكثر آراء را ترویج نمی‌کند، بلکه یکسانی محتوا را ترویج می‌کند؟

به مدد رسانه، بسیار آسان‌تر می‌توان تصویر نهایی‌ای از اسلام ارائه کرد و به پشتوانه پول، آن را به کرسی نشاند. نقطه مقابل این جریان، در میان مصلحان اواخر قرن نوزدهم میلادی اتفاق افتاد، در میان مصلحانی مانند محمد عبده که ما با احترام بسیار از آنها یاد می‌کنیم. آنها نیز بازگشت به قرآن را تبلیغ کردند، و هم‌هنگام عرفان را رد کردند - به این امید که بتوانند امت اسلام را متحد سازند. طنز تاریخ این است که این جریان، نهایتاً در قالب بنیادگرایی مدرن بسط یافت.

* آیا به نظر شما امروزه تكثر فهم‌های متفاوت از اسلام - مثل فهم بنیادگرا یا فهم

مترقی - با ایده اسلام یکه و یگانه و اقتدارگرا در تضاد است؟

وقتی می‌گوییم که اسلام گرفتار جمود شده است، نظر به تحولاتی دارم که در مناطقی مانند عربستان سعودی رخ داده و از طریق قابلیت‌های مدرن، اشاعه یافته است. با این حال، همیشه باید این نکته را افزود که آن‌چه ذیل عنوان به اصطلاح - بنیادگرایی رخ می‌دهد، پدیده‌ای مدرن است. در بنیادگرایی بیش از آن‌چه که فکر کنیم، عناصری از عصر جدید - عصر جدید اروپایی - وجود دارد. عصر جدید اروپایی در قلب تروریسم اسلامی جای دارد زیرا از قضا، ما اروپایی‌ها بودیم که اول بار، تاکتیک‌های تروریستی را به کار بردیم. بنا بر این، اگر ما رد پای دیدگاه‌های مدرنی را که بنیادگرایان نماینده آن هستند در قرآن بیابیم، قطعاً در حق آنها لطف کرده‌ایم، اما از نظر تاریخی به خطا رفته‌ایم. اساساً من نگران جهان اسلام نیستم. اطمینان دارم که بنیادگرایان نیز نخواهند توانست راست‌گویی درست کنند. در اسلام، راست‌گویی وجود ندارد.



روش‌شناسی شیعه پژوهی پروفیسور محمد علی امیر معزی

■ دکتر سعید جازاری معمولی^۱

چکیده

بررسی روش مطالعاتی پژوهشگران مستشرق در حوزه دین و مذهب، نیازمند یک مطالعه دقیق علمی و تحقیقی مستقل است. پژوهش علمی در حوزه مطالعات محققان غرب در رابطه با اسلام‌شناسی و شیعه‌شناسی، علاوه بر کمک به فزونی داده‌های علمی و تحقیقاتی پژوهشگران شیعی، می‌تواند موجب دستیابی به راهکارهای جدید و دقیق‌تری در حوزه پژوهش‌های دین و مذهب‌شناسی گردد. چنانکه بررسی و تعمق در مطالعات مستشرقان، علاوه بر ایجاد زمینه در تحول تفسیر متون دینی، می‌تواند در نوع استنباط و اجتهاد مصطلح امروز در حوزه‌های علمیه دگرگونی ایجاد کند. البته نگرانی‌های ناشی از تعبیرات غیر دینی و نگاه غیر قداستی به متون مقدس نیز از نتایج غیر قابل اجتناب این سنخ مطالعات است که می‌تواند دغدغه محققین مذهبی را بر افروزد. هرچند که این دغدغه نباید موجب توقف جریان علمی و رشد و شکوفایی آن گردد.

این جستار به بررسی شیوه عملی، علمی و تحقیقاتی، یا به بیان علمی «متدولوژی علمی-تحقیقاتی» پروفیسور محمد علی امیر معزی^۲ شیعه‌شناس و مستشرق دانشگاه سوربون می‌پردازد. وی بیشتر از طریق مطالعه و تحقیق در متون و آثار کهن شیعی، سعی در ارائه تصویری از شیعه متقدم و دوران سده‌های نخست کرده که بیشتر به جنبه‌های درونی و باطنی مذهب توجه دارد. البته تصویر او از تشیع به نوعی در مسیر کاملاً متفاوت از آنچه در نگاه استادش، هانری کربن، شیعه‌شناس بزرگ فرانسوی تجلی یافته، قرار دارد.

۱. فوق دکترای ادیان از مدرسه عالی پژوهش‌های عالی دانشگاه سوربون و عضو مرکز مطالعات ادیان پاریس
۲. وی به این اعتبار که سال‌ها در مغرب زمین رحل اقامت افکنده و خلق و خوی علمی و تا حدودی شخصیتی فرانسوی یافته و نیز در مطالعات و پژوهش‌های خود سبک و سیاق محققین غربی در او نهادینه شده، در عداد اسلام‌شناسان و شرق‌شناسان درآمده است. این همان نامی است که در غرب وی را به آن نامیده‌اند: شرق‌شناس و اسلام‌شناس.



به عقیده محمد علی امیر معزی، تدوین آثار شیعی در سده نخست، بیشتر برخاسته از نگاه سیاسی عالمان شیعی، و در سده دوم و سوم هجری، نتیجه جریان باطن گرایی شیعیان است. لزوم تأویل و تفسیر متون مذهبی و نیز در پی مفاهیم باطنی آیات و روایات، نشانی از گرایش شدید تشیع آن دوره به «اصالت باطن» در فهم مبانی دینی دارد.

کلید واژه: متدولوژی، مطالعات کتابخانه ای، تفسیر باطنی، شیعه شناسی، سوربون، متون کهن و متقدم، مذهب باطنی تحلیل، تأویل، تفسیر، جریان سیاسی باطن گرا، فیلولوژی، پدیدار شناسی

امروزه مطالعات اسلامی و پژوهش های شیعه شناسی در دانشگاه سوربون و مدرسه عملی پژوهش های عالی^۱ آن توسط محققین متعدد و به شیوه های گونه گونه به انجام می رسد؛ که منحصر در شیوه مطالعاتی رایج در دانشگاه سوربن و مدارس عالی تابعه آن نیست؛ بلکه در دیگر مراکز علمی معتبر در کشورهای آمریکا، انگلستان و آلمان جریان دارد. پژوهشگران دانشگاهی انگلستان بیشتر به جنبه های سیاسی تشیع معاصر و مذاهب مختلف آن تمایل داشته و دارند و غالباً به جریان شناسی تشیع عصر حاضر و سازمان های هدایت گر این مذهب (همچون نظام مدیریتی حوزه و امثال آن) تمرکز کرده و به جریانات فکری تشیع نیز توجه نموده اند.

در دانشگاه های مهم فرانسه و بویژه مدرسه عملی پژوهش های عالی، روش مطالعه ادیان و مذاهب بیشتر توصیفی و میدانی است و پژوهشگران به این روش ها دلبستگی نشان می دهند. روش هایی که سال ها پس از تأسیس مدرسه عملی پژوهش های عالی، در سال ۱۸۸۶، توسط محققان و پژوهشگران حوزه دین مدرسه دنبال گردیده است، روش هایی که اساتیدی مانند لویی ماسینیون^۲ (۱۸۸۳-۱۹۶۲)، اتین گیلسون^۳ (۱۸۸۴-۱۹۷۸) ژان ماقوزی^۴ (۱۸۸۱-۱۹۵۳) و هانری کربن در پژوهش های خود بکار می بردند. این گروه از پژوهشگران با تشویق و ترغیب دانشجویان و پژوهشگران به استفاده از این روش ها و سفر به جوامع دینی توانستند آثار درخور توجهی در حوزه ادیان پدید آورند. واکاوی آثار منتشر شده پیرامون مطالعات در حوزه شیعه شناسی گویای آن است که در بدو تأسیس و شکل گیری مطالعات دینی در مدرسه پژوهش های عالی، بررسی متون کهن و تشیع درون گرا (مذاهب باطنیه شیعی همچون اسماعیلیه) اهمیت داشته و پژوهش ها بر مبنای نظریه های تحلیلی لویی ماسینیون و هانری کربن استوار بوده است. با درگذشت کربن، دو جریان پژوهشی رسماً مطالعات او را تداوم بخشید و به مطالعات اسلام شناسی و شیعه شناسی ادامه داد. این دو جریان که می توان آنها را دو مکتب پرورش یافته در دامن کربن عبارتند از:

الف - جریان تشیع باطن گرا

این جریان منبعث از آموزه های هانری کربن، با بررسی مفاهیم امامت و ولایت در مکتب شیعی؛ سعی در تأیید جنبه های باطن گرایی وی نمود، اما در عمل بیشتر به جنبه سیاسی تشیع پرداخت تا

1. L'école pratique des hautes études
2. Louis Massignon (1883 - 31 oct 1962)
3. Étienne Gilson (1884 - 1978)
4. Jean Baruzi (1881 - 1953)



بررسی ماهیت اندیشگی آن. به بیان دیگر، این جریان تلاش دارد تا با بررسی گزینشی وقایع تاریخی تشیع، هویت آن را به جریان سرخورده از وقایع پس از رحلت پیامبر (ص) گره زند. بر خلاف مثنی کربن که پس از اعتقاد به یافتن موضوعی درخور اعتنا، سعی در پژوهش و واکاوی آن می کرد، پیروان این جریان بیشتر در پی تحقق ذهنیت خویش در پرتو وقایع تاریخی صدر اسلام هستند. از این رو، در این جریان میان مفاهیم مورد توجه محقق و وقایع تاریخی پیوند عمیقی وجود دارد. با هدف شیعه شناسی، پژوهشگران این جریان برآن اند که وجوه تمایز شیعه و اهل سنت را در صدر اسلام آشکار نموده و با تعریف و تبیین تمایز آنها به توصیف تشیع بپردازد. در واقع، شیعه مورد نظر این جریان، مکتبی است شکل گرفته و پدید آمده برای مخالفت و مقابله با اهل سنت. چنین به نظر می رسد که این جریان به دنبال شفافیت و آشکارسازی برخی نکات مورد اختلاف دو مذهب تسنن و تشیع است. در حقیقت، این نسل از شاگردان هانری کربن، بر خلاف روش استاد خویش که تلاش در معرفی شیعه تفکرگرا و باطن گرا (در آن واحد و در موقعیت واحد) داشت، می کوشند تصویری درون گرا از شیعه ارائه کنند که به دلیل ناتوانی از احقاق حق خویش، به عنوان اقلیت در برابر جریان مسلط تسنن، به تأویل و تفسیر باطنی از دین پرداخته و پیکیره متفاوتی از مذهب اکثریت ارائه داده اند. از نظر این گروه از پژوهشگران، باطن گرایی تشیع به جهت تمسک به تأویل و باطن منابع دینی است و متفکران شیعی برای توجیه و تأیید مدعیات خویش به باطن گرایی و تأویل روی آورده اند. مطالعات موجود پیرامون آراء شیعیان نخستین در قرآن، شکل گیری آثار حدیثی سده های سوم و چهارم هجری، صورتبندی و تقدیس مفهوم مهدویت در تشیع سده های نخستین هجری و برخی موارد مشابه، از نمونه های بارز تحقیقات و پژوهش های این حوزه فکری به شمار است.

افرادی همچون پروفسور محمد علی امیرمعزی که سال ها در مکتب کربن حاضر بوده، به عنوان سرمدمدار این جریان، معتقد است که تشیع تنها به درون توجه دارد از ظواهر دینی تغافل می ورزد. به عقیده او، آنچه امروز شیعه نام گرفته با شیعه صدر اسلام تفاوت ماهوی و بنیادین دارد و دیدگاه پدیدارشناسانه هانری کربن نمی تواند راهگشای مطالعات شیعی باشد. این رویکرد، باب مطالعات تازه ای برای دسته ای از محققین جوان و نخبه مدرسه عملی پژوهش های عالی سوربن گشوده و تحقیقات گسترده ای درباره مذاهب باطن گرا و متمایل به عرفان را سبب شده است. چنانکه همین عده مطالعات دامنه داری در موضوعات شیخیه، اسماعیلیه، مهدویت، متون کهن درباره امامت و ولایت امامان شیعه، تأویلات قرآنی و تفاسیر شیعی کهن انجام داده اند. البته باید این سخن را نیز متذکر شد که شماری از تحقیقات این جریان؛ به موضوع تضاد و افتراق اهل سنت و شیعه با یکدیگر اختصاص دارد که احتمالاً از انگیزه های سیاسی برکنار نیست.

ب- جریان علاقمند به مطالعات تحلیلی و پدیدارشناسانه

این جریان برخلاف جریان قبلی، التفاتی به وقایع تاریخی و پیوند آنها با مفاهیم مذهبی ندارد و بیشتر به کشف حقائق معرفتی و باطنی مذهب در پرتو بررسی متون کهن و علم فیلولوژی و اصطلاح



شناسی تاریخی توجه دارد. برای طرفداران این جریان، برای وصول به مفهوم و باطن یک واقعه تاریخی، کاربرد علم تاریخ در مطالعات جنبه طریقت دارد نه موضوعیت. پروفیسور پیرلوری در رأس این جریان مطالعاتی در سوربن و مراکز پژوهشی - آموزشی تابعه آن قرار دارد.

در بیشتر مطالعات تاریخی و توصیفی از نوع پژوهش های پروفیسور امیر معزی، ذهنیات و منویات پژوهشگر درجهت گیری موضوع و روش تحقیق تأثیر گذار است، درست همانگونه که برداشت های یک مورخ از حوادث و وقایع تاریخی در نوع قلم فرسایی و گزارش های او مؤثر است. افزون بر این، شکل و تعریف ارائه شده از یک دین یا مذهب، بیشتر اوقات با زاویه نگاه و نظر پژوهشگر ارتباط کامل دارد. حتی گاه دیده می شود که ماهیت یک واقعه تاریخی؛ تحت تأثیر نوع تلقی یا اندیشه مورخ گزارشگر، دگرگون و متفاوت از واقعیت معرفی می گردد و گزارشگر دیگری؛ صورت متفاوتی از همان رخداد تاریخی را به گونه ای کاملاً متمایز بازگویی کند. در این صورت، نمی توان ناقل یا گزارشگر نخست یا دوم را جاعل و خطاکار پنداشت، چرا که وی تنها به ارائه صورتی از واقعه پرداخته که متأثر از اندیشه و ذهنیت اوست. با این همه، خود مورخ نباید اصل بی طرفی را نادیده انگارد و بر بنیاد اندیشه و منویات پیشین خویش، برداشت خود را واقعیت پندارد، در مواردی نیز از بیان وقایعی که با عقیده و نظرش چندان همراه نیست صرف نظر کند. با نگاهی متأملانه به آثار ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۸ق) و بزرگانی مانند ابن اثیر (متوفی ۶۳۰ق)، ابن حجر عسقلانی (۷۷۳-۸۵۲ق)، ابن ابی الحدید (۵۸۶-۵۸۶ق) و ابن ابی قتیبه دینوری (۲۱۳-۲۷۶ق) و یا شخصیت های شیعی همچون میرزای نوری (۱۲۵۴ - ۱۳۲۰ق) صاحب کتاب مشهور و تأمل برانگیز «فصل الخطاب» و امثال وی؛ می توان اثر گذاری

اندیشه و تفکرشان را در گزینش حکایات و روایات مندرج در نوشتارشان مشاهده کرد.

در این نوشتار سعی بر آن است به ارائه و تبیین متدولوژی شیعه شناسی یکی از اساتید نامبردار کنونی دانشگاه سوربن فرانسه و مدرسه عملی پژوهش های عالی آن، پروفیسور محمد علی امیرمعزی^۱ بپردازیم.

پروفیسور محمد علی امیرمعزی^۱، که پس از استادش هانری کربن، کرسی تدریس و مطالعه و پژوهش مربوط به تشیع در سال های اخیر را در سوربن و مدرسه فوق الذکر به خود اختصاص داده، سعی دارد از میان متون کهن شیعی، تصویری از تشیع را آن گونه که تحلیل هایش از مطالعات و پژوهش های بعضاً جهت یافته اش از متون قدیمی شیعه به دست آورده، به دیگران ارائه نماید. نظرات و نوشتارهای او، گاه او را به استنتاجاتی غیر مطابق با آراء اکثریت عالمان شیعی کشانده است، نمونه ای از این استنتاجات، نظر اوست پیرامون تحریف قرآن.

او در برخی از مقالات خود به بررسی روابط جامعه شیعه با امامان خویش در دوران پیش از غیبت پرداخته و تنوع ظهور تشیع در قالب جریان های سیاسی یا باطنی و درون گرایی را بررسی و تحقیق کرده است. پژوهش های این اسلام شناس برجسته سعی در ارائه تصویری متفاوت از تشیع قرون اولیه اسلامی با تشیع سده های سوم و چهارم دارد. به زعم وی، شیعه نخستین گرایش سیاسی داشته

۱. وی متولد تهران بوده و دکترای خود را در رشته اسلام و ادیان در سال ۱۹۹۱ از مدرسه پژوهش های عالی (سوربن) دریافت کرده و علاوه بر عضویت در گروه علمی آن مدرسه، عضو مؤسسات پژوهشی متعددی همچون موسسه علمی تحقیقاتی ارنست رنان، مرکز بین المللی مطالعات فلسفه و علوم (عرب) و نیز مشاور مؤسسه مطالعات اسماعیلیه لندن و... است. پروفیسور محمد علی امیرمعزی در حال حاضر استاد کرسی شیعه شناسی مدرسه عالی سوربن است و در روزهای دوشنبه به آرایه سمینارهای خود در موضوعات گونه گون اسلام شناسی و شیعه پژوهی اشتغال دارد. از وی آثار متعددی در قالب کتاب، مقاله و تالیفات مشترک در زمینه دین پژوهی مجال نشر یافته که در شمار منابع مطالعاتی در حوزه اسلام شناسی است. این سخن نیز در باره این استاد اسلام شناسی گفتنی است که آثار پژوهشی ایشان در حوزه قرآن شناسی اگر چه از دقت و توجه بالایی برخوردار است؛ اما به دلیل گزینش های بعضاً جانبدارانه از مطالب ایشان، محققین دینی این مطالب را مورد نقد و نقض قرار داده اند.



در حالی که شیعه متقدم، به سوی تمایلات درون گرایانه و باطنی گرایش پیدا کرده است. پروفیسور امیرمعزی در کتاب پیشوای ملکوتی به تشیع نخستین و برخی دیگر از نوشتارهایش به جنبه‌های متفاوت تفکر مذهبی شیعه در دوران اولیه اسلامی پرداخته است. وی تحت تأثیر اندیشه‌های هانری کربن، بر این اعتقاد است که جنبه‌های باطنی و تأویلی در تفکر شیعه امامی سده‌های نخستین اصالت داشت و محور اندیشه مذهبی تشیع آن دوره حول محور معرفت امام و ولایت متمرکز بود و این تمرکز به گونه‌ای بود که دیگر عناصر عقیدتی شیعه بر پایه آن قابلیت تفسیر و تاویل پیدا می‌کرد. امیرمعزی ادبیات عالمان متقدم شیعه را در اعصار اولین مبتنی بر این رویه و مبنا تحلیل و تفسیر می‌کند.

از نظر او، باطن گرایی شیعه بعد از غیبت کبری و به ویژه در عهد آل بویه، بتدریج در دید عالمان شیعی کمرنگ و اثر این تغییر رویه در مسلک کلامی و فقهی تشیع نمودار شده است. وی گرایش جریان نص گرایی (یا به تعبیر بهتر اخباری گری) را به اجتهاد روند گذار از باطن گرایی و درون گرایی تشیع به عقل گرایی (اجتهاد مصطلح امروز) می‌داند. شاید بتوان گفت که این شیوه را نوعی تمایل عالمان شیعی به نزدیک تر شدن با جریان حاکم (اهل سنت) به اصطلاح امروز "تقریب گرایی" می‌داند. امیرمعزی اختلاف دو مسلک اخباری و اصولی را بیشتر ناشی از تفاوت تفسیر آن دو گروه از منابع و متون معرفتی دانسته و معتقد است جریان متقدم شیعه را بیشتر گرایش‌های غلوآمیز یا غلاة تشکیل می‌داده اند. وی با انتخاب متونی مانند بصائر الدرجات، تألیف ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار متوفی ۲۹۰ هجری قمری و اصول کافی شیخ ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی معروف به کلینی متوفی ۳۱۹ هجری قمری، سعی بر آن دارد که آنها را نمایندگان شیعی دوران متقدم دانسته و با استفاده از محتوای آنها، که شاید مؤید مناسبی برای باطن گرایی شیعه در آن عهد باشد، تصویر تشیع آن دوره را بازنمایی کند.

روش شناسی پژوهش‌های امیرمعزی و بررسی روش و شیوه‌اش در معرفی تشیع که برخاسته از تحقیقات و مطالعات او در کتاب‌ها و آثار کهن عالمان متقدم شیعه است، صورتی از مذهب تشیع را می‌نمایاند که دارای سه ویژگی عمده است:

نخست: شیعه در سده اول هجری صورتی از یک مذهب سیاسی دارد، اما در دو قرن بعدی، بیشتر مذهبی درون گرا، باطن گرا و مذهبی عرفانی و تأویل گراست. طبق این نظر، در مذهب تشیع و متون مربوط به آن، همواره دو صورت نمایان است: صورت ظاهر و صورت باطن. این دو، یکی معرف، مکمل و بازگو کننده دیگری است. هر چه در این مذهب و منابع آن مشاهده می‌شود، دارای یک ظاهر و یک باطن است، همانگونه که قرآن دارای ظاهر و باطن بوده و تنها افراد خاص (خواص) می‌توانند از کُنه و باطن آن که مهم تر از محتوای ظاهر است، مطلع گردند، ظاهر بدون باطن معنا ندارد و باطن بدون ظاهر به مرحله کشف و بروز نخواهد رسید. از مجموع اندیشه‌های او چنین برداشت می‌شود که شیعه در دوران امامان و حتی تا پایان عصر غیبت صغری، در اندیشه و عمل (احکام) خود را مقید و وابسته به متون و نصوص کرده و از آنچه در میان اهل سنت به عنوان اجتهاد و خروج از نصوص (تمسک



به رأی، اجماع، قیاس و استحسان) به شمار می رفته، پرهیز داشته است. اما به مرور نگران فاصله از جامعه اکثریت مسلمانان، سیاست تقریبی برگزیده و در پاسخ به اندیشه یا خواسته های فکری و حکمی پیروان خویش، قدم در مسیر اجتهادی اهل سنت نهاد. امری که در عصر شیخ طوسی مشاهده گردید. به نظر امیرمعزی، این نکته حقیقتی بوده که برای تشیع آن دوره به وقوع پیوسته و فرجام خیری برای شیعیان نسل های بعد؛ به برکت وجود و حضور شیخ طوسی رقم زده است. در توضیح این مطلب می توان گفت که شیخ طوسی نخست با مطالعه آثار اهل سنت در فقه و کلام، به تألیف آثار تطبیقی پرداخت و در گام های بعد، دروازه عقل گرایی (اجتهاد مصطلح) را در درون باطن گرایی تشیع آن عصر گشود. مقدمات این حرکت شیخ را باید در عهد شیخ مفید و سید مرتضی و در دل وقایع حکومت های آن زمان و شدت یافتن نزاع اهل سنت در بغداد مشاهده نمود. ورود حکومت سلاجقه به بغداد و شدت یافتن تنش میان مکتب شیعیان و اهل سنت و نیز اجبار عالمان بزرگ شیعی در حفظ موقعیت خویش در نزدیک تر شدن به اکثریت اهل تسنن، درون گرایی شیعیان را شدیداً کاهش داد. بی گمان از این روست که در آثار شیخ طوسی، ابعاد عرفانی و باطنی تشیع کمتر مشاهده می شود و وی بیش از گذشته سعی در ارائه تفسیر و تعبیرهای اجتهادی و رجوع به ظواهر نصوص دارد. حال که سخن بدین جا رسید، جا دارد که بگوئیم اجمالی از این نظریه را می توان در جای جای اندیشه هانری کوربن استاد اثر گذار کرسی تشیع در فرانسه بازیافت.

البته در باطن گرایی و یا عقل گرایی شیعه متقدم و به طور کلی اصالت دادن به باطن نصوص و تمرکز به آن، و نیز نگاه صرفاً اجتهادی به ظواهر، بین عالمان شیعی چندان اتفاق نظر نیست^۱، اما اصل وجود ظاهر و باطن و مفهوم داشتن هر دو در منابع دینی و مذهبی مورد قبول آنان است. آیت الله جوادی آملی، علامه و مفسر گرانقدر معاصر شیعی، در این باره چنین قایل است:

"قرآن کریم دارای ظاهر و باطن و تأویل و تنزیل است و علم به باطن و تأویل قرآن کریم نیز در اختیار معصومین (علیهم السلام) است و آن بزرگواران به مقام مکنون قرآن راه دارند. بنابراین می توان گفت: علم به مجموع قرآن اعم از ظاهر و باطن و تنزیل و تأویل در انحصار معصومین (علیهم السلام) است؛ اما استفاده از ظواهر الفاظ قرآن در حد تبیین کلیات دین بارعایت شرایط ویژه آن بهره همگان^۲ است."

البته باید بر این نکته تأکید نمود که گروهی از عالمان شیعه، باطن گرایی در منابع تشیع (قرآن و اخبار) را به طور کامل می پذیرند، اما برخی از عالمان طرفدار مکتب تفکیک^۳ معتقدند که حجیت تنها از آن ظواهر نصوص قرآنی و اخبار است و رجوع به باطن خلاف قواعد و مسلمات مذهب است، مگر در شرایط و مواقع خاص. این دسته به همین جهت با عرفا و صوفیه مخالفت دارند.

دوم: دومین نکته ای که از فحوای آراء علمی امیرمعزی به دست می آید آن است که مذهب تشیع (درون گرا-عرفانی) تحت تأثیر جریانات سیاسی در سده نخست هجری؛ به صورت یک جریان سیاسی ظهور کرد و به مرور زمان شاخه یک مذهب سیاسی را به خود گرفت. این ساختار سیاسی، در طول

۱. در احادیث فراوانی که در کتب اربعه و دیگر منابع روایی شیعه آمده است همواره برای قرآن و امامت و برخی تعبیر مهم دینی ظاهر و باطنی در نظر گرفته شده است و این نه تنها در تشیع بلکه در مذاهب اسماعیلیه و صوفیه نیز جاری است. همین امر موجب شده برخی غریبان به تحقیق آن دو را از فروعات تشیع برشمردند. ولی در هر حال عالمان شیعه در تأویل و تعبیر این ظواهر و بطن مخالف تمسک به بطن و تعطیل ظاهرند. به تعبیر آنان آنچه در احادیث منقول از امامان و بالتبع در شیوه محدثان و عالمان شیعه امامیه، همواره مدنظر بوده است، مخالفت با هر نوع برداشت باطنی دین به قصد رهاکردن معنای ظاهری و قابل فهم عموم بوده می باشد و شاید این موضوع دلیل عمده مخالفت برخی جریانات شیعی با صوفیه و عقاید باطن گراست.

۲. ۱۰ بهمن ۱۳۷۵، شب ۱۹ ماه مبارک ۱۴۱۷ جوادی آملی مباحث تفسیری.

۳. البته مفهوم تأویل بین تفکیکیان دارای تعبیر و معنی واحدی نیست و به دشواری می توان تعبیر واحدی برای تأویل و تفسیر باطنی در نظر گرفت.



تاریخ تطور و تحول یافت و به تبع حوادث و وقایع سیاسی در هر دوره، جغرافیای این مذهب تنوع و تشعب یافت. این نظریه پروفیسور امیر معزی، همان نظری است که برخی نویسندگان مسلمان به آن عقیده داشته و در آثار خویش به آن اشاره دارند، چنانکه ابوزهرة آورده است: "شیعه قدیمی ترین مذهب سیاسی اسلام است."^۱

در توضیح نظریه فوق می توان چنین در نظر آورد که با رحلت پیامبر اکرم جریانی که عقیده به ولایت امام علی داشت، در عرصه سیاسی نفوذی نیافت و گروه حاکم را به خاطر وقایع به وجود آمده نا مشروع شمرد. با سقوط بنی امیه و روی برآمدن عباسیان با نام پیروی از امامان شیعه، به نظر می رسید نفوذ سیاسی تشیع آغاز خواهد شد. اما در این دوره، به مراتب دشوارتر از گذشته؛ عرصه بر تشیع و پیروانش تنگ تر شد و انزوای ایجاد شده برای شیعیان، جریان باطن گرایی را در بین شیعیان تقویت کرد و آنان را بدان سو کشاند که واقعیت های عقیدتی خویش را که در شرایط سانسور و محدودیت نقل قرار داشت، از طریق تأویلات و تفسیرهای متون روایی و خبری ارائه نمایند. این همان نکته است که امیرمعزی در بسیاری از آثار خود بر آن اصرار دارد^۲ و می نویسد که شیعه در اوان خود صبغه ای سیاسی داشت ولی در ادوار بعد و تحت تأثیر شرایط ناسازگار به باطن گرایی گرایش پیدا کرد.

به عقیده امیرمعزی، تشیع با به قدرت رسیدن دولت های آل بویه و فاطمیان، حیات سیاسی اش مجدداً احیاء شد، اما همزمان هم نمایی سیاسی پیدا کرد و هم صورتی عرفانی. و پیدایی نزاع های اخباری و اصولی شاهی بر ظواهر متفاوت تشیع در آن دوره است.^۳

سوم: بسیاری از نظرات، آراء و حتی روایات مطرح شده در آثار شیعی خصوصاً در سده های نخست هجری ناشی از موضع گیری های عالمان و نویسندگان شیعی و برخاسته از مواضع آنان در ادوار مختلف تاریخ و در شرایط گوناگون است. در این خصوص حتی جمع آوری اصول کافی توسط کلینی یک هدف، زمینه و بستر معین دارد که نمایان کردن جنبه های تأویلی و باطن گرایانه تشیع در آن عهد است، دورانی که فضای سیاسی به شیعه تعلقی نداشت و تشیع مجموعه ای کوچک؛ در برابر جریان گسترده تسنن بود.^۴ هرچند این نظریه امیر معزی مورد تأیید و مقبول نظر قداستی برخی از عالمان شیعی نیست، اما با این همه، از برخی جهات، دور از نگاه برخی مورخین و یا اندیشمندان جامعه تشیع نیز نمانده است.^۵

باری، پژوهش های علمی امیر معزی، آکنده از مثال هایی است که هر یک بیانگر ماهیت باطن گرایانه تشیع در دو سده دوم و سوم، در جریان تدوین و تألیف یک کتاب و اثر کلامی یا روایی است. وی به نوعی و با ترتیبی خاص به انتخاب سوژه های پژوهش خود می پردازد که نتیجه آن، بازنمایی جهت گیری عالمان شیعه در آثار خویش در برابر جریان اکثریت (اهل سنت) است.

امیر معزی در یکی از این پژوهش ها، به همراهی اتان کلبرگ^۶ (متولد ۱۹۴۳)، استاد سابق دانشگاه تل آویو، به بررسی کتاب *القرئات* احمد بن محمد بن سیار مشهور به احمد سیاری پرداخته است. این کتاب از کهن ترین آثار شیعی در زمینه تفسیر و علوم قرآنی است که البته بزرگانی همچون

۱. ابوزهرة، محمد، تاریخ مذاهب اسلامی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴، ص ۲۵.

2. Mohammad-Ali Amir-Moezzi (2004) et Christian Jambet, Qu'est-ce que le chiisme? Paris : fayard.

۳. از پروفیسور امیر معزی Coran silencieux et Coran parlant و نیز کتاب Guide divin

۴. موضوع سمینار جلسه سوم و چهارم بحث های دکتر امیر معزی در مدرسه عالی پژوهش های سورین در سال تحصیلی ۲۰۱۲ که آرشیو صوتی آن در اختیار است.

۵. نیز رجوع شود به نظریات مدرسی طباطبایی در کتاب مکتب در فرایند تکامل.

۶. ایتان کلبرگ (Etan Kohlberg) خاورشناس معاصر و شیعه شناس، در سال ۱۹۷۱ موفق به اخذ دکترا از دانشگاه آکسفورد شد. او استاد دانشگاه عبری اورشلیم در اورشلیم است. وی مقالات متعددی در دائره المعارف بزرگ اسلامی دارد که عمدتاً پیرامون موضوعات شیعی است. ایتان کلبرگ در سال ۲۰۰۶ بازنشسته شد.



نجاشی^۱ (۳۷۲-۴۵۰ قمری) و شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ قمری) از تأیید آن سرباز زده و روایات آن را ضعیف برشمرده اند و سیاری را خارج از مذهب یا مردود المذهب گفته اند. امیر معزی ضمن بررسی فصول این کتاب و احوالات مؤلف آن، این نکته را مورد تأکید قرار می دهد که اعتقاد به تحریف قرآن و روایات مربوطه، از مبانی فکری شیعه در همان سده های نخستین هجری بوده است. آنگاه نگارش این کتاب را ناشی از نگاه باطن گرایانه (و البته تحت تأثیر شرایط سیاسی وقت) او در آن دوره دانسته است. به گفته ایشان، احمد سیاری که منشی دربار طاهریان و همزمان با امامان یازدهم و دوازدهم شیعه بوده، با نقش دیپلماتیک خود سعی در مواجهه میان جامعه شیعه و اهل سنت (و یا نزدیک شدن به جریان غالب که همان تسنن است) داشت. در همین راستا کلینی که شاگرد با واسطه سیاری است به نقل برخی از آن احادیث می پردازد، که حاصل آنها وجود تعبیرات و تأویلات متعدد؛ در متون دینی به نفع تشیع است که مفهوماً به نقض و رد جریان اکثریت می پردازد.^۲ در واقع، تألیف و تدوین کتاب اصول کافی نیز در همین راستا بوده است.

در نهایت، امیر معزی پس از بررسی و ژرفکاوی در آن کتاب، به این نکته اشاره می نماید که عقیده مشهور شیعیان متقدم (بویژه سده دوم و سوم)، اعتقاد به تحریف قرآن و در نتیجه عدم اصالت قرآن موجود در نزد حکام وقت است. وی در ادامه می افزاید که حتی بسیاری از بزرگان عصر حاضر شیعه^۳، عقیده به تحریف قرآن دارند و این نظریه ای است که قبل از آنها نیز نویسندگانی همچون رینر برانر در آثار خویش بازگو نموده اند.^۴

این مطلب که در سده های نخست عقیده به تحریف قرآن در بین جمعی از شیعیان رواج یافته را می توان با مذاقه در برخی آثار پذیرفت.^۵ همانگونه که امروز نیز معدود (شاید کتر از رقم انگشتان دست) از عالمان شیعه کماکان عقیده به تحریف قرآن دارند، اما در عصر حاضر نمی توان اعتقاد به تحریف را به مشهور عالمان شیعه و یا اکثریت آنان نسبت داد، زیرا آثار بزرگانی چون آیت الله خویی و علامه طباطبایی آکنده از پاسخ های روایی و عقلی نسبت به این نظریه اند.

ذکر این نکته ضروری است که پروفسور امیرمعزی در مباحث درسی خود در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ تحت عنوان سمینارهای دانشگاه سوربن و مدرسه پژوهش های عالی به بررسی منابع و آثار مؤثر در تدوین اصول کافی پرداخت که نمایانگر متدولوژی خاصی است که با جهت دهی بسیار ظریف، اذهان حاضر را به سویی می برد که بپندارند تشیع پذیرای قرآن موجود نیست و مکتب شیعه جز به لعن و سب خلفا و عایشه نظری ندارد.

البته سزوار است که در کنار نقد نظر فوق استاد امیرمعزی، به شماری از محاسن وی نیز اشاره کنیم که با غور و تعمق در نوشتارهای کهن شیعی و تطبیق پدیده ها، وقایع تاریخی و بازخوانی اندیشه مؤلفان و پدیدآورندگان آثار، به نکات تازه ای دست یافته اند که تاکنون از نظر پژوهشگران مغفول مانده بود. همچنان که در اصطلاح شناسی تاریخ این متون و فیلولوژی آنها، که هنوز چندان معروف و مألوف در حوزه های علمی داخل ایران نیست، نیز چیره دست است.

۱. قال النجاشی: "احمد بن محمد بن سیار ابو عبدالله الکاتب بصری... ضعیفاً لحديث، فاسداً لمذهب... له كتب... كتاب القراءة"؛ ج ۲، ص ۸۶۵. و قال الشيخ أبو جعفر الطوسي: "احمد بن محمد بن سیار... ضعیفاً لحديث فاسداً لمذهب مجتوا الرواية، کثیر المراسیل... و صنف کتباً کثیرة... کتاب القراءة"؛ ص ۴۱۱. وقال ابن الغضائری: "احمد بن محمد بن سیار... ضعیف متهاک، غال، محرف...". وقال أبو جعفر ابن بابویه فی فهرسته حين ذکر کتاب النوادر: استثنی منهما رواه أحمد بن محمد بن سیار و قال: لا عمل بهؤلاء أفتی به لضیفه...". انظر معجم رجال الحديث؛ ج ۲، ص ۲۸۲، رقم ۸۷۱ وراجع أيضاً: "أعيان الشیعة"؛ ج ۲، ص ۴۴۸، "تنقیح المقال"؛ ج ۱، ص ۸۷ و"السان المیزان"؛ ج ۱، ص ۲۸۲، رقم ۸۰۰.

۲. موضوع سمینار جلسه سوم و چهارم بحث های دکتر امیرمعزی در مدرسه عالی پژوهش های سوربن درسال تحصیلی ۲۰۱۲ که آرشیو صوتی آن در اختیار است، و نیز:

3. Revelation and Falsification: The Kitāb al-Qirā'at of Ahmad ibn Muhammad al-Sayyārī, Introduction, critical edition and notes (avec Etan Kohlberg), Brill, Leiden

۴. وی قائل به آن است که امام خمینی (قدس الله سره) نیز قبل از انقلاب اسلامی در آثار خویش قائل به تحریف قرآن بوده است. نکته ای که اینجانب هرگز به کشف آن موفق نشدم!

5. Rainer Brunner, Die Schia und die Koranfälschung, Würzburg, 2001, pp. 103-104.

۵. ابن واضح یعقوبی (مورخ معروف شیعی) می نویسد: شیعیان (غالی) برای از حجت انداختن عثمان درسال ۳۹۸ قمری نسخه ای از مصحف عبدالله بن مسعود را بر مصحف عثمان ترجیح دادند و این اختلاف، باعث شد که علمای اهل سنت در آن عصر به ریاست فقیه شافعی، ابو حامد اسفرائینی محکمه ای تشکیل داده و به سوزاندن آن نسخه حکم کنند. رک. تاریخ یعقوبی، احمد بن محمد بن واضح یعقوبی، بیروت [بنا]، ۱۹۶۰م صفحه ۱۹۷.



وی مطابق شیوه پژوهش و ساختار مطالعاتی، تحقیق در کتاب سلیم بن قیس را به انجام رسانده و آن را شاهد دیگری بر جنبه سیاسی تشیع در روزگار نخستین و بُعد درون گرایی آن دانسته است. به نظر او انگیزه های سیاسی و درون گرایانه و توجه زیاد به تأویل و تفسیر متون دینی، شاخصه مهم اثر سلیم بن قیس است. به عقیده امیر معزی، این اثر، که می توان آن را در شمار آثار مبنایی شیعه بر شمرده، بیانگر تکوین بسیاری از مبانی فکری شیعه بر معاندت با تسنن دانست، چنانکه در این کتاب لعن و طرد و سب خلفاء امری مروجی و منقول از امامان شیعه بازگو گردیده است.

یکی از مهمترین نکات قابل توجه و امتیاز مطالعات امیر معزی، علاوه بر طبقه بندی جریانات شیعه صدر اسلام بر اساس مبانی و آموزهای عرفانی، سیاسی و عقل گرایی، دقت در بررسی شرایط و احوال زمان تألیف یک اثر است، که قطعاً مؤثر در نگاه مؤلف و پدیدآورنده اثر است.

بر بنیاد سخنان پیش گفته، می توان شاکله متدولوژی امیر معزی را به قرار زیر معرفی کرد:

الف: سعی در بازشناسی یک مذهب بر اساس منابع دست اول و متون دینی کهن آن مذهب. چنانکه در خصوص تشیع؛ وی با به کار گیری و تحقیق در آثار سده نخست و دوم هجری، تلاش در معرفی شیعه داشته و دارد.

ب: به عقیده وی، ساختار اولیه تشیع بر تأسیس جریانی سیاسی علیه خلفا تکیه دارد. این جریان برای کسب اعتبار و تأیید خویش، روی به نقل و سنت آورده است.

ج: در نگاه و تلقی وی، قداست و وحی، مفهومی روشن نیافته اند. بنابراین؛ تألیف بسیاری از آثار مهم شیعی در سده نخست را همچون کتاب الکافی و غیبت نعمانی، در راستای جریان اعتبار بخشیدن به تشیع در عصر حکومت آل بویه می داند. به همین دلیل، بسیاری از مرویات و منقولات را که در این دوران نقل و طرح آنها آغاز گردیده، اعتبار بخشیدن به جریان حاکم در برابر جریان اهل سنت تلقی کرده است.

د: وی بر پدیدارشناسی و فیلولوژی مصطلحات متون کهن و مقدس مذهبی تأکید فراوان دارد و کمتر به معنی و مفهوم امروزی یک اصطلاح در متن و اثر قدیمی توجه می کند. به بیان دیگر، او فهم متن دینی را تنها با التفات دقیق در تعبیرات و ترکیب کلامی آن و تنها از طریق بررسی ابتدایی واژگان و مصطلحات به کار رفته در اثر، با تطبیق و تحقیق آن در دیگر متون همعصر با آن متن می داند. به عبارت دیگر، با ادبیات امروز، تفسیر متن کهن ممکن نیست. بلکه لازم است تعبیرات را نخست در ادبیات همان دوران لحاظ کنیم و سپس به تفسیر آن بر اساس همان ادبیات دوران کهن و متقدم اقدام کنیم. به همین جهت، فیلولوژی^۱، فقه اللغة و یا اصطلاح شناسی، در بخش عظیمی از آثار پروفیسور امیر معزی جایگاه ویژه ای یافته است.

به نظر امیر معزی، در حال حاضر کسانی که امروزه در مجامع علمی غرب به مطالعات کلاسیک شیعه می پردازند انگشت شمارند و تنها کرسی اختصاصی شیعه شناسی در دانشگاه سوربن وجود دارد و در سایر دانشگاه ها و مراکز علمی جهان، شیعه شناسی در ضمن مباحث دیگر و به اصطلاح حوزویان،

۱. زبان شناسی تاریخی یا فیلولوژی که در منابع فارسی و عربی «فقه اللغة» هم خوانده شده، دانش مطالعه نوشته در منابع تاریخی، با توجه به ترکیب جنبه های ادبی، تاریخی و زبان شناختی آن است.

Le sens du mot « philologie » (spécialement imprécis dans l'usage français) ne peut guère se définir que par opposition avec d'autres termes, parfois à peine moins vagues : linguistique, critique littéraire, histoire de la littérature. Le champ d'application de la philologie recouvre partiellement les divers domaines ainsi désignés, tout en conservant une spécificité qui, il est vrai, s'est beaucoup estompée durant la première moitié du XXe siècle. Cette ambiguïté est la conséquence de l'ancienneté du mot, qui véhicule un certain nombre de notions très antérieures à la formation des sciences modernes : contradiction qu'a fait ressortir la diffusion, depuis environ 1920, des méthodes dites structurales.

Dans son acception la plus générale, la philologie peut être considérée de trois points de vue : elle vise à saisir, dans leurs manifestations linguistiques, le génie propre d'un peuple ou d'une civilisation et leur évolution culturelle ; elle résulte de l'examen des textes que nous a légués la tradition en question ; elle embrasse non seulement la littérature, mais tout l'écrit. Dans la pratique, la philologie tend à se ramener à l'interprétation textuelle des documents. Encyclopédie Universalis.



به شکل استطرادی مورد بحث قرار می گیرد. در آلمان و آمریکا اساتید معدودی در عرصه تشیع پژوهی فعالند، در دانشگاه اورشلیم نیز دو استاد عهده دار کرسی های شیعه شناسی به همان شیوه هستند که یکی اتان کلبگر و دیگری میر بار آشر است. البته دسته ای از پژوهشگران نیز هستند که در حوزه اسلام شناسی فعالیت دارند، ولی ضمن پرداختن به مباحث مختلف اسلام شناسی، به پژوهش های مربوط به شیعیان و اندیشه و مذهب آنان توجه نشان می دهند. با این که سوژه و حوزه تخصصی این افراد موجب شده تا به عرصه شیعه شناسی وارد شوند، اما متخصص آن نیستند.

روش شناسی امیرمعزی آمیخته ای از فیلولوژی و واکاوی های تاریخی است. مثلاً متنی که مربوط به قرن سوم است، در همان دوره به وسیله مطالعه کنندگان آن چگونه و با چه مفهومی مورد توجه و مطالعه قرار گرفته و قرائت، تفسیر یا برداشت آنان از آن متن و اثر چه بوده است؟ در حالی که شیوه هانری کربن متفاوت از آن و متکی بر نگاهی فلسفی است. نا گفته نگذاریم که اندیشه فلسفی و تفسیر فلسفی از یک متن و اثر مذهبی و دینی حاصل مطالعات کربن است. به گفته امیرمعزی: «در مطالعاتم هرگز تحلیلی شخصی، مانند هانری کربن، از خود ارایه نمی کنم، برای من عنصر تاریخ اهمیت دارد و مباحث فلسفی در پژوهش ها یم دخالتی ندارند». موضوع شکل گیری جریانات فکری و مذهبی و تدوین آثار و متون مقدس در یهودیت، مسیحیت و اسلام و جمع آوری قرآن و احادیث از وقایع تاریخی جدا نیست. به عنوان مثال، جمع آوری قرآن در عصری محقق شده که دوران نبرد ها ی دشوار صدر اسلام بود و نزاع های داخلی و درونی میان مسلمانان روبه تزايد بود، همان افرادی که در جنگ حضور داشتند، به جمع آوری احادیث و قرآن نیز اشتغال داشتند، نام برخی از این افراد در زمره راویان اخبار و احادیث و کاتبان و جمع آوری کنندگان مصاحف آمده است. پدیداست که وقایع و نزاع های داخلی در پیدایش آثار دینی و مذهبی مؤثر بوده و برای پژوهشگر و محقق بررسی حوادث و اوضاع آن دوران نمی تواند از مطالعه کیفیت و شیوه نگارش آن متون و آثار دینی و مذهبی جدا باشد.

به زعم امیرمعزی، زبان عربی به کار گرفته شده در تألیف یک اثر روایی قرن دوم و سوم هجری، متفاوت از ادبیات و زبان به کار رفته در یک متن فلسفی و مذهبی قرن چهارم و پنجم است و مفهومی که یک محقق قرن دوم از مطالعه یک اثر مذهبی آن دوره به دست آورده، با آنچه محقق عصر حاضر از مطالعه آن اثر درک می کند متفاوت است.

به گفته او، بیشترین تلاشش آن بوده تا از عینک شخصی در فهم متون کمتر بهره گیرد و بیشتر قرائت یک متن را بر اساس آنچه در دوره نگارش آن اثر رایج بوده، ارایه نماید. ارایه قرائت و تعریف کامل از آثار افرادی چون "سیاری" جدای از بررسی دقیق تاریخ دوران و کشف ارتباط میان حوادث آن زمان کامل نخواهد بود. چنانکه بررسی آثار بزرگانی مانند "صفار قمی"، "شیخ مفید" و "شیخ طوسی" نیز بدون ملاحظه و تتبع در تاریخ آن آثار و مذاقه در وقایع دوران مؤلفان در دید او ناقص و متفاوت از حقیقت خواهد بود. به بیان امیرمعزی: برای هانری کربن دید و اندیشه فرا تاریخی مطرح است، اما من به جنبه های تاریخی توجه دارم زیرا محتوای مطالعاتم برخاسته از متن تاریخ است."



روش‌شناسی امیرمعزی، با رویکرد فیلولوژیک و تاریخی، بررسی یک متن مذهبی، در کنار مطالعه تأثیر وقایع و حوادث دوران ایجاد اثر است که بیانگر تأثیر مؤلف و پدیدآورنده، از شرایط نیز هست که درک مفهوم و محتوای اثر را بر محقق آسان و مقرون به صحت می‌کند.

امیر معزی در پاسخ به چگونگی ورود به عرصه قرآن‌شناسی، خود را قرآن‌شناس نمی‌داند، بلکه خود را محقق در تاریخ قرآن معرفی می‌کند که مطالعاتش در تاریخ تشیع کهن و به دنبال بررسی حوادث عصر؛ جمع‌آوری متون دینی، متمایل به پژوهش در تاریخ و چگونگی تدوین قرآن محدود شده است.

از آنجا که در متون روایی و مذهبی قبل از آل بویه بیشتر به جنبه‌های باطنی و عرفانی در مذهب تشیع اهمیت داده شده بود، بالتبع تأویلات (که راه ورود به باطن و درون است) در احادیث و اخبار مورد ملاحظه عالمان قرار داشته و در همین راستاست که بحث تحریف قرآن، در آثار مؤلفانی چون "سیاری"، "صفار قمی" و "کلینی" آشکار شده است. به عقیده امیرمعزی، تاریخ سه قرن اول هجری آکنده از حوادثی است که هر کدام می‌توانند در به وجود آمدن آثار مختلف مذهبی و دینی اثر گذار باشند. چنانکه جمع‌آوری قرآن، به عقیده مشهور اهل سنت، در دوران پس از رحلت رسول‌گر امی اسلام و در عهد اوج نزاع‌های داخلی مانند وقایع رده، قتل خلفا و جنگ‌های طائفه‌ای... نیز می‌توانسته متأثر از آن حوادث بوده باشد.

پروفسور امیرمعزی در خصوص باطن‌گرایی شیعه که یکی از مهم‌ترین نقاط اشتراک او با هانری کربن است معتقد است: "زمانی که بیش از هفده سال نداشتیم در تهران با هانری کربن ملاقات کردم و او مرا به حضور در سوربن و ادامه تحصیل در آن تشویق نمود. امروز شرایط فعلی خود را مدیون او می‌دانم و افتخار می‌کنم که کرسی تدریس او را کسب کردم. حتی در دوره آخر تدریسش در سوربن، روزی به من گفت: فرصت نکردم در تشیع صدر اسلام مطالعه کنم و تنها در دو اثر شیعی، کتاب کافی و توحید صدوق، مطالعه و تحقیق داشتم، تشیعی که من کار کردم تشیع متأخر یعنی از دوران صفویه به بعد است و علاقه‌مندم تو مطالعات خود را بر تشیع قدیم پی‌گیری. من به توصیه کربن، به مطالعه و بررسی وضعیت اندیشه تشیع قبل از آل بویه علاقه‌مند گردیدم و مطالعاتم بر آثار افرادی همچون "سیاری"، "صفار قمی"، "علی بن ابراهیم"، "ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی"، "عباشی"، "کلینی" و "ابن بابویه" متمرکز گردید. آنچه هم برایم مهم بود، جنبه‌های درونی و باطنی تشیع است، اما این عرفان شیعی با آنچه از دید هانری کربن و سید حسین نصر به عنوان عرفان شیعی مطرح می‌شود، متفاوت است."

در آثار هانری کربن و نصر اندیشه‌های صوفیانه و عرفانی، در پرتو ادبیات فلسفی خاص به تعریف و تبیین شیعه پرداخته می‌شود و عناصر تاریخی موجود در برخی کلمات ایشان، جز به بیان وقایع عرفانی و تحلیل صورت عارفانه تشیع قابل تفسیر نیست. اما برخلاف آنان، امیرمعزی توجهی به اندیشه‌ها و تحلیل‌های عارفان ندارد و بیشتر در پی آن است که حوادث اثرگذار در تدوین آثار شیعی متقدم را



مطالعه و بررسی کند. او نه فیلسوف است و نه در پی تحلیل مبانی عارفانه شیعه است، او فقط سعی بر آن دارد که جریان تأویل گرایی تشیع را در سه قرن اولیه اسلامی، بر اساس وقایع و عناصر تاریخی و البته با اتکا به مبانی و روشش فیلولوژیک خود بازگو نماید. با اینکه امیرمعزی همانند هانری کربن و دکتر سید حسین نصر به مباحث عرفانی توجه می کند، اما نگاه و هدف او با آنها به کلی تفاوت دارد، زیرا توجه او به مباحث عرفانی برای آن است که عناصر تاریخی موجود در برخی کلمات ایشان را بداند و از آنها برای تعریف و تبیین شیعه بهره بگیرد. در واقع، مباحث عرفانی برای امیرمعزی تنها جنبه ابزاری برای قرائت از یک متن شیعی کهن است، اما برای هانری کربن و دکتر نصر، مباحث عرفانی اهمیت بنیادی دارد.

امیرمعزی مطالعات خود را معطوف به دوران قبل از آل بویه کرده، چیزی که آن دو استاد شیعه شناس بدان توجه نکرده‌اند. به عقیده امیرمعزی، جنبه های سیاسی جریان باطن گرایی شیعه پس از حضور دولت آل بویه، آشکار شده و بعد ها با ظهور مکتب های عقل گرا، به ویژه در دوران اندیشمندی همچون شیخ مفید و شیخ طوسی، تحت قالب و پوشش مباحث کلامی و فقهی کمرنگ گردیده است. از این رو، برخلاف مباحث باطن گرایانه کلینی و صفار قمی، در آثار و تالیفات شیخ مفید و شیخ طوسی کمتر به آنها پرداخته شده است.

وی در مطالعات خود پیرامون آثار کهن شیعی نکاتی را بازگو می نماید که در تتبع خویش به آن رسیده و بدان معتقد شده است، مثلاً به نظر او کلینی در عهد خود متأثر از اندیشه های نوافلاطونی بوده است. مقصود امیر معزی از نوافلاطونی آن است که خداوند جنبه و حیثیت فراتر از هر نوع شناخت دارد و ماهیتاً غیر قابل شناخت است. اما اگر خداوند را غیر قابل شناخت بدانیم، به ناچار ارتباط او با بندگان منقطع می شود و راهی برای ارتباط با او نخواهد ماند. از این رو، به جنبه دیگری از خداوند متوسل می شوند که همان اسماء و صفات اوست. به زعم امیرمعزی، خداوند را که دارای حقیقتی غیر قابل شناخت است، تنها می توان از طریق اسماء و صفاتش شناخت و از آن طریق با او ارتباط برقرار کرد. این سخن همان نظری است که کلینی در کتاب اصول کافی تحت تأثیر آن قرار گرفته و به آن تأکید می نماید. در مذهب تشیع اسماء و صفات محلی برای بروز و ظهور و تجلی دارند که همان شخصیت امام است. وی این مضامین را در دایره اصطلاح نوافلاطونی قرار می دهد. الهیات تجلی که در مکتب اسماعیلیه به اوج می رسد، در تشیع دوازده امامی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در مکتب تشیع، بالاترین محل تجلی خدا در اسماء و صفات، شخص امام است. این مواقع و محل تجلی را نوافلاطونیان، فیلسوف و حکیم برمی شمارند و او را نقطه تجلی خداوند می دانند.

به عقیده پروفیسور امیرمعزی، همین مفاهیم و مضامین را در کتاب الحجه کلینی می توان مشاهده کرد. در این اثر، امام محل تجلی اسماء و صفات الهی است و علم امام، از شاخصه های مهم این تجلیگاه است. در هر حال، امیرمعزی معتقد است که تشیع عهد پیش از آل بویه، دوران اساسی شکل گیری عرفان اسلامی است.



برای آشنایی بیشتر با زمینه مطالعاتی، روش تحقیق و اندیشه‌های پروفیسور امیر معزی، در این جا ابتدا به عناوین کتاب‌ها و سپس به معرفی اجمالی یکی از مهمترین کتاب‌های او با عنوان «مذهب زرین (باطنی)، اعتقادات و اعمال روحانی در اسلام شیعی» می‌پردازیم.

آثار پروفیسور امیر معزی:

فرهنگ قرآن (کار مشترک با اتان کلبرگ)، عالم ربانی، قرآن صامت و قرآن ناطق، شهربانو، مذهب باطنی یا معنویت در اسلام شیعی (عقائد و عادات عملی در اسلام شیعی)، شیعه چیست؟، وحی و تحریف (کتاب القرائات احمد سیاری)

علاوه بر آثار فوق، وی مقالات فراوانی در نشریات علمی و اسلام‌شناسی نشر داده است. امیر معزی همچنین راهنمایی پایان‌نامه‌های متعددی را در موضوع تشیع و شیعه‌شناسی در دانشگاه سوربن فرانسه عهده دار بوده است.

پیش از آن، بایسته است به این نکته اشاره کنیم که مرکز ثقل مطالعات او تا چهار سال گذشته، بیشتر معرفی و تبیین امام‌شناسی شیعه بوده است. وی علت این توجه را اهمیت ویژه و خاص نقش امام در مذهب شیعه ذکر کرده است، زیرا مشخصه شیعه همان امام‌شناسی آن است و مباحث فقهی و کلامی در میان تمام مذاهب اسلام جاری است و تفاوت مبانی فقهی شیعه با برخی مذاهب اهل سنت بیشتر از اختلاف مذاهب چهارگانه با یکدیگر در همان مبانی نیست. به بیان دیگر، نکته مهم و ممتاز معنوی و فکری شیعه همان امام‌شناسی است. شخص امام، صفات امام و اینکه چه شرایط و ویژگی‌هایی امام را به جایگاه امامت رسانده، موضوعاتی است که مکتب تشیع را از دیگر مذاهب اسلام متمایز کرده است. به عقیده امیر معزی، امام‌شناسی در تشیع، همه حوزه‌های فکری - عقیدتی دیگر آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. امام‌شناسی از نگاه شیعی، فلسفه و کلام شیعی، ادبیات، تاریخ و حتی فقه شیعی را معنا می‌دهد. در فقه شیعه در مسائل حساسی مانند احکام اربعه در عصر غیبت و حضور امام، نقش امام بسیار پررنگ است. وی در سال‌های اخیر به بررسی و مطالعه در تاریخ جمع‌آوری قرآن نیز پرداخته و در کتاب «قرآن صامت و قرآن ناطق» به جایگاه و نقش متقابل قرآن و امامان شیعه پرداخته و نشان داده که امام محور اصلی عقیده شیعیان، به ویژه در سده‌های نخست پیدایش تشیع، بوده است.

حال به معرفی کتاب پروفیسور امیر معزی با عنوان مذهب زرین (باطنی)، اعتقادات و اعمال روحانی در اسلام شیعی می‌پردازیم. وی در این کتاب به معرفی نخستین متون مذهبی شیعه مانند آثار صفار قمی، کلینی و ابن بابویه و تعاریف آنها از امامت (امام‌شناسی شیعه نخستین) پرداخته و نکاتی پیرامون امامت و جایگاه آن در تأویل و قرائت متون دینی و اصول مذهبی بازگو می‌نماید که تأکید بر مضمون اخباری است که امامان را مبین و مفسر کلام خدا و آیین او معرفی می‌کند. امیر معزی در این کتاب، هدف اصلی شیعه متقدم از گرایش به تاویل و باطن‌گرایی را کشف حقیقت "امام و ولایت" می‌داند. کتاب «مذهب زرین (باطنی)، اعتقادات و اعمال روحانی در اسلام شیعی» امیر معزی، مطالب



سلسله سمینار های ارائه شده امیرمیزی در فاصله زمانی سال های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۵ در دانشگاه سوربن و مدرسه عالی پژوهش های آن است که در همان زمان ها تحت عنوان "نظری به امام شناسی شیعی دوازده امامی" به صورت مقالاتی در مجلات مختلف دانشگاهی به چاپ رسید. او در این کتاب، تنها شاخصه اصلی و انحصاری شیعه را، باطنی بودن آن می داند و تصویری که از تشیع ارائه می نماید، باطن گرا و با رویکرد عرفانی است.

این کتاب متشکل از یک مقدمه و چهار فصل است:

فصل اول: نخستین نقطه ظهور و التفات به نقاط قدیمی

فصل دوم: در ماهیت امام، تعلیم و مکتبی قائل به دو اصل

فصل سوم: هرمنوتیک و عرفان عملی

فصل چهارم: نظریه آخرالزمان فردی و جمعی

وی در مقدمه کتاب پس از اشاره ای کوتاه به تاریخچه مباحث شیعه شناسی در غرب، به بیان نقطه نظرات کلی خود می پردازد. نخستین فصل، به توضیح و تشریح "دین علی(ع)" اختصاص یافته و عقاید اعراب متقدم، با تصورات یهودیان، مسیحیان و اهل قرآن مقایسه شده و وام گیری شیعیان از آنها را به تصویر کشیده است. تعریفی که او از "دین علی(ع)" یا تشیع نخستین در این فصل ارائه نموده، بسی ساده تر از تشیع امروزی است. تشیع آن روزگار، بر اساس قبول خلافت و ولایت علی(ع) شکل گرفته، در حالی که تشیع پس از سال های ۲۵۰ هجری، با مبانی گسترده تر و موضوعاتی متنوع و متفاوت تر مانند مهدویت و امامت است.

در فصل دوم، نویسنده به بررسی تاریخچه و زندگی شاهزاده شهبانو ساسانی می پردازد و ارتباط او را با شیعیان مورد تردید قرار می دهد. در فصل سوم، دو عرصه ساحت لاهوت یا بُعد آسمانی و ناسوت یا بُعد انسانی امام و ارتباطات میان این دو بررسی می شود. در این فصل، داستان های مربوط به ملاقات افراد مختلف با امام غایب(ع) در طول بیش از هزار سال و ایجاد امید از طریق نقل سخنان این افراد نیز آمده است.

فصل چهارم با عنوان «نظریه آخرالزمان فردی و جمعی»، به مکتب اعتقادی - عرفانی شیخیه کرمان و به صورت کاملاً اختصاصی، نظریه مرکزیت قطب چهارم می پردازد.

گزیده منابع

“Alî b. Ibrâhîm al-Qummî”, Encyclopaedia of Islam, Brill, 3e éd., vol.1, fas.1, 2008, pp. 136-138.

L’Imam dans le ciel. Ascension et Initiation (Aspects de l’imamologie duodécimaine III) ” dans M.A.Amir-Moezzi (sous la direction de), Le voyage initiatique



en terre d'Islam.

Ascensions Célestes et Itinéraires Spirituels (voir ci-dessus n° 8), pp.99-117.

« Le Tafsîr d'al-Hibarî (m. 286/899). Exégèse Coranique et ésotérisme Shi'ite ancien », Journal des Savants, Janvier-Juin 2009, pp. 3-23.

“ The Concept of Mahdî in Twelver Shi'ism ”, Encyclopaedia Iranica, vol. XIV (2007), fasc. 2, “ Islam in Iran ”, ch. vii pp. 136-143.

“ Révélation et Falsification : Introduction à l'édition du Kitâb al-Qirâ'ât d'al-Sayyârî”, (avec Etan Kohlberg), Journal Asiatique 293/ 2, 2005, pp. 663-722 (aussi dans Geneviève Gobillot et Danielle Delmaire (éds.), exégèse et critique des textes sacrés, Paris, Geuthner, 2007, pp. 177-224).

“ Visions d'Imams en Mystique Imamite Moderne et Contemporaine (Aspects de l'imamologie duodécimaine VIII) “ dans Autour du regard. Mélanges Daniel Gimaret, (voir ci-dessus n° 10), pp.97-124.

Le Guide divin dans le Shi'isme Originel. Aux Sources de L'ésotérisme en Islam, éd. Verdier, Collection Islam Spirituel, Paris-Lagrasse, 1992, 379 p. (Traduction anglaise : The Divine Guide in Early Shi'ism. The Sources of Esotericism in Islam, State University of New York Press, Albany-New York, 1994) (2e édition: 2007).

Qu'est-ce que le Shi'isme ? (Avec Christian Jambet), Fayard, Collection « Histoire de la Pensée », Paris, 2004, 388 p. (trad. anglaise en préparation aux publications de l'Institute of Ismaili Studies de Londres).

La religion discrète : Croyances et Pratiques Spirituelles dans l'islam shi'ite,, Vrin, collection « Textes et Traditions », Paris, 2006, 416 p. (trad. anglaise sous presse aux éditions I.B.Tauris avec le soutien de School of Oriental and African Studies de l'Université de Londres, Londres-New York).

Revelation and Falsification :The Kitâb al-Qirâ'ât of Ahmad ibn Muhammad al-Sayyârî, Introduction, critical edition and notes (avec Etan Kohlberg), Brill, Leiden, série “ Texts and Studies on the Quran», n° 4, Leiden-Boston, 2009.

Remarques sur les Fondements de l'imamat Shi'ite et le Pouvoir Politique ” (en persan : “ Nokâtî tchand dar bâre-ye Emâmat-e pâye dar tashayyo‘ va qodrat-e siyâsî ”) dans Nâme-ye Nehzat, n° 3-4, Paris, 1983, pp. 195-229.



“ Aspects de la Figure du Sauveur dans L’eschatologie chiite Duodécimaine “,
dans

J.C.Attias- P.Gisel et L.Kaennel (éds.), *Messianismes. Variations sur une figure juive*, Genève, éd. Labor et Fides, 2000, pp. 213-228.

کشی، کتاب الرجال، قم: انتشارات هدایت، ۱۳۷۴، شماره ۱۹۰

طوسی شیخ الطایفه، کتاب الرجال طوسی (الفهرست)، چاپ قم دفتر تبلیغات اسلامی، سال ۱۳۶۱

عاملی، محسن امین، *اعیان الشیعه*. بیروت: دارالتعارف، ۱۹۹۶، جلد دوم.

ابوزهره، محمد، تاریخ مذاهب اسلامی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴

خویی، ابوالقاسم، *البيان فی تفسیر القرآن*، قم، ۱۳۹۴.

تهرانی، میرزا جواد، عارف و صوفی چه می گویند. تهران: نشر آفاق، ۱۳۹۰

آموزش اسلام و مطالعات اسلامی در کشورهای اسکاندیناوی

دانمارک، نروژ، سوئد و فنلاند

کیومرث امیری

مقدمه

طینی که اسلام گرایان غرب ستیز گروه القاعده با حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در جهان درآفکندند، چهره‌ای متفاوت و خشن از اسلام به نمایش گذاشت. با سیاست‌ها و رفتارهای ناپسند طالبان در افغانستان و گروه‌های سلفی تندرو در اروپا، چهره‌ای ناهمساز با آموزه‌های اصیل اسلامی بیش از پیش به نمایش درآمد و هراس از اسلام در بین عده‌ای از غربیان سربرآورد. مبلغان اسلام هراسی و اسلام ستیزی مانند کشیش تری جونز^۱ در فلوریدا فرصت را غنیمت شمردند تا بر طبل مخالفت و مقابله با اسلام بکوبند. با حادثه بمب گذاریهای لندن، موج اسلام هراسی از امریکا به اروپا درآمد و اقلیتهای مسلمان در کشورهای اروپایی کانون توجه رسانه‌ها و سیاستمداران غربی شدند. با تشدید موج اسلام هراسی در کشورهای اروپایی، اسلام رادیکال و اقلیت‌های مسلمان به عنوان خطر جوامع اروپایی قلمداد شدند و دولتهای اروپایی با هدف حفظ امنیت کشورهای خود، هم در سطح اتحادیه اروپایی و هم در داخل کشور خود، به تدوین سیاست‌ها و اجرای برنامه‌های متعدد برای ترویج و تقویت گفتمان «اسلام اروپایی» و کنترل و تحدید اقلیتهای مسلمان برآمدند. از جمله سیاست‌های بسیاری از دولت‌های اروپایی برای اشاعه گفتمان «اسلام اروپایی» و دگردیسی مسلمانان اروپا، ایجاد یا تقویت مراکز مطالعات اسلامی و آموزش و تربیت مدرسان علوم دینی برای مدارس اسلامی و امامان مساجد بوده است. برخی از محققان مانند بابی سعید، طرح «اسلام اروپایی» را زیر مجموعه طرح معکوس کردن مسیر جغرافیای معرفت و محتوای اسلامی بنیاد راند^۲ می‌دانند و برآنند که هدف از این

۱. کشیش کلیسای کوچکی در ایالت فلوریدای امریکا با حدود ۵۰ عضو. وی در آستانه نهمین سالگرد حملات یازده سپتامبر خواستار برگزاری مراسم قرآن سوزی شد. اما بخاطر مخالفت شدید مسلمانان و مدافعان حقوق مدنی و برخی سیاستمداران امریکایی این برنامه را لغو کرد.
۲. بنیاد راند Rand از تئینگ تانگ‌های مشهور امریکاست. بنیاد همه ساله گزارش‌ها و تحلیل‌های دقیقی از مسائل مهم جهانی که برای امنیت ملی امریکا حائز اهمیت است، تهیه و به سیاستمداران و مدیران بانفوذ ارائه می‌کند. برای اطلاع از محتوای این گزارش‌ها و تحلیل‌ها به: عنوان نمونه بنگرید Foreign Policy for a World of Decision به این آدرس: <http://www.rand.org/pubs/periodicals/rand-review/issues/rr-7-00/foreign.html> و نیز بخش مقالات کنفرانس‌ها و کارگاه‌های آموزشی.



گفتمان، تغذیه فضای اسلامی شرق از محتوای اندیشه و فرهنگ غرب است. بر مبنای این طرح، باید شبکه‌هایی از مسلمانان میانه‌رو در جهان غرب بویژه در اروپا ایجاد کرد تا بتوانند به عنوان پل ارتباط با جهان اسلام بکار روند.

هدف این نوشتار، واکاوی راهبردها و سیاست‌های کشورهای اروپایی درباره مطالعات اسلامی و نسبت آنها با طرح «اسلام اروپایی» و تأثیر آنها بر رشد و گسترش مطالعات اسلامی در دانشگاه‌ها و مراکز مطالعاتی کشورهای اروپایی، با تأکید بر چهار کشور اسکانديناوی: دانمارک، نروژ، سوئد و فنلاند است.

از آن جا که محور راهبردها و سیاست‌های دولت‌های اروپایی در ارتباط با اسلام و مسلمانان، ترویج و تقویت سناریو یا گفتمان «اسلام اروپایی» است، شایسته است ابتدا با این مفهوم و عناصر تشکیل دهنده آن آشنا شویم، سپس به رویکرد و سیاست‌های اروپائیان پیرامون اسلام و مسلمانان بپردازیم.

اسلام اروپایی

اسلام اروپایی، طرح، سناریو یا گفتمانی است که به اسلام میانه‌رو و همسو با ارزش‌ها و نظامات فرهنگی و اجتماعی اروپا اطلاق می‌شود. اسلام اروپایی، مهندسی کردن نگرش‌ها، ارزش‌ها و نهادهای اسلامی مسلمانان اروپا برای پذیرش ضوابط و معیارهای اروپایی همانند سایر گروه‌های مذهبی در اروپاست.^۱ اسلام اروپایی، ریشه در سلطه نگاه امنیت محور به شهروندان مسلمان اروپایی دارد و با حمایت و سیاست‌گذاری دولت‌ها از بالا به پایین شکل می‌گیرد و حمایت می‌شود. طرح اسلام اروپایی بر پایه اسلام هراسی بنا شده و در اثر هجمه رسانه‌ای و مساوی قلمداد کردن اسلام سیاسی با اسلام رادیکال، سیاست سکولارسازی مسلمانان اروپایی پیگیری شده است (مک دانیل، ۲۰۰۷: ۵). اسلام اروپایی، یکی از پیامدهای طرح ایده «یورپا»^۲ است. این مفهوم سیاسی مشتمل بر ترکیب دو واژه یوروپ (اروپا) و عربیا (مسلمانان عرب ساکن اروپا) است که در ارتباط با حضور مسلمانان در اروپا صورتبندی شده است. «یورپا» بر این پیش فرض مبتنا یافته که اروپا در آینده، با گسترش بیش از پیش جمعیت مسلمان، عمدتاً عرب و غیر عرب مواجه خواهد شد. نگرانی طرفداران ایده یا سناریوی «یورپا» آن است که هویت‌ها و ارزش‌های اروپایی در مقابل هویت و ارزش‌های اسلامی رنگ ببازند و الگوها و نمادهای زیستی، رفتاری و پوششی مسلمانان در بین بسیاری از اروپائیان و نسل‌های جدید مهاجران مسلمان جایگزین نمادها و الگوهای دیگر شوند.^۳

حال که با نگرانی و دغدغه سیاستمداران اروپایی نسبت به پیامدهای اسلام رادیکال و حضور مسلمانان در جوامع اروپایی آشنا شدیم، بایسته میدانیم به بررسی واکنش دولتهای اروپایی به حضور اقلیتهای مسلمان و موضوع «یورپا» و اقدامات آنها در تدوین، تصویب و اجرای سیاست‌های خاص در ارتباط با اسلام و مسلمانان بپردازیم.

۱. این مدعا در سخنان برنارد لوئیس، اسلام‌شناس مشهور یهودی تبار در مصاحبه زیر آشکار است:

“Europa wird islamisch” (original interview with Bernhard Lewis in the german newspaper “Die Welt”).
2. Eurobia

۳. برای درک علل تکوین اندیشه یورپا و هراس اروپائیان از گسترش اسلام در قاره اروپا ر.ک: محمد مهدی صادقی: تأثیرات سیاسی و فرهنگی حضور نوین اسلام در اروپا (۱) در تارنمای برهان با این آدرس: <http://borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=2719> و نیز این منبع: Bat Ye’Or (July 27, 2004).

“How Europe Became Eurabia”. FrontPage Magazine. Retrieved June ۸, ۲۰۱۲. نیز این مقاله تحلیلی: Daniel Pipes (April 15, 2008). “Europe or Eurabia?”. The Australian. Retrieved May 12, 2012.

۴. فیلم اول با نام فتنه متعلق به گریت وبلدز، از نمایندگان مجلس هلند، بود، دومین فیلم که فیلمی کارتون بود توسط سیاستمدار هلندی به نام آیهان هونجا تهیه و منتشر گردید. برای آگاهی از سایر فیلم‌هایی که بر ضد مسلمانان و مقدسات اسلامی تهیه و منتشر شده بنگرید به: روزنامه مالزیایی The Sun اول مارس ۲۰۰۸ و نیز بخش اخبار شبکه تلویزیونی ABC مورخ ۲۹، ۳، ۲۰۰۸.



پس از انتشار کاریکاتورهای موهن در دانمارک و تهیه و نمایش چند فیلم ضد اسلامی در هلند^۱ و واکنش مسلمانان اروپایی به این دو موضوع و تهدیدات شان نسبت به اهانت و توهین به مقدسات مسلمانان، امواج اسلام هراسی و اسلام ستیزی در برخی کشورهای اروپایی تشدید شد. حمله گروهی از جوانان اسلام ستیز در چند کشور اروپایی به محل سکونت و عبادت مسلمانان مهاجر، با عکس العمل تند مسلمانان روبرو شد. از این به بعد، توجه رسانه ها و به تبع آن سیاستمداران اروپایی به موضوع اقلیت های مسلمان و خطر گسترش اسلام در قاره اروپا معطوف شد. بزرگنمایی خطر اسلام و مسلمانان در اروپا تا بدان جا پیش رفت که بررسی و مواجهه با آن در دستور کار شورای وزیران اتحادیه اروپا قرار گرفت. پس از بحث و جدل های فراوان، سرانجام سیاست هایی برای کنترل موج اسلام گرایی و تقویت اسلام میانه رو در اروپا به تصویب رسید. بدین گونه بود که برای ادغام، همانند سازی و جذب و جلب مسلمانان در درون فرهنگ و ارزش های اروپایی، در سطح اتحادیه اروپا و دولت های اروپایی، راهبرد ها و سیاست های خاصی مشخص و به تصویب رسید و تلاش های فراوانی در قالب تصمیمات ضد مهاجرتی، حمایت از ابتکارات آموزشی، محدود کردن نهادهای اسلامی و امامان جماعت و ارائه الگویی از اسلام اروپایی و حمایت و کمک به مراکز آموزشی و پژوهشی مطالعات اسلامی صورت گرفت (مسلمانان اروپا، ۲۰۱۱: ۲).

سیاست های دولت های اروپایی درباره اسلام و اقلیت های مسلمانان

بررسی اسناد و گزارش های منتشر شده اتحادیه اروپا و کشورهای دانمارک، انگلیس، فرانسه، سوئد و آلمان در موضوع سیاستگذاری کشورهای اروپایی درباره مسلمانان و به تبع آن اسلام نشان می دهد که ابتدا سیاستگذاری یک جانبه بوده و هر کشور با توجه به وضعیت مسلمانان و میزان تحرک و پویایی آنها، تدابیر و برنامه هایی را در برابر مسلمانان پیش کشیده است. کشور فرانسه با تکیه بر سیاست ادغام یا یکپارچه سازی مسلمانان و شخصی کردن اسلام از طرق دموکراتیک و مدنی کوشیده است^۲ مسلمانان را تحت کنترل درآورد. افزون بر آن، در ۲۰ مارس ۲۰۰۵، وزارت کشور فرانسه به شورای مسلمانان فرانسه دستور داده تا بنیادی برای آثار اسلام در فرانسه تشکیل دهند (عاملی، ۱۳۹۰، جلد ۲: ۸۸). از نظر مسئولان وزارت کشور، تشکیل این بنیاد بهترین ابزار برای معرفی و ترویج اسلام واقعی با رویکرد فرانسوی بوده است.

در آلمان، کمیسیون فدرال مهاجرت، پناهندگان و ادغام، نقش فعالی در ترویج سیاست ادغام جوامع مسلمان بر عهده دارد. هدف این کمیسیون، درآمیختن و ادغام مسلمانان در جامعه آلمان و مبارزه با گرایش های رادیکالی اسلامی است (همان).

در اسپانیا نیز با بمب گذاری در مترو مادرید در مارس ۲۰۰۴، سیاست این کشور در قبال مسلمانان تغییر کرد. از آن تاریخ تا کنون، دولت اسپانیا سیاست نرمش و مدارا با مسلمانان را فرو نهاده و تند روی را تا بدان جا کشانده که اعلام کرده به مسلمانانی که از اسلام روی برگردانند و به کیش مسیحیت

۱. برای آگاهی از تلقی سیاستمداران فرانسوی از مسلمانان فرانسه و سیاستگذاری آنها در قبال مسلمانان بنگرید به این منبع:

Jonathan Laurence ,
Justin Vaisse (2006)
Integrating Islam: Political
and Religious Challenges
in Contemporary France.
Brookings Institution
Press.



بگروید، تابعیت این کشور اعطا خواهد کرد^۱.

بر اساس گزارشی که دولت انگلستان در سال ۲۰۰۴ منتشر کرده، دولت این کشور استراتژی‌های گوناگونی برای کنترل افراط گرایی مسلمانان در پیش گرفته است. برخی ابعاد این استراتژی، ترویج اندیشه و سیاست ادغام بیشتر مسلمانان و جلوگیری از گرایش‌های افراطی بوده است. پس از بمب گذاری سال ۲۰۰۶ لندن، این تلاش‌ها شامل گفتگو با جامعه مسلمانان و ترویج اسلام میانه رو بوده است (عاملی، ۱۳۹۰، جلد ۲: ۱۴۶).

علاوه بر کشورهای فوق، سایر کشورها و دولتمردان اتحادیه اروپا در تلاش برای تسهیل مسائلی نظیر آموزش امامان جمعه و مدرسان آموزش اسلامی، آموزش زبان محلی به امامان مسجدها، ساخت مسجد، اختصاص جایگاه خاص به مسلمانان در قبرستان و تأسیس مدارس خصوص اسلامی و در بسیاری کشورها، حمایت و کمک به مراکز مطالعاتی و آموزشی فعال در موضوع اسلام و مسلمانان هستند (همان، ۹۹).

در یک جمع بندی، می توان رویکرد و سیاست های دولت های اروپایی در ارتباط با اسلام و اقلیت های مسلمان را چنین بیان کند:

بلژیک: گفتگوی بین فرهنگی

دانمارک: سیاست یکپارچه سازی

آلمان: سیاست یکپارچه سازی

یونان: مشارکت سیاسی

فرانسه: حمایت از تأسیس بنیادهای اسلامی و ابتکار عمل بین دینی و بین فرهنگی

لوکزامبورگ: ابتکارهای آموزشی

ایتالیا: ابتکارها و برنامه های بین دینی و بین فرهنگی

هلند: سیاست یکپارچگی اجتماعی و پیشبرد ارزش ها آلمانی و ابتکار در شهر آمستردام

اتریش: ساماندهی ابتکاراتی در زمینه اجتماعات اسلامی و راهبرد یکپارچه سازی

پرتغال: انجام برنامه ها و فعالیت های بین دینی

سوئد: تحلیل اسلام ستیری

فنلاند: انجام برنامه ها و فعالیت های بین دینی

انگلستان: سیاست یکپارچه سازی، تساوی بین شهروندان، مشارکت سیاسی مسلمانان، اعمال

سیاست های آموزشی و ابتکار عمل پلیس (همان، ۹۰).

به منظور تحقق این راهبردها و سیاست ها و به دلیل علاقه دولتمردان اروپایی به مهار یا کنترل « یورپا » از یک سو و مقابله با اسلام هراسی از سوی دیگر، در دهه گذشته، بودجه های درخور توجهی به مطالعات پیرامون اسلام و مسلمانان اروپا و هویت اسلامی مهاجران مسلمان و چگونگی تروج « اسلام اروپایی » اختصاص یافته است. نتیجه و پیامد حمایت مالی و توجه برخی دول اروپایی

۱. برای تفصیل این خبر بنگرید به: تارنمای خبری قدس آنلاین، ۱۳۹۲.۸.۱۰.



به مطالعات اسلامی آن بوده که بخش بسیار گسترده مطالعات اسلامی از حالت توصیفی، مطالعات تاریخی و زبان‌شناسی و تصحیح نسخه‌های خطی فراتر رفته و بیشتر به مطالعات کاربردی راجع به مسلمانان و مخصوصاً مهاجرین مسلمان در اروپا گرایش پیدا کرده است. البته این نکته را نیز باید در نظر داشته باشیم که کمک مالی و حمایت برخی دول اروپایی علت تامه رشد و گسترش مطالعات اسلامی در دانشگاه‌های اروپایی نیست و عوامل دیگری نیز در این میان مؤثر بوده‌اند. با توجه به این عوامل، به رشد و گسترش مطالعات اسلامی در دانشگاه‌ها و مراکز مطالعاتی کشورهای اروپایی می‌توان از چند دیدگاه نگریست. دیدگاه اول به کوشش و حمایت دولت‌های اروپایی در ایجاد مراکز، گروه‌ها و کرسی‌های مطالعات اسلامی و آموزش دروس اسلامی برای شناخت اندیشه و فرهنگ مسلمانان و کنترل آنها و معرفی و تقویت اسلام میانه رو اروپایی اشاره دارد. دیدگاه دوم گذار از مطالعات کلاسیک شرق شناسی به طرف مطالعات اسلامی به عنوان یک علم بین رشته‌ای دانشگاهی است. دیدگاه یا رویکرد سوم به حضور و حمایت مالی برخی کشورهای اسلامی و اشخاص مسلمان ارتباط می‌یابد. دیدگاه چهارم یکی از دلایل مهم رشد مطالعات ادیان شرقی بویژه اسلام در جوامع اروپایی را، افزایش و حضور مهاجران شرقی در این جوامع می‌داند و طرفداران آن چنین استدلال می‌کنند که نسل‌های دوم و سوم مسلمانان در نهادهای آموزشی جوامع اروپایی آموزش دیده و توانسته‌اند بر روی جریان مطالعات اسلام شناسی و مسیر، اهداف و رشد و گسترش آن تاثیرگذار باشند.

نظر به اهمیت این دیدگاه‌ها در شناخت علل رشد و گسترش مراکز مطالعات اسلامی در اروپا و تغییر قلمرو موضوعی آن، لازم است درباره هریک از آنها توضیحی ارائه نمائیم.

گذار از مطالعات شرق شناسی به مطالعات اسلامی

با کناره گرفتن پاره ای حوزه‌ها و موضوعات مانند ایران‌شناسی، اسلام شناسی، هند شناسی و مصر شناسی از شرق شناسی و ایجاد گروه‌ها و کرسی‌های مستقل این موضوعات در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و پژوهشی کشورهای اروپایی و بالاگرفتن موج انتقاد منتقدان به انگیزه‌ها و اهداف شرق شناسی و آشکار شدن ناکامی‌ها و نارسایی شرق شناسان در شناخت واقعی اندیشه و فرهنگ شرقیان، اندک اندک دایره نفوذ و قلمرو موضوعی شرق شناسی کاهش یافت.^۱ اگر در گذشته شرق شناسی حوزه‌ای وسیع و موضوعات بسیار متنوعی مانند زبان‌شناسی، باستان‌شناسی، ادیان و ادبیات شرقی را دربرمی‌گرفت، امروزه مطالعات اسلامی هم به همان عارضه مبتلا گردیده و زمینه‌های گوناگونی مانند زبان‌شناسی قرآن، احادیث، اندیشه و تاریخ و فرهنگ مسلمانان، اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیر مسلمان، ترجمه و منابع اسلامی، تصحیح نسخه‌های خطی و دهها موضوع دیگر را شامل می‌شود. به همین دلیل، امروزه در بین مدیران و استادان رشته‌ها و دپارتمانهای مطالعات اسلامی اتفاق نظر درباره تعریف و قلمرو موضوعی مطالعات اسلامی وجود ندارد، عده ای زبان عربی را هسته اصلی مطالعات اسلامی می‌دانند، عده ای دیگر انسان شناسی و مطالعه قوم نگاری جوامع مسلمان را بخش

۱. درباب نقاط ضعف شرق‌شناسی می‌توان گفت که این مطالعات براساس متن بود و خاستگاه آن، زبان‌شناسی بود و به مطالعه متون جوامع شرق میپرداخت. ضعف دیگر شرق‌شناسی، سیاسی بودن این دیدگاه بود و شناخت آن زمینه‌ای بود برای سلطه و تسخیر سرزمین‌های غیر عربی. برخی از محققان برای عقیده‌اند که اروپایی‌ها به دنبال شناخت جوامع غیر عربی و کشورهای مسلمان شرقی نبودند، آنها می‌خواستند این جوامع را به کنترل خود درآورند و ایجاد رشته شرق‌شناسی برای رسیدن به این هدف بود (میری، ۱۳۹۲).



مهم و ضروری مطالعات اسلامی می دانند. گروه سوم براین عقیده اند که آموزش زبان عربی و تحلیل متن قادر نیست وضعیت مسلمانان در جوامع مختلف در جهان امروز را بیان کند. علیرغم این اختلاف نظرها، برخی توافق و اشتراک نظر بین استادان اسلام شناس وجود دارد که دانش زبان عربی اساس درک و فهم قرآن و سنت است و برخی دانش های دیگر باید بخشی از مطالعات اسلامی باشند. البته این اختلاف عقیده نیز هست که آیا مطالعات اسلامی یک رشته دانشگاهی است یا نه؟ برخی این استدلال را پیش می کشند که مطالعات اسلامی متشکل از چندین رشته مختلف است که منحصر به یک رشته علمی شده است. پاره ای افراد هم بر این نکته تأکید می کنند که این رشته اجزای مورد نیاز یک رشته علمی را ندارد و نمی تواند یک رشته علمی محسوب شود. خلاصه مطالب بالا آن است که مطالعات اسلامی در کشورهای اروپایی و آمریکا و چند کشور دیگر، همانند شرق شناسی، تشعب پیدا کرده و دایره موضوعات و قلمرو آن گسترده تر شده است. ضمن آنکه برخی از موضوعات تازه مانند: اسلام هراسی، اقلیت های مسلمان در اروپا، اسلام اروپایی، یوروبیا و موضوعات اقتصادی و مردم شناسی و دهها موضوع دیگر به قلمرو مطالعات اسلامی وارد شده که پیش از آن سابقه نداشته است.

۱. ریچارد مک پیس، از مدیران مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه آکسفورد، در مصاحبه ای اعلام داشته که ملک فهد، پادشاه پیشین عربستان، مبلغ ۲۰ میلیون پوند به دانشگاه آکسفورد کمک کرده است:

Chris Koenig, Islamic centre set to open next year, access at: http://www.oxfordmail.co.uk/news/8913973.Islamic_centre_set_to_open_next_year/

۲. به گزارش پایگاه خبری الشرق، احمد الحمادی مسئول مرکز امور خبریه قطر از اجرای برنامه ترمیم پنج مرکز اسلامی و تجدید ساخت و ترمیم یک مسجد و یک مرکز آموزش زبان عربی و قرآن در ایتالیا خبر داد (تارنمای خبری شفقنا، ۲۲، ۴، ۲۰۱۲).

۳. این ساختمان به نام برونئی نام گرفته است.

۴. کمک مالی به مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه آکسفورد و بخش اسلامی موزه لوور فرانسه. برای جزئیات این کمک ها ر.ک: نشریه الدستور، شماره ۱۳۷۴۴ سال ۳۹، ۱۲ مارس ۲۰۰۷.

۵. سعودی ها، دهها مرکز و مؤسسه اسلامی و مسجد را در کشورهای اروپایی اداره یا حمایت می کنند. به عنوان مثال تنها به مرکز اسلامی مادرید که به مسجد M-۳۰ معروف است و بزرگترین مرکز اسلامی اروپاست و امکانات زیادی مانند مدرسه (برای ۳۰۰ دانش آموز)، کتابخانه، سالن اجتماعات، رستوران، کافه تریا و سالن ورزش دارد، ماهانه ۴۰۰ هزار یورو کمک می می کند. عربستان برای اداره این مسجد و توسعه فعالیت های آن، بیست میلیون دلار هزینه کرده است. به گفته خانم خدیجه کاندلا از وکلای دعاوی کنگره اسپانیا، عربستان سعودی فقط در اسپانیا به ۲۱۰ مرکز اسلامی و ۱۳۵۹ مسجد کمک مالی اعطا کرده است.

۶. برای مثال به این منابع بنگرید:

There's no such thing as a free lunch where Arab funding is concerned, <http://babsbarron.freedomofbark.com/archives/179#sthash.afUP0HPT.dpbs>

۷. برای آگاهی بیشتر پیرامون اقدامات و حمایت های مالی ولید بن طلال به مراکز و مؤسسات مطالعات اسلامی در کشورهای انگلستان و فرانسه بنگرید به: کیومرث امیری، هژمونی امپراطوری ولید بن طلال در مراکز و مؤسسات اسلام شناسی در آمریکا و انگلیس، فصلنامه نامه ایران و اسلام، شماره ۴، بهار ۱۳۹۲، ص ۱۹۷-۲۱۲.

حمایت مالی برخی کشورهای اسلامی و اشخاص مسلمان از مراکز مطالعات اسلامی

بررسیها گویای آن است که در سه دهه گذشته، شماری از دولت های اسلامی و عربی مانند برونئی، کویت، عربستان سعودی^۱، امارات عربی متحده، اردن و قطر^۲، با هدف ایجاد پرستیژ و ارائه تصویر مثبت از کشور خود در بین نخبگان اروپایی و تقویت مفهومی از اسلام که با باورهای مذهبی آنها منطبق است، اقدام به کمک و حمایت از مراکز مطالعات اسلامی در کشورهای اروپایی کرده اند. در این میان، هدف سعودیها، تسلط ایدئولوژیک و ترویج و گسترش اسلام با رویکرد وهابیت است. سلطان برونئی با کمک سخاوتمندانه به دانشگاه لندن، هزینه ساختن ساختمان سه طبقه مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی این دانشگاه و سالن کنفرانس مجهز آن را پرداخت کرده است^۳. ملک حسن، ولیعهد سابق اردن^۴، امیر سابق کویت، امیر سابق قطر، وزیر اوقاف عربستان، زکی یمانی وزیر سابق نفت عربستان سعودی، شیخ محمد نخست وزیر امارات و دهها دولتمرد مسلمان از طرف دولت خود یا شخصاً کمک-هایی به تأسیس یا گسترش مرکز یا مؤسسه مطالعات اسلامی در برخی کشورهای اروپایی کرده اند. البته بیشتر این کمک ها به مؤسسات مطالعات اسلامی کشورهای انگلیس، فرانسه، اسپانیا^۵، هلند و بلژیک اعطا شده است. میزان و تأثیر این کمک ها و حمایت ها تا بدان حد بود که وزیر آموزش عالی و شماری از استادان و رؤسای دانشگاه های انگلیس در جلسات متعدد نسبت بدانها اعتراض نموده اند. علاوه بر مقامات رسمی و شماری از استادان دانشگاه ها، تنی چند از پژوهشگران و روزنامه نگاران هم از تأثیر منفی این کمک ها به رویکرد و موضوعات مورد علاقه حامیان سخن گفته اند^۶. این سخن نیز گفتنی است که هدف تنی چند از ثروتمندان عرب مانند ولید بن طلال^۷، ابراهیم موا و سعاد جوزف از اعطای کمک مالی به دانشگاه ها و مراکز علمی و آموزشی کشورهای اروپایی،



ارائه تصویری مثبت از اسلام و مسلمانان در افکار عمومی اروپائیان، دفاع از اقلیت های مسلمان در کشورهای اروپایی و مقابله با افراط گرایی مذهبی اعلام شده است. در میان اشخاص، حمایت ولید بن طلال بسیار زیاد تر از بقیه و با هدف گذاری است^۱

افزایش حضور نسل دوم و سوم مسلمانان مهاجر در نهادهای آموزشی جوامع اروپایی

«طارق رمضان»، روشنفکر و نویسنده صاحب نام مسلمان، معتقد است که مسلمانان امروزی ساکن اروپا که به مفهوم خاص «نسل های دوم و سوم» ساکنان مسلمان اروپا^۲ هستند، در پیشبرد و توسعه موج جدید مطالعات اسلامی در دانشگاه های کشورهای غربی مؤثر بوده اند. به زعم او، اندک تأملی در اسامی استادان و پژوهشگران مراکز و مؤسسات مطالعات اسلامی در دانشگاه ها و نام نویسندگان کتاب های این حوزه نشان می دهد که بیشتر این افراد از فرزندان مهاجران مسلمان اند و برخلاف نسل اولی ها، به زبان جامعه میزبان مسلط اند و با فرهنگ آن مواجهه ای روادارانه دارند. اساساً یکی از ویژگی های بارز نسل دوم و سوم مهاجران مسلمان، کسب تحصیلات دانشگاهی و حضور فعال در مراکز علمی و تحقیقاتی است. این حضور بویژه در مراکز و مؤسسات مطالعات اسلامی دانشگاه های کشورهای اروپایی چشمگیرتر است، به طوری که کمتر مرکز و مؤسسه ای هست که از وجود آنها خالی باشد. نفس حضور این افراد^۳ باعث تقویت و توسعه مطالعات اسلامی و طرح ایده ها و موضوعات جدید در این زمینه شده است. چنانکه از چهارده عضو هیأت علمی مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه آکسفورد انگلستان، نه نفر مسلمان^۴ و پنج عضو غیر مسلمان هستند. معنی این سخن آن است که اکثریت اعضای علمی این مرکز با مسلمانان است.

دولت هایی اروپایی؛ آموزش اسلام و مطالعات اسلامی

همانگونه که پیش از این آوردیم، یکی از علل رشد و گسترش مطالعات اسلامی در بین شماری از کشورهای اروپایی، در دهه گذشته، توجه و حمایت دولت ها و سیاستمداران این کشورها بوده است. بررسی و مطالعه سیاست ها و رویکردهای دولت های اروپایی نسبت به اسلام و مسلمانان و نیز ایجاد و تقویت مدارس و مؤسسات مطالعات اسلامی دانشگاهی در بسیاری از کشورهای اروپای غربی حاکی از آن است که دولت های اروپایی در گسترش و تقویت نهادهای علمی و آموزشی بویژه مراکز مطالعات اسلامی آکادمیک و مدارس اسلامی سهم و نقش درخور اعتنائی داشته اند. ژرفکاوای اسناد و منابع مربوط به اقلیت های مسلمان در کشورهای اروپایی و منابع و گزارش های رسمی اتحادیه اروپا و دولت های اروپای غربی بیانگر آن است که این دولتها در چهار زمینه: (۱) آموزش اسلامی در مدارس؛ (۲) کمک و حمایت از ایجاد و گسترش مدارس اسلامی؛ (۳) آموزش و کنترل امامان جماعت^۵ و مدرسان علوم اسلامی و (۴) تقویت و گسترش مطالعات اسلامی در دانشگاه ها اقدامات قابل توجهی انجام

۱. نحوه حضور و میزان کمک مالی ولید بن طلال باعث اعتراض عده ای شده است. چنانکه ریچارد گرین (Richard Garne) در روزنامه ایندپندنت انگلستان کمک های او را به دو دانشگاه معتبر انگلیسی مورد پرسش قرار داده است. برای تفصیل نظر او پیرامون حمایت مالی ولید بن طلال و پیامدهای منفی آن بر اعتبار علمی دانشگاه ها بنگرید به نوشته او به این آدرس:

Richard Garne, U.K.: amid concerns over funding of Islamic studies programs, Cambridge and Edinburgh to share £16 million from Saudi prince, The Independent, May 8; access at: <http://www.jihadwatch.org/2008/05>

۲. «طارق رمضان» یادآوری می کند که زمانی که کتاب «مسلمان اروپایی بودن» را منتشر کرد، مسلمانی به او مراجعه کرده و گفته است بهتر بود اسم کتاب را «مسلمان بودن در اروپا» می گذاشت. اما او پاسخ داد که این عنوان، نشانگر هویتی است که او، خانواده، فرزندان و همه همانندانش در اروپا باید بپذیرند.

۳. مانند عبدالحکیم مراد و یوسف موتلا (انگلستان)، محمد علی امیر معزی، محمد اركون و فرهاد خسرو خاور (فرانسه) و...

۴. اسامی این نه نفر عبارتند از: محمد طالب، فرحان نظامی، باسل مصطفی، عادل مالک، رفیق عبدالسلام، حسن عابدین، محمد اکرم، خالد الازری و عقیفی ال ایتی.

۵. برای آشنا شدن با نقش امامان مساجد در کشورهای اروپایی و اهمیت و ضرورت آموزش آنها و رویکرد و رفتار دولت های اروپایی نسبت به امامان مساجد، کتاب (2012) The Training of Imams and Teachers for Islamic Education in Europe اثر ارزشمنند Windisch Zsófia و Ednan توصیه می شود.



داده اند. البته اقدامات تمام کشورها یکسان نیست و هر کشور بر مبنای اقتضائات و شرایط سیاسی و اجتماعی خود و موقعیت و تعداد جمعیت مسلمان، سیاست و برنامه های خاص خود را دنبال کرده است. چنانکه یک کشور تنها به آموزش اسلامی در مدارس و تربیت معلمان دینی و کشور دیگر به ایجاد و تقویت مراکز مطالعات اسلامی دانشگاهی و مطالعه و تحقیق پیرامون اسلام و اقلیت های مسلمان در کشور خود پرداخته است. برای آگاهی از سیاست ها و برنامه های دولت های اروپای غربی پیرامون آموزش اسلامی مسلمانان و تأثیر این سیاست ها و برنامه ها بر رشد و گسترش مطالعات اسلامی، در این جا به وضعیت آموزش و مدارس اسلامی و همچنین مطالعات اسلامی در چهار کشور اسکاندیناوی: سوئد، نروژ، دانمارک و فنلاند توجه میکنیم. در شماره های آینده، به بررسی این موضوعات و رویکرد سیاست دولت های سایر کشورهای اروپایی خواهیم پرداخت.

آموزش اسلام و مطالعات اسلامی در سوئد

تا پایان هزاره دوم، اسلام و مسلمانان در سوئد مشکلی نداشتند و سوئدیان زندگی مسالمت آمیز و روادارانه ای با مسلمانان مهاجر کشورهای مختلف داشتند. اما این وضع دیری نپایید و با افزایش تعداد مهاجران مسلمان و بازنمایی شدید اسلام هراسی در رسانه ها و شبکه های تلویزیونی، سوئدیان نیز نسبت حضور مسلمانان و تأثیر اندیشه و فرهنگ اسلامی بر جامعه خود هراسناک شدند. با این همه، مسلمانان همچنان می توانستند مدارس اسلامی مخصوص خود را ایجاد و اداره کنند و از حمایت و کمک دولت سوئد که شامل تمام ادیان و گروه های مذهبی می شود، بهره مند شوند. اما امروزه وضع به روال سابق نیست و حمایت ها رنگ کنترل گرفته و برخی از سیاستمداران و پژوهشگران سوئدی به خطر خشونت اسلام گرایان افراطی اشاره می کنند.^۱ بدین ترتیب، هم مسلمانان و هم دولت سوئد نسبت به مسئله آموزش اسلامی و مدارس مسلمانان و نقش و تربیت امامان مساجد حساسیت نشان میدهند. به خاطر همین حساسیتهاست که با حمایت دولت، آکادمی اسلامی سوئد، با هدف آموزش امامان مسجد تأسیس شده است.^۲ این برنامه و سایر برنامه های دولت سوئد برای حمایت و گسترش مطالعات اسلامی در دانشگاه های این کشور نشانگر آن است که دولت سوئد، سیاست تحلیل اسلام ستیزی را جایگزین سیاست اسلام ستیزی یا محدود کردن مسلمانان کرده و برخلاف برخی کشورهای اروپایی، رویکرد سازنده و قابل قبولی در برابر اسلام و اسلامیان از خود بروز داده است. نمونه ای از این رویکرد، در مواجهه دولتمردان سوئد با رشته مطالعات اسلامی در دانشگاه های این کشور قابل مشاهده است. دولت این کشور در نوامبر ۲۰۱۲ برای استخدام محمد فضل هاشمی نخستین استاد فلسفه و الهیات اسلامی دانشگاه آپسالا به این دانشگاه کمک مالی ارائه کرده است.^۳ از نظر مسئولان دپارتمان الهیات دانشگاه آپسالا، هدف از آموزش مطالعات اسلامی، تربیت رهبران و معلمان سازمانهای اسلامی سوئد است. برنامه دیگری که در این دپارتمان به اجرا درآمده، انجام طرح های تحقیقاتی در موضوعات گوناگون مربوط به اسلام و نقش آن در جامعه است. در نخستین اقدام برای راه اندازی رشته مطالعات

۱. برای تفصیل بیشتر بنگرید به نوشته نشریه محلی سوئد:

<http://www.thelocal.se/20140131/sweden-sees-increased-threat-from-islamic-extremists>
2. http://www.eumap.org/topics/minority/reports/eumuslims/background_reports.pdf.

۳. برای تفصیل خبر بنگرید به:

<http://www.uu.se/en/news/news-document/?id=2130&typ=artikel&area=2&lang=en>



اسلامی، در سال ۲۰۱۲، چهار درس جدید: آشنایی با حقوق اسلامی، علوم قرآنی، فلسفه سیاسی اسلام و آشنایی با عرفان و تصوف ارائه شده است.^۱

ناگفته نگذاریم که از سال ۱۶۶۶ و همزمان با تأسیس دانشگاه لوند، توجه به مطالعات اسلامی در چارچوب مطالعه و تدریس زبان های شرقی وجود داشته است. اما در سال ۲۰۰۷، با تأسیس مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه لوند، با حمایت مالی ملک حسن ولیعهد سابق اردن، مطالعات اسلامی رونق گرفته است. این مرکز در سه زمینه: تحقیق، تدریس و امداد رسانی فعالیت دارد. مرکز تحقیقات مختلفی را در چهارچوب «پروژه خاورمیانه در جهان معاصر» انجام داده است. عناوین برخی از این تحقیقات که با حمایت شورای تحقیقات سوئد انجام شده عبارتند از: تفاسیر معاصر درباره اسلام و فرهنگ مسلمانان؛ تصوف در سوریه؛ گفتمان های مقاومت از طریق توسعه سیاسی در ایران؛ فرهنگ مصرف کننده مسلمان و موزیک در مصر و عربستان سعودی و دین، هویت و ادغام ترکیه در اتحادیه اروپا.^۲

آموزش اسلام و مطالعات اسلامی در دانمارک

تا پیش از ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۵ در بین سیاستمداران، نیروهای اجتماعی و افکار عمومی دانمارک کمترین حساسیت و بدگمانی نسبت به مسلمانان وجود نداشت و اقلیت مسلمان^۳ در کنار سایر اقلیت ها و گروه های اجتماعی زندگی آرام و مسالمت آمیزی داشتند. با انتشار کارتون های موهن علیه حضرت رسالت پناه، به سرعت گفتمان اسلام و مسلمانان در این کشور شمال اروپا چهره بست و با ساخت فیلم ها و انتشار کاریکاتورها و مطالب موهن درباره اسلام و شخصیت های اسلامی به یک گفتمان پُرتوان در صحنه سیاسی و اجتماعی کشور تبدیل شده^۴ و گروه های مختلف اجتماعی، سیاستمداران و گروه هایی از مسلمانان درباره آن گفتگو و موضعگیری می کنند. مباحث تندی نیز چند سال پیش درباره چگونگی برخورد دولت دانمارک با مسلمانان افراطی ساکن این کشور، بین وزیر رفاه و وزیر جذب و ادغام مهاجران در گرفت و به مجلس و مطبوعات نیز کشیده شد. این مباحث به ارائه پیشنهادات چهل گانه وزیر جذب و ادغام مهاجران پیرامون چگونگی مواجهه با مسلمانان افراطی و بنیادگرا مربوط بود که در سال ۲۰۰۹ در مطبوعات ارائه کرده بود. پیشنهادات چهل گانه وزیر جذب و ادغام مهاجران شامل ۴۰ بند بود که برای مقابله با بنیادگرایی و اسلام افراطی تهیه شده بود. برخی از مهمترین بند های این پیشنهادات به قرار زیر است:

- با زبانی با مسلمانان برخورد شود که تحریک کننده نباشد.
- سازمان امنیت دانمارک (Pet) جلساتی برای بحث با مسلمانان ساکن دانمارک تشکیل دهد.
- در زندان ها برای زندانیان خلافکار مسلمان گروه های قرآن خوانی تشکیل شود چرا که به گفته مسلمانان در اسلام کارهای خلاف و مواد مخدر منع شده و حرام است.
- دولت دانمارک باید به جامعه اسلامی کمک مالی، فرصت های شغلی و امکان سازماندهی اختصاص دهد.

۱. برای اطلاع بیشتر بنگرید به خبر منتشر شده در تارنمای دانشگاه ایسلا به این آدرس:

<http://www.uu.se/en/news/news-document/?id=2130&typ=artikel&area=2&lang=en>

۲. برای آگاهی بیشتر از اعضای هیات علمی، برنامه ها، تحقیقات و سایر فعالیت های این مرکز بنگرید به: <http://www.cmes.lu.se>

۳. برای آگاهی از تعداد مسلمانان دانمارک و ترکیب قومی و جمعیتی آنها بنگرید به:

Jørgen S. Nielsen (2011) *Islam in Denmark: The Challenge of Diversity*. Rowman Littlefield, pp. 45-46.

۴. البته این گفتمان به سرعت به گفتمان اسلام ستیزی تغییر ماهیت داد و حملات خرابکارانه بر ضد مسلمانان شدت گرفت. برای اطلاع از رفتارهای اسلام ستیزان دانمارکی بنگرید به گزارش اتحادیه اروپا در این باره:

Muslims in the European Union: Discrimination and Islamophobia, (2006), 67-692pp.



- مسلمانان بخشی از جامعه دانمارک هستند، دولت باید وارد گفتگوی واقعی با مسلمانان افراتی و بنیاد گرا شود؛ آنان بخشی از جامعه دانمارک اند و راهی جز گفتگو با آنها نیست^۱.

لازم به ذکر است که پیشنهادات وزیر جذب مهاجران به سرانجامی نرسید ولی برخی پیشنهادات او مانند کمک به مسلمانان و آموزش آنها به منصفه عمل درآمد. چنانکه دولت دانمارک به مسلمانانی که هزینه ایجاد و اداره مدارس اسلامی را تأمین کنند، اجازه تأسیس مدرسه مسلمانان را می دهد، چنانکه به مدارس متعددی با رویکرد اسلامی این اجازه را داده است. افزون بر این، اگر مدارس خصوصی با رویکرد اسلامی شرایط و توصیه های دولت را رعایت کنند، تا ۸۵ درصد بودجه آنها را تأمین می کند. امروزه، ۱۸ مدرسه اسلامی در شهرهای مختلف دانمارک فعالیت می کنند (Euro-Islam.info). 2013 و دولت این کشور حدود ۶۰ درصد هزینه های آنها را تقبل کرده است. ۴۰ درصد بقیه نیز توسط والدین بچه ها پرداخت می شود (Maréchal, Allievi, Dassetto, and Nielsen, 2003:54).

در چند سال گذشته، آموزش امامان و معلمان مدارس اسلامی در دانمارک به یک مسئله و مناقشه بین رهبران مسلمان و شورای اسلامی دانمارک^۲ از یک سو و سیاستمداران و مسئولان فرهنگی این کشور از سوی دیگر تبدیل شده است. محمد المیمونی، مسئول شورای اسلامی دانمارک، معتقد است که آموزش امامان جماعت و معلمان دینی، باید در این کشور انجام پذیرد و چون نسل های دوم و سوم مسلمانان علاقمند به این آموزش ها هستند، دولت وظیف دارد به این تقاضا پاسخ گوید. علیرغم تقاضای رهبران مسلمانان، دولت دانمارک تاکنون به این تقاضاها پاسخ نداده است. برای رفع این نیاز و تربیت امامان مساجد و معلمان دینی، شورای اسلامی دانمارک عده ای را به دانشگاه های فرانسه اعزام کرده اند^۳. اینک به مطالعات اسلامی و وضعیت آن در مراکز و مجامع علمی و دانشگاهی دانمارک می پردازیم.

بررسی ها نشان می دهد که مطالعات اسلامی در دانمارک، در چارچوب برنامه های مطالعات خاورمیانه و عربی در دپارتمان های مطالعات دینی در سه دانشگاه: آرهوس^۴، کپنهاک^۵ و دانمارک شرقی^۶ دایر است.

در جهت تحقق سیاست یکپارچه سازی مسلمانان و شناخت بیشتر از اسلام و مسلمانان، اخیراً دانشگاه کپنهاک، با حمایت دولت دانمارک، یک برنامه ابتکاری تحقیق درباره اسلام و مسلمانان را سامان داده است. در این برنامه، دو مرکز و برنامه مطالعات و تحقیقات اسلامی: مرکز اندیشه اسلامی اروپایی^۷ و برنامه فضای عمومی اسلامی جدید^۸ در دانشکده علوم انسانی دانشگاه کپنهاک راه اندازی شده است. مدیر مرکز^۹ پروفیسور یورگن اس نیلسن^{۱۰} استاد بنیاد تحقیقات ملی دانمارک و مدیر برنامه تحقیقاتی فضای عمومی اسلامی جدید^{۱۱}، پروفیسور یاکوب اسکوگارد پیترسن^{۱۲} است.

نقش دولت در راه اندازی و تأمین منابع مالی مرکز اندیشه اسلامی اروپایی و برنامه فضای عمومی اسلامی جدید و استمرار و تقویت برنامه های مطالعات اسلامی در دانشگاه های آرهوس، کپنهاک و دانمارک شرقی، گویای رشد و گسترش علم و رشته مطالعات اسلامی در این کشور کوچک

1. The Denmark local
2. Dansk Islamisk Råd
۳. برای اطلاع بیشتر درباره نظرات و اقدامات شورای اسلامی دانمارک برای تربیت امامان مساجد و نیز دیدگاه مخالفان آنها بنگرید به منبع زیر:

<http://cphpost.dk/news/homegrown-imam-programme-proposed.7335.html>
Newsletter, 2013, 12 Oct, 12p.

4. the University of Aarhus
5. University of Copenhagen
6. University of Southern Denmark
7. the Centre for European Islamic Thought (CEIT)
8. The New Islamic Public Sphere Programme

۹. تارنمای این مرکز اطلاعات کاملی از اهداف، دست اندکاران و کلیه برنامه ها و دستاوردهای آن ارائه می دهد. آدرس این تارنما چنین است:

<http://www.>

10. Jørgen S. Nielsen
۱۱. برای آگاهی بیشتر از دلایل راه اندازی این برنامه و اقدامات و تحقیقات انجام شده و همکاران آن بنگرید به این منبع:

<http://islamicpublicsphere.hum.ku.dk/activities/>

12. Jakob Skovgaard Petersen
nyislamiskoffentlighed.
hum.ku.dk/



اسکاندیناوی است. بدین سان، می توان گفت که دولت دانمارک در تقویت و گسترش مطالعات اسلامی نقش سازنده ای داشته است.

آموزش اسلام و مطالعات اسلامی در نروژ

ساعت ۱۵:۲۰ دقیقه روز جمعه ۳۱ تیرماه سال ۱۳۹۰ اسلو، مهد آرامش و صلح در اروپا، شاهد انفجاری بود که از حقد و غضب مردی بر میخواست که مخالف سر سخت حضور مسلمانان در اروپا بود. در این حادثه تروریستی ۹۳ نفر از شهروندان نروژی کشته شدند. پس از این حادثه که از آن به عنوان ۱۱ سپتامبر نروژ یاد می شود، بلافاصله مسلمانان مسؤول این اقدام تروریستی قلمداد شده و محکوم شدند و موج تنفر از اسلام و مسلمانان سراسر نروژ را فراگرفت. چنانکه در روزهای پس از رخداد، صدها عمل جنایتکارانه برضد مسلمانان، مساجد و اماکن متعلق به آنها صورت گرفت. شدت این اقدامها در مواردی حتی به کشته شدن مسلمانان منجر شد. اما با دستگیری فرد تروریست^۱ معلوم شد که او مسلمان نبوده است. با آشکار شدن واقعیت، ادبیات مقامهای نروژی هم تغییر کرد و نخست وزیر این کشور اظهار داشت که نباید در تصمیم گیری ها عجله به خرج داد.^۲ پریپد است که این حادثه ناشی از تبلیغات اسلام هراسانه بوده و عده ای از مقامات مسؤول و رسانه ها نیز تلاش بی شائبه ای برای تشدید این احساسات به خرج داده بودند.

مطالعات و اخبار پیرامون وضعیت اسلام و مسلمانان در نروژ از آن خبر می دهند که این کشور در شمار کشورهای پیشرو در زمینه گرایش به اسلام بوده و مسلمانان نروژی به طور فعال در احزاب سیاسی، به جز حزب راست افراطی، شرکت کرده و نمایندگانی نیز در مجلس شورای محلی دارند. یکی از مسائل درخور توجه سیاستمداران و پژوهشگران در نروژ، جوانان مسلمانان است، جوانانی که با اعتقادات مذهبی خویش، هراس و امید آفریده اند، هراس در بین غیر مسلمانان و سیاستمداران و امید در بین همکیشانان. نظر به اهمیت همین گروه است که دولت نروژ و رهبران مسلمانان این کشور تمهیداتی برای آموزش اسلامی و تهیه متون آموزشی مناسب برای آنها فراهم آورده اند. پاره ای از این تمهیدات، حمایت دولت از برگزاری سمینارهای مختلف برای معرفی اسلام و آموزش معلمان علوم دینی و امامان مساجد بوده است. اقدام مهم دیگر، تعامل سازمان های اسلامی نروژ با دولت این کشور است. بزرگترین سازمان اسلامی، شورای اسلامی نروژ است که همچون چتری برای مسلمانان از تمامی اقوام و مذاهب است و نزدیک هفتاد هزار نفر عضو دارد. این افراد، اعضای چهل و دو سازمان اسلامی هستند. از جمله وظایف شورای اسلامی نروژ که در سال ۱۹۹۳ تأسیس شد این است که پل ارتباطی بین مسلمانان و حکومت است. بسیاری بر این باورند که این شورا وظیفه دفاع از حقوق مسلمانان در نروژ را بر عهده دارد. برخی دیگر از مراکز اسلامی در این کشور عبارتند از: مسجد منهاج القرآن، گروه زنان مسلمان نروژ (تأسیس ۱۹۹۱)، انجمن دانشجویان مسلمان (تأسیس ۱۹۹۵) و بنیاد اسلامی Urtehaugen.

۱. اندرس بهرینگ بریویک
Andres Behring Breivik
۳۲ ساله و متهم به ترور ۹۳ تن از شهروندان نروژی، یک فرد مسیحی افراطی دست راستی است که به شدت با کثرت فرهنگی و مسلمانان سرناسازگاری دارد. برطبق شواهد موجود، بریویک طرفدار سرسخت فعالان ضد اسلام در آمریکا نظیر «پاملا گلر» Pamela Geller، «رابرت اسپنسر» Robert Spencer و «دانیل پیپه» Daniel Pipes بوده و بارها حمایت قاطع خود را از اسرائیل اعلام داشته است.

2. -http://www.veteranstoday.com/2011/07/23/norway-bombing-islamophobia-strikes-again/?utm_source=rss&utm_medium=rss&utm_campaign=norway-bombing-islamophobia-strikes-again



مطالعات اسلامی در نروژ

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در دهه گذشته، همانند گسترش آموزش اسلام در مدارس و افزایش تعداد مراکز و گروه‌های اسلامی، کرسی‌ها و دپارتمان‌های مطالعات اسلامی دانشگاهی نیز گسترش یافته و تعدادی مرکز مطالعات اسلامی در دانشگاه‌های نروژ ایجاد شده است. این مراکز عبارتند از:

مرکز مطالعات اسلامی و خاورمیانه دانشگاه اسلو^۱

نطفه تشکیل این مرکز در سال ۲۰۰۹ و همزمان با برگزاری سمینار اسلام‌گرایی در نروژ و اسلام و عرفی‌گرایی در آوریل ۲۰۰۹ بود. در سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۱، استادان اسلام پژوه دانشگاه، به ترتیب دو سمینار با عناوین: اسلام و ادغام اسلام شیعی در نروژ و اسلام‌گرایی و سلفی‌ها در مصر و نروژ برگزار کردند. سرانجام با کوشش‌های ادبیون لیرویک^۲ و بیورن الوایوتویلیک^۳ مرکز مطالعات اسلامی و خاورمیانه دانشگاه اسلو در ۱۴ ژوئن ۲۰۱۱ در درون دپارتمان مطالعات فرهنگ و زبان‌های شرقی راه‌اندازی شد. یکی از اهداف این مرکز، مطالعه و تحقیق درباره تحولات دنیای اسلام و اندیشه و فرهنگ اسلامی از مراکش تا ایران و از ترکیه تا یمن اعلام شده است. مطالعه، پژوهش و آموزش پیرامون اسلام و مسلمانان در نروژ و زبان‌های شرقی: فارسی، ترکی، عربی و عبری است. برخی موضوعات دیگر مورد علاقه پژوهشگران و استادان این مرکز چنین است: تغییرات و تحولات پیام اسلام در گذر زمان، نقش سیاسی و اجتماعی جنبش‌های مذهبی در خاورمیانه، تأثیر درآمدهای نفتی کشورهای خلیج فارس بر روندهای سیاسی و میراث اسلامی در آغاز اسلام. امروزه، این مرکز دارای ۱۰۹ پژوهشگر و استاد متخصص در موضوعات مختلف اسلام‌شناسی، کشورهای خاورمیانه، زبان‌ها و ادیان شرقی و مسائل و فرهنگ، تمدن کشورهای چین، ژاپن و هند است. اسامی شماری از استادان و پژوهشگران شاخص مطالعات اسلامی این مرکز عبارتند از: استفان گوت^۴، کای کورم^۵، بو گوران لارسن^۶ و کاری وگت^۷ است.

مرکز مطالعات اسلامی و خاورمیانه^۸ دانشگاه برگن

این مرکز در سال ۱۹۸۸ با ادغام پژوهشگران اسلام پژوه دپارتمان‌های علوم انسانی و علم اجتماعی بنیاد یافت. این مرکز علاوه بر تدریس و مطالعات تخصصی در زمینه اسلام‌شناسی و موضوعات مربوط به تاریخ، فرهنگ و مردمان خاورمیانه، به موضوعات مشابه آنها در سایر دپارتمان‌های دانشگاه نیز احاطه دارد و هدایت نظری استادان و دانشجویان علاقمند به اسلام‌شناسی و خاورمیانه سایر رشته‌ها را نیز بر عهده دارد. مرکز در حال حاضر، دارای ۳۷ عضو هیأت علمی است که در موضوعات مختلف مربوط به اسلام، مسلمانان و کشورهای خاورمیانه به تدریس و تحقیق اشتغال دارند.^۹

مرکز در طول فعالیت خود، سمینارهایی برگزار کرده است که عناوین برخی از آنها چنین است:

1. Center for Islamic and Middle East Studies
2. Oddbjørn Leirvik
3. Bjørn Olav Utvik
4. Stephan Guth
5. Kai Kverme
6. Bo Göran Larsson
7. Kari Vogt
8. Centre for Middle Eastern and Islamic Studies, University of Bergen

۹. برای اسامی استادان و موضوعات و زمینه‌های مطالعاتی ایشان رک: <http://www.hf.uib.no/smi/meb/Staff.html>



اسلام در اروپا؛ جنسیت، دین و تغییر در خاورمیانه؛ مدرنیسم در خاورمیانه: تاریخ، قدرت و شرق شناسی؛ اسلام در کیپ تاون، جنوب آفریقا ۱۶۵۸-۱۹۹۴، یک بررسی مردم شناسانه؛ محلی کردن مناسک اسلامی در مایوت (Mayotte) و...

این مرکز میزبان، انجمن نروژی مطالعات خاورمیانه نیز هست. مدیر مرکز از سال ۱۹۸۹ رئیس این انجمن نیز هست. ۲۵۰ عضو این انجمن، استادان و پژوهشگران مطالعات خاورمیانه از کشورهای فنلاند، سوئد، نروژ و دانمارک هستند.^۱

آموزش اسلام و مطالعات اسلامی در فنلاند

اسلام برای نخستین بار توسط مسلمانان «تاتار» روسیه میان سال های ۱۸۷۰ تا ۱۹۲۰ وارد فنلاند شد. آنها در سال ۱۹۲۵ «انجمن اسلامی فنلاند» را تشکیل دادند. بعد از این تاریخ، مسلمانان بسیاری از کشورهای اروپایی، آفریقایی و خاورمیانه به این کشور اسکاندیناوی مهاجرت کردند. دومین موج مهاجرت مسلمانان به فنلاند از سال ۱۹۹۰ شروع گردید و تا ۱۹۹۶ ادامه یافت. تا سال ۲۰۰۱، مسلمانان زندگی آرام و بی دغدغه ای را در کنار دیگر مردمان می گذراندند. اما این وضع دیری نپائید و راستگرایان افراطی به مبارزه با مسلمانان و سایر اقلیت های مهاجر برخاستند. با گذشت زمان، موج مخالفت و حمله به مسلمانان روبه فزونی نهاد.^۲ مسلمانان نیز با روش هایی مانند معرفی اسلام و آموزه های اسلامی، تشکیل مرکز و مؤسسه اسلامی، ایجاد مدارس و مساجد و گفتگو با رهبران احزاب و گروه های سیاسی، به دفاع از اسلام و هویت و موقعیت خود برخاستند. همزمان با اقدامات مسلمانان، شماری از دولتمردان فنلاندی که آگاهی بیشتری از اسلام و مسلمانان داشتند، به حمایت از آنها وارد میدان شدند و از ایجاد و راه اندازی مراکز اسلامی، مساجد و مدارس اسلامی مسلمانان دفاع کردند.

البته پیش از آن، مسلمانان، مساجد «هلسینکی»، «تامپره»، «لاهی»، «رابیتا»، «پاسیلا»، «ترک تبارها» و «پاکستانی ها» و چندین مرکز اسلامی به نام های: «جامعه اسلامی فنلاند» (تأسیس ۱۹۷۸)، «مرکز اسلامی هلسینکی» (۱۹۹۵) و «مرکز اسلامی شمال فنلاند» (۲۰۰۰) را پدیدآورده بودند.

با بهبود رابطه دولت فنلاند با مسلمانان در چند سال گذشته، دولت فنلاند با همکاری شورای اسلامی فنلاند و رهبران مسلمانان این کشور، برنامه هایی برای آموزش اسلام در مدارس و تربیت و آموزش امامان مساجد تدارک دیده است. یکی از این برنامه ها، تهیه و انتشار کتاب هایی درباره اسلام و سنت های مسلمانان و توزیع و آموزش آنها در مدارس دولتی است. یکی از این کتاب ها با عنوان «سلام- راه اسلام» مطالبی درباره تقویم اسلام و سنت های مسلمانان به کودکان می آموزد و به جوانان فنلاندی آگاهی هایی درباره ادیان دیگر و اهمیت تساهل نسبت به دیگران ارائه می کند. کتاب «سلام- راه اسلام» داستان دو کودک مسلمان فنلاندی به نام های فاطمه و آدم است که به خانه مادربزرگ خود در یک مزرعه می روند و از آرد گندم کلوچه می پزند. این کتاب برای مقطع اول و دوم ابتدایی طراحی شده است. کتاب هایی برای مقاطع بالاتر نیز در حال نگارش است.^۴ سعود اونیسلا،

۱. برای اطلاع بیشتر درباره این مرکز بنگرید به تارنمای آن:
<http://www.hf.uib.no/smi/meh/Staff.html>

۲. شورای اسلامی فنلاند، به عنوان مرجع رسمی مسلمانان این کشور به رسمیت شناخته شده و سخنگوی مسلمانان در دولت فنلاند است. این شورا به جای شورای پیشین در سال ۲۰۰۶ به همت ۲۶ جمعیت اسلامی تأسیس شد و اکنون نماینده ۵۵ هزار مسلمان فنلاندی است.

۳. برای آگاهی از برخی حملاتی که افراط گرایان به مسلمانان در سال های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ انجام داده و در گزارشات پلیس فنلاند آمده، بنگرید به تحقیق مرکز کنترل نژادپرستی و بیگانه ستیزی اتحادیه اروپا:

EUMC (2006) Muslims in the European Union: Discrimination and Islamophobia, 81-82pp.

۴. برای تفصیل بیشتر بنگرید به:
<http://israelvisiontv.blogspot.com/2011/12/finland-suffers-teacher-shortagefor.html>



یکی از نویسندگان این کتاب درسی در مصاحبه ای متذکر شد که: فضای نوشته ها و داستان های ارائه شده در این کتاب ها مطابق ویژگی های کشور فنلاند در نظر گرفته شده تا کودکان با این داستان ها و نوشته ها احساس نزدیکی کنند.^۱ در سال ۲۰۱۳، اقدامات دیگری برای تهیه و انتشار کتاب های آموزش اسلامی برای کلاس های بالاتر و دوره متوسطه آغاز گردید. این اقدام به دنبال فراخوان دولت فنلاند برای راه اندازی یک برنامه آموزشی برای ائمه جماعات و معلمان مسلمان اجرایی شده است. اسقف اعظم کاری ماکینن رهبر کلیسای لوتری فنلاند که مذهب غالب مسیحی این کشور است معتقد است که: ائمه جماعتی که در داخل کشور آموزش ببینند به مسلمانان این احساس را می دهند که در وطن خود زندگی می کنند. در حال حاضر دولت فنلاند هیچ آمادگی برای ارائه برنامه آموزش ائمه جماعات ندارد، اما هلند همسایه فنلاند این برنامه را از سال ۲۰۰۶ آغاز کرده تا به مسلمانان برای ادغام در جامعه کمک کند.

علی رغم رابطه خوب دولت فنلاند و بسیاری از مردم این کشور با مسلمانان، سیاست و گفتمان اسلام ستیزی در برخی از رسانه ها و در بین راستگرایان افراطی دنبال می شود. شورای اسلامی فنلاند و مسلمانان نیز برای مقابله با موج اسلام هراسی و نمایاندن آموزه های خود، در سه سال گذشته، اقدام به برگزاری نمایشگاه اسلامی با عنوان «اسلام اکسپو» کرده و نخست وزیر این کشور را به عنوان مهمان افتخاری خود دعوت کرده اند. بر اساس گزارش پایگاه الوکاله، جیرکی کاتاینه؛ نخست وزیر فنلاند؛ در این نمایشگاه اسلامی گفت: قاره اروپا اسلام را به شکل اشتباهی می شناسد؛ ما همگی اطلاعات نادرست و کمی از اسلام داریم. مساله گفت و گو در اسلام دارای اهمیت زیادی است، در فنلاند تعداد زیادی سازمان و جمعیت اسلامی وجود دارد که روز به روز بر تعداد آنها افزوده می شود، بنابراین این سازمان ها باید باهم متحد شده و افکار خود را برای همگان علنی سازند.^۲ تنها مجله اسلامی کشور فنلاند، به نام «مجله سلام»^۳ به صورت رسمی و با حمایت دولت فنلاند، توسط مرکز رسالت اهل البیت به زبان فنلاندی منتشر می شود. اکنون به وضعیت مطالعات اسلامی در دانشگاه هلسینکی فنلاند و تأثیر آن در گسترش مطالعات اسلام پژوهی در دهه های آینده در این کشور می پردازیم.

کرسی مطالعات اسلامی و عربی دانشگاه هلسینکی

کرسی مطالعات عربی در سال ۱۹۸۰ به ریاست پروفیسور هیکی پالوا^۴ (۱۹۸۲-۱۹۹۸) در دانشگاه هلسینکی گشایش یافت. پس از بازنشستگی پروفیسور پالوا، نام کرسی به مطالعات اسلامی و عربی تغییر یافت و پروفیسور یاکو هامین آنتیلا^۵ (از ۲۰۰۰ تاکنون) به ریاست آن برگزیده شد. رویکرد این کرسی به آموزش فرهنگ اسلامی و عربی، قرآن، ادبیات کلاسیک قرون وسطی اسلامی، زبان های شرقی بویژه عربی و فارسی و زبان عربی معاصر است. در مطالعه فرهنگ اسلامی نیز به حقوق اسلامی، الهیات، عرفان و مطالعات قرآنی در کشورهای عربی و ایران پرداخته می شود.

۱. برای اطلاع بیشتر درباره نویسنده و مطالب کتاب بنگرید به: Pauliina Grönholm, "New religion textbook for Muslim schoolchildren" HELSINGIN SANOMAT October 11, 2011
۲. منبع خبر: الوکاله، ۱۲ مارس ۲۰۱۴.
3. <http://www.salam.fi/>
4. Heikki Palva
5. Jaakko Hämeen-Anttila



این کرسی فعالیت های گسترده ای در زمینه تدریس و تحقیق موضوعات مربوط به اسلام و مسلمانان دارد و با مراکز و مؤسسات مطالعات اسلامی سه کشور نروژ، سوئد و دانمارک در ارتباط است و گاه برنامه های مشترکی با آنها به انجام می رساند. پروفیسور یاکوهامین آنتیلا رئیس کرسی مطالعات اسلامی و عربی دانشگاه هلسینکی، از اسلام شناسان برجسته و صاحب تحقیقات درخور اعتناست. با توجه به تلاش های پروفیسور هامین آنتیلا و استادان این کرسی و نیز اقبال روبه تزايد جوانان مسلمان فنلاندی به دروس مطالعات اسلامی، پیش بینی می شود مطالعات اسلام پژوهی در دهه های آینده رو به گسترش داشته باشد و دامنه آن به سایر دانشگاه های فنلاند کشیده شود.

دورنمای مطالعات اسلامی در کشورهای اسکاندیناوی

تنوع و گستره برنامه های آموزش اسلام و مطالعات اسلامی در کشورهای **اسکاندیناوی** بیانگر نقش و حضور عوامل مختلف مانند: دولت ها، رهبران، مؤسسات و مراکز اسلامی مسلمانان، سیاستمداران معتدل، احزاب و گروه های راست افراطی، رسانه ها و برخی از کشورهای اسلامی است.

اگرچه احزاب و گروه های راست افراطی، برخی سیاستمداران و تعدادی از رسانه ها و شماری از گروه های مرجع در کشورهای اسکاندیناوی بویژه دانمارک و نروژ با حضور و تقویت موقعیت مسلمانان مخالفت می ورزند، اما برخلاف خواست آنها، حضور و وضعیت آنها رو به استحکام و اقتدار دارد و نهادهای آموزشی و عبادی آنها، با حمایت دولت ها، رو به افزایش دارد. این مطلب بخصوص در ارتباط با ایجاد مدارس اسلامی، آموزش اسلام در مقاطع ابتدایی و راهنمایی در مدارس دولتی، آموزش امامان مساجد و معلمان دینی، ساخت مساجد تازه و ایجاد و تقویت کرسی ها و مراکز مطالعات اسلامی در دانشگاه ها نمایان است. پدیداست که مجموع این عوامل و احتمالاً کمک های مالی دولت های اسکاندیناوی و نیز برخی کشورهای اسلامی مانند عربستان سعودی، کویت و قطر به بهبود و تقویت جایگاه مسلمانان و رشد و گسترش مطالعات اسلامی مدد خواهد رسانید. با توجه به قرائن و شواهد موجود، می توان پیش بینی کرد که در دهه آینده، اسلام شناسان بسیاری از میان مسلمانان و غیر مسلمانان کشورهای منطقه اسکاندیناوی پدیدار خواهد شد و گفتنمان یا قرائت خاصی از اسلام به میان خواهد شد که به شدت تحت تأثیر فرهنگ مردمان این منطقه و شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مسلمانان آن کشورهاست.

با توجه به رویکرد موجود و تبار اکثریت مسلمانان این منطقه، می توان گمانه زنی کرد که تمرکز اصلی برنامه مطالعات اسلامی در دانشگاه ها و مراکز تحقیقاتی کشورهای اسکاندیناوی، بر شناخت و معرفی اسلام و وضعیت مسلمانان در قاره اروپا و بویژه کشورهای اسکاندیناوی خواهد بود، موضوعات مورد نیاز و کاربردی که مسلمانان و مردمان این منطقه به آنها تمایل دارند

سخن آخر آنکه اگر در گذشته اسلام از طریق صوفیان، بازرگانان یا لشکرکشی امیران و شاهان به سرزمین های دیگر راه می یافت، در دهه های آینده، آئین محمدی به همت و تلاش های علمی



و آموزشی و ارائه الگوی زیست مسلمانی نسل های جدید مسلمان در کشورهای اسکاندیناوی پیش رفته و دامن گستر خواهد شد.

گزیده منابع و مأخذ

الف: فارسی

عاملی، سید رضا (۱۳۹۰) مطالعات سیاست های دولت های غربی و اقلیت های مسلمان : یکپارچه سازی. انتشارات دانشگاه تهران. تارنمای خبری قدس آنلاین، ۱۰، ۸، ۱۳۹۲.

مک دانیل، چارلز (۲۰۰۷) اسلام و جامعه جهانی، ترجمه مهدی حجت، قابل دسترسی در تارنمای باشگاه اندیشه به آدرس:

<http://www.bashgah.net/fa/content/show/18056>

روزنامه مالزیایی The Sun اول مارس ۲۰۰۸ و نیز بخش اخبار شبکه تلویزیونی ABC مورخ ۲۹، ۳، ۲۰۰۸.

نشریه الدستور، شماره ۱۳۷۴۴ سال ۳۹، ۱۲ مارس ۲۰۰۷.

الوکاله، ۱۲ مارس ۲۰۱۴.

ب: انگلیسی

Aslan, Ednan and Windisch Zsófia, The Training of Imams and Teachers for Islamic Education in Europe.

Bat ,Ye'Or (July 27, 2004). "How Europe Became Eurabia". FrontPage Magazine. Retrieved June 8, 2012.

Koenig, Chris. Islamic centre set to open next year, access at: http://www.oxfordmail.co.uk/news/8913973.Islamic_centre_set_to_open_next_year/

Pipes, Daniel (April 15, 2008). "Europe or Eurabia?". The Australian. Retrieved May 12, 2012.

"Europa wird islamisch" , original interview with Bernhard Lewis in the german newspaper "Die Welt".

Foreign Policy for a World of Decision : [://www.rand.org/pubs/periodicals/rand-review/issues/rr-7-00/foreign.html](http://www.rand.org/pubs/periodicals/rand-review/issues/rr-7-00/foreign.html)

Garne, Richard (2008) U.K.: amid concerns over funding of Islamic studies programs, Cambridge and Edinburgh to share £16 million from Saudi prince, The Independent, May 8: access at: <http://www.jihadwatch.org/2008/05>

Grönholm, Pauliina (2011) "New religion textbook for Muslim schoolchildren"



HELSINGIN SANOMAT October 11, 2011

Laurence, Jonathan and Justin Vaisse (2006) *Integrating Islam: Political and Religious Challenges in Contemporary France*. Brookings Institution Press.

EUMC(2007) Muslims in the European Union :Discrimination and Islamophobia.

Nielsen, Jørgen S. (2011) *Islam in Denmark: The Challenge of Diversity*. Rowman Littlefield, pp.45-46.

Nielsen, Jørgen S. (1999) *Towards a European Islam*, London: Macmillan Press.
Castells, Manuel, (2002), "Muslim Europe or Euro-Islam: politics, culture, and citizenship in the age of globalization".

The Denmark local Newsletter, 2013, 12 Oct, 12p.

There's no such thing as a free lunch where Arab funding is concerned, <http://babsbarron.freedombulwark.com/archives/179#sthash.afUP0HpT.dpbs>

<http://borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=2719>

<http://www.thelocal.se/20140131/sweden-sees-increased-threat-from-islamic-extremists>

http://www.eumap.org/topics/minority/reports/eumuslims/background_reports.pdf.

<http://www.uu.se/en/news/news-document/?id=2130&typ=artikel&area=2&lang=en>

<http://www.cmes.lu.se/>

<http://cphpost.dk/news/homegrown-imam-programme-proposed.7335.html>

<http://www.nyislamiskoffentlighed.hum.ku.dk/>

<http://islamicpublicsphere.hum.ku.dk/activities/>

<http://www.uu.se/en/news/news-document/?id=2130&typ=artikel&area=2&lang=en>

<http://israelvisiontv.blogspot.com/2011/12/finland-suffers-teacher-shortagefor.html>



گونه شناسی اسلام سیاسی در افغانستان

■ دکتر لطیف نظری^۱

با توجه به مواضع و دیدگاه‌های اسلام‌گرایان افغانستان، در یک طبقه‌بندی کلی از نحله‌های فکری اسلام سیاسی می‌توان دست کم دو طیف را در میان اهل سنت و شیعیان و دسته سوم را تنها در میان اهل سنت مورد شناسایی و بررسی قرار داد.

الف) اسلام‌گرایان رادیکال

اسلام‌گرایان رادیکال ارزش‌های دموکراتیک و بخشی از فرهنگ معاصر غرب را مردود می‌انگارند. آنها در پی دولت مقتدر اسلامی هستند تا برداشت‌های افراط‌گرایانه خود از قوانین و اخلاقیات اسلامی را برآورده سازند. این دسته خواهان بکارگیری نوآوری‌ها و دانش فنی جدید نیز هستند و در عین حال از خشونت خود را میرا نمی‌سازند.^۲

بنیادگرایی رادیکال ریشه در الهیات رایج در جامعه افغانستان دارد و خاستگاه آن ایستارها و نهادهای مذهبی است و پیروی از متون و نص (مقدس) را پیگیری می‌کنند. بر این اساس، جریان‌ات فکری وابسته به اسلام‌گرایی رادیکال، بیشتر در قید و بند جوهره متون اسلامی هستند و آموزه‌های اسلامی را ملاک عمل و رفتار دینی و سیاسی خود می‌دانند. حزب اسلامی گلبیدین حکمتیار در میان اهل سنت و جریان سازمان نصر افغانستان که در حزب وحدت ادغام شده در این گروه قرار می‌گیرند.^۳ آنچه بیان شد ناظر بر دوره جهاد و نیز وضعیت کنونی (افغانستان پس از طالبان) اسلام‌گرایان افغان است. در وضعیت کنونی، حکمتیار در اثر بینش ایدئولوژیک، جهاد ضد غربی‌ها و در رأس آن

۱. استاد دانشگاه کابل
۲. شریل برنارد، استراتژی پیشنهادی به غرب برای پیشبرد اصلاحات و دموکراسی در جوامع اسلامی، تهیه کننده: ا. صادقی، ماهنامه چشم‌انداز، ش ۱۱، (آبان ۱۳۸۳)، ص ۴۳.
۳. اخیراً آیت الله محمد آصف محسنی از رهبری حزب حرکت اسلامی افغانستان استعفاء داده و محمدعلی جاوید و سید حسین انوری به عنوان سرکرده‌های این حزب که به دو شاخه تقسیم شده، منصوب شده‌اند.



ایالات متحده آمریکا را رسالت دینی خود و پیروان حزب اسلامی افغانستان قلمداد کرده و در کنار طالبان و القاعده علیه دولت افغانستان و قوای خارجی حافظ امنیت (ایساف)، ناتو و کماندوهای ویژه ایالات متحده به مبارزه سیاسی و نظامی به صورت پراکنده و غیر متمرکز ادامه می‌دهد. البته وی در دوران جهاد نیز از جمله اسلام‌گرایان رادیکال بشمار می‌آمد و در آن زمان هدف بنیادین حزب اسلامی را بیرون راندن ارتش سرخ و تأسیس دولت مقتدر و منزله طلب اسلامی عنوان می‌کرد.

اما در طیف اسلام‌گرایان شیعی چرخشی اساسی قابل مشاهده است. در دوران جهاد در میان احزاب هشتگانه شیعیان، سازمان نصر افغانستان به عنوان یک گروه اسلام‌گرای شیعه از جمله جریاناتی بود که بر مسیر انقلابی شیعیان پیرو امام خمینی(ره) در ایران پای می‌فشرد^۱. چنان که همین نگرش انقلابی موجب تنش در هزاره‌جات گردید و نیروهای جهادی شیعیان را در مقابل یکدیگر قرار داد. جنگ داخلی در هزاره جات میان اسلام‌گراهای انقلابی پیرو ولایت فقیه یا طرفداران خط امام با حامیان اسلام سنتی(نه انقلابی)، توان شیعیان را به تحلیل برد و زمینه آسیب‌پذیری و چندگانگی آنها را در دوره‌های بعد فراهم ساخت.

سازمان نصر افغانستان به عنوان یک گروه ایدئولوژیک شیعی در راستای تبیین اهداف و اظهار نگرش انقلابی خود نظم حاکمیت معنوی و مادی را در آن زمان (دوره مقاومت) چنین تشریح می‌کرد: «حکومت مقتدرانه جهان اسلام و حاکمیت قانون (ولایت فقیه) از طریق امامت در زمان کنونی تداوم پیدا می‌کند. نشانه ایمان در اطاعت و فرمانبرداری از ولی فقیه که فردی مسئول، پرهیزگار و مبارز است می‌باشد^۲». این طرز تفکر انقلابی در دوره جهاد به درگیری این جریان با برخی احزاب اسلام‌گرای سنتی از جمله حرکت اسلامی آیت‌الله محسنی در سراسر هزاره‌جات منجر گردید. حرکت اسلامی در آن زمان رابطه چندان حسنه‌ای با ایران نداشت و بیشترین فعالیت‌های سیاسی خود را در پاکستان در کنار احزاب سیاسی اهل سنت سازماندهی می‌کرد. دلیل عمده این سردی روابط، پیروی نکردن حرکت اسلامی و شخص آقای محسنی از سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در موضوعات منطقه‌ای و تحولات افغانستان و نیز کشف ارتباط این جریان با ایالات متحده پس از تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان ایرانی در تهران بود^۳.

به هر صورت، هنگامی که سازمان نصر افغانستان از ایران فاصله گرفت دیگر گروه‌های اسلام‌گرای طرفدار ایران به گونه‌ای فزاینده الگوی اسلام‌گرایانه در پیش گرفتند.

پس از آن که حزب وحدت در سال ۱۳۶۷ ایجاد گردید و احزاب هشتگانه بجز بخش عمده‌ای از حرکت اسلامی به این حزب پیوستند و در فرجام کلیه احزاب جهادی شیعه در یک تشکیلات سیاسی شیعی ادغام شدند، این حزب سیاست متمایز از احزاب سیاسی سابق از جمله سازمان نصر را در پیش گرفت. رهبری عبدالعلی مزاری به عنوان دبیرکل حزب وحدت و کوشش‌های هدمند او و همکارانش این حزب را بعدها بخصوص پس از فتح کابل و در دوره حاکمیت مجاهدین به یکی از جریانات مؤثر در تحولات سیاسی افغانستان مطرح کرد.

۱. والف. اچ. ماکنوس - اذن نبی، افغانستان: روحانی، مارکس، مجاهد، ترجمه: قاسم ملکی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۷.
۲. همان.
۳. همان.



حزب وحدت شیوه ایدئولوژیک احزاب پیشین را به سود هزاره‌ها تشخیص نداد و با درس‌آموزی از تجربه‌های گذشته، روش ملایم و انعطاف‌پذیری در حوزه ایدئولوژیکی و مذهبی اتخاذ کرد. بر این اساس این جریان توانست از فرایند رادیکال شدن جامعه شیعی در افغانستان جلوگیری نماید. به این ترتیب امروزه هر دو جناح حزب وحدت^۱ از قطار اسلام‌گرایان تندرو فاصله گرفته و در مجموعه اسلام‌گرایان میانه‌رو و معتدل طبقه‌بندی می‌شوند. این اعتدال، پیامدهای مثبت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را برای هزاره‌ها و شیعیان این کشور در پی داشته است.

حزب اتحاد اسلامی عبدالرب رسول سیاف را نیز می‌توان در طبقه بندی رادیکال قرار داد. این گروه هر چند در میراث عقیدتی رادیکالیسم با حزب اسلامی حکمتیار دارای وجوه مشترک می‌باشد اما به دلیل نهادهای سلفی‌گری و تأثیرپذیری فکری از جنبش وهابیون از جریان اسلام‌گرای نام برده یعنی حزب اسلامی متمایز می‌گردد. وهابی‌ها همواره دعوت مذهبی را بر فعالیت سیاسی ترجیح داده‌اند و لبه تیز تبلیغات‌شان متوجه تصوف و تشیع بوده است.^۲ چنان که جنگ‌های خونین میان حزب وحدت و اتحاد اسلامی در دهه ۱۹۹۰ را می‌توان بر همین مبنا و اصول فکری بررسی و تحلیل کرد.

وهابی‌ها رابطه درستی با اخوانی‌ها نیز ندارند. شاید علت این مسأله که سیاف پشتون تبار و حزب وی راه تنافر از حکمتیار را در پیش گرفت و در منازعات سیاسی و نظامی دهه ۹۰ از جمعیت اسلامی و دولت آقای ربانی پشتیبانی کرد، در همین تمایز و تنافر فکری میان اخوانی‌ها و وهابی‌ها باشد. الیویه روآ در کتاب تجربه/اسلام سیاسی نیز معتقد است: «برخوردهایی میان وهابی‌ها و اخوانی‌ها وجود دارد؛ برای مثال در سال ۱۹۸۵ مولوی جمیل الرحمان هم در مقر خود، کنر، از حمایت‌های بی‌شائبه عربستان سعودی بهره‌مند بود و هم در دره پیچ از پشتوانه طایفه خود یعنی قوم صافی. میان وی و حزب اسلامی که اکثر اعضای آن از اقوام مشوانی و شنواری بودند، برخوردهایی رخ داد؛ در حالی که اینها تا جنگ خلیج فارس و تا منازعه کشتزار خشخاش با هم مؤتلف بودند. سعودی‌ها سلفی‌ها را تشویق کردند تا حزب اسلامی که از حمایت اخوان المسلمین برخوردار بود، از منطقه بیرون شود. سرانجام جمیل الرحمان توسط جوانی مصری معروف به روحی به قتل رسید، در نهایت شاهزاده ترکی مداخله کرد و برای دیدن حکمتیار به افغانستان رفت و خواست بین این دو گروه وساطت کند (نوامبر ۱۹۹۱)».^۳

خلاصه آن که حزب کوچک تندرو «اتحاد اسلامی» آقای سیاف هر چند در سطح تحلیل کلان و نگرش کلی و عام با جریان اسلام‌گرای حزب اسلامی حکمتیار در تکوین گفتمان رادیکالیسم اسلامی هم نظر است، اما به قسمی که اشاره شد از جهاتی از این جریان متمایز است. هر چند آیتالله محسنی رهبر وقت حرکت اسلامی و سیاف رهبر اتحاد اسلامی در لویی جرگه قانون اساسی افغانستان در یک اقدام هماهنگ که از سوی روشنفکران سکولار، اقدام غیردموکراتیک خوانده شد؛ پسوند «اسلامی» را به جمهوری افغانستان افزودند و هر دو در تصویب مواد مربوط به احکام اسلامی از جمله اصل «تعدیل‌ناپذیری» جمهوری اسلامی و عدم مخالفت قوانین با اصول و اساس اسلام نقش برانزده و برجسته‌ای ایفا کردند، اما نباید تردید روا داشت که میان این دو روحانی اسلام‌گرا به دلایل مختلف از

۱. دو جناح حزب وحدت عبارتند از حزب وحدت اسلامی افغانستان به رهبری محمدکریم خلیلی و حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان به رهبری محمد محقق.
۲. الیویه روآ، تجربه اسلام سیاسی، محسن مدیر شانه‌چی و حسین مطیعی امین، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۰.
۳. همان، ص ۱۳۱.



جمله تمایز مذهبی، تفاوت‌های مهمی قابل مشاهده است.

هم چنین سیاف با حکمتیار نیز به جهت ارتباط دائمی گروه وی با اخوان المسلمین دارای اختلاف موضع، بینش و حتی اندیشه است. چنان که بعداً اشاره خواهد شد تنها در دوره مقاومت (جهاد) است که کلیه اسلام‌گرایان افغانستان از طیف‌های مختلف فکری و مذهبی با طرح‌بندی اهمیت اسلام و جهاد، توانستند از آن به عنوان وسیله‌ای برای انسجام درونی خود و کنار زدن کمونیسم استفاده کنند. در این دوره، بیان خواسته‌های سیاسی با استفاده از واژگان اسلامی برای کلیه گروه‌های اسلام‌گرا امکان‌پذیر شده و اسلام به حیث یک عنصر متعالی و رهایی‌بخش، مرکز و شالوده روایت‌های مسلمانی مجاهدین تعبیر و تفسیر گردید.

اسلام در دوره جهاد، دال سیاسی‌ای شد که کلیه گروه‌های جهادی اعم از رادیکال و معتدل را رهبری کرد. به بیان دیگر در این دوره، اسلام‌گرایان مجاهد که خود را پاسبانان گفتمان جهادی تعریف می‌کردند، اسلام را به عنوان دال برتر گفتمان سیاسی و نقطه وحدت‌دهنده به فعالیت‌های جهادی گفتمان جهادی خود طرح‌بندی کردند و از این رهگذر موفق شدند بر خرده گرایش‌های فکری و اندیشه‌ای فایق آیند. آنان با وحدت نظر از سیطره تفکر سکولار - کمونیسم شرقی و انفعال جهان اسلام جلوگیری کردند و چشم‌اندازی از عظمت مقاومت اسلامی را در جهت‌دهی و ایجاد تحول در زندگی مسلمانان در عرصه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی را برجسته ساختند.

مجاهدین در عصر جهاد، اسلام‌گرایی را نه صرفاً یک حرکت سیاسی، بلکه حاکی از یک تمدن و تفکر رهایی‌بخش برای انسان معاصر تفسیر کردند. بدون شک چنین تعریف و تفسیری، برای جهان اسلام، منظری نوید بخش ارزیابی شد که جریان بیداری اسلامی را در دهه ۱۹۸۰ میلادی در جهان به اوج خود رسانید به گونه‌ای که متعاقب آن پدیده اسلام‌گرایی به عنوان یک حوزه مطالعاتی مستقل در عرصه مطالعات سیاسی بین‌المللی تبدیل گردید.^۱

ب) اسلام‌گرایی میانه‌رو

اسلام‌گرایی میانه‌رو یا اعتدال‌گرایان اسلامی مانند گروه‌های رادیکال اسلامی در جامعه افغانستان از نفوذ قابل توجهی برخوردار است. این نحله فکری، اسلام را به عنوان یک نظم معتدل - نه رادیکال - تفسیر و تبیین می‌کند. این گروه نیز در بیان طرح‌های سیاسی خود از تعبیر اسلامی^۲ استفاده می‌کند و از ذهنیت اسلامی برخوردار است.

این دسته معتقد است که اسلام‌گرایان توان اداره دنیای مدرن را دارند به شرط این که در مسیر سست کردن شالوده افراط‌گرایی و خشونت و در عین حال پیشبرد مردم‌سالاری و توسعه، با همدیگر همکاری و مساعدت نمایند. این نحله اسلامی که در طلب نظم اجتماعی معتدل، مردم سالارانه، صلح‌جو و شکیباتر می‌باشد، تلاش وافر را در سال‌های اخیر در راستای رشد این نگرش و انکشاف برداشت اعتدال‌گرا و دموکراتیک از اسلام به انجام رسانده است.

۱. شرح و تفصیل این بحث در ژنوبلیک جهاد یا فرایند بین‌المللی آن خواهد آمد.

2. Islamic metaphors.



اسلام‌گرایان میانه‌رو در برابر تحول مقاومت نمی‌کنند و تغییرات ناشی از زندگی مدرن را تهدید بشمار نمی‌آورند. از نظر این نحله، اسلام برای حفظ بقا و جذابیت خود در طول اعصار، همواره ناچار به کوتاه آمدن از اجرای سنت در برخی موارد بوده است.^۱ در نتیجه، این دسته آماده است تا اصلاحات و بازنگری‌هایی را مورد توجه قرار دهند.

آنان تطبیق محتاطانه با تغییرات و انعطاف نسبت به متن قانون به منظور حفظ روح کلی آن را مورد توجه و عمل خود قرار می‌دهند. خانم شریل برنارد، پژوهشگر و کارشناس ارشد کانون اندیشه RAND و دانشیار در رشته علوم سیاسی در دانشگاه وین، عنوان «سنت‌گرایان اصلاح‌طلب» را بر این گروه اسلام‌گرا اطلاق می‌کند.^۲

برخی حلقات اسلام‌گرایان معتدل، گرایش متمایل‌تر و متمایزتر به تجدد دارد. این مجموعه می‌خواهد که افغانستان بخشی از جهان مدرن باشد. از این رو درصدد اصلاحاتی در اسلام سنتی است تا آن را با عصر جدید همگام سازد. این دسته فعالانه در پی ایجاد تغییرات گسترده در استنباط و عمل به اسلام است. به عبارت دیگر برخی گروه‌بندی‌های فرعی در درون اسلام‌گرای میانه‌رو، خواهان زدودن آن دسته از عادات و باورهای بومی است که در طی قرون متمادی با اسلام اختلاط یافته‌اند.

اعتدال‌گرایان متجدد در عین باورمندی به اصول و حقایق جاودانی در اسلام، قائل به تأثیر مقتضیات زمانی و تاریخی در مورد اسلام بوده و شماری از آداب و اعمال را مشمول این مقتضیات می‌دانند. به نظر این گروه هسته اصلی باورهای اصلی، نه تنها از تغییرات، آن هم تغییرات اساسی چون تغییرات زمانی، شرایط اجتماعی و وضعیت‌های تاریخی آسیب نمی‌بیند، بلکه تقویت نیز می‌شود. بر این اساس، ارزش‌های کانونی اسلام به سادگی با موازین دموکراسی نو انطباق‌پذیر هستند. حزب جمعیت اسلامی افغانستان از جمله این مجموعه فکری به حساب می‌آیند. استاد برهان الدین ربانی از زمره اسلام‌گرایان میانه‌رو بودند که در دوره مقاومت و پس از آن به تقویت اسلام دموکراتیک پرداختند.

پس از وی، نحله فکری ربانی از جمله افرادی چون محمد یونس قانونی و دکتر عبدالله به عنوان چهره‌های فعال اسلام‌گرایان معتدل و متجدد نشان دادند که با ارزش‌ها و روح جامعه نوین دموکراتیک هم مشرب هستند. به نظر این افراد با توجه به این که افغانستان دوره ای مدید از ضعف و عقب‌گرد نسبی را تجربه می‌کند بهترین مدل برای این کشور پارادایم دموکراسی اسلامی است. از دیدگاه اینان، چنانچه اعضای حکومت را عناصر مسلمان مسئول و وظیفه شناس تشکیل دهند، این رژیم، اسلامی است. چنان که در اصول بیعت و مسئولیت‌های اعضای جمعیت اسلامی افغانستان نیز به این مسأله اشاره شده و چنین آمده است: «یک حکومت زمانی اسلامی است که اعضایش مسلمان باشند و وظایف و مسئولیت‌های اسلامی خود را انجام دهند و از قوانین اسلامی سرکشی ننمایند.»^۳

در یکی از شماره‌های نشریه «میثاق خون» جمعیت اسلامی افغانستان نیز مشابه مجموعه قوانین پویا و زنده (متحرک) مورد تحلیل قرار گرفته و هدف شریعت را چنین بیان کرده است: «هدف
۱. شریل برنارد، پیشین، ص ۴۳.
۲. همان.
۳. البویه روا، ص ۷۵.



شریعت شکل صوفیانه آن نیست، بلکه هدف «شریعتی محرک» است که زندگی و روابط مردم را شکل می‌دهد.^۱

به هر صورت، اسلام‌گرایان میانه‌رو به راحتی و بی‌پروا از واژه دموکراسی و مردمسالاری اسلامی استفاده می‌کنند و خواستار نظم اسلامی دموکراتیک و مردمسالار می‌باشند. در میان اهل تشیع، عبدالعلی مزاری دبیرکل فقید حزب وحدت شاخص‌ترین چهره‌های است که تمام مبارزات سیاسی وی به منظور محو نظام ناعادلانه و استبدادی و ایجاد رژیم مردمسالار و دموکراتیک بود. سخنرانی‌های بر جای مانده از مزاری نشان می‌دهد که بنیاد تفکر وی احترام به حق شهروندی و رعایت کرامت انسانی همه شهروندان بدون ملاحظات قومی، نژادی و مذهبی بوده است. آیتالله محمد آصف محسنی رهبر پیشین حرکت اسلامی، نیز کسی است که دیدگاه مشخصی (هرچند نامنظم و پراکنده) در مقولاتی همچون: حکومت اسلامی، مداخله علما در امور سیاسی، شاخص‌های حکومت دینی، چارچوب اختیارات حاکم، نسبت دین با سیاست، محتوای نظام مطلوب اسلامی و اتحاد جماهیر اسلامی دارد. نقطه مرکزی دیدگاه ایشان بر اسلام‌گرایی میانه‌رو و مدارای مذهبی میان فرقه تشیع و تسنن مبتنا یافته است. همچنین دیگر چهره‌های شاخص این نحله را می‌توان در میان رهبران کنونی حزب وحدت محمد محقق و محمد کریم خلیلی معاون رئیس‌جمهور جستجو کرد. این دو شخصیت (محمد کریم خلیلی و محمد محقق) که از سازمان‌دهندگان اصلی گفتمان مقاومت شیعی بخصوص طی سال‌های اخیر (دوره طالبان و پساطالبان) بشمار می‌روند، در تفسیر خود از اسلام روش میانه دارند.

حزب وحدت (هردو طیف) که ستون حمایت از نوعی نظم دموکراتیک مبتنی بر «عدالت اجتماعی» را در میان هزاره‌ها و اهل تشیع تشکیل می‌دهد، با استفاده از اسلام به عنوان دال اخلاقی و سیاسی، خواستار تغییرات مبنایی در سیاست رژیم‌های اسلامی پساطالبانی است. از نظر این حزب اسلام‌گرایی میانه‌رو، مبنایی که سیاست‌های اجتماع افغانی تاکنون بر آن اساس تعیین می‌شده، متضاد و غیر منعطف بوده و هزاره‌ها و شیعه‌ها را در مقاطع مختلف به حاشیه رانده است. بر این اساس، حزب وحدت، تفسیرش از اسلام نوگرایانه و اصلاح‌طلبانه است. شاخص‌های رفتاری نخبگان سیاسی این حزب نیز نشانگر تمایز این جریان از جنبش‌های سیاسی رادیکالی است. چرا که طرفداران این گروه، از حضور نیروهای ائتلاف در چارچوب ضوابط، همکاری با جامعه بین‌المللی، تأسیس و تقویت نظام مردم‌سالاری و گسترش نیروهای امنیتی به ولایات مختلف افغانستان از جمله مناطق مرکزی هزاره‌جات به شدت طرفداری کرده و در بی‌اثر ساختن گفتمان طالبانیسم تلاش فراوان به خرج داده‌اند. محمد کریم خلیلی همواره در سخنرانی‌های خود بر عدالت اجتماعی و مشارکت ملی در پرتو راهبرد اعتدال تأکید دارد و در قضیه هجوم کوچی‌ها به بهسود در میان اهالی بهسود سخنان مهمی ایراد کرد که از طرف برخی حلقات، قوم‌گرایانه تفسیر شد اما در واقع تأکید وی بر حفظ حقوق شهروندی هزاره‌های بهسود در برابر طغیان و تهاجم کوچی‌های مسلح بود. حاجی محمد محقق در اولین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان که به عنوان اولین هزاره و شیعه در تاریخ سیاسی افغانستان برای احراز کرسی ریاست جمهوری، به مصاف حامد کرزی رفت؛ هدف اصولی

۱. همان، ص ۷۶.



مبارزان طالبان نماد اسلام بنیادگرا



اسلام رادیکال در عمل طالبان

خود را تأسیس و تحکیم دموکراسی و الغای نظام استبدادی بیان داشت. به این ترتیب، دغدغه اصلی گفتمان مساوات طلبانه حزب وحدت امکان مسدود شدن راه جهت طرح بندی و تفاسیر مجدد از اسلام است. سران این گروه از وضعیت روبه زوال گفتمان طالبانیسم خرسند بوده و خواستار مبارزه هژمونیک جهت تدوین و پی‌ریزی نظم دموکراتیک در راستای تقویت اسلام میانه رو هستند. خلاصه این که در حال حاضر، گفتمان اعتدال، نظم حاکم بر اجتماع اسلامی در افغانستان است. رشد اسلام‌گرایی معتدل نتیجه فرسایش و تخریب اسلام‌گرایی جدید بر محور پدیده طالبانیسم است. وضعیت فرادستی این گفتمان و فرودستی گفتمان اسلام‌گرایان جدید از شرایط رو به انکشاف افغانستان نیز متأثر است. براین اساس، می‌توان یادآور شد که شرایطی رو به تحول افغانستان به تقویت پاسبانان گفتمان اسلامی معتدل منجر شده و به مرور زمان فرار از گفتمان بنیادگرایی جدید (طالبانیسم) را امکان پذیر کرده است.



ج) اسلام‌گرایی جدید

اسلام‌گرایی جدید، ارزش‌های دموکراتیک و فرهنگ معاصر غرب را به کلی مردود می‌انگارد. این تفکر ایدئولوژیک در پی باز تأسیس خلافت اسلامی است تا برداشت‌های افراط‌گرایانه پیروان این نحله فکری از قوانین اسلامی برآورده شود. تغییر نام افغانستان به «امارت اسلامی افغانستان» توسط ملا محمد عمر در سال ۱۳۷۶ در راستای دستیابی به همین هدف بود. در آن زمان شورای علمای قندهار به اتفاق آراء او را به رهبری افغانستان برگزیده و «امیرالمؤمنین» خطاب کردند.^۱

اندیشه بنیادگرایی جدید که الیویه روآ بنیادگرایی معاصر و محافظه کار می‌خواند، معتقد به پیروی بی چون و چرا از قوانین و سنت‌های اسلامی بوده و برای دولت و مقام‌های سیاسی نقش مشوق و تسهیل‌کننده در این راستا قائل است. این گروه، تلاش‌های خویش را بر زندگی روزمره مسلمانان معطوف کرده و از جوهره متون اسلامی غافل است. اجبار در اقامه فرایض دینی و تشویق به خشونت و ترور در مواردی، از شاخصه‌های این دسته به شمار می‌رود. هدف اسلام‌گرایان جدید، حفظ موازین و ارزش‌های سنتی و رفتار محافظه کارانه در منتهای مراتب ممکن است.

وسوسه‌ها و ضرباهنگ تغییر ناشی از زندگی مدرن، در نگاه آنها منشأ تهدید و زبان حال اینها ایستادگی در برابر تحول است. به عبارت دیگر، بدبینی نسبت به تجددگرایی، نوآوری و تغییر از ویژگی‌های آنان به حساب می‌آید.^۲

دکتر شریل برنارد^۳ دانش‌آموخته دانشگاه‌های آمریکایی بیروت و وین (اتریش) و کارشناس ارشد در حوزه مطالعات خاورمیانه و رادیکالیسم اسلامی، بر این عقیده است که این گروه «کمتر در قید و بند جوهره متون اسلامی بوده و با تغافل عمدی یا سهوی خود از آموزه‌های اسلامی، آزادی عمل فراوانی را برای خود حاصل می‌کند. القاعده، طالبان افغانستان، حزب التحریر و شمار چندی از دیگر جنبش‌های رادیکال اسلامی در سرتاسر جهان در این زمره به حساب می‌آیند.»^۴

اسلام‌گرایی جدید از سال ۱۹۹۴ به بعد در صحنه سیاسی و اجتماعی افغانستان حاضر بوده است. هرچند زمینه ظهور و بستر اجتماعی این نحله فکری قبل از سال ۱۹۹۴ در این کشور فراهم آمده بود، اما تنها با ظهور طالبان برای نخستین بار در سال ۱۹۹۴ این تفکر سیاسی اسلام‌گرا رسماً وارد حوزه سیاسی و اجتماعی گردید.

در واقع زمانی که اسلام‌گرایان مجاهد پس از درگیری‌های داخلی در اوایل دهه ۹۰ با عدم اقبال مردم روبه‌رو شدند، مشخص شد که هژمونی نظام معنایی گفتمان جهادی فرو پاشیده است. اینجا بود که اسلام‌گرایی جدید تحت عنوان طالبانیسم زمینه ظهور یافت و به تدریج دال‌های این گفتمان هژمونیک شدند که در نتیجه کلیت گفتمان طالبانیسم هژمونیک گردید. در حال حاضر روند سیاسی در افغانستان به گونه‌ای در حال حرکت است که خطر هژمونیک شدن گفتمان طالبانیسم همچنان

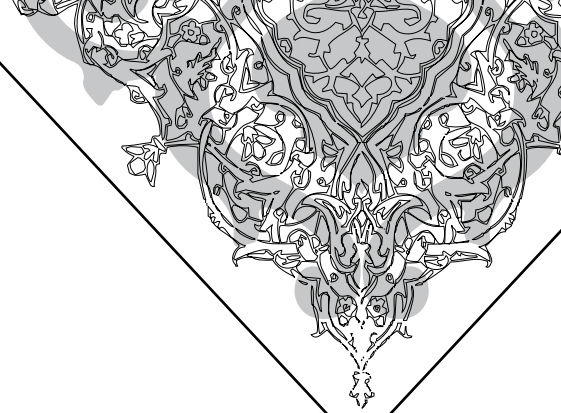
جامعه را تهدید می‌کند.

1. "the Taliban and Drugs", the Economist (sep. 6. 1997) p. 60.

۲. شریل برنارد، ص ۴۳.

3. Cheryl bernard

۴. شریل برنارد، همان.



بود و نمود نشریه «مسلمانان در اروپا»^۱

■ سعید شبیری

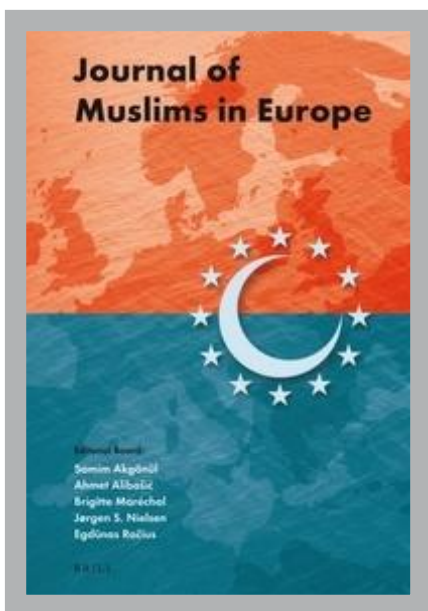
پس از انتشار کتاب سال مسلمانان در اروپا^۲ در سال ۲۰۰۹، مدیران انتشارات بریل هلند به این نتیجه رسیدند که همه مباحث مربوط به مسلمانان در اروپا را نمی‌توان در این کتاب ارائه نمود و فاصله زمانی یک ساله برای انتشار تمام آثار مربوط به مسلمانان زیاد است و بسیاری از کتاب‌ها و مقالات منتشر شده مغفول می‌ماند، از این رو، تصمیم گرفتند نشریه‌ای برای بازنمایاندن کلیه آثار منتشر شده پیرامون اسلام و مسلمانان در اروپا راه‌اندازی کنند. این نشریه که در سال ۲۰۱۲ سامان گرفت، برآن است تا منبع و پایگاه معتبر مطالعات و تحلیل‌های آکادمیک مربوط به اسلام و مسلمانان در اروپا باشد. دست‌اندرکاران این نشریه می‌کوشند تا تمام کتاب‌ها و مقالات منتشر شده در کشورهای اروپای شرقی را که به زبان‌های بومی این کشورها نگاشته شده نیز منتشر کنند. بخش معرفی و نقد کتاب نشریه تازه‌ترین کتاب‌های منتشر شده را پوشش می‌دهد و در هر شماره چند کتاب مهم با موضوع «اسلام و مسلمانان» در اروپا نقد و ارزیابی می‌شود.

تاکنون چهار شماره از نشریه مسلمانان در اروپا منتشر شده است که در این چهار شماره به مباحث و موضوعات تازه پیرامون اسلام و مسلمانان در اروپا و نیز زمینه‌های تاریخی مرتبط با مسائل امروز آنها پرداخته شده است. بیشتر مقالات ارائه شده در نشریه از منظر تئوریک به مقایسه وضعیت مسلمانان در کشورهای مختلف اروپایی توجه نشان داده است. مطالعات موردی در باره جوامع مسلمان با رویکرد ابتکاری و مطالعات درباره سیاست و خط مشی مؤسسات اروپایی مانند دادگاه‌های اروپایی، جنبش‌های فراملی در اروپا و رویکردهای فرهنگی و اجتماعی نسبت به اسلام و مسلمانان از موضوعات مورد توجه

1. The Journal of Muslims in Europe
2. The Yearbook of Muslims in Europe, Leiden: Brill, 2009.



گرداندگان این نشریه است.



نظر به اهمیت این نشریه در بازنمایندن و معرفی مطالعات مربوط به اسلام و مسلمانان در کشورهای اروپایی، در اینجا اسامی نویسندگان و عناوین مقالات و نقد و معرفی کتاب‌های تازه منتشر شده در هر چهار شماره نشریه و ترجمه فارسی آنها آورده می‌شود. اندک تأملی در اسامی نویسندگان مقالات نشان می‌دهد که آنها از متخصصان و صاحب‌نظران حوزه‌های گوناگون مطالعات اسلامی در دانشگاه‌های اروپایی هستند و نوشته‌های ایشان بخش درخور توجهی از مطالعات اسلامی را تشکیل می‌دهد. اینک به ترتیب، اسامی نویسندگان و عناوین مقالات نشریه آورده می‌شود:

سال اول، شماره اول، ۲۰۱۲

Editorial, pp.: 1–3

سخن سردبیر

Publisher's Note: Ingrid Heijckers-Velt, pp.: 5–5

یادداشت ناشر

ساموئل ام بهلول: مذاکره درباره دین اصیل، جوامع مهاجران مسلمان در محیط فهم غربیان از دین.

Samuel M. Behloul: Negotiating the 'Genuine' Religion: Muslim Diaspora Communities in the Context of the Western Understanding of Religion, pp.: 7–26

کارن اُکتم: دین جهانی و شبکه‌های متعدد: حضور جدید ترکیه در بالکان.

Kerem Öktem: Global Diyanet and Multiple Networks: Turkey's New Presence in the Balkans, pp.: 27–58

الکساندروس ساکلاریو: از ارتدوکس یونانی تا اسلام؛ گفتگو در جامعه یونان معاصر و بازنمایی.

خود اجتماعی.

Alexandros Sakellariou: From Greek Orthodoxy to Islam: Conversion in Contemporary Greek Society and Public Self-Representation, pp.: 59–80

بریگیت جانسن؛ ریم اسپیل هاس: محاسبه انحراف: مروری بر یک دهه تولید پیمایشی در بین مسلمانان در اروپای غربی.

Birgitte Johansen ; Riem Spielhaus: Counting Deviance: Revisiting a Decade's Production of Surveys among Muslims in Western Europe, pp.: 81-11

اگدوناس راسیوس: مسلمانان در اروپای قرن بیست و یکم: چشم‌انداز ساختاری و فرهنگی، معرفی کتاب آنا تریاندافیلیدو.

Egdūnas Račius : Muslims in 21st Century Europe: Structural and cultural perspectives. By Anna Triandafyllidou (ed.). Routledge/ ESA Series in European Societies 12. London/ New York: Routledge, 2010. Pp.224. pp.: 113-114

تولا ساکاراناهاو: آموزش اسلام: آموزش اسلام در سوئد؛ معرفی و نقد کتاب جنی برگلوند: تنوع مذهبی و آموزش در اروپا.

Tuula Sakaranaho: Teaching Islam: Islamic Religious Education in Sweden. By Jenny Berglund. Religious Diversity and Education in Europe, vol 17. Münster / New York / München / Berlin: Waxmann, 2010. Pp. 253. pp.: 115-117

آنه لاره زوبلینگ: اسلام و دولت در اتحادیه اروپایی؛ روابط دولت-کلیسا، واقعیت اسلام و مراکز آموزش امامان. معرفی و نقد مقالات سمپوزیم خط مشی حقوقی.

Anne-Laure Zwilling : Islam and State in the EU. Church-State Relationships, Reality of Islam, Imams Training Centres. By Juan Ferreiro. Rechtspolitisches Symposium / Legal Policy Symposium 14. Frankfurt am Main/Berlin /Bern / Bruxelles/ New York/Oxford/Wien: Peter Lang, 2011. Pp.383. pp.: 118-119

گردین جونکر: مسلمانان در لهستان و اروپای شرقی: گسترش گفتمان اروپایی درباره اسلام، معرفی و نقد کتاب کاترینا گوراک سوسنوسکا.

Gerdien Jonker : Muslims in Poland and Eastern Europe. Widening the European Discourse on Islam. By Katarzyna Górak-Sosnowska (ed.). Warsaw: University of Warsaw Press, 2011. Pp.343. pp.: 120-121

آگاتا اس نلبرچیزیک: زندگی مذهبی تاتارها در سرزمین آلمانی لیتوانی در قرون شانزدهم تا



نوزدهم، معرفی کتاب آرتور کونوپاکچی وارسزاوا.

Agata S. Nalborczyk: Życie religijne Tatarów na ziemiach Wielkiego Księstwa Litewskiego w XVI-XIX w. [Religious life of Tatars in the lands of the Grand Duchy of Lithuania in the 16th-19th centuries] By Artur Konopacki. Warszawa: Wyd. UW, 2010. Pp.253.pp.: 122-123

لورا میجارس: دام حجاب؛ بحث و جدل پیرامون روسری، معرفی و نقد کتاب نوشته آنجل رامیر.

Laura Mijares: La trampa del velo. El debate sobre el uso del pañuelo musulmán. [The Trap of the Veil: The Debate on Muslim Headscarves] By Ángeles Ramírez. Madrid: Ediciones La Catarata, 2011. Pp.160. pp.: 124-125

سال اول، شماره دوم ۲۰۱۲

سمیر امقار: سازمان رابطه العالم اسلامی در اروپا: یک سازمان اسلامی که در خدمت منافع

استراتژیک عربستان است؟

Samir Amghar: The Muslim World League in Europe: An Islamic Organization to serve the Saudi Strategic Interests? pp.: 127-141

گورن لارسن: ترس از اعداد کوچک: ادبیات اروپایی عربی و سرشماری تعلقات مذهبی.

Göran Larsson: The Fear of Small Numbers: Eurabia Literature and Censuses on Religious Belonging , pp.: 142-165

یافا شانیک: گفتگو درباره اسلام در ایرلند: یک ذهنیت فراکاتولیک؟

Yafa Shanneik :Conversion to Islam in Ireland: A Post-Catholic Subjectivity? pp.: 166-188

تیجل سونیر: ورای بومی کردن اسلام در اروپا: انعکاس گذشته و آینده. تحقیقات در باره اسلام

در جوامع اروپایی.

Thijl Sunier : Beyond the Domestication of Islam in Europe: A reflection on past and future research on Islam in European societies , pp.: 189-208



جنى برگلوند: سنت هاى اسلامى و جوانان مسلمان در نروژ.

Jenny Berglund : Islamic Traditions and Muslim Youth in Norway. By Christine M. Jacobsen. Leiden: Brill, 2010. Pp. 420. pp.: 209–211

محمد هشاس: تكثرگرایی فرهنگى اروپایی: چالش هاى قومى، مذهبى و فرهنگى.

Mohammed Hashas: European Multiculturalisms: Cultural, Religious and Ethnic Challenges. By Anna Triandafyllidou, Tariq Modood, and Nasar Meer (eds.). Edinburg: Edinburg University Press, 2012. Pp. 241. pp.: 212–214

ليود اسپيس: بررسى مجدد چند مليتى در بين اقليت هاى مسلمان.

Lived Space: Reconsidering Transnationalism among Muslim Minorities. By Jakob Egholm Feldt and Kirstine Sinclair (eds.). Frankfurt am Main: Peter Lang, 2011. Pp. 156

يورگن اى نيلسن: توليد دانش اسلامى: انتقال و توزيع در اروپاى غربى.

Jørgen S. Nielsen : Producing Islamic Knowledge: Transmission and Dissemination in Western Europe. By Martin van Bruinessen and Stefano Allievi (eds.). London: Routledge, 2010. Pp. 196. pp.: 217–218

ساويتري ساهارسو: حكومت اسلام در زمان استعمار و پس از استعمار.

Sawitri Saharso : Colonial and Post-Colonial Governance of Islam. Continuities and Ruptures. By Marcel Maussen, Veit Bader and Annelies Moors (eds.). Imiscoe Research Series. Amsterdam: Amsterdam University Press, 2011. Pp. xi + 250. pp.: 219–221

تيجيل سونير: بومى كردن اسلام در اروپا: جوامع مسلمان ترك در آلمان و هلند.

Thijl Sunier: Localizing Islam in Europe. Turkish Islamic communities in Germany and the Netherlands. By Ahmet Yükleven. Syracuse: Syracuse University Press, 2012. Pp. 280. pp.: 222–224

گالينا ام لميليانوا: اسلام هراسى در غرب: اندازه گيرى و توصيف ايستارهاى فردى.



Galina M. Yemelianova: Islamophobia in the West: Measuring and Explaining Individual Attitudes. By Marc Helbling (ed.). Routledge .Pp. ۲۰۱۲ ,Advances in Sociology. London and New York: Routledge ۲۲۷-۲۲۵ :pp. ۲۲۲+۱۰

سال دوم، شماره اول ۲۰۱۳

سایلا اولد چیب: انجام عدالت برای اقلیت از طریق پروسه منصفانه: تصویر ممنوعیت حجاب در اروپا.

Saïla Ouald Chaib ; Eva Brems: Doing Minority Justice Through pp ,۱ Issue ,۲ Procedural Fairness: Face Veil Bans in Europe ,Volume ۲۶- ۱

بریان آرلی جاکوبسن: اسطوره ها و واقعیت ها درباره تعداد مسلمانان در آینده، یک تحقیق موردی دانمارکی.

Brian Arly Jacobsen ; Myths and Facts on the Future Number of ۴۴- ۲۷ pp ,۱ Issue ,۲ Muslims—a Danish Case Study, Volume

محمد هشاش: خواندن : تأملی پیرامون اندیشه های عبدالنور بیدار: راهی تازه برای اندیشه اسلامی اروپایی.

Mohammed Hashas: Abdenmour Bidar: Reading New Pathways ۷۶- ۴۵ pp ,۱ Issue ,۲ for European Islamic Thought, Volume

ادیجیدوس گالیوناس: تروریسم جهادی و چالش افراط گرایی: تجربه های اروپایی و امریکایی. Egidijus Gailiūnas: Jihadi Terrorism and the Radicalisation Challenge: European and American Experiences. By Rik Coolsaet ,۲ Volume .۳۲۶+Pp. xiii .۲۰۱۱ ,(ed.). Second Edition. Farnham: Ashgate ۷۹- ۷۷ pp ,۱ Issue

تیجیل سونیر:

Thijl Sunier: Wer ist hier Muslim? Die Entwicklung eines islamischen Be-



wustseins in Deutschland zwischen Selbstidentifikation und Fremzuschreibung.
By Riem Spielhaus. Würzburg: Ergon Verlag, 2011. Pp. 225. Volume 2, Issue 1,
pp 80 –82

زنی‌تا کاریش: اسلام، مهاجرت و مهمان نوازی در اروپا.

Dženita Karić : Islam, Migrancy, and Hospitality in Europe. By Meyda
Yeğenoğlu. Series: Literatures and Cultures of the Islamic World. New York: Pal-
grave Macmillan, 2012. Pp. xiii+254. Volume 2, Issue 1, pp 83 –84

یورگن اس نیلسون: حقوق اسلامی در اروپا؟ تکررگرایی حقوقی و محدودیت های آن در قانون
خانواده اروپایی.

Jørgen S. Nielsen: Islamic Law in Europe? Legal Pluralism and its Limits in
European Family Laws. By Andrea Büchler. Farnham: Ashgate, 2011. Pp. 159.
Volume 2, Issue 1, pp 85 –87

می‌لوسلاوا فیجاکوسکا: اسلام در اروپا: منبع تنوع یا منازعه؟

Miłosława Fijałkowska : Islam w Europie. Bogactwo różnorodności czy źródło
konfliktów? [Islam in Europe. A source of diversity or conflicts?] By Marta Widy-
Behiesse (ed.). Warsaw: Dialog, 2012. Pp. 300. Volume 2, Issue 1, pp 88 –89

اورلیا فلیا: مسلمانان در اتریش: زندگی دنیوی، تاریخ، دین، اصول یک گفتگو.

Aurelia Felea :Muslime in Österreich. Geschichte, Lebenswelt, Religion.
Grundlagen für den Dialog. [Muslims in Austria. History, lifeworld, religion.
Fundaments of a dialogue]. By Suzanne Heine, Rüdiger Lohlker, Richard Potz.
Innsbruck-Wien: Tyrolia-Verlag, 2012. Pp. 294. Volume 2, Issue 1, pp 90 –92

اولیور شاربروت: مسلمانان در بریتانیا: ساختن فضای سیاسی و اجتماعی.

Oliver Scharbrodt: Muslims in Britain: making social and political space. By
Waqar I. U. Ahmad and Ziauddin Sardar (Eds). London and New York: Routledge,
2012. Pp. x+198. Volume 2, Issue 1, pp 93 –95



مونیکا کلومیناس اپاریسیو: کشف مجدد اندلس، مسلمانان جدید ایبریا.

Mònica Colominas Aparicio: Al-Andalus Rediscovered. Iberia's New Muslims. By Marvine Howe. London: Hurst & Company, 2012. Pp. 289. Volume 2, Issue 1, pp 96–97

رالف گریلو: مناقشه بر سر حجاب: سکولاریسم و آزادی مذهبی.

Ralph Grillo: The Headscarf Controversy: Secularism and Freedom of Religion. By Hilal Elver. Oxford: Oxford University Press, 2012. Pp. xiii + 265. Volume 2, Issue 1, pp 98–100

آنه لوره زویلتینگ: جنس زنبق و سوسن، امامان معاصر

Anne-Laure Zwilling :L'Iris et le Croissant. By Felice Dassetto. Louvain. Presses Universitaires de Louvain (islams contemporains), 2011. Pp. 374. L'islam à Bruxelles. By Corinne Torrekens. Bruxelles, Editions de l'Université de Bruxelles (Science politique), 2009. Pp. 201. Volume 2, Issue 1, pp 121–24

سال دوم، شماره دوم ۲۰۱۳

این شماره از نشریه به موضوع «اروپا با مسلمانان یا بدون مسلمانان» اختصاص یافته است.

Europe with or without Muslims—Narratives of Exclusion and Inclusion, 2013

گروان لارسون و ریم اسپیل هاوس: روایت‌هایی پیرامون جذب و دفع اسلام و مسلمان: اسلام و مسلمانان به عنوان یک موضوع در مطالعات اروپایی.

Göran Larsson ; Riem Spielhaus: Narratives of Inclusion and Exclusion: Islam and Muslims as a Subject of European Studies, pp.: 105–113

ماریتس اس برگر: موج سوم: اسلامی کردن اروپا، یا اروپایی کردن اسلام؟

Maurits S. Berger ; The Third Wave: Islamization of Europe, or Europeanization of Islam? pp.: 115–136

نویسنده در این مقاله، موقعیت اسلام و مسلمانان در کشورهای اروپایی را در یک چارچوب نظری



و در دو موقعیت واقعی و قابل مشاهده و مجازی یا نظری به عنوان دو گفتمان مذهبی - فرهنگی و حقوقی - سیاسی بررسی می‌کند. نتیجه ماتریس این چهار مقوله که تعامل بین اسلام و اروپاست، تعداد مسلمانان در اروپا، رؤیت آنها در فضای عمومی، میراث تاریخی تعامل مسلمانان با اروپائیان و سازگاری و ناسازگاری اسلام با ارزش‌های اروپایی است، چندین موضوع دیگر را به روشنی می‌کشد. بر اساس این موضوعات، نویسنده به این نتیجه رسیده است که نگرانی اروپائیان در ارتباط با اسلام بیشتر به حقیقت اسلام برمی‌گردد که از گفتمان فرهنگی مذهبی ریشه می‌گیرد. آنگاه نویسنده این پرسش‌ها را به میان می‌آورد که اروپایی کردن اسلام یا اسلامی کردن اروپا به این بستگی دارد که آیا ارزش‌های حقوقی - سیاسی اروپا مانند لیبرالیسم، حقوق بشر و برابری انسان‌ها را مسلمانان می‌پذیرند یا آن که ارزش‌های فرهنگی - مذهبی خود را ترجیح می‌دهند.

اگدوناس راشیوس: مسلمانان و اروپائیان: یک تحقیق پیرامون جامعه مسلمان در لیتوانی.

Egdūnas Račius : Both Muslim and European? An Inquiry into the Case of the Muslim Community in Lithuania, pp.: 165-185

این مقاله به حضور مسلمانان در کشور لیتوانی در اروپای شمال شرقی می‌پردازد. نویسنده با تکیه بر مصاحبه و گزارشات رسمی، اطلاعات و تحلیل ارزنده‌ای از مسلمانان لیتوانی که از بقایای تاتارها هستند، ارائه می‌دهد و موضوع مسلمانی را در چارچوب گفتمان ملی کشور لیتوانی مطرح می‌کند.

کارلو د آنجلو: تصویر اروپا و نقش مسلمانان آن.

Carlo De Angelo: The Image of Europe and the Role of its Muslims, as Portrayed in the Contemporary Islamic Debate on Muslim Minorities, pp.: 186-207

همان گونه که در بحث‌های اسلامی معاصر درباره اقلیت‌های مسلمان مطرح می‌شود، نویسنده به نوشته‌های دانشمندان مسلمان بویژه به طرفداران اخوان المسلمین مانند یوسف قرضاوی و موالوی می‌پردازد. آنها بر این عقیده‌اند که مسلمانان باید در کشورهای اروپایی سکونت کرده و در آنجا زندگی کنند. از نظر آنها، مسلمانان به اروپائیان و اروپائیان به مسلمانان نیازمندند. معنی سخن آن است که اروپائیان به ارزش‌های اخلاقی مسلمانان و مسلمانان به گسترش اسلام در اروپا حاجتمندند. از این منظر، حضور مسلمانان در اروپا، هم ضرورت دارد و هم مشروعیت.

مارتا دومینگوز دیاز: اسلام اجداد ما: تصویری از گذشته‌ها که در روایت‌های اندلسی‌های امروز آمده است.



Marta Dominguez Diaz: The Islam of “Our” Ancestors: An “Imagined” Morisco Past Evoked in Today’s Andalusian Conversion Narratives , pp.: 137–164

کشور اسپانیا بیشترین تعداد گروش به اسلام را در بین کشورهای اروپایی دارد. بخش مهمی از افراد تغییر کیش داده در اندلس که در قرون وسطی بخشی از اسپانیای اسلامی بود، زندگی می‌کنند. گذشته مسلمانان در اسپانیا احساس نوستالژیکی را برای آنان ایجاد می‌کند. شماری از افراد تازه مسلمان، به اندلس به مثابه مشعل پرفروغ اسلام در اروپا می‌نگرند و از زندگی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان مختلف در کنار یکدیگر و حضور فرهنگ عربی در سرزمین اسپانیا احساس غرور می‌کنند. از نظر این گروه، اسلام دین وارداتی نیست بلکه این دین، دین بومی با سابقه تاریخی درخشان است. تحلیل سخنان افراد تازه مسلمان گویای آن است که بین آنها گونه‌ای چالش ایدئولوژیک بر سر هویت ملی و دینی جریان دارد.

سارا بریک: انتقال از سکولار و مسئله مسلمانی؛ بررسی مجدد سازگاری تاریخی اسلام در هلند.
Sarah Bracke: Transformations of the Secular and the ‘Muslim Question’. Re-visiting the Historical Coincidence of Depillarisation and the Institutionalisation of Islam in The Netherlands , pp.: 208–226

مقاله به سازگاری تاریخی فرایند نهادینه کردن اسلام و غیر قطبی بودن آن در کشور هلند پرداخته است. نویسنده با تکیه بر تفکر انتقادی روایت آلمانی از قطبی شدن جامعه یعنی ساماندهی نظام اجتماعی در بین فرقه‌ها و نحله‌های متفاوت، شیوه‌های تکثرگرایی را بررسی کرده است.

ولموت بوئندر: قرارگرفتن اسلام در دولت‌های اروپایی: مطالعه آموزش دولتی امامان جماعت در هلند.
Welmoet Boender: Embedding Islam in the ‘Moral Covenants’ of European States: The Case of a State-Funded Imam Training in the Netherlands , pp.: 227–247

دولت‌های اروپایی جدید در تاریخ معاصر خود به گونه‌ای تعهد اخلاقی در نهادهای اجتماعی تن داده‌اند. اما هنگامی که یک نهاد مذهبی بیگانه با ارزش‌های اروپایی از طرف مردمانی با زمینه فرهنگی متفاوت در اروپا ایجاد می‌شود، چه حادثه‌ای اتفاق می‌افتد؟ از نظر نویسنده، سیاستگذاران اروپایی با ارائه آموزش‌های هدفمند می‌کوشند تازه واردان را با فرهنگ اروپایی سازگار کنند. این مقاله به نحوه برخورد دولت‌های اروپایی مانند آلمان با مسئله آموزش امامان جماعت می‌پردازد و نشان می‌دهد فرایند



آموزش مسلمانان در نهادهای اروپایی بسیار جدی تلقی می‌شود.

آدیس دودریجا: جایگاه اندیشه اسلامی قرن بیستم در بوسنی و هرزگوین.

Adis Duderija: Contributions to twentieth Century Islamic Thought in Bosnia and Hercegovina (vol. 1). By Enes Karić. Sarajevo: El Kalem, 2011. Pp. 510.pp.: 249–251

اگدوناس راسوس: اسلام در دانمارک: چالش تنوع.

Egdūnas Račius: Islam in Denmark: The challenge of diversity. By Jørgen S. Nielsen (ed.). Lanham: Lexington Books, 2012. Pp. 261.pp.: 252–253

یافا شانیک: جوانان مسلمان انگلیسی: هویت، فرهنگ سیاست و رسانه.

Yafa Shanneik: Young British Muslims. Identity, Culture, Politics and the Media. By Nahid Afrose Kabir. Edinburgh: Edinburgh University Press, 2010. Pp. 240.pp.: 254–256

یان جاپ د رویتز: مفهوم هولوکاست در اروپا و در جوامع مسلمان: چالش‌های آموزشی، مقایسه و منابع.

Jan Jaap de Ruiter: Perceptions of the Holocaust in Europe and Muslim Communities. Sources, Comparisons and Educational Challenges. By Günther Jekeli and Joëlle Allouche-Benayoun (eds). Muslims in Global Societies Series, 5. Dordrecht: Springer, 2013. Pp. 196. pp.: 257–259

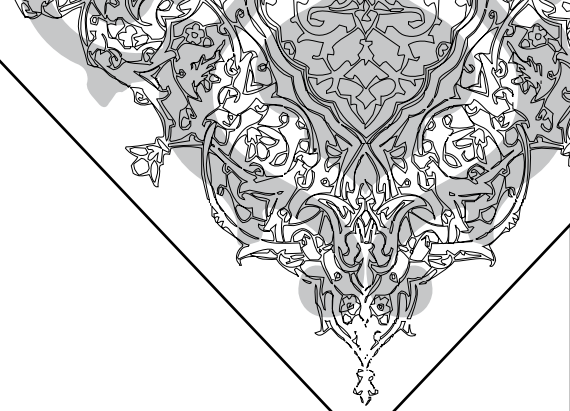
کنستانتینس تسیتسلیکیس: اسلام جدید و قدیم در یونان: از اقلیت‌های تاریخی تا مهاجران تازه وارد.

Konstantinos Tsitselikis : Old and New Islam in Greece—From Historical Minorities to Immigrant Newcomers ,pp.: 260–262

یورگن اس نیلسون: قانون و پوشش سمبل مذهبی: ممنوعیت اروپایی درباره نماد پوشش مذهبی

در آموزش و پرورش.

Jørgen S. Nielsen : Law and the Wearing of Religious Symbols: European Bans on the Wearing of Religious Symbols in Education. By Erica Howard. London: Routledge, 2012. Pp. 223.pp.: 263–264



آموزش اسلام در دانشگاه ها و مدارس دینی روسیه

■ سعید شیرى

مقدمه

پیشینه ورود اسلام به روسیه به قرن هشتم قمری باز می‌گردد. از آن روزگار تا به امروز پیروان این آئین شریف با تکیه بر آموزش آموزه‌های دینی و پرورش ایمانی فرزندان خود، توانسته‌اند موجودیت و هویت اسلامی خود را حفظ کنند. اینک بیشتر مسلمانان در مناطق بین دریای سیاه و دریای خزر؛ اورال، اطراف رود ولگا در سیبری و قفقاز شمالی زندگی می‌کنند و ۹ جمهوری مسلمان‌نشین بخشی از فدراسیون روسیه را تشکیل می‌دهند.

بیش از ۲۰ قوم مسلمان در روسیه زندگی می‌کنند. اغلب اقوام مسلمان روسیه، برای خود حکومتی به صورت جمهوری ملی در ترکیب فدراسیون روسیه دارند. طبق برآوردهای مختلف انجام شده، جمعیت کنونی مسلمانان در این کشور بیش از ۱۹ میلیون نفر است که اکثریت مسلمانان سنی‌مذهب هستند. مسلمانان شیعه به طور عمده در مناطق مرزی قفقاز شمالی زندگی می‌کنند که از بین آنها تاتارها پرجمعیت‌ترین ملت مسلمان روسیه محسوب می‌شوند. شمار تاتارها به ۷ میلیون نفر می‌رسد که به علت شرایط پیچیده تاریخی تنها ۱/۷ میلیون نفر از این تعداد در زادگاه خود یعنی جمهوری تاتارستان، زندگی می‌کنند. بعد از تاتارها، باشقیرها بیشترین جمعیت مسلمانان را در روسیه دارند. جمعیت آنها حدود ۱/۷ میلیون نفر است که از این تعداد، ۱/۵ میلیون نفر در باشقیرستان و ۱۶۰ هزار نفر در ایالت چلیابینسک، در مجاورت باشقیرستان زندگی می‌کنند. تعداد کمی از آنها نیز در ایالت آرنبورگ و در تاتارستان (۲۰ هزار نفر) سکونت دارند. بخش اعظم دیگری از جامعه مسلمان روسیه



را مردم داغستان تشکیل می‌دهند: آوارها (حدود ۸۱۵ هزار نفر)، دارگین‌ها (بیش از ۵۱۰ هزار نفر)، کومیک‌ها (بیش از ۴۲۰ هزار نفر)، لِزگی‌ها (بیش از ۴۱۱ هزار نفر)، لک‌ها (بیش از ۱۵۶ هزار نفر)، تَبَسارانیون (بیش از ۱۳۰ هزار نفر) و نوقایی‌ها (۶۰ هزار نفر). چچنی‌ها نیز ملّتی بزرگ و مسلمان هستند با جمعیت ۱/۴ میلیون نفر^۱.

مسلم است که جمعیتی به این گستردگی و متشکل از اقوام و ملت‌های مختلف نمی‌تواند و نمی‌توانسته بدون نهادهای آموزشی و دینی و بدون عالمان و معلمان دینی حیات و هویت خود را نگهدارد. معنی این سخن است که از آغاز پیدایی اسلام در سرزمین پهناور روسیه، نهادهای دینی و آموزشی در جامعه مسلمان پدید آمده و در طول زمان به حیات خود ادامه داده است. به هنگام بروز فاجعه و روزگار نامساعد که مسلمانان تحت فشار حکومت‌های ستم‌پیشه بوده و مؤسسات و نهادهای آموزشی و دینی‌شان با محدودیت مواجه بوده، باز هم گروه‌هایی از مسلمانان با شیوه‌های مختلف به رفع این محدودیت‌ها همت گماشته و آموزش دینی را به فرزندان خود آموخته‌اند. در واقع، آنها به هنگام گشایش و فقدان مانع، انواع و اقسام مدارس و مؤسسات دینی، در سطوح مختلف را ایجاد کرده و با بروز مشکل و محدودیت، به انحای مختلف کوشیده‌اند تا نهادهای قدیمی خود را بازسازی و احیا و نهادهای جدیدی بوجود آورند. بر بنیاد این مدعا می‌توان پذیرفت که در اثر تغییرات و دگردیسی‌های سیاسی و ایدئولوژیک، وضعیت نهادهای دینی و آموزشی مسلمانان در سه دوره زمانی: عصر تزارها، دوره کمونیست‌ها و پس از فروپاشی شوروی بسیار ناپایدار و شکننده بوده است. در دوران تزاران، مسلمانان آزادی عمل زیادی در حوزه عمومی داشتند و می‌توانستند نهادهای اختصاصی دینی و آموزشی خود را برپا دارند و آموزه‌های دینی خود را به علاقمندان بیاموزانند. در زمان حکومت کمونیست‌های دین‌ستیز، مسلمانان نیز به تنگنا گرفتار شدند و به ناچار مساجد و مدارس دینی خود را فرونهادند. با فروپاشی شوروی سابق، مسلمانان از تنگنا بدرآمدند و انواع و اقسام نهادهای دینی و آموزشی خود را احیا یا راه‌اندازی کردند. نگارنده در این نوشتار با واکاوی وضعیت آموزش و نهادها و مؤسسات آموزش اسلامی در دوران تسلط کمونیست‌ها، توجه خود را معطوف به چگونگی تکوین و تشکیل مؤسسات آموزشی مسلمانان در روسیه از سال ۱۹۹۱ تا به روزگار کنونی خواهد کرد و از متون آموزشی این مؤسسات و نقش دولت روسیه در گسترش تقویت نهادهای آموزشی و دینی مسلمانان سخن به میان خواهد آورد.

مؤسسات آموزشی مسلمانان قبل از انقلاب اکتبر

بررسی منابع مسلمانان روسیه نشان‌دهنده آن است که قبل از انقلاب اکتبر، جامعه اسلامی روسیه به اندازه کافی از مدارس و مؤسسات اسلامی در سطوح ابتدایی، متوسط و عالی برخوردار بود و سطح تحصیل در مدارس شهرهای قازان، اوبا و اورنبورگ تا بدان حد بود که امکان تربیت مدرسان و استادان علوم اسلامی سطح بالا را داشتند. البته فارغ‌التحصیلان مدارس کمتر شناخته شده نیز به

۱. برای اطلاع بیشتر پیرامون اقوام مسلمان روسیه بنگرید به مقاله «اسلام و اقوام مسلمان در روسیه» از داتره المعارف اسلام در روسیه به این آدرس: <http://islamfond.ru/prs/articles/133---.html> و نیز این منبع با اطلاعات سرشماری سال ۲۰۰۲ روسیه در باره مسلمانان: http://www.bashgah.net/fa/content/print_version/49484



ادبات عربی تسلط کامل پیدا می کردند و می توانستند به این زبان بنویسند و تکلم کنند. شبکه مدارس و مکتب خانه ها نیز در بیشتر مناطق سکونت مسلمانان وجود داشت و هر شخص علاقمند می توانست به کسب تحصیلات اسلامی بپردازد. در آن زمان، با توجه به امکانات مدارس و درخواست داوطلبان، یک مدرسه گاه از سطح ابتدایی تا عالی را آموزش می داد و دانش آموخته پس از اتمام مرحله سوم آموزش از حق تدریس علوم اسلامی برخوردار می شد.

در اوایل قرن بیستم، اصلاح نظام آموزش اسلامی شروع شد و اصول جدید آموزشی به اجرا درآمد. طرفداران نظام جدید آموزشی که «جدیدیون» نامیده می شدند، زمانی که به اروپایی کردن نظام آموزشی دعوت کردند با مقاومت رهبران دینی محافظه کار موسوم به «قدیمیون» روبرو شدند. حکومت شوروی با حمایت از «جدیدیون» به رویارویی آنها پایان داد و تا سال ۱۹۳۹ تمام مدارس اسلامی در خاک روسیه را تعطیل کرد. اما با این همه، تا سال ۱۹۸۹ مسلمانان اتحاد شوروی می توانستند فقط در مدرسه «میرعرب» (فعالیت از سال ۱۹۴۵) و مؤسسه عالی اسلامی تاشکند (فعالیت از سال ۱۹۷۱) در جمهوری ازبکستان اجازه تحصیل داشتند (کاتاشا، ۱۹۹۹:۲۳). با این حال، سهمیه مسلمانان فدراسیون روسیه برای تحصیل در این مدارس زیاد نبود و همین محدودیت باعث شد که در زمان فروپاشی شوروی و احیای اسلام در روسیه تعداد امامان جماعت تحصیل کرده به چند ده نفر محدود می شد. بعضی از رهبران روحانی مسلمانان روسیه مانند مفتی طلعت تاج الدین، نه در خاک شوروی که در کشورهای اسلامی همجوار اتحاد شوروی موفق به کسب تحصیلات عالی اسلامی شده بودند. پیش از سلطه کمونیست ها، غیر از مدرسه «محمدیه»، مدرسه «قاسمیه» قازان، مدرسه «عالیه» اوف، مدرسه «حسینیّه» اورنبورگ و مدرسه «رسولیه» تروئیتسک از شهرت و محبوبیت زیادی برخوردار بودند. تراکم مدارس ابتدایی و متوسطه هم در مناطق مسلمان نشین بسیار زیاد بود. در آستانه انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در استان قازان، ۹۰۰ مدرسه و در استان اورنبورگ ۳۴۴ مدرسه وجود داشت.

مؤسسات آموزشی مسلمانان در دوران حاکمیت کمونیست ها

با برآمدن بلشویک های روسی بر سریر قدرت در سال ۱۹۱۷ و افزایش تدریجی قدرت کمونیست ها، اندیشه های مارکسیستی به مثابه ایدئولوژی کشور شورواها موقعیت هژمونیک یافت و سایر ایدئولوژی ها و نحله های فکری به محاق فراموشی گرفتار آمدند. از سال ۱۹۲۷ مبارزه قاطعانه با دین شروع شد و اصل تربیت غیردینی کودکان، اساس برنامه های آموزشی مدارس را تشکیل داد (هوبرت، ۲۰۰۱:۲۳). آئین محمدی و رفتار مسلمانی نیز از این روزگار تیره بی بهره نماند و مؤسسات دینی و آموزشی آنها به تعطیلی کشانده شد و همه مؤسسات و انتشارات اسلامی در مدت ۱۵ سال تعطیل شدند (دانشنامه اسلام در روسیه: ۲۴۵).

گزارش اداره مرکزی روحانیت مسلمان اوف در سال ۱۹۳۰، وضعیت آن روزگار را چنین توصیف کرده است: در سراسر کشور مدارس دینی تعطیل شدند. همه سازمان های مذهبی مسلمانان در آستانه



ویرانی و امحا از روی صفحه روزگار قرار دارند. ۸۷ درصد نهادهای محتسب (مراکز اسلامی منطقه‌ای) تعطیل شده‌اند. از ۱۲ هزار مسجد بیش از ۱۰ هزار تعطیل شده‌اند، ۹۰ الی ۹۷ درصد روحانیون و مؤذنین از امکان اجرای مراسم دینی بی‌بهره شده‌اند (دانشنامه اسلام در روسیه، ۲۳۴). تاجایی که بسیاری از مساجد همانند بسیاری از کلیساها بسته بودند. برای نمونه مسجد ماراکانی در کازان تنها مسجدی بود که فعالیت می‌کرد. این در حالی بود که در نوامبر ۱۹۱۷ دولت شوروی اعلامیه‌ای «برای همه مسلمانان زحمتکش روسیه و شرق» صادر کرد که از این پس اعتقادات و مراسم آنها آزاد و غیرقابل نقص خواهد بود. در اکتبر ۱۹۱۷ در شوروی تعداد ۳۰ هزار مسجد وجود داشت که در ۱۹۴۸ به ۴۱۶ عدد کاهش یافت (همان، ۲۳۹).

علیرغم ممنوعیت رسمی، مسلمانان پاکباز و معتقد به انفعال و پذیرش وضع موجود تن ندادند و به اشکال مختلف به حفظ و احیای نهادهای دینی و آموزشی خود ادامه دادند. با تضعیف فرهنگ و سنت‌های دینی اقوام مسلمان در اتحاد شوروی، تنها گروه اندکی از مسلمانان می‌توانستند کتاب‌هایی به زبان عربی مطالعه کنند، اما همزمان با آن، شمار کسانی که به زبان روسی تسلط کامل داشتند، افزایش یافت. با افزایش مسلمانان متکلم به زبان روسی، ضرورت انتشار ادبیات اسلامی به زبان روسی پیش آمد. البته فقدان این نوع ادبیات تا اندازه‌ای توسط نوشته‌های شرق‌شناسان شوروی در زمینه قرآن‌شناسی و تاریخ و فرهنگ اسلام جبران می‌شد (شرق‌شناسی روسی، ۲: ۱۳۹۰). علاوه بر آثار مغرضانه ضد دینی، آثاری هم منتشر می‌شد که اندیشه و فرهنگ اصیل اسلام را به درستی منعکس نمی‌کرد. بدین سان، گروه‌های زیادی از مسلمانان اندک اندک از اندیشه و فرهنگ اسلامی دور افتادند. یکی از دلایل مهم این دورافتادگی، فقدان نهادهای دینی و آموزشی و فقدان عالمان علوم دینی بود. همزمان با تضعیف و تعطیل نهادهای دینی و آموزشی مسلمانان، مطالعه و تحقیق پیرامون اسلام و مسلمانان در مؤسسات و مراکز شرق‌شناسی با رویکرد ماتریالیسم تاریخی دامن گستر شد. در توضیح این رویکرد می‌توان گفت که دو تغییر چشمگیر در رویکرد دانشمندان شوروی به شرق‌شناسی پدید آمده بود: یکی متدولوژی و دیگری پیروی از نظریات مارکس، انگلس و لنین در تفسیر مسائل شرق‌شناسی (کوزنتسووا، ن. آ. و ل. م. کولاگینا، ۲۱: ۱۳۴۱).

البته نباید ناگفته گذاشت که رویکردهای علمی شرق‌شناسان روسی به اسلام و به ویژه زبان عربی از دهه‌های نخستین قرن نوزدهم آغاز شد که مطالعات منظم عربی شکل گرفت. با سیطره کمونیست‌ها، توجه به شرق و مخصوصاً ادبیات عرب به دنبال شکوفایی مناسبات بین اتحاد شوروی و برخی کشورهای عربی، اندکی پس از انقلاب بلشویکی فزونی یافت. وجود نواحی مسلمان‌نشین در اتحاد شوروی در کشیده شدن شرق‌شناسی روس به سوی تحقیق و مطالعه مخطوطات موجود به زبان‌های عربی و آسیایی بی‌تأثیر نبود (سیلانتیوف، ۲۰۰۸: ۲۶۵).

با توجه به وفور نسخه‌های خطی اسلامی در روسیه، شرق‌شناسان این کشور به تهیه فهرست‌هایی از این نسخه‌ها و توصیف آثار قدیمی اسلامی دست زدند. از مهم‌ترین این فهرست‌نویسان، ایوانف



متخصص تاریخ و آثار اسماعیلیان و روما اسکویچ بودند.

از آنجا که فعالیت‌های شرق‌شناسی روسی بر پایه زبان‌شناسی متمرکز بود، کارهای زیادی در زمینه بررسی لهجه‌های مختلف زبان‌های آسیایی در روسیه انجام شد. از ویژگی‌های دیگر مکتب شرق‌شناسی روس این بود که در مقایسه با سایر مکاتب اروپایی اهتمام کمتری به تحقیق در علوم اسلامی داشت (همان).

توجه روسیه به جهان عرب و رویکردش به مطالعات اسلامی به دنبال مناسبات نزدیک بین اتحاد شوروی و برخی کشورهای عربی فزونی و گسترش یافت (الزیادی، ۱۹۹۵: ۲۱). با گسترش نفوذ شوروی در شماری از کشورهای اسلامی مانند سوریه، مصر، یمن جنوبی، لیبی و عراق در سال‌های دهه ۱۹۷۰، توجه مقامات شوروی به مسلمانان معطوف شد و گشایشی محدود برای فعالیت‌های دینی و آموزشی مسلمانان فراهم آمد. در این دهه بود که کار سترگ تدوین دانشنامه اسلام در اواخر دهه ۱۹۸۰ توسط گروه اسلام‌شناسی شعبه لنینگراد مؤسسه خاورشناسی آکادمی علوم روسیه شروع شد. در دوره میخائیل گورباچف، با پایان یافتن دوره بی‌دینی افراطی، همه جمعیت‌های مذهبی روسیه، تا حدودی، از حق آموزش و انتشار آثار مسلک و مرام خود برخوردار شدند. چنان که در سال ۱۹۸۸ مشابه برنامه‌ها و اصول آموزشی زبان عربی مسجد جامع مسکو، مدرسه اسماعیلیه افتتاح شد که اولین مؤسسه آموزشی اسلامی در فدراسیون روسیه بود. یک سال بعد، در شهر اوفای مدرسه «رضاءالدین فخرالدین» دائر شد. در سال ۱۹۹۰ در شهر قازان، مدرسه «زاکابانویه»^۱ تأسیس شد، اما فعالیت تمام عیار خود را از سال ۱۹۹۲ شروع کرد. در سال ۱۹۹۱ همچنین چندین مدارس ابتدایی و متوسطه در داغستان و چچن به وجود آمدند.

مؤسسات آموزشی اسلامی در فدراسیون روسیه

با پدیدار شدن جمهوری فدرال روسیه بر خرابه‌های اتحاد جماهیر شوروی، مسلمانان روسیه با مسأله کمبود امامان جمعه و مدرسان دروس اسلامی و چگونگی تربیت آنها مواجه شدند که به صدها و هزاران نفر از آنها نیاز داشتند، نیازی که مدارس موجود قادر به انجام آن نبودند. در آن سال‌ها، مدارس اسلامی موجود روسیه نمی‌توانستند حتی ۵ درصد احتیاجات مساجد و مردمان مسلمان به روحانیان تحصیلکرده را برآورند. زمانی که کشور ازبکستان مستقل شد و مدرسه «میرعرب» بخارا و مؤسسه اسلامی تاشکند از دسترس مسلمانان روسیه خارج شدند، کشورهای عربی به برادران ایمانی روس خود امکان تحصیل رایگان دادند و گروه کثیری از جوانان مسلمان راهی این کشورها شدند (المجله، ۱۴۳۱ هجری: ۲۱). البته، نمی‌توان گفت که همه این کشورها نیت خیرخواهانه داشتند. در میان کشورهای عرب، عربستان سعودی از همه فعال‌تر بود و کمک‌های مالی قابل توجهی برای راه‌اندازی مدارس علوم دینی و تربیت ائمه جمعه و جماعت صرف می‌کرد. بدین سان، شمار زیادی از مشتاقان تحصیل علوم دینی در سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۹۰ راهی کشورهای عربی شدند. در سال ۱۹۹۴ اولین گروه از

۱. در مراسم بزرگداشت هزارمین سالگرد ورود اسلام به روسیه، نام این مدرسه به «مدرسه عالی اسلامی قازان» تغییر کرد.



تحصیل‌کردگان علوم اسلامی به کشور خود برگشتند. همین گروه، بعدها، شبکه گسترده‌ای از مدارس دینی با هدف احیای نظام آموزش اسلامی در روسیه ایجاد کردند (دانشنامه سلام در روسیه، ۲۱۰).

در سال ۱۹۹۵ در قازان، مدرسه «محمدیه» به عنوان مؤسسه آموزشی عالی دینی مجدداً بازسازی شد و فعالیت‌هایش را گسترش داد. همزمان با آن، مدارس دینی متوسطه در شهرهای نابرژنی چلنی، آلتیفسک، نیژنه کامسک، نورلات، بوئینسک (تاتارستان)، اوکتیابرسکی (جمهوری باشقیرستان)، بوگوروسلان (منطقه اورنبورگ)، اولیانوفسک، ساراتوف، نیژنی نوگورود و تومن افتتاح شدند. همچنین مدرسه «عالیه» در اوفای و مدرسه «حسینی» در اورنبورگ نیز فعالیت خود را از سر گرفتند. تا سال ۱۹۹۶، در وزارت دادگستری روسیه حدود ۳۰ مدرسه متوسطه و عالی به ثبت رسیدند (همان، ۲۲۲) که با توجه به فقدان مدارس در سال‌های گذشته، این ارقام نسبتاً چشمگیر به نظر می‌آید.

البته نباید از یاد برد که بیشترین رشد تعداد مدارس دینی در جمهوری داغستان مشاهده گردید، چنانکه تا سال ۲۰۰۰ مدارس متوسطه و عالی اسلامی تقریباً در هر شهر و قصبه بزرگ این جمهوری دائر شده بودند. معروف‌ترین مراکز آموزش علوم دینی این جمهوری عبارتند از: دانشگاه اسلامی شمال قفقاز و دانشگاه امام شافعی، دانشگاه اسلامی سیف‌الله قاضی در بویناکسک، مؤسسه سید محمد ابو بکروف، مؤسسه امام شامل در شهر خاساویورت و مؤسسه اسلامی «نورالارشاد» به نام سعید افندی در قصبه «چیرکی» ناحیه بویناکسک.

موج تأسیس مدارس و مؤسسات آموزش عالی مسلمانان به همین جا ختم نشد. در سال ۱۹۹۸ در شهر قازان «دانشگاه اسلامی روسیه» افتتاح شد که دانشگاه اصلی اسلامی کشور قلمداد می‌شود. از سال ۱۹۹۹ دانشگاه اسلامی مسکو که بر طبق مدل مدرسه «اسماعیلیه» (۱۹۹۸) و کالج عالی اسلامی مسکو (۱۹۹۴) تأسیس شده بود، با آن به رقابت پرداخت. دولت روسیه چندین ساختمان مناسب برای فعالیت‌های دانشگاه اسلامی روسیه به صورت رایگان به دانشگاه واگذار کرد. دانشگاه اسلامی مسکو نیز امتیازاتی از دولت دریافت کرد. کمک‌های مالی سخاوتمندانه مقامات رسمی کشور و حامیان مالی خارجی این مؤسسات در کشورهای اسلامی، نوید دورنمای درخشان توسعه این مؤسسات آموزشی را می‌داد.

تفاوت اساسی دانشگاه اسلامی روسیه و دانشگاه اسلامی مسکو در نحوه آموزش آنهاست. فارغ‌التحصیلان دانشگاه اسلامی مسکو مدرک پایان تحصیل کارشناسی علوم دینی و شرق‌شناسی را دریافت می‌کنند، در حالی که دانشگاه اسلامی روسیه تا سال ۲۰۰۲ فقط متخصصان علوم دینی در رشته‌های «امام خطیب، استاد علوم شرعی و زبان عربی» و «امام خطیب، استاد علوم قرآنی و زبان عربی» را تربیت می‌کرد. تنها در سال ۲۰۰۲ بود که برای اولین بار دانشجویان در دانشکده علوم دینی دانشگاه اسلامی روسیه پذیرفته شدند، دانشگاهی که علمای دینی و کارشناسان غیر روحانی علوم دینی تربیت می‌کند.

درست است که مقامات روسی از فعالیت‌های دانشگاه اسلامی روسیه حمایت می‌کنند و کمک‌های



مالی سخاوتمندانه‌ای به آن اختصاص داده‌اند، اما این دانشگاه مشکلات دیگری نیز دارد. ایلدوس زاهدولین، رئیس دانشگاه اسلامی روسیه پیرامون مشکلات دانشگاه در سال ۲۰۰۶ چنین نوشت: «از جمله مشکلات دانشگاه اسلامی مسکو، شمار کم دانشجویان است... با وجود اینکه تعداد دانشجویان دانشگاه اسلامی روسیه کم نیست، اما فارغ‌التحصیلان آن زیاد نیستند. در حال حاضر در دانشکده‌های دینی دانشگاه اسلامی روسیه در سال اول ۳۶ نفر، در سال دوم ۱۸ نفر، در سال سوم ۱۲ نفر و در سال چهارم ۱۳ نفر تحصیل می‌کنند. تعداد فارغ‌التحصیلان سال‌های گذشته هم چندان زیاد نبوده است: ۱۴ نفر در سال ۲۰۰۲، ۸ نفر در سال ۲۰۰۳، ۱۴ نفر در سال ۲۰۰۴، ۸ نفر در سال ۲۰۰۵. این بهره‌دهی کم باعث شده که هزینه تمام شده تربیت طلاب و دانشجویان دانشگاه اسلامی روسیه بیش از حد زیاد باشد» (سیلانتیوف، ۲۰۰۸: ۲۴۷).

مشکل دیگر مدارس و دانشگاه‌های اسلامی روسیه، کمبود استادان مبرز علوم اسلامی است. ایلدوس زاهدولین درباره این مشکل نیز چنین گفته است: «در هیأت علمی سابق دانشگاه کسانی با تحصیلات عالی مذهبی وجود نداشتند. آنها همچنین از تجربه فعالیت تدریس یا مدیریت در دانشگاه غیرمذهبی برخوردار نبودند» (همان، ۲۴۵). در آن زمان در میان ۶۹ رئیس دانشگاه، مؤسسه، مدرسه و کالج اسلامی روسیه، تنها مقصود صادق‌اوف رئیس مؤسسه علوم الهی و دین‌شناسی ماخاچ‌قلعه به نام مما دبیر، درجه علمی دولتی داشت.

در سال ۲۰۰۲ آشکار شد که دانشگاه اسلامی مسکو، دانشگاه اسلامی روسیه و سایر دانشگاه‌های اسلامی نمی‌توانند کار تربیت نیروی متخصص اسلام‌شناس را به خوبی انجام دهند. چراکه سطح آموزش در این مؤسسات بسیار پائین بود و فقط امکان آموزش اماان جماعت سطح پائین را دارند، اما انانی که در اندیشه اسلامی، فقه و احادیث اسلامی تبحر زیادی نداشتند. این در حالی است که جامعه مسلمان روسیه به عالمان و فقه‌های سطح بالا بسیار نیازمند است تا بتواند جوانان خود را آموزش دهد و از مبانی دین خود دفاع کنند. آذر علی‌یف دبیر شورای مذاهب کشورهای مشترک‌المنافع و عالم نامدار اسلامی در این مورد می‌گوید: «با وجود این که در سال‌های اخیر در روسیه مدارس و دانشگاه‌های اسلامی زیادی افتتاح شده‌اند، اما کیفیت تحصیل در این مؤسسات آموزشی و سطح معلومات دانش‌آموختگان آنها رضایت‌بخش نیست» (همان، ۳۱۰).

در نخستین دهه پس از پیدایی و فعالیت مؤسسات آموزش اسلامی، اندک‌اندک این حقیقت آشکار شد که وضعیت آموزش اسلامی مطلوب نیست و در بسیاری از مدارس اسلامی جریان آموزش بر اساس اصول و شیوه‌های نوین و غیرسنتی پیش رفته است. افزون بر این، بعضی از مدارس اسلامی به پایگاه‌های مسلمانان افراطی و تروریست‌ها تبدیل شده بودند. مقامات رسمی کشور روسیه در رابطه با جنجال‌های مربوط به فعالیت مدرسه «یولدیز» شهر نابرژنی چلنی ابراز نگرانی می‌کردند. این مدرسه اوایل سال‌های دهه ۱۹۹۰ تحت کنترل گروه افراطی «طیبه» قرار گرفت. از طرف دیگر، فارغ‌التحصیلان مدرسه «الفرقان» شهر بوگوروسلان در پر آوازه‌ترین فعالیت تروریستی سال‌های اخیر



مسجد قول شریف قازان - تاتارستان

خود را نشان دادند (نابایف، ۲۰۰۹: ۱۲). با این حوادث، مقامات دولتی به این نتیجه رسیدند که باید به مسلمانان کمک کنند و نظام آموزشی اسلامی را سر و سامان دهند، کاری که پیش از آن، رهبران اسلام‌گرایان سنتی بارها از مقامات رسمی کشور درخواستش را کرده بودند. متعاقب این درخواست، ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه در ۲۱ می و ۱۶ ژوئن ۲۰۰۲ دو دستور مبنی بر طراحی تدابیر لازم جهت «کمک سازمانی و مالی برای توسعه آموزش دینی و آموزش اسلامی» و افتتاح دانشگاه اسلامی غیر دینی در مسکو صادر کرد (صدای روسیه، ۲۰۱۳). در اجرای این دستورات، تصمیم گرفته شد در انستیتوی کشورهای آسیایی و آفریقایی (دانشگاه دولتی مسکو) مرکز تاریخ و فرهنگ اسلامی راه‌اندازی شود و سالی ۳۰ دانشجو، ۱۰ نفر از اداره مرکزی روحانیت مسلمان روسیه، ۱۰ نفر از شورای مفتی‌های روسیه و ۱۰ نفر از مرکز هماهنگی مسلمانان شمال قفقاز پذیرفته شود. علیرغم تأکیدات اولیه، دو سال بعد این پروژه آزمایشی متوقف شد زیرا استادان و رئیس انستیتوی کشورهای آسیایی و آفریقایی از دانش پایین دانشجویان مرکز و ناسازگاری رفتار آنها با زندگی در یک محیط دانشگاه غیرمذهبی راضی نبودند (سیلانتیوف، ۲۰۰۸: ۲۴۵). در سال ۲۰۰۵ فرصت‌های آموزشی مناسبی برای مسلمانان در دانشگاه‌های زبان‌شناسی مسکو، نیژنی نوگورود و علوم انسانی «سمولنی» سن پترزبورگ فراهم آمد و در مجموع ۳۰ دانشجو پذیرفته شدند، اما این تدبیر نیز به بهبود وضعیت آموزش مسلمانان کمک چندانی نکرد.

در سوم مارس ۲۰۰۵، در جلسه شورای مفتیان روسیه درباره تشکیل شورای آموزش اسلامی تحت ریاست مراد مرتضین، رئیس دانشگاه اسلامی مسکو، تصمیم‌گیری شد. در ۳۰ مارس، شورا استاندارد واحد آموزش عالی مذهبی اسلامی را تصویب کرد که شامل توصیف کامل رشته «علوم دینی اسلامی»



بود، رشته‌ای که امکان دریافت حرفه رسمی «خطیب - امام خطیب - استاد» را ممکن می‌کند. استاندارد آموزشی شورای مفتیان روسیه در عمل فقط در دانشگاه‌های وابسته به شورای مفتیان روسیه مورد استفاده قرار گرفت و سایر مراکز اسلامی کشور حاضر نشدند مصوبات شورا را بپذیرند.

در سال ۲۰۰۶ اقدامات تازه‌ای برای حل بحران نظام آموزش اسلامی طراحی شد و مقرر گردید ۵ مرکز دانشگاهی به عنوان هسته آموزش اسلامی روسیه در مسکو، قازان، اوف، ماخاچ‌قلعه و نالچیک راه‌اندازی شوند. دانشگاه اسلامی مسکو وابسته به اداره روحانیت مسلمان بخش اروپایی روسیه، دانشگاه اسلامی روسیه (اداره روحانیت مسلمانان تاتارستان)، دانشگاه اسلامی روسی به نام رضاءالدین فخرالدین (اداره مرکزی روحانیت مسلمان روسیه)، مرکز دانشگاهی آموزش و علم اسلامی شمال قفقاز (اداره روحانیت مسلمانان داغستان) و انستیتوی اسلامی کاباردا-بالکاریا وابسته به اداره روحانیت مسلمانان این جمهوری به عنوان مراکز اجرای این برنامه انتخاب شدند. همچنین تصمیم گرفته شد تا در جنب دانشگاه‌های جدید چندین مدرسه متوسطه تخصصی (جمعاً ۳۰ باب مدرسه) ایجاد و مؤسسات آموزشی اسلامی دیگر باید تعطیل شوند (همان، ۲۴۹). اگر این پروژه بلندمدت و پرهزینه به موفقیت برسد، آموزش اسلامی در روسیه ارتقا خواهد یافت. به منظور اجرای این طرح بزرگ، بنیاد حمایت از فرهنگ، علم و آموزش اسلامی تأسیس گردید. در حال حاضر این بنیاد برای دانشجویان مؤسسات آموزشی دینی اسلامی و دانشجویان دانشگاه‌های دیگری که بر اساس برنامه خاصی آموزش می‌بینند، کمک کند.

با وجود تلاش‌های رهبران مسلمان و مدیران دانشگاه‌ها و مدارس دینی، مشکلات فراوان در زمینه تأمین بودجه، جلب دانشجوی و طلبه، برنامه‌های درسی و متون آموزشی و استادان دانشور و با تجربه همچنان وجود داشت. چنان که در سال ۲۰۰۵ دانشگاه اسلامی روسیه و دانشگاه اسلامی مسکو با مشکلات جدی روبرو شدند و در ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۵ سرویس فدرال نظارت بر آموزش و علم از تمدید مجوز فعالیت مذهبی آموزشی دانشگاه اسلامی روسیه خودداری کرد؛ زیرا این دانشگاه را «مؤسسه آموزش عالی حرفه‌ای» و غیردینی به شمار می‌آورد و استدلال می‌کرد که طبق قانون فدرال «درباره آزادی وجدان و اتحادیه‌های مذهبی» دانشگاه حق ندارد روحانیون و پرسنل مذهبی را تربیت کند. در پی این تصمیم، موقعیت حقوقی دانشگاه اسلامی نامشخص شد. بعد از مذاکرات بسیار این مشکل حل و روند عادی آموزشی از سر گرفته شد. در سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۵ دانشگاه اسلامی مسکو هم یک سلسله جنجال‌ها را تجربه کرد که از عدم بازپرداخت وام‌های بزرگ توسط رئیس دانشگاه، اتهامات به استفاده نادرست از ساختمان دانشگاه که نزدیک بود به بیرون کردن دانشگاه از ساختمان آن منجر شود، نشأت می‌گرفت. در همین زمان بود که کتاب آموزشی «مبانی علوم قرآنی» مراد مرتضین، به تحریف مکتب اسلام و عدم آگاهی به اصول و قواعد زبان عربی متهم شد.

با گذشت زمان، مدیران و استادان دانشگاه‌ها و مدارس دینی روسیه تجربه کسب کردند و توانستند پاره‌ای مشکلات را حل کنند. در این میان، کوشش مقامات رسمی روسیه در کنترل افراط‌گرایی دینی



و حمایت و کمک آنها به طرفداران اسلام معتدل و محافظه کار بی تأثیر نبوده است. حمایت مقامات دولتی از برگزاری کنگره اداره دینی مسلمانان تاتارستان در روز ۲۷ فوریه ۲۰۱۰ در شهر قازان یکی از این اقدامات بود. در این کنگره، درباره طرح‌های شورای آموزش اسلامی روسیه تبادل نظر به عمل آمد. این شورا به تهیه استانداردهای یکسان آموزشی و برنامه‌های آموزشی مناسب برای تمام مؤسسات آموزش اسلامی روسیه مبادرت می‌کند. یکی از اهداف این شورا، معرفی اسلامی میانه‌رو و تضعیف اسلام رادیکال است. کارشناسان مسائل مسلمانان روسیه، تشکیل شورای آموزش اسلامی را یکی از گام‌های مهم در راه اتحاد سازمان‌های اسلامی در روسیه می‌دانند.



رهبران مسلمانان روسیه و مددوف رئیس‌جمهور پیشین روسیه

همزمان با تلاش مقامات دولتی، مدیران مؤسسات آموزشی و گروه‌ها و سازمان‌های اسلامی برای سامانندی مؤسسات آموزشی اسلامی، گرایشی در جهت کاهش تعداد مؤسسات آموزشی اسلامی مشاهده شده است. این گرایش به خصوص در جمهوری تاتارستان چشمگیرتر است که آنجا از سال ۲۰۰۰ روند ادغام مدارس اسلامی در جریان است. در سال ۲۰۰۰ بر اساس مدارس یولدیژ، تنزیله، اخلاص، نورالدین و ایمان، مدرسه عالی اسلامی نبرژنی-چلنی ایجاد شد و سپس مؤسسه اسلامی «فخرالدین» و مدرسه «آزناکای» به مدرسه متوسط اسلامی «آلمتیفسک» تبدیل شدند. از سال ۲۰۰۲ مدرسه «الفرقان» بوگوروسلان، انستیتوی اسلامی اولیانوفسک (کالج تاتاری-عربی اولیانوفسک)، کالج «رسول اکرم» زلنوگراد منحل شدند. فعالیت مدرسه «یمبای» منطقه تومن برای مدت چند سال به حال تعلیق درآمد، مجوز فعالیت آموزشی مدرسه «ابوحنیفه» وابسته به مسجد جامع سارانسک تعطیل شد و شبکه گسترده کالج‌های تاتاری-ترکی که شامل بیش از ۲۰ مدرسه متوسطه از مایکوپ تا اولان-اوده بود، منحل شدند. در مجموع اوایل سال ۲۰۰۷ در روسیه ۷۵ مؤسسه آموزشی متوسطه و عالی اسلامی به ثبت رسیده بودند در حالی که تعداد کلی آنها معادل ۲۲۹ واحد (۲۶ مؤسسه آموزش عالی و ۲۰۳ مدرسه متوسطه اسلامی) بود (همان، ۱۲۴).



گونه‌شناسی مؤسسات آموزشی اسلامی در روسیه

در یک تقسیم بندی منطقه‌ای می‌توان مؤسسات آموزش اسلامی کشور فدراسیون روسیه را در چهار گروه از یکدیگر متمایز کرد:

(۱) مدارس ابتدایی دینی و مکتبخانه‌های سنتی

مدارس و مکتبخانه‌های کوچک یکی از نهادهای آموزشی و تربیتی مسلمانان در سراسر خاک روسیه است. این گونه نهادها در دوران شوروی سابق که مسلمانان تحت فشار بودند، غالباً در منازل و مناطق دورافتاده و به دور از دسترس تشکیل می‌شد و مسلمانان فرزندان خود را آموزش می‌دادند. هم اکنون نیز در بسیاری از مناطق مسلمانان نشین، صدها و هزاران مکتبخانه یا مدرسه کوچک به کار آموزش فرزندان مسلمانان اشتغال دارند.

(۲) مدارس و کالج‌های متوسطه اسلامی

مسلمانان معتقد به آموزش مکتبخانه‌ای کودکان خردسال بسنده نکرده‌اند، آنها برای آموزش آموزه‌های دینی در سطحی فراتر از مکتبخانه، دست به تأسیس مدارس متوسطه زده‌اند تا مانع بی‌دینی فرزندان خود شوند. از این گونه مدارس در جمهوری‌های مسلمان نشین فراوان است.

(۳) مدارس عالی و مؤسسه‌های اسلامی

در سال‌های قبل از انقلاب اکتبر، صدها مدرسه علوم دینی در سطح عالی در مناطق مسلمان نشین دایر بود و مدرسان توانمند علوم اسلامی به آموزش ادبیات عرب، فقه، حدیث و کلام و تاریخ اسلام می‌پرداختند. اشتها برخی از مدارس تا بدانجا بود که از سرزمین‌های دور، طالبان علم را به سوی خود می‌کشاند. در زمان کمونیست‌ها، بیشتر مدارس تعطیل شدند اما پس از ۱۹۹۱ نه تنها مدارس قدیمی بازسازی شده و به فعالیت پرداختند که مدارس بسیار دیگر با حمایت برخی کشورهای اسلامی، دولت روسیه و خود مسلمانان ایجاد گردیدند. در بخش‌های پیشین، اسامی و مکان‌های شماری از مشهورترین مدارس عالی مسلمانان را معرفی کردیم، از این رو، در اینجا تنها اشاره مختصری به سه مدرسه خواهیم نمود، سه مدرسه‌ای که توانسته‌اند الگوی موفق برای سایر مدارس باشند. این سه مدرسه به ترتیب معرفی می‌شوند:

مدرسه عالی «زاکابانویه» قازان

مدرسه زاکابانویه که در سال ۱۹۹۰ جنب مسجد «زاکابانویه» تأسیس شد، دو سال بعد فعالیت خود را شروع کرد و به اولین مدرسه عالی اسلامی در روسیه نوین تبدیل شد. این مدرسه دینی وابسته به اداره روحانیت مسلمانان جمهوری تاتارستان است. نزدیک به ۶۰ درصد مدرسان و ائمه جمعه و جماعات جمهوری تاتارستان فارغ‌التحصیل این مدرسه هستند. در این مدرسه علاوه بر علوم دینی، زنبور عسل‌داری نیز به عنوان حرفه دوم تدریس می‌شود. آموزش شبانه و از راه مکاتبه نیز پیش‌بینی شده است.



مدرسه «محمدیه» قازان

نام کامل این مؤسسه آموزشی وابسته به اداره روحانیت مسلمانان جمهوری تاتارستان، مدرسه عالی اسلامی «محمدیه» قازان است. مدرسه «محمدیه» در سال ۱۸۸۲ در شهر قازان توسط مفتی عالمجان بارودی تأسیس شد و به نام پدرش نامگذاری شد. پس از فروپاشی شوروی سابق، در سال ۱۹۹۳ این مدرسه فعالیت خود را از سرگرفت. مدرسه محمدیه، یکی از قدیمی‌ترین مدارس اسلامی روسیه است و یکی از سه دانشگاه اسلامی جمهوری تاتارستان به شمار می‌آید. طلاب علوم دینی این مدرسه می‌توانند همزمان تحصیلات غیردینی نیز کسب کنند. آموزش شبانه و مکاتبه ای نیز در این مدرسه هست.

مدرسه «ماه‌نور» در نیژنی نوگورود

نام کامل این مؤسسه آموزشی غیر دولتی، مدرسه اسلامی «ماه‌نور» نیژنی نوگورود و وابسته به اداره روحانیت مسلمانان نیژنی نوگورود است. ساختمان مدرسه «ماه‌نور» از محل کمک‌های خیریه رشید بایازیتوف، از اهالی شهرستان سرگاچ منطقه نیژنی نوگورود، ساخته شده که به افتخار مادرش به نام او نامگذاری گردیده است. یکی از ویژگی‌های این مدرسه، تربیت مدرسان دینی و ائمه جماعات برای اداره روحانیت مسلمانان نیژنی نوگورود است.

۴) دانشگاه‌های اسلامی

در بخش‌های پیشین از دانشگاه‌های روسیه و مسائل و مشکلات آنها سخن گفتیم و پاره‌ای تفاوت‌ها و تمایزات آنها را از یکدیگر روشن کردیم. حال به معرفی مهمترین دانشگاه‌های اسلامی روسیه که مستقیم یا غیرمستقیم بر مطالعات اسلامی و آموزش زبان عربی تأکید دارند، می‌پردازیم.

دانشگاه اسلامی روسیه در قازان

این مؤسسه آموزشی غیردولتی وابسته به اداره روحانیت مسلمانان جمهوری تاتارستان و شورای مفتی‌های روسیه است. دانشگاه اسلامی روسیه در سال ۱۹۹۸ به ابتکار اداره روحانیت مسلمانان جمهوری تاتارستان تأسیس شد. در تأسیس این دانشگاه، شورای مفتی‌های روسیه و مؤسسه تاریخ آکادمی علوم تاتارستان نیز مشارکت داشتند. مفتی عثمان اسحاق‌اف رئیس اداره روحانیت مسلمانان تاتارستان، اولین رئیس دانشگاه اسلامی روسیه بود. در سال ۲۰۰۰ در دانشگاه اسلامی روسیه، دانشکده علوم دینی ایجاد شد و به کار آموزش و تربیت کارشناسان علوم دینی اسلامی پرداخت.

در نوزدهم سپتامبر ۲۰۰۵، سرویس فدرال نظارت بر آموزش و علم از تمدید مجوز فعالیت مذهبی آموزشی دانشگاه اسلامی روسیه خودداری کرد زیرا این دانشگاه را «مؤسسه آموزش عالی حرفه‌ای» و غیردینی قلمداد می‌کرد و طبق قانون «آزادی وجدان و اتحادیه‌های مذهبی» حق ندارد روحانیون و افراد



مذهبی تربیت کند. در پی این تصمیم، موقعیت حقوقی دانشگاه اسلامی نامشخص شد. بعد از مذاکرات طولانی به مسئولان دانشگاه پیشنهاد شد تا دانشگاه اسلامی روسیه به دو دانشگاه: دانشگاه اسلامی روسیه به عنوان مؤسسه آموزشی غیردینی و دانشگاه اسلامی قازان تقسیم شود و دانشگاه قازان اختصاصاً به آموزش دینی بپردازد. اما این پیشنهاد عملی نشد و دانشگاه اسلامی روسیه کماکان به فعالیت‌های خود ادامه داد.

دانشگاه اسلامی روسیه در تربیت ائمه خطیب، استادان زبان عربی، علوم شرعی و قرآنی و متخصصان علوم دینی تخصص دارد. در دانشگاه اسلامی روسیه، سه دانشکده قرآن، شریعت و علوم دینی و نیز دوره آمادگی و مرکز تربیت حافظان قرآن دایر است.

دانشگاه اسلامی امام العشری در خاساویورت

این دانشگاه غیر دولتی که در سال ۲۰۰۲ از وزارت آموزش مجوز فعالیت آموزشی دریافت کرده، نزدیک به ۲۰۰ دانشجو می‌پذیرد و تمرکز آن به آموزش علوم دینی است. تدریس در این مؤسسه آموزشی به زبان‌های آواری و عربی است.

دانشگاه اسلامی امام شافعی در ماخاچ‌قلعه

این مؤسسه عالی آموزشی غیر دولتی وابسته به اداره روحانیت مسلمانان داغستان است. دانشگاه اسلامی امام شافعی در سال ۱۹۹۱ ابتدا به عنوان یک مدرسه متوسطه آغاز به کار کرد. ابتدا نام محمد افندی البیراقی، اولین شیخ نقشبندی داغستانی به آن داده شد، اما چند سال بعد نام «مؤسسه» برای آن بکار گرفته شد و به افتخار امام شافعی، بنیانگذار مذهب شافعی تسنن نامگذاری گردید. در این دانشگاه، دانشجویان در سال‌های آخر تحصیل با نقد و هابیت و سایر جریان‌های افراطی اسلام آشنا می‌شوند. مدت تحصیل در این مؤسسه آموزشی، ۵ سال و دوره آمادگی اولیه که به خواندن درس‌های مقدماتی اختصاص دارد، ۲ سال است.

دانشگاه اسلامی مسکو

این دانشگاه غیردولتی که وابسته به اداره روحانیت مسلمان بخش اروپایی روسیه است، از یک کالج به نام «کالج عالی اسلامی مسکو» و دو دانشکده علوم دینی و شرق‌شناسی و دانشکده آموزش متوسطه تخصصی حرفه‌ای تشکیل شده است.

دانشگاه اسلامی مسکو در سال ۱۹۹۹ در چارچوب یک مؤسسه عالی دینی اسلامی مسکو تأسیس شد. در سال ۲۰۰۰ شهرداری مسکو ساختمان یک مهد کودک در جنوب شرقی مسکو را در اختیار این دانشگاه گذاشت. از سال ۲۰۰۵ در این دانشگاه، آموزش و تربیت کارشناسان رشته‌های مختلف علوم دینی شروع و آموزش کارشناسان در زمینه شرق‌شناسی متوقف شد. در دانشگاه اسلامی مسکو، آموزش شبانه و آموزش از راه دور (مکاتبه‌ای) نیز پیش‌بینی شده است.



دانشگاه اسلامی شمال قفقاز به نام ابوحنیفه در نالچیک

دانشگاه اسلامی شمال قفقاز به نام ابوحنیفه، تا سال ۲۰۰۷ مؤسسه اسلامی کاباردا - بالکاریا نام داشت. دوره تحصیل در این دانشگاه غیردولتی که تحت نظارت اداره روحانیت مسلمانان جمهوری کاباردا - بالکاریاست، ۵ سال است و پسران و دخترانی که در آن پذیرفته می‌شوند علاوه بر علوم دینی می‌توانند حرفه‌های خیاطی و تعمیر خودرو را بیاموزند. یکی از فعالیت‌های این دانشگاه، برگزاری دوره دوساله زبان عربی است.

دانشگاه اسلامی روسیه در اوتا

این دانشگاه که وابسته به اداره مرکزی روحانیت مسلمان روسیه است، دو دانشکده تربیت معلم و علوم دینی دارد و شعبه‌های آن در شهرهای آستراخان، اورنبورگ و مناطق سامارا و اولیانوفسکی دایر هستند. دانشگاه اسلامی روسیه در سال ۱۹۸۹ توسط طلعت تاج‌الدین، در کنار مسجد جامع اوتا تأسیس شد. این مدرسه وارث مدرسه «عالیه» ای است که قبل از انقلاب ۱۹۱۷ فعالیت می‌کرد. تا سال ۲۰۰۳ نام این مدرسه «مؤسسه اسلامی رضاءالدین فخرالدین» بود و سپس به «دانشگاه اسلامی روسیه اداره مرکزی روحانیت مسلمان روسیه» تغییر نام یافت.

مرکز دانشگاهی آموزش و علم اسلامی شمال قفقاز در ماخاچ‌قلعه

این مرکز آموزشی غیردولتی تا سال ۲۰۰۷ مؤسسه علوم دینی و مذهب‌شناسی محمد دبیر الروچ نام داشت. این مؤسسه به ابتکار مقصود صدیقوف، محقق و شخصیت سیاسی داغستان تأسیس شده بود. این مؤسسه، اولین مؤسسه آموزش عالی در داغستان است که علمای دینی را با مدرک دولتی تربیت می‌کند. در نوامبر سال ۲۰۰۴ این مؤسسه مجوز رسمی فعالیت آموزشی را دریافت کرد و در سپتامبر ۲۰۰۵ اولین دانشجویان را پذیرفت. مؤسسه در سال ۲۰۰۷ با نام مرکز دانشگاهی آموزش و علم اسلامی شمال قفقاز به ثبت رسید.

در این مرکز دانشگاهی، دانشکده‌های علوم دینی، اقتصاد و زبان‌شناسی دایر است. دانشجویان علاقه‌مند به تحصیل در رشته‌های «علوم دینی» و «حسابداری، آنالیز و بازرسی مالی» می‌توانند به این دانشگاه وارد شوند.

متون آموزشی در دانشگاه‌ها و مدارس دینی

علیرغم افزایش دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی اسلامی در دو دهه گذشته، اما متون آموزشی در این مؤسسات سرنوشت پریشانی یافته‌اند و هر مؤسسه طبق سلیقه مدیر یا استادان، منابع خاصی را برای آموزش در نظر گرفته‌اند. بسیاری از این منابع، اطلاعات کم ارزشی از آموزه‌های اصیل اسلامی ارائه می‌کنند و از غور در مباحث پیچیده علمی دور افتاده‌اند. برای آگاهی خوانندگان در اینجا به شماری از کتاب‌های مورد استفاده در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی دینی روسیه اشاره می‌کنیم:



الشهرستانی. ملل و نحل. مسکو، ۱۹۸۴
بلیایف. فرق اسلامی. مسکو، ۱۹۵۷
واسیلیف. تاریخ ادیان شرقی. مسکو، ۱۹۹۷
واسیلیف. پیروان پاکیزگی اسلام. مسکو، ۱۹۷۴
عین‌الدین، مرتضین. نجات در دعا. مسکو ۱۹۹۷
عین‌الدین. مبانی اسلام. کتاب درسی برای استادان مؤسسات آموزشی اسلامی. مسکو، ۲۰۰۴
انجیل بارنابا. مسکو، ۲۰۰۵
اسلام: شرح تاریخی. مسکو، ۱۹۹۱
اسلام در سرزمین امپراطوری سابق روسیه. مسکو، ۱۹۹۸-۱۹۹۹
تروفیچوک. تاریخ ادیان در روسیه. مسکو، ۲۰۰۰
گ. کریموف. شریعت. مسکو، ۱۹۹۹
استقامت شخص مسلمان. مسکو، ۱۹۹۷
محمد بن جمیل زینو. عقیده اسلامی. مسکو، ۱۹۹۸
محمد بن جمیل زینو. محسنات پیغمبر (ص). مسکو، ۱۹۹۸
محمد بن صالح العثمین. توضیح مبانی ایمان. مسکو، ۱۹۹۹
محمد ابن سلیمان التیمی. رد شبهات. مسکو، ۱۹۹۸
صالح ابن سلیمان بن حمید. مقوله حکمت در دعوت الهی. مسکو، ۱۹۹۹
م. بهاء‌الدین. نماز. مسکو، ۱۹۹۹.

کتاب‌هایی که در دانشگاه اسلامی روسیه در قازان تدریس می‌شود از این قرارند:

آتسامبا، بیکتمیروا، داویدوف. تاریخ ادیان. مسکو، ۲۰۰۴
اخلاق و آداب اسلامی. قازان، ۱۹۹۴
شربت‌اف. زبان عربی، مسکو، ۲۰۰۰
برنامه مطالعه علوم شرعی. مسکو، انتشارات بنیاد ابراهیم بن عبد‌العزیز آل ابراهیم، ۱۹۹۹
مبانی عقیده اسلامی. مسکو، انتشارات بنیاد ابراهیم بن عبد‌العزیز آل ابراهیم، ۱۹۹۸
محمدالهاشمی. شخصیت مسلمان مطابق با قرآن کریم و سنت نبوی. مسکو، انتشارات بنیاد ابراهیم بن عبد‌العزیز آل ابراهیم، ۱۹۹۹
عالمجان البارودی، فن تجوید، قازان. سال ۱۹۹۹.

در جمهوری داغستان آثار مشایخ صوفیه و بیش از همه کتاب‌های سعید چیرکی و مریدان او متقاضیان زیادی دارد. مسلمانان تاتارستان ترجیح می‌دهند از کتاب‌های مؤلفان محلی مانند ولی‌الله یعقوبوف معاون مفتی این جمهوری استفاده کنند. برخی از نوشته‌های او عبارتند از: «نشانی‌های سنت»



(۲۰۰۴)، «فعالیت خیریه و کار اجتماعی در اسلام» (۲۰۰۴)، «فعالیت اداره روحانیت مسلمانان جمهوری تاتارستان در سال ۲۰۰۳» (۲۰۰۵)، «اسلام در تاتارستان در سال‌های ۱۹۹۰» (۲۰۰۵)، «میزان اسلام» (۲۰۰۴)، «اسلام غیررسمی تاتارستان: جنبش‌ها، جریان‌ها و فرقه‌ها» (۲۰۰۳)، «اساسنامه‌های اداره‌های روحانیت مسلمانان تاتارستان» (۲۰۰۶) و «مذهب حنفی و اهمیت مبرم آن» (۲۰۰۴).

مدرسه اداره روحانیت مسلمانان منطقه نیزنی نوگورود نیز عمدتاً کتاب‌های چاپ انتشارات محلی «مدینه» را ترجیح می‌دهد، در حالی که دانشگاه اسلامی مسکو از آثار مراد مرتضین رئیس خود و مفتی راویل عین‌الدین استفاده بیشتری می‌کند.

در حال حاضر وظیفه اساسی تهیه و تدوین کتاب‌های درسی برای دانشگاه‌های اسلامی روسیه بر عهده دانشگاه دولتی زبان‌شناسی مسکو گذاشته شده که در سال ۲۰۰۸ مفصل‌ترین کتاب درسی «زبان عربی» به اتمام و لیدف و بولوتوف و «تاریخ ادبیات عرب» به قلم م. نیکلایوا، دائرة المعارف موضوعی «اسلام در روسیه معاصر» (نوشته رمان سیلانتیف) و چند منوگرافی علمی دیگر را منتشر کرده است. کارکنان دانشگاه اسلامی مسکو در چارچوب برنامه وزارت آموزش، کتاب‌های درسی «درآمدی بر علوم قرآنی» و «قرآن‌شناسی» نوشته مراد مرتضین، «آموزش اسلامی» به قلم حبیب‌اللینا و «اسلام‌شناسی» به اهتمام مرتضین را منتشر کرده است.

سخن بازپسین

با وجود آنکه شماری از مدارس و مؤسسات آموزشی مسلمانان در دهه گذشته تعطیل یا در یکدیگر ادغام شدند، اما با این همه، پس از دو دهه آزمایش و خطا و جبران بسیاری از کمبودها و کسب تجربه در زمینه آموزشی، اینک با حمایت دولت روسیه^۱ و کوشش رهبران مسلمان، نهادهای آموزشی اسلام بویژه مدارس عالی و دانشگاه به ثبات رسیده و با جذب استاد و پذیرش دانشجو و طلبه‌های علوم دینی، نوید آینده‌ای بهتر را می‌دهند. افزون بر این، با برنامه ریزی و هدایت شورای آموزش اسلامی و حمایت سازمان‌های اسلامی و دولت روسیه وضعیت متون آموزشی رو به بهبود است و متون بهتری در اختیار استادان و دانشجویان و طلبه‌های علوم دینی قرار داده شده است.

۱. نمونه بسیاری از این حمایت‌ها را می‌توان در سخنان و اقدامات مقامات عالی روسیه مشاهده کرد. چنان که در مورخ ۲۴/۱۰/۲۰۱۳ ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه در دیدار با تعدادی از رهبران مسلمان این کشور، پیشنهاد تأسیس مدارس اسلامی را کرد. وی گفت: مدارس دینی اسلامی روسی در کشور باید بازگشایی شوند تا باعث تقویت اعتبار روحانیون مسلمان داخلی در روسیه شود. روحانیون مسلمان روسیه باید ابتکار عمل توسعه تحصیلات مذهبی - اسلامی را برعهده بگیرند تا مقامات روحانی خارجی هدایت این جریان را در دست نداشته باشند.

منابع

استیوارد، روبرت (۲۰۰۹) مسلمانان و روسیه تزار. کابل: انتشارات آریانا.
براری، خدایار (۱۳۸۸) مسلمانان روسیه؛ پلی به جهان اسلام، دو ماهنامه تحولات ایران و اوراسیا، شماره ۲۵، مهر و آبان ۱۳۸۸.
تونوف، آرسنی، نگاه روسی به اسلام و مسلمانان، ایراس، شماره ۱۵، آذر ۱۳۸۵.
حسینی، سیده مطهره (۱۳۹۱) مسلمانان روسیه. انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.



رایزنی فرهنگی ایران در مسکو (ابوذر ابراهیمی ترکمان)، فرهنگ روس، ویژه نامه اسلام و مسلمانان در روسیه، شماره ۲۸، مسکو، پاییز ۱۳۸۸.

راديو صدای روسیه، ۲۰۱۳ و ۲۰۱۲. بخش اخبار و تحلیل های سیاسی
سیلانتیوف، رومن (۲۰۰۸) دانشنامه اسلام معاصر در روسیه. مسکو: انتشارات الگوریتیم.
شایمیف، میتی میر، جهانی شدن اسلام، ایراس، شماره ۱۷، اسفند ۱۳۸۵.
فخریه، محمد (۱۳۹۰) شرق شناسی روسی. روزنامه خراسان، هفتم آذر ۱۳۸۹.
کاتاشا، فیور (۱۹۹۹) آموزش اسلامی در عصر بلشویک ها. انتشارات گیلیور سا.
کوزنتسووا، ن.آ. و ل.م. کولاگینا (۱۳۴۱) مطالعات درباره ایران (۲)، پیام نوین، س ۴، ش ۸، اردیبهشت، ۳۳-۴۰.

نشریه المجله، شماره ۲۳۵، ۱۴۳۱ هجری.
هوبرت، مایکل (۲۰۰۱) روسیه، اسلام و آینده مسلمانان. دوشنبه: انتشارات رخسار.
هوبرت، ایزا (۲۰۰۱) فراسوی مارکسیسم، از مارکسیسم تا تکثرگرایی دینی، فصلنامه آفتاب شرق، سال ششم، شماره ۳۲، ص ۴۵-۵۴.

Силантьев, Р. А., (2008) Инциклопедия Ислам В Современной России, Москва, Алгоритм, (Silantiev, Roman, A., Encyclopedia of Islam in Current Russia, Moscow, Algorithm Press.

Fredric Volpi (2011) Political Islam: A Critical Reader. London: Routledge.

Bukharaev, Ravil(2000) Islam in Russia, the Four Seasons, UK, Curzon.

Dannreuther, Roland & Luke March (eds) (2009) Russia and Islam; State, Society and Radicalism, London and New York, Routledge.

Hunter, Shireen(2004) T, Islam in Russia, The Politics of Identity and Security, Armonk, NY: M.E. Sharpe.

Malashenko, Alexey(2006) Islam In Russia In 2020, in: Amel Boubekeur, Samir Amghar, Rob De Wijk & Alexey Malashenko, Between Suicide Bombings and The Burning Banlieues, The Multiple Crises of Europe's Parallel Societies, European Security Forum: A Joint Initiative of CEPS, IISS & DCAF, ESF working paper, No.

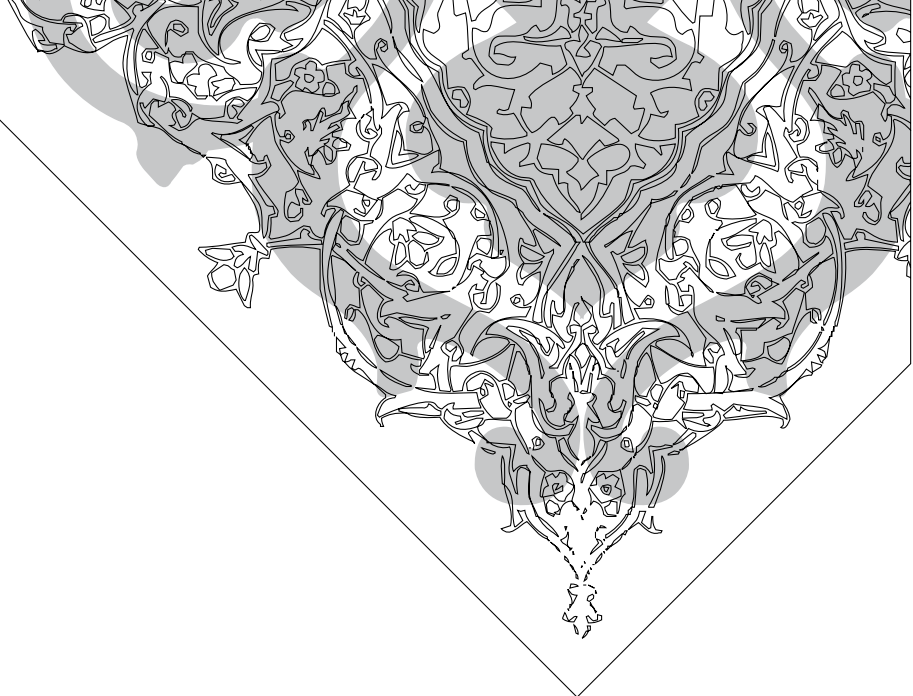
22, June 2006.



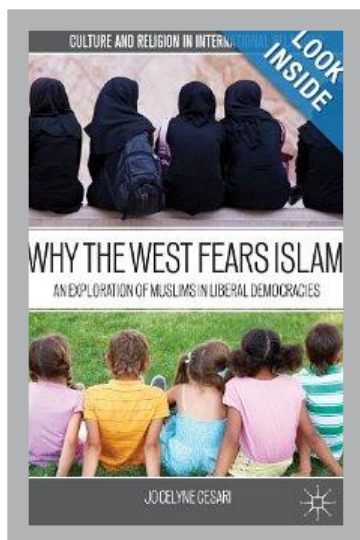
Pilkington, Hilary and Galina Yemelianova (Eds)(2003) Islam in Post-Soviet Russia, Public and Private Faces, London and New York, Routledge Curzon.

معرفی کتاب





در این بخش، پنج کتاب تازه منتشر شده با موضوع مطالعات اسلامی معرفی می شود. دو کتاب به موضوع مطالعات قرآنی و تفسیر و معجزات قرآن اختصاص دارد. یک کتاب به موضوع اسلام هراسی در امریکا و تأثیر آن بر مسلمانان این کشور و سایر اقلیت های مسلمان می پردازد. کتاب چهارم با عنوان اسلام سیاسی در عصر دموکراسی، سنخ شناسی قرائت های مختلف از اسلام سیاسی و تلقی و نسبت آنها را با دموکراسی واکاوی می کند. عنوان کتاب پنجم، چرا غرب از اسلام می ترسد: شناخت مسلمانان در دموکراسی های لیبرال است و در آن رویکرد و رفتار مسلمانان در سه کشور اروپایی انگلستان، آلمان و فرانسه و امریکا به هنجارها و ساختارهای لیبرال و سکولار این کشورها بررسی شده است.



Jocelyne Cesari (2013) *Why the West Fears Islam: An Exploration of Muslims in Liberal Democracies*. Palgrave Macmillan, 404 pp.

ژوسلین سیساری (۲۰۱۳) *چرا غرب از اسلام می ترسد: شناخت مسلمانان در دموکراسی های لیبرال*. انتشارات پالگرویو مک میلان، ۴۰۴ ص.

نویسنده برای بررسی موضوع کتاب، مسلمانان کشورهای انگلستان، فرانسه، امریکا و آلمان را دستمایه تحقیق قرار



داده و با روش پیمایشی به مدت چند سال زندگی سیاسی و اجتماعی آنها را مطالعه کرده است. نویسندگان با تکیه بر مطالعات میدانی خود، آگاهی‌های دست‌اولی از شیوه زیست مسلمانان کشورهای مورد مطالعه و رفتار آنها به عنوان یک شهروند و یک طرفدار دین در جامعه‌های سکولار و لیبرال ارائه نموده است. روش مطالعه بینا رشته‌ای نویسنده به او این امکان را داده است تا تحلیل جامعی از گفتمان‌های سیاسی مسلمانان و انتظاراتشان از جوامع غربی را به روشنی کشد. کتاب دربردارنده یک مقدمه، هفت فصل و بخش نتیجه‌گیری و نیز کتابشناسی و فهرست اعلام است. عناوین فصول به شرح زیر است:

مقدمه: شریعت، حجاب و مناره: مسئله مسلمانان در غرب چیست؟ شناخت اسلام در جوامع لیبرال

فصل اول: مسلمانان به مثابه دشمن داخلی و خارجی

فصل دوم: اسلام؛ بین سازندگان هویت اجتماعی و شخصی

فصل سوم: جوامع متعدد وفادار؛ چگونه مسلمانان به خود می‌گویند «ما»؟

فصل چهارم: علاقه به دین، مشارکت سیاسی و حضور مدنی

فصل پنجم: عرفی‌گرایی اسلام در اروپا، تجسم اسلام به عنوان یک استثنا

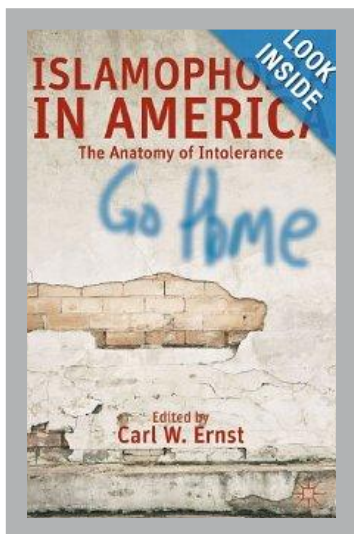
فصل ششم: چگونه اسلام جهان‌گرایی سکولاریسم غربی را مورد تردید قرار می‌دهد؟

فصل هفتم: سلطه اندیشه سلفی بر هنجارهای اسلامی و نفوذ آنها بر خارجی شدن اسلام

نتیجه‌گیری: اسلام در درون دموکراسی‌های لیبرال و سکولار

نویسنده کتاب، ژوسلین سیساری، مدیر برنامه تحقیقاتی اسلام در سیاست جهان در دانشگاه جورج تاون در برکلی است. وی در مدرسه الهیات دانشگاه هاروارد به تدریس مطالعات اسلامی اشتغال دارد. زمینه‌های تخصصی او عبارتند از: اسلام و جهانی شدن، اسلام و سکولاریسم و تکثرگرایی دینی.

عنوان آخرین کتاب او چنین است: بیداری اسلامی: دین، دموکراسی و مدرنیته (از انتشارات دانشگاه کمبریج) است. کتاب دیگر او با عنوان: چه زمانی اسلام و دموکراسی به هم نزدیک می‌شوند: مسلمانان در اروپا و آمریکا (۲۰۰۶)، یکی از منابع مهم و ارزشمند درباره اسلام اروپایی و چگونگی ادغام مسلمانان در جوامع سکولار غربی است.

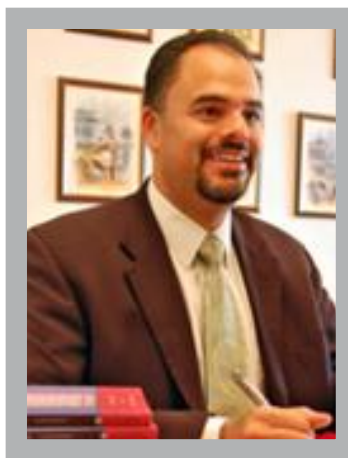


Carl W. Ernst, ed. (2013) *Islamophobia in America: The Anatomy of Intolerance*. Palgrave Macmillan, 212pp.

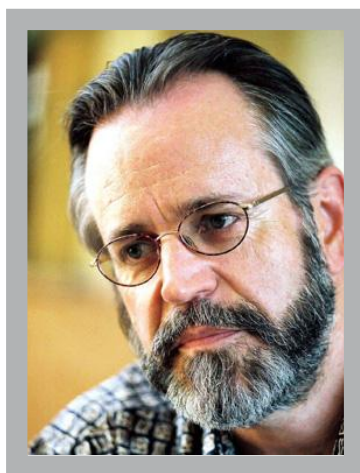
کارل ارنست (۲۰۱۳) *اسلام‌هراسی در آمریکا: آناتومی تعصب و عدم رواداری*. انتشارات پالگریو مک میلان، ۲۱۲ ص.



کامبیز قانع بصیری



ادوارد کرتیس



کارل ارنست



پیتر گوتس چاک

اسلام هراسی عنوانی است که برای پیشداوریِ ضد اسلامی و ضد مسلمانان در رسانه های خبری غربی آورده می شود و توسط سیاستمداران بدبین و منفی باف بکار می رود. در این کتاب، پنج مقاله از شش اسلام شناس سرشناس به نام های کارل ارنست، گوتس گابریل گرین برگ، پیتر گوتس چاک، کامبیز قانع بصیری، ادوارد کرتیس و جولیان هامر پیرامون وضعیت اسلام هراسی در امریکا و این که این مسئله یک خطر برای هویت امریکایی تلقی می شود، آمده است. در نوشته های نویسندگان به این موضوع پرداخته شده که عده ای با تکیه بر اختلافات دینی، نژادی و جنسیتی کوشیده اند تصویری مشوه و غیر واقعی از اسلام و مسلمانان ارائه دهند و آنها را به عنوان خطر برای هویت و جامعه امریکا



معرفی کنند. هدف داعیان و مدعیان اسلام هراسی از طرح این مسئله آن است که از این طریق، حقوق شهروندی اقلیت‌های مسلمان را نادیده بگیرند. از نظر برخی نویسندگان کتاب، ترس از اسلام هم موضوعی جدید و هم دارای سابقه است. آغاز ترس از اسلام مبارز به سه دهه پیش بازمی‌گردد که در آن گروگان‌های آمریکایی در ایران در سال ۱۹۷۹ به اسارت درآمدند و مسلمانان در برخی کشورهای اسلامی به تقابل با امریکائیان پرداختند. در بخشی از این کتاب پیرامون چگونگی تشدید سناریو یا ایده مخرب اسلام هراسی که در پاره‌ای مواقع به اسلام ستیزی نیز کشیده شده، چنین آمده است: با گسترش شبکه‌های اجتماعی و اینترنت، اسلام به عنوان دشمن و خطر برای آمریکائیان در رسانه‌ها بازنمایی شد و حوادث ۱۱ سپتامبر و حملات مسلمانان افراطی بر ضد منافع و تأسیسات امریکائیان در بالی اندونزی و تانزانیا این تصویر را تشدید کرد. کتاب از یک مقدمه، چهار مقاله و فهرست اعلام تشکیل شده است. اسامی نویسندگان و عناوین مقاله آنها چنین است:

کارل ارنست: مقدمه، مسئله اسلام هراسی

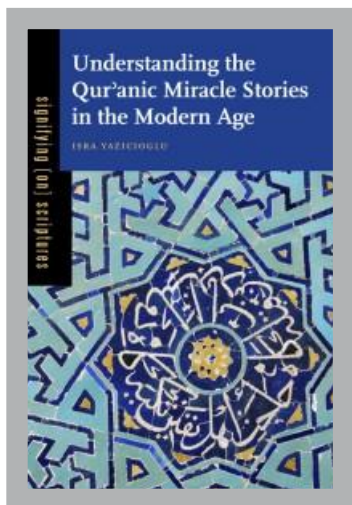
فصل اول؛ پیتر گوتس گابریل گرین برگ: میراث مشترک، ترس غیر معمول: اسلام هراسی در امریکا و هند بریتانیا، ۱۶۸۷-۱۹۴۷

فصل دوم؛ کامبیز قانع بصیری: اسلام هراسی و تاریخ امریکا: تصویر مذهبی و مسلمانان گروهای حاشیه‌نشین در امریکا

فصل سوم: ادوارد کرتیس: مسلمانان سیاه پوست از قرن بیستم می‌ترسند: تاریخ اسلام هراسی دولتی و تغییرات آن پس از ۱۱ سپتامبر

فصل چهارم: جولیان هامر: اسلام هراسی جنسیتی و زنان مسلمان

آندور شریوک: حمله به اسلام هراسی: جنگ و صلح مذهبی در بین مسلمانان عرب دیترویت. نظر به اشتهار و موقعیت ممتاز علمی سرویراستار کتاب، در اینجا به معرفی اجمالی او می‌پردازیم: کارل ارنست، استاد اسلام شناسی در دپارتمان مطالعات ادیان در دانشگاه کالیفرنیا شمالی در چپل هیل و نویسنده کتاب‌های بسیار در زمینه عرفان اسلامی و مطالعات اسلامی است.



Yazicioglu, Isra (2013) *Understanding the Qur'anic Miracle Stories in the Modern Age*. Penn State University Press, pp., 232.

عیسرا یازیسو گلو (۲۰۱۳) *فهم داستان های معجزه قرآن در عصر جدید*. انتشارات دانشگاه دولتی پن، ۲۳۲ ص.

نویسنده در این کتاب کوشیده تا داستان‌هایی که در قرآن وجود دارد و مسلمانان موضوع آنها را معجزه می‌دانند، مورد بررسی قرار دهد و نسبت احتمالی آنها را با داستان‌های مربوط به معجزه در مسیحیت و یهودیت بسنجد. وی در پاره‌ای مواقع با تکیه بر روش تأویل و تفسیر و تلفیق دو رویکرد ادبی و نمادی، کوشش نموده تا اهمیت خواندن قرآن

در نزد مسلمانان را توضیح دهد و تأثیر بالقوه آن را در زندگی روزانه آنها نشان دهد. وی با بازخوانی دفاعیات غزالی از داستان‌های قرآنی مربوط به معجزه، می‌کوشد معجزات را با واژه‌های فلسفی مدرن و دیدگاه‌های متفکرانی مانند دیوید هیوم، پیرس و نورسی توضیح دهد. تأویل عملگرایانه مؤلف که با سؤالات فلسفی همراه است و ما را به بازخوانی پیش فرض‌های خود درباره داستان‌های قرآنی و معجزات آنها فرامی‌خواند. دیدگاه نویسنده به ما راه‌های تازه نگریستن به داستان‌های قرآنی و چگونگی نسبت آنها با کتاب مقدس و این که چگونه مفروضات کنونی ما را درباره جهان به چالش می‌کشد. نویسنده در این کتاب برآن بوده تا راه‌های درک پیامدهای معنی دار روایت‌های مربوط به معجزه مانند داستان مریم باکره، عبور موسی و قوم بنی اسرائیل از رود نیل، ناقه صالح و حضرت یونس را در عصر قبل از مدرن و عصر مدرن تبیین کند. وی همچنین مباحث و دیدگاه‌های ارائه شده در قرون وسطی درباره معجزه را در جهان اسلام با اندیشه‌های غربی و تفاسیر کنونی از قرآن مقایسه می‌کند. نویسنده به تفاوت دیدگاه مسلمانان در روزگار گذشته و عصر کنونی نیز پرداخته و نشان داده که در داستان‌های قرآنی چگونه عقل و ایمان یا وحی با عل با یکدیگر به داد و ستد سازنده پرداخته‌اند. کتاب حاضر که در حوزه مطالعات قرآنی جای می‌گیرد، بر خلاف تفسیرهای سنتی گذشته، می‌کوشد شیوه‌های دیگری برای درک داستان‌های رمزآلود قرآن بیابد و معجزه را از طریق تحلیل عقلانی و آموزه‌های دینی شرح دهد.

فهرست مطالب کتاب به قرار زیر است:

مقدمه: داستان‌های معجزه قرآنی: یک موتیف گیج‌کننده؛

بخش اول: یک بحث قرون وسطایی مسلمانان.

یکم: در دفاع از خواندن ادبی معجزات: نمونه غزالی درباره احتمال و لطف



یک رویکرد هشیارانه به داستان های مربوط به معجزه: مورد ابن رشد برای عقلگرایی و عقل الهی
 بخش دوم: صورتبندی مباحث پیرامون معجزه در واژه های مدرن
 نظر دیوید هیوم درباره تجربه گرایی، عقل سلیم و معجزه
 چارلز اس پیرس و دیدگاه عملگرایانه، علم و معجزه
 بخش سوم: فرق مذهبی معاصر
 قرائت تازه سعید نورسی درباره داستان های معجزه دار در قرآن
 نتیجه گیری: تأویل قرآن در عصر مدرن
 آخرین بخش کتاب به یادداشت مؤلف، کتابشناسی و فهرست اعلام اختصاص دارد.
 عیسرا یازیسو گلو استاد علوم دینی و الهیات دانشگاه سنت جوزف لبنان است. وی عضو آکادمی
 امریکایی دین نیز هست. عنوان دیگر اثر منتشر شده او چنین است: بازتعریف معجزه در اندیشه های
 امام محمد غزالی، ابن رشد و سعید نورسی

Karen Bauer.ed(2013) *Aims, Methods and Contexts of Quranic Exegesis*. Oxford: Oxford University Press,503pp.

کارن باور (۲۰۱۳) /اهداف، روش ها و زمینه های تفاسیر قرآنی. انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۵۰۳ ص.

مطالب این کتاب، مقالات و سخنرانی های ارائه شده در کنفرانس مطالعات قرآنی مؤسسه مطالعات
 اسماعیلیه لندن است که در سال ۲۰۰۹ برگزار شد. کتاب شامل یک مقدمه به قلم کارن باور،
 کتابشناسی، فهرست آیات قرآنی و فهرست اعلام و سیزده مقاله علمی است که بر اساس موضوع دسته
 بندی شده اند. کلیه مقالات کتاب در سه موضوع: اهداف تفسیر، روش ها و منابع تفسیر و متن شناسی
 تفاسیر دسته بندی شده اند. اسامی نویسندگان و عناوین مقاله آنها بدین قرار است:

مقدمه به قلم کارن باور

بخش اول: اهداف تفسیر

۱. حمزه فیراس: تفسیر و باز خوانی قرآن تاریخی؛ بازگشت به بنیادها؟

۲. کارن باور: توجیه ژانر: مطالعه مقدمات آثار کلاسیک تفسیری

۳. صالح ولید: آشنایی با کتاب البسیط وحیدی: ویرایش، ترجمه و تفسیر

۴. مراد سلیمان: به سوی بازسازی سنت تفسیر قرآنی معتزله: خوانش مقدمه تهذیب الحکیم الجیشومی

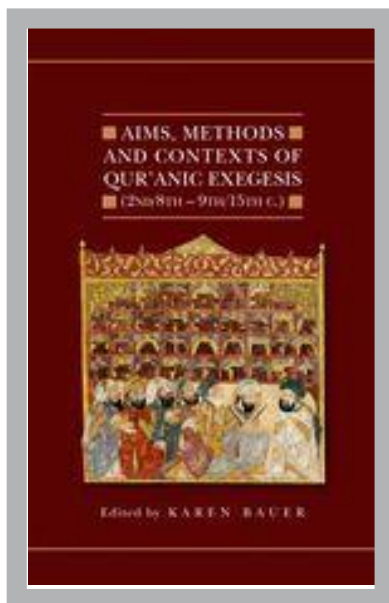
و کاربرد آن

بخش دوم: روش و منابع تفسیر

۵. رابرت گلیو: تأویلات اولیه شیعی: چند روش تفسیری امنسوب به امامان شیعه



۶. آندرو ریپین: تکوین زمینه تاریخی اعراب در تفسیر مسلمانان از قرآن
۷. روبرتو توتولی: شیوه ها و زمینه های در کاربرد حدیث و سنت ها در تفاسیر کلاسیک
۸. مارتین نگیون: کلمه به کلمه: ژرفکاوی نسب شناسی یک تفسیر صوفیانه
۹. طارق جعفر: نظام پژوهشی فخرالدین رازی: شک و انتقال دانش
- لُدمیلا زمه: استاد روشنی: فهم برداشت ظهیر از تفاسیر قرآنی
۱۱. استفان برگه: جلال الدین سیوطی، روش های تفسیر
- بخش سوم: متن شناسی تفسیر
۱۲. کلود ژیلیوت: بزرگ مکتب، قصه گو، مبارز در کار و تفسیر در خراسان: الدحاق بن مزاحم الیهالی
۱۳. مایکل پرگیل: روش های برای روزآمد کردن سنت ها و آثار تفسیری: آیا تفسیر کلبی را می توان از تفسیر ابن عباس بازسازی کرد؟
- در این مقالات، نویسندگان صاحب نظر در رشته علوم قرآنی، نتیجه آخرین تحقیقات خود را درباره قرآن و تفسیر و شیوه های آن ارائه داده اند. حاصل تحقیقات آنها در این جمله خلاصه شده که تفسیر کوششی است از سوی پژوهشگران علوم دینی برای فهم دنیای قرآن. تفسیر پروسه خلق معنی است. مفسران تحت تأثیر علم عصر خود و زمینه اجتماعی و شخصیت و آموزه های خود هستند و برداشت خود را از کلام الهی ارائه می دهند.



Kamran Bokhari, Farid Senzai (2013) *Political Islam in the Age of Democratization*. Palgrave Macmillan, 280pp.

کامران بخاری و فرید سنزای (۲۰۱۳) *اسلام سیاسی در عصر دموکراسی*. انتشاران پالگریو مک میلان، ۲۸۰ ص.

کتاب حاضر با طرح دو پرسش: آیا اسلام و دموکراسی با یکدیگر سازگارند و نقش دموکراسی در آینده جهان اسلام چیست؟ می کوشد ماهیت پیچیده اسلام سیاسی معاصر و رابطه اش را با دموکراسی تشریح کند. نویسندگان کتاب با طرح این پرسش که آیا دموکراسی

می تواند در جوامعی که دین نقش اساسی دارد، جایی داشته باشد، به تجزیه و تحلیل چند جامعه اسلامی پرداخته اند و به این نتیجه رسیده اند که دین در این جوامع منافق با دموکراسی ندارند. آنها استدلال مخالفان این نظر را رد می کنند و می نویسند که: بسیاری از نویسندگان برآنند که دموکراسی



با اسلام سازگاری ندارند. دلیل این افراد این است که دموکراسی متعلق به جوامع لیبرال سکولار است. مهمترین این افراد، ساموئل هانتینگتون است که بین دموکراسی و اسلام سازگاری نمی بیند. بر خلاف نظر رایج، دو نویسنده کتاب معتقدند که در برخی کشورهای خاورمیانه نوعی دموکراسی برقرار است و بین اسلام و دموکراسی همزیستی مسالمت آمیز وجود دارد. نویسندگان با بررسی نقش دین در فضای عمومی و در عرصه سیاسی در چند کشور اسلامی، همزیستی این دو مقوله را نشان می دهند. از نظر نویسندگان کتاب، اسلام گرایان در خاورمیانه فرایند دموکراسی را آغاز کرده و می کوشند پروژه دموکراسی را استمرار بخشند. آنها با ارائه تصویری کلی از اسلام سیاسی و اسلام گرایی در کشورهای خاورمیانه، نظریه خود را ارائه می کنند و همزمان با تشریح تئوری دموکراسی از منظر اندیشه وران غربی، کاربرد آن را در جهان اسلام نشان می دهند. نویسندگان در بخش دیگری از کتاب، به بررسی نظریه خود پیرامون اسلام سیاسی می پردازند و اخوان المسلمین، سلفی ها، القاعده، طالبان، شیعیان عرب در عراق و سوریه و حکومت ایران را در گروه طرفداران اسلام سیاسی قرار می دهند. آنها همچنین با بررسی پیشینه و تحولات اسلام گرایی در کشورهای اسلامی، نتیجه می گیرند که اسلام سیاسی در بین این گروه ها تحت تأثیر اقتضائات سیاسی آنها بوده است.

کتاب مشتمل بر فهرست جداول و عکس ها، فهرست واژگان و موضوعات، پیشگفتار (به قلم فواض ای گرجس)، ده بخش یا فصل و بخش نتیجه گیری است به شرح زیر است:

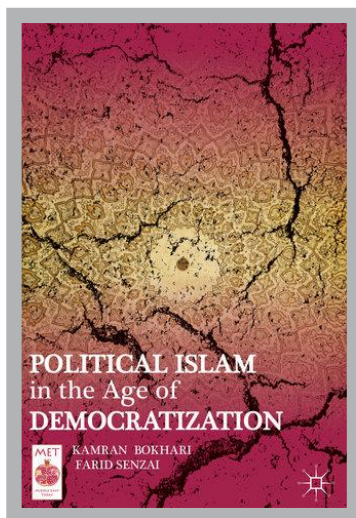


دکتر کامران بخاری

مقدمه : نقش دین در سیاست؛ فصل اول: فهمیدن پیچیدگی اسلام سیاسی؛ فصل دوم: چارچوب نظری: اسلام گرایی و روند دموکراسی شدن؛ فصل سوم: اسلام گرایان مشارکت جو: نمونه اخوان المسلمین مصر؛ فصل چهارم: اسلام گرایان طرفداران پذیرش مشروط دموکراسی : نمونه سلفی ها؛ اسلام گرایان مخالف دموکراسی: القاعده و جهادگرایان فراملیتی؛ فصل پنجم: اسلام گرایان مخالف دموکراسی: طالبان و ناسیونالیست های جهادی؛ فصل ششم: اسلام گرایان شیعه اهل مشارکت در



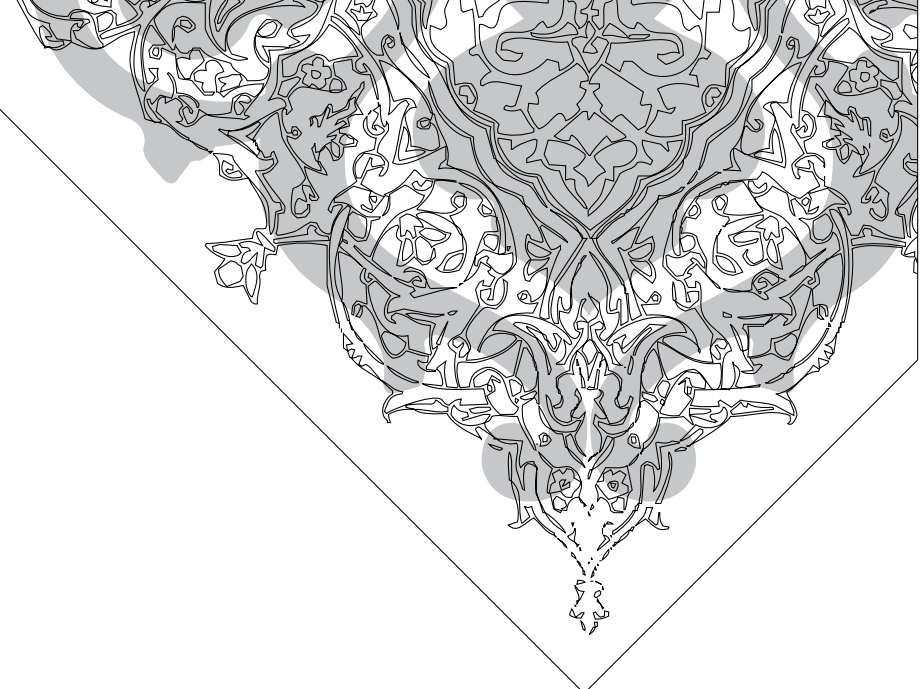
فرایند دموکراسی؛ جمهوری اسلامی ایران؛ فصل هفتم: اسلام گرایان شیعه عرب زبان: اسلام گرایان شیعه عراقی و حزب الله و فرا اسلام گرایی: بخش نتیجه گیری: چشم انداز دموکراسی مسلمانان. آخرین بخش کتاب در بردارنده یادداشت های توضیحی نویسندگان، کتابشناسی و فهرست اعلام است.



کامران بخاری، قائم مقام مؤسسه مطالعات خاورمیانه و آسیای جنوبی در دانشگاه استریت فور امریکا است. فرید سن زای، استادیار علوم سیاسی در دانشگاه سانتاکلرا و مدیر تحقیقات مؤسسه فهم و سیاست اجتماعی است، از وی کتابی تحت عنوان آموزش مسلمانان امریکا (۲۰۰۹) منتشر شده است.

اخبار





طرح علوم انسانی اسلامی مجازی دانشگاه براون امریکا

طرح علوم انسانی اسلامی مجازی یک طرح ابتکاری تحقیقاتی است که توسط مؤسسه مطالعات خاورمیانه دانشگاه براون و به مدیریت پروفسور الیاس موهانا^۱ به اجرا در می‌آید. در این طرح، کتابشناسی، منابع اصلی و سودمند، وبلاگ‌های جدید و اطلاعات مربوط به کنفرانس‌های برگزار شده و در حال برگزاری در موضوع این طرح آمده است.

در انجام این طرح، این اشخاص مشارکت دارند: گای بوراک^۲ کتابدار مطالعات اسلامی و خاورمیانه در کتابخانه بوبست دانشگاه نیویورک؛ کیریل دمیتریف^۳ استادیار دانشگاه سنت اندورز اسکاتلند؛ تیل گرالر^۴ فارغ‌التحصیل مدرسه جوامع و فرهنگ‌های مسلمان برلین^۵؛ پروفسور سباستیان گونتھر^۶ استاد و مدیر کرسی مطالعات اسلامی و عربی^۷ دانشگاه گوتینگن آلمان؛ پروفسور دیوید هولنبرگ^۸ دانشیار مطالعات دینی دانشگاه اورگان^۹ و مبتکر و مجری طرح دیجیتالی کردن نسخه‌های خطی یمن؛ تراویس زاده دانشیار رشته دین در کالج هاورفولد^{۱۰}؛ نادیا یعقوب دانشیار مطالعات آسیا در دانشگاه کالیفرنیا شمالی؛ چپ روستی^{۱۱} دانشجوی دکتری در ادبیات عرب دانشگاه پنسیلوانیا؛ پروفسور دوایت رینولدز^{۱۲} استاد مطالعات دین در دانشگاه پنسیلوانیا و مؤسس آرشیو دیجیتالی سیره بنی هلال^{۱۳}؛ داگمر ریدل^{۱۴} ویرستار دایره‌المعارف ایرانیکا و پژوهشگر مرکز مطالعات ایرانی دانشگاه کلمبیا؛ ماکسیم رومانوف^{۱۵} دانشجوی دکتری رشته مطالعات خاورمیانه دانشگاه میشیگان؛ مردیت کوین^{۱۶}؛ افسانه نجم‌آبادی و ویل هانلی^{۱۷}.

1. Elias Muhanna
2. Guy Burak
3. Kirill Dmitriev
4. Till Grallert
5. Berlin Graduate School Muslim Cultures and Societies (BGSMS)
6. Sebastian Günther
7. Chair of Arabic and Islamic Studies
8. David Hollenberg
9. University of Oregon
10. Haverford College
11. Chip Rossetti
12. Dwight Reynolds
13. Sirat Banī Hilal Digital Archive
14. Dagmar Riedel
15. Maxim Romanov
16. Meredith Quinn
17. Will Hanley



افتتاح بخش اسلام شناسی در دانشگاه دولتی ایروان ارمنستان

بخش اسلام شناسی دانشگاه دولتی ایروان با هدف «آشنایی صحیح دانشجویان ارمنی با مفاهیم اسلامی و پیشبرد گفتگوی ادیان» افتتاح شد. اقدام آغازگر همکاری‌های جدید مراکز علمی-آموزشی ایران و ارمنستان در زمینه تحقیقات اسلامی است.

مبتکر این اقدام پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی کشورمان و دانشگاه دولتی ایروان است.

برگزاری نشست‌های علمی- تخصصی، کارگاه‌های آموزشی و پژوهشی، همایش‌ها، برپایی سخنرانی و چاپ نشریه و کتاب در زمینه علوم اسلامی مهمترین وظایف بخش اسلام شناسی دانشگاه دولتی ایروان است.

پروفسور آرام سیمونیان رئیس دانشگاه دولتی ایروان با تأکید بر اهمیت تأسیس بخش اسلام شناسی در جهت پیشبرد شرق شناسی و ایران شناسی گفت: بخش اسلام شناسی نه تنها با دانشکده شرق شناسی بلکه دانشکده روابط بین‌المللی و الهیات همکاری خواهد کرد. کرسی ایران شناسی دانشگاه دولتی ایروان مهمترین مرکز تحقیقات ایران شناسی در ارمنستان است و بی‌جهت نیست که بخش اسلام شناسی در این کرسی تأسیس شده است.

همایش بین منطقه‌ای فرهنگ اسلامی «جهان اسلام» در روسیه

در تاریخ ۱۳ تا ۱۶ مارس سال ۲۰۱۴ در محل نمایشگاه «پرمسکایا یارمارکا» چهارمین همایش بین منطقه‌ای فرهنگ اسلامی «جهان اسلام» برگزار خواهد شد. این همایش، که یک طرح اجتماعی است، با هدف رشد و توسعه فرهنگ مردم مسلمان روسیه برنامه‌ریزی شده است. انتظار می‌رود این همایش در انسجام بخشیدن به روابط مذهبی و ملی بین مسلمانان و سایر اقوام و مذاهب مؤثر باشد و فضای مساعدی برای بررسی کردن مسائلی که اداره روحانیت مسلمانان منطقه «پری والژسکی» را با سایر مناطق روسیه پیوند می‌دهد، ایجاد کند. در چارچوب این همایش، نمایشگاه اشیای مربوط به فرهنگ مسلمانان و محصولات غذایی حلال برگزار خواهد شد.



انتشار کتاب درباره شیعیان سوئد



کتابی با عنوان «شیعه در سوئد» که توسط پروفسور گوران لارشون و دیوید تورفل اساتید دانشگاه یوتبری و سودرتورن به نگارش درآمده در اوت سال جاری منتشر شد. این کتاب توضیح مختصری در باره وضعیت شیعیانی است که در سوئد زندگی می‌کنند. بر اساس این کتاب اولین گروه از شیعیان از کشور اوگاندا وارد سوئد شده و در شهر ترولهاتان مقیم شدند. شیعیان که بر اساس آمار دولتی سوئد در سال ۲۰۱۲ حدود ۱۶۵۶۵۴ نفر و بر اساس ادعای انجمن‌های شیعیان بیش از ۲۵۰۰۰ نفرند از کشورهای مختلفی چون افغانستان، لبنان، عراق، هند، پاکستان و ایران به این کشور آمده‌اند.

تأسیس مرکز مطالعات ضد افراط‌گرایی و تعصبات خداسلامی در دانشگاه تیساید انگلیس

دانشگاه «تیساید»^۱ انگلیس به‌منظور بررسی روند افراط‌گرایی و تعصبات خداسلامی در این کشور یک مرکز مطالعاتی راه‌اندازی کرده است. در این مرکز تاریخچه گروه‌های راست‌گرا در بریتانیا، افراط‌گرایی راست‌گرایان در این کشور و تهدیدهای جاری در این رابطه مورد تحقیق و پژوهش قرار می‌گیرد.

ریاست این مرکز را میتو فلدمن^۲، استاد مرکز مطالعات فاشیسم دانشگاه تیساید بر عهده خواهد داشت. میتو فلدمن می‌گوید: محبوبیت گروه‌های راست‌گرا مانند لیگ دفاع انگلیس در حال افول بوده و این مسئله ممکن است آنان را مجبور کند برای کسب محبوبیت بیشتر، از فعالیت‌های مبتنی بر نژادپرستی دست بردارند و رویه دیگری مانند «ملی‌گرایی فرهنگی» را در پیش بگیرند که شامل فعالیت گسترده‌تر بر ضد اسلام خواهد بود. برخی از تحلیل‌گران بریتانیایی ابراز نگرانی می‌کنند که کاهش حمایت از راست‌گرایان افراطی در بریتانیا منجر به اتخاذ سیاست‌های اسلام‌ستیزانه بیشتر از سوی آنها خواهد شد.

1. Teesside University
2. Matthew Feldman



گفتنی است که فعالیت بر ضد مسلمانان بریتانیا که ۲,۵ میلیون نفر جمعیت دارند، از زمان حملات تروریستی سال ۲۰۰۵ در بریتانیا افزایش یافته است. نظرسنجی اخیر «فیننشال تایمز» نیز نشان داد که بریتانیا بدبین‌ترین کشور نسبت به مسلمانان در جهان است.

برگزاری کارگاه آموزش مطالعات اسلامی در اسکاتلند

در اوائل پائیز، یک کارگاه آموزش مطالعات اسلامی یک روزه در دانشگاه «ادینبورو» واقع در اسکاتلند انگلستان برگزار شد. این کارگاه به همت بخش مطالعات اسلامی آکادمی آموزش عالی بریتانیا با هدف بررسی وضعیت کنونی و آینده مطالعات اسلامی در اسکاتلند برگزار گردید. مدرسان و اساتید حوزه‌های مختلف مطالعات اسلامی مانند دین‌شناسی، تاریخ، سیاست، ادب، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، حقوق، بازرگانی و اقتصاد و متخصصان و کارشناسان فعال در حوزه‌های مربوط به اسلام در این کارگاه آموزشی حضور پیدا کردند و به بررسی مطالعات اسلامی در اسکاتلند پرداختند.

شماری از شرکت‌کنندگان در این کارگاه آموزش با حضور در مسجد مرکزی ادینبورو به اقامه نماز ظهر به صورت جماعت پرداختند. بخش مطالعات اسلامی آکادمی آموزش عالی بریتانیا پس از برگزاری این کارگاه، سه کارگاه آموزشی دیگر با موضوع مطالعات اسلامی در جنوب انگلیس و ویلز و در شمال انگلیس برگزار خواهد کرد.

کتابخانه‌ای در پاریس به نام اسلام‌شناسی فرانسوی تغییر نام داد

کتابخانه «موفتار کنترسکارپ»^۱ واقع در ناحیه ۵ پاریس به نام «محمد آرکون» از بزرگترین اسلام‌شناسان فرانسه تغییر نام می‌دهد. مسئولان کتابخانه «موفتار کنترسکارپ» واقع در ناحیه ۵ پاریس از تلاش برای تغییر نام این کتابخانه به نام «محمد آرکون» از بزرگترین اسلام‌شناسان فرانسه خبر دادند.

مراسم تغییر نام این کتابخانه، چهارشنبه ۱ آبان، با حضور «برتران دولانوئه»، شهردار پاریس، در محل این کتابخانه برگزار شد. شهردار پاریس ضمن مصاحبه‌ای آرکون را از پایه‌گذاران گفت‌وگوی بین دینی در فرانسه معرفی و هدف خود را از این کار تقدیر از این اسلام‌شناس فرانسوی توصیف کرد. محمد آرکون از بزرگترین اسلام‌شناسان فرانسه و استاد ممتاز دانشگاه سوربن و اندیشمند اسلامی بود.

بخش مهمی از پژوهش‌های آرکون درباره متن قرآن است. 1. Mouffetard-Contrescarpe



برنامه مطالعات ایرانی «سعاد جوزف» دانشگاه کالیفرنیا دیویس در سال ۲۰۱۴

سلسله سخنرانی‌های مطالعات ایرانی تحت عنوان «سعاد جوزف» دانشگاه کالیفرنیا دیویس با حمایت مالی جواد و شیرین رحیمیان از مدیران «جامعه ایرانیان - امریکائیان» منطقه ساکرامنتو کپیتل برگزار خواهد شد. برنامه مطالعات ایرانی سال ۲۰۱۴ دانشگاه کالیفرنیا دیویس شامل دو برنامه سخنرانی است: ۱- تصویر هند از اصفهان عصر صفوی. ۲- سخنرانی ژانت آفاری استاد دانشگاه کالیفرنیا در سان‌دیگو. نخستین سخنرانی توسط سونیل شرما استاد کرسی زبانهای مدرن و ادبیات تطبیقی و فارسی (دهم مارس ۲۰۱۴) و دومین سخنرانی (ماه می ۲۰۱۴) برگزار خواهد شد.

برگ اشتراک نامه ایران و اسلام
فصلنامه علمی- تحقیقاتی ایران شناسی و اسلام شناسی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

مشخصات مشترک

نام: نام خانوادگی:
نام سازمان (برای سازمان ها):
نشانی:
شناسه (کد) پستی: صندوق پستی:
شماره تلفن: شماره اشتراک قبلی:
شروع اشتراک از شماره:
تاریخ درخواست:

شرایط اشتراک

- ۱- واریز بهای اشتراک به حساب سیبای شماره ۲۱۷۰۴۰۹۰۰۲۰۰۰ ، نزد بانک ملی ایران شعبه کتابخانه ملی.
- ۲- تکمیل برگ اشتراک.
- ۳- ارسال برگ تکمیل شده اشتراک و اصل فیش بانکی، به نشانی زیر.
- ۴- ارائه معرفی نامه برای استادان و دانشجویان، به منظور برخورداری از تخفیف.

بهای اشتراک همراه با هزینه پستی

تک شماره	ریال
داخله	۸۰۰۰۰
سالانه	۲۶۰۰۰۰
خاورمیانه	۳۰ دلار
اروپا	۳۲ دلار
آمریکا، کانادا، استرالیا و ژاپن	۳۷ دلار

حق اشتراک سالانه برای استادان و دانشجویان با معرفی نامه، ۲۰۰۰۰۰ ریال است.
نشانی: تهران، بزرگراه حقانی، بلوار کتابخانه ملی، ساختمان کتابخانه ملی، فروشگاه کتاب.
شناسه (کد) پستی ۱۵۴۸۶ صندوق پستی ۶۵۵-۱۹۹۳۵

تلفاکس: ۰۲۱-۸۱۶۲۳۳۱۵

پیام نگار: j-iranislam@nlai.ir

“Persian Cosmopolis” was formed which spanned great swaths of West, Central and South Asia from about the 9th to the 19th century. These two models of cosmopolitan culture had striking similarities. Both expanded and flourished well beyond the land of their origin, both were grounded in a prestige language and literature, both articulated worldly power, and finally neither was grounded in any specific religion, but rather transcended the claims of any and all religions.





nists and following the collapse of USSR. Muslims had more freedom of action during the era of Tsars than the time of Communists. The main topics which are discussed in this article are: educational institutions of Muslims before October Revolution; educational institutions of Muslims during the period of Communists; Islamic educational institutions in Russian Federation; and different kinds of Islamic educational institutions in Russia.

Beyond Contemporary Iranology and Iranologists in China

■ *Ali-Mohammad Sabeghi*

The history of Iranology in China dates back to the beginning of commercial, political and cultural interaction between Iran and China during the Parthians' rule. The Chinese historical books and documents remained of that time shows that at the time of Xan and Tang Dynasties, Persian language entered China through the Silk Road by Persian traders, scientists and preachers. In this article, the author examines the background of Iranian studies in China, subjects on Iranian studies in China, the researches of Chinese scholars about Iran, and contemporary Iranologists of China. Furthermore, life and works of distinguished Iranologists such as Prof. Ji Shian Leen, Prof. John Xunnien, Prof. Xen Yanshen, Prof. Yeh Iliang, Gu Moro, Lio Baojin and other scholars is introduced.

Revisiting the Persian Cosmopolis

■ *Richard Eaton*

In this article, the author explains the characteristics of "Sanskrit Cosmopolis" and "Persian Cosmopolitan". In Sheldon Pollock's view, "Sanskrit Cosmopolis" which was the enormous geographic sweep of Indic Culture stretching from Afghanistan through Vietnam from the 4th to the 14th century, defended and preserved moral and social order without privileging any particular religion or ethnic community. This cosmopolis expanded over much of Asia not by force of arms, but by emulation and without any governing center or fortified frontiers. Then 500 years later a similar phenomenon, a



1. Radical Islamists: they denounce western democratic values and a part of its contemporary culture and are seeking for a powerful Islamic government.
2. Moderate Islamists: they depict and interpret Islam as a moderate – not radical – order and apply Islamic expressions in explaining their political plans.
3. Modern Islamists: they totally denounce western democratic values and contemporary culture. This kind of thinking is seeking to reestablish Islamic government so that radical interpretations of this way of thinking be done according to Islamic laws.

An Introduction to the Journal of “Muslims in Europe”

■ *Saeed Shiri*

This journal was founded in 2012 as an authentic source and forum for academic studies and analyses about Islam and Muslims in Europe. Those who manage this journal endeavor to publish all books and articles produced in Eastern European countries in their indigenous languages as well. The book review section of this journal introduces the newest books and in each issue several important books on “Islam and Muslims” in Europe are reviewed and analyzed. So far, four issues have been published which deal with new discussions and topics. Most articles compare the situation of Muslims in different countries of Europe from a theoretical point of view.

Teaching Islam in Universities and Religions Schools of Russia

■ *Bahman Allahyarzadeh*

According to existing statistics, the present population of Muslims in Russia is more than 19 million who mostly belong to Sunni Islam. Undoubtedly such a great population which is constituted of various ethnicities and nations could not – and cannot – protect its life and identity without the help of religious scholars and teachers. As a result of political and ideological changes and transformations, the status of religious and educational institutions of Muslims have been very unstable and fragile during the three periods of Tsars, Commu-



This article examines practical, academic and research method, or “Academic-research methodology”, of Mohammad Amir-Moezzi, specialist of Shia and an orientalist at Sorbonne University. He mostly presents an image of the earlier Shiism by studying old Shi’a sources and pays more attention to inner aspects of religion. Of course, the image of Shi’ism presented by him is completely different from that of his teacher, Henry Corbin, French professor of Islamic studies at Sorbonne University. In Amir-Moezzi’s opinion, the compilation of Shi’I works in the first century was mostly originated in the political viewpoints of Shi’I scholars and during the second and third centuries these works were the result of spirituality of the Shia.

Training of Islam and Islamic Studies in Scandinavian Countries: Sweden, Norway, Denmark and Finland

■ *Kiyomars Amiri*

Today, European governments give strong importance to the increase and development of academic programs in the field of Islamic studies and therefore appropriate decent financial aids to academic and educational centers. Some European governments believe that by supervising religious training of Imams and religious teachers, they actually reinforce European Islam; an Islam which combines Islamic principles with European values such as democracy, human rights, sex equality and the authority of law. Author in his article, focuses on the training of Islam and Islamic Studies in Scandinavian Countries: Sweden, Norway, Denmark and Finland.

The Typology of Political Islam in Afghanistan

■ *Latif Nazari*

Considering the Afghan Islamists’ stance and point of view, in a general classification of thought schools of political Islam, at least two types can be found among the Sunni and Shiite and just one among Sunni Muslims. These three Islamic discourses in Afghanistan can be defined as follows:



in Indonesia. In the 16th century, East India Company in Netherlands used current coins for trade with indigenous people and other ports of Indian Ocean and Eastern coasts of China and Japan. Later this company began coining local coins in the region which were prevalent in places under its domination. Over time, East India Company coined local coins on which Arabic phrases were engraved. When the British conquered Cornelius Fort in Java in 26 August 1811 and related news reached Calcutta, a medal was made for officers and granted to them which was Persian. They also created coins which had Persian and Javanese scripts on the both sides. Apparently this was in accordance with the British Indian government policy which, contrary to popular rumors, considered Persian language as the distinguished language in Indian Ocean.

In the World of an Iranologist: Yuri Nikolaevich Marr

■ *Bahman Rastegari*

This article deals with the academic life of a distinguished Russian iranologist and that how he got interested in Iranian studies. It also presents a list of the works of this iranologist. The author in introducing Russian Iranologist says: Yuri N. Marr was born in St. Petersburg in 1893. His aunt's husband, Wilhelm Barthold, the famous Russian Orientalist, took Marr with himself in his travels outside Russia and hence Yuri became acquainted with Germany, France, Britain and USA. These travels had a great impact on the stimulation of his talents. Yuri continued his higher education in St. Petersburg School of Oriental Languages and was dispatched to Syria to have a practical study of Arabic language. From 1918 to 1920, he taught French in Georgia and from 1920 to 1921 worked in Tiflis University and published a part of 'Tutinameh's translation in Aurion Journal.

The Origins of Islam: the formation and stabilization of Islam in an interview with Prof. Joseph Van Ess by Christian Mayer

■ *Prof. Mohammad-Ali Amir-Moezzi's Methodology of Shia Studies / Saeed Jazari Ma'muyi*



ans' union, is very complex and filled with wonders. With reviewing "The History of Ancient Iran" or the book of "*Tajiks*" or "*Afghanistan in the Path of History*", we find that the historical-cultural events and fate of the people of this region is deeply intermingled. This affinity becomes more explicit in Ferdowsi's *Shahnameh*. Rostam, the hero of *Shahnameh* and the symbol of liberality and pride of the people of this region is guarding the historical Iran in the borders of China, sometimes in the Persian Iraq and sometimes in Oxus coasts and the most eastern borders of Ariana. From the rise of Islam up to the rise of Islamist national movements and the founding of national movements and governments in Larger Khorasan, three types of homeland was mostly talked about by the leaders of Islamic societies: 1. Ideological homeland; 2. Cultural homeland; 3. National homeland.

Contemporary Iranology and Iranologists in China

■ *Ali-Mohammad Sabeghi*

Although there is no definite date for the beginning of intimacy between the people of Iran and China, a cultural interaction and affiliation is seen between the two old civilizations and the two vast and prosperous lands of Iran and China. These two countries which are situated in the western and eastern ends of Asia are two old and civilized countries of the world and their history is older, their civilization is more illustrious, and their services to world civilization is more than the other countries of the world. According to historical documents in China during the rule of western Xan, more than 2000 years ago, the emperor of China had official relations with Parthians (226-247 B.C.) through the well-known Silk Road. China was located at the eastern end and Iran at the western end of this road. On the basis of historical and archaeological documents of China, Persian traders, messengers, scientists and religious preachers introduced Persian language into China through Silk Road as the carrier of Persian old civilization during Xan and Tang dynasties.

Persian Medals and Coins in Indonesia

■ *Dr. Mohsen Jafari Mazhab*

In this article, the author investigates the history of Persian coinage



Museum of Anthropology

■ *Rozita Anvari*

Cultural relations between Iran and Netherlands has a long history. Because of its old university and chairs of Oriental studies, it's National Museum of Anthropology, its professional libraries, its Persian printing office and its authentic journals and works on Iranian and Islamic studies, Leiden is one of the important centers which has historical sources, documents, photos and maps related to Iran. Those centers include Central Library of Leiden State University, Hautz Collection of Photos in the Library of Leiden State University, and Leiden National Museum of Anthropology.

The Researches of French Orientalists on the History of Mongols

■ *Zeinab Abtahi*

In the pro-Islamic history of Iran, there are at least two events which are of special significance and which had the potential to be the historical borders between the periods before and after them. The two events are: 1. The Arab attack to Iran; and 2. The Mongol attack to Iran. During the Mongol era, historians such as Ala'edin Ata Malek Joveyni, Khajeh Rashid-al-Din Fazlollah Hamadani and Abdollah Ibn Fazlollah wrote the history of that era. But apart from Iranian historians, French and French-speaking historians and orientalists had contributed a lot to the Mongolian studies and were pioneers in this regard and western historians had benefited immensely from their works. The works of these scholars can be divided into two groups: a) The efforts of French orientalists for printing, editing, interpreting and translating historical works and documents which were written in Persian during Mongol and Ilkhanid period; b) The works of French historians on the History of Mongols, without focusing on the Mongol rule in Iran and without a direct and comprehensive reference to Persian and Arabic sources.

How “we” turned into “I”?

■ *Sahebnazar Moradi*

The history of old Ariana, which constitutes a broad scope of Ary-





Iran, Iranian and Being an Iranian; A Review of the Concept of Being an Iranian

■ *Alireza Mirza'i*

Iran, Iranian and being an Iranian has at least two concepts for those who are familiar with the history, culture and civilization of the region. The first one refers to the present Iran and the second one refers to Iran with a cultural sphere which has certain features that separate it from other cultural domains such as Indian Sub-Continent or China and its other neighbors. This cultural domain is called Iran. Therefore, we call this cultural sphere “Iran” and whenever we talk about political Iran, we call it the State of Iran. So, Avicenna and Rumi are Iranians because they belong to cultural sphere of Iran. They do not belong to the State of Iran; the people of Balkh and Bokhara are also Iranians according to this definition. The distinguishing characteristics of being an Iranian, according to which Iranian people and Iranian culture are distinguished, are language and culture.

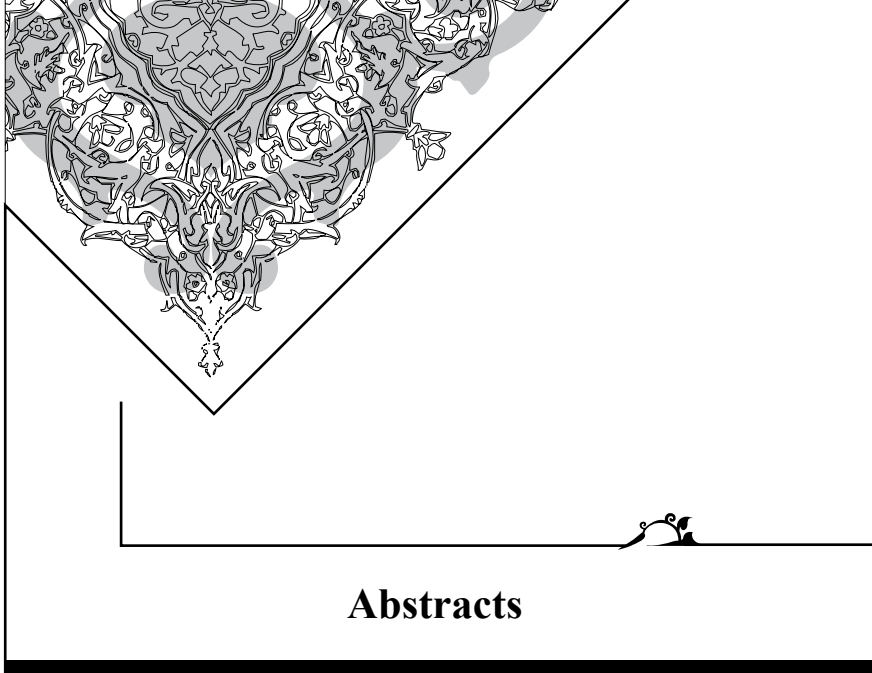
The Place of Persian Language in the Global Village

■ *Basir Kamjoo*

The impact of Persian culture and literature on Arabic language in the Islamic world began from 10th century simultaneously with the Renaissance of Persian language and the decline of the western part of Islamic Empire. For nearly 6 centuries, Persian literature was used in a region that today includes Turkey to Bengal. Persian language spread so strongly in a short time due to its public acceptance that turned into court, administrative and official language in several countries. Persian language is one of the oldest languages and belongs to the Indo-European group of languages which is constituted of several languages and is spoken by the world's largest population and there are hundreds of common words in Persian and those languages, so that the origin of many basic words of European languages are similar.

The Treasure of Iran's Pictures in Leiden University and National





Abstracts

An interview with Prof. Carlo Saccone, teacher of Persian language and literature in University of Bologna about the reasons for the attractiveness of Iranian literature and culture as well as the translation and publication of Persian works into Italian

The Historical Monuments of Tehran According to the British Reports and Travelogues in 19th Century

■ *Khosro Khansari*

In this article, the author presents the image that some British politicians and tourists have given from the city of Tehran, its buildings and its people's behavior in 19th century. To him, at the beginning of 19th century, due to the increasing travels of British officers to Iran, many travelogues and researches have been written about the different cities of Iran, including Tehran. The existence of tourists who had a hand in painting and created images from landscapes, sceneries, buildings and inscriptions, caused the presentation of a clear image of different cultural and social angles of Iranian society in the 19th century. In this article, just those British tourists are introduced that have two certain features: 1. Those who have visited Tehran; 2. Those who have mentioned historical monuments of Tehran. Some of them are: Sir John Malcolm, Sir Harford Jones, James Morier, James Frazer, Wills and Edward Brown.

Table of Contents

Iranian Studies

An interview with Prof. Carlo Saccone, teacher of Persian language and literature in University of Bologna about the reasons for the attractiveness of Iranian literature and culture as well as the translation and publication of Persian works into Italian	11
The Historical Monuments of Tehran According to the British Reports and Travelogues in 19th Century/ Khosro Khansari	23
Revisiting the Persian Cosmopolis/ Richard Eaton	33
Iran, Iranian and Being an Iranian; A Review of the Concept of Being an Iranian/ Alireza Mirzaei	41
The Place of Persian Language in the Global Village/Basir Kamjoo	49
The Treasure of Iran's Pictures in Leiden University and National Museum of Anthropology/Rozita Anvari	59
The Researches of French Orientalists on the History of Mongols/Zeinab Abtahi	65
How «we» turned into «I»?/Saheb nazari Moradi	69
Beyond Contemporary Iranology and Iranologists in China/ Ali-Mohammad Sabeghi	91
Persian Medals and Coins in Indonesia/ Mohsen Jafari Mazhab	101
In the World of an Iranologist: Yuri Nikolaevich Marr/ Bahman Rastegari	111
A Glance to Iranian Studies' Institutions in the World	121
Book Review	139
News	

Islamic Studies

The Origins of Islam: the formation and stabilization of Islam in an interview with Prof. Joseph Van Ess by Christian Mayer	155
Prof. Mohammad-Ali Amir-Moezzi's Methodology of Shia Studies/ Saeed Jazari	163
Ma'muyi	173
The Typology of Political Islam in Afghanistan/ Latif Nazari	195
Training of Islam and Islamic Studies in Scandinavian Countries: Sweden, Norway, Denmark and Finland/ Kiyomars Amiri	201
An Introduction to the Journal of "Muslims in Europe"/ Saeed Shiri	211
Teaching Islam in Universities and Religious Schools of Russia/Bahman Alahyazadeh	215
Book Review	233
News	243



— Nameh —
Iran & Islam

Scientific - Research Quarterly on Iranian and Islamic Studies

Vol.2 | No.6 | Autumn 2013 | Price: 80000 Rials

A journal published by the National
Library and Archives of Islamic Republic
of Iran

Managing Editor: Eshagh Salahi

Editor in Chief: Kiyomars Amiri

Editorial Board:

Ali Akbar Velayati/Ataollah hassani | Aref Noshahi | Ali

Akbar Safipour | Ali Mohamad Valavi | Bert Fragner

Javad Mansouri | Hasan Bolkhari/Karim

Najafi Barzegar | Mehdi Mohaqeq | Mo-

hammad Javad Moradinya |

Rasoul Jafarian | HamidReza Ayatollahi

Sharif Hoseein Qasemi | Sayed Ali Reza Vasaei

English Editor: Edic Melcomian

Address

National Library and Archives of Islamic Republic of Iran

Tel: (+9821) 81623269-70, 88941946

P.O.Box: 15875-3693

Email: j-iranislam@nlai.ir

